

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

سلجینیات سفوفات سعوطات شومات شربت ضادات طلحات
 عطوسات غززه ما فیروز نوش فلوسیا اشراص کادانت لطوحات
 نخلت با لب صغیر مخلص کبیر معونات مغزات مرصا بالاصول
 مطبوعات ماء الحین بالعل مالک نقوعات فطولات نفوات
 یا قویسا باب دوم در ادویه چشم کسیرین اغنبروا برلول
 باسلیقون برودها بتفلیح حاجب عشا ادویه سندیه ذرورات شیافات
 ضادات طلحات فطورات قرار دارو کحلها سجون و ج طوطیات
 باب سوم در ادویه کوش ادویه سندیه روغنها ضادات طلحات
 فتیدها فطورات کلاوات مرصم فطولات ناب چهارم در ادویه
 و ما متعلق ادویه سندیه سعوطات ضادات طلحات فتیدها فطولات
 باب پنجم در ادویه لب سودا باب ششم در ذروران ولته تریاق
 ادویه سندیه سنونات سورجان سلاقه مضمضه لصوص باب هفتم
 و نایب ذروران و خلق ادویه سندیه فصل در ادویات فصل
 خلق باب هشتم در ادویه خنایق و درجه باب نهم در ادویه
 و صری باب دهم در ادویه شش و سینه و حجب و اما خلق بر جرات
 حسو و وار الکبریت ادویه سندیه روغن مربر جهم سلول سنگین سفوفات
 ضادات طلحات طیحات غواع اقراص قروطی لغوات مطبوعات
 سحریات مرجات میسجج موفات باب یازدهم در ادویه دل جوارش جهر طوبت
 قلبیه ادویه سندیه و وار المسک سفوفات شربت ضادات اقراص مغزات ترکیب
 باب دوازدهم در ادویه محله اطریفل کبر امر کسیرا اصطنون صغیر الکمانه بلود
 سلجینیات جوبات حث لاریب جندلقون ادویات محد ادویه سندیه روغنها
 سنجینا با حلی مصل کتیم با سفوفات شربت ضادات طلحات فطولات

قودبخی اقراض کماذات لمرقات حیوانات مطبوخات نفوعا حقه باب
 ادویه حکم در زمره و سپرز و قاقاق اردوسیا آنا اسپای کبری و صغیر
 دوار الک کبیر دوار الک صغیر دوار الک کبیر دوار الک کبیر صغیر
 سفوف شربت با ضاوا طلا با اقراض کلکاج ما حیوانات
 نارالبقول بارالبزور مطبوخات نفوعات باب چهاردهم در ادویه امعا و قودبخی
 واسهال و زجیر و سحج و منحص و دیدان اینزات بخور بناوقات تریاق الذریر
 جوارشات حیوانات حشما حمولات و حمرتا دوار الفرس دیگر ادویه با و ادویه سندی
 روغن سبز حله البستانی حکمچین با سفوف با شربت با شافرا
 ضاوا طلا فلونیا رومی فلونیا فارسی و غیره فستیلیا مسهله اقراض حیوانات
 رقی باب پانزدهم در ادویه کرده و مثانه اینزات بخور بناوق البرز جوارشات
 حب مفت حصاة حشما دوازدهتات حصاة ادویات مفوده ادویه سندی روغن
 سفوف شربت با شافرا حشما طلا اقصی قطور حیوانات بطولات باب شانزدهم
 در ادویه مقدر و رحم و قبل و اسیر اطریقات اینزات بخورات جوارشات حیوانات
 حمولات حشما ادویه در حیض مع مفودات ادویات استقاط جنین ادویه سندی و زواریت روغن
 سفوف شربت اینزات شیا ما ضاوا طلا با طبعها فرجه با اقراض کبوس با الفستق
 حوات حیوانات مراسم نفوح بطولات تلبیر احقان الرحم تدیرجا باب هجدهم
 در ادویه سندان و خدیوالت مقویه با دو مانع سرعت انزال و مقلد باه اگر از طر کند و حاکس سیلان جوارشات
 حلوا حیوانات دوار السنه و المسک دوار الریحین و غیره ادویه سندی روغن سفوفات شربت با
 شیاقات ضاوات طلقات قرص عود کما د لبوب کبیر لبان مشوظ لبان مسکن حیوانات
 مریجات مراهم باب نهم در ادویه مناعصل و وجع الظهر و صدیه در رایج الافرسه و وجع الورك و
 و نفوس عربی الشیا و دوار الفیل و وجع الساقین و وجع العقب و وجع کف الریال جوارشات
 حیوانات حشما دوا ما منخال و غیره ادویه سندی روغن سفوفات شربت با شیا ما

صناعات طلا، نقره، مس، نحاس، مطبوخات، مار الاصول، معونات، علاج، حده، و دوا
دوا الفیل، باس، نو، زهر، و زهرها، فایده، ماده، این، جنوبات، سقوطات، سنجین، نثر، بها، صفا، و
اقراص، لکنه، مار، اسکر، مار، الاصول، مار، الشیر، مار، السویق، مار، القرع، مار، الخیار، مار، الهنبا، مار، الخلف
مار، الشانترج، مار، عنب، الشلب، مار، الرامین، مار، البطیخ، المندی، مطبوخات، معونات، نقوعات، علاج، نثر
که، بر، و، حده، مس، مضاعف، انوبت، کفندی، مختلط، باشد، نثر، محفوظ، الزوایب، نثر، باب، بست، در، ادویه، و، در
بوز، و، جروح، و، فروع، و، جرب، قویا، و، جرب، و، شکر، خدام، الحراق، حله، و، امثال، آن، که، بطا، بر، نثر، تعلق، دارد، از، ان، نثر
بویا، نثر، تعلق، بوی، باشد، بایه، و، تدبیر، سیمین، و، نثر، ل، و، معالجه، امراض، ظایف، و، تدبیر، عرق، نثر، در، سیمین، باب، ذکر، باید، نثر
ان، نسلات، القویا، ایارجات، بیستی، نثر، حلی، جنوبات، تحفه، ما، خضبات، ادویه، و، رام، و، خنایر، و، دما، ل، ادویه، نثر
دوا، خنایر، و، غیره، دوا، حله، جرب، و، نثر، و، آثار، دوا، اجذام، دوا، بر، و، نثر، و، دوا، اسپید، محل، حجات، و، نثر، آن، دوا
و، مانند، آن، دوا، آثار، دوا، نثر، و، شرم، دوا، خراز، دوا، نثر، و، دوا، نایل، دوا، نثر، و، دوا، شکر، و، نثر، و، دوا، حله، و، نثر
فارسی، نقات، عرق، مدنی، احراق، از، ان، و، غیره، تدبیر، موی، و، دوا، نثر، و، دوا، نثر، و، دوا، نثر، و، دوا، نثر، و، دوا، نثر
نوت، الدم، تحت، الظفر، تدبیر، کز، عرق، و، نثر، و، معرفات، و، تدبیر، عرق، و، زورات، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر
نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر
مسافران، و، ادویه، که، بحالات، سفر، تعلق، دارد، و، باب، بست، بیوم، در، ادویه، سموم، و، طسوع، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر
تدبیر، سموم، علاج، حله، و، کمال، علاج، سم، حله، علاج، سم، بارد، تریاقات، ادویه، مفروه، فافز، بریه، و، تریاقیه، مع، و، ادویه، مرکه
ادویه، لذخ، عقرب، و، دوا، کز، نثر، انسان، و، سباع، و، سگ، و، پوانه، و، غیره، و، نثر، و، دوا، ای، زخم، آلات، زهر، و، نثر، و، نثر
الحشرات، خائمه، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر
ادویه، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر
نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر
و، ساختن، بوی، بعضی، اشیا، و، محلوب، کردن، طلق، فایده، در، اصلاح، بعضی، ادویه، و، حفظ، بعضی، از، ان، فایده، و، نثر
بیان، عشره، فایده، در، بیان، معرفت، فافز، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر، و، نثر

بسم الله الرحمن الرحيم

شناسی که شایان جناب منقطاب حضرت الهی تعالی است بجزدی سبحانه نیاید پس السنه بندگان چنین
ذاتی را بغیر لا الهی الا الله علیک چه ستاید سبحان حکیم العظیم الذی له الکبریا والجبروت وودودنا محمد وکذا ابود
معبود یا مر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بدان حکم فرموده سزاوار درگاه عرش بارگاه
پیغمبر ما سلطان الانبیا محمد رسول الله است صلی الله علیه وسلم که مقصود از خلقت آدم و مراد از آفرینش
عالم وجود فیض انوار ایشان بوده علیه و اله افضل الصلوات فی الملک الملکوت اما بعد بر برای صداقت پیری
طراکسان حردت تحقیق و حکیمان ذی تدقیق محتجب نماند که اکبر و سایل و اجزل فضایل نزد باری خدمت
خلق او تعالی است بر عنبت و خاکساری چه خدمت و احترام خلایق که مرصاة بتد بوده در حقیقت عبادت و عظیم
خالق المخلوق است قبل جلاله و پیدا است که چون عبادت که محض استغفار و استبصار است عبادت شیده
و سنت آن پس مرتبه مباشرت علم ابدهان که مخصوص انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادت
و سنا است اگر ستم بولا و بذروه و امب العطیات در چه پذیرائی یا بدلا محاله فایقترین مراتب قربات
بد بود بلحاذا این حسنی در دوش محبت کیش معترف بهج مدانی میر محمد اکبر عرف محمد ازانی بعد تحصیل

در اراضی

علوم دیگر و تفریح مسایل طبیعیه چه تمام نموده و تجربه و عمل کدواتم بنده و داشته و خدمت عباد را سعادت داشته باشد
انکه ای که گوی بی سرو پای را بعد بر آمدن ازین تنگنای نیز از دعای مردم بهره باشد کتابی چند تالیف نموده
درین علم که بر علم این عاجز هر واحد از ان خالی از حسن و لطافت نیست و مسؤل از عنبره کریم کار ساز و در حرم بنده
نوازا که موافقات این افقر مخلوقات را تا قیامت مردج داشته خلایق را بدان مستضع سازد و این فامی را از
فضل خود بخوشنودی مخلوقات خویش بنوازد و ما توفیق الایا الله تالیف نخستین از ان موافقات تمییز
المنسبی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله توفیق اقوال اطبا با عادت شریف داده جمع نموده در
طب الاکبر اسنه و سیوم مفرح القلوب و چهارم میزان الطب و پنجم تعاریف الامراض و ششم مجربات اکبری
و درین زمان که کشته اجوی یک هزار و یکصد و بیست و شش است از علم غیب بدان ما مور شده که قرابا
بنویسد که بوفور فوایدی یمن است کسی نوشته باشد چون غرض من عدم از جمع تراکیب سهولت استخراج
آن وقت حاجت بود حصول این کار و در تخریر تراکیب بنیل اعلیٰ انفسه صلا حسن نمود بهمان ترتیب ترتیب
ساخته بر اعانت حروف بیجا در هر خط و آنچه بر عضوی مخصوص بود آنرا بهمان جا گذاشته و مشترک النفع را در یک خط
مستند داشته و مجربات همند به ترتیب ثلث در حروف و ال بر محل مخصوص ساخته و در بسط کلام که از
مقام طب است هیچ چیز بقدر لایب فرود نگذاشته چنانچه بر حکیمان از جمله طبیبان طبع بلند حسن سعی این است
سور بخواب ماند و از عزیزان دعا طلب دارم که زانکه بس عاجز و گنه گارم و از انکه این فقیر مرید
جناب معارف مآب محبوب سبحانی و معقول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاد در دو دهان مرصوف
حضرت عبدالقادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه متعنا ببرکات روجه المظهره این نسخه را بقرا بادین نقاد که
موسوم ساخته مامل از درگاه شانی الاسقام آنکه بر برکت الطبیعت کرام داد لیا و عظام بر کانه انام شفیه از
مینه و کریمه و بداند که قرا بادین لفظ یونانی است که بر او دیده هر کس اطلاق می کنند و درین رساله
دو باب است **باب اول** در اوویه سره اطرافیل صغیر جهت تقویت و مانع از نفی این بدو
است و ایضا با ستر خا و مقد و بواسیر نافع پوست بدلیه کاپلی پوست بدلیه زر و حلیه میاه پوست بدلیه
مقشر جسد را برابر کوفته بچینه بر دهن بادام باگا در حبس ساخته با غسل یا قند مقوم یا دوزیا کشمش یا فوف
برشند و مقدار شیرینی اگر در چینه کنند فضل و واکامل ترمی باشد و سه پند نیز میکنند تا غلبه لیس است
بود و بر حسن غسل بیشتر حرارت و لطافت فزون تر و در گرما شده عوسن غسل اول تر و در سرما

عسل بهتر است و غسل با خام در حرارت و صحت زیاده تر و پدید آید و اهمیت نزدیک تر و غسل کف گرفته بر کس
 ان خاصه اگر با آب طبعی یابد و آنچه با مویز ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطر فیلی که بر سر
 بلبله دارد نسبت با آنکه بلبله کابلی تنها داشته باشد فواید هر گاه داشتن اطر فیلات تا در
 مطلوب بود و روغن بادام داخل نمایند بهتر است بعد از بعضی روغن گاو و مغز تر
 بشا کلته بزاج الانسانی و استعمال اطر فیلات بر سبیل دوام نشاید که اصناف معده مینمایند
 و معنی دو ماه در استعمال او شرف ضروری نیست و بعضی آمله اطر فیلی نیز بشیر می پرورند
 اولی آنکه همچنان اندازه تریبیت ناکرده شربتی از دو درم تا پنج درم اطر فیلی کشنیز در روز
 چشم کوش را که بسبب بخار باشد و در کنند و ایضا معده را قوت دهد و نسخه او همیشه نسخ
 اطر فیلی صغیر است مع از دیا و کشنیز و وزن کشنیز در اصل همچون یک جزو است یعنی جمله برام
 و بعضی در وزن کشنیز افزوده اند حتی که همچون جمله کرده در سه مرتبه منع بخار خالی از اثر نیست
 و لیکن آنچه در وی کشنیز کثیر بود کثیر المقدار در روزها بسیار بخوردند تا موی بسیار نشود و بداند
 که استعمال در اطر فیلی تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک نزد اطباء همین است نه آنکه بعضی
 زعم کرده اند که برگ کشنیز خشک کرده بکار آرد اطر فیلی کبیر که جهت تقویت دماغ و اصلاح
 سودا مفید است ایضا بر یاج البواسیر و نفخ معده در برص و بهن نافع پوست بلبله کابلی پوست
 بلبله آمله مقشر تخم کوش جلی هر یک شش درم شیطرح بندی ناخواه صغیر هر یک و دوا می سنبل
 الطیب همانا میل و ج هر یک سه درم در چینی دو درم فلفل سفید و سیاه نار خشک لم بندی هر یک
 نیم اوقیه نونشا در نیم درم بر روغن بادام چرب کنند و با سه وزن لودیه غسل بکشند و نسخه دیگر
 اطر فیلی کبیر در او دویه معده بیاید **اطر فیلی اقمیونی** جهت مواد سوداوی و تقویت دماغ
 و حیون و امراض بارده دماغی است شربش از دو مثقال تا پنج مثقال پوست بلبله کابلی
 آمله مقشر پوست بلبله هر یک ده مثقال تربد موصوف اقمیون سنکلی هر یک پنج مثقال شیطرح
 بسفایج اسطوخودوس گل سنج هر یک سه مثقال انیسون یک بندی هر یک ده مثقال غسل
 سه چندان اطر فیلی زمانی منقی دماغ و سهیل اخلاط ثلاثه و مداومت او وجهه نظیر له
 سرب و مانع صعود بخار و جهت اسام بالبخار مخصوصا مرقی و برای قولنج نافع بود

دیگر

و پاک کننده معده و قوت آذینا و دوسال باقیست و قدر شریفین برای اسهال کردن از چهار تا شش
 مثقال و عند مداومت او هر روز از یک مثقال تا دو مثقال و وی بحسب مع امزجه موافق است
 پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه گل سفید محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد
 بوصف کشنیز خشک هر یک بست مثقال پوست بلبله آمله سفید گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک
 پنج مثقال صندل کبریا هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین نیمی مثقال دو کوفته بخیته بروغن جرب سازم
 و غناب صد عدد و پستان صد عدد و گل سفید ده مثقال جوش داده و صاف کرده با یک نیم وزن
 شیر بلبله و یکوزن کفکرفته بسرشد بعد مقوم ساختن شک درق نقره و زرق طلا **طریقه**
 که در سواس و مالینجولیا یا سودا دارد پوست بلبله کابلی پوست بلبله آمله سفید هر یک ده درم ششین سناکی
 شیطرح فستقون سفیاج تربد بوصف اسطوخودوس هر یک پنج درم مصطکی سنبل جوز بو اهریک دو درم
 گاوزبان فرفر خشک بجز لاد در حجازی معنول باورنجیو بهر یک چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم
 کوفته بخیته بروغن بادام جرب ساخته با غسل مصفی یا موزیر منقی بسرشد و اطراف عمل حرب از تر پهل است
 و تر پهل در سندی بلبله آمله آگوهیند ایارج فیفسر و دانیت که نخستین تالیف شده و ایارج
 بکسر حمزه لفظ بونامیت معنی شریف و تغیری و دار الهی چه بنا بر بلالت قدر او اخصاف ساخته
 اند و فقیرا معنی نخ است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است بدین اسم سمی شده
 چه جزو اعظم درین ترکیب یا صبر است چمن صبر دار مسهل است و چمن دار قاضی دم و آنچه در لفظ
 ایارج فقیرا تا بدین مسهل کرده اند در صورتی که صبر دار بود و آنچه تالیف اولی است اطرا کرده و
 مقدم بر جمیع ترکیب است نیست سنبل در چینی صلیبه حب بلسان بود بلسان معنی اسارون
 زعفران هر یک جزوی صبر موطری در چند پایه چند همه شرفی و در دم غسل و آب گرم وقت
 خواب در حالتی که معده تملی بزود گویند بکرده نزرودار و مصلح او غناب و گویند
 حق ایارجات است که نزد استعمال در آب فستقون حل کنند با حمله ایارج مسطور و
 سقیه فضول داغی و از آنکه فلج و لغوه و استرخا و قتل زبان مجرب است و اینها همه
 سقیه طبقات معده و حل تولنج و دفع قی تولنجی و دفع و جرب مناسبت نافع و نقد غناب
 بعد اسهال در جلب رطوبات و زایل ساختن لغوه منسید

این نسخه از نسخه
 ابن سینا است
 در کتاب طب
 ج ۱ ص ۱۰۰
 و در کتاب
 طب ج ۲ ص ۱۰۰
 و در کتاب
 طب ج ۳ ص ۱۰۰

و پرمخ بر دهن چرب کرده و شبها لوده و با یابج گردانید در حلق در آوردن هیچ قوی برست
 و آطبایب تقاضای حاجت و ولالت وقت درین نسخه هر شب کرده اند چنانچه در
 صداع حار و غلبه فشیان و قی کل کسب مزروع الاقناع بدل زعفران نموده اند و نزد حاجت
 بملطیف شدید عوصن آسارون کبابه بر کرده اند و برای منع سحج که لازم صبر است و
 دفع نماید او از امعا و رضعیف الامعا و افزون از خروا جب دانسته اند و بعضی بهمین نرس
 مقل یک جزو داخل کرده اند برای تنقیه کسب عصاره غافق زیاد نموده و بعضی برای ملطیف
 خلط غلیظ قرفصل و جواز بوا و بسباسه و جهت تنقیه و مانع از سودا اسطوخودوس مرصاف
 ساخته اند و عند حاجت با خراج بنعم کثیر شحم حقل مزروع می سازند در ایابج شحم میخوانند
 و بدانند که عمل ایابج بطی است مگر آنکه ابل مزروع باشد و آنچه صبر و مغول بود ضعیف الاثر
 است اما گرم مزاج مفید و بنیاید خاصه که با آب کاسنی مغول باشد و طریق و اشعن
 ایابج سه کوزه است یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند
 دوم آنکه بد و چند ان عمل بیامیزند و وی سخن دور اسهال اقویست قوتش تا چهار سال
 باقی می ماند سیم آنکه با آب مقل برشند و اقراض بندند و در سایه خشک سازند
 و محبت تاریخ همین است و مسلم از غایله و همچون گفته که این اولی از غیر مشهور شده و قوت
 مفرص او شش ماه باقی می ماند استعمال صبر بر امتلا و مملته که از بحر الجواهر به ایابج
 فیهرا که تحقین رطوبات و مانع کنند و صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر
 و پها که بن نماید از خرا نیون قسط خطبیا ناقصب الرزیریه سیلخه عصاره انستین شاتره
 زعفران جده هر یک یک درم حفض عصاره غافق هر یک سه درم شریقی یک درم و نیم
 و مولف این یکی این ماسویه است و نسخه دیگر هم از او است که حفض همچند جدا است و
 در بواسیر باید شدید القبح است ایابج فیهرا که جهت تنقیه فضول نیز مجرب است و عمل بر وی
 و مانعی را دفع در از دشمن حظل ده مثقال کند در فلفل ابین فلفل اسود و در فلفل هر یک چار مثقال
 زعفران مرصاف شق حاشا هر یک یک مثقال بقرن پای شوی شش مثقال عصاره انستین ده
 مثقال کوفته بخته با آب برشند شریقی حار مثقال به ایابج حالیسوس

بعد من پستان بر و طعن کرده چنان القویان نظر روی است یعنی است به قلب و چون بلا در صورت
 شکل است برین اسمی گشته و چون جزو عظم این ترکیب هو است ترکیب بهمان هم موسوم شده
 همچون القویان را بلا در می و چون بلا در نیز خوانند و این صفت است بدو شیرینا بر و فن انا را در جو
 ما نوشتند او و دوی هندیت و بغیر همه نیز گویند وی در تقویت دماغ و جمیع اعضا درین
 مجربست و مزبل خفقال و تفرغ و حسن لوبن و مطیب کهنه و عرق مهبی دشتی و ادمان او بغایت
 مشط حتی که از کثرت نسج و تطیب نفس عارض میسازد و حالتی شبیه بر عونت و در البط اشیب
 نافع و صاحب ذخیره گوید من او را در امر باه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این درویش نیز صدق
 اثر است و در تقویت جگر و سود القیه قوی الاثر دیده پیش از طعام و بعد از آن خوردن برستی
 از یکدوم تا سه درم گل سرخ از اقناع پاک کرده شش درم سعد کوفی چسب درم قمر نقل مصطلک اساردن
 سنبل الطیب هر یک سه درم زرنب سپاسه قانقلین جوز بوا قرفه زعفران هر یک دو درم آمله متفشر
 یکرطل قند و غسل مناصف در رطل و بعضی آمله همچند از آنکه ثلث رطل می شود و کسری تخمیر نموده اند و بعضی
 در شربتی اقتصار کرده و قند فقط نصف وزن آمله که نیم رطل باشد در قند ساخته و بعضی قند همچند
 آمله که یک رطل باشد و غش میسازند با جمله زیادتی و کمی در حرارت حسب کمی و زیادتی آمله است و هر چه
 در وی شیرینی کمتر و دایمیت در آن غالب تر و هر چه در آن حلاوت فزون تر مرغوب تر و غسل در
 که تر و لطیف تر و عند از زمان از تنیز محفوظ تر و قندی در گریاد در خوردی مناسب تر و صاحب
 تحفه المؤمنین آنرا که آمله در وی برابر همه اجزا است جوارش کندی خوانده و غیر آنرا نوشه اردی هندی
 و صاحب فلا نسق و جز آن از ثقات بهمان نوشه اردی هندی را جوارش کندی هم می گویند بلا
 تفاوت و می تواند که اصل نسخه است که باشد و کندی مروج او گشته و تخم که تصرفی هم کرده
 باشد مقصود واحد است و طریق ساختن آنکه آمله را در شیر گا و یا گا میش یا بز تر نمایند
 یک شبان روز اگر خشک باشد و سه شبان روز اگر تر بود پس بشویند بآب تا که
 ز مویست و نموست شیر دور شود و آمله صاف گردد و بعد در نه رطل آب شیرین
 بجوشانند تا که صاف شود و از غشریال استنی یا مسه قلعی دار برودن از نه اش
 داده تا تمام آب او استخراج شود و باقیست و غسل مقوم ساختن

او وی که کوفته بجهت بسترشند بایرید و در طرف بزرگوارند و باید که آنکه که نه جاست و اگر تر بهر شد چه بهتر است
 و اجزای نوشتار و هر چند با یک سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد و بعضی
 در نسخه مسطور مشک بکشتال مردارید تا صفت و قوی شک و معالج هندی هر یک و در دم انسزد و اند
 و در بحالت سسی میگردد و بنوشد روی لولوی و در تقویت ابلغ است و این در پیش عوصن آید و نظر جل
 کرده بهمان وزن و بهمان طریق غیر تر کردن بشیر و در از آنکه اسهال مزمن هندی و معوی و دفع اروج
 و خالی عجیب الاثر دیده و با نوشتار روی صفر جلی مسی ساخته و بداند که نوشتار روی جلی باشد
 یا صفر جلی خالی از سرد است نیست و امتزاج طباشیر با وی غده استعمال معدل حرارت و امانت و هنده
 بر صحن است و صندل سفید بستور و کافور از صندل و دقوی ترا نوش و اردوی لولوی که بهترین
 نسخهاست و در تقویت اعضا و ریه و از آنکه ضعف معده و بدن و دفع نفاس است و اینها شتهوت
 مجرب است طباشیر سپید ایشیم مقرر صندل زعفران سنبل مردارید که با کلسیم هر یک در مقدار تقویت
 ریون آسارون معدوم هندی اندر صندل سفید پوست تریخ سازج بسد شب سبزه چشم با در نجویه
 و در نج ایل زرشک میدانه غیر شهب و ورق طلا و ورق نقره هر یک و در دم آمله نود در دم قند و غسل با صندل
 و چند همه و نسخهای نوشتار بسیار است در اینجا بدانچه خلاصه بود که بیارفته پاشویه که عدا و در مسام
 و جمع الام و باغ را بنا بر جذب مواد با سفلی نفع نام دهد و اینها حمیات را در او اثر نوبتها بواسطه استفراغ
 مسام و تسبیل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر زد و در منحن میسازد و استعمال او در عین اشتهاد
 حسی که مغرط الحار است بودن شاید تا بسبب گرمی آب کرب نیز آید و اگر تا گزیر باشد پاشویه که گرمی
 آب او میل سردی کرده باشد بکار بر نهد و در صدمه حال وقت پاشویه ردالی مابین طرفه و آب و در
 بیمار حایل سازند تا بخار بدماغ نرسد و اصل درین همین است که است فقط و برای تقویت جذب او در
 نیز می چوستانند اما آنچه در صدمه گرم و در تب بکار آید اینست گل بنفشه یک جز گل خطمی دو جز
 گل نیلوفر یک جز شکوفه یارگ یک جز قهقهه سبوس گندم سه شست و اگر مرصین بار بود با پونه زنده و در
 و اظلیل و همه و امثال این بطریقی کنند و طریق آنست که او را در آب بسیار بجوشانند پس
 سافت کرده در طرف انداخته پایا در آن گذارند و سافتها با سافت از اعلا با سافت و تا که خوشن آید
 و طبع بر برداشت کند پایا در آن بدارند و مسوز قد زنی کره در آب باقی باشد که پایا

برازند و همیشه چنگ سازند و احسن آنکه ظرف همین باشد چنانچه پایها تا زانو عروق باشند و دیگر از عصب
 حسب حاجت در شبانروز و دوسه بار توان نمود و نهادن دستها درین آب نیز جذب بخار از دماغ
 و دل می کنند و هرگاه حرارت شسته بود و جذب با بوزه میزدست افتد اقتصار بر غسل اطراف بهتر
 از عنسوق آنها در آب گرم بود چه نهادن اطراف در آب گرم حسد حرارت قوی کرب می آید
 و بدانند که هر وقت شتر جلیین کرده شود جهت جذب مواد واجب است که چون حل وی کنند
 نخست پایها در آب گرم گذارند تا آب بجزه منجذب بهین سو آیند و عود بصعود نمایند و این قاعده ضروری
 و واجب الحفظ است چه بعد شتر جلیین اگر نزد حل از بطم یا شویند نکتند بخار منجذب و فتنه بر سر
 رود و افت قوی تر از اول پدید آید بخور که مقوی ذهن و دماغ است و مزکی جو اس و مزیل
 خفغان و غشی عود هندی قسط شیرین صندل اسپید هر یک بزوی مشک کا نور هر یک نیم جزد کوفته
 پنجه بگلایه شسته چهار سازند و بخور کنند بخور که لیسر غس را سود دارد باید که روز سهوم بخور کنند
 حاشا فوج هر دو برابر در سر که بپزند و نزدیک بینی دازند ایضا جهت اعانت بر قطع اخلاط غلیظه
 موی آدمی سوخته بسیارند و سر که آمیزند و بر چینه طلا سازند بخور که صداع حار مع ماده را سود
 دیدن بخت نیلوفر قضبان خطی شمشیر مشرر منحصن حراده العرق رطب جله با هر چه ازین مایه هر سرد در آب
 پزند و در طشت بپزند و قدری روغن بنفشه با روغن گل در آمیزند و نوز و علیل بنهند و بعضی مایند
 که روی بر سر بچیده انگباب بران کند و اب را حرکت همی دهند تا بخار وی بر دماغ بر آید و در سر
 و دوسه بار این غسل باید کرد و اطراف آب گرم باید شست بخور که صداع بارد مع ماده را نفع دهد
 مرزنجوش فوج بابونج اکلیل الملک قیصوم شبت شیخ نام غار ادویه پنجه و سر پوشیده انگباب بران
 نمانند و بنام سیل این آب بر سر نیز نافع است بخور که صداع ریخی را سود دارد در از یانه آب پنجه
 تخم نمایند بر سیل کتاب بخور که زکام گرم را سود دهد با قلی در سر که ترک کنند و بر جمر نهاده بخور نمایند
 و تخمین بوزق آس و بور دیابلس نیز زکام حار را نافع است بخور که زکام و نوزله بارد را سود دهد
 بابونه اکلیل الملک مرزنجوش در آب بپزند و بر جمل بران انگباب کنند و اگر سنگ گرم کرده در
 شراب اندازند و بر بخار او انگباب نمایند همین ممکن کنند قنطیر و شو نیز نافع است و کذکک تخمین
 بسند روس و در نافع و حراده و مجموع بخور که زکام و نوزله گرم را قطع کند سوم با قلا آرد و صندل سفید

در امراض سر
 در امراض سر
 در امراض سر
 در امراض سر

گل

کل کز گل سرخ بختیهر یک دودرم کافور و انگلی اودوپه در سکه که ترکند و خشک سازند و باز که بختیهر
 وقت حاجت بگلاب سرشته چها بسته بسوزند و بسینی به بخار آن دارند چو گو که ز کام و نزله سر در آسود
 و بدکندر میعبه یا بسدر فقط سدر و کس مسادی کوفتم بختیهر چها ساخته بشم کنند در یک ساعت
 قطع سیلان کند و بدانند که بختیهر است که اجزای مائی و هوائی و ناری از جسم منفصل کردند و
 تدخین آنکه اجزای ارضی و هوائی و ناری از جسم جدا شوند و در طب غموما بتراوت نیز ذکر نمئی
 یا بد فائده مصروع را از تدخین شدن مانع نموده و بزرگگان مصروع در حرکت آید
 و کذک از شتم و تدخین حنف و ذرایح مسوقین و کذک که از شتم اصل لجاج که مختلط بشک
 بود پس مصروع را اجتناب ازین مالا لازم باشد و گفته اند که خاشاک نرود مصروع در حالت
 صرع بسوزند اگر افاقت آید رسیل نغمه شدن باشد و الا فلا بیره شفا معنی وی بر اوست
 است و الحق که اثر او در بعضی احوال فورا ظهور می کند اگر چه در بعضی اندک و در و اندر یکماه
 و اندر یکسال نیز عمل مینماید با بخل ترکیبی است عجیب و کثیر النفع و او کسب مع امرجه طارده
 و بارده رطبه و یا بسبه موافق است زجهت ز کام و نزله و در و ظلمت چشم و طنین و لغوه و فاجار
 و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مایخولیا و سواس و قطرب و استیجاش
 سود او ضمیر مغرط و بزیان و منامات مزعجه و مصنار رخار و ضعف اعصاب و استیزان لثه و بلاد شب
 زمین و بخر نسیم و سیلان لعاب و نزت الدم و قویج و مقض و در و معده و کسب و ضعف
 کسب و کسبه کبد و انواع استقا و نهوکت بدن و کثرت عرق و من ادو کسل و استرخا و استقام
 اعیان و ضعف دای و خفقان مفید و برای تقویت باه و اذیت بلغم و تغتیت حصاة مشانه
 و اورا بول محتبس و احدا ررمل و تعدیل اصناف سود مزاج معده و دل و تجویز چشم انبعاث
 اشتها و طعام و تسکین آلام مغرط و داخلیه و خارجیه مانع و باغ تشاوب و مطلق و سرعت انزال
 و اومان او بعد انزال امن دهند از مضار وی و در شمع حمیات غلتیده و در و نسیان
 الا نصاب و سعال بار و وسل سودمند و باز بر جسمیه هم فلفل بسبب فلفل سپید بزرگ و بلبلج
 سفید هر یک بست مثقال انیون مصری ده مثقال عفسه ان پنج مثقال سبیل مایه و قویج
 فرنیون هر یک یک مثقال او و حبه جدا کونند عبده و زن نمایند و همراه غسل نمایند

در امر اسهال

در امر اسهال

که سه چند جمله بود و بپر شدند و در هر دو ماه در هر دو سال پس بپول از نده مقدار شربت او نهایت نصف مقال
است و اقلش دانگی و قوتش تا پنج سال باقیست و مولف نسخه مسطور شیخ بر علی است و اطلب
در شان این نسخه اظنا ب کرده اند و درین مختصر آنچه هم صاحب شفا را الا مقام نوشته بود و مرقوم شده بر
که ابو برکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخه است و مجرب است و از فلفل دار چینی
بخطیانیاسین چند بیدستر هر یک چار ذرم سنبل ققاج اذخر زراوند طویل هر یک ده درم اینسون
یک او قیو زعفران چیدرم فلفل سیاه بست دو و شقال و نیم زنجبیل فود زنجشک هر یک
منقدرم تخم کیش اینسون و بزرابنج هر یک پانزده شقال فوه اسارون هر یک ده شقال و نیم
روغن بلسان یاروغن گل ده درم عمل چهار صند و پنجاه شقال و ترتیب همان است که گذشت
و ایضا صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی باب گرم ناشتا و وقت خواب در بند و در زمان
بارد پانزده روز و در زمان حار نیم روز یک بار باب گرم و روغن بادام شیرین و نبات در صد اذ
بارد و لقوه جبه باب مرزنجوش سوط کنند و در امراض حلق جبه برین دارند و لبش مبتلاع نمایند
در کسه نه گفته و تازه بطبعی بصیر مرزنجوش مقدار جبه و در عنین النفس در باب زیره و اصل السوس
و در وجع فواد و مع آب رطبه و اگر بهم رسد بطبع زیره و در وجع سپر زنگلاب و خل حمر
و در در و پس بستر آب اصول و در و جگر باب غسل اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد
بار الاصول و در اسهال بار الاکس هر گاه ضبط شکم خود نتواند کرد و در و تهیگا باب
که گرم شده باشد در آفتاب در تابستان و در زمستان بجلاب نیم گرم و در
تیمس بالزده هر گاه وجع فواد باشد باب و در تیم مرکبه بطبع بونخ اینسون و در
زحیر باب بزقطونا و باب نیم گرم و در حصاة باب سذاب یا آب برگ ترب و در
سح بطینخ ششاش و در بواسیر باب کراث و در ثقل لسان باب سماق و در غم
بی سبب باب کاسنی و در صنف باه و بپر تقویت او بار انحص مطبوخ و در نفوس
سجیه روز فرو برد و در ادرار فطاس باب حله و در شان اول اینون بطبخ و در چینی و در
تداول کاخ و بطبخ عود و در کتخ غصه برب بسمل و در سح اضی جبه بدین
و چون فی آید دیگر بدین سان می کنند تا که فی ساکن شود و نشان

دفع سم مار است که مسموم بخواب رود و همچنین در هر قسم قحالی و در ماده که در کرده به هم رسیده بود
 بطبخ نخاله دور او را در حین با آب سماق و در احتیاط خون حین بطبخ عناب و مویز و در قویخ و بطبخ
 اصل السوس پنجمه جوش که حفظ زاده کند و لغوه و نسایزاد و رسند و بر و معده
 و جگر و دوج طهر و مفاسیل و قویخ و در گره و مثانه را مفید است و تصفیه لون و تطیب و برهن
 و تقویت باه و معده و نشیه ریاح و او را در بول می کنند اب انکوب پنجمه صد من گوشت بغلی هز به
 بست من خود خام و درم جوز بواز عفران مصطکی خولجان هر یک پنجمه خیر بود که با به زرنبا و قرفل
 معد با سه هر یک سه درم زنجبیل و در حبیبی سنبل عاقرقره حاشیخه مکد یک درم عسل و در رطل گوشت
 گوشت را در آب انگور جوش دهند تا مبراشود و او در به نیکو نشه و در کیسه کنند و سر کیسه را نرم به بندند
 و در آن اندازند و هر لحظه از دست بمانند و کلاب نیم رطل صنایف ساخته صاف نمایند و در رسم ریزند
 و بعد از ششماه استعمال کنند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه و کبک و امثال آن بپوشند و از گوشت
 گوشت چیزی که سازند تریاق نام هر مرکبی است که با نخا حیت با سموم قنودست کند یا از الة امر این
 با نخا صیغه نماید و از جمله کبار تر یا قنودست تریاق فاروق است یعنی فرق کشته میانه میان قوت طبیعت
 و قوت سم و وی با وجود دفع سم از الة امر این و مرغی و غیر آن می کند چنانچه او دست و در کت بها
 مسطور و چون ساختن وی بنا بر نایافتن اجزای وی معتبر دارد بلکه معتقد تر قیوم نشه او نموده و بضبط
 خواص وی پرداخت و از آنکه درین دیار بسیاری از غم از عرب و فرنگ و بر سبیل تغلب میفر و شدند
 علامات هیل او تحریر کردن واجب و هشته بدانند که علامات و امتحان وی است که اگر بسک یا چو
 مرغ قدری بشش دهند یا فشی بکنند پس تریاق حوزا نند جهان از الة سم نماید و اگر ششسی استخوانها
 خوراند و چون بعمل آید در کنار تریاق و بند اسهال بندد و همچنین عمل چکبند
 در قی شدید غالب و اگر در همین فعی اندازند بسیار و اگر در سوراخهای ماران اندازند هم
 بگریزند و اگر برهن عمل کرده آب و برهن بودم اندازند ببرد و اگر در باغلا در طشت که توان
 خون جامد بود اندازند و با گشت در آن عمل کنند و ساعتی بگذرانند همه خون بسند آب شود
 و اگر تریاق ازین اوصیفات سورا باشد تریاق نباشد و اگر باشد از غایت نمکی باین حال رسیده
 بکار سم نیاید و وی تا شصت سال بر کمال خود است و بعد این حکم معما جین کب در دارد

از تریاق انکوب
 اصل السوس پنجمه
 جوش که حفظ زاده
 کند و لغوه و نسایزاد
 و رسند و بر و معده
 و جگر و دوج طهر و
 مفاسیل و قویخ و در
 گره و مثانه را مفید
 است و تصفیه لون و
 تطیب و برهن و تقویت
 باه و معده و نشیه
 ریاح و او را در بول
 می کنند اب انکوب
 پنجمه صد من گوشت
 بغلی هز به بست من
 خود خام و درم جوز
 بواز عفران مصطکی
 خولجان هر یک پنجمه
 خیر بود که با به زرنبا
 و قرفل معد با سه هر
 یک سه درم زنجبیل و
 در حبیبی سنبل عاقرقره
 حاشیخه مکد یک درم
 عسل و در رطل گوشت
 گوشت را در آب انگور
 جوش دهند تا مبراشود
 و او در به نیکو نشه
 و در کیسه کنند و سر
 کیسه را نرم به بندند
 و در آن اندازند و هر
 لحظه از دست بمانند
 و کلاب نیم رطل صنایف
 ساخته صاف نمایند و
 در رسم ریزند و بعد
 از ششماه استعمال
 کنند و اگر خواهند
 مرغ و کبوتر بچه و
 کبک و امثال آن بپوشند
 و از گوشت گوشت
 چیزی که سازند تریاق
 نام هر مرکبی است که
 با نخا حیت با سموم
 قنودست کند یا از الة
 امر این با نخا صیغه
 نماید و از جمله کبار
 تر یا قنودست تریاق
 فاروق است یعنی فرق
 کشته میانه میان قوت
 طبیعت و قوت سم و وی
 با وجود دفع سم از الة
 امر این و مرغی و غیر
 آن می کند چنانچه او
 دست و در کت بها
 مسطور و چون ساختن
 وی بنا بر نایافتن
 اجزای وی معتبر دارد
 بلکه معتقد تر قیوم
 نشه او نموده و بضبط
 خواص وی پرداخت و از
 آنکه درین دیار بسیاری
 از غم از عرب و فرنگ
 و بر سبیل تغلب میفر
 و شدند علامات هیل
 او تحریر کردن واجب
 و هشته بدانند که
 علامات و امتحان وی
 است که اگر بسک یا چو
 مرغ قدری بشش دهند
 یا فشی بکنند پس
 تریاق حوزا نند جهان
 از الة سم نماید و اگر
 ششسی استخوانها
 خوراند و چون بعمل
 آید در کنار تریاق و
 بند اسهال بندد و
 همچنین عمل چکبند
 در قی شدید غالب و
 اگر در همین فعی
 اندازند بسیار و اگر
 در سوراخهای ماران
 اندازند هم بگریزند
 و اگر برهن عمل کرده
 آب و برهن بودم
 اندازند ببرد و اگر
 در باغلا در طشت که
 توان خون جامد بود
 اندازند و با گشت در
 آن عمل کنند و ساعتی
 بگذرانند همه خون
 بسند آب شود و اگر
 تریاق ازین اوصیفات
 سورا باشد تریاق
 نباشد و اگر باشد از
 غایت نمکی باین حال
 رسیده بکار سم
 نیاید و وی تا شصت
 سال بر کمال خود است
 و بعد این حکم معما
 جین کب در دارد

و بسم الله الرحمن الرحیم گفته اند که نفع او هم مجروری است و هم مبرودی و صاحب افسر می گفته است
 پس بحق بل ضرر و ضررین عظیم و حق اینست که چون تریاق افسیسل نایاب است و عیب
 صاحب افسر می صحیح باشد و الا تجرب به این عزیز که قوشی را بر مسهل گفتن راوند تخطیه می کند در شرح
 خود تجرب به قدما که بانی تریاق بوده اند بول بعید دارد و تریاق العسل که در منع انصباب
 مواد در نفع سرفه مجربست تخم کاه بوده و درم بزرگ سفید پوست خشخاش هر یک پانزده درم تخم
 خشخاش سفید بست درم کل گاو زبان تخم مور و کشیز خشک هر یک پنج درم همطو خودس دو نیم درم
 جمله را در آب بخینانند و بجوشانند و نبات سفید صد و پنجاه درم اصنافه نموده بقوام آرند و گلبرخ
 و کشیز خشک و رسا لوس و نشا و صمغ عربی و کثیر او مرصاف هر یک دو نیم درم نرم سوده بیافین
 شربتی سه شعال شیا و زریطوس معجونست که با سم ملکی از ملوک یونان که واضح او بود موسوم
 شده و جهت صداع و صرع و لقوه در عشم و فالج و جمع امراض عتیقه مزمنه و انواع سوء مزاج باره طب
 و اوجاع مسده و کبد و طحال و کلیه در رحم دتاریکی چشم در لب و جدام و برص و قو لنج و استقا که از بردن
 و ضعف جگر باشد نافع است و اسهال بی مشقت کند و او را بر بول و عیض نماید و سنگ کرده و مشانند
 بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسد پاک سازد و بادا دفع کند و سده
 سیرز و بگر بکشد و رنگ نیکو نماید صبر سقوطی پلغزده درم غاریقون بست درم زعفران و ارچینی
 و ج مصطکی روغن بلسان هر یک سه درم ریوند چینی یک درم و نیم عود بلسان فرقیون فلفل سیاه
 و سپید و فلفل مرکی خبطیان صاحب بلسان فجاج اذخر مو حما هر یک دو درم کما ذریوس قسط استیمون
 هر یک چار درم اسارون سلینجه ستونیا هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم او دیده کوفته بخته بروغن
 بلسان چرب ساخته با سه چندان عسل بسزند شربتی چار مثقال و قوشش تا چهار سال باقی است
 شیا و زریطوس دیگر که در منفعت قریب بادل است صبر سقوطی می درم غاریقون بست درم
 درم و ج زعفران و ارچینی مصطکی سور عیان سلینجه هر یک سه درم کما ذریوس فلفل ابی
 اسارون عود بلسان هر یک دو درم فلفل سیاه چند بست هر یک چار درم ریوند چینی
 موستبل هر یک چار درم عسل سه چندان شربتی چار درم باب گرم حبلا ب درم
 المیرم بناید بلفظ ما اسکرا کوشش که خلط بپزند از دلسان در کنند زنجبیل ناخواه

باید

هر یک ده درم شونیز بلبله کالی هر یک پنجم عسل و چند شربتی یکشغال و جوارش بضم جمیم و کسر را در هم سه
 و شین بجزه معرب گوارش است یعنی ماصنوم و تصحیف او جوارش است با حاق نوزن بجهتین و شسرق
 در جوارش و معجون آنست که اجزا جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبوی باشد بخلاف معجون که در وقت
 این قید نیست و ایضا قوام جوارش غلیظ می کنند بنحی که چون خشک شود یا گشتت بشکند پس در پی
 آمیخته بربن یا برسنگ پهن ساخته قطعه قطعه بسند چنانچه مشهور است بخلاف معجون که قوام وی اصلا
 بدین حدنی رسانند **جوارش جالینوس** خواص بسیار دارد و مقوی همه و مطیب دهن و کاسه
 ریاح و مانع بسیاری بول که از سردی نشانه بود در افغ سعال بلغمی و بواسیر و نفوس و توباد هین و حصاة
 کلیه و مشانه و حافظ سیاه بوی و در تقویت باه مجرب است و گفته اند هر که بست روز بدین جوارش
 در اوست کند از جمیع امراض مذکوره این بود سنبل قاقله سلینچه و ارپینی خولجان تر نفل سعد زنجبیل
 نفل سیاه دار فلفل قسط بگری سوزن بلیسان آسارون تخم مورد و قصب الززیره زعفران هر یک دو درم
 مصطکی ده درم متند سپید بچند همه عسل و و چند شربتی دو شغال با سه شغال پیش از طعام و بعد از
 توان خورد و بعضی خطبیا تا سه شغال صاف کرده اند **مفسر** ح تا یفت کنده است و نزد اکثر
 نوشداروی هندی همین است و بعضی فرق می کنند بینها و میگویند که اجزا هر دو واحد است بگرد وزن
 آله تفاوت دارد چه در نوشدارو آله سه چند دیگر اجزا است کسری کم و درین عنج آله بچند دیگر اجزا
 است چنانچه در نوشدارو نیز گفته شد **جانجین گاوزبانی** که جهت تقویت دماغ و دفع ماده سودا و تقویت
 دل محسب است گل گاوزبان تازه یک من قند سفید دو من بطریق معروف با هم بسند و اگر تازه نباشد
 خشک آنرا بگلآب تر کرده توان ساخت و **کلفت** که از گل به سازند بسته ببطوروی
 نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر است و شدید التفریح و در ادویه معدده بیاید **سب** بنفشه
 صداع گرم و در دماغ نافع است بنفشه دو درم تر بد یک درم رب الیوس نصف درم محموده مشوی ربع درم
 شیراز یکی جمله یک شربت است و قانون در خوب آنست که از وقت تناول یک روز پیشتر بسازند
 و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده ملن و نرمی را می رنجاند
 و ایضا در معده زرد نمی گذارد و آنچه فوراً ساخته شود بباران اطل نرمی در می سپارد و در معده
 نمیرود و ایضا در دماغ می گردد و ذلک بسبب طلب از اینجا است که در اکثر خوب اوزان

او در بی زباده از یک شربت نوشته اند **حسب العاقبت** جهت صداع و سقیقه و نقل سرد و جع سین
 و مفصل بجز نسبت تریب موصوف یک جز سورجان بلبله زرد هر یک نصف جز گلبرخ بنفشه انیسون
 ملح هندی اینسون سمنونیا میثوی بوزیدان مقل غار یقون سکنج هر یک ثلث جز جها سازند
 شربتی دو درم و نصف **حسب** بسیار که تنقیه سرد ناحیه دل از سودای که متولد شود از بلغم تریب موصوف
 انیسون غار یقون اسطوخودوس بلبله کابلی هر یک یکجز ایارج فیکر ایک جز و نصف خود هندی
 نصف جز جها سازند شربتی از یک شقال تا دو درم و **حسب** کا و تولد سودا از صفرا و دبابین
 نسخه سازند تریب موصوف انیسون سنابل شاهره هر یک یکجز و ثلث صبر و جز لاجورد مغسول
 سکنج هر یک دو ثلث یکجز و مصطکی پوست بلبله زرد هر یک یکجز و ثلث آب شیرین حب سازند
 شربتی چار درم و **حسب** کا ماده علت سودا محض بود باین نسخه سازند پوست بلبله کابلی
 انیسون شحم حنظل هر یک یکجز فیکر ایک جز و نصف اسطوخودوس و ثلث جز خرفین سیاه ریح
 جز مصطکی عودنی بسفاج هر یک نصف جز حجار منی مغسول ثلث جز آب سیب شیرین حب سازند
 شربتی دو درم و چون این حب شب متعل میشود بدین اسم موسوم شد و هر دو انیکه جهت تنقیه
 دماغ و چشم گوش استمان کنند باید که شب متعل شود و وقت خواب کردن تا بسبب سکون و نوم لبث
 دوا در معده بیشتر شود و جذب مواد دماغی که ماحضه کنند و آنجا که مریض متنعن بود خوب مره را نتواند بلع
 کرده تشراب کلاب معوم یا بلسل یا بیکریل که معروفست توان نمود **حسب** شنبلیله نوع دیگر
 که در سرد تارکی چشم برود با صبر راقوت و بدو در معده دور کنند صبر سقوطری سه درم گلبرخ بلبله
 زرد مصطکی تریب هر یک یکدرم سمنونیا میثوی نیم درم کوفته بنجته حب سازند شربتی یک تا سه شقال
حسب ضمیر که صداع بلغمی و دوی را که بسبب بلغم باشد سودا صبر سقوطری شمش درم مصطکی چار درم
 گلبرخ سه درم و ثلث درم تریب موصوف درم کوفته بنجته مقدار نخود جها سازند شربتی از ده تا پانزده حب
 و یک نسخه **حسب** صبر که لجاج و لقوه نافع است در بخت و جع المفاصل باید **حسب** یک یا پنج لیارا نفع
 دارد ایاره فیکر انیسون هر یک چار درم جز لاجورد غیر مغسول غار یقون هر یک دو درم سمنونیا میثوی
 یک درم قمر فضل بگری بست جبه کوفته بنجته آب سفر جیل حب سازند شربتی یک شقال در هر نسخه یکبار
 باید داد بجز **حسب** که توانی اجزاء سرد معده را از اخلاط پاک کند و فایز و لقوه و دوا را بعلب را

بازم باشت و چون یکدم ازین حب و یکدم ایاز **خیز** زود ج کرده بخورد چشم را روشن کند و مانع نزول شود و احتیاط
 فاسد را از بدن بیرون آورد و صبر سقو طری سقو نیای مشوی شحم حنظل عصاره نستین مصطکی هر یکی دانگی و شیم مقل
 دانگی کثیر انهم دانگ باب حب سازند یک شربت است حب ایاز حب سببات را که از برودت و رطوبه بود و نفهم دارد
 فقیر یکدم شحم حنظل ربع درم تریب موصوف نصف درم انیسون ثلث درم سقو نیای نصف دانگ مقل دانگی باب
 کرفس حب سازند **حب قویا** که **حب جالینوسی** نیز گویند صداع و در چشم را نافع است و فصلها
 غلیظه از بدن نبرد و در قایم مقام ایاز جاست کبار است سقو طری عصاره نستین مصطکی هر یک کثقال
 سقو نیای مشوی شحم حنظل هر یک یکدم کوفته جینه باب کرفس حب سازند شربتی کثقال قویا بسریانی سر را
 گویند و این حب در تنقیه سر مخصوص است بدین اسم **حب قویا** تا لینه محمد بن زکریا
 که جهت صداع رطوبه و مانعی است فقیر یکدم تریب موصوف سقو نیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیم درم
 شحم حنظل ثلث درم جمله یک شربت حبیکه صداع را مجرب است بسبیل شنبلیله خورند فقیر ابله کابلی غاریقون هر یک
 یکدم حبیکه دو را را مجرب است اسطوخودوس فقیر هر یک یکدم شحم حنظل دانگی غاریقون نیم مثقال ملخ سندی در
 دانگ حبیکه که ریشه و فالج شود دارد فقیر تریب موصوف هر یک یکدم ملخ سندی دو دانگ شحم حنظل ربع درم
 کوفته جینه باب حب سازند و همراه آب نیگرم بدین **حب قویا** که ریشه و فالج و برص و جمیع امراض بار و طبعی را سود
 دارد و غریقون غاریقون نقل سکنجبین شحم حنظل هر دو حد یک صبر سقو طری دو حب سببات جمله کوبند و بجویر بزند و سکنجبین مقل
 را با آب کندنا جل کنند و او دیه بان بسر شند و جها سازند شربتی بد برای قوی و در درم و برای ضعیف کثقال
حب انیسون که نایجو لیا و امراض سوداوی را سود دارد و انیسون ده دم غاریقون بسفاج هر یک پنج درم شحم حنظل
 دو درم و نصف ملخ لفظی قبر نقل هر یک یکدم کوفته جینه باب بسر شند جها سازند شربتی دو درم و نصف حب
 برکی که تنقیه دماغ و اطراف کند و او را سود در برودت خواب بخورد شحم حنظل صبر هر یک هفت درم زعفران
 سنبل و ارچینی بلسان اسارون مصطکی نستین سقو نیای تریب موصوف یکدم سلینو نصف درم دست را برودت
 بادام شیرین او ده جها سازند بعد پارچه پز نمودن شربتی دو درم در یک وزیر عبدالملک بود و مشهور است
حب منتن کبیر که فالج و لغوه و قولنج و وجه مناسل و نفوس در ریح غلیظه و منغم غلام و در ج تنگی نافع دارد
 و در طشت است سکنجبین اشق جا و شیر مقل شحم حنظل و ملخ صبر سقو طری تریب موصوف بیاید زرد و زرد است

از دیدن این حب باقی بقی
 یکدم نیم سقو
 ایاز حب سببات
 سقو نیای مشوی
 شحم حنظل
 هر یک یکدم
 کوفته جینه
 باب کرفس
 حب سازند
 حب قویا
 که حب جالینوسی
 نیز گویند
 صداع و در
 چشم را نافع
 است و فصلها
 غلیظه از بدن
 نبرد و در قایم
 مقام ایاز جاست
 کبار است سقو طری
 عصاره نستین
 مصطکی هر یک
 کثقال سقو نیای
 مشوی شحم حنظل
 هر یک یکدم
 کوفته جینه
 باب کرفس حب
 سازند شربتی
 کثقال قویا
 بسریانی سر را
 گویند و این حب
 در تنقیه سر
 مخصوص است
 بدین اسم حب
 قویا تا لینه
 محمد بن زکریا
 که جهت صداع
 رطوبه و مانعی
 است فقیر یکدم
 تریب موصوف
 سقو نیای مشوی
 اسطوخودوس
 هر یک نیم درم
 شحم حنظل
 ثلث درم
 جمله یک شربت
 حبیکه صداع
 را مجرب است
 بسبیل شنبلیله
 خورند فقیر
 ابله کابلی
 غاریقون هر یک
 یکدم حبیکه
 دو را را مجرب
 است اسطوخودوس
 فقیر هر یک
 یکدم شحم
 حنظل دانگی
 غاریقون نیم
 مثقال ملخ
 سندی در دانگ
 حبیکه که ریشه
 و فالج شود
 دارد فقیر تریب
 موصوف هر یک
 یکدم ملخ
 سندی دو دانگ
 شحم حنظل
 ربع درم
 کوفته جینه
 باب حب سازند
 و همراه آب
 نیگرم بدین حب
 قویا که ریشه
 و فالج و برص
 و جمیع امراض
 بار و طبعی را
 سود دارد و
 غریقون
 غاریقون نقل
 سکنجبین شحم
 حنظل هر دو حد
 یک صبر سقو طری
 دو حب سببات
 جمله کوبند
 و بجویر بزند
 و سکنجبین
 مقل را با آب
 کندنا جل کنند
 و او دیه بان
 بسر شند و جها
 سازند شربتی
 بد برای قوی و
 در درم و برای
 ضعیف کثقال
 حب انیسون که
 نایجو لیا و
 امراض سوداوی
 را سود دارد و
 انیسون ده دم
 غاریقون
 بسفاج هر یک
 پنج درم شحم
 حنظل دو درم
 و نصف ملخ
 لفظی قبر نقل
 هر یک یکدم
 کوفته جینه
 باب بسر شند
 جها سازند
 شربتی دو درم
 و نصف حب برکی
 که تنقیه
 دماغ و اطراف
 کند و او را
 سود در برودت
 خواب بخورد
 شحم حنظل
 صبر هر یک
 هفت درم
 زعفران سنبل
 و ارچینی
 بلسان اسارون
 مصطکی نستین
 سقو نیای تریب
 موصوف یکدم
 سلینو نصف
 درم دست را
 برودت بادام
 شیرین او ده
 جها سازند
 بعد پارچه
 پز نمودن
 شربتی دو درم
 در یک وزیر
 عبدالملک بود
 و مشهور است
 حب منتن کبیر
 که فالج و لغوه
 و قولنج و وجه
 مناسل و نفوس
 در ریح غلیظه
 و منغم غلام
 و در ج تنگی
 نافع دارد و
 در طشت است
 سکنجبین اشق
 جا و شیر مقل
 شحم حنظل و
 ملخ صبر سقو
 طری تریب
 موصوف بیاید
 زرد و زرد است

جمله برابرا نوزوت در آب حل کنند و ادویه کوفته بچخته بان بکشد و حسب سازند شربتی و در دم خنجر
 منقش کنیز و دیگر که قایم مقام ایاریجات کبار است در هم منقشت با دل فیکرا ده درم شحم خنظل شبرم قنطور یوان
 دقیق ماییز هر ج هر یک پنج درم فرنیون دو درم و نصف چند بیدستر نجیب بل حلتیت سکنینج جاو شیر شیطرح
 خردیل فلفل هر یک یک درم حب متشن صغیر یارو که در ضیف استمال توان کرد شحم خنظل ربع درم کثیر سورنجان بوزید
 ماییز هر ج هر یک ثلث درم بلبله نصف درم و این یک شربت است حب و حب که تنقیه مواد حاره راس کن
 صبر ده درم تربد موصوف منقده مصطکی و در داحم هر دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست بلبله
 پنج درم سفوف نیاسه درم و نصف شربتی دو مثقال **حب بنفشه و دیگر جهت اوجاع راس و جلا لبصر و تنقیه بدن صبر**
 پوست درم پوست بلبله زرد ده درم مصطکی کثیر از عفران سفوف نیای شوی هر یک سه درم و در داحم پنج درم شربتی
 دو درم تا دو درم و نصف **حب بنفشه و دیگر که صداع در مد ابتدای نزول ما سو و در داحم سفوف نیای شوی هر یک**
 یک مثقال پوست بلبله زرد نیم کاسی هر یک دو مثقال تربد موصوف هفت مثقال شربتی یک درم و نصف **حب**
 تالیف رئیس الفضلا حسین بن عبدالمدین سینا جهت تنقیه اخلاط مله از سر و بدن و حفظ صحت و تقویت
 و عشر النفس و در داحم پوست و پادندی با صبره و مضم طعام و اورار بول و رفع بخار نافع است و مداومت او
 منقش است از جمیع ادویه و قدر شربش تا دو مثقال صبر است درم پوست بلبله کابلی ده درم گل سرخ پنج درم
 سفوف نیای شوی زعفران مصطکی کثیر هر یک سه درم عنبر ورق طلا هر یک چار قیراط مرجان یا قوت کسر
 مردارید هر یک سه قیراط و مولف تذکره جهت بلغمین و اصحاب باح عود سنبلیله آسارون هر یک چار درم زیاد
 کرده و جهت مفاصل و عرق النسا و مانند آن غار بقون اشق تربد انزروت عاقر قرحا سورنجان هر یک سه درم
 و جهت صندل زمین یا اصل نسخه بلبله زرد و بنفشه هر یک پنج درم و جهت نوزخوش و کشنیز هر یک پنج درم و جهت جگر
 و طباشیر بدل مرزنجوش و کشنیز و جهت سودا با اصل نسخه لاجورد یا حجار منی نیم درم کرده ادویه کوفته بیخته
 با گلاب و عرق بید و کرفس و رازیاخ حسب سازند و قوتش تا دو سال باقیست **حب فالج** جهت کسی که جانب
 راست فالج بهم رسد و قادر بر تکلم نباشد و زبان او ثقل بهم رسانیده باشد مجربست تربد موصوف ایارج فیکرا
 هر یک شش مثقال سورنجان حب انیل هر یک سه مثقال شحم خنظل شیطرح هر یک دو مثقال بوزیدان و در
 عاقر قرحا و فلفل هر یک یک مثقال و نیم سکنینج جاو شیر مقل از زرق فرنیون چند بید متر هر یک نیم مثقال

ادویه کوفته و بجزیره و صمغ را در آب گند ناملکه ده با هم بشنود و جها با سازند شربتی سه درم باب گرم
 حب شیطان جبهه فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و احتباس طمث بانفع است تریب موصوفت و درم صبر
 بست درم تخم بیل جزول کسپه شیطان هندی تلخ هندی و ج هر یک دو درم فلفل و در فلفل ماخر تر حا
 هر یک یک درم فانیذ چار درم باب کلم جها سازند شربتی تا سه درم باب گرم حب سکینج قالیق جالیوس
 جبهه لقوه و فالج و جمیع امراض باره و استسقا نافع بلبلات ثلثه آلیج هر یک شش درم زنجبیل و در سکینج
 هر یک پنج شقال فلفل و در فلفل آسارون هر یک سه شقال تخم کرفس نانخواه و ج سلیخه شیطان جبهه بلبلان
 هر یک دو شقال مصطکی شانزده شقال غاریقون ده شقال شکر طبرزد شالی شقال صبر شطری چاره و ده
 شقال مقل را در آب گند ناملک کنند و او وید بر آن بسنند و مثل فلفل جها سازند شربتی تا دو شقال
 باب نیم گرم وقت خواب ریاید قبل از استمال و بعد او یک روز پر بهر نماید حب **صطخیقون** جبهه تنقیه
 سرد بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض سوداویه خفقان و ضعف معده و گرفته نعمت
 صبر یا نژده شقال بسفنج فنیمون هر یک شش شقال سقمونیای مشوی غاریقون شش حنظل هر یک
 سه شقال سنبل سلیخه زعفران حب بلبلان تلخ هندی و ج آسارون عصاره نستین عوز مصطکی بنجازه
 زرا و فدر حرج در چینی هر یک کیشقال و بعضی ایارج زیاده می کنند و بعضی بلبله و تر **حب صطخیقون**
 تنقیه هر کند از اخلاط ثلثه و قنبر **صطخیقون** منقی است و هو با بخار المکسوره فقیقرب النیل صبر هر یک
 ده درم پوست بلبله زرد فنیمون بسفنج سقمونیای هر یک پنج درم شش حنظل سه درم ذلکث سنا مقل هر یک
 دو درم باب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چار درم باب اینون حب **صطخیقون** بنسج و بکل
 که در تنقیه و ماخ و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است پوشش کابلی شش درم آند نستین غاریقون هر یک درم
 آسارون اینون تخم کرفس هر یک دو درم تریب موصوفت هفت درم فنیمون خیس درم خیقرا نه او درم فلفل یک
 فانیذ چار درم فانیذ را در آب بگدازند و درم سقمونیای در آن حل کنند و او وید کوفته بنجازه آن
 و حب سازند شربتی از سه درم تا چار درم **حب صبر** فنیق نیم شقال فنیمون بسفنج و صطخیقون
 تک هندی غاریقون هر یک نیم دانگ تریب موصوفت پوست بلبله زرد تخم مقل کثیر سقمونیای هر یک دانگی
 کوفته بنجازه باب حب سازند جمله کثیر است **حب صبر** بنسج و بکل هر یک درم غاریقون نیم درم

منفصل از فلفل و در فلفل ماخر تر حا
 جبهه تنقیه سرد بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض سوداویه خفقان و ضعف معده و گرفته نعمت
 صبر یا نژده شقال بسفنج فنیمون هر یک شش شقال سقمونیای مشوی غاریقون شش حنظل هر یک
 سه شقال سنبل سلیخه زعفران حب بلبلان تلخ هندی و ج آسارون عصاره نستین عوز مصطکی بنجازه
 زرا و فدر حرج در چینی هر یک کیشقال و بعضی ایارج زیاده می کنند و بعضی بلبله و تر حب صطخیقون
 تنقیه هر کند از اخلاط ثلثه و قنبر صطخیقون منقی است و هو با بخار المکسوره فقیقرب النیل صبر هر یک
 ده درم پوست بلبله زرد فنیمون بسفنج سقمونیای هر یک پنج درم شش حنظل سه درم ذلکث سنا مقل هر یک
 دو درم باب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چار درم باب اینون حب صطخیقون بنسج و بکل
 که در تنقیه و ماخ و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است پوشش کابلی شش درم آند نستین غاریقون هر یک درم
 آسارون اینون تخم کرفس هر یک دو درم تریب موصوفت هفت درم فنیمون خیس درم خیقرا نه او درم فلفل یک
 فانیذ چار درم فانیذ را در آب بگدازند و درم سقمونیای در آن حل کنند و او وید کوفته بنجازه آن
 و حب سازند شربتی از سه درم تا چار درم حب صبر فنیق نیم شقال فنیمون بسفنج و صطخیقون
 تک هندی غاریقون هر یک نیم دانگ تریب موصوفت پوست بلبله زرد تخم مقل کثیر سقمونیای هر یک دانگی
 کوفته بنجازه باب حب سازند جمله کثیر است حب صبر بنسج و بکل هر یک درم غاریقون نیم درم

ده درم تخم کابو بست درم خله اندر سه رطل آب بوشانند تا که بر رطل باز آید پس گندم رطل در آن بوشانند
تا که آب جذب شود و خشک کنند و بپزند و وقت حاجت بگویند و کیشقال هر که را بپسند بچود شود نوع دیگر
شکران تخم کابو هر یک سه درم بزرگ شش سیه هر یک پنج شقال حبکه کوفته بخته با قند مقوم بسر شدند
کیشقال ازین بهوشی آرد و وار المسک حلوه جبهه صرع و لقوه و قاج مفید است و همه قسام دوار المسک در
علل قلب بیاید که ذکر آنها در اینجا این است و وانیکه در دصغراوی را نامست آله بزرگ کلوی رخیسین
بار صندل سپید پنج سوخن مویز نبات کیشش هر یک نیم درم کوفته بخته با شیر و شهد در روغن ستور این تخم بوشانند
و اگر کفایت نکند مسهل بهیند و کاکچنگ که آنرا سی گویند با شاخ و برگ بوبوشند و بخار آورسانند
تدریج و صندل سفید و پنجه پیدایخیر آب بسایند و طلا نمایند و وانیکه در دسر خوبی را مفید است پت پاره
کشیز مویز هر یک دو درم جوش دهند و بوشانند نوع دیگر پنج با لیمو پنجه درم بوشانند و شش درم عمل در رو
انداخته بوشند شیر گرم و اگر فصد با حجامت پس سه مقدم دارند نافه است و وانیکه در دسر بلخی و انچه
سببش بر دوت باشد دفع کند قرفل خجیل کشیز بزرگ هر یک یک درم در آب جوشانیده بوشانند تا یک هفته
نوع دیگر فلفلین پنج سوخن زنجبیل مویز زیره سپید تخم کرفس هر یک یک درم جوشانند شیر گرم بوشند
نوع دیگر کلوی بانی باشک در روغن گاو حله ساخته بخورند در دسر که از باد و بلغم باشد در شود و دیگر زرد چوبه قرفل
کافور مشک هر یک قدری بار روغن گاو در سینی چکانند و دیگر کل بکنند آب بسایند و گرم کرده طلا نمایند
و وانیکه در آن سورا که سببش صفرا و خون باشد نافه است سه پود که کشیز پیلید زرد هر یک دو درم جو کوب
کرده در آب موافق بوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند و بوشند تا یک هفته در رو عوی اخراج خون
مفیدم دارند و دیگر که در اسهال سببش حرارت بود نافه است از شش شش شیر بگریزند نبات انداخته حریه بزنند و بوشند
بقتدر بناسب و دیگر که در اسهال سببش بلغم و باد و سردی بود نافه است عاقر قرحا درم فلفل کر بست درم
کوفته بخته بشهید بمقدار نیم درم حب سازند صبح و شام کجیب بخورند و از ترشی پرهیزند و وانیکه
جبهه بیستام دوار نافع است نزد چوبشکری هر یک نه درم روغن گاو بست و پنجه درم کجا کرده صبح بخورند و
غذا کپوری منگ و برنج در روغن گاو سازند و اگر گتد ایردغ نشود بر تارک یا بر چایک کردن داغ نهند
و وانیکه دوار صفراوی را نافه است از تخم شش شش شیر کشته نبات شیرین سازند و در دسر جوش دهند و بوشند

نوع دیگر کابو بست درم خله اندر سه رطل آب بوشانند تا که بر رطل باز آید پس گندم رطل در آن بوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و بپزند و وقت حاجت بگویند و کیشقال هر که را بپسند بچود شود نوع دیگر شکران تخم کابو هر یک سه درم بزرگ شش سیه هر یک پنج شقال حبکه کوفته بخته با قند مقوم بسر شدند کیشقال ازین بهوشی آرد و وار المسک حلوه جبهه صرع و لقوه و قاج مفید است و همه قسام دوار المسک در علل قلب بیاید که ذکر آنها در اینجا این است و وانیکه در دصغراوی را نامست آله بزرگ کلوی رخیسین بار صندل سپید پنج سوخن مویز نبات کیشش هر یک نیم درم کوفته بخته با شیر و شهد در روغن ستور این تخم بوشانند و اگر کفایت نکند مسهل بهیند و کاکچنگ که آنرا سی گویند با شاخ و برگ بوبوشند و بخار آورسانند تدریج و صندل سفید و پنجه پیدایخیر آب بسایند و طلا نمایند و وانیکه در دسر خوبی را مفید است پت پاره کشیز مویز هر یک دو درم جوش دهند و بوشانند نوع دیگر پنج با لیمو پنجه درم بوشانند و شش درم عمل در رو انداخته بوشند شیر گرم و اگر فصد با حجامت پس سه مقدم دارند نافه است و وانیکه در دسر بلخی و انچه سببش بر دوت باشد دفع کند قرفل خجیل کشیز بزرگ هر یک یک درم در آب جوشانیده بوشانند تا یک هفته نوع دیگر فلفلین پنج سوخن زنجبیل مویز زیره سپید تخم کرفس هر یک یک درم جوشانند شیر گرم بوشند نوع دیگر کلوی بانی باشک در روغن گاو حله ساخته بخورند در دسر که از باد و بلغم باشد در شود و دیگر زرد چوبه قرفل کافور مشک هر یک قدری بار روغن گاو در سینی چکانند و دیگر کل بکنند آب بسایند و گرم کرده طلا نمایند و وانیکه در آن سورا که سببش صفرا و خون باشد نافه است سه پود که کشیز پیلید زرد هر یک دو درم جو کوب کرده در آب موافق بوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند و بوشند تا یک هفته در رو عوی اخراج خون مفیدم دارند و دیگر که در اسهال سببش حرارت بود نافه است از شش شش شیر بگریزند نبات انداخته حریه بزنند و بوشند بقتدر بناسب و دیگر که در اسهال سببش بلغم و باد و سردی بود نافه است عاقر قرحا درم فلفل کر بست درم کوفته بخته بشهید بمقدار نیم درم حب سازند صبح و شام کجیب بخورند و از ترشی پرهیزند و وانیکه جبهه بیستام دوار نافع است نزد چوبشکری هر یک نه درم روغن گاو بست و پنجه درم کجا کرده صبح بخورند و غذا کپوری منگ و برنج در روغن گاو سازند و اگر گتد ایردغ نشود بر تارک یا بر چایک کردن داغ نهند و وانیکه دوار صفراوی را نافه است از تخم شش شش شیر کشته نبات شیرین سازند و در دسر جوش دهند و بوشند

نوع دیگر کابو بست درم خله اندر سه رطل آب بوشانند تا که بر رطل باز آید پس گندم رطل در آن بوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و بپزند و وقت حاجت بگویند و کیشقال هر که را بپسند بچود شود نوع دیگر شکران تخم کابو هر یک سه درم بزرگ شش سیه هر یک پنج شقال حبکه کوفته بخته با قند مقوم بسر شدند کیشقال ازین بهوشی آرد و وار المسک حلوه جبهه صرع و لقوه و قاج مفید است و همه قسام دوار المسک در علل قلب بیاید که ذکر آنها در اینجا این است و وانیکه در دصغراوی را نامست آله بزرگ کلوی رخیسین بار صندل سپید پنج سوخن مویز نبات کیشش هر یک نیم درم کوفته بخته با شیر و شهد در روغن ستور این تخم بوشانند و اگر کفایت نکند مسهل بهیند و کاکچنگ که آنرا سی گویند با شاخ و برگ بوبوشند و بخار آورسانند تدریج و صندل سفید و پنجه پیدایخیر آب بسایند و طلا نمایند و وانیکه در دسر خوبی را مفید است پت پاره کشیز مویز هر یک دو درم جوش دهند و بوشانند نوع دیگر پنج با لیمو پنجه درم بوشانند و شش درم عمل در رو انداخته بوشند شیر گرم و اگر فصد با حجامت پس سه مقدم دارند نافه است و وانیکه در دسر بلخی و انچه سببش بر دوت باشد دفع کند قرفل خجیل کشیز بزرگ هر یک یک درم در آب جوشانیده بوشانند تا یک هفته نوع دیگر فلفلین پنج سوخن زنجبیل مویز زیره سپید تخم کرفس هر یک یک درم جوشانند شیر گرم بوشند نوع دیگر کلوی بانی باشک در روغن گاو حله ساخته بخورند در دسر که از باد و بلغم باشد در شود و دیگر زرد چوبه قرفل کافور مشک هر یک قدری بار روغن گاو در سینی چکانند و دیگر کل بکنند آب بسایند و گرم کرده طلا نمایند و وانیکه در آن سورا که سببش صفرا و خون باشد نافه است سه پود که کشیز پیلید زرد هر یک دو درم جو کوب کرده در آب موافق بوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند و بوشند تا یک هفته در رو عوی اخراج خون مفیدم دارند و دیگر که در اسهال سببش حرارت بود نافه است از شش شش شیر بگریزند نبات انداخته حریه بزنند و بوشند بقتدر بناسب و دیگر که در اسهال سببش بلغم و باد و سردی بود نافه است عاقر قرحا درم فلفل کر بست درم کوفته بخته بشهید بمقدار نیم درم حب سازند صبح و شام کجیب بخورند و از ترشی پرهیزند و وانیکه جبهه بیستام دوار نافع است نزد چوبشکری هر یک نه درم روغن گاو بست و پنجه درم کجا کرده صبح بخورند و غذا کپوری منگ و برنج در روغن گاو سازند و اگر گتد ایردغ نشود بر تارک یا بر چایک کردن داغ نهند و وانیکه دوار صفراوی را نافه است از تخم شش شش شیر کشته نبات شیرین سازند و در دسر جوش دهند و بوشند

دوانیکه

و وائیکه حاج رامفید است بر که را نسج کند زنجیر کوی دیو در این بیدار بخیر سه نهالی هر یک یک درم جو کوب کرده
 در چار سیر آید بچو شانند در از سیر است و چهار توله است چون نیم سیر بانه شیر گرم بنوشند و پیوسته روغنها
 گرم بالند و جوز بویه و قرفل و عاقر قرحا در چ وند بخیل هر که ام که حاضر باشد در دمان جوارند و بعد بکنند و نیم
 بلغم کوشند تیز چ و وائیکه که لقوه رامفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بویه و غیره که در فالج گذشت درون
 دارند و ماش سیاه ارد کرده و نان از وی پنجه و از یک طرف بر تابه بر طرف خام روغن بیدار بخیر بار و نمک
 که عاقر قرحا در آن سائیده باشند مالیده بر پس کردن و بر هر دو کله بندند و روغن نارچیل و روغن دانه تیره
 بر روی و گردن بالند و چون چار روز نهایت هفت روز بگذرد مسهل دهند و بعد از سه روز روغن بادام
 و مشک و عنبر بر روی بالند و این دو با بخوراند قند زنجیر کوی که با به دیو در هر یک سدره بکنند و فلفل که
 عاقر قرحا کپیل تخم سن که از آن سیاهان میبازند هر یک درم کوفته بنیله با همچو سبزه اجزا نقل از آن
 سرشته مقدار دو درم با غسل غلوهها سازند و یکی صبح و یکی شام آب گرم بخورند و باید که بپزند و سائیده
 با سکنجبین غرغره کنند و در خانه تار یک نشانند و این روغن در بینی چکانند بر ک نیت چمبیده و شش
 پاپراتر پهلادار چوبه چوک موته کرده باله و سایه سونته مرغ ترا جان صندل سنخ جمله برابر روغن سستور
 چهار حبه مجموعا و دوی آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بنزند و روغن بگریزند و در بینی چکانند و اگر بر
 مالند و در گوش چکانند الفع است و غرغره و سقوط لبه مغنیه باید کرد و بدانند که اگر لقوه باشد و ماوه ایچ
 بود بکنند مغز میشود و باشد که طاک کنند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر است نه درم لقوه و وائیکه
 سکنه بلغمی را نامت بهر سیده من بکشایند و گوی نشی در روغن نهند تا با ما ند و پر مرغ بر روغن بسنور
 چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع بپدید آید انگاشت و کندک دشتد و نمک بر یک بقدر حاجت
 بطریقی معمول مرتب ساخته در حلق ریزند تا قی آید و ششم حنظل و مغز بیدار بخیر چمبیده کنند و چکنی کرد و در
 معطن معروف است و بینی دست و تخم سپندان کرد با بس که سائیده بپیشانی مالند و سر را شستند
 تا به گرم نزدیک سردارند یا ند بر سرد نهاده تا به گرم بران نهند و اگر سرد تر آید گالیب سائیده
 و چکناک با بول آدمی سائیده انجا مالند زود به پوش آید و بجز است بکنند و موی را غیر از اینست چنانچه
 و سرق در سکنه قویه و در موت بسیار است و امتحان آسان است که این صاف نزدیک بینی او گذارند

روغن فلفل
 روغن نارچیل
 روغن دانه تیره
 روغن بادام
 روغن سستور
 روغن بگریزند
 روغن بپیشانی
 روغن بسنور
 روغن سائیده
 روغن چکناک

اگر عیار گریزنده است و الا نه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد نفس او را لازم است اگر چه غمی باشد
 و و اینکه بختی اعضا را نافع است و این مرض را تیزی خود گویند و بهر وسوسه بپرسی نامند
 اگر از بلغم باشد نخست آن را بیاورد بکرات و بعد حقه نماید بکرات بعد پنج نیل گرفته بخته هر نهارد و در دم
 با آب گرم بخورد تا شش ماه در امت نماید و درین اثنا تنقیه می کرده باشد گاه گاه از جمیع ترشیهها
 اجتراز نماید و اگر عضو خرد قابل زدن بود کلاک سبک زنند و توتیا سبز و توتیا در آب لیمو سائیده
 بمالند و اگر حاجت افتد کرت و دم نیز چنین کنند و اگر بیماری خون بود خون بسیار گیرند و طعام
 کم خورند و و اینکه سبب است یعنی خواب منظم را سود دهد بیشتر بلکه از بلغم باشد طفل را کرد با رب یک سائیده
 در آن بناده اندر بینی دستند و تخم کنامی و چکنی بستور تا عطسه آید و دماغ پاک شود و اینجا که از دم بود قصد
 کنند و و اینکه کابوس را در آن مرضیت که آدمی در خواب برینند که چیزی که آن بر وی افتاده
 و نفس تنگی کنند نخست با سلیق بکشاید یعنی در سناکی بخورم بلیله سیاه و در دم جوش داده و آب او صاف
 کرده شیر گرم یا شامند بعد به جوزه القی و نمک سنگی فرمایند پس از آن این بکار بریند تر پهلای مطبوخ یک
 نیم درم مصطکی و اسپینی هر یک یک درم تر بود و درم زنجبیل چار درم کل اشک بکدرم و نیم ادویه بند کور بخته
 بروغن بادام یا کاجو چرب کشند و در سه چند شده بپوشند و هر روز شش درم بنهار بخورند و و اینکه صرع را
 مفید است اگر از غلبه خون بود که قیال و صافن کشیند و بر ساقها حجامت نمایند و بمطبوخ بلیله طبع بکشد
 و اگر از بلغم بود یا از باد شیر اکتم بر کفها یا بسیار بالند و فلفل سوده بر آن پاشند و برگ اکتم بر آن بند تا چهل
 روز نتواند در درین مدت پاد نشوند بجز بست و پیکر عرق بنا کوش پیل است در مینه گیرند و خشک کرده بدارند
 و وقت صرع باب نه ساخته در بینی چکانند و این عمل اکثر می کرده باشند نفع دارد دیگر کهرنی فلفل
 عجم نمک سنگی با شاش گو سفند سائیده سوط کنند و دیگر عاقر قرحا سوده یک حصه در چار حصه شده امیزند
 و هر روز یک درم بدینند و اگر صرع بمشاکت معده بود قی فرمایند و سنبل و گل سرخ و مصطکی و کندر نرم کرده
 بزشکم طلا نماید و دیگر که جمیع اقسام صرع را مفید است بلخی که بر درخت اکتم می باشد و رنگ گوناگون دارد
 و بریدن نمی تواند از خشک سازند و هموزن بود فلفل که گویند و هر دو را را کوفته بخته نگاهدارند
 و وقت صرع در بینی دهند بجز بست و صحرایی با طفل افتد حاجت علاج بر ندارد بعد بلوغ خود بخورد

در وقت صرع در بینی
 بگذارند و در وقت صرع
 در بینی دهند بجز بست
 و صحرایی با طفل
 افتد حاجت علاج
 بر ندارد بعد بلوغ
 خود بخورد

زایل

زایل میشود در اکثر اما دانه اش را از چترها، بلغم است و از چاه پر همیشه لازم است و امیکه مایه نخل یا رانامه
 است و بوی کسبلی کوز بخیل فلفلین موته هر یک یک کسبیده و سیر عاقر قره حالبه یا سیر جوز بویه فلفل
 مصطکی خولجان کبابه یا برنگسلاچی پوست خشخاش فوفل چوک میده مایه چتر یا نخلخواه رنگ
 اجمود هر یک پنج درم گل دماوه چار سیر همه را جو کوب کرده در پنج من آب بوشانند چون نصف آید بنسود
 آرند و بعد از سرد شدن قند هندی بکنین بویز طایلی ده نیر روی انداخته در او نذ چرب سفالین کنند
 و در سر کسین اسپ فرو برند پس از سبت روز به سبت بسیار بالند و صاف سازند و در او نذ چرب بد آرند
 و هر روز یکقدح صبح و یکقدح شام بخورند و از ترشی و چترها، باژی پر میزند و در چهل روز نفع بین کنند
 و بالا عفریب گشت که مراد از سیر سبت و چار قوله است و اگر شربت مذکور بعد خوردن مسهل بکار برند
 بهتر است و درین مرض بنفشه و نیلوفرو پوسته ذریسی و گوش چکانند و اغذیه چرب تناول نمایند و از
 اندوه و هر چه شکلی آرد به پر همیشه نذ در تنویم کوشند و نیر مهر چهل روز نفع اسپلم کنند و خون کمر بگیرند
 و یکی در ترطیب و تقویت کوشند و بدانند که شش قوی از مایه نخل یا است و تدبیر او همین است و حسی المقدور
 بوصول معشوق کوشیدن و جوارح در عشق غایت مفید است بخلاف مایه نخل یا که انجا بجز گاه گاه انهم شربط
 قانون مجوز نیست و و امیکه بسیار انبغایت مفید است کند زیره دار فلفل هر یک سه درم کونته بنجست
 باد و چند غسل سر شسته صبح و شام بخورند و دیگر روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بالند و بکویه سیب بدان نهاده
 بالند فی الفور مضمحل خواهد شد آن برگ را بر سیره تنبول چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند
 حیرت است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند و و امیکه اختلاج رانامه است روغن ناراین و نیره
 بالند و تنقیه نمایند اگر بیشتر باشد و در با نذ روغن ناراین مجرب است و معمول اهل هند است و روغن ناراین
 که متعل اهل یونان است نیز همیشه با اوست در اثر و امیکه کام و نزله رانامه است اگر از حرارت باشد
 فصد کنند و تلین نمایند و شربت خشخاش مداومت نمایند و این حسب روان دارند که کثیر است
 درم افیون نیر درم خوب سازند و شب در زمین گیرند آب او بلغم کنند خواب آرد و نزله سفید کند و اگر از
 بودت باشد از زن گرم کرده در جامه چپند و پرتارک نمیسند و یا پارچه و یا نشت چته گرم کرده بر
 گذارند و قسط و شوینر و لادن دعو و مالان بسوزند و بخار او در سینی رسانند و عود و بویک زعفران

بسیار مفید است
 در این مرض
 و اگر شربت مذکور
 بعد خوردن مسهل
 بکار برند
 بهتر است

و کز رو کسند در اس کرده در جامه بسته بپوشند دیگر که همین عمل کنند شویز در دست و ناخواه در دست
 در جامه بسته لحظه بختیم به سمت بالند و بپوشند و اگر بسوزند و دوا بگیرند بهتر بود و دیگر کاغذ فلفل زیره سیاه
 الاچی قرفل پتوج بسوزند و دوا آن به مانع رسانند و دیگر که کنا دود در مخمبیل بگیرم گل و مایکی نمیم
 در دوسیر استجش و میند چون نیم سیر بماند وقت خواب شیر گرم بنوشند بدفعات دیگر که زکام سرد را که با بپوشند
 شدید باشد نفع دیند بخیل کلوی باشد بهار و یکی کا کرا سکنج و هارم بهر موم هر یک بگیرم جو کوب
 کرده در جامه سیر آب خوش و میند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز زمین مسان کنند و غنند
 غیر از آب منگ دیگر بخورند بخت است رب حشاش از تالیف قدما است جهت نزل است هاره نبات
 نفع دارد گوشت روم تخم و دوسبت عدد بکوبند و یکشنبه در زردی صد شعال آب تر کنند و بپوشانند تا مضعف
 رسد پس صاف کنند و یا صد و پنجاه درم شکر با عسل با شلک بقوام آرد که چون لعوق غلیظ شود بعد
 افاقیا و زعفران و ماز و دوحیته لقمیس هر یک در می کوفته بجخته در آن بسپزند و بدانند که رب تزو اطلبا است
 که نباتات و شمار را کوفته آب بگیرند یا جوش داده طبع مستان پس این آب یا طبع یا بپزند فقط تا که غلیظ
 شود و باشد که چون مضعف رسد قدری شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام آرد چه خوا که بعضی شهرها که از بس است
 لطیف دارند عند طبع همه بود میگردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر نبات نیز بجلافت شربت که اختلاط شیرینی
 در ذی با نباتات ابتداء یعنی بی آنکه لطیف و بر آن گشتند مشروط شده خواه آن مایع عصاره بود یا شیش
 یا جز آن داین فرق بینا بنا بر استعمال اکثر است و کربن بسبیل تجویز رب را بر شربت غلیظ اقوام
 نیز اطلاق میکند چنانچه در همین رب مذکور شد و کذا شربت را بر ب چنانچه در شربت معلوم کرده
 روغن قسط فایج و لقوه را سود دهد و معده و جگر را نافع است و سیاهی نوکها دارد و اعصاب
 را قوت دهد قسط و درم فلفل فرنیون هر یک سه درم عاقر قرقا چار درم چند بدسترد و درم نیم شرب
 صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقر قرقا یک کوفته در شراب خیسانند یک شب و صبح
 بپوشانند تا به نصف آید بعد روغن زیت آمیزند چندان بپوشانند که شراب برود و روغن بماند پس چند
 درم فرنیون کوفته بجخته در آن ریزند چنان وقت از شش فر و از روغن شویز فایج و لقوه و شیش را سود
 دارد شویز است درم مغز بادام تلخ سی درم با هم میخته بکوبند و روغن بکشند روغن فرنیون

در جامه بسته بپوشند
 در جامه بسته بپوشند
 در جامه بسته بپوشند
 در جامه بسته بپوشند

فالج واسترخا و همه در دهان را که از سردی بود سود دارد و قسطه هم کند من چهل دوزم چند میدتر چند بر هم بود که کوی
 خشک و دوازده درم عاقر قرقها هفت درم مویرج شش درم بربط با نازد و نیکو غنچه در چهار حصه درم شراب که نه
 پهنه تا سه حصه برود و یک حصه با نازد پس نصف آن در عنق خیری آمیخته پهنه تا شراب بود و در عنق همانند
 پس در بر زده درم در عنق دو درم فرنیون تازه اندازند و یک جوش داده بر دانه در روغن سیخ
 که شخص را نفع عجیب و در روغن زنبق کبرطل بگیرند و سه فرنیون تازه یک اوقیه در آن حل کنند و بر
 زیزند نمکیم زبالند و روغن پیدا پنجه گرم و خشک است در سیم و جهت اعلال بارده دماغی نفع دارد
 و سهیل بلغم و خشک است در معنی اعصاب از رطوبات لزج است و جهت درم سفلی و انقلاب رعم
 و عاقر قرقها در روغن بوی میسند تری تا چوب درم و بدل او روغن ترب در روغن کتان
 و این ذکر مالکته مسرعه در غنچه پیدا پنجه و سیمند ای که بر بارک سر او روغن منبغشته نهند تا سر را
 تر و از روغن عاقر قرقها از نازد پیدا پنجه بر جان کرده نرم بگویند و در آنجا بچوب کشند و کف می گیرند و در
 تا تمام کنند که نماند شود و نماند با نازد پس این که نماند کشند تا که در عنق صاف بر آید و در روغن دیگر
 آنکه در روغن بطور روغن که استخرج نمایند در روغن پیدا پنجه که استخرج و اوقیه را نفع دارد و سده
 جگر و سپهر بکشاید و در آنجا روغن کشند از خواه سحر نو و نیکو می تخم ترنس و سفون و سفلی اسامیون هر یک
 بسته درم پنج کرفس پنج پودیان پنج کوسن انجا بخونی را من خشک است هر یک درم سه شیطرح مقل هر یک
 چوبید هم یک کینه چوب شور و نماد و روغن یک درم درم یک درم سیخ و در روغن سیخ و در روغن سیخ
 شو نیز قسطه کردیم هر یک چهار درم حله نیکو یک درم در آب بخینیا مذکاب شایز و کوچک شایز تا در روغن شود
 و با ایند و صد و پنجاه درم در عنق پیدا پنجه آید بند و کوچک شایز تا نماند با نازد پس در روغن همانند شمره در روغن
 تا سه درم با نازد اصول است همین از این نیز نماند در روغن کده سرد و نماند است و بوین و مالیدان
 حکایت این ادویس است و در روغن از اسه و میر است با نازد که در روغن سیخ و در روغن سیخ و در روغن سیخ
 سینه کوی آنکه کوی تازه که در پوست بخراشند و جلا کنند و در روغن سیخ و در روغن سیخ و در روغن سیخ
 صد درم روغن کتیا میزند و برایش نرم بوشند تا اسه و نماند در روغن سیخ و در روغن سیخ و در روغن سیخ
 او را شمره این کنند لطفت با نازد در روغن سیخ و در روغن سیخ و در روغن سیخ و در روغن سیخ

کشند بشا بر روغن بادام و وی لطیف تر و قوی تر و سرد تر و تر بود و تناول وی در حمیات نافعست
 و اگر بر طمان بهزی در آب شیرین بنزند و سرد کنند بر روغن مغز تخم کدو همزوج کرده در گوش چکانند
 صداع التهابی را نافع تمام دید و اگر روغن تخم کدو همراه شیر کدوی تازه بنزد و در لطیف با بفرمانند و برود
 او نسبت بر روغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو بچینه باشد بیشتر است لیکن نسبت بر روغن تخم کدو که با شیر کدو بچینه
 شود گرم است بنا بر کتاب ارت از طبینج روغن بادام شیرین معتدل یایل برود و کثیر الرطوبت است و جهت یوس
 دماغ و صداع و سرسام تشنج میسی و سهر نافع روغن و سوطا و جهت ضربان گوش قطورا و جهت ورم و قی و ته سینا و جهت
 غمبول و حصاة و ادواج مثانه و رحم و اخفاق رحم زرقا و جهت معال نرسن در بود ذات الحنوب و قولنج و گزله
 سنگ یوانه و خونت علق اکلا و وی مضر احشای ضعیفه است و مضطکی مصلح ان و امتر ارج اد با او ویه مسهل
 کاسر عدت دوا و مانع تشبث اشیا لزج با معار و روغن بادام تلخ گرم در دوم و یاسن است و جهت صداع
 بار و مالیدن جهت نفیت حصاة خوردن و در احویل چکانیدن نافع و قطورا در گوش مسکن و جمع وی شیراب
 او مفتوح و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن از بادام معروفست روغن بنفشه سرد تر است و نافع صداع
 عاری یاسن سرد است و در مغز یوسست دماغ و تدین او بکرب مفید و طین صلابت مفصل و اعصاب سهل
 حرکات مفصل و حافظ صحت اطفا و این را نیز بود و حج میسازند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنجد ترتیب کنند
 چنانچه در روغن گل مشهور جا باید و دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه برودند چنانچه در دیگر گلهای پرورند پس ازین
 کنجد روغن بگیرند و روغن بنفشه بادام سرد تر و در رفع بخوابی نافع ترین او مان است این نیز بود و به میسازند
 یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند و سوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه پرورند و از ان روغن کشند
 و طریق ترتیب لبوب در راز مار معروف و مردج است و طریق خاص در بنفشه بادام افزوده اند و دانست
 که مغز بادام شیرین در آب گرم بنهند که قدری نرم شود پس پوست سرخ او دور سازند و در روغن کشند و هر نصف را
 چهار حصه نمایند و بر متخل بگذارند و زهر بنفشه تازه روفته چیده در ان میزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او
 آتش باشد و مقدار آتش و فصل با بین متخل آتش نوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند و درین آتش
 قطعات بادام و از ما مختلطه را حرکت می دهند تا که بنفشه سپید شود و رطوبت در وی نماند و بنفشه بادام
 متکیف بر آنچه وی کرد پس در ظرف محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام نکور کوفته روغن کشند این روغن را

در مهر و شام روغن بنفشه عزالی میخوانند و روغن گل مرکب تقوی است و نزد جالینوس معتدل با بجمعه را دروغ
 و قابلین و موافق مواد خاربه و بارزه و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسد و مسکن او حار است و طلاله او با سرکه
 و غلغله وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رافع بخار است و ماغی و مانع اورام آن در امتداد و طول او بر سر
 تقوی و مغز و شرب او تسکین دهننده التهاب معده و استعمال او بر زخمها و پانته گوشت زخمها و عقیق و محفیف
 رطوبات و مصلح خباثت او و حتمه بدان رافع قرحه امعا و مضمضه با مسکن در زدن آن و تناول وی جالس
 اسهال و مهبل باره که در رافع زخم و درد امعا و چرب کردن او به جالس اسهال بان مقوی فعل و سی
 و قطره او جهت درد گوش مفید و تدین وی با سرکه آب مورد رافع عرق و پدید تر سرد و پخش شها خاربه و خوزن
 او دفع ضرر تناول آبک و زرنیج و صابون و ذرا یخ و امثال آنست و بدین نیم وزن او روغن بنفشه و وزن
 او دهن اخلاط و قدر شتر بشن تا یک دقیقه و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه از قلع پاک
 کرده در روغن کنجد یا زیت لافانق انداخته در ظرف آگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند و چون برگ گل سپید
 شود و این نشان زوال قوت او است آنرا بیرون کنند و دیگر گل تازه پسند از ندامت کرتت خبید
 باید کرد این در که کشید و در بست روز در سردی روز می شود و روغن گل خام همین است و در تبرید با بفرود
 شیشه ما در چاه او نیز نهیچیکه میان شیشه و آب یکذراع فاصله بود و تحسید کل درین اثنا همی کنند تا که روغن
 کسب قوت گل کما حقه کند این نوع سرد تر از آنست که شمش بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته باشد و دوم آنکه
 برگ تازه کوفته شیر بکشد و نصف او با مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بچشانند تا روغن بماند و این را روغن
 گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر سردت بود خاصه آنچه بر زیت شود و زیتی بجز امراض باره استعمال
 نتوان نمود بخلاف کنجدی که هم در ملال خاربه استعمال می یابد و هم در امراض باره خواص طبیه بود و خواص غیر
 مطبوخ دیدار کنند که روغن گل بعد کبسال متغیر میگردد پس در علاج نوزاد با بدست و کتبه او را گلاب بچشانند
 مقوی فعل و است و روغن گل با سرکه مالیدن رافع بر سبب است روغن گل با و امثال آن
 حرارت و سردت و دماغ را نافع باشد و فهم بپذیرد و در رسد که از گرمی بود و در اسهال مزاجی باره
 و چون در سر که بزند جرب و حله را نافع آید و صنعت او چون بنفشه با زام است روغن لبوسنج که نغایت
 مرطب و جهت امراض با سرکه دماغ و صداع و ماغی و نوزاد چندان نافع است مردمانی که با روغن گل بچشانند

در روغن بنفشه عزالی میخوانند و روغن گل مرکب تقوی است و نزد جالینوس معتدل با بجمعه را دروغ و قابلین و موافق مواد خاربه و بارزه و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسد و مسکن او حار است و طلاله او با سرکه و غلغله وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رافع بخار است و ماغی و مانع اورام آن در امتداد و طول او بر سر تقوی و مغز و شرب او تسکین دهننده التهاب معده و استعمال او بر زخمها و پانته گوشت زخمها و عقیق و محفیف رطوبات و مصلح خباثت او و حتمه بدان رافع قرحه امعا و مضمضه با مسکن در زدن آن و تناول وی جالس اسهال و مهبل باره که در رافع زخم و درد امعا و چرب کردن او به جالس اسهال بان مقوی فعل و سی و قطره او جهت درد گوش مفید و تدین وی با سرکه آب مورد رافع عرق و پدید تر سرد و پخش شها خاربه و خوزن او دفع ضرر تناول آبک و زرنیج و صابون و ذرا یخ و امثال آنست و بدین نیم وزن او روغن بنفشه و وزن او دهن اخلاط و قدر شتر بشن تا یک دقیقه و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه از قلع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت لافانق انداخته در ظرف آگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت او است آنرا بیرون کنند و دیگر گل تازه پسند از ندامت کرتت خبید باید کرد این در که کشید و در بست روز در سردی روز می شود و روغن گل خام همین است و در تبرید با بفرود شیشه ما در چاه او نیز نهیچیکه میان شیشه و آب یکذراع فاصله بود و تحسید کل درین اثنا همی کنند تا که روغن کسب قوت گل کما حقه کند این نوع سرد تر از آنست که شمش بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته باشد و دوم آنکه برگ تازه کوفته شیر بکشد و نصف او با مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بچشانند تا روغن بماند و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر سردت بود خاصه آنچه بر زیت شود و زیتی بجز امراض باره استعمال نتوان نمود بخلاف کنجدی که هم در ملال خاربه استعمال می یابد و هم در امراض باره خواص طبیه بود و خواص غیر مطبوخ دیدار کنند که روغن گل بعد کبسال متغیر میگردد پس در علاج نوزاد با بدست و کتبه او را گلاب بچشانند مقوی فعل و است و روغن گل با سرکه مالیدن رافع بر سبب است روغن گل با و امثال آن حرارت و سردت و دماغ را نافع باشد و فهم بپذیرد و در رسد که از گرمی بود و در اسهال مزاجی باره و چون در سر که بزند جرب و حله را نافع آید و صنعت او چون بنفشه با زام است روغن لبوسنج که نغایت مرطب و جهت امراض با سرکه دماغ و صداع و ماغی و نوزاد چندان نافع است مردمانی که با روغن گل بچشانند

نمیدرم شعیط کذا فی الاثر بد مغز مغز سدق و پسته و بادام شیرین و کنجد مقشور و مغز حلیجونه و مغز تخم کدو
 شیرین و مغز جوز بالسویه کوبیده و گریه کرده بنیشارند تا روغن جدا شود و در نسخه ابن عیسی عوصن مغز جوز مغز بادام
 تخم مغز است و روغن مبارک که روغن لقوقه نیز گویند جهت لقوقه و قلیح و کرازا و عرق السواد و واسله
 و لقرس و تخمیل ریاح و شیج باه و شمشاد طعام نافع است و قطره را در جهت کراخی سم و صم و سده صماخ دیگر در
 در است و فرزجه وی جهت امراض رحم مفید است و مؤلف تذکره گوید مثبت ارواح و عاقد است حله شونین
 بالسویه در طاجین چه پیرایان کنند تا که قریب بتغیر شوند و سوخته مگردند پس نیت اندک اندک بران اندازند
 و اشرف هم باشند تا سه شایع خود روغن جذب کند پس روغن از وی ابقریع یا بعل دیگر متعاطر سازند روغن
 کوز قوی اشرار است و جهت قلیح و لقوقه و امرجه بارده نافع مردخا و سوطا با کله و نواصیر و غرب مفید و عطری
 اخذ روغن او چو از روغن بادام است روغن عسلیکه سیاهی است به مجموع علم و مستعمل میشود در جمیع اعتلال بارده و اثر
 می کند بر بافتان و عادت می سازد در عضو پوست بگردد روغن خیری روغن یا همین روغن قطره روغن سوسن
 روغن بیدار بگردن خسته زردار روغن غار جله بر آب هم امینند و قدری چند بیدستر و از کی مشک اندازند و جوش
 خفیف و سته و بداند و بماند روغن سذاب جهت مصلح و صرع باره و درد کمر و کوه و شانه و کلیه ساقین
 و درار نمودن حیض و بول و تخمیل ریاح و درد گوش ناخت ضیاد و شراب و قطره و احتیاجا نایب سذاب تازه سه قسم
 روغن کنجد یا زیت یکوفیه یا دو و قیه جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حسب ارشاد و عاقر قریح هر یک بگیرد
 نیز ضم میسازند عند الطبیح روغن عسلیکه چون بر سر مالند و قدری در بینی چکانند خواب آورده جوز مائل خردل سیاه
 هر یک جزوی پوست خشخاش بزرگ تخم کاموسریک و دو جزو کوفته در آب بپوشانند و صاف کنند و آب را
 با روغن که در جوشی دهند چند آنکه روغن بماند صاف کنند و هنگام خواب کله دینی و کف پا چرب نمایند
 روغن دیگر که چون بر زکف پا چرب زنده خواب آورد تخم خشخاش بوداده و در طل تخم کاموسریک هم آنجه طریقی
 روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند روغن بلا در جهت استرخا عصب و قلیح و لقوقه
 و امراض بارده نافع است و بنایت محلل ریاح سنبلیل فلفل و چشبیترج راسن و فلفل بلا در جوز لقی
 پنج سوسن آسمان بونی را از این فستق تلخ بوزیدان زرگینا در روغن هر یک یا نژوده مشقان نمکوب کرده یا شیر تازه
 و آب از هر یک یا پنسد مشقال باره روغن کف دو و نیست و نگاه مشقال بپوشانند تا آنکه شیر سوخته شود و روغن بماند

روغن نس در تریب دماغ و تنویم وجهه بالجمولیا و صرع میسی و دفع شستی شراب نافع است و تحلیل صلا با است
 میکند شیر کاه بود و حسته روغن کنجد یا بادام حلویک حصه با هم بچوبشند که روغن باندر روغن خشخاش
 منوم و مخدر و مسکن صداع و در دیار حاره است تدبیراً و مزیل نزله و سرفه کرم شربا و دفع زرد گوش و درم
 کرم ان قطوراً و ساختن او سه گونه است یکی انگه گل خشخاش در روغن کنجد برودند دوم آنکه شیر گل در برگ اوز یا زرد
 کنجد بچوشانند پستور معلوم سوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشخاش مسدوستند و در تنویم زرد گوش و عینک
 سبابت دور کند و سهر مغز آرد چون سر و سینی بالند بوشاد رنگ نطفی تخم سپندان تخم چرب فلفل سیاه تخم سیاه کنجد
 جمله برابر بیکوفته در آب بچوشند تا نهرا شود پس صاف کنند و با بچوبند و کما روغن بید بخورند و سینه که آب پسته و روغن
 بادام باندر روغن ریجان فایز و در زانو نافع دارد شربا در مریض آب ریجان دو جز روغن کنجد یک جز
 بچوشند تا روغن باندر روغن کنجد در تبرید و تنویم و تریب دماغ و از آله میوبست و صداع حار امان است و در تخم
 که در مریض تخم خیارین منتر بادام شیرین تخم خشخاش کنجد متختر تخم کما جو سینه برابر کوفته روغن بکشت و بر سر بالند
 و سوط نماید بقدر نیم درم که فورا نفع میدهد روغن نار و روغن انار و روغن نار است و کثیر المنافع و تندر او در
 بینی مزیل صداع و سقیقه بار و در گوش مسکن و صبح آن در احوال نافع امراض مثانه و تدبیر در با و جاع
 بار و دو قویج و معض ریخی و بادام غلیظه و فنج حشامغیة حسن لون و سخن رحم قصب الزیره و ورق النار سعد خور
 بلسان کب سافج مندی برک مورد نار وین یعنی سنبل رومی از خمر اسن اهلن قردمانا منر بچوش سادی
 بیکوب ساخته در شراب و آب بچیشاند یک شبانه در پس صاف کنند و با روغن کنجد بچوشانند تا آب برود
 و روغن باندر روغن بابونه گرم با عذال و محفت با عذال است و صداعی را که از احتقان انجوه در سر باشد
 تدبیر او مفرد و با تراج او بار و روغن گل بوسه که نافع و وی مسکن او جاع و تحلیل او رام بار و در ریاح
 در دفع اعیاء در دکر و مفاصل و فقر من است و مفتوح سد و مسام که از سر با باشد خاصیت او است که چسباید میکند
 بجز جذب و قریب وی همانست که روغن گل گذشته روغن اس بار و یا بلس است و یا نفع قویج و رطبه
 در سرد خراز و مشد و عقوی اعضا و مانع الصباب بود و عقوی منابست شرد مسودان و مزیل است
 مفاصل و حابس عسری بول و دفع بیس و شقوق و حج و بواسیر طریق اخدر روغن زردی است
 که آب خورد و روغن کنجد یکبار بچوشانند تا آب برود و روغن باندر روغن کنجد روغن کنجد

در غنچه بیت کنند برودت او کم میشود و هر گاه برای محافظت موی استعمال باشد تدریجی لادن نیز در آن حل
 کنند روغن انار و فالیج و امراض باره را دفع دارد و کسی است **بیمین المبارک** و خواص بسیار و صوفی
 گویند که لطفش تر از فقط سپید است و جهت کزیدن عقرب کسی را که افیون و بزرالبنج داده باشند نفع کثیر دارد و خوش
 بختی سرخ آب ناریده با دوام با دوام کنند و در آنش اندازند که سرخ شود و باز نور هر قطعه را گرفته و در روغن زیتون
 کسب کنند پس این روغن بر آورده خرد نماید و در شیشه که کل حکمت مطمین بود اندازند و موی اسپ در روغن شیشه
 بزنند و بطرفی معروض نمایند چنانچه چیره می چکانند و با احتیاط همیشه نگاهدارند و بکار برند شرم با و مرو با چغندر
 اقلیمه و فانی مالینو یا یا با محاسب جوش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت را برفق پاک میکند یا نفع داده بسیار
 کردانی سبب است و در بعضی نسخه تفاوت در اوزان هم کم و زیاد است نیز است فیتمون ده درم برفق فتنقی نزد سبب
 سر یک ششدرم کاوزبان بر سیادشان ایرسا تخم کاسنی تخم کثوت پوستیخ کاسنی هر یک بچندرم جاشا برک گل سرخ
 کما قیطوس هر یک چاردرم تخم باورج فرخمشک باورج بویه و روخ عقربی رزنا و بهمن سرخ و سپید برفق
 فاقه سبب سبب سبب درم کلقتنداقالی بوزن ادویه در سر که و آب خیسانند کیشا زوز و بچوشانند و با کمن
 فتنه توام از بدن **بیمین** **فیتومنی** نو عهد بکله سلو و دوس راز یا نه تخم شانه سره هر یک بچندرم فیتمون برفق فتنقی
 سناکی بلبله کابی هر یک زده درم انچه کوفتی است نیمکرباخته در پنجاه درم سر که خیسانند و بانیم من تند بقوام
 روی قریب برفق با در آن است **سکنجبین اقلیمه** که در ناز بچین بکار آید هر گاه با مرض سودا و بیهوشی و
 استعمال شود فیتمون کاوزبان فرخمشک هر یک ده درم فیتمون را در صر بسته بند از غده و هر یک شب در پنجاه درم
 سر که خیسانند نگاه جوش دهند و صاف کنند و بانیم من فتنه توام در ناز بچین آینه بوشانند **سحوف**
 از سراطالین که برای سکنه ساخته بود و سو اس و مالینو لیا و صفرت وجه و نسیان را نافعست و جهت ذرب و ضم
 طامه و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید قرنه سازج عود مال آسارون مصطکی بلبله کابی فرخمشک نارمشک
 زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل و قنقل انار دانه جوز بواکاوز فاقه هر یک دو درم غبرمشک هر یک
 یکدرم نباتش چند ادویه شربتی از یکدرم تا سه درم باب سردنهار بدیند و بعد غذا نافع تر باشد و بدانند که سحوف
 اقدام تراکیب است و مخرج ادبقراط شاکره سفید سوس است نه بقراط طبیب مشهور و بعد سحوف همچون ترتیب یافته
 در استعمال سحوف با ضعف معده و شدت امتلار و اینست بگر آنکه لذت و سرریح التعود باشد **سحوف** که سودا

برارد

بر آوردن و مایه نوری که در پیله کابلی پیله سیاه انقیون اسطوخودوس بسفایج کاو زبان کس سبزی حمله بر اثر شربت
تا چند دم سفوف که خار دفع کند تخم کاسنی تخم کرنیپ زرشک منقعی سماق عدس نقشته گلبرخ طباطبائی ساوی
کو فته بخته شربی سه درم با یک طویح کا فور در آب انار حل کرده سفوف که بر دست آن دل و دماغ سرد را
توت دید و تقویح آرد و حفظ صحت و دفع علل باده نماید دار صینی با زبان مصطک ایون زر بنا و جسته بر
نابت سپید میخیزد شربی دو درم تا سه درم سفوف که کسبان را نافع است وجه تقویه دماغ و تقویه او از دانه یار
کردن حرارت غریزی سودمند کند رفت در مصطک چار درم دار صینی دار فلفل سمان الشور باور نجو به حسر یک
یک درم کا کج بازده عدد شکر سپید مثل همه شربت و دو درم آب گرم دو درم یک روز فصل زمند سفوف
که بریت به کسبان و تقویت دماغ و جمیع اعضا در کسبه را متعاشی را غریزی نافع است و بر امت او دلیل
اطالت عمر و خرازا از حرکات و بیانات و چیزها تر لازم کبریت صغیر و شعلان ناخواه سه شعلان جوز بود
و نیم شعلان بخیل فلفل هر یک نیم شعلان نبات سه چند هم شمشق از در شعلان تا سه شعلان و در صینی زنجبیل
هم و شعلان است زردا شکر که استعمال کبریت بدون غل شمشق نیست و غل شمشق که در شربت
شیریند و مالای او پارچه بندد و بر آن پارچه کبریت بزرگ و کوچک در دو تا سه استنی بیک جرم زبان نهند و بالا
نام آتش انگاشت کنند تا کبریت که از شعله شمشق میجاید از سر بکند هر گز است که بفرود آید که بالای پارچه
برگند از آزار و احاطه سازند تا با پارچه ملاقات نشود و خوبان از سفوف که خواب آرد کند و شربت
حام هر یک یک درم شمس ده و درم تخم کامو پنج درم زغزالن را یکی نبات است و درم شربی یک درم سفوف
مزوار یک درم زوخ امرا عنق مانیه و قلیه و هو اس و مختلفان نفع عجیب و در مفرج است که استعمال آن بکامل
جمله حفظ اجنه سفید پیله کابلی کاو زبان هر یک سه درم بهمان در دماغ منقعی نیم ریحان ماد نجوییه زرد و سفوف
هر یک یک درم چرب منقعی یا در دماغ منقعی ابشیم مقرر هر یک سه درم رسب منقعی یا توت و حبان منقعی یا منقعی
هر یک یک شعلان کو فته بخته سه شعلان نماید شربی از یک درم تا دو درم بهمان کاو زبان یا شراب حمانس و شربت
مزوارید به شربت که از بر کثیر دارد و قوشش نافع تر و در وید دل با با سفوف که بخار از معدن با شربت
و دل را قوت دهد و اعطای از نضاعد بسوی چشم و سر باز دارد و بیخنت نیم رانی با پیله کابلی شربت بر آن
او به کسبان و کسبه که ترک کرده و سیاه خشک مانده کاو زبان فلفل ابشیم پوست زردا شربت نیم یا نیم

بلایه سیاه هر یک چند صدل متاخری عود و طباشیر لک بسد مرز اید تا سفینه هر یک و دو درم تخم راز پایانه تخم بادریخوبیه هر یک
 سه درم سوای تخم بادریخوبیه همه را جدا جدا بکوبند و همچند هم شکر اچین آمیزند و هر شش مثق نوم چار درم بخورند **سفوف**
 سو واک مبارک و ناخت جبهه نالیخولیا و دوسو اس و جمیع امراض سردا و پیشل بهنق اسود و جذام و اورام سودا و بی
 ر چرب و سکر و توباد و خزان حور لاخورد و دو درم حور منی مسول بلبله سیاه پوست بلبله کابلی و زرد هر یک چار درم
 اینیون بروغن بادام غشسته بسفاج هر یک هفت درم سنابلی از هر نرفته هر یک چند درم تخم شانه شانه شانه درم تخم بالنگو سکه
 درم ادویه بکوبند و پنجاه نیز بلبلیات که اینها را بر چه سیر نمایند و خیر از تخم بالنگو که اورا ناکوفته آمیزند و همچند هم شکر سبزی
 پنجاه درم تا هفت درم استغاف نماید بعرق گا و زبان و شکر نمکیم و اگر سدس درم محمود و درین بفرسند اقوی باشد
 در اسهال **سفوف مبارک** که در تنقیه دماغ ناخته است و معروف است **بقرص منقبضه** و جهت اسهال اخلاط ملته
 خصوصاً بلغم مفید است سنابلی کل نرفته عراقی بسفاج خفرا اگر تر بد موصوف بلبله سیاه هر واحد یک درم زنجبیل مقل
 ازرق اینیون رب السوس هر واحد ربع درم شکر همچند همه کوفته بخفته بعرق گا و زبان نمکیم و اگر سقونیایکد اگتغاف
 قوی باشد و اگر صبر سقو طری نیم درم مضاف سازند قوی تر بود و بنحایت نفع دید در تنقیه دماغ **سفوف** که سودا را از دماغ
 پاک کند هم از بدن و بلغم غلیظ را نیز تر بد موصوف ایمن ملح هندی هر واحد یک درم نرم کوفته تا آب نمکیم بخورند **سفوف**
 که دماغ و سینه و شمش را سود و از دشو کلمه بانه مغز بادام شیرین فانید عنجد هر یک پنج جز نرفته اصفهانی یک جز و کشنیر خشت که
 نصف جز کوفته بخفته چند درم وقت خواب بخورند **سفوف جامع النفع** که جهت سیان و غیره نفع دارد و بیست
بلغم سلیمانی در ادویه محده بیاید **سعو طیکه** صرع در یک نوبت دفع کند مر و اید محلول در مینی چکانند **سعو طیکه**
 صداع گرم و خشک را نافع است آب کافور نیلوفر هر یک یک جز و شیر و ختران دو جز بر یکدیگر محلول ساخته در مینی چکانند
 و بفرمایند علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا کشد تا در دماغ رسد و این قاعده در سبب سعوطها است **سعو طیکه**
 در صداع حار سازج و تشنج میسبی رافع زرد و عنق نرفته بادام رد عنق نیلوفر و عنق شمش که در آب کافور آب کافور
 شیر و ختر مسادی آغشته در مینی چکانند **سعو طیکه** صداع گرم و سرد را سود دارد آب مور و عرق بید صندل کافور از هر یک
 بقدر معلوم گرفته و با هم سرشته در مینی چکانند **سعو طیکه** صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد و
 دارد اینون کافور پنجاه کوفته بخفته مانند عدس جهاساخته برارند و عنجد حاجت یکجیب یاد و جب بر عنق نرفته
 سکرده در مینی چکانند و در گوش در گوش باید انداخت **سعو طیکه** خون را که از اخراق ماده بود مفید است

اینها را بر چه سیر نمایند و خیر از تخم بالنگو که اورا ناکوفته آمیزند و همچند هم شکر سبزی پنجاه درم تا هفت درم استغاف نماید بعرق گا و زبان و شکر نمکیم و اگر سدس درم محمود و درین بفرسند اقوی باشد در اسهال سفوف مبارک که در تنقیه دماغ ناخته است و معروف است بقرص منقبضه و جهت اسهال اخلاط ملته خصوصاً بلغم مفید است سنابلی کل نرفته عراقی بسفاج خفرا اگر تر بد موصوف بلبله سیاه هر واحد یک درم زنجبیل مقل ازرق اینیون رب السوس هر واحد ربع درم شکر همچند همه کوفته بخفته بعرق گا و زبان نمکیم و اگر سقونیایکد اگتغاف قوی باشد و اگر صبر سقو طری نیم درم مضاف سازند قوی تر بود و بنحایت نفع دید در تنقیه دماغ سفوف که سودا را از دماغ پاک کند هم از بدن و بلغم غلیظ را نیز تر بد موصوف ایمن ملح هندی هر واحد یک درم نرم کوفته تا آب نمکیم بخورند سفوف که دماغ و سینه و شمش را سود و از دشو کلمه بانه مغز بادام شیرین فانید عنجد هر یک پنج جز نرفته اصفهانی یک جز و کشنیر خشت که نصف جز کوفته بخفته چند درم وقت خواب بخورند سفوف جامع النفع که جهت سیان و غیره نفع دارد و بیست بلغم سلیمانی در ادویه محده بیاید سعو طیکه صرع در یک نوبت دفع کند مر و اید محلول در مینی چکانند سعو طیکه صداع گرم و خشک را نافع است آب کافور نیلوفر هر یک یک جز و شیر و ختران دو جز بر یکدیگر محلول ساخته در مینی چکانند و بفرمایند علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا کشد تا در دماغ رسد و این قاعده در سبب سعوطها است سعو طیکه در صداع حار سازج و تشنج میسبی رافع زرد و عنق نرفته بادام رد عنق نیلوفر و عنق شمش که در آب کافور آب کافور شیر و ختر مسادی آغشته در مینی چکانند سعو طیکه صداع گرم و سرد را سود دارد آب مور و عرق بید صندل کافور از هر یک بقدر معلوم گرفته و با هم سرشته در مینی چکانند سعو طیکه صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد و دارد اینون کافور پنجاه کوفته بخفته مانند عدس جهاساخته برارند و عنجد حاجت یکجیب یاد و جب بر عنق نرفته سکرده در مینی چکانند و در گوش در گوش باید انداخت سعو طیکه خون را که از اخراق ماده بود مفید است

عسل

عن العلب بكونه دهنه و بغيره نديج شند و صاف كنند و همراه روغن نيلوفر يا سپيده بچينه يا شير و ختر انجمنه و زير چي
 سوطيكه صداع را كه از حرارت آفتاب شده باشد سود دارد كافور و در آب كا سود و قدری سرکه حلگند
 كود و انجمنه در بينی چكانند سوطيكه صداع ريحي و ثقیقه بار و راس و در روغن بادام تلخ یا روغن خسته در روغن
 بلخ باب مرزنجوش در بينی چكانند سوطيكه صداع بلغمی و ريحي و در بار بار و نافع است صبر مرگند در حوض خنجر
 معتز زعفران فلفل سپید و فلفل سركيس يك درم كندش دو درم شك نيم درم كوفته بچينه باب مرزنجوش
 سرشته اقراص سازند و بگذرانند وقت حاجت باب مرزنجوش سائیده در بينی چكانند سوطيكه ثقیقه و صداع بار
 نافع است فریون چند بيدستر بر برگرفته بر روغن زنبق كه اخته در بينی و گوش چكانند و بطور این در گوش
 و در گوش رافع دارد سوطيكه صداع بار و فسيان را سود دارد در مننه تركی جوز بود مرزنجوش فلفل مرزنجوش
 يك درم لب با سه چار درم كوفته بچينه باب مرزنجوش در بينی چكانند سوطيكه سكتة و لقوه را سود دارد آب نديا باب مرزنجوش
 مرزنجوش قویتر است و چند بيدستر با مارا عسل بدستور سوطيكه لقوه و فالج را سود دارد صبر شونيز نوره ارمني جمله را
 كوفته بچينه باب چغندر در بينی چكانند بعد معنی چهل روز سوطيكه فالج و لقوه و ثقیقه فرسن و حمير المزن باره
 رطب را كه در سر چشم باشد سود دارد حنظل كلی مرکی هر يك ده درم عدس معتز سركيس پنج درم تخم سداب
 زهره كلنگ جا و تير چند بيدستر شونيز سركيس سه درم نبات زعفران هر يك دو درم فرنیون صبر سركيس نيم درم
 كوفته باب فالس سه درم سازند سركيس مقدار عدس وقت حاجت كلی ازان باب مرزنجوش و روغن فلفل
 بادام سائیده در بينی چكانند سوطيكه فالج و لقوه و در روغن بلغمی را سود دارد خرلق سپید چار درم شونيز صبر فرنیون
 جا و تير سركيس يك درم مرصاف سه درم شق كندش بوره ارمني هر يك دو درم چند بيدستر زعفران سركيس يك درم
 كوفته بچينه باب چغندر جها سازند و بقدر وجه بر روغن تير می تسبیط كنند و این سنی است كلبه و سوطيكه
 سبات واخذ را سود دارد روغن زركس روغن زنبق مرگب با نيد در بينی چكانند سوطيكه لقوه و فالج و صداع
 بار و ثقیقه فرسن را سود دارد و فوئج جلی كندش عراقی قطبر اوان و قیق مرزنجوش مایس ایزما و احد
 كوفته بچينه باب نام سرشته جها سازند و در سایه شك كند و وقت حاجت قدر بخورد ازان باب مرزنجوش
 حلكره و بشير مخلوط ساخته در بينی چكانند فاذا نافع بلغمی سوطيكه بلو بات نلیقه و ماغ شیل و نديا
 و از راه الفس بیرون آرد و حمير ارمن بلغمی را لغو دارد آب پنج قنار اما كه كند ثقیقه نوره چار چه بسنم انجمنه

در روغن بادام تلخ یا روغن خسته در روغن بلخ باب مرزنجوش در بينی چكانند سوطيكه صداع بلغمی و ريحي و در بار بار و نافع است صبر مرگند در حوض خنجر

در سردی و سوراخ بینی سرفه بچکانند و بدانند که آب قند را با قویتر از اصل او است اگر آب تر تسبیح کنند شب آنکه
روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا بی اذیت باشد و اگر خشک یا درون بینی درم
کنند ازین سحوط باید که شب بیانی باز یک بسایند و با بنوبه قصب و پنبی و مند و دریا بند که تنقیه دماغ بسحوط اول کمتر
از حقه و سهیل است بهر آنکه از حقه و سهیل من ضعیف می شود و ماده دماغی برمی آید مگر آنکه کی داز سحوط ماده کثیر
از دماغ می برآید بدون سحوط ضعیف در بدن لیکن در استمال این و حبیب است که خشک سهیل حقه تعلیل مواد بدان
نمایند بعد تسبیح فرمایند تا بی افت باشد چه تنقیه عنق و خاص بی تنقیه عام نفع است خاصه عند از دیار مواد معلوم نمایند
که سحوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمی کنند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکنند و در بعضی آنزجه قدر محتاد او اصلا موثر
نمی آید بشتاب سهیل در بعضی عمل نمی نماید و در غیور است تسبیح مکرر کردن و در مقدار افزون لازم است سحوط طبعیک
رطوبات دماغ پاک کند و نیز فلفل کندش از هر یک قدری گرفته و در روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر است
دارند تا رطوبات بیالانند سحوط طبعیک صداع را که سبب غنوت هوا و بویها بد باشد دفع کند مومیای جوز بو اعتر
اشتب مشک از هر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سحوط طبعیک حافظه را قوت و مداومت او موی
سردش را سیاه کند مغز سر کلنگ یکدانه زهر کلنگ یک قیراط بود عن زین سحوط کنند و ساعتی بر پشت خوابند
سحوط طبعیک زیاج دماغی تخلیک کند و سده یعنی بکشد مومیای جند مشک فرنیون با سوسیه گرفته بخته قدر یک همه
نبار و عن زین و امثال آن سحوط کنند شمو میکه هر سام گرم را سود و در آب سیمب آب آب اس تر گلاب سندان
سپید سائیده جمله بهم اینزند و کافور اندکی آمیخته بویند و ششم بنفشه و نیلوفر به ستور صداع گرم و کسر سام را نافع
است شمو میکه در دار را که از سوراخ بار و رطب بود سود و در سگ سازج نام مرزنجوش منداب بویند تنها
در امر کب شمو میکه صداع بار و پسیان را نفع دهد و جوز بوشیح تر نعلی مرزنجوش انور واحد یکجرب با سده چار خرقه
با سبب آمیخته بویند شمو میکه ز کام بارد یعنی را سود دارد شویز در سر که تر کنند یک شب از روز خشک سازند و پریان
نایند و بکوبند در حشره که بویند شمو میکه مضر و را سود دارد منداب شیب مرزنجوش جمع کرده در آب بویند شمو میکه
خواب آورد در جان گلاب مرشوش کرده بویند از دور شمو که کسبی است با خالیه معتدل است و جهت تنقیه
دماغ مفید غیر آنست یکدم بود شوی و در دم سندان مقاصدی سه درم غیر را گلاب گرم بگذارتد و عود و سندان
باریک سائیده در آن اینزند و بویند شمو گرم که امر از باره دماغی را سود دهد و این را نیز خالیه که بویند شیب

یا ازرق

یا ازرق و دردم مشک یکدم برین بمان بکند از غرور و بی بندگی که هر دو را سود و بد لغتیا از جو بپزید که انوری بر شسته
 نمیکشند و شامه سازند و در حال صبح و بیرون صرع میبویزند و بخار چنین است و بداند که از بوییدن عاقلان
 سوده اگر مصر و عطسه آید امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شامه غیر جبهه تقویت مانع باره بجدین است و ماست
 نه نقد علی مزاج و مانع اثر تقویت حسب حاجت در سود مزاج بار و چیزهای خوشبو گرم چون پاپونیز و گیس و کوس
 و نام و غیره شک و عود و چیزهای مفتوح مجاری و مانع چون شونیز و صندل و اسفند و اشمال آن در سود مزاج و کوشش
 خطر عود چون در و بنفشه و نیلوفر و گلکلب و فواکه باره از انوار آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال بکند
 بر سبیل دوام تا نفع تمام روی نماید **شریت خشخاش** جهت صدمه و سرسام و منع نزلات غاره در پیش سینه
 و شش نافع است و منوم معتدل خلط محرکه و مسکن حسه است مزاج و در دسینه و بهر و چون با شربت و دیگر
 مزبور کرده بعد نصد و استقران دم کشید بپزند و در کند و جمع قوی را قوت دهد و شربت نافع است و
 قوت او تا دو سال بقیت بشرطیکه قوام او غلیظ باشد و در موای رطب منطری تعفن نگردد و خشخاش کلان نفع
 صدانه نیکوب سازند یا پوست را جدا نیکوب کنند و تخم را نرم بسایند و هر چو نیک بود باد و نیم من آب باران بپزند
 بمالایند و یک نیم قسقه انداخته قوام دهند و فرق در شربت در رب گزشت **شریت خشخاش** که تا با
 را و کسی را که خون براندازد و سودد و خشخاش تازه که هنوز بر درشت باشد و بناینت حکمی رسیده بعد دیگر نیم
 کوب خسته در مفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نماید شربت باز در پس آبش نرم جو بپزند و هر
 بالند و پیشانند و بمالایند و بر روی آن آب سی سیرنگین و سی سیرنجین بکنند و قوام دهند بعد بگیرند تا با
 مر کلان شماره لخته پس هر یک یکدم و بار یک ساخته درین آمیزند و اگر در سینه غلظت باشد بی نخی بپزند و کین
 خشخاش که با تخم پوست رت شود آنرا دینایان یا توذ اگو مید **شریت خشخاش** که جبهه ناله و کوه
 نافع است از تخم خشخاش نیره غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فزود آرد چون لسه و شدن
 از یک آید شیر خشخاش در قوام کنند آینه بر بر هم زنند و باز بر آتش نرم کنند تا قوام عود کند و اگر
 کوز سازند قوام سخت کنند تا در یابند و زرد فاسد نشود و در ایام باران **شریت بنفشه** جهت سردی و در چشم و در
 کرده و تپ و سرفه و ذات الجنب ذات الصدر و ذات الریه نافع است و بول براند و سینه نرم کند و در شش قوت
 فروزشاند و شکم ملامت سازد خاصه اگر بکیر بود و صاحب شفا الا مقام نبشته که شربت بنفشه عده را در

و نشی خاصه اگر از قاع پاک بود انتها کلامه الحمله احوط آنکه او را از قاع پاک کنند پس بپوشند تا غشی نیارود و اگر در
کردن وی در گلاب میسر آید انواله ادوالا نصف پانچ وزن وی گل سرخ مزوج ساخته بپوشند یا عن
استعمال گلاب میختمه بکار برند تا مجده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و طریق ساختن وی آنست
که سر بنفشه تازه نیم رطل در دو رطل آب بپوشانند یک شبانه روز پس بپوشانند تا بلبث رسد و مالیده صاف نمایند و
رطل و نر بعضی نیم رطل قند میختمه توام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو باره یا سه باره همان قدر بعد تر
کردن بپوشانند و درین صورت آب بسیار باید اندخت و طریقی و تقدیری که در مکرر نمودن این دروش مقرر
کرده است که سر رطل گل بنفشه در آن قدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانه روز پس ترا سه حصه نمایند و کجه او را
که بکر رطل میشود و در نیم رطل آب بپوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را مالیده دو رکنه دیگر رطل بنفشه دیگر
از دو حصه تر کرده اند از نر بپوشانند تا دو نیم رطل آب دیگر بسوزد و یک نیم رطل آب بماند پس مالیده صاف کرده
یک نیم رطل قند میختمه توام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یک رطل بنفشه خشک در وقت رطل آب بلکه زیاده بپوشانند
و چون آب چارم حصه بماند یا کم دو رطل قند میختمه توام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کشید
است بخلاف تر او و اگر خشک را مکرر کنند پنج نوبت تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده و بنفشه تر در نجایمان
قیاس افزون نموده مرتب سازند بعضی بنفشه خشک بگوید قند چار جزوی کنند و بدانند که بنفشه و لایقی بغایت
قویتر از بنفشه دیگرها است و تفاوت مقدار وی و قند بعینیت که همین علت باشد در شربت نیلوفر
صداع کرم و سرسام و تب صفراوی و عطش و سردی و ذوات الحنیب و ذوات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اکثر
او مضرا به است و طریق ساختن او همان است که بنفشه کندست خواه از تر سازند و خواه از خشک کرد و غیر کرده بعضی نیلوفر
را منظر کنند بپوشند گلاب و کین ازین عرق یاد و من شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب بعد در آب بنفشه شربت
ساختن متوی فعل دست لغا و ضرر او اکثر مردم گل نیلوفر اگر خشک است بکوبند و اگر تازه است یک چهارم بپوشانند
و با یک من قند شربت می زنند و محمول عطاران همین است و در اثر ضعیف و از خواص شربت نیلوفر است که با وجود سردی
لطیف میکند کثیف کذافی سفار الا سقام و ایضا خاصیت است که با وجود علادت سخیل بصفر انی شود بخلاف
دیگر شربت ها غیر جامن که در معده صفراوی در اغلب استماله بصفرای کنند اگر با چیزی دیگر که کار صفرا بود مزوج نباشد
و بدانند که امتزاج حموضات سنگین شیرهای مبرده و آب با شربت مزبور به مایع سخیل شدن اینها است

شربت

شراب نارنج در باخ را قوت دهد و در سردی گرم و در گرمی سرد کند و تشنگی مبتدیان آب نارنج کمین بچوشانند تا نصف آید و کف
 زرد آن بردارند و بادومن قند شربت پزند **شراب خوزه** بخار دفع کند و تب گرم و تشنگی را نافع است آب
 خوزه بچوشانند تا نصف آید و کف بردارند و زمانی فرود آورده بگذارند و بکریا پس نو میالانند و بهر کمین آب کمین
 قند اضافه نمایند و شربت پزند **شراب لیمو** دفع بخار کند و صداع گرم را زایل سازد و صفرا بشکند و معده را
 قوت دهد و اشتها آورد و با صمه را قوی نماید آب لیمو در طول بچوشند تا نصف رسد پس بسیر طبل قند قوام دهند
 و اگر خواهند ترشی غالب بود قند بکیر طبل اندازند و اگر خواستند که آب لیمو تلخی نرزد در آفرش کردن مبالغه نکنند
 چه قشر تلخ است از آفرش کردن بمبالغه مرنه اومی بر آید و آب انرا تلخ میسازد و جمیع اشربه جامضه را احوط آنکه در
 سنگی به پزند و اگر نباشد در سفالی و اگر درسی پزند باید که قلمی او تازه نباشد تا از جرم مس جو غنات را ملاقات
 نشود که باعث افساد است **شراب کاوزبان** جهت از آله توحش بود اوی و تقویت دل و رفع خفتان
 نافع است آب کاوزبان تازه کمین با کمین قند بچوشانند و کف بردارند و بقوام آرد و بست مثقال گلاب
 انداخته و یک جوش داده فرو گیرند و اگر آب کاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند الطفت باشد و هر گاه
 کاوزبان تازه بهم نرسد خشک انرا بگلاب تر ساخته و در آب جوشانیده با قند که سه چند یاد و چند و و باشد
 قوام دهند و آنچه از گل او بسازند بهتر است و بعضی امترنج با در نجبویه با کاوزبان نافع تر است اند و حصه
 کاوزبان و کچیه با در نجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق نیست که اگر در
 مزاج حرارت باشد از کاوزبان صرف شربت باید ساخت و با در نجبویه نباید سخت **شراب کاوزبان**
 که نهایت مقوی دل و دماغ بود و در از آله خفتان غشی نافع است کاوزبان بست مثقال گل کاوزبان
 ده مثقال با در نجبویه پنجمثال گل سرخ تراشته صندل سنبل الطیب شنه هر یک در مثقال مجموع را در و در طبل آب و گلاب
 بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با کیر طبل قند قوام دهند و کف بردارند و در آفرش عفران یکد نیم بشک
 نیدرم کافور و دانه اضافه کنند شربت بنجدرم با گلاب عرق بیدمشک و دیگر سنجداری که در باخ نافع است
 در اودی دل و معده بیاید **شراب باورنجبویه** توحش سودا و پیر از ایل کنند و دل را قوت دهد و خفتان
 سردا سودا و در آب باورنجبویه تازه بکیر طبل با در و طبل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد خشک انرا بستور
 کاوزبان پزند **شراب اسطوخودوس** صرع را بخیو لیا و صداع بار و ذمیبرام را صرع را بخیو لیا و صداع بار و ذمیبرام را صرع را بخیو لیا و صداع بار و ذمیبرام را

بر دست باشد سود دارد اسطوخودوس پسیاوشان خود سلیب هر یک بخورم گاوزبان اصل السوس رازبان پست
 پنج کوشش هم غلیظ بنفشه گل سرخ هر یک سه درم موزیر منقی پستان هر یک پنجاه عدد جمله را در آب خیسانیده و جوشانیده
 با یکین قند شربت پزید شربتی که جهت بالنجویا و امراض و دواوی نامفست تخم کاسنی تخم زنجبیل تخم بادرنجوبه هر یک سه درم
 گاوزبان درم بادرنجوبه پیغمبرم نیم اصل السوس بخورم ابره دو درم و نیم رازبان سفیج منستی هر یک سه درم نیم کلاب شش چند جمله
 دوا آب سبب شیرین و چند نیم دوا و دویه در کلاب و آب سبب تر کرده جوشانند تا سیوم حصه بماند و با یکین قند شربت
شربت انجبین بالنجویا مرانی را نافع باشد و جهت ضعف معده بار و سور القویه بغایت زوده فستین رومی
 ده درم ورق گل سرخ بست درم ترید سپید غازیقون هر یک چهار درم سمن الطیب درم چهار درم طبل آب خیسانیده جوشانند
 تا بلیت رسد صاف نموده با صد بست تم قند یا شکر بقوام آرند **شربت ابریشم** جهت تحوش سوداوی و شام
 بالنجویا و خفقان باز و باد بوا سیر سو مند است و مقوی دماغ و دل و بجز موافق نسخه قدما ابریشم خام که عبارت
 از و بید است نه ابریشم متعارف که بعرف اطباء ان حریر است سیصد مثقال یک شبانه روز در یکیزه آب سیصد مثقال
 ابی که این تافته چند بار در و انداخته باشد خیسانند پس جوشانند تا بلیت رسد پس ابریشم را افزوده سیر در
 اورند و گل گاوزبان بست و چمثقال و بادرنجوبه پانزده مثقال در سر طبل آب علیحد تر کرده جوشانند تا بلیت
 رسد و آب او را اضافه بر آب ابریشم کنند و با سیصد مثقال شکر بقوام آورند و غیر شربت ورق طلا هر یک یک مثقال
 ورق نقره مر و اید ناسفته مصطک هر یک دو مثقال و زان حل کنند و بعضی بجای بلیه حریر کرده اند و آنجا که بلیه
 استعمال نمایند نخست ویرا بشکافند و گرم که اندر دست بیرون کنند تا با بلیه نجوشد و دیگر نسخه او در او ویران با
شربت اجاص جهت سردی و عطش و تپه و حاره و یرقان نافع است و سهیل صغیر آوی بخار در آب خیسانیده جوشانند
 تا بهر شود پیش صاف نموده شکر بقدر که خوش طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قومی الا سهیل
 بود قدری محموده مشوی داخل نمایند **شربت کمر بندی** در منافع و تربیت ستور شربت اجاص است و بجز
 نافع تر و در انجا باید **شربت شاتره** جهت بالنجویا نافع و با ما و بجز استعمال می شود و در کجست امعا باید **شربت**
سهیل که جهت امراض سوداوی و علال بارده و مانی و معدی بغایت نافع و بهترین سهیلات است گل سرخ سنبل
 هر یک ده مثقال نقشه بست مثقال ترید سپید فستین رومی غازیقون هر یک پنج مثقال تخم کثوت اسطوخودوس
 مصطک هر یک سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال عناب سیستان هر یک سنی عدد در چهار صد مثقال اب یک

سیصد مثقال
 شربت ابریشم
 جهت تحوش سوداوی

خیسایند چو نشانند تا بویج رسد و با صدیچاه مقال شکر با لبنا صفت بقوام هرند و از پنج مقال تا ده مقال
 پوشانند شربت خمار که در دفع تارلی نظیر است الوی سپاه تر مندی بیدانه هر یک یک رطل غناب چاه و آن
 در شش رطل آب جو شاد تا در رطل آید بیالایند و آب انار قرش و شیرین ذاب لیمو و آب سیب هر یک نیم رطل
 اضافه نمایند و بکنند بقوام آید شربت ریحانی انسیان و امراض مغزی را نافست و جهت تقویت و مانع و معده
 مفید و ششخ سودمند شیر و انگور صند من در خم و یزد و شش من غذا اضافه کنند و در کسینی و قمر نعل و لب بامه
 و جوز بوا هر یک ده درم مجموع بگویند در کیسه کرده در خم اندازند و سر خم بگیرند و کعبه شماه استعمال نمایند و باید که خم را اول
 پاک بشویند و اندرون ان موم گردانند و بشک و عنبر و زعفران بویا گردانند ضما و جهت سکت و سکت و سکت و سکت
 خردل سرح شیط ح بندی تخم انجوره با سوید با سر که بشکنند و ضما و کنند بعد حلق رس ضما و دیگر جهت سکت و سکت
 خردل جند بیدتر با سوید با سر که کهنه سر شده ضما و سازند بر بعد حلق از سکت افاقه و در ضما و مقوی و مانع از
 مزمنه را بشرط و دست دفع کند و جهت صداع فرس و تقویت و مانع بیدل است منقول از تذکره مک سنگ مک طعام
 سوخته بوره سوخته خرق پیچید مویرج شوره خردل سرح زبد البحر هر یک یک جزا کو کر کلکسرخ برگ جنا از خرما و زعفران
 و اگر نباشد استین بدل کنند صمغ عربی کندر قمر نعل و صبر زرد و پنجم سوسن زرنیج زرنج سافج منبل الطیب جوز بوا
 هر یک نیم جز صابون زقی و دوزن جمله سر که بقدر حاجت سر که را بجوشانند و صابون در ان حل کنند و او دیده کوفته
 بنیجه بدان سر کنند و اقراص با جوبساخته با رند و با گبرم بر سر ضما و نمایند ضما و یک صرع معدی را سود دهد سنبل در
 مصطلکی تشور کند جمله برابر کوفته بنیجه شرباب ریحانی سرشته بر صده ضما و نمایند بعد نقیه معدی و ایار حاجت و
قطار یون لغوه و فحاح و شقیقه و در چشم و دندان مانع است و چون بر صدفین نهند منتر نملات از چشم کنند
 و چون بر نشان نهند بول براند و چون بر لیس عطر بنسب در روی نشانند و چون بر شکمند او پام انضار باطنه و
 و در عی الحام و در موم سپید و در موم رتیج و در موم روغن زیت چهل درم موم در آینه چار و در روغن زیت یک درم
 و در عی الحام را کوفته بنیجه بر سر ضما و یک صداع بار و مانع است با بونه کلیل الملک و زنده ترک شربت و در
 غار مزخوش جمله ساد می کوفته بنیجه ضما و نمایند ضما و یک صداع را که از خم یا از خم به هم رسد و در یک درم
 سر و تر گل سوسن لادان کلیل الملک قصبه زیزیره کل زخی شب یا لی جمله بر بر انجیر خشک باشد کوفته بنیجه بر سر کنند
 و ترا سق نهند و با هم امیخته بر سر ضما و نمایند ضما و یک صداع یعنی در سود و لب خمر سید چاه و در موم هر یک

سه درم زهره گاو و دو درم آهن طب با قه بر روغن غار سرشته ضما و کند ضما و یک صداع ضربی و سقطی را سود دهد
بنفشه گل سپید گل نیلوفر با بونه هر یک دو درم کللی الملک یکدم اردو جوسه درم کوفته بجنه بقدری بروغن بادام
و آب صاف تلخ دهند که قوام با پوده گیرد بر سر ضما کنند و بیار چه نازک نرم به بند ضما و یک صداع گرم صغری
رانای بود برگ خرفه شایسته صندلین گل سپید فلفل هر یک ده جزا افیون یکجز همه را آب که بر سر شده ضما کنند
و بدانند که اگر در نشود افیون و دیگر مخدرات شاید استمال نمود شرابا کان او طلا و ضما و دیگر استرخار اگر از ضرب
و یا سقط افتد سوخته و آرد حله به لبان حب المقلب حب الحرد و مقل اشق به بط موم روغن سوسن بطریق معلوم
ببر شده در عضو مسترخی ضما و کند طلا میکه حبه صداع گرم نافع است صندل سرخ و سپید تخم گاو هر یک سه درم
گل نیلوفر گل سرخ هر یک چار درم زعفران یکدم افیون شیان مامینا هر یک دو درم بیخ لفاح یکتقال باب برگ
کامو تر آینه بر پیشانی و صدغین طلا کند طلا میکه در صداع بیماری های حاد و در وقت بهوشی نافع است
آرد چوده درم سوس گندم سبدرم برگ خطمی سه درم بنفشه چار درم کوفته بجنه باب بید و روغن گل سر شده
و قدری مرکه آینه طلا کند طلا میکه صداع حاد و بار در نافع بود مکی زعفران افیون کند زبر البنج
همه برابر گرفته گلاب آینه بر صدغین طلا کند طلا موم نیلوفر بنفشه تخم گاو هر یک سه درم پوست خنکاش شیان
مامینا هر یک دو درم صندلین هر یک دو مثقال کوفته بجنه باب برگ کامو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کند
طلا میکه چون بسرا قرع مانند موشی بر ویاند فلفل کوفته بجنه زهره خوک و عسل سرشته طلا کند طلا میکه
صداع بار در اسود و در مشک صبر فیون چند بیدستر صمغ عربی عود زعفران هر یک دو دانگ فیون دانگی و غیر
باب کزفس یا آب مزه خوش تر سازند و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغ بهند طلا میکه لقوه را سود دارد و صبر
حصن مکی بر واحد یکدم زعفران دو دانگ گلاب با سازند طلا میکه کزفس را سود دارد موی اومی بسوزند
و با یکسباید و بیکر که اینند و بر پیشانی طلا کنند اضلاط غلیظ قطع کند طلا میکه منع زلات کند اقا صبر زعفران کند
مرشیات مامینا حصن مکی گل ارمنی صمغ عربی کوفته بجنه بسپیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند
طلا میکه صداع اگر از نشستن آفتاب باشد سوخته و در وجه مغز را در هر محل که بود ساکن کند صندل سپید
زخا تر و دست هر یک یکدم افیون دو دانگ زعفران یک دانگ زبر البنج نیدرم کوفته بجنه گلاب آینه طلا کند
طلا میکه صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سوخته و از دما زو گنار رسک هر یک یکجز صبر زرد زعفران

هر یک

هر یک نیم جزا کوفته بجهت بگللاب یا آب بریشانی و صدن طلا کنند طلا سیکه انواع شقیقه و صداع را سود دارد و در ایشان
 کند پنج لجاج زعفران صبر بر یک یکدرم نذر پنج کل یا مینی هر یک دو درم صمغ عربی انزروت هر یک نیم درم انیسون
 یکدانگ کافور حببه کوفته بجهت باب میخته در شقیقه و بر محل درد طلا کنند طلا سیکه صداع را سود دارد خسته شفا لو باب میخ
 بر صداع امین وجهه طلا کنند در دیشاند و اگر تخم کامو یا یک یک بویانه در آب برک کامو می خسته شفا لو بسایند
 و تخم کامو بدان کشته طلا کنند مؤثر بود و خواب برعت از طلا سیکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد و نیز در شقیقه
 شایب امینا در صندل فلفل پنج لجاج انیسون بسره که و کلاب کشته بریشانی طلا کنند و خرقة نخل خرد و عن کبی
 و کلاب تر کرده بران نهند و هر گاه نیم گرم اعاده کنند و ازین اشیا در بینی دگوش تقطیر نمیزی کنند و عن و قدری
 بسره که آمیخته و نر گاو جمع شدید بود درین اشیا انزروت نیز داخل نمازند و بر صد عن چسپانند و بالای او قطره
 از اسرب و فتن بگذارند و را کنند تا خشک شود پس جهیدن شریان باز دارد و این طلا سمی است بلاذوق طلا را
 صحران که سبب ارتفاع بخارات از ساق پای یا از دست بود قطع و بد چرخول فلفل از فیون عسل ملادر بر محسوس
 که بخار از اینجا منجر دهند تا متعقظ شود و آب با رالشکا نهند تا در پیر مندل شدن نهند تا ماه از وی به تراید
 طلا سیکه جمع علی بارد و ماغ را سود و سبب مقتول بر تارک سر بماند بعد حلق سرد اگر شتر خفیف تر از ک زنده و بی
 دو اماند نافع تر بود و نافذ تر باشد و قبل سیما بست که او را با شیره تببول و ابشال آن مانند که تلباشی شود
 حوط سیکه فالج و سکت و لقوه و جمیع امراض بارده و ماغی را سود و بد و تنقیه و ماغ کند و در اجزای چشمه نعم البین
 است حرکت عطاسی بشرطیکه چون عطسه آید درین دینی بسکس کنند بکلی قوت باطن مسترد شود که کشش
 مؤثر فیون فلفل چند بشتر مشک زراوند حرج حب بلسان عاقرقره جا بوره امبی جلد برابر کوفته بجهت
 درعی انداخته اندزینی دست عطلو سیکه هر ع را مفید بود و سله جو درین مندر خلق مندر که در پهنی مساند
 کوفته بجهت در بینی و مندر تا عطسه دگدشت که اگر مضر بود را از عاقرقره های سمون که در بینی مندر عطلو سیکه
 فلاح باشد الا فلا سیکه نسیع علی بارده و ماغی را سود و بد شحم حنظل غافل سطلو خوا بس چندین
 سردم کندش شسترم کوفته بجهت در بینی و مندر غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و در مانع از انزال
 پاک کند اباره فقیر او در نزول زنجبیل عاقرقره خامو بزرگ خوردن و سله جو درین مندر که در پهنی مساند
 غرغره ناپند غرغره که سکت و فالج و نقل زبان را سود و بد مؤثر در نزول سبب زنجبیل عاقرقره غافل و سله

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including the name 'میرزا محمد باقر'.

خوردن این را در وقت خواب سادوی کوفته بچینه بکند و سکنجبین مغزوه کند و مغزوه که در مغز را از فضول پاک کند و بویج و انگی
 و نیم فرول عاقر قرقط را هر یک نیم درم کوفته بچینه بسکنجبین عسلی یا عسلی اینجمله مغزونه نماید و هر که که اصلاح بر کند و بغم فرود
 کرد عاقر قرقط را با غلغله بربیل هر یک دو درم فرود شد درم انار دانه ترش سه درم کوفته بچینه با عسل اینجمله مغزوه
 کند و مغزوه که تنقیه می کند از فضول مبنی و هر وجهی که در هر حادث شود ساکن کند مرزنگوش صمغ فارسی حب الرمان
 حامون بر این را بچینه سادوی بچوشانند و با بچینه لغز کنند و بدانند که تنقیه دماغ بغز از قبیل از تنقیه بسیار
 و نیست اگر ماده کثیر بود مغزوه که ماده پاک از دماغ بسته فرود یزد و باز دارد حب الالمس سنج گل نازک کونار هر یک
 یکوز کشتیر خشک نیم جرز در گلاب بپوشند و مغزوه کنند و در یابند که تا نخست تنقیه دماغ بقصد واسهال شده باشد
 جنس زد نیست که مودی بسازد و میگردد و فیروزه و زعفران که کفیان و قونج و خیس ریخی و امراض زمان حامله را که بسبب برود
 باشد سود دارد و باد دمای غلیظ دفع کند فرنیون عاقر قرقط حاسنبل زعفران هر یک مقدرم افیون بزرگ البنجر هر یک
 بست و نیم کوفته بچینه بعسل بپوشند و بعد ششماه استعمال نمایند **فلونمای فارسی** دماغ را قوت دهد و حفظ بپزاید
 و دماغ زایل نماید و استفرغ خون از هر وضع که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و باد دماغش دفع کند و محافظت
 چنین نماید و اسپهال و قی باز دارد و در دماغ نشاند فوراً طفل سپید بزرگ البنجر هر یک بست درم افیون گل مخوم هر یک
 دو درم زعفران بجز درم فرنیون سنبل الطیب عاقر قرقط هر یک دو درم چند بیدتر بکیرم زرنباد و روغ مروری و بنام
 مشک هر یک نیم درم کافور دانگی و نیم کوفته بچینه بعسل بپوشند و بعد ششماه استعمال نمایند شربت بکیرم **فلونمای**
رومی همچون مبارک است نزلها باز دارد و در دماغ ساکن کند و قی الوم و اسپهال و موی و قونج و پیضه و سیلان
 طشت نافع بود و طفل سپید در طفل بزرگ البنجر هر یک بست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس
 کزنجبیل سنبل الطیب هر یک چهار مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال سافج هندی سیلخه حب بلسان عاقر قرقط فرنیون سنبل
 کبشقال و در بعضی نسخه های عوض تخم کرفس نبطی دو قوه است مجموع کوفته بچینه بعسل بپوشند و بعد ششماه استعمال نمایند
 شربت دانگی تا نیم مثقال جهت قونج در طبع جده و جهت در مده در طبع انیسون و جهت سپرد بچینه و جهت کرده و دشانه
 و طبع رزایانه و جهت باز داشتن خون در طبع ساق و بدانند که در اوزان و ابعاد او و پیا این هر دو فلونیا اختلافات
 بسیار است و آنچه اقرب بصواب نمود نوشته شد و بدانند که این هر دو فلونیا مفید و مین اند مگر آنکه اگر در اطعمه
 صوره و همه نماید با حجت نباشد استعمال نتوان کرد و قوت فلونیا چهار سال باقی است +

فلونیا

فلو نیای مجرب قریب الاعتدال موافق از جهت حاره و بارده سعی بجا فطر الارواح و جهت تقویت و ماع
و جسب نزلات و تسکین اوجاع و جز آن مفید فلفل سپید نیز رابنج هر یک و ه شقال افیون سی شقال زعفران
کشیز خشک هر یک پنج شقال سندن سپیده ار پی طباشیر سنبل گل سرخ خشخاش منقر چلیغوز ه مغز مار جیل گل گاوزبان
هر یک سه شقال زرنیاد و روج بسبب همه بود قاری سانج هندی حب لبسان عود لبسان سعد رب قطب جری
جوز بود المسان العصابیر دار فلفل سیخه اسارون فو قل نخسین راز پایانه ایسون قر فلفل فرغیون پوست ترنج پوست
ورق نقره بهمین سرخ بهمین سپید ج تخم بادرنجویه بوزیدان هر یک دو شقال مشک نیم شقال آمله بشیر پرور و ه نغما
شقال غسل سه وزن ادویه نیمه بعضی این ادویه نیز اضافه میشود که با هر دو ارید سدر مر جان عقیق هر یک سه شقال
یا قوت لعل ورق طلا نقره شمشیر یک و ه شقال فلو نیای محمودی که در شفا فایق تر و مینافع بود نیز در
اجزای مختصر تراست افیون فلفل هر یک بست شقال سنبل الطیب اسارون بسبب همه در زنجبیل شمشیر یک و ه سپیدی
نخسین ششپون هر یک دو شقال تخم کوفس زعفران گل سرخ هر یک شش شقال عینر شمشیر یک شقال مشک نیم شقال ورق طلا
پنجاه عدد ورق نقره صد عدد غسل سه وزن ادویه قرص کوب چون بر پیشانی طلا کنند صد انفر نقره صد
و منع نزلات کند و چون باز در آن آمیخته بردندان گرم خورده نهند در دوشندان و چون باب مزاجش در گوش چکانند
در دآن رافع و بد و تناول وی مسده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فصول بران ریزد و اروع ترش طبل کند
و لغت الدم و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفه کهنده و چهار دانه و دوج الارحام سود دهد و اگر آب آب
بیا شامند جمیع زهرهای حیوانی و لیس و لیس حیوانات را نافع است و اگر با شراب نوشند اسهال و موی و قروح اعضاء
و فشانه را مضمیاید مر حبه بیدستر سنبل سیخه گل فو تم یوسج لعل هر یک چار درم افیون زعفران قرص کوب لایمن
که انرا طلق گویند هر یک پنجاه درم سیون سیالیوس و دو قوز رابنج معیه ساید تخم کرفس هر یک شست درم صمغ عربی از آن
ریحانی خلکنند و ادویه دیگر کوفته بیخته بان بپوشند و اقراص بندند به قرصی نیم درم و ساینه حله که نذولیس شمشیر
بکار برند قوتش تا دو سال باقیمت قرصیکه صداع و سرسام و تب را نافع بود و خواب آورد و در میان دفع کف
و تشنگی نشاند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیر افیون هر یک سه درم
کوفته بیخته آب کاهو با عاب سنبل سرشته بست قرص سازند شربتی یک بعد زیاده برای نه روزندان و هم کاه
امر شند بود قرص را آب کشند با آب کاهو در بند و الام آب خیار و کدو این سه نفس تا ضرورت نبود نتوان داد

اگر در صداع و تب که بغیر مریسمام و نه باین باشد بدین نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض شدید نیاید و قرص
منوم چهار تخم شبت و دو درم زعفران بزرگ بکنید انگلی ایون یک طپوخ کوفته بخیته بلعاب حلیمه اسرافص
سازند شربتی بکشفال **قرص منوم بار و تخم کامو خشخاش** با قلابا تخم حریفه کا کنج هر یک یک درم ایون طسوجی
کوفته بخیته بلعاب اسپنل سرشته اقراص سازند و این یک شربت است مروتوی را **قرص مثلث** چون
بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از ان می سازند تا با قرص خورولی منقبس نشود
و ایضا زود سائیده کرده و مرکب ایون مصری بزرگ البجر لابن کا فوز زعفران پوست بیخ لفاح هر یک پنج درم کند از زرد
آله گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بخیته بگلاب و آب کامو تر سرشته اقراص سازند سه پهلوی وقت حاجت آب لیمو یا سبزه
و آب کشنیز و آب کونار و مانند ان سائیده طلا نمایند و در صداع باره باب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال ان
حل نمایند و این قرص بر درم گرم تیر ضما د توان کرده **قرص مثلث نوع دیگر** ایون مرصاف بزرگ البسج
بیخ لفاح با سوسیه باب کامو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال محذرات تا ضرورت قوی
بود رویت و احیاناً اگر محذرات بر سر نهند و غمخورد و جو اس پیدا بد بزدوی تدارک کنند و ان چنان باشد که آب گرم
قطری یا ابی که دردی با بونه جوشانیده باشند بیکرم بر سر نیزند تا مسام بکشایند و زهر سر سه قدر بخوراند تا دفع مضر
ناید **قرص نمر کله** بیکرم مکی صبر قوطری صغیر مکی اسپنل صمغ عربی نشاسته را مک کثیر اسک المسک گلزار فارسی
دم الاخون فلفل شیان مامیثا ایون زعفران جله بر بر سروده باب برگ مورد و قرصها ساخته در سایه خشک کنند
و وقت حاجت باب مورد و سائیده و دو قطعه کاغذ بشکل دو درم بگیرند و سوزن بسیار دردی از نمد پس دو ابران طلا
کرده بر هر دو بنا گوش آنجا که شریان باشد بچسباند **قرص نمر کله** بند نوع دیگر که ملاذه مسترخیه را نیز بردارد
و ج ترکی فشار کند و دم الاخون شیان مامیثا سریش مکی فلفل نشاسته زعفران عود صلیب عود سبک ایون کوفته
بخیته اسپید و تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقین بچسباند **قرص غنبر** دماغ و دل را قوت دهد
غنبر شهب یک درم زعفران کا فوز هر یک نیم درم قند سپید است درم قند را در گلاب توام غلیظ دهند و او و بیه کشند
و اقراص سازند **قرص خشخاش** که ز کام دوزله و در و سیند و قروح مینه و شش و تب حار را سود دگر کل سرخ
صمغ عربی هر یک چهار درم کثیر اب السوس هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه هر یک سه درم طباشیر بچندم زعفران
دو دانگ قرصها سازند **قرصی مثقالی شربتی** بیک قرص با شربت خشخاش یا با کشکاب و در نسخه ثابت بن قره

نشانه

نشاسته و در دم غوص صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد قرص منوم که چون بر عضو دردناک طلا کنند
 و در آن بنشانند و بدان سبب در دفع بخوابی معین شود انیون بزرگ البیج زعفران قشر پیروج کوفته بخته اقراص
 سازند و آب حل کرده بر صدغین طلا کنند بخته تویم و بر عضو متالم بخته سکون و چشم **صندل مطلق** و
 که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوشبو با گلاب اول سخن کنند بر سنگ خشن که بخته این کار در صناع
 می باشد پس خشک سازند و هر یک را و قیام او یک درم گیرای سفید بکیرند و کوفته بخته و در گلاب تر کنند تا برآمیده شود
 پس صندل محکو که مسطور در آن آینه ز قدری کافور نیز بغیر این بخته تطیب رائحه و از ویاد تبرید و اقراص سازند
 و خشک کنند و اگر سایدن صندل اتفاق نیفتد کوفته بخته با گلاب که کثیر ادوی منقوع بود برشند و کافور افزوده
 اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند و قرص صندل مشروب در عیالات بسیار فایده ادویه قرص باید که در وقت
 بسیار بکوبند تا غیر نیک گیرد و بعد تقرص شستن نگردد و در سایه خشک کنند و صبح و شام منقلب همی سازند و دست اقراص
 همیکردانند تا که تمامه خشک شود و هیچ تری در آن نماند چه اگر بچنین کسیند متکرج گردد و فساد پذیرد و بد باشند
 که قوت اقراص در غالب تاششاه می باشد پستری ضعیف میگردد و بخلاف قرص کوب که وی بعد ششاه قابل استعمال
 میشود تا دو سال قوتش باقیست و در ملکی نوشته که قرص کوب تا که رایج او باقیست عمل میکنند و هر گاه تغییر در آن
 افتد بهیچ کار نیاید که صداع گرم را سود دارد و جو گل خطمی صندل سفید بکیرند گل منقشته جمله برابر کوفته بخت
 بگلاب و قدری روغن گل و قلیل سرکه سرشته تمکید کسیند کما و که شقیقه و اوجاع شدید و رایج غلیظ را سود دهد
 برگ مرزنجوش با بونه هر یک ده درم کوفته بخته بلعاب صلبه سرشته تمکید کنند کما و که بالیخولیا مرقی را نقدند و بخت
 جایای لطوح که شقیقه را نافع بود در محکم کافور هر یک یک درم بزرگ کثیر هر یک دو دانگ انیون نیمه دانگ کوفته بخت
 بر که برشند و بر کافور کشته و بر شقیقه چنانند درد بنشانند لطوح دیگر که همین عمل کنند زعفران انیون دم الاتون
 صمغ عربی مساوی کوفته بخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر صدغین چنانند لطوح دیگر که همین اثر دارد تخم کاسنی بخت
 کافور هر یک دو درم هر یک درم حصص سه درم انیون نیم درم کوفته بخته بلعاب سفید سرشته بر و وصله کافور کشته و دانگ
 چنانند لطلوح که خواب آورد تخم گل بیخ للاح هر یک یک درم انیون دانگی کافور دو دانگ کوفته بخته و بخت
 کنند و گلاب یا آب که دو مانند آن از مایعات مرطبه انداخته بچسباند و بپزند لطلوح که منع عفونت کند و صداع را
 نافع باشد صندل سفید سائیده کثیر خشک گلاب سرکه در نظری کنند و بپزند و آنجا که سرما باشد بر که مطه و در مایه

الب

بموجب تصعیر دماغ را قوت دهد و نسیم را از ایل سازد و منی بیفزاید و کلیه و مثانه را قوت دهد درنگ روی نیکو کند
منز با دام منفر کردگان منفر سپه منفر حبه المنصر المنصر حلیفوزه منفر حبه الزلم منفر قدق نار جیل منفر حسب الفلفل
خشخاش سپید نو درین کنبه منفر تخم جرجر تخم پیاز تخم شلم تخم سبست بهمنین زنجبیل دار فلفل کبابه قره دار عینی
نخلجان شقائل تخم بلون حله مسادی عمل سه چند ادویه همچون سازند چنانچه رسم است شربت و در دم
و دیوسید کبیر در ادویه باه ذکر باید مخلص کبر طرغ و در ادویه صدمه کنبه در عشته و فاج بلنج بلنجی و اوجاع مختلف
و ویراکس و در دندان در مدنی و قروح امعاء و مفاصل ریخی و گرده و مثانه را نافع باشد و قی الدم
باز دارد چون با سبان الیل با آب عصبی الراعی و همد و در معدده و ریاح خلیطه و سپر زان نافع آید چون با آب
راز بانه نوشته و چهار کنبه زایل کند و محلل اورام بود در دفع سموم نماید و چون بر قنصیب طلا کند لغوظ آرد
سلیزه از خر مر هر یک یکو قیه جذب ستر قطر اسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو و قیه سیالیوس یک مثقال
قطر دار عینی اقراص قره قومه مابعد سانه سارون هر یک شش مثقال فلفل سپید دوازده مثقال سنبل
سفت مثقال حماما زعفران دار فلفل هر یک چار مثقال افیون نیولن هر یک دو مثقال عمل صاف سه دنان
ادویه همچون سازند و کنبه شماه استعمال نمایند شربت یکد رم تا یک مثقال و در صا قره قومه حماما کور و حماما نیز گویند
که در مخلص کبر مضمحل است صفتش است حماما در شبنجان قسطه قصبه الزبیرة قر نفل فلفل بجنین یا نخواه
هر یک سه مثقال فوه یک مثقال سنبل الطیب سانج هندی هر یک هشت مثقال مردار صنی مصطک زعفران هر یک
شش مثقال کوفته بجنه شرب صاف بشند و اقراص سازند قرصی یک مثقال و در سایه خشک کنند و در خل همچون
و مخلص کبر یا یونان سو طپیرا گویند همچون قلا سبغه و آنرا ماده الحیوة نیز گویند و اضع او اندر دماغ قدیم است
که که پنصواب حکم آن عصر ترتیب داده همین جرم منسوب بفل سبغه کرده اند جهت امراض بارده دماغ مثل فالج
و نسیم و مانند آن وجه تقویت دماغ و حفظ فهم و تفریح و افزودنی عقل نافع است و برای اشتها آوردن و شفا
و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلس البول و در دشت و گرده و اوجاع مفاصل مفید و مزید بینی و مغوی ذکر باه و مصلب
بدن و منشط و مفرح دماغ حسن لون و مطیب دهن و شفا و اسنان و ضمیر لثه و مزملی صنف معدده و جگر و دافع تویج بلغمی
در ریخی و اشتها آورده و سنگ کرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه و موافق بمشایخ و سردی و منفر
مخوری و مخلص شیر تازه و کنبه شربش از دو تا چار مثقال و قوتش تا چار سال باقیست و در نسیم و اختیارات

سینه زرد
شبهه جاع از
بدرشت

سبب است

سپار است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اندر قرابا و پنهان خود نوشته و قمار مولف است است از تجلیل فضل و ارفاق
 دار چینی آمد پوست بلیه شیطان هندی زراوند حرج خصیه الثعلب مغز حلپوزنه پنج بابونه نار صیل تازه هر یک دو
 تخم بابونه چند گرم مویرقی سنی گرم غسل مصفی دو چند یا سه چند همه بطریق معروف همچون سازند و بعد چهل و یک روز استعمال
 نمایند و صاحب شفا را الاستقامت عوصن پنج بابونه عروق الصفیر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او شش و دو گرم
 ساخته و اشعار کرده که در نسخه دیگر از یانه مقدم افزوده اند و صاحب اختیارا مقابله یعنی از یانه چند گرم گفته و در
 تحفه المومنین گفته که شیخ خبث الحدید جهنم در آب صافه کرده با جمله در نسخه اعلامیه هر حتمه خطرات واقع است و قدما کم و زیاد
 کرده اند لیکن عروق الصفیر یعنی زرد چوبه در نسخه وی پنج با منظره شده که در شفا الامتعاذ در کتب که این نسخه است
 مختصرات موئی الیه باشد با بنیاط چنین استاده و منشأ از این غلطی عجب نیست که از وقوع او به و خطا را در بعضی نسخها
 میان مضاف که عروق است مضاف الیه که بابونه است با از خطا رسانا خان بر و نه در صاحب کتاب همچون شامانی
 حفظ میفراید و در بحث معده باید همچون میدل المزاج فالج و لقوة در عتبه خدر و برص نافع باشد از تجلیل با در شفا
 ثویز قسط و ج غسل بلا در هر یک دو گرم سداب حلیت زراوند خطبیا ناشیطر حجاب الخار بند بیدستر خردل هر یک بی نیم
 کوفته بخت با غسل صاف کرده و چند یا سه چند همه بود بیشتر شربت یکشغال همچون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد و باه
 را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آورد رنگ رو نیکو سازد و غلغام صمغ کند و در چینی سفید الطیب
 پوست برون پسته جوز بومعاش خولجان بهمین سرخ بهمین سفید شفاقل دو الیه پوست بلیه بادیه بنویه گانوزان
 هر یک سه گرم مصطلکی زرنب میل زنجبیل قر قفل آساردن سازج هندی کباب چینی پوست تریخ درونج و سوسن
 زرنبا و صندل سفید صندل سرخ حب الفلفل امینون نفعاع بسبب سبب سیاه بوزیدان زعفران ماد فرشتین
 کهر با مر و دریدنا سفته سلاویه کرده مرجان هر یک دو و دو گرم سعد کوفی ورق گلشنخ هر یک پار درم ماهی در میان
 خصیه الثعلب در یمن هر یک چند گرم شک متقی نیم شغال غیر شویب یکشغال درن طلاستی مد و وزن او شش و دو
 عدد و قند و میل مناصفه کنیم من یعنی سه چند همه بطریق معروف همچون سازند همچون او را قوی
 رافع است و در وجه الفاضل باید همچون بولس ناظره را قوت دهد این را با این ایام
 هر یک ده شغال صبر شفت شغال خار بقون است و چهار شغال سینه و ج زراوند افغان و در کتب
 هر یک شش شغال قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک شش شغال مثل و پدید باشد همچون بسبب ان

تسبان را نافع بود کند روح سعد هر یک ده درم فلفل زنجبیل هر یک پنج درم عمل دو چند با نه چند شترتی یک مثقال
 معجون قیصر صرع و فطام و خفقان بار و در و معده که از سردی بود و ذواق استلانی را نافع باشد و سده بکشی
 چند بد شرب السوس سینه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میوه زعفران کسبیل هر یک سه درم جاویش کدیرم در روغن
 عقرنی مر و ایدنا سفته زرد باد هر یک نیدرم مشک و دانگ عمل دو چند یا سه چند شترتی قدر یک نخود و تا یک درم
 نیز نخود معجون زربیب صرع را نافع بود پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی پوست بلبله آمله منقح اسطوخودوس
 هر یک ده درم عود صلیب پنج درم عاقر قره حاشه درم نوین منقح یکرطل ادویه کوفته با مویز و قوق بر شند شترتی
 تا پنج درم و بعضی شترتی از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سیدال یوس که اقسام صرع را نافع است
 بلر و موی از او هیچ دو برابر است سیدال یوس عاقر قره حاشه خود و س هر یک ده درم غاریقون قره مانا
 حلتیت زراوند درج هر یک دو درم با کنجبین عنصل بر شند شترتی یک مثقال تا دو درم و بعضی گفته که با عمل
 که مقوم باب عنصل بود بر شند و بعضی نوشته که با عمل فقط بر شند و در بعضی نسخها عود فاوانیاد و نیم درم
 حرف یک نیم درم افزوده اند و وزن زراوند و حلتیت و قره مانا هر یک یک نیم درم نوشته معجون صرع از بلبله
 است و مجرب عاقر قره حاشه درم صلایه کرده از منخل نازک بگذرانند و بعد در ناون با سر که گفته که ده مثقال
 باشد با ساند و با عمل بر شند شترتی دو درم تا سه درم باب گرم معجونیک صرع مشارکی را که سبب صعود
 بخار از عنصوی بسوی دماغ پدید آید نفعده بلبله کابلی بلبله آمله هر یک ده درم بسفایج اقیقون اسطوخودوس
 حجار منی غاریقون کما قیطکوس تر با یارج هر یک پانزده درم ششم منقل شست درم سا فوج مندی چار درم
 بسل بر شند شترتی سه درم معجون نخاح که مایه نخویا و صرع و حمیر امراض دماغی را که از سودا بود نفعده
 و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب مداومت او در مایه نخویا بغایت سود میدهد و سهیل سودا و بلغم غلیظ
 در افع قویج است و احتقاق الرحم را با خاصیت نفعده و پوست بلبله کابلی پوست بلبله آمله متشر بلبله سیاه
 هر یک ده درم تر بد موصوف بسفایج اقیقون اسطوخودوس هر یک پنج درم کوفته بنجته بد و چند عمل صان بر شند
 و آنچه مسطور شده نسخه جمهور و اصل است و بعضی غاریقون سه درم حجار منی حجار جورد هر یک دو نیم درم تقویا
 شوی دو درم باید درم افزوده اند و بعضی در روغن و نار مشک و سنبل و خیر و باد صطک و گاو زبان و پوست
 ترنج هر یک دو درم ریوند چینی زعفران هر یک یک درم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن تر بد و کما قیطک و شترتی

و بعضی

و بعضی گل سرخ در آب سوس و غاریقون و مصطکی سفید هر یک پنجم درم و مقوی نیاسه درم بر اصل نسخه علاوه ساخته اند
 و وزن ترب هفت درم و بسفنج پنجم درم و اسطوخودوس ده درم نگاه داشته اند و شربت همچون آن که در جهت برداشت
 از دو مثقال ناسه مثقال و جهت آوردن شکر از پنج مثقال تا هفت مثقال همچون نجاح بنسج و دیگر از هر سرس
 اصغر است و چنین گوید از جالیوس است در اول گرم و قوتش تا یکسال باقیست و جهت مالینولیا و چون نافع
 است و بزیر دور در معده و شقاق مفید بلبله سیاه پوست بلبله هر یک ده درم است میون ترب اسطوخودوس
 بسفنج هر یک پنجم غاریقون حجار منی معقول هر جان کبر با مردارید با سفته هر یک یک درم گل سرخ زرنب با درون
 حصص کلی دم الا خون هر یک یک درم و نیم و شیخ الکریس طباشیر سه درم اضافه نموده و بعضی کندر و مرزنجوش
 و بلبله کابلی هر یک سه درم افزوده اند با سه پندان غسل بکشند همچون قوچ که جهت فایح و نسبان و سکنه در عشته
 و جمیع امراض باره و ضیق نفس و لکنت زبان و سرفه رطوبی و فساد او از تحلیل ریح و قهشیح سرد و تقویت معده
 و جگر و جهت احتباس حصین و بول و سیکو کردن رنگ و در برکنجتن باه ما یوسین بغایت محرب است و در افزودن
 قوت نافع و شیخ در قانون گفته که همچون قوچ که کهل و شیخ را بهیت شب مسترد می سازد و تامل او در استاگر
 میارد بدن را دستغنی می سازد از پوشش بسیار و محافظت می کند طبیعت را و نفع میدهد هر مرض را و جهت بر صحت
 و ابرده و بغم خام سودمند و صاحب تحفه نوشته که در امراض مقعد و رحم نفع دارد مگر افتراق آنرا و لایق استعمال او
 برودن و در طوبین اند بخلاف جوانان و گرم مزاجان که با اینها ضرر دارد و مسهلش سکنجبین و شربت نبات است
 و قوتش تا چهار سال باقیست و شربش تا دو مثقال دوی گرم است در سوم و خشک است در اول و صفت او اینچنین
 شیخ در قانون نوشته است چنین است بگیرند محض شامی یک قهقیر و شب آب تر کنند و صبح با شش نرم بپوشند
 تا که آب سیاه شود و خود سفید نماید پس صاف سازند و بیارند قوچ و هر دانه او پاک کنند پس تر و آب بخورد مطبوع
 بپزند تا که سیر خفته شود و مانند دماغ گردد و پسته شیر گاو تازه بر آن ریزند آنقدر که او را پوشد و چهار انگشت نصف درم بالا
 است پسته پسته با شش نرم چرخ مانند بپزند تا که شیر خشک شود یا قریب بخشک شدن آید پسته روغن با قوت آن در
 بر آن ریزند مثلاً سیر اگر نیم من بود روغن شامی درم باشد و بپزند با شش نرم که تا که منجیب شود پس سرد و یک
 نخاس بکوبند و بر هم زنند تا همچون عجمین گردد و بعد غسل پدید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا است بر آن اندازند
 و با شش نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب با انعقاد آید پسته سرد بیکر ظلل سیر تووری سفید و سرفه و کون کرمانی

و نونجان و دارچینی هر یک ده مثقال فلفل سه مثقال و دار فلفل پنج مثقال کوفته بخیته در آن بپوشند و در ظرف
 منبر بنهند و قدر جوز بپوشند و آنچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفه المومنین نقل از آن کرده نیست
 بیکرطل میر کوبیده را با بیکرطل و نیم شیر تازه بپوشانند تا شیر را جذب کند و با بیکرطل و نیم عسل بقوام آوردند پس ریل
 و فلفل دار فلفل و قمر نفل دارچینی و کبابه و جوز بوا و عاقر قرحا و نونجان هر یک ده مثقال زعفران یک مثقال
 بروغن گلگستر خرد و مثقال در آن بپوشند و اگر خواهند که روغن او بستانند قبل از آنکه با عسل بپوشانند سیر
 بروغن گل بپوشانند و روغن بگیرند بعد با عسل بپوشند همچون سازند و این روغن که از وی بگیرند مالیدن
 او بر بدن جهت رفع اذیت سرد اشتقاق پاشنه پامی و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهت تهیج باه بغایت نافع
 است و بعضی استازین صفت همچون ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در کین شمیر گاد بپوشند
 تا مهر شود و سه چهار یک عسل و شنی درم روغن گاد بر سرش ریزند و با یکدیگر مزوج سازند و از التشنه فرو گیرند
 و این ادویه کوفته بخیته پاک بپوشند قمر نفل جوز بوا با سه فلفل مصطکی تا قلعین بلیه کابلی دارچینی زنجبیل
 هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک پنج درم شترتی مقابل کردگان همچون و پیدالور یعنی او آنست که مثل همه
 اجزاء او در دست علی ما قال فی تحفه المومنین و آنرا همچون و در نیز گویند جهت انواع صداع باره و منع صعود اجزوه
 و دوی ظنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و نفثه سده جگر و تحلیل سایر ادرام و دبیلات و صلابات نافه
 و ظایر احار بود و درجه اولی در شربش از دو مثقال تا چهار مثقال سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی
 از خراسارون قسط شربن عصاره غافث تخم کشوث فولک معسول تخم کاسنی تخم کرنس زرادند طویل حب بلسان
 قمر نفل و آن سهیل عود هر یک یکوز گلگستر خرد از انواع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه کدانی تحفه المومنین جمله
 مع عسل است و یکا جز است و فودرین نسخه بنبر ما است نوع دیگر از شفاء الاستقام صفحت آن سنبل آسارون
 مصطکی سلخته زعفران یک بصر صندل مقاصری طباشیر قسط دارچینی رویند چینی هر یک یکدرم زرد و منزوع
 الا قاع برابر تمام ادویه کوفته بخیته با سه چند عسل منزوع الرغوه بپوشند همچون و پیدالور و بنسجه و یکدر
 هم از شفاء الاستقام زعفران سنبل مصطکی آسارون قسط حلو حشیشة الغافث بزرگ کشوث فوه کک یسر بزرگ
 بزرگ کرنس زرادند چینی حب بلسان پوست نیم عود بلسان قمر نفل مال عود هندی هر یک یکدرم زرد و منزوع
 الا قاع برابر همه ادویه کوفته بخیته لعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود بپوشند شترتی از یکدرم تا یک مثقال

بچون

مجموع سقراط که نسیان و بالجو لیا و مصر و خون و صداع و دوسواس و ضعف دماغ نفع دارد و جهت بهیمن
 در برص و اوجاع مفاصل و درد مده و جگر و اذ الحیم و وار الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرکه که نه و تب ربع
 و تپهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سدی و طحال و کرانی کوش و زبان و جمیع امراض بلغمی و سوداوی
 مفید است خصوصاً پیرانز انبایت سودمند و ایضاً دفع غایله سموم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ کرده و مثانه
 و در حصین و حزن الحسرت و مانع تولد او و مطیب بوی دهن و عرق است و در مامیل و زجر نافع جنطیانا قره مانا
 سکه تخم قره خشک حب الغار زراوند طویل هر یک یک مثقال اینون جزید ستر حبسان خود بلسان سلیمه آسارون
 مصطک هر یک یک درم مروج زرنبا در روج عقربی تخم کرفس تخم چمر تخم سیاه تخم گند ما هر یک و درم صبر قره خشک
 ده درم ترب موهوت بنست درم خود خاتم دوازده درم جوز بوار بود صندلی قره نفل قاقله لب با شسته سنبل سقراط
 استقیل بریان کرده زرنبا شیطح ایلخه دار چینی هر یک سه درم درق گاسنج بادرنجوبه یک مغزول هر یک یک درم معده
 حب الملح هر یک چهار درم بلبله سیاه پوست بلبله آلمه هر یک شش درم کوفته بخت بر و سخن بادام تلخ چرب کرده با سر
 چندان عمل بر شد و در ظرف آگینه کنند و ششماه در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم مجموع بخورند
 ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد فاج و لقوه و صرع و رخش و نسیان را مانع بود و عرق النساء و مفاصل بلغمی
 و جمیع امراض بارده را دور کند و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلسل بول دفع کند و پیرانز امواتی بود و زعفران نفل
 و در نفل شجوف مغزول باب لیو صلایه کرده کباب مصطک اینون ماسی سفوف سنبل لب باسه قر نفل و آب پیچوا
 سندل زیره کرمانی شونیز تخم خریزه تخم کاسنی عاقر قره تخم شخاش بهین سرخ بهین سپید بلبله سیاه کبر با بر جان
 زوارید ناسفته لسان العصا فیر تخم کرفس مغزینیه دانه تخم تا قوه زیر گرفته بریان کرده مائه شتر جنطیانا زنجبیل معش
 کبر خشک مغز خروس کبچد مقشر کند رومی با بونه جوز بوا آلمه قاقله کباب بلبله شیطرح ناخواه جوز بند
 بلبلون سلیمه پهنکه هر یک ده مثقال اشتر فار مغز چلو زره بهار کرد کان حب سنبل بندی زرنبا و خضینه الثعلب زیان
 بلا در زیر گرفته کچله زیر گرفته بریان کرده فستیمون زراوند طویل بیاز عمضیل زراوند مدراج شامه هر یک یک مثقال
 اینون مصری چار مثقال خیر اشهب مشک خالص هر یک یک مثقال درق طلا و درق نقره هر یک یک چاه و درق سپید
 ربع ازرا عمل صایف مقابل اخرا فولاد کلس صد و دوازده مثقال پستور متعاب مجموع سازند و بعد ششماه استعمال
 نمایند و طریق تکلیس فولاد است که فولاد جوهر دار خالی از خاک بتانند و مسلایه و بر خواجه ششمال

فولاد سجاہ شغال کو کر در دیاک صلاہ کر وہ در ان ضم کنند و در بوتہ بریزند و در کوزه نهند و شش تند کنند
 چنانچہ گو کر تمام بیخود و عمر بوتہ را محکم کنند با بوتہ دیگر تا دو گو کر و بر نیاید و بعد ازان بیرون آورند و خوب صلاہ کرند
 باز پنجشغال کو کر و دیگر با صلاہ نمایند و همان طریق در بوتہ نهند و در کوزه آتش نهند تا گو کر تمام بسوزد پس از بوتہ
 بیرون آورند و باب صبر و صبر کہ کہنہ کھفہ صلاہ کنند تا نیک صلاہ شود پس سبکہ بشویند تا تلخی از او برود و باب بشویند
 تا شیرین گردد بعد خشک کنند و باب ترب صلاہ کنند چندانکہ چون در آب ریزند متہ آب فرو نرود و دو نیم روز
 بالای آب یالستہ همچون مفرح بالخیولیا و خوش را نافع بود و دل را قوت و بد و نشاط آورد و گلستر خمر سعد نقل
 ہر یک پنجدرم بساہہ پوست تریخ قرزہ تخم قرزہ خشک ہر یک سدہ درم مشکہ دانگی کوفتہ جوئیہ بقراب سیب همچون سازند
مجموع النفع این از مفرجات است بعضی از تر یافات شمرند و منافع بسیار دارد و نقل فوغل زنجبیل سنبل از نقل
 خیر بواجوز بواققلہ کبار شیطرح ہندی لسان العصار فیروزنج عترتی با در نجویہ لسان الثور مصطکی خولنجان
 قرزہ خشک مرداریدنا سفٹہ صندل سپید زراوند مدحرج سلیخہ گلسترخ یا قوت ربانی بہنین ہر یک دو درم بساہہ
 شش درم پوست تریخ سدہ درم پوست یلیلہ یکدرم عنبر اشہب زعفران ہر یک یکدرم درم مشکہ ہنیدرم کوفتہ جوئیہ غسل
 بشویند شربتی یکدرم تازہ و شغال قاندرہ بدانند کہ ملاک امر و عمل مفرجات مبالغتہ است و بحق جواہر دیگر آوریہ
 و مقدار صلاہ جواہر است کہ تا همچون ہما شوند و چون بگشت بساہہ در شتی محسوس نشود و مقصود از بحق بلنج جواہر
 آنست کہ تا نفوذوی بصوی قلب اسہل بود و ارواح مشکون گردد و اجزہ و خانی ازان زوال گیرد و استعمال آوریہ
 مسہل سودا و مفرجات محمود نیست زیرا کہ سودا را بکرت خواهد آورد و اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد بود
 و در یابند کہ در امراض قلبیہ مفرجات با قسام مذکور ہم کرد ان شاء اللہ تعالی و در اینجا چند ترکیب کہ بدماغ تعلق دارد گفتہ
 میشود و مفرح جارحہ بالخیولیا و وحشت و خفان و تقویہ معده و اشتہا طعام نافع است و مورد سیاہ دارد و رنگ خرد
 نیک کند با در نجویہ قشور اترج قرزہ زعفران مصطکی جوز بواققلہ کبار نارمشک سک بہنمان زرنبا تخم بادردج
 و روغ تخم قرزہ خشک بالسویہ از ہر یک و جزہ مشک و عنبر ہر یک نصف جزہ یلیلہ کابلی بست غد و آملہ شتی عد و یلیلہ
 و آملہ را در سہ رطل آب بجوشانند تا بہ یکرطل آید بعدہ صاف نموده یکرطل غسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و
 ماند بعد ازان غسل راستہ برابر آوریہ کردہ بہر ششہ شربت از یک تا دو درم و این نسخہ نفع از نوشدارو است
 جہہ ترطوبین و مبردین مفرح بارو کہ جہتہ سدر و دار و منع بخار نجات جوئیہ گلسترخ و شغال زرشک

بیدانه فلفل هر یک سه مثقال صندل سپید عجب شیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست برون پسته پوست تریخ هر یک دو مثقال
 کشمش خشک تخم خزنه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال منزهت سیب صد مثقال شترجی دو مثقال و در بعضی امراض
 صندل محلول و نقره محلول در فادزهر معدنی هر یک یک مثقال آمله مغشوش چغندر و غیره شیب نیم مثقال اخلاطه میوه و
 مفرح بار و از جالینوس است بطولها ما حسن حسینی چهار القاب جهت صعود اجزیه بدماغ و سرد و دوار و صرع و شقیقه
 و باینخواهیا و خفقان و حمی و تشنگی و نکایت سرمه نافع است مده و شیر خسیا سینه یک مخته و در گلاسه هم در محل گاوزبان
 تخم خزنه هر یک است مثقال صندل سپید و سرخ و زرد پوست خراج از یانه سنبل الطیب هر یک ده مثقال همسین سپید
 و ارپینی کشمش خشک طباشیر پوست نارنج و تریخ ابریشم مقرر عن کهر با هر یک پنج مثقال مرجان مر و اید هر یک سه مثقال
 طلا محلول نقره محلول با قوت زرد هر یک دو مثقال با شربت سیب شربت ریواس و شربت انارین از هر یک یک کوبین
 بشیر شدند و در تخمه المومنین گفته که این در اسهال است در درجه سیوم و خشک است در اول مفرح ابریشم جهت
 رفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح سده و تنبیه بدماغ از اجزیه و تقویت بواس از یادی سرد و نشاط بالذات
 و بالعین و تخمیل ریاح غلیظه و ذوقی چشم نافع است و وی گرم است در اول و معدال است در پوست و قوتش تا سه
 سال باقیست و شربتش دو دریم فستیمون سلینجه اسطوخودوس و سیب ان اسارون و فلفل هر یک با مثقال زرد باد و در و خراج
 زرد اید یا سفینه کهر با مرجان همسین سرخ و سپید ساوج سنبل قاقله کبار قزوه جند هر یک سه مثقال حریر محرق و دو مثقال زنجبیل
 و فلفل مشک هر یک یک درم با غسل صاف بشیرند مفرح حار کشمش المنافع جبهه جنون و بواس تفتیح سده و در همه جمیع
 امراض بارده بغایت نافع است گرم در سیوم و خشک در دوم قوتش تا دو سال باقیست و شربتش کیشقال شبنم اطفال لطیف
 حار رنگ فخر خشک هر یک یک خزنه فلفل سنبل الطیب و ارپینی هر یک نصف است با معطره زعفران هر یک ربع در غسل
 صاد و چند بایه جهت مفرح بار و جهت تنبیه اجزیه او صلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر و گرده نافع و در سیوم سرد
 و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش تا دو مثقال خشک سپید کشمش خشک منزهت خزنه زیزه هر یک سه مثقال شبنم طیاره
 اسان الشوره هر یک یک مثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هر یک یک مثقال با غسل کابلی ریشم منزهت زرد و کابلی
 جهت امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعصاب ریس و زلزلات حاره بغایت نافع است اما غلاب
 پرورده خشک سپید تخم خزنه کشمش خشک هر یک است مثقال نوزنده و اینه غرضه است در خشم خیار گل مختوم بار و است
 ابریشم همسین پوست نارنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هر یک پنج مثقال عصاره زرشک حار یا بوقه شربت

گل سرخ کجند نیوف کبود زرد در ورق نقره هر یک دو مثقال مشک کا نور هر یک نیم مثقال غیر شکر یک مثقال با شیره
 زنجبین و شیر خشک و شربت سیب و امثال آن چار صد مثقال بپوشند و در بعضی از جبهه مرادید که با مر جان هر یک
 چار مثقال درق طلا و غیر هر یک و مثقال صفا می شود مفرح اعظم معتدل است در کیفیات اربعه و بهترین
 فواید است و موافق معتدل جمیع امراض و شکند و تندی خون و مصفی آن و مقوی حواس و اعصاب رئیس و غیر
 رئیس و زایل لیسویا و سواس و عرق و جنون و توحش و خفقان و ضعف دل و اعیا و کسالت و بلاد است نزدیک هم
 و حفظ و محلل نفخ و شستی و باضم و بهی و دافع اقسام کرم و جمیع اخلاط و بغایت عجیب الفلج و جلیل القدر است و در او
 سی حافط صحت و خون اضاف کند و روی یا قوت از دوا و طاعون نیز خلاص و این سازد شاهره باد و زنجبیل گل و زنج
 بنول هر یک دو مثقال همین سپید همین سرخ هر یک چهل مثقال لاجورد غیر معنول طباشیر گل مخوم زعفران در روغ عطر
 زرب کبابه زرنبا و هر یک سه مثقال بلبله کابل ابریشم مقرر صندان سپید پوست بیرون بسته دانه هیل درق طلا
 درق نقره یا قوت سرخ هر یک دو مثقال مر جان مرادید ناسفته که با هر یک یک مثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد و پنجاه
 مثقال آب به شیرین کلاب انار میخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریانس هر یک بست در سه مثقال و ترنج
 اگر نباشد آب لیمو عوض دست و گل مخوم اگر نباشد گل و غستانی بجای او باشد بلکه بهتر از او و شکر درین بهای بقوام
 آرد و ادویه کوفته بیخته بپوشند شربتیکه مثال تا دو مثقال و قوتش تا چار سالان قیست مفرح صغیر بار و
 که انچه را از متصاعد شدن بروماغ باز دارد و خفقان گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت و کوشش خست
 دورم گل سرخ طباشیر هر یک یک گرم کا نور قیصری دو قیرا و ادویه کوفته بیخته شربت سیب یا حاض بپوشند شربت
 دو مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت دماغ و دل و معده فایده است و سواس رفع کند گا و زبان بسد گشاید
 خشک مرادید همین سپید پوست ترنج که با ابریشم سپید سوخته تخم زرفه جله برابر کا نور نصف یکوز کوفته بیخته با عسل بلبل
 مربی بپوشند شربت دو درم مزاج وی در حرارت و برودت معتدل است و با این در دو م مفرح صغیر
 که سمی است مفرح رشید و سکر می آرد و فلل بسا به هر یک نیم مثقال زعفران سه مثقال جزه اعظم
 و مثقال قند سپید پنجاه مثقال قند در کلاب قوام دهند و ادویه کوفته بیخته بدان بپوشند مفرح یا قوتی
 که با لیسویا را با صلاح آرد و دماغ و دیگر اعصاب رئیس و معده را قوت و بد و بغایت نافع است چون خوبی وی
 بیرون از حد بود و بانکه خنصر گرفته مرادید ناسفته طباشیر گل سرخ هر یک شش درم صندل سرخ گل مخوم

باد و زنجبیل

باور بخوبی همین سپید بر یک دو درم ورق طلا عشق مجرب شب سافج هندی ز زباد و روغ مشک هر یک یک نیم
 درم حجره جورد لعل که با نیل و زرشک نیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاو زبان بهیج سرخ زاوند تخم کاسنی
 ابریشم سوخته کافور عنبر شنب بر یک سه درم شیر آمله پوست بلیله شربت به بر یک هزده درم کلاب شکر طبرزد شربت
 سیب آب انار شیرین بر یک سی و شش درم بلیله را چوشانیده آب او بگیرند و آبها و شکر بنهاده شکر به هم آمیخته قوام
 دهند و ادویه بارنگ ساخته بسزند شربتی از کیشقال تا دو مثقال مفرح منشط که در نشیطه بلخ و قهریج
 قلب و تقویت معده و تهیج باه نظیر عار و مجربست و نشه خوش می آرد و مسمی است بطرب الحبالس
 ورق طلا ورق نقره یا قوت روان لعل مر و ارید یا سفید بسد که با بر یک دو مثقال بهمنین در روغ عطرین باور بخوبی
 گاو زبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرفل زردنب دانه صینی ورق ریحان تور درین مرزنجوش سبب سینه سافج
 هندی گلستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطک دانه بود و بر یک پنج مثقال کیشقال
 خشک شمش سپید زیره بد بر یک و هه مثقال گل ارمنی عنبر شنب بر یک سه مثقال مشک تپنی کیشقال بزود عظمه سفید
 کل اجزا شربت فواکه نصف همه ادویه غسل سه چند بطریق معروف همچون سازند و بدانند که اگر از جزا عظم که مراد
 از و جنب است روغن کیشند بطریق معمول و آن روغن داخل همچون سازند و با تحلیل البشاعت و کثیر اللطافت
 میشود از اختراع متعین است مر بای بلیله نسیم زایل کند و جوانی نکند و در و سده بلغمی بکشد و در
 را قوت دهد با صره نیز کند و معده و ماضمه جگر قوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر تخی را سود دهد و گفته اند که مر بای بلیله
 کابلی اگر یکسال بکشد و او را هر روز بخورند موی سپید نشود و بیشتر طیکه در اثنای تناول او از محو ضات و جماع بر بیشتر
 کنند و مر بای بلیله سودا که از احتراق بلغم بود نافع است خاصه که با فادیه بود و بدانند که آنچه از بلیله سبز
 و تر ساخته شود نافع است نسبت بانکه از بلیله خشک سازند و فرق بسینها چنان کنند که خسته وی بشکند اگر از آن
 خسته از جتی سیاه نمودار شود در یا بند که از تراست و الا از خشک باشد و ایضا اگر عند صنغ تبا نه مثل شود و غسل
 از وی به نیاید بغایت کتر باشد از تر بود و اگر ثقل بسیار بر اید از خشک باشد و ایضا مر بای خوش طعم و بلخ
 می باشد و مر بای بلیله هر چند کهن شود بهتر است مادام که از فایت کهنگی بوسید راه نیافته و چه تنقیه نه از فضول
 و عصر طوباست که از غذا مقدم باقی می ماند بهیج چیز بلیله مر بای نیز سوزد زیرا که هر چه چینی است مشکلی است بخسلا و بلیله
 مر بای که منقی و تقوی است لهذا بعد تنقیه از قبول نمودن نیز سوزد و مر بای که در

در چین ساخته میشود بهتر از آنست که در ولایت ایران میسازند کذا ذکر فی الاخره و پوشیده نماند که هر چیز را که میسازند
 کنند منافعی که قبل از ترتیب بود بعد آن نیز باقی می باشد لیکن معارضه بعضی اینها بعضی مسخر تا که در آن چیز است
 بعد ترتیب زایل میگردد و انداز چنانست که مداومت بلیله مر با بخور شده بخلاف بلیله غیر مر با که دایم خوردن وی منتهی
 است و کذ لک در ابتدا در حمیات استعمال بلیله مسخ کرده اند بخلاف مر با او و بدستور استعمال بلیله بل تد حسین
 مستحسن نیست بخلاف مر با می او که مویست در وی اکثر نمانده تا محتاج به تدبیرین باشد خاصه در حمیات و طریق
ساختن مر با معروفست و طور آن مختلف و بهترین طریق اصل ولایت حمیت که صد عدد بلیله بزرگ بگیرند
 بزوبو یا شک در ظرف بزنند و آب آنقدر اندازند که آنرا بچوشانند و خاکستر تا که پنجاه درم بر آن بپزند و ده روز
 بگذارند و در روز آب و خاکستر تغییر دهند و تازه کنند پس بلیله تا یرون آرند و به نرمی بشویند تا پوست جدا
 نشود بعد در دیگ نهند و بجای آنقدر آب که آنرا بپوشاند اندازند و یک گف جو مقشر مخصوص نیز صنم نمایند و بپزند
 تا که جو بپخته شود پس برون آرند و دیگر بار بشویند و چهار چوب نشفت کنند بوی عیقه پوست بحال ماند و جدا نگردد
 پس در هر بلیله یا بکنه مختلفه جوال و دوز بزنند پس در ظرف بزنند و غسل صاف بر آن اندازند آنقدر که
 دور او پوشد سبب روز بگذارند و سر سرفه مثل تخم و نمک گاه نیز نمک چینه خوب خفیف باید و او تا در بلیله ماییت میخ نماند بعد
 نشفت کرده غسل جدید صاف اندازند آنقدر که پوشد و در ظرف بزنند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواستند
 ذی افادیه سازند و اسپینی زنجبیل قرنفل سیل جوز بواعود مصطکی شک کوفته بجنه بیقرانید و صد عدد بلیله را
 از او ویه مسطوره هر یک یک کوبیده و مشک نیم درم کافیست اگر بجای اصل قند مقوم کنند قلیل حرارت باشد و در حمیات
 مناسب تر بود و اصل بزند بلیله را بعد نرم شدن و آب آنک میجو شند جهت استساکا جزای او و بس طسج میزند
 کما نوسرقت هر با امله منافع او چون منافع بلیله مر با است و در از زیاد کردن حفظ نافه و طریق ترتیب او
 همانست که در بلیله گذشت غایت آنکه مر با امله جز تردی نتوان ساخت و بدانند که مر با امله طسج است اگر
 در اسهال دهند با طباشیر باید و محور را و مر با امله با ورق زرد در تقویت دماغ و دل اثر تمام دارد و امله هر چند کلان
 تر نافع تر و مر با امله جهت قطع زرق الدم سودمند است **مر با می نارچیل** فاج را سود دد و تقویت باه کنند
 نیز نارچیل مقشر کرده و آب خالص سه روز در آنجا بنده در غسل و آب که با لئان سفید باشد بپوشانند تا آب سرد
 در غسل تنها بپوشانند و افادیه معروفه بسند از نوزاد مر با و روح فاج و لقوه و صرخ را نافع است و زرق

حفظ

چون سوزش در بینی بر یک یا نوزده درم در آن حل کنند و بنوشند و این کثیر است است مرقوی مزاج را و در اساطیر و در
 مطبوخ خیار شنبه خراطه محترقه دماغی و بدنی فرود آورد و صفر را دفع کند پوست بلیله زرد و تر سندی هر یک یا نوزده درم
 بیرون کرده است و درم غناب کوب هر یک است عدد گسرخ چندم نقشه سه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود نقشه موقوف
 و نجیب و پند شاخ بقیقز امیز جمله یک نیم من آب بنزد تا که نیم من بماند بیا لایند و است و درم فلوس خیار شنبه اندر مقدار صده
 ازین صوب که هر دو دیدند اگر روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه نمایند بهتر باشد و در تقدیر اوزان او بیستم هر شش
 مطبوخ اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی و محترقه و خون و در سوس و مالینولیا و کورت فکر نافع است و برای صفا
 دروق النساء و غنای صاف کردن خون مفید است حاج مغز دانه قرطم هر یک چندم غناب ده دانه پستان سی دانه
 کلای بونه قطور یون دقیق آیمون هر یک سه درم سورنجان سفید دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدینند و اگر
 غلیظه باشد یا معنی در مجاری بول بود گلکند نفع درم بقیقز امیز در کاستن دوا و افزودن وی حسب حاجت مختار اند
 بسفاج جهت صرع و امراض سرد و او بنفیدل است و بهر در معده و ریاح بوا میر نافع بسفاج هر روز قدر سه مثقال تا پنجاه
 ضیاء نیده بچشاند و صاف کنند و فلوس خیار شنبه صفت مثقال در روغن بادام کلیتال داخل کرده و صاف نموده
 و اگر عین خیار شنبه ترنجبین یا شیر خشک کافی آید بهتر از دست مطبوخ حنک طبریزم کند و صاحب نزل سودا و در نقشه خشک
 اصل اسوس مخلوک کرده نیم کوفته سه درم در یک طل آب تر نمایند پس شش نرم بنزد تا که نصف ماند و ترنجبین است
 در آن حل کنند و صاف سازند و این کثیر است مطبوخ آیمون که سودا را که محالط بصفر باشد اخراج کند پوست
 کابلی پوست بلیله زرد و بلیله سیاه هر یک ده درم بسفاج آیمون هر یک سه درم اسطوخودوس هفت درم اصل اگر فصل اول
 هر یک چندم بسبب پا نژده انه اجاص سی عدد او دیرا غیر از آیمون در آب مناسب چشاند چون سیوم حصه
 آیمون اندازند و دو جوش داده فرود آند و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و فانید و ایارج هر یک یک
 سفید نصف مثقال و غمونیام شوی دو حبه در آن اضافه کرده بنوشند مطبوخ آیمون که مالینولیا که حادث شود
 مختلط بنیم نفع آیمون پوست بلیله کابلی اسطوخودوس نوزده درم سنی هر یک ده درم بسفاج چندم ترید
 چار درم سنا کی هفت درم بنزد چنانچه رسم است و صاف ختمه بنوشند مطبوخ بلیله زرد که امراض صفراوی و دماغی
 را با خراج صفرا زایل کند و نورانیتر نماید و در جهت اعلال چشم و جرب مفید است پوست بلیله زرد ده درم تر سندی
 اجاص سی عدد پستان نقشه نیم کسوت تخم کاسنی هر یک شش برک غناب ماقه بنزد چنانکه رسم است و صاف سا

پس خیار شیرین است و پنجدرم و شیرینشست درم در آن حل کنند و مکرر صاف نمایند بوشند مطبوخ بلبله نوند یک گرم صنعت
 بل است و در امراض دومی و جهت جرب قویتر از آن پوست بلبله زرده درم کوبست عدد تمبر سندی استی درم شش
 تدرم پستان بچاه عدد پنزده چنانچه رسم است و شیرینشست درم در آن حل کنند و صاف نمایند بوشند مطبوخ که صفرا
 قهرا خارج سازد از دماغ و بدن پوست بلبله زرد و ششدرم بلبله یاده درم مویزتی شامه تره هر یک پنجدرم ترکیب بسیار
 هم فلوس خیار شیرین تدرم پنزده چنانچه رسم است و بعدد فلوس تک کرده و مکرر صاف نموده بوشند مطبوخی که اسهال صفرا
 بنم کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد مویز سرخ منقح پانزده درم الوئی عدد و عناب عدد و شامه تره پنجدرم نیون منسنگ
 یک یکمقال تر به موصوف سردم پنزده چنانچه رسم است و نیم ظل از وی بگیرند و تمبر سندی است درم اخسته و لعین پاک
 ده در آن حل کنند و صاف نمایند و تر به موصوف سحوق یک درم سرد از کرده بوشند مطبوخ شامه تره که جهت اخراج مواد مختلفه و خشکی
 و بدن از اخلاط محرقة و غیر محرقة و از اجزای نافعست بلبله سیاه پوست بلبله زرد پوست بلبله کبابی پوست بلبله المکنی هر یک
 بدرم شامه تره پنفته هر یک هفتدرم سنالکی چاردرم نیلو فرامیرات صنی هر یک یکدرم گاو در آن انجودان کل سرخ هر یک یکدرم بلبله
 هم کاسنی تخم کرفس سفاج اسطوخودوس فنیع هر یک دو درم عناب کوب هر یک شست عدد و کاسنی کوبیده پنزده چنانچه رسم است
 صاف سازند و بچین پاک کرده سنی درم و فلوس خیار شیرین تدرم سنی هر یک پانزده درم در آن حل نمایند و مکرر صاف نمایند
 شند بکثیرت درم و راقا فله مطبوخ قویتر لطیف تر از نوع است و جهت تقویت دوام جواریه همیشه و بعدد استعمال و در
 ج غیر حار و لته و حسن انکه اجزای وی نخست تر نمایند چهارم پس بعدد بچین شامه تره درم و از او دریا پیله سبب باشد چون چهارم
 بنزد و بعد تر کنند و اول بنهار جوش دهند تا نیم بخت پس گلهها و برگها اندازند تا گلهها از اکثرش طبع شود و با جوش و قوت آنها تجلیل شود
 اقیمون اگر در مطبوخ باشد از او بار چه بسته وقت فردا و او را درون دگر بپزند از دو و سه جوش او درم و درم و فلوس شامه تره پنزده چنانچه رسم است
 بصفیه مطبوخ در آن حل نمایند و طبع نه مند که موجب نقصان عمل نماید شود که آنال اشعه و وقت از مطبوخ در شرب سرد از او درم و درم
 غار لاسقام ما و اجلین آب بنیرا گویند یعنی شیر چون تخم شود و در طبع از وی جدا شود آن را طبع آب بنیرا نمایند و در شرب
 آن و ضمرفین قبل الفصح است اگر چه بسکون موحده و کفیف وزن نیز آمده بدانند که جوهر شیرین کسب از سه درم است و در شرب
 است و هر واحد را جی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمه در شرح قانون منصفین بر آن نموده که در نسبت این طبع به سه درم و در شرب
 مذکور از اجزای لطیفه ارضیه و اجزای کثیره مائیه و اجزای موایمه است و همچنین در او سرد و گلیکول است پس آنکه کون او را از اجزای
 رطوبه و اجزای کثیفه قلبیه المائیه است اما مائیت وی گرم است بنابر اقتضا طایر از آن را که کون در وی در طبع بر آن عمل نماید که کثیفه

در امراض
 در امراض
 در امراض

اخلاط غلیظه میگذرد و تنگنا و فصل و جلا اغنا و تصفیه قروح از او صلاح می نماید و ایضا اسهال متداول بمرکز و عفت و در اثر
 میفرماید شرب با حشمت و لیکن از آنکه از آن ناریه مخلوط است باید بدفع و در وقت وی اظهار نمی آید بلکه بواسطه خلط بودن در
 دفع ساکن میباشد و صلاح اخلاط بمرکز یکدانشان بودن در منیت در این شهود سوخت در دست و در جند و منیت بیشتر بود
 قرون تر باشد با جمل حرارت در این چنین قریب با عتدال است اما طوبت در آن بسیار است و خصوصاً بالذات از آن متعال او در طیب است
 اگر چه ممانع دیگر بالعرض نیز در این چنین در میان منافع فصل باید و همه لوازمات این متعال که بر نقل نیم حرارت در میان
 ماه این و آن بر سه وجه است اول آنکه از سنگین زدن این چنین باشد که شیر تازه پوشیده در ظرف سنگین یا سفالین یا سیاهی
 نیک پوشند پس اگر مثلاً شیر در در ظل باشد که چنین عساق و حرمت ثلث رطل بر آن نهد و اگر سنگین بسیار ترش نباشد قدری که
 انکوری یا آب غوره یا آب لیمو اضافه نماید تا شیر زرد پاره شود و بعضی متاخرین با نژاد متعال سنگین و یک متعال سر کرده در در ظل
 شیر کافی داشته اند و در شفا الاستقام گفته شیر را بجوشانند تا شش نرم و خوب می جنبانند تا که جوش زده بر سر یک بر آید پس فرود آورده
 که تریزند یا آب لیمو از آنکه بریده شود و این طبع ترکیب شیر لازم دانند تا محرق نشود و بهترین آلات جهت ترکیب جوب تر با غیر است
 پوسته بار کرده سر گرفته یا نوعیت نیست که در شب تبین است نیز استخراج شود در این آیز و اعانت و در سهال و اگر جوب نخر باشد
 فرما تحریک کنند و گاه غرض ترطیب بن بود و آن تبین طبیعت عوض جوب نخر خوسید بجهت تحریک خفیه کنند و ایضا غده طبع سرد و یک را
 با غنچه پارچه که در آب کرده باشد هم میکنند که تا مانع احتراق باشد با غیر چون شیر پاره شود دیگر را فرود آید پس اگر مقصود آن باشد
 که از آن در منیت در این چنین قرون تر آید چون قریب بر بردن آید و هنوز حرارت مادران باشد یا لایند و جهت پالودن پاره مفت باید و
 که در شیر پاره کرده بیاورند تا آب تقطیر کند و چیزی از جن آب نیاید و اگر مطلوب آن باشد که منیت در آید چنین که تریز شیر را بگذرانند
 که خوب بر شو و تا در خرد و منیت نیز وجود افتد و عند تصفیه همراه آب کمتر بر آید یعنی بر آنند که شیر را بد پاره شدن نام شفا ده در آن اگر
 گرم باشد طرف شیر آب گذارند بهر حال چون آب صاف حاصل آید بر طوری که باشد اگر آب مذکور که طبع شده اند را بی کیفیت آن منیت باز
 جویند و تا که کف می آید بر آید پس بطریق معلوم شرب نماید تا بهر چه مناسب فرض بود و گفته آید و بعضی اطباء بی مزاج نمک عالی آب
 ساق سیریند در این نوع ما این یعنی سنگینی برای اخراج اخلاط بمرکز و جهت تریز بدن و تسخیر سده که به طحال و قرقان و قروح
 و جرب شری و ککلت و جلا و ککلت اجبر و جمیع را غرض بود و این مناسب است نخستین کسی که تخصیص کرده با آنکه شیر را بد پاره تمام شرب نمایند و صلاح
 صاف کرده بنوعی که از دست بکار بندام است که در فاخر که از مصنفات او است گفته و صاحب شرح اسباب نیز در کتاب
 سطور پسین نقل کرده دوم آنکه از آن نژاد و نفع بجای محبت است و بجای مصلحت نیز آمده و آنرا بسیار

فصل در علاج امراض

در این کتاب که در امراض است که شیر چوشیده اگر در وقت طلوع بود شیر نایم نیم درم در آن حل کنند و باید که بزمانه که نهته نباشد بعد حل کردن بزمانه در شیر شیر حرکت دهند و از التشنخ فرو گیرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس نهند و بیازینند که تقاطر کند و در ظرف چینی و مانند آن بنی آنکه باز بچوشند یا نیک امیزند تشریب نمایند در این نوع ما الجبن در تربید و ترطیب المیز است به عدم اثر مزاجه بالبله به خاصه که با اثر موافقه دهند و ابتدا طبع نرم می کند و بعد تادی ایام و الف بدان تمامه صورت بعد میشود و اسهال نمی آرد و فرجه میسازد خصوص کسانی را که فاسد الدم اند و و لیل فسا و دم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فرجه نشود و ثابت بن قره گفته که در وقت شیر بگیرند و آنفخه تازه جدوی در آن حل کنند و بپوشند و در آنکه تا شیر بسته شود پسته از اطولاد و حنا بزند از سکین و طخ ابیض و دوانق باریک سائیده بر آن پاشند تا آب از پیر جدا شود پس در کرباس باید یزند و آب صاف بگیرند و سه اوقیه بچین امیزند و باز بر التشنخ نهند تا قریب بچوش زدن آید و حرکت جمید است پس مکر صاف کرده با هر چه مناسب حال بود بدهند که اقال القلاسی و این الدوله به شیند گفته هر روز در وقت طلوع نیتازه بگیرند و گرم کنند و یکدرم انفخه در آن حل نمایند و بگذارند که به بند پس بکار و چون مخطوط سازند طولاد و غنما در دو درم نمک اندرانی باریک ساخته بر آن پاشند چون مذاب شود در پارچه بیاویزند تا آب صاف بر آید باز در کرباس یا زنبیل بیک خرما صاف کنند و بنیم طحل از آن بگیرند و یک اوقیه بچین امیزند و پزند با التشنخ نرم و کف بردارند تا که کور تمامه از نایبه جدا شود پس صاف کرده بپوشند و این معلوم لور بنیم لام و سکون و اورار و بپوشد عبارت است از صبی مرکب از اجزای ذمه و اجزای لطیفه جنبیه که حاصل میشود عند انفصال ما الجبن و چون ما الجبن را جوش دهند اجزای مختلفه مذکوره جدا میشوند از آن بعلیان و طانی میگردد و هم آنکه از باب القرم سازند و این همان باشد که دو اوقیه مغز خشک و آنه نرم بکوبند و در وقت طلوع شیر مغلی بیندازند و بچوب انجیر یا باطراشخ خرما همی جنبانند یا شیر پاره شود پس فروزند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس صفت اندازند و بیازینند و آب یکجا در ظرف چینی بگیرند پسته آن سازند و یاد درم نمک سندی بچوشند و کف بردارند و با صوف مناسب بکار برند و ما الجبن که از آن قشر طم سازند در احتقان بکار آید و در آنجا که استعمال بچین مانعی بود و اگر در فقر فضول بلعیه بسته باشد که باشد ما الجبن از انفخه بله و لباب طم سازند و یا بچین بدهند و در مفید است اولی آنکه قشر همی باشد و در وقت شرب ما الجبن در بیان وقت شرب و تقدیر مقدار و ما الجبن را بهتر است که بیدار نمیشوند

پیرنایه گویند و طریق ساختن ما الجبن از پیرنایه بطور صاحب کامل چنین است که شیر چوشیده اگر در وقت طلوع بود شیر نایم نیم درم در آن حل کنند و باید که بزمانه که نهته نباشد بعد حل کردن بزمانه در شیر شیر حرکت دهند و از التشنخ فرو گیرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس نهند و بیازینند که تقاطر کند و در ظرف چینی و مانند آن بنی آنکه باز بچوشند یا نیک امیزند تشریب نمایند در این نوع ما الجبن در تربید و ترطیب المیز است به عدم اثر مزاجه بالبله به خاصه که با اثر موافقه دهند و ابتدا طبع نرم می کند و بعد تادی ایام و الف بدان تمامه صورت بعد میشود و اسهال نمی آرد و فرجه میسازد خصوص کسانی را که فاسد الدم اند و و لیل فسا و دم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فرجه نشود و ثابت بن قره گفته که در وقت شیر بگیرند و آنفخه تازه جدوی در آن حل کنند و بپوشند و در آنکه تا شیر بسته شود پسته از اطولاد و حنا بزند از سکین و طخ ابیض و دوانق باریک سائیده بر آن پاشند تا آب از پیر جدا شود پس در کرباس باید یزند و آب صاف بگیرند و سه اوقیه بچین امیزند و باز بر التشنخ نهند تا قریب بچوش زدن آید و حرکت جمید است پس مکر صاف کرده با هر چه مناسب حال بود بدهند که اقال القلاسی و این الدوله به شیند گفته هر روز در وقت طلوع نیتازه بگیرند و گرم کنند و یکدرم انفخه در آن حل نمایند و بگذارند که به بند پس بکار و چون مخطوط سازند طولاد و غنما در دو درم نمک اندرانی باریک ساخته بر آن پاشند چون مذاب شود در پارچه بیاویزند تا آب صاف بر آید باز در کرباس یا زنبیل بیک خرما صاف کنند و بنیم طحل از آن بگیرند و یک اوقیه بچین امیزند و پزند با التشنخ نرم و کف بردارند تا که کور تمامه از نایبه جدا شود پس صاف کرده بپوشند و این معلوم لور بنیم لام و سکون و اورار و بپوشد عبارت است از صبی مرکب از اجزای ذمه و اجزای لطیفه جنبیه که حاصل میشود عند انفصال ما الجبن و چون ما الجبن را جوش دهند اجزای مختلفه مذکوره جدا میشوند از آن بعلیان و طانی میگردد و هم آنکه از باب القرم سازند و این همان باشد که دو اوقیه مغز خشک و آنه نرم بکوبند و در وقت طلوع شیر مغلی بیندازند و بچوب انجیر یا باطراشخ خرما همی جنبانند یا شیر پاره شود پس فروزند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس صفت اندازند و بیازینند و آب یکجا در ظرف چینی بگیرند پسته آن سازند و یاد درم نمک سندی بچوشند و کف بردارند و با صوف مناسب بکار برند و ما الجبن که از آن قشر طم سازند در احتقان بکار آید و در آنجا که استعمال بچین مانعی بود و اگر در فقر فضول بلعیه بسته باشد که باشد ما الجبن از انفخه بله و لباب طم سازند و یا بچین بدهند و در مفید است اولی آنکه قشر همی باشد و در وقت شرب ما الجبن در بیان وقت شرب و تقدیر مقدار و ما الجبن را بهتر است که بیدار نمیشوند

بسه دفع و میان هر دفع از یک ساعت فاصله کمتر باشد و بعضی فاصله تا بنین شربت نیم ساعت کافی در دست است
 و اگر دو ساعت فاصله دهند تا حوط است تا و در زمانی بعد خلوص معده از شربت اولی باشد و بر طبق نقل نیاورد و بعد
 هر شربت مشی معتدل لازم دانند و تقدیر مشی معتدل صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او زمان
 معتدل است که در وی حرارت برودت مفرط نبوده و معده لک خوبی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرم است
 درین نیت و مقدار شربت وی حسب مزاج تفاوت است اولی شربت او معتدله درم است و شربت متوسط یک کطل
 و اگر طبع قوی باشد و دسته رطوبت نیز مجوز بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص و حال مرضی باشد اقل است
 و بیشتر پس نقل کرده که تا در رطل توان داد بدفعات اندر امران مزمنه در وقت صایف و هر چونکه باشد اگر باران
 با او و به سهله مزوج کرده دهند لازم است که کثیر مقدار دهند بهر خوف سراط عمل و بهر تقدیر شروع به تعلیل باید کرد
 و بتدریج باید افزود تا شربت مقصود رسد حسن آنکه از نسی درم شروع کنند و در هر روز بمیزانند تا که بقت مقصود
 برسد چنانکه سلیم در شربت با الجین با دیگر اشیا هر گاه جهت امران سوداوی غیر حاره مستعمل بود باید که مع سکنجبین
 دهند یعنی بعد از قبضه متفک ماده شتعال یا پانزده شتعال سکنجبین مذکور آمیخته میدهند و اگر جهت قطع شربت سکنجبین
 اندازند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز از جنوب سهله موافقه تنقیه لازم دانند و اگر مناسب دانند سفوف سود
 دو شتعال هر روز با باد الجین میداده باشند که در استیصال مواد سودا اثر تمام دارد و نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته است
 اینست بگیرند پوست بلبله کابل بلبله سیاه هر یک پنج درم فارغیون سه درم بسفاج گل گاوزبان انیسون
 اسطوخودوس هر یک چار درم نمک فطری لاجورد غیر مغسول زنبق سیاه هر یک یک درم کوفته بجنه شربتی و شتعال
 در قلاسی چنین نوشته بلبله سیاه دو درم حجازی مغسول گاوزبان فرخ خشک اسطوخودوس نمک هر سه
 هر یک نیم درم جله کثیر است و اگر انیسون و تمر هند با بسویه در ماء الجین خیسانیده بنوشند در اعمال سودا
 است و هر گاه جهت اخراج فضول محترقه مستعمل بود باین سفوف دهند بلبله زرد سه درم کوفته بجنه بزوعن باد
 چرب خسته و نمک هندی دو دانق و سقونیا یک دانق و جلیک شربت است و در امران صفراوی سکنجبین بار و معتدل
 داخل ماء الجین باید کرد و جهت تبرید مزاج و لطیفه حرارت یا شکر طبرزد و طباشیر باید داد و جهت برقان که از تبسیل
 بود بلبله سه درم سقونیا قیر اطلی انیسون یک درم هندی صبر هر یک و النقی کوفته بجنه با ماء الجین در سینه و جهت برقان
 که از تبسیل طحال بود بلبله سیاه یک شتعال انیسون یک درم نمک و النقی صبر دانق و نصف کوفته بجنه ماء الجین

بسم از مد و جهت قروح و جرب ما را الجبن باب شانزده و آب گسوت و بلیله زرد و صبر و سهند و جهت اخراج فضول
 لغتیه همراه ایاج فیکر که چار دانق بود و ملکه که دو دانق بود و سهند و جالینوس گوید اگر ده درم حب القرطم کوزه تخم
 در ما الجبن آمیزند اسهال قوی آرد و کذلک امتزاج کند در ما الجبن بعد طبخ اسهال میکند نفوت و سرکه میخ
 سهیل بود و نیاید می تواند خورد پس باید که ما الجبن را بک دریا نپوشند و نافترن اشیا در مالخو لیا ما الجبن
 که آستیمون و بلیله بندی در آن تر کرده باشند و شربت شانزده در و عن بادام در آن آمیخته و حسب جور و ما الجبن
 بهترین تدبیر است جهت مالخو لیا و جمیع امراض سوداوی جرعه چهارم در میان غذا اندازند تا اول ما الجبن بگره
 چهار ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا قهقه شور با و مشله و پلا و و امثال است و برنج
 را باید که در آب جوس گندم تر کنند و بعد پزند تا سده و لزوجت نیارد و انا که بخوردن نان معنا و باشند آرد
 رسیده او کشیده باشد و اجزا جرش مانده ازین اردنان خمیری در تونز یا قرن بخته اگر بخوردن است و مضایقه
 ندارد این درویش بار با بروم فرموده و بی مضرت یافته و حسن آنکه هر روز یک خوردن سهیل با ما الجبن مقصود
 و در آرد و یک روز پیش از وی به بخورد آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذا از نرم دیگر نرزدری توان داد
 در زمان شرب ما الجبن اجتناب از لبنیات و مغلطات و مبروات و حلویات و موصفاتید مخصوصه واجب است
 بها مکن از جاع و جمیع ریاضات تشبه و عوارض نفسیه بازماند و بفرج کوشند و اعانت با قوتیه و مفرهای مناسب
 از ششمانند جرعه حجم اندر میان آنکه شیر کدام حیوان جهت این کار مناسب است و از البان لایقه سرکی بکدام
 رض لاین تر و ذکر آنکه حیوان چگونه باید و علت او چه باشد و ما متعلق بدک بدانند که جهت اغراض مقصوده بهترین
 لبان لبن المخر است یعنی شیر بز بهتر آنکه وی در دهنیه و جنبیه و مائیه معتد است بخلاف شیر گاو که دهنیت در
 شیر است در شربش جنبیت فزون تر و در شیر شتر و تن مائیت غالب تر و برای امراض سودا که از اطریح کلام
 زینها مناسب نیست و اگر شیر بز هم نرسد حسب الضرر از شیر گاو و توان ساخت و سرگاه برای سد و استسقا
 طیف و منید شیر شتر به از همه باشد و روز مائیه اما اگر استسقا یا حرارت باشد ما الجبن از شیر بز بهتر باشد و لازم است که زنجبیل
 و در صحیح بدن و تامة اللحم و سرخ رنگ از رق چشم و از زائیدن او شی روز یا چهل روز گذشت باشد و از
 بارها تجاوزه کرده و اگر سرخ رنگ پدید شود سیاه رنگ بگیرد و الا زرد رنگ و الا بهر رنگی که بود پدید آید
 سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شرطی که آنها ضروری اند و تقویت آنها باعث قطره اغراض

مطلوب است و هرگاه قصد شروع مارالین شود از سه چهار روز پیشتر تعلیف بر حسب طبیعت مرض کتبیز تازه یا کما هو کما
 یار از یانه یا از جو یا علف جو یا شامتره تازه و امثال آن کنند و گیاهانی نیز در تنه بندند و در او ان جو و غیره قتیلا
 کنند که تخمه نیار و مویش و شیرنگر و و لندرا اس که بزرگ و درایم بسته بندند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و از
 تنافذ باز و از هر چه ششم اندر وضع مارالین بدانند که وی مجرب نفعهای کثیره است که دیگر او و به سهله ندارد و یکی آنکه
 او با وجود عدم حدت کثیر بعضی مقصود میرسد بنا بر وقت و لطافت قوام چراین دو صفت قایم مقام حدت و قوت دوا اند
 بخلاف دیگر او و بیکه که این صفت در هیچ کی نیست دوم آنکه وی جامع دسومت تلمیس اخلاط حاده می کند بسبب حده
 تقطیع مواد مینماید خاصه که بکنجین نیز علاوه این عمل میشود سوم آنکه وی با وجود اسهال اخلاط منضج میدهد مو او را
 و فضله وی که در بدن باقی ماند بدن را از اذیت نهرساند بلکه غذا را او میشود و این عمل در غیر وی نیست و در ایامند
 که مارالین بائیت و در نهیت و از احمایت مهمل و لطیف است و در نهیت منضج و تلمیس پس هرگاه نفع و تلمیس شمر مطلوب
 باشد بنوعی باید ساخت که در نهیت در وی بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفته شد چهارم آنکه اخراج وی مواد غلیظ
 و کثیفه را بتدریج است و با وجود این ترطیب میدهد بدن را و نفع می بخشد مو او را و این عمل که با وجود اخراج جفاف
 در بدن نیار و بلکه ترطیب ابد البته و غذا در بدن شود خاصه همین دواست از اینجا است که اطبالا عدیل که گفته اند با جمل
 مارالین حار در وجه اول و چالی بی لویغ و غسالی و مسهل بر فو و مرطب و مفتوح و مدر و مسکن و مطفی است و وجه عمل حاره
 و سوداویه و التهاب مایخولیا و جذام و داء الغنیل و احتراقات و حرقة البول و ضعف کلیه و حصاة او و حصاة مشانه
 و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و قدیمه بدن و شقیقه و شری و ظلمت بصر و انصباب مواد بسو چشم و پلک و استقامت
 نافع و برای حرارت کبد و نخافت بدن معید و هر جرب و حکم و کلف و آثار ظلال و قمر با سودمند و هرگاه در تسووح مشانه استعمال
 بود نمک در آن داخل نشازند اما الحسل شربتی است فاضل و جلا که در علل بارده استعمال میشود چون فلاج و لقوه دوا جان
 مفصل و امثال آن و مقوی معده و شتی و مدر بول و ملین طبع است و مسکن در پینه و جگر و استعمال وی بحود و
 کسی که درم در احتشاد دارد و نهیت و آنچه ما با ویر و زعفران مخرج باشد در منفعت ابلع است و تحمل وی نمی تواند کرد
 مگر برودین و سلغین و اصحاب معده کثیر الرطوبه و ما الحسل ساوچ مسمی است به قراطین عمل خوب بکوز آب صاف و در
 بچشانند با تش نرم و کفک بردارند و چون مویلت با نذ فر و از نذ بعضی در کیزر عمل شمش بز آب کنند و چون بضعف
 آید فر و از نذ این نوع قلیل الحرات است و در امر اعصاب یعنی که عوصن آب ما الحسل قصاری کنند استعمال این نوع

در صورت لطیفه

لا اله الا الله

لا یقتر است و اگر حکم نرم باشد خوش بسیار دهند تا تسکین گیرند و اگر خواهند مار العسل پر قوت بود اما باید مناسبه چون در
 وزنجبیل و خولجان و مصطکی و زعفران و میبل و جوز بو او بسیار که گفته بجنه بعد از صیانج اصنافه نمایند اما اگر
 شربتی است لطیف قایم مقام مار العسل است و در امر چه حاره و در زمان حار هر دو اصل فایده میتوان داد بخلاف
 با عسل که نتوان داد و مخلوج و ملقو اگر عوض آب بر آب است که قوتناخت کند بهتر است خاصه اگر فصل سرد بود یا مزاج
 گرم باشد و اینها چه نرم کردن چینه طبع نیکو پیریت شکر سفید بیکرطل در سه رطل آب بنزند و کف بردارند تا که
 بقوام حباب پیدا بخاک که مراد از استعمال او تبرید بود و جهت امراض حار استعمل باشد بیکرطل آب سفید تیر مضاف کنند
 و بقوام آرنه و اینچنین مار کرم صدام گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلبسین طبع و اطفاء حرارت نافع را اگر لعاب
 اسپنل اندر کلاب و بید مشک کشیده شود انفع باشد و بدل و معده سودمند تر بود و در بخت حیات با فواید گریزاید
 فائده مار الشیر و مار القرق و مار الخیار و مار الهند یا در حیات بیاید مار اللحم و در امراض قلب نشاء و ملقوع
 بفتح واحد نقوعات است و وی عبارت از آبی است که او در خشک در آن تر نمایند و تا آن زمان که آب در آن
 سرایت کند و قوت او پدید در آب تنوخ شود بگنند از پس آب از آن صاف کرده بگیرند کاش واده یابی باشد
 حسب حاجت و بنوشند و حسن آنکه آذویه در آب گرم تر نمایند تا در نفعی و در خار و دوا و اخرج قوت وی و خون باشد
 و بهتر است که تا سه بار روزی سه بار در روز و در آفتاب نهند و شب بند چیده در محل گرم گذارند و این در صورتی
 که اشیا منقوعه صلب بود چون اصول و بزور و اگر ادراق ضعیف و فواکه خرم ضعیف و از نار باشند یکبار روزی سه بار
 کافیت و تسکین آب حاجت نیست و استعمال نفوق مخصوص خوردن و فصول حاره است و قوت وی حریب
 نسبت بطبوع ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر از دست و در شاعت و کرامت که از مطبوخت و نفوق رافع نیز گویند
 و مقدار آب در نفوق انقدر باید کرد که در سه انگشت آب بالا رود و آید نفوق بلبله صفر برانند و صدام گرم را نفع دهد
 پوست بلبله زرد و درم آوی سیاه سپستان عناب هر یک سی عدد و ترشندی است درم نفقه تخم کاسنی هر یک
 سه درم متغز خیار شنبیره درم زنجبیل یا فزوده درم شب در آب بخیمانند و صبح صاف کرده بیاشامند نفوق فوآل
 صفر ارفع کند و امراض گرم دماغه سودمند و تشنگی نشاند آوی سیاه الو بخار عناب سپستان هر یک
 ترشندی ده درم زرد آوی خشک ده عدد و قد سپیده درم زنجبیل است درم شب بخیمانند و صبح صاف کرده
 بنوشند نفوق صحر صدام گرم را نافع است و در پیرامند آب کاسنی تر بگیرند شتا و شمال صبر تقوی

بهار

چهارم در آن حل کنند سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند و در سوم بیالایند و بیاستانند
 و صبر را تا سه روز در آب کاسنی توشمن برای اصلاح صبر است و اگر نفع نماند کاسنی انجینه خوردن
 کفایت است و شنبلیله را سه روز در آب کاسنی توشمن بود و نفع عصب بنفشه دیگر که صداع بلغمی و سودا و یرقان است و مسده را
 قوت در مسخ بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آورد و سستین رومی و درم اسارون پنجم درم قطور یون و قوی مصطکی
 هر یک سه درم همه اندر کنیم من آب بنزد و چون ثلث بماند بیالایند و شش درم صبر قطوری در وی افکنند و سه روز بگذرانند
 و از پس سه روز و او قیام تا چهار او قیام مع یک درم روغن بادام شیرین بنوشند نفع عصب بنفشه دیگر که صداع بلغمی
 را بنشانند سمنبل سستین قلع از خردلیان تخم کرکس نانو آه زیره کرمانی یک یک کف در کین و نسیم آب
 بنزد یا نسیم من آید بیالایند و بست درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب گذارند و در چهارم صاف سازند
 و مقدار شش درم مسده درم روغن بیدارنج بنوشند نفع حلو که حرارت و پوسمت دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوش
 خون بنشانند نفع عصب در بلاد و فصول حاره شمس عناب جامس هر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه چار
 درم عدس متشکر کشنی خشک هر یک سه درم تخم کاسنی نیکوب کبکتهالی اگر صفر غالب بود آوی کلان پنج در
 اصناف کنند و آنجا که تلخین مطلوب بود ترنجبین پانزده درم بنفشه نفع حاصن در تسکین بخار و مانع لطیفه التهاب
 مسده و جگر نفع تمام دارد و حیات رموی و صفر ابر اسود منداست زرد آو عناب هر یک پانزده عدد آوی کلان هفت
 عدد ترندی و درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنجم درم اگر طبیعت مجیب باشد عوض ترندی انار و آنه اینزده و هر گاه
 اجزا سرد و نفوق که حلو و حامض است با هم اینزده مسکی کرده و بنفشه حلو و حامض نفوق سهل بدن را از صفرا
 و مواد محترق پاک کند و صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد و اجزا نفوق حامض باوزان هر قوسما
 بگیرند و این ادویه بران بنفشه نیست سناکی بلبله زرد هر یک پنجم درم تخم کاسنی نیکوب کبکتهالی لب خیار شنبه
 پانزده درم شکر بست درم راوند روغن بادام هر یک نیم درم و اگر عوض شکر شش درم شربت بنفشه بنفشه اینزده است
 و اگر عوض مغز فلوکس شکر در او نهد بست درم ترنجبین یا شیر خشک داخل کنند جایز است و در بنوقت بر روغن بادام
 حاجت نیست و اگر خواهند امهال بیشتر شود پوست بلبله کابلی و پوست بلبله زرد و بلبله سیاه هر یک چار درم
 نیکوب ساخته در نفوق بنفشه نفع عصب کشنی در دار و صداع و جمیع علل حار دماغی را که باشد تراک مسده بود
 نفوق و تها گرم در امر اعصاب گرم مسده دودل و جگر را سود منداست و این در لیش تابع او کرده و نافع است

آمله نو از دانه پاک کرده کشید خشک هر واحد سه درم در آب و گلاب تر کنند یکساعت در روز و صبح آب جرف است تمام
 بی آنکه مالند و شربت نیلوفر و بیدمشک هر یک ده درم افزوده بنوشند و اگر عوصن شربت نیلوفر نبات قناعت
 کنند دو درم گل نیلوفر درین نوع مزوج سازند و هرگاه تلین مقصود شود شیر خشک و ترنجبین فراوی و محسوس
 حسب حاجت داخل نمایند بجای شربت و نبات نطول که خواب آورد و در تمام رانافع باشد بنفشه کامو هر یک
 پنج درم گل سرخ کوکنار نیلوفر پوست کدو و ترابون بیدمشک ده درم کشک جو چاه درم جله در پنج من آب پزیده تا بنجیه آید
 و سر بخاران دادند و بر سر ریزند اگر مانی بود فایده نطول بفتح لفظ مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب و بمعنی
 انکباب و بمعنی آبرین و بمعنی کتید رطب متصل است و بقریه زحل معنی مقصود مفهوم میگردد و درین مختصر اشارت
 بدان نیز رفته بتمه و ضوح و فرق در سکوب و نطول که بمعنی انصباب چیزی مایع بر عضو است آنست که اگر انصباب
 اندک اندک و بفاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و با تدریج است نطول خوانند و عام است که آن مایع
 طبعی او دیده باشد یا آب گرم فقط بود یا سردی از اومان باشد نطول که صداع بارور رانافع باشد یا بوی کله سیل
 نام مرزنجوش بر بخافت صغری ورق الذار حله برابر بچوشانند و انکباب زنده یعنی سر بخاران دارند نطول
 که صداع ریخی رانافع است با بونه کلیل الملک را از یانه برک کرفس تخم کرفس زیره کرمانی مرزنجوش صندل شسته
 بچوشانند و سر بخاران دارند نطول که صداع سودا و پیراموداره بنفشه اکلیل الملک با بونه سوسن خشک
 ساوج سندی قرفل بچوشانند و سر بخاران دارند نطول که صداع حار و بخوابی رانافع باشد بنفشه جو نمکوشه
 بزرگ بزرگ قطونه تخم خرفه پوست خشخاش گل خماش بیخ لغام تخم خطمی تخم کامو برگ بید گل سرخ جوشانیده و سر بخار
 آن دارند نطول که خواب آورد و در تمام گرم و سرد رانافع بود بنفشه گل سرخ تخم کامو کوکنار با بونه پزنده و سر
 ریزند نطول که صداع گرم صفراوی و حار رانافع و در گلاب منی درم خل اخم سه درم روغن گل بکدر هم و نصف هم
 آینه بر سر ریزند نطول که تطیب بر کند و خواب آورد و چون را که از احتراق اخلاط عارض شود نفع چند
 بنفشه نیلوفر پنج خطمی برگ کامو برگ بید پوست کدو و تر گل سرخ برگ خشخاش سفید کشک الشیر هر یک کفی برگ
 عنب اشلب برگ خبازی هر یک باه پستان دو کف جله ما پزنده و صاب زنده و روغن با بونه نیم اوقیه بر آن نیش
 و بر سر تطیل کنند بیکرم صبح و شام نطول که تشنج بی رمی را سوده بنفشه برگ کنگد نیلوفر برگ کامو با بونه باب شیرین
 پزنده و بر سر تطیل کنند و نشاندن صاحب تشنج در ظنی که غلظت از درین فایده نفع تمام دارد نطول

بهر

که سبب رانافع است با بونه مرزنجوش سذاب اکلیل الملک نفع اس جمله بر لبر چو شانه و صاف کرده بر سر بزنند
 که طول که صدراع بار در نفع و در نقیصه سوسن اکلیل الملک با بونه باورنجویه سالیخ سندی کشک جو قر نعل نیلوفر
 جمله برابر بزنند و صاف سازند و بر سر بزنند طول که سوسن دو در آن که بسبب سوزن سالیخ بار و سالیخ بود و مفید است نفع و حد
 با بونه برنجاسف شیخ اکلیل الملک سداب تمام فوئج جلی حاشا جده بزنند و بر سر بزنند طول که استر خاوشیخ رطب
 نفع در سبب مرزنجوش بر که فنجانگشت ورق انبار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بجزینی در یای شور بزنند و بر عضو
 تشنج بزنند طول که اکلیل سودا کند با بونه اکلیل الملک برنجاسف مثبت اصل السوسن جمله برابر بزنند و صاف سازند
 و بر سر بزنند طول که سبکوت رانافع است صیغ مرزنجوش مثبت شیخ برک اترج اکلیل الملک با بونه فوئج بری سداب
 و شاشا جمله مساوی بچوشیا بزنند بر سر و قمار صواب سکه تپیل کنند مکر طول که سبب سهر را که در وی علامت
 صفرا غالب بر علامت بنم بود و نفع در نقیصه اصل السوسن اکلیل الملک با بونه کشک جو مثبت بچوشا نند و مرزنجوش را آن دارند
 و بر سر بزنند و آنجا که علامت ملغمه انهر بود ورق الغار و سداب و فوئج و زوفاد معتد و جذبید متر نیز در اجزا مسطوره بفرمایند
 طول که بخارات رویه را که سبوی ستر تصاعد شده صداع و دیگر فلل حاره آرد منطقی سازد و با نفل فروشان در غن
 گل خام که تازه بود با آب سرد و گلاب آمیخته بر سر بزنند اما اگر بخار کثیر القدر باشد باید که روغن با بونه نیز قدری آمیزند
 و دیگر تپیل کنند تا سده مسام نهاد و در وع هم آرد و حاصل آید چه عند کثرت ابخره استمال باره با نفل و القوه موجب
 سده مسام و علت حرقن و غلیظ بخار و مزید آفت است نفوخیکه مسکوت را بهوش آرد و بپوشه کندش خرق پیید برابر
 کوفته بیخته اندک اندک در بینی و مند نفوخیکه صداع مزمن رانافع باشد عصاره قشاق الحار بخور مرهم نظردن کوفته
 بیخته در بینی و مند شو نیز عصاره قشاق الحار همین عمل کند نفوخیکه صرع رانافع بود و هم حنظل قشاق الحار نوشاد در شو نیز کندش
 فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی و مند نفوخیکه جبهه سکه و بابت لیسر نافع است جذب حلتیت
 زهره کلنگ تنها و مرکب باب مرزنجوش و باد لعل بسایند و در بینی و مند نفوخیکه سسی است لبطوس تحلیل سده
 و نافع و دفع مواد بارده می کند لبطوشه کندش خرق پیید جز اول سرخ زرا و نذ طولیل مغز و مجموع نرم بسایند و قدر
 در بینی و مند و یا بر پر مرغ مالیده در بینی کنند باعث عطسه میشود نفوخی و دیگر عطس است و جبهه فایج و القوه و امراض
 و داعی نافع صبر زرد نوشاد در خرق پیید مرزنجوش بوره ارنی شیطرح سندی مشک بالویه در بینی و مند یا بر مرغ
 بدان الوده اند زنی نند نفوخیکه سکه را سود و در عطسه آرد و جذبید ستر فلفل کندش سذاب جمله برابر کوفته بیخته

اندوینی و مند و همی بر دهن ناردین که در وی فرعون حاکم ده باشد چرب نماید نفو حیکه مفلوج را نو دو و دو
 آر دکنش فلفل عاقر قرقز حبل بوره نوشاد در بطرون صبر و ارچینی مشک جند خربق شنید مرزنجوش جمله برابر
 کوفته بختی در مینی و مند و اگر باب مرزنجوش بچکاند تیز و است نفو حیکه همه بیماریهای دماغ را که از سردی و تری
 بود سود دهد عاقر قرقز حاسته درم کندش چار درم برگ خرنبره که سه ماهه در مطبعم او بخته باشد و دو و خورده شش درم
 صغیر فارسی زرد و نبطویل دم الا خون هر یک یکیم درم کوفته بختی در مینی و مند امتهای بعضی نفو حات در بحث
 صین که متضمن عطوسات است نیز گذشته و در یابند که در امر اصنافی دماغی تا بحسب تقیه نشود نفو حات و عطوسات
 و سو حات که مخصوص تقیه دماغ اند بکار نبرند چه تقیه خاص قبل تقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرصن هبک در عاقل
 چون سکنه در صرع که در اینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست و چور که چون در دهن مصروع ریزند
 بهوش آید جلالت جند بیدستر در سکنجین حاکم ده و چور سازند یعنی در حلق چکانند و چور که مین عمل کند را زیاده
 اینسون زهره کرمانی جوشانیده صاف کرده گلغند در آن حاکم ده چور سازند و چور که جهت صرع اطفال نافعست
 صغیر جند زهره کرمانی مسادی کوفته بختی سه جواز آن در شیر حاکم ده در گلوی طفل ریزند و چور که غفور واحد و حور است
 است و عبارت است از ادویه که در دهن مرصن ریزند و تیکه عاج از سادل و دبا باشد تا قوی که اعضا در دهن
 قوت دهد و سوکس و سودا دفع نماید و نشا طارد و دلون را صافی کند و ضعف دل و عشی را سود دهد یا قوت سرخ
 بسد که با حولا چور دگل از مینی با دروج سنبل الطیب سانج بندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال یا قوت زرد یا قوت
 کبود یا قوت سپید عقیق مینی مرادیدنا سفینه پوست بدون اسپته با درنجوبیه گل محتوم غیر امشب زر محلول نقره محلول
 گل سرخ و ارچینی در و نج عقرنی بهمن سپید هر یک چهار مثقال لعل فیروزه شیب ایشم محرق قر نعل نیلوفه صندلین
 کبابه قاقله کباب خیر بوهریک سه مثقال زمر و کیشال و نیم شمشک گاوزبان طباشیر سپید هر یک نیم مثقال سادون
 آله متشر پوست بلبله کالبی هر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده درم مشک خاص کیشال و نیم کافور کیشال
 آب سیب آب به کلاب بید مشک هر یک یکین آب حامض ترنج نیم من نبات یکین و نیم نبات را در کلاب در عین
 آب سیب و آب به بقوام آرد و چون غریزگیه نذک حامض ترنج بر آن بریزند و ادویه کوفته بختی و جوانه خوب صلایه ریز
 بپزند و بخته شاه استمال نمایند شربتی کیشال یا قوی که نبات قوی است و بنا بر شدت فقر و ستانی نویسه
 حبه مالچولیا و امر صن سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد و در دماغ نافعست و در زبان کبر با قرقز حیکه

هریک یکدرم صندلین طباشیر زرنباو بادرنجوبیه قزقل سافح خود قاری ابریشم مقرر من پوست تریج هر یک دو درم گاوزبان
 دروچ عقربی لعل یا قوت عقیق منی ورق طلا ورق نقره غیر اشهب زعفران کافور هر یک یکدرم مشک نیمدرم
 سپید و عمل صاف هر یک پنجاه درم همچون ساندنیا پنجه رسم است یا قوتی معتدل دو اس بوداوی و معتدل
 و خصال را نافع است و دل را قوت دهد و نشاط آرد و مرادیدنا سفینه باورنجوبیه پوست پروک لسته ترنج صندلین گل سرخ
 هر یک نیمدرم سبدهم سنج کباب هر یک یکدرم و نیم کرباشیب قزقل و ارچینی سافح هندی هر یک یکدرم لعل خود خام
 هر یک یکمقال یا قوت زرد غیر اشهب زرد مخلول نقره مخلول هر یک نیم مقال همین سپید کشتیز خشک گل از منی طباشیر هر یک
 دو درم زرنباو کافور قیوری هر یک نیمدرم گاوزبان اکله هر یک پنجم عصاره زرشک ده درم زعفران و انگلی و نیم
 شراب بست مقال شراب سبب چهل مقال شراب حاض نیم من اودی کوفته چخته و جوار صلا به گره در شرابها
 بقوام آورده بپزند شربتی یکمقال یا قوتی نسخه شیخ بوعلی سینا یا نخلیا بوداوی را بغایت سودمند است و در
 اعضا رئیس و تشیطه تمام دارد یا قوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور هر یک یکدرم مرادیدنا سفینه
 کرباسید هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرر صرطان بگری محرق هر یک یکمقال و انگلی سنج طلا و گلکس دو درم تخم
 قزقل خشک تخم بادروج اسپط خودوس هر یک سه درم همین سپید خود خام حجاز منی مشمول لاجورد مغسول مصطلک سیلین
 و ارچینی زعفران مال قاقله کباب قرنه کباب باه فرنین خطائی هر یک یکمقال نسیمون دو درم و نیم تخمین سنبلی
 سافح هندی هر یک دو درم دروچ عقربی غیر اشهب هر یک دو مقال تخم خیار گل سرخ هر یک چار درم گلاب صد
 مقال شراب حاض شراب سبب شراب انار شربین هر یک منی مقال عمل صاف بقدر حاجت بطریق معهود همچون
 سازند شربتی یکمقال بعد چهل روز استعمال نمایند یا قوتی که فرح آرد و دل دو ماغ را قوت دهد و خفان غشی کرب
 و نفع بخشد مرادیدنا سفینه شش درم بسد چار درم یا قوت رمانی گل محتوم با درنجوبیه همین صندل سرخ هر یک دو
 درم ورق طلا عقیق منی اشب سافح هندی زرنباو دروچ رومی هر یک یکمقال لاجورد مغسول یک مقال
 و نیم لعل که از خشک منتهی نیل و کشتیز خشک تخم گل پوست تریج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی خود هندی ابریشم
 محرق هر یک سه درم طباشیر سفید درم صندل سپید گل سرخ هر یک پنجم کافور ریاحی غیر اشهب هر یک دو مقال مشک
 منی نیم مقال شیر آملد پوست بلبله کابل گلاب آب انارین شربت سبب شربت به هر یک بست درم کوفتنی را بگویند
 و در هر بر به نوزده بار شربت را بگویند و آب انار بقوام آرد و همچون سازند بعد چهل روز که در میان جو نهاده باشند استعمال

شربتی

تشریحی کمال باب دوم در ادویه چشم و تخمین چند صواب که بیان آن درین محل ضرورت است ذکر
کنیم و کیفیت حفظ قوت چشم در آخرین باب بیان نمایم بدانند که هر چه چشم کنند شرط است که بعد تنقیه بدن
باشد و تا که از حقیقت طبقات سبعة و رطوبات ملته و عصبیه بخورند و امراضی که بهر واحد عارض میشود اصالة و شرکته
اطلاع نباشد جز بت علاج وی نباید کرد که مقدمه چشم بسیار نازک است و از ادویه عینیه آنچه واجب التذابیر است
تا که مدبر کرده نشود و مرکب داخل سازند و تدبیر بعضی احواق است پس غسل و حصول و وی مثل قلیما و صند
و حلزون و لید و زاجات است و طریق احواق معروفست و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شاد و پنج
و توتیا و مارشیشا است و سنگ سرمه و مرزاید و مانند آن و طریق غسل است که دو روز نهم بگویند و آب شیرین
بر آن ریزند و در آن بخیسانند و آنچه از و اطافی شود در ظرف دیگر بگیرند با قدری آب و در آنچه باقیست آب دیگر
اندازند و باز بخیسانند بستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همین سان تکرار میکنند تا که ناعم مهیا از طلیت
متمیز شود پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مخلوط با جزا طافی ناعم مهیا است بگذارند تا اجزای آن کور در آن
ترسب شوند بعد آب وی بهنجیکه دو با حرکت نباید بریزند و دو ناعم رسیده خشک سازند بخوبی که از غبار محفوظ باشد
پس استعمال کنند و مفید است را آنقدر بشویند که محو صفت در و مانند توپال نخاس و سن سوخته که سسی است بر درخت
نخست اینها را بشویند بعد بگویند و بریزند بغربال یا یک ستر باز بشویند و صلایه کنند و تدبیر از زروت است که بشیر خر
یا بشیر و خر بشیرند و بر چوب درخت طرفانها در در تروز که بسرد شدن قریب باشد گذارند تا که انزروت خشک شود
یا بشیر برشته در افتاب نهند از غبار ستور ساخته و چون خشک شود باز تر کنند و تا سه کرت تکرار نمایند و سنبلیطیب
زا اول بمقراض بر بند پس بگویند در ماون کو قستی که از شدت کوفتن نزدیک باشد که بسود پس با چه بر کنند
که همچون غبار حاصل آید داشته را از چوب سازند و نخست در پارچه نهاده ببالند تا که پوست سیاه از وی جدا
شود پس باند پس قدری آب بر آن چکانند و بگویند که همچون مخ گردد پس خشک ساخته و بار یک کوفته بخوبی کار
برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه افتاب لطافت و وارامی برد و از غبار نیز محفوظ دارند و این کوفته را
ساختن که اختلاط غبار در ادویه چشم منقش اثر و است و زنجار را بشویند و قدری از آن با پسته ان اکثر بیا نهند
داشتن و یکینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس با دوان بالند که تمام حل گردد پس با دیگر
ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیر نخست سنگه پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقة پاک انداخته

بیشترند و آنچه بالا نیند بگیرند و بکار برند و افیون را بشکنند و بر پارچه مس نهاده بر جا کتر گرم گذارند تا قطع مس گرم
شود پس بسرعت بردارند تا سوخته نشود و قوت او نرود پس در آب تر کنند و در باون بالند که نخل شود و بکار
برند و شک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بختی قدر محتالی استعمال نمایند و بدانند که شک را قویست
که میرساند قوت و در آب سوی قهر بدن و نافذ میگردد و در طبقات اکنون در یابند که هر گاه جهت نزول الماد و امثال
آن دو استعمال بود باید که مرصین بر پشت تحکیه کند پس دو یکبند و هر گاه جهت اعلال اجناس استعمال بود بعد استعمال دو
پلک را پوشیده بر همان وجه خواب کند و هر گاه جهت بسته شدن باشد پلک را بپوشند و برای استاده بکشند و صبا الزم
مزاج حار را کحل حار در شب و وقت صبح بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مرصین بار در آخر روز بچشم کشند و اگر در
بارد المزاج باشد در وسط روز استعمال کنند و بهترین اوقات جهت آنجا دشمنایات است و بعد از صبح است و جهت آنجا
ذو راس خربسج و اول صیف اکسیرین ترکیبی است معروف و ساده چشم که کوشش می رود یا نذ و قرح چشم
و مورسج را نافست گویند معنای اول فصل کار است چه اکسیرین در اصل کیمیا اصل کار را گویند و بعضی گویند معنای او
شانی و نافع و نفاذ و بلوغ و شفا است پمیده از زیر نسبت درم قلمینا نقره صمغ عربی هر یک چار درم مس سوخته نشاسته
افیون هر یک دو درم کوفته بختی استعمال نمایند و قاعده کلی است که او چشم غنجان باریک سازند که همچون غبار شود
اکسیرین دیگر که همین منفعت دارد شایع معقول سندهم سته اقلیمیا نقره افیون سرکه صفیانی هر یک یک درم صمغ عربی
انزروت هر یک دو درم سبید از زیر نسبت درم صلایه کرده بکار برند و غیره لو جرب و سبل و شراق و صمغ با صره را سول
و بد تو تیار کرمانی شسته شیخ محرق معنوی هر یک ده درم مروارید سفید شش درم نبات چند درم صلایه سازند و رو با دوایت
که در رادر بگرد و اصلاح آرد لهذا باین اسم می شده و آنکه ازین و او اکثر شایان ساخته میدارند شیان بر رو با منتر است جهت
شکین مزاج چشم و روح ماده اثر تمام دارد شیان همیشه انزروت مرابده یک شش درم کثیر اکسیرین زعفران دو درم افیون
نیم درم صلایه کرده باب باران شیان نمایند و وقت حاجت بسپیده برفضه مرغ حل کنند و کشند با سلیقون کسب
مارکی چشم ابتدا آب و در معده جرب و سبل و ظفره و شراق را نافع است و معنای سلیقون کحل رو شنی است و گویند
بجنا حالبی السخاوت است و اگر نند نام ما در شای است که این دو جهت او ساخته شده و بهم همان مشتهر گشته بهر اطر موافقت
و اصول شیان است که مرقوم میشود یعنی در با غلیظا بصره هر یک ده درم کک اندرانی سانج مندی بسپیده از زیر فلفل و در فلفل
سنبلی الطیب سرکه صفیانی هر یک دو درم کک مندی قرفل دو الی هر یک یک درم صبر مقو طری عصاره ماسینه

مس سوخته هر یک چند گرم مایه آن مرکب نو شاد زرد چوبه هر یک سه درم بلبله زرد و چار درم ابله یا غبار سازند و بکشند
 نو خدی که که جبه غشاده و سطره یک و بیاض نرمن نافع است و برای سبل و جرب و دمه نیز مفید اقلیمیا نقره
 زرد البحر هر یک پنج شقال مس سوخته هفت شقال اسپیده ارز نیز صده مک ترک فلفل سیاه نو شاد و دار فلفل هر یک
 یک شقال قزقل شده هر یک نیم درم کا فور به شقال سانج هندی چند بدین سنبل الطیب سه هر یک یک درم با سلیقون
 صغیر منافع وی قریب منافع کبیر است قلیما نقره چند درم مس سوخته دو نیم سفید آب ارز نیز مک اندرانی نو شاد و جبه
 فلفل و دار فلفل هر یک نیم درم کوفته و بجزیر بنجیه جبه سازند و بجزیر بنجیه بیا بند و مانند زرد در شمال
 نماید چون ابتدا از کا فور و میروات ترتیب یافته باین اسم سی گشته و بعد آن این رعایت متروک شده و برادویه چاره
 و ترتیب ناکرده نیز اطلاق شده چنانچه از کتب مودیه میشود که این لفظ را بلا فید اطلاق کرده اند و آنکه نخستین تالیف
 برود کرده سلیانوس است و فرق برود و کل و دوز در آنست که اجزاء برود با چیزهای دیگر که مانع باشند در اثر خلاف
 کل و دوز در که ادویه وی در اکثر کوفته و بجزیر بنجیه استعمال میکنند چون شستن او بجزیری ایضا دوز مخصوص چشم نیست
 بلکه در جراحات استعمال میشود لہذا در باب مراهیم نیز مذکور است و طریقی استعمال آنست که کوفته بجزیر بنجیه بپاشند و کل آنچه
 بسیل در چشم کشند تا قدر قلیل از دو استعمال شود در چشم و شبان آنکه ادویه با بیعات سرشته چهار دراز بند و وقت حاجت
 مناسب عمل کرده در چشم کشند تا بگشت شبان در غیر چشم نیز استعمال است کما لاخنی برود و حصر هم جرب باین دو مده و سلا
 و سبل و ظفره را نافع باشد و تیار کرمانی مغول ده درم زنجبیل بلبله زرد زرد چوبه هر یک چند درم دار فلفل مایه آن پسینی
 هر یک سه درم مک هندی یک درم کوفته و بجزیر بنجیه بست روز و آب خور و درند و در سایه خشک سازند و باز کوفته و بجزیر
 بنجیه در چشم بپاشند برود و منقش چشم را نافع است ز منقش چشم خشک بر این صمغ عربی کثیر هر یک یک درم شناسه
 سه درم کوفته بجزیر بنجیه نوبت در مرکز برود و در خشک کشند و دیگر بار سامیده و بجزیر بنجیه استعمال نمایند برود و مده
 استخوان بلبله کابلی سوخته سه درم ماز و مک اندرانی هر یک یک درم کوفته و بجزیر بنجیه استعمال نمایند سیلان اشک و
 بودن چشم را سود و برود و پارسی قوه با صره بنفیزاید و محافظت چشم کند و تیار قشیا قلیما نقره هر یک یک درم
 سنبل الطیب سانج زعفران هر یک یک درم مر و اید ناسفته دو درم کا فور و دانک مشک و ابلی کوفته و بجزیر بنجیه
 استعمال نمایند و و اهر چشم خشک کند و سوزش باز دار و سانج منسون ده درم سن سوخته چند درم مر و اید ناسفته
 یک شقال دود دانک نبات یک درم کوفته و بجزیر بنجیه استعمال نمایند برود کا فوری حرمت و حرارت چشم را مفید است

لعاب بگیرند و در چشم چکانند و قصد کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تو با بر مقدم دارند و چون بهتری رودی مانند
 زرد و بعضی مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود و وایلیک یا ض چشم را نافع است اگر نوید او بخت
 تنقیه فرمایند و بعد از آن آب گرم دارند یا بجام روند و بعد یکی را امر نمایند که زنجبیل تر خود و چشم را زبان بلب
 و اگر که تمه و مطبیر شود و باشد چشم را پوشیده و پنبه و آن را بگویند و معطر از بگیرند و روغن ازان کشند و یکدم از این روغن
 در وانگ کف دریا که فته بیخته بهم امیزند و در چشم کشند و در دست نمایند خوب است و وایلیک کل چشم را که بپندی پهل
 گویند نافع است تاخن فیل و تیا سبز زعفران با شیر عورت که سپرداشته باشد سائیده در چشم کشند و دیگر شیر درخت در چشم
 کشند و دیگر زنجبیل و پتگی و نکسنگ جمله برابر که فته بیخته هر روز دو سه فومبت در چشم کشند کل چشم اسپ و آدم و فیل
 بر طرف شود خوب است و دیگر زهر آدمی خواه خشک و خواه تور در چشم کشند و دیگر موسلی سپید با آب یا سرکه سندی سائیده
 در چشم کشند و وایلیک چرب یعنی خارش پلک را در دوخت قیال کشند و بعد از آن مضمضه مطبوع بلیله دهند و بعد
 شیان اگر کشند و وایلیک غده چشم را نافع است و وی است که در گوشه چشم سوی بینی گوشه زیادنی بهم رسد و معتدل
 کنار شود و زکار نشاد در آب سائیده بران گذارند و مادست نمایند و اگر اثر نکند بر نوبت پنجم مرغ بر نوبت
 ظفره یعنی ناخن را نافع است چرا که گوش آدمی با شمشیر بر روز بکشند اگر ضعیف و تنگ بود البته بر طرف کرد و اگر
 دکهنه باشد از فرودن بازماند و ناخن سطر را غیر از قطع علاج نیست و وایلیک نقطه چشم را که تباری طرفه گویند نافع است
 خون که از شهر کوب تراپی براید گرم در چشم بکشند چند کرث و اگر قصد مقدم دارند بهتر است و وایلیک کل چشم را نافع است
 تحت قیال و صافن کشند و هر روز دو درم سفوف تر بهلا بخورند و دیگر زنجبیل و از فلفل نمک سنگ کفرا
 کبیل پوست بھید با رنگ زرنیخ سرخ تر بهلا جمله برابر که فته بیخته در چشم کشند و غذا اگر چوری در روغن گاو زبان
 خمیر سازند و وایلیک شوز اید را نافع است نوی را بکشند و فی الحال خون اشتر و بار روغن کچله بران بماند و تکرار کنند
 و خون شوک همین حکم دارد و تنقیه دفعات با بگرد تا عود نکند و وایلیک سلاسی یعنی رختن سوی مژه را که خار و در بریزد
 نقدار اول دماغ را بسو ط آب بازگشائی خود پاک نمایند بعد از آن بخار گرم دارند و بجام بسیار روند و سنگ کبیر
 و تو تیا سبز نبات و کافور بوزن برابر سائیده با آب کشند و هر روز با آب شنبلیله سائیده در چشم کشند
 و بدانند که سلاق دو گونه یکی آنکه کنار پلک هرچ و درشت شود و این که علاج پذیرد و قصد قیال مکرر کشند
 و دوم آنکه بخر رختن و خار بون چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد و وایلیک عشا یعنی شبکوری را نافع است

بهرام حسن چشم
 در چشم چکانند و قصد کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تو با بر مقدم دارند و چون بهتری رودی مانند
 زرد و بعضی مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود و وایلیک یا ض چشم را نافع است اگر نوید او بخت
 تنقیه فرمایند و بعد از آن آب گرم دارند یا بجام روند و بعد یکی را امر نمایند که زنجبیل تر خود و چشم را زبان بلب
 و اگر که تمه و مطبیر شود و باشد چشم را پوشیده و پنبه و آن را بگویند و معطر از بگیرند و روغن ازان کشند و یکدم از این روغن
 در وانگ کف دریا که فته بیخته بهم امیزند و در چشم کشند و در دست نمایند خوب است و وایلیک کل چشم را که بپندی پهل
 گویند نافع است تاخن فیل و تیا سبز زعفران با شیر عورت که سپرداشته باشد سائیده در چشم کشند و دیگر شیر درخت در چشم
 کشند و دیگر زنجبیل و پتگی و نکسنگ جمله برابر که فته بیخته هر روز دو سه فومبت در چشم کشند کل چشم اسپ و آدم و فیل
 بر طرف شود خوب است و دیگر زهر آدمی خواه خشک و خواه تور در چشم کشند و دیگر موسلی سپید با آب یا سرکه سندی سائیده
 در چشم کشند و وایلیک چرب یعنی خارش پلک را در دوخت قیال کشند و بعد از آن مضمضه مطبوع بلیله دهند و بعد
 شیان اگر کشند و وایلیک غده چشم را نافع است و وی است که در گوشه چشم سوی بینی گوشه زیادنی بهم رسد و معتدل
 کنار شود و زکار نشاد در آب سائیده بران گذارند و مادست نمایند و اگر اثر نکند بر نوبت پنجم مرغ بر نوبت
 ظفره یعنی ناخن را نافع است چرا که گوش آدمی با شمشیر بر روز بکشند اگر ضعیف و تنگ بود البته بر طرف کرد و اگر
 دکهنه باشد از فرودن بازماند و ناخن سطر را غیر از قطع علاج نیست و وایلیک نقطه چشم را که تباری طرفه گویند نافع است
 خون که از شهر کوب تراپی براید گرم در چشم بکشند چند کرث و اگر قصد مقدم دارند بهتر است و وایلیک کل چشم را نافع است
 تحت قیال و صافن کشند و هر روز دو درم سفوف تر بهلا بخورند و دیگر زنجبیل و از فلفل نمک سنگ کفرا
 کبیل پوست بھید با رنگ زرنیخ سرخ تر بهلا جمله برابر که فته بیخته در چشم کشند و غذا اگر چوری در روغن گاو زبان
 خمیر سازند و وایلیک شوز اید را نافع است نوی را بکشند و فی الحال خون اشتر و بار روغن کچله بران بماند و تکرار کنند
 و خون شوک همین حکم دارد و تنقیه دفعات با بگرد تا عود نکند و وایلیک سلاسی یعنی رختن سوی مژه را که خار و در بریزد
 نقدار اول دماغ را بسو ط آب بازگشائی خود پاک نمایند بعد از آن بخار گرم دارند و بجام بسیار روند و سنگ کبیر
 و تو تیا سبز نبات و کافور بوزن برابر سائیده با آب کشند و هر روز با آب شنبلیله سائیده در چشم کشند
 و بدانند که سلاق دو گونه یکی آنکه کنار پلک هرچ و درشت شود و این که علاج پذیرد و قصد قیال مکرر کشند
 و دوم آنکه بخر رختن و خار بون چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد و وایلیک عشا یعنی شبکوری را نافع است

اگر از خون

در امر اصل

اگر از خون باشد که قیال یارک پشانی یارک هر دو گوشه چشم بکشایند و یا بر چاک کردن حاجت نمایند بعد سهیل
 خورند و استغراق کنند و به تسبیح آب بارگشائی خرد و مانع بر پاک نمایند و اگر از بلغم بود تمقیه کنند و شهد و فلفل و از در
 چشم کشند و دیگر تلخه ماهی رو و یا کوزن یا فاخته در چشم کشند و دیگر کوش گویند باشند در چشم کشند و اگر هیچ چیز
 دفع نشود بجز صبر و شحم حنظل طبع نرم نمایند و او نمیکند و مانع است صس سنگ بصری بلبله زرد و هر یک دو درم
 صبر قوطری فلفل گرد و هر یک نیم درم کوفته بجنه در چشم کشند و دیگر زهره خردس کتجال کنند و او نمیکند ریه را سود و
 و ریه است که رطوبت بار یک مانند تار عنکبوت از سر سر و آید و در چشم بخندد مردم گمان کنند که چیزی از خارج
 چشم در آمده کف دریا سنگ بصری تو تیار سبز تو تیار سپید چاکسود و مقشر سیم را برابر رسوده در چشم کشند و او نمیکند
 رانافست موم گرم کشند و چند کرت بر شیره نهند و دیگر سرکنس طلا کنند و چشم بر بخار آب گرم نهند و او نمیکند غریب رانافغ
 است و این علت اول درم کند بعد چرک نماید پس از داب تا که زرد آب نشود و مانع را با آب بارگشائی و مانند آن پاک
 نمایند پس زرد چوبه و ناناخواه مسادی کوفته بجنه بران پشند و پس از زرد آب شدن غیر از داب علاج نیست و دیگر
 که تجر رانافغ است اندر ابتدا تو تیار سبز و نوشاد را با آب ساید و بالند مگر اگر نقره نکند قطع فرمایند و او نمیکند خیره گی چشم را
 مانفست زنجبیل فلفلین چشم کرج زرد چوبه دار چوبه نمک سنگ پوست بیدار بجز سنکه یعنی بوق کوفته بجنه با شیره گویند
 بسایند و در چشم کشند خیرگی و شبکوری دفع شود و او نمیکند ضعف با صر رانافغ از سیده و شکر در وزن حلوا برند و در
 فلفل در از امیزند و هر بنا رنغ درام بخورند و دیگر زعفران میرمه عدنی صندل سپیدار صنی کا فور چودانه قسط الایچی بترج
 یکسیر حله برابر رسوده با آب حب سازند و وقت حاجت با آب سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف را سود و بد باشند
 که نزول الماء و شترناق و جز آن که تعلق به سنگاری دارد و بجز آن دالین رجوع فرمایند و انتشار لا و است و رور و طکاک
 در دیم و استوار در رانافغ است انزروت مر با شیره زشت است صمغ عربی نبات جله برابر کوفته بجز بجنه در چشم کشند و رور
 صمغ جبه کفته المده و در رطوبی انزوت مر فی سچدرم شیاف نامیثاد و درم صبر زعفران تخم کل هر یک نیم درم افیون
 چار دانگ و زور صمغ زرد دیگر انزروت مر با صبر زعفران صمغ عربی درم در صمغ یک درم و رور کفته
 صمغ رانافغ است بر صمغ صنفانی شادنج عدسی مغول برابر و زور و صمغ ابتدا در رانافغ است قایمیای نقره صبر سپیده
 ارز نیز هر یک دو درم کثیر است درم صمغ عربی چهل درم کل مفید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بجنه با آب
 رازیانه بر روده و زور سازند و در رور و دگشت که اجزا در رور در اکثری شستن او با این مستعمل میشود و کلید نیست پس

اگر از خون باشد که قیال یارک پشانی یارک هر دو گوشه چشم بکشایند و یا بر چاک کردن حاجت نمایند بعد سهیل
 خورند و استغراق کنند و به تسبیح آب بارگشائی خرد و مانع بر پاک نمایند و اگر از بلغم بود تمقیه کنند و شهد و فلفل و از در
 چشم کشند و دیگر تلخه ماهی رو و یا کوزن یا فاخته در چشم کشند و دیگر کوش گویند باشند در چشم کشند و اگر هیچ چیز
 دفع نشود بجز صبر و شحم حنظل طبع نرم نمایند و او نمیکند و مانع است صس سنگ بصری بلبله زرد و هر یک دو درم
 صبر قوطری فلفل گرد و هر یک نیم درم کوفته بجنه در چشم کشند و دیگر زهره خردس کتجال کنند و او نمیکند ریه را سود و
 و ریه است که رطوبت بار یک مانند تار عنکبوت از سر سر و آید و در چشم بخندد مردم گمان کنند که چیزی از خارج
 چشم در آمده کف دریا سنگ بصری تو تیار سبز تو تیار سپید چاکسود و مقشر سیم را برابر رسوده در چشم کشند و او نمیکند
 رانافست موم گرم کشند و چند کرت بر شیره نهند و دیگر سرکنس طلا کنند و چشم بر بخار آب گرم نهند و او نمیکند غریب رانافغ
 است و این علت اول درم کند بعد چرک نماید پس از داب تا که زرد آب نشود و مانع را با آب بارگشائی و مانند آن پاک
 نمایند پس زرد چوبه و ناناخواه مسادی کوفته بجنه بران پشند و پس از زرد آب شدن غیر از داب علاج نیست و دیگر
 که تجر رانافغ است اندر ابتدا تو تیار سبز و نوشاد را با آب ساید و بالند مگر اگر نقره نکند قطع فرمایند و او نمیکند خیره گی چشم را
 مانفست زنجبیل فلفلین چشم کرج زرد چوبه دار چوبه نمک سنگ پوست بیدار بجز سنکه یعنی بوق کوفته بجنه با شیره گویند
 بسایند و در چشم کشند خیرگی و شبکوری دفع شود و او نمیکند ضعف با صر رانافغ از سیده و شکر در وزن حلوا برند و در
 فلفل در از امیزند و هر بنا رنغ درام بخورند و دیگر زعفران میرمه عدنی صندل سپیدار صنی کا فور چودانه قسط الایچی بترج
 یکسیر حله برابر رسوده با آب حب سازند و وقت حاجت با آب سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف را سود و بد باشند
 که نزول الماء و شترناق و جز آن که تعلق به سنگاری دارد و بجز آن دالین رجوع فرمایند و انتشار لا و است و رور و طکاک
 در دیم و استوار در رانافغ است انزروت مر با شیره زشت است صمغ عربی نبات جله برابر کوفته بجز بجنه در چشم کشند و رور
 صمغ جبه کفته المده و در رطوبی انزوت مر فی سچدرم شیاف نامیثاد و درم صبر زعفران تخم کل هر یک نیم درم افیون
 چار دانگ و زور صمغ زرد دیگر انزروت مر با صبر زعفران صمغ عربی درم در صمغ یک درم و رور کفته
 صمغ رانافغ است بر صمغ صنفانی شادنج عدسی مغول برابر و زور و صمغ ابتدا در رانافغ است قایمیای نقره صبر سپیده
 ارز نیز هر یک دو درم کثیر است درم صمغ عربی چهل درم کل مفید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بجنه با آب
 رازیانه بر روده و زور سازند و در رور و دگشت که اجزا در رور در اکثری شستن او با این مستعمل میشود و کلید نیست پس

بست درم باشد بگویند و سه روز در همان آب گذاشته بروان آورند و شکر کنند و از آن موم مقشر از ده درم و صمغ سمان و صمغ الو
 و انزروت و نبات و کوبه سنبلی که از کوبیدن از جدا شود هر یک دو درم افزون بود و بخورد بگیرند و در روز سازند و در روز
ما میران جهت اختلاج و ایم چشم و امراض باره فرزند و تقویت بصیرت و تحمیل ترغیل با میران قلعش و در طفل
 توئیا کرمانی صنم عربی جلد برابر فرور و جهت رفع عورت چشم درید و جلا آثار و طرفه میرست بر که عینه است
 سوخته گشوت سوخته مردار یا سفته مغاطیس سوخته مغزوان یک یک که زرد گران تپله نقره با و میدهند با بوی قد در سازند
 فرور که آثار امراض چشم را مفید است حضرت کج درخت کاسنی نبات هر سه برابر استعمال نمایند شیان غنچه جویا که
 چشم و ضعف آن نبات مفید است توئیا مشول است مقال مشک نیرطی عطر و در آنک حضرت درم حضرت
 در آب حل کنند و او دیر بعد حق بلین بدان بشنود شیان سازند شیان این هر چه چشم را جلا و تحمیل است
 مرکب کف دریا هر یک یک درم زعفران سبز کس هر یک یک درم بوره ازنی ر بعد درم کوفته بجز بوجیه گلاب شیان
 سازند و با سپیده برینه مرغ چشم کشته شیان این جهت امراض عاره و تحلیل او را م در روح آن مفید است
 سپیده از زیز کثیر صمغ عربی هر یک سه درم نشا یک درم و اگر بعد درم افیون اما فاده کنند مس می شود شیان این جهت
 و در دعوت خرومی نشاند و مخدر است و اگر دو درم انزروت مرکب بشیر تر صفات سازند مس می شود شیان این جهت
 بعضی انزروتی پس اگر افیون دارد و با صفات بدان نیز کنند و الا فلا و آنچه انزروت دارد است قوی تر سازد
 است و در رفع رص نافه و اگر کند قدر و قیراط تا بند درم اضافه کنند شیان این جهت کندر می نامند و کند
 جهت قروح چشم است با جمل شیان این بالعاب سنبلی سپیده برینه مرغ شیان باید ساخت شیان
 و رومی تالیف این عنوان رادع و نملل و سکن مواد و مانع تر لالت و تقوی اعینها همین وجهه در و جویا رسد
 نافع و عظیم الاثر است در امراض عاره گل سرخی اقماع دو مثقال سندانل سپید و مرغ هر یک یک مثقال سندانل کنیز
 صبر شیان ما میثا هر یک یک مثقال گلاب سبیده شیان سازند شیان **ورد** کنه محمد ذکر یا همد و نافع است
 و بهترین بسبب ترن شیان در رویت وحدت آن که از حدت این باشد کل سرخ چار درم زعفران سبیده
 هر یک دو درم افیون صمغ عربی هر یک یک درم شیان **وردی** که صعوبت در چشم را در حال نشاند سندانل
 پانزده درم زعفران شتر درم افیون ده درم سنبلی الطیب دو درم صمغ عربی یک درم نبات باران شیان سازند
شیان وردی که فرود سخن دشره و موسسین و تقویت و غنچه و مکنه المده و درم کنیز را نافع است

گلاب تازه خنقا و درم اقلیمیا نقره محرق مغول صمغ عربی هر یک بست و چهار درم زعفران ششدرم افیون سرسره
 هر یک سه درم زنگار ژوبال مس سنبلیله سندی هر یک دو درم برصافی چار درم باب باران شیان سازند
شیان مرارت انشار و ابتدا نزول الما را نمانست زهره کلنگ زهره شیوط زهره بزکوی زهره باز زهره
 عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم شحم حنظل سکینچ فرنیون هر یک یکدم باب راز یا نه شیان سازند
شیان مرارت که ضعف بصر و ابتدا نزول را نمانست زهره باقی زهره عقاب زهره خرمن زهره شیوط
 زهره رو باه خشک کرده مساوی باب راز یا نه شیان سازند **شیان مرارت** قویر از اولین زهره کلنگ زهره
 کبک زهره گرگ زهره بزکوی زهره باشته زهره شیر زهره خرگور زهره کبوتر زهره لعل زهره خوک زهره رو باه زهره خرگور
 زهره آه زهره ماهی هر یک خشک کرده و درم سکینچ فرنیون شحم حنظل هر یک یکدم سکینچ را باب راز یا نه صل
 کنند و آه و کوفته بچینه تان بکشند و شیان سازند **شیان مرارت** که جهت نزول آب و قروح و غشاوه
 در طبوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و توشش و سال با قیست اقلیمیا محرق پازنده در
 صمغ عربی ششدرم عدا مندی فلفل سپید هر یک پنجم سفیده قلعی چار درم اشق سکینچ روغن بلبلان جاو شیر
 هر یک دو درم زهره کفزار افیون هر یک یکدم زهره ماهی شیوط زهره کبک هر یک نصف درم زهره باشته و عقاب و گاو
 و خرمن و گرگ و غراب و باز هر یک یکدم درم و آنجا که روغن بلبلان یافته نشود روغن اجر بدل او کنند و بزکوی علی
 گفته که ضروری زهره شیوط و گرگ است و دیگر زهره باز و ایواند و باید که باب راز یا نه احتمال نمایند و از حبه بین
 تصریح یافته که زهره حده و بوم و حبل در رفع نزول ماء و غشاوه مجرب است حده را با سی خلیوان ج نامند و حبل
 را کبک خوانند و بوم مشهور است **شیان** که قایم مقام ولادت زهره بزکوی در ظرف مسین خشک کرده
 ده درم شحم حنظل نیم درم سکینچ دو درم فرنیون نو شاد درم هر یک یکدم باب سنداب یا راز یا نه شیان سازند
 مجرب جهت نزول ماء و شیشا سوخته دار فلفل اقلیمیا و همی دودس که در محل گداختن سس جبهه می آید جمله بر آب
 با و میان شیان سازند و طریق سوختن شیشا آنست که دیرادر کوزه نمانسته کنند و سر او بگل عتت گرفته در
 نور آتش گذارند که خاکستر شود **شیان حلیت خیالات** و ابتدا آب نمانست حلیت خربس سپید هر یک ده درم
 سکینچ سه درم بعسل شیان سازند **شیان** که ابتدا آب را مفید است خربس سپید یک و قیه فلفل نیم و قیه اشق یک
 درم باب ترشیا سازند و بجار بند **شیان روشانی** ابتدا نزول را نمانست و در بطفه و انشار را

شیان مرارت

شیان حلیت

مضه

مفید است قلمیا نقره اقلیمیا و ظلام و اید ما سفته هر یک دو درم کا فور مشک هر یک وانگی باب باران شیان سازند
 و بدانند که در تحفه المؤمنین نوشته که لفظ و شبانی است یا بعد شین و نون بعد الف گفته که کلمه زبانیت یعنی
 مقوی بصر و لیکن در کتب قدیم الخط نظرین در ویش آده نون بعد شین است و یا بعد الف و در شعار الاستقام
 معنی وی جالب النور نوشته شیان صفر جهت ابتدا از نزل و تاریکی چشم از روت مریشیان ما میثا
 هر یک شترم هر یک بوزه ارمنی فلفل سپید هر یک چار درم زرنج زرد دو درم زعفران کینیم درم شیان صفر و دیگر
 بلبل زرد تو تیا هندی هر یک پنجرم فلفل سپید صمغ عربی هر یک بعد درم زعفران یک درم آب باران یا نه شیان سازند
 شیان احمر لیسن جهت سلاق و غلط اجفان رنده شای شای عدسی مغسول ده درم مس سوخته شست درم صمغ عربی
 کثیر امصاف هر یک دو درم بعد مر و اید یا سفته سانج هندی هر یک چار درم دم الاغون زعفران هر یک یک درم شیان
 احمر لیسن نو عدیگر که جهت بقایای رندخت کثیر صمغ عربی سانج هندی هر یک یک درم امصاف دم الاغون زعفران
 هر یک نصف جز شیان احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض نافع است سانج خشک شش درم صمغ عربی پنجرم
 مس سوخته زنج سوخته هر یک دو درم فیون صبر سقوی طری هر یک نیم درم زنگار دو درم زعفران هر یک وانگی و نسیم
 بدانند که عادت کمالان چنان است که احمر لیسن را دراز سازند و احمر حاد را اگر کنند تا بینما ترق با شیان
 اخضر جرب و سبل و بیاض را نخست زنگار سه درم قلمیا نقره شش صمغ عربی سفید اسپار از زیر هر یک دو درم صمغ عربی
 را در آب سداب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بپوشند و شیان سازند شیان اخضر نو عدیگر که سلاق و جرب
 و حک و غشاده و سبل و بیاض را نخست صمغ عربی سفید اب قلمی اتی هر واحد یک زنگار سانج هر واحد نصف جرب
 و اگر سانج نباشد قنطاریس محرق مغسول کنند شیان بود نافع است کشیدن و طلا کردن با دیا که در چشم
 و پلک باشد فیون مس سوخته هر یک یک درم نیم زعفران شیان ما میثا هر یک نیم درم مر و اید یا سفته سب هر یک یک درم
 اقا قیا پنجرم باب باران شیان سازند شیان و نیرنج کسه و جرب و سبل و سلق و شعر زاید را نافع است
 و معنار و نیرنج و نخت یونان سود است زنگار شش درم صمغ عربی اتی هر یک چار درم قلمیا نقره اقلیمیا هر یک یک درم
 درم بارز و تاریکی یک درم آب سداب سازند شیان نارج جهت منع نوزل و نه کشیدن در چشم
 و در مد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجربست تو تیا باب نارج پرورده و ده درم کینه است که در چشمه چشمه
 حنظل کل هر یک یک درم سفید اب قلمی بلبل زرد و نخت سب یک درم فیون بعد از شیان جرب و سبل

در امراض چشمه

زانج صدرا الحدید هر یک بجز از بخار و شاد تو بال من نوشته هر یک نصف جزو باز هر چه بطور هر چه باشد شیاف سازند
 شیاف موقالیا جهت خلط و مواد تجلیه و او جاع و قروح زمنه و جرب و طول و درد و اکثر امراض زمین
 اقلیمنازه بی تو بال نخاس صمغ عربی هر یک دو درم مصاف کسبل انون زعفران سازج هر یک یکدرم فلفل سیاه
 ششش قیر طریا شراب بکشد ز موقالیا بضم میم و سکون داو و فتح قاف و بعدا و الف و لام تخانی و الف لفظ
 یونانیت یعنی محلل شیاف تنهای انباشت لطیف و بیغایر جهت قروح و ضربان و غشاوه و دیور و دیورسج و ک
 را که احتمال من دو و انباشت مفید است اقلیمنازه محرق مطفی در شیر لایع با شیر و خزان شما توده درم سفیداب قلعی منسول
 مستدرم زعفران چار درم کثیر او و درم باب فطر یا آب باران شیاف سازند و با سبب تخم زخم استعمال کنند
 و در قانون اجزاء این شاف را گفته لیکن جماع الفطر و صاحب تخم ترجمه او باب باران کرده طلا سر او زخمی است
 عوض فطر مطر نظیرش رسیده یا فطر ابقاف خوانده و از ان آب باران خواسته بلکه فطر لقا چون آب او در آدوشه
 استعمال است اگر آب این ادویه بیشتر اتوی خواهد بود شیاف سماق که هر چه در طوبت و دمه و حکم و سلاق
 و جرب و مایض سقیم و امراض حاره فحست سماق ده جزو بزرگ مورد باز و بیلید زرد هر یک دو نیم جزو یعنی ربع سماق
 مجموع را باده چندان آب بکوشانند تا ربع اب پس صاف سازند و باز بکوشانند تا نیکت ماند و این ادویه را بیشتر
 ندگوار است بان بیشتر شیاف سازند شیاف مایشتا سره تو تیار کرمانی نخاس محرق سفیداب قلعی هر یک بجز
 اطلاق نصف جزو کثیر انون نشاسته هر یک ربع جزو شیاف سماق صغیر جهت درد حرارت چشم و التهاب و حکم و دمه
 در جرب و سبل و صنوبر حدقه و ماق و اللصاق پلک نافع است و موجب بیدانه ده جزو سفیداب کثیر نصف جزو کافور
 ربع جزو پسته کبیر سازند شیاف سماق که جرب و سوزش و جود را نافع است سماق شی مثقال باب باران
 بزند و سیالانید و باز بکوشانند تا غلیظ شود و بگذارد تا سر و گره پس سفیداب ده درم بان بیشتر و بعضی آب سماق
 را بکوشانند تا غلیظ میشود پس کرد سماق بان رشته شیاف میسازند شیاف حصرم جرب و حکم و کینه را نافع است
 رنجبیل پنجدرم بیلید زرد صمغ عربی تو تیار مغبول هر یک ده درم حصرم کلی چار درم زرد چوبه زعفران هر یک دو درم
 باب غوره شیاف سازند شیاف نیار چون بل رقیق برود زرد چوبه شاذج منسول صبر سقوطی شاید
 مایشتا جگر بر باب باران شیاف سازند چون رنگ این شافه شابه زرد است و نیار کون میخوانند شیاف
 دنیار چون انسخه دیگر رسد و او را با نافع است سفیداب از زرافلیما هر یک ده درم انون نشاسته هر

شیاف مایشتا
 از زرافلیما
 در وقت مایشتا
 کافور حدقه
 کافور حدقه
 کافور حدقه

اثر کبودی را که از ضرب چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و در سختن سرخی زایل سازد کزیره فوئنج حجر الفلفل
 زرنج نخله برابر گلاب یا آب سائیده طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت از سنگی که در خطه فلفل یافته میشود و کذا قال
 السمرقندی فی شرح الاسباب طلا که بایمن را بر دشاخ کوزن در شیر بر گلیه آتین بسایند و چشم طلا
 کنند و گلیه آتین را بهندی درخت سرس گویند طلا که منع رختن مژگان کند و بخت استخوان خرماسوخته سنبلی
 الطیب مگرین پوشش صدف سوخته فلفل هر یک یکیز و سرس سه جز فلعلی سوخته منسول شش جز زعفران نیم جز طلا
 جهت شمرزاید که بعد از تلخ بر پاک طلا کنند منم در میدان کند زعفران یکمقال کافور نیمه انگ طلا که تهج و درم
 اجنان را سودد و گلسر شیان با پیشا حفض کل زنی زعفران زرچوبه صبر باب کشیز تره آب کاسنی طلا نمایند
 طلا و دیگر که جهت شمرزاید بخت ارضه نوشا در جافرا حاکم سرق جله برابر بگریند و نخل خمر تعقیف اینم زد و بعد تفت طلا
 نمایند قطور که شبکوری را برد آب سندان نیز مساوی بچوشانند تا به نیمه آید و دو نیمه نوبت در چشم چکانند قطور
 که در راز و اثر میکنند حفض یکدرم شب یالی قدر خود هر دو در شیر زمان عمل کنند و اندر چشم چکانند قرارد از و
 بالغات و دایست مرکب که بعد چیدن سنبلی استعمال میکنند و این لفظ ترکی است نوشا در مس سوخته هر یک
 و درم تو تیا و از و درم کوفته پیخته بزوده چشم بهینه نم بر بشند و در پوست تخم مرغ اندازند و به کلکت گیرند و در
 کوزه نهند و در کوزه فخاری گذارند تا پیخته شود بعد صلایه بار یک کرده استعمال نمایند و چشم کحل که جهت تقویت
 بصیرت است و جمیع امراض چشم را سود دارد سرس سنی توک سنگ لهری یک توله مرادید و توله امیران نیم توله
 مرجان یک توله و ساشه ورق طلا چاراشه غیر از طلا جمله جزا با یک ساخته آب بلیکه کهر را کنند تا چهار روز بعد
 چار روز دیگر گلاب کهر را کنند و در نیم اوراق نیز بنفشه آید و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینی یا چینی یا طلافی
 بدارند و بسیل در چشم کشند و باید که کهر ساق باشد یا حقیق و این ترکیب بندی است لهذا باوزانها بندی م
 شده توله دو از و ماشه است و ماشه نیست سرخ و سرخ را بهندی زنی گویند و وجه که در اوزان اهل ولایت
 مقوم است سه چهار دورتی معتدل المقادیر میشود کحل جوهر بصیرت و در سر منده غنای نقد در به ماشه
 پنجم اقلیم یا طلا و از و درم مرادید و درم زعفران نیم درم سافج بندی دو درم کحل جوهر بصیرت و دیگر
 درم شمره تو تیا چار درم سب ماشه یک درم و درم مرادید و درم سافج بندی دو درم کحل جوهر بصیرت و دیگر
 کحل که حفظ چشم کند تو تیا و درم صبر حفضن هر یک یکدرم شیان با پیشا درم کافور و درم سافج

تقویت
 بصیرت
 کحل
 چشم

نمانند کحل که با قروح و بیاض چشم بره و شیر را مانع بود ز بلجر اقلیم یا لقره سفید آب از زیر شش سوخته هر یک
چادر درم سنبل مروارید هر یک و درم صمغ عربی کثیر از زردت بعرا نصیب شسته سخنیا هر یک یکدرم و اکثمال بر طمان
بحری محرق محرق در رفح بیاض کحل متقوی که جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید است
و در جمیع آثار قویتر از شیاف مرآت است و بحدت او نیست تو تیار کرمانی مغسول ببت درم با آب مروق مرزنجوش
ترخمیر کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل و فلفل و دار فلفل می ران هر یک و درم تو شاد و یکدرم مجموع را کوبیده با آب رازمانه
بسایند و خشک کنند پس تو تیار بد برند کور از حریر برون کرده استعمال کنند و ترویق وی آنست که آب مرزنجوش کشید
در ظرف گذارت تا در دیت نشیند و بالا آید کحل که نزول آب را مانع ز بره بزکوهی و درم شمشیر کثیفال
فرغون نوشاد و هر یک نیم شقال سکنینچ نمیدرم کوفته بخته با آب رازمانه یا آب سذاب بشسته و خشک کرده دیگر با صلاب
نمانند و در چشم کشند کحل زعفرانی حکم صغیر و تیار کی چشم و دمع و سیلان را مانع است ز عفران سنبل هر یک
و درم دار فلفل یکدرم فلفل سفید کا نور هر یک و انگلی و نیم نوشاد و نیمدرم ماز و سه درم کحل و دمع تو تیار مغسول و درم
بسد طبله زرد صبر هر یک چار درم فلفل نیمدرم دار فلفل یکدرم کحل که دمع و درم در انفعده و صحت چشم را کندارد و تو تیار
سندی خسته طبله مرو و مساوی با آب غوزه یا سماق بسایند و خشک نمانند کحل که دمع را سود و بد طبله را در خمیر کرب
و در نور خشت روز نماند که خمیر سرخ شود پس طبله را بر آرد و پوست آن بگرداند و اندکی ز عفران آنخیمه با یک ساخته بکار برند
کحل و دمع نوع دیگر طبله زرد بریان بسد صبر هر یک یکدرم دار فلفل نصف جزو زعفران ثلث جزو کحل الا شفا
که جهت رویانیدن اثره و انبوه شدن آن بغایت مؤثر است و انه خرم سوخته چدرم و نخان الکندر چار درم سنبل الطیب
سه درم حجر لاجورد و حب لبسان هر یک یکدرم طمبیل برینت اثره کشند و کس سر حد کرده اگر بسوزند و بسایند و کشند بر یک
همین عمل کند و کذا اجزائی دلا جور و کحل غنیمتی از مالیت پس جهت حفظ صحت و قلع دمع و امراض که از زنده
بهر نافعست و در سایر علل عین منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است اقلیم یا زوی تو بال نخامین تو تیار سندی
قرنفل برگ قرم خشک هر یکدرم طمبیل سندی زرد بلجر نوشاد و هر یک یکدرم و نیم مشک و انگلی کحل غنیمتی نوع دیگر
را نیز کند و تیار کی چشم بره و دمع و سیل را مانع است مره اعضهائی سوخته چدرم اقلیم یا زرد لقره و طلا شاد و نیمدرم
تو تیار سندی مس سوخته هر یک و درم پوست طبله زرد و سماق سندی فلفل و دار فلفل نوشاد و نیمدرم تو تیار سندی
زعفران بر طمان بحری هر یک یکدرم زنجبیل نیمدرم کا نور نیمدرم شک سه جهت قرنفل دو و انگ کحل شایان

ببین معلومت و از این
معیّن اینجانبین
حیبه
در امراض چشم

چشم ضعف بصر و شکوری بخت و تحقیق این لفظ در شیاف گفته است که یا بعد شستن است و لون بعد الف یا بر عکس سس
سوخته شایخ مغسول هر یک یکدرم فلفل و فلفل ششم حنظل زعفران هر یک یکدرم و نیم زنگار بزرگ از منی صغیر مقوطر
هر یک یکدرم قلیما رو در نم کحل و در وی از نالغ جالینوس جهت قرحه و تملک است بعد ذکر و غشایه داشت و حافظه صحت
عین سفیداب قلعی هشتدرم قلیما رضی صمغ عربی شایخ و اگر نباشد مقناطیس سحر ق مغسول هر یک چهار درم مغسول
سیاسه نخاس محرق مغسول زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل لقیسطه بر جهت رفع بایض معیدل است
و در اندک زمان قلع میکند شیشه شکر محرق مغسول و دو درم پوره از منی از بهر هر یک یکدرم کحل که غشایه مجرب است
و فلفل فلفل قنبیل جمله برابر کحل که چون زایل کند و مجرب است سدروس صافی اللون بسیارند و در خرقة بگردانند و تا مال
سازند و در ظرفی نهند و روغن گل شیرچی اندازند و فسیله را میفرزند و بالای او طاس لطیف نحاسی را در آن گون
دارند تا دخان در آن آویزد و بعد به پر جانوران و دوده راجع کنند و قدری غیر و مشک در آن آمیزند و کشند کحل
که از ارشاد منقولست و معروف بدو از الکاتب است و جهت حفظ چشم و شست تری و تقویت نظر سود دارد
شیاف ما میثا بزرا لور و هر یک یکدرم سر صغیر هانی مر با آب باران و دو درم بلیله زرد و نیمدرم آب غوره انگور یکدرم
کافور و انگلی کحل با سلیقون در حرف با گشت معجون و جع ابتداء نزول آب را نافع بود و جع حلتیت و نجس
را زاید سادی بعسل بر شند و معجون سازند مطبوخ قطور یون نزول الماء از چشم باز دارد و قطور یون و قیق
تر بد مرضی هر یک سه درم بنفاج مرضی هفتدرم غویز منقی بست درم همه را در صند و نگاه درم آب بخوشانند که سوم
حصه باندس بوشند مع کیشال ایارج فیرا بر هفت یکبار عمل آرزو فایده در کیفیت حفظ تو چشم بدانند که هر چه معتر است
مشروع قوم میشود و طالب صحت را اجتناب از آن واجب و آنچه چشم ضرر دارد امنیت ملاقات و خان و غایب
و ریاح گرم و سرد و نظر باشا و عقیده مضیه که ضو او بر نور چشم غالب بدینشل آینه که مقابل آفتاب نهند و اگر سستن بکاشند
چیزی نهجیکه بهمان نظر قایم ماند و پلک نزنند و اگر سستن بسیار و دیدن نفوش و قیقه و قرارت خطوط بار یک یک بر سبیل
ریاضت و اکثر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن و بر امتلا خفتن و طعمه داشته روی الجوه و اغذیه گرم و
چون کندنا و میر و پاز بشیر خوردن و نمک در طعام بسیار نکردن و جملع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول حسره و
مغز صده باشد و که اخوردن با در ج ذرتیون بدرک و شبت و که اسکر مغز و تناول سکر است بدینش که اگر چشم
کثیر الوجع باشد سبیل در چشم نیند از ته بلکه او و بشیر صکره بکاشند و هر گاه و داتیز در چشم اندازند حاجت بکشد

در امراض گوش

در امراض گوش

باید که هم بنشیند بلکه مصابرت کند تا چشم از او پست کرده اول ستر اجبت یابد باز بنشیند از نوبت سیوم در او و پیه
گوش در یابند که فاضلترین حواس ظاهری حاسه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صفت کامل انسانیت
موقوف بر دیت تاشوند نماید و نوزند از اینجا است که گرما در زانو کنگ می باشد پس احتیاط گوش که آه سمع است ضرورت
و احتیاط آنست که در از هوای گرم و سرد در آمدن آب و تراب و هوام و سایر آفات و الام خارجی و داخلی
مخوف و دارند و چک از وی حیانا پاک میکنند با احتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می چکانند به شند که در حفظ صحت
عجیب است و کذک تقطیر شیاف مایند در هفته یکبار آمان سپید در از نزول نوازل بروی و اینجا که خوف حدوث شور بود
در گوش شیاف مایند با سر که حل کرده بچکانند و هر چه بچکانند و در اسه بود دیگر هم واجب است که نمک کرده قطور سازند زیرا که
بار و بالفعل گوش را ضرر دارد اگر چه سو فراج حاز بود و کثرت کلام و سماع اواز قوی و قرارت جبروتی و حرکت عنیفه
و حمام و تخمه و امتلا خصوصاً نوم بر متلا و سکر متوالی و متادل بهجات و امثال آن حاسه سمع و جمیع حواس ضرر دارد
و یو خبان ماسویه گفته بر که خواهد که گوش اوبی انت باشد باید که وقت خواب پنبه در آن بنهد و نوزد این دروش
احوط آنست که در بیداری هم پنبه بگذارد تا بگوش بند بسته دارند تا از دخول حیوانات و مناقات مواد سرد
و گرم مصون بود و در امراض ماوی تا نخست تنقیه نشود اندر گوش و در استعمال نکنند و کذا در چشم و هر گاه جبهه سنگین
ادجاع شدیده افیون قطور سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و با دمان استعمال نمایند بهر آنکه بسبب غلظت و سن
خون آنست که افیون در محل نشپد و مزید و جمع شود بخلاف شیر که بنا بر بائیت که جالی و عنالی است مانع التصاق
افیون میشود و مع ذلک در ارخا و شکین با فتر از همین در و غیر آنست و ایضا بدانند که استعمال مخدرات بیشتر
نکنند تا و قرنبار و خاکستر افیون در تخدیر تخفیف قوت تر است سیاه گاه وجه شدید بود افیون سوخته بکار برند و بسته
اصلاح افیون قدری چند باید تخم و وانیکه جبهه گرم گوش با منست شراب و درم غسل سه درم روغن گل کلیدم
سپیده بضمه مرغ و دو عدد مجموع با هم مخلوط سازند و بشم باره بدان تر نمایند و نگرم در گوش بنهند و بر غایت تکلیفند
ساعتی تا گرم بران آویزد پس فتنه آنرا بردن کشند و وانیکه آب را که در گوش زفته باشد و جمل دیگر
بر نیاده باشد آنرا برون آرد فوراً چوب برود با شبت یا بادبان که تکرار نمود بکند تا غسل باشد قدر که چوب
بگردد و یک طرف او بمقدار ثلث دی که چهار انگشت مضروب میشود پنبه چند و در روغن ریت یا روغن دیگر با لایت
و نظرت ثانی چوب مذکور که در گوش خوانند نهاد هموار کنند نه چکانند گوش هندیام در او و سوزن بود

تا هو را داخل نباشد و اگر طریقی خالی بماند بیاریم محتسماً سازند پس لطفت که منبیه است بیفزودند و هرگاه حرارت وی
اندک گوش گمائی محسوس کرد و خوب دفعه بیرون کشند تا بنابر ضرورت خلا آب منجذب شود و آشنای این عمل با
که بر این بر همان شیوه مطبوع باشد تا آب بسولت برآید و هرگاه آب اندک بود بسبا باشد که بنابر حرارت خود بخورد
منجذب شود و تخلیل یابد کما یشاهد فی اللدین و السراج و حاجت بدین نیست که دفعه بکشند خوب را با
سد داخل هوا گوشند بپزند استر قند تلخی و اکثر اطباء همین طریق اشعار نموده اند و بس دو و اینکه در گوش را که بسبب
صفر بود نشانند زنجبیل حنا گل محصفر صندل سرخ هر یک دو درم روغن ستور نسبت درم دوغ گاد صد درم ادویه را
جو کوب کرده و جمله بهم میخیزند تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار قطره در گوش
چکانند و و اینکه در گوش را که از سردی و تری بود و دارد و این در موسم برسات بیشتر افتد عاقر قرقا اسفند
ناروان کوفته بچینه غوغه کند بآب و تخم کتانی خرد خشک کوفته بپویند تا عطسه آید و ایضا اگر روغن زردغن کعب
و روغن کمرنج و کلاب یکجا کرده بپوشانند و در آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک دریا کوفته بچینه اندران طریقی
ایمیزند و شیر گرم کرده در گوش چکانند همین عمل کنند و و اینکه جهت در گوش که بسببش تولد باد و سردت بود برگ اکبر
بالتش گرم کنند و بماند که روغن گاو چرب سازند پس بلند و بیشترند و چند قطره در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ
اکبر بچینه پس گرم کنند و آتش زده چکانند و قویتر باشد و ایضا سرکین اسپ و یا سرکین خرتاز در جامه کرده قطره چند چکانند
همین عمل دارد و و اینکه درم گوش را بپزد و منفر سازد و اهل بل غبات معروفست و اهل هند آنرا بچینه میخیزند برگ
بگیرند و بکوبند و چند قطره چکانند چینه چینی کنند و اهل بل غبات اسپید بچینه بالعب صلبه یا اسپنل تخم کتان
همین عمل دارد و و اینکه جهت چکانند چند از آب لیمو چکانند و مداومت نمایند و اهل بل غبات و اهل هند و در گوش
طفا نرا حاجت و دافیت بعد بلوغ خود بخورد و دفع میگرد و و اگر بعد بلوغ بماند همین دوا کافیت و و اینکه گرم بکشند ایلوه
صبر در آب حل کنند آن قدر در گوش اندازند که پر شود بعد زمانی گوش را از کون کنند تا گرم ببرد و آب صبر بیرون آید
نوع دیگر حنظل تازه در آتش کشت چون بچینه شود منزه بماند و ششده در گوش چکانند گرم ببرد و و اینکه طنین را که
خشکی دماغ باشد دفع کند زنجبیل سه درم تخم شحاش سفید تخم بادام سبز درم ششده درم شکر سفید سفید درم
آنقدر که ادویه در آن بچینه شود حریره ساخته بپوشند تا هفت روز بلکه دو هفته و و اینکه طریقی کوی گوش
را نافتست بیخ تازه حنظل بکوبند و شیر آن چکانند قطره بول شتر چند روز متواتر بسوزد و و اینکه درم ببرد

در گوش که بسبب سردی و تری است
در گوش که بسبب خشکی و دماغ است
در گوش که بسبب باد و سردت است
در گوش که بسبب حنظل تازه است
در گوش که بسبب حنظل کوبیده است
در گوش که بسبب حنظل کوبیده و شیر است

در امر صغیر گوش

گوش را سود دارد بعد فصد و زود نهادن بیخ منگوست زر چوبی بیخ اندامین نمک دیو و ارباب سائیده طلا کنند
 هرگاه در گوش دانه و مانند آن بود و بر نیاید بر سر میل لته پیچند و چیزی چسبند چون کند و سرشین آن مالند
 و در گوش کنند تا دانه بدان چسبند بر آید و چیزی محطس بویانیدن و چون عطسه آید همان دینی بند کنند تا قوت
 عطسه بسوی گوش افتند و خرج است و اگر این چیزها کفایت نکند که دی حجامت که مرینگه باشد بر سوراخ گوش
 نهند و بند بر پیچ بکنند کما یضی و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و منگون سازند و برای هر طرف
 چل کنند یعنی پای دوم بردارند و بر یک پای بکهند تا آب برود آید و اگر کسی از راه عداوت سیلاب در گوش اندازد
 وقت خواب زود زود بر کفاند که بر می آید و اگر قدری بماند و در دیگر افات آرد و غن بگیرم حکاقتند و دیگر تدابیر
 اخراج کنند شست بمل آرد و غن نیت در تحلیل ریح بارده فلیطه تقطیر کردن نافع است و کندار و غن غار و روغن
 سداب در روغن بیدانجیر و اگر این روغنهار در آب پیاز و آب سداب مدبر کنند یعنی بنزد تو بر میشود و آنجا که تخمین
 در تحلیل افزون تر مطلوب باشد چند ستر و فرقیون قدری مضات این ادمان نمایند و غن بمانند و غن
 زیت بود و گویند که تر از روغن بیدانجیر باشد در گوش آمدن نافع است و باد ماه گوش را محلل آب ترسب سه جز
 روغن کنجد یک جز دیگر شاند تا آب بسوزد در روغن بماند و غن کند در گوش را که از سردی بود زایل کنند
 نند و چندم صبر مصطکی چند ستر حصص زهره گاو و بریک یکدرم روغن بادام تلخ نسبت درم شراب کهنه چهل درم
 ادویه کوفته بجمیده با شراب در روغن بپوشند تا روغن بماند و غن نارون همین عمل دارد و در ادویه سرگرد شست
 روغنیک دره را که از حرارت بود بشاند و غنخل ده درم بادام شیرین چندم سرکه کهنه نخی درم بپوشند تا روغن بماند
 غما و که درم بار گوش را سود دارد آرد حله با بونه را تیاج بانوم و زیت سرشته ضماد نماید ضماد که انگسار الاذن
 یعنی کوفته شدن گوش را نافع است همه منعاث اما قیاری تیاج خنابهم سرشته بد آنجا نب که تنگ شده بر بند و غنخل
 بر مینت اصلی بر بند ضماد که درم بن گوش باشد پیوسته بر یک چندم بد ازند و شک گویند کهنه چهل درم
 کوفته بجمیده آن بر شند و بر نهند طلا نیکه درم پس گوش را نافع است مندل هر خ فوغل شیان مایه شاخه از عفران ترطاب
 برابر کلاب طلا سازد طلا نیکه سسی است به سرد و تطلیه وی درم داخل گوش را سود دارد و بر دو سکن بر شند و آب
 فصد کار را بدست نند این مایه ناکل از منی حصص است تیاج درم سسم کاسی را با نخل کافور ببلد و در دست در کس
 ندی مناسب بگردانند و با جنسی شیر ما در روغن آب کثیر تر و آب غن آب کاسی مکرده آب کاسی

در امر صغیر گوش
 در امر صغیر گوش
 در امر صغیر گوش

و بنا دق سازند بر شکل زود یعنی سر بار یک و بیج آکنده و ذی اضلاع و وقت حاجت هم شبرهای مذکور بر سنگ سائیده
 طلا نمایند و این مرکب چنین بنام است و مقصود از پهلوار ساختن آنکه زود سائیده شود و قطوس که سده گوش
 را که از اوطاع غلیظه معنی بافتند بکشای پس تنقیه کند در صبر حبه اسوداجله یا تنها بار یک ساخته در بینی نهند که عطسه آید
 فقیهیم که جهت درد گوش و ریم گوش نخست تخم مردان زروت کوفته بچینه بعل برشته فقیه بدان تر کرده و در گوش
 نهند فقیه که گران گوش را بر و با بجز سپید فربش کاخند و تخم و عسل از وجد آکنند و بوز و خردل و قرد و مانا کوفته بدان
 برشند و فقیه ساخته در گوش نهند و خردل و با بجز اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کند فقیه که قره کهنه را سفید
 است زهره گاو و در عسل یک بجز بهم آمیزند و کهنه شسته افقیه ساخته بدان آید و صبح و شام در گوش نهند
 و فقیه بعل آلوده قره جدید و عقیق را نافع است و اگر از زروت بار یک ساخته در عسل آمیزند قوتی بود قطور
 که قره رافع دهر چرک پاک سازد و از زروت صبر بوره ارشی زرد البجر دم الاخوین کند زمرنگار خبث الحدید کوفته بچینه
 بس که اینخته در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت با عسل چکانند و اینضا فقیه بعل آلوده در او و ویه که
 آلوده در گوش نهند قطور که قره گوش را بر و لعاب حلیه تخم کتان و تخم مرد و با شیر زنان آمیخته در گوش چکانند
 فرادی یا بچوم قطور که قوج گوش پاک کند و روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند و روزانه در حمام روند و گوش را بر
 گرم در خانه اندرونی حمام بدانند تا ریم تری قطور حلیه گوش که گوش را از ریم پاک کند و در نشاندن بچینه از آن تخم و تخم
 وی دور کنند و اندر انار خالی کرده بول کودک انداخته برنش گرم کنند پس چکانند و قطیر شیر حبه در دست و در گوش
 نافع است و عسل کباب و خمر مرق کشند در گوش اندازند و باز گوش را فرود کرده برودن کنند و در بگردن چند نوبت
 بهین سان تکرار کنند قروح را سود میدهد و کذک تقطیر آب پیاز با پیده بمینه حبه قروح و مده و قح معنی است و بنی
 که بر روغن گل مضروب باشد تقطیر او قره فرس را پاک کند قطور که رطوبت حرف که از گوش سایل شود بی
 دفع کند باز و بار یک ساخته در شراب کهنه آمیخته چکانند قطور که قره و بینه در چرک را سود دهد خل خبث الحدید
 چند قطره چکانند و صنعت وی چنانست که خبث الحدید را در هر که تر نماید کیمیا با بیشتر پس آن سرکه چکانند و بعضی
 که خل خبث الحدید عبارت از آنست که خبث الحدید را بگویند و لبر که نشویند و خشک ساخته باز بشویند تا سفید با همین
 نشویند و بعد خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقیه ام آید قطور که قره سفید است مرهم معنی بر روغن گل حل
 کرده چکانند و نظیف قره با عسل آید از زروت و دم الاخوین کند در و عصاره کهنه تیس در و

صفت خبث الحدید

ساز

نهایی بکشد چنانکه اگر قدری سفتو نیازد قویتر باشد و شیر و ترب تنها و شیر و پازنه و صبر باب و مرارات تنها
 نیز قابل انداخته را که او جهت در گوش که سببش ملاقات سرد و هوا سرد بود و پنبه در زیت آلوده نمیکند
 و تخمید بیکر چیزها که همین عمل دارد که گوش که سببش درم خارج از نماخ بود پارچه یا نمد و آب شیرین
 نمکرم آلوده بر نهند و اگر در و شدید بود نمک گرم کرده بخیزد نمایند که او جنبه و در و سم و طرش که سببش غلط غلیظ خام
 بود و باید که بعد تنقیه کنند جنه قوی برک غار مرز نخوش بر نجاسف تا صند با بونه بچسبند و سفنج یا نمد بدان تر کرده یا این
 مبطوح را در مشانه گاو انداخته حوالی گوش و پس کردن تکمید کنند هر کس که در حرارت اندرون گوش که سببش
 درم غسل شد درم با هم بچسبند تا بقوام آید پس دو درم زنگار سوخته بران افشانند و مرهم سازند و شدید بدان
 آلوده در گوش نهند هر کس که در گوش زنگار عسل هر که کند در جمله برابر بزند تا بقوام عسل آید پس موم و روغن گل
 قدر حاجت آمیزند هر کس که با سلیقه گوش که هر جهت قرصه گوش موم نیم طل زفت روی چار و قیه مرر تسبیح ملک الی با طر کس
 دو اوقیه نیت و در طل موم را در روغن زیت بگذازند و او و بران برشند و فقیله بدان آلوده در گوش نهند
 هر کس که در گوش را نافع است مردار سنج زیت هر یک دو جزا هر که ده جزا با هم میخته بر نهند تا منعقد شود اگر
 برتش بزند و غلیظ شود با جمله بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد بکیرم عروق الصباغین باریک ساخته یا نمد
 و فقیله بزند و این هر سه در هم آنجا بکار بزند که قرصه گوش که نه در چوک بود هر کس که در حاجت گوش را نافع است
 و سوزش نشاند سپیده از زیز موم هر یک یک جزا روغن گل یا کچند و جزا موم را در روغن بگذازند و سپیده در باون
 نهند و از موم که اخته اندک اندک بر سپیده آریزند و هم میگویند تا سپیده تریب شدن نتواند و خوب میخته کرد پس فقیله
 بر نهند لظول که گران گوش را که پس از مهمل پیدا شده باشد بسبب بخار و در کند با بونه کللیل الملک فیصوم هر یک
 ده درم نام مرزنگوش از خر گل سرخ پوست پنج راز یا نه پوست پنج کرفس هر یک پنج درم در ده من آب بچسباند تا بس من
 آید و سر گوش بخار آن دارند و این را انکباب گویند و لظول لظیت عام که هم بر انکباب اطلاق می یا در هم
 بر سکوب در هم بر آبن لظول که در گوش را که سببش یک سرد غلیظ که بسبب ملاقات سرد و او بهیو باره باشد سو دارد
 شبت رطبه با بونه کللیل الملک ورق خار مرز نخوش نام فیصوم جمله بچسباند و انکباب نماید و بخار طبع شلغم تنها
 نیز همین عمل دارد لظول که نقصان و بطلان سمع را که سببش غلیظ غلیظ خام باشد سو در بعد تنقیه و مارغ
 سداب صندرا پنبه با سر که در زیت و آب بزند و با قصابه اندازند و قوی بر سر اقیاب نصب ساخته بکیرم فتح

در گوش

در گوش نهند تا بخار در گوش رود و طول که طبعین و دوی را که سببش القباب غلط بود و در بعد تنقیه ملخ
فوتج فستقین مزرخوش صخره بکشند و انکباب نمایند طول که تخلیل نو او باره و تقویت عصبه کند چه در نواحی
گوش و چه در اعضا دیگر برنج سفید گلاب بوشه فستقین روی مزرخوش اسطوخودوس مشکطرا شمع عصفرا حاشا جده
خشک اهل نظر اسالیب شحم المنطل جوز السمر و کما قیطوس دار شیشان سوخته بودینه جله یا بریزه از اینها هر سه
بجوشند و خالی گوش یا بر عصبه او و در ریزه در ریگی و طبعی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند
باب چهارم در امراض بینی و آنچه بدین محل تعلق دارد و در آنکه
رعاف بند کند اگر سبب و غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد صندل سپید بجزئی موتمنت پاره باشد حرکت
یکدم جوشانید و یا ترکه و صاف نموده بر شانه زد و دیگر بلیله گل عصفرا نار خام برابر سوخته باب سحوط کنند
از هر قسم که باشد بند کند و دیگر کج کهنه باب سبب بر پیشانی طلا کنند و دیگر آمله در دم در و سیلاب تر کنند چون نرم
گرد آب استانند و شکر سپید درم انداخته بوشند و آمله مذکور بر تارک گذارند و باشد که مراد از سیرست و چهار توار
است و اینکه رعاف را که سببش طرفین رک باشد بود و پوست پد پوست درخت کچار خشک ساوی سوخته
سحوط کنند و دیگر برگ چینه تر پهلار و عن هرک مساوی سوخته بر جمیع طلا نمایند و عابسات رعاف در سحوط و عنما و
و فقیه و نفیج همین باب نیز سبب فایده رعاف را که در تها و بعد بجزان افتد تا ممکن بود حبس نکنند و چون عاف
طاری شود باید بست و بن بره و باز دوران خضتین و گرفتین سببی محکم حبس میکنند و کذا اگر رعاف از سوراخ
چپ بود ز پرستان چپ و اگر راست بود ز پرستان راست که و یا شاخ حجامت نهند و بکیدن بی انکه کلک
زند یعنی خون بگیرند تا جذب با تنقیه و **و اینکه ششم** را سوخته و آلت که منقذ نفس تنگ شود و از کثرت بلغم غلیظ
جوی بینی بسته کرده و شماره دراک بزنند با بزرگ چوب ناز طیشی ننگ همه برابر و عن ملخ نوزن مجموع خوش واره
در و عن صاف کرده در بینی چکانند و دیگر کلومی ببول خورسانید هر با بد او چکانند و دیگر بول شتر مر در چکانند و دیگر
بول بز نازاده سحوط کنند و این **و این که نهم** زهرا سپید کشنیز اجوان ننگ سنگ با نسج چپیل بود که در کباب بلور
نتری اجمود گل و ناز و کچیل بال بیل بر یک سه درم معتز کهنه شست درم کوفته بخیته بر روز و در هم بخورد و دیگر
هم بند شدن بینی و زکام بغایت مفید است ترکه جبهه نترکیده با بستر حباب بلیت زیره سپید بر یک کبر است و ج
و از آنکه خود بر یک کلتانگ قن سبب کهنه است و جلد در آن جوان سازند و نجام که ده داشته و نیم میشود و هر روز بخورد

تخت پریشانی بدست راست کنند و انبوه بطنه پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند
 برافت قلیل که رعاف باز دارد و گنگنازد و سببها از هر یک نیدرم اینون دانگی کوفته بخته بصباره کهن
 خربشند و بخانه عنکبوت بگردانند و در بینی نهند بعد آنکه بینی را بگللاب و سرکه شسته باشند قلیل که همین عمل
 کند باز و سوخته اند سرکه و دو درم زاج سیاه چار درم شب یامانی شش درم کافور دانگی کوفته و بجزیر بخت
 و شید که گمان بصباره سرکن خراگوده درین دو اگر دانه در بینی نهند قلیل که همین اثر دارد کاغذ سوخته
 پوست تخم مرغ سوخته اقا قیا پوست انار هر یک دو درم کوفته بخته باب با دروج با آب لسان الحبل سرشته
 قلیل بدان آلوده بر نهند قلیل که همین عمل دارد از خرقة گمان قلیل سازند و در حرمت کنند و زاج مسکه با هر یک
 ساخته بران افشانند و بر نهند و هر گاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیال حبس رعاف کند اما خون
 اندک گیرند و فصد با یک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی برانند که اکمل بکشایند و خون انقباض
 که غشی افتد و خون بنا بر تخلیظ قوام که بر غشی واجب میکند خون خود بخود حبس شود و لیکن ماضورت قوس
 و آبی نباشد این جرات نتوان کرد قلیل که کند بینی بر دو پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الرز
 بزربنج هر یک یک درم و نیم زاج قرنفل هر یک یک درم قلیل را بر شراب بر کنند و او را در کوفته بخته بدان آلوده در بینی
 نهند قلیل که ریش بینی را نفعده زاج سیاه شب یامانی ماز و مر قوبال سس سوخته هر یک یک درم زراوند طویل
 شش درم کند و در او از درم حمله کوفته در دوسن آب بپزند و بیالانید و باز بچوشند تا بقوام آید و قلیل را بدان
 آلوده در بینی نهند و مکرر میکنند قلیل که ششم با سود دارد سمنبل کلیمه خر قرفل کوفته بخته باب بودینه بر شند
 و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگللاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بر این کنند و شیبان زرد سرکه
 لونه خیسانند و با قدری روغن زیت و در بینی چکانند همین عمل کنند و کذا اگر قلیل بدان آلوده بر نهند لظولی
 که سده بینی بکشاید لادن چوب گز شونیز بچوشانند و سر بنجار آن فرود آید و با سوس گندم در سرکه جوشانند و بخار
 آن دارند نفوخی که کند بینی بر دسک زاج قرنفل مساوی کوفته بخته در بینی و مند درنی انداخته نفوخی
 رعاف حبس کند قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یک درم قلع طار نیم خرب بسیار با یک ساخته در بینی نهند و یک
 رعاف بپند حصن در خرقة گمان بسته بسوزند و خاک تروی در سنی دم بکیر که بالغ در نیل است با یک سپید
 و مندمرة بعد مزة پس قلیل بسپیدی بخته تر کرده و در ایک محوق گردانیده اندر بینی دارند بدراشند

که مزاج

که مزاج بینی اربط از اذن و این از این است پس همچنانکه ادویه گوش اسهل خشکی باید و ادویه چشم
 اسهل به تری ادویه بینی باید که معتدل بینها بود باب پنجم در ادویه لب و وانیکه یا ضل لب
 رانافع است روغن نارزین و خیری و همین و خلوق در بینی چکانند بعد تنقیه بدم و از لقول و هر سیه پوشال
 آن بریزند و وانیکه تشق و تقشیر و جفات لب رانافع است قیر و طی و دیگر ادیان و شحوم بالند بر لب نماند
 و مقدر را بر روغن بنفشه چرب دارند و این مرهم خوب است سفیداج بازو نشاسته کثیرا بار یک ساخته و در پاره کباب
 سرشته بر لب نهند و هر چه بر لب گذارند عقب و باید پوست اندونی تخم مرغ بر آن چسباند تا از سوراخ مضمون
 دارد و از هر چه صفر اگزیر است بریزند و وانیکه بوا سیر لب رانفید است عدس با بونه کلین طبعی اندر آب
 بنزد و بکوبند و بخی بیضه و پیه با کباب نمزود سازند و بر نهند بعد تصدقیفان و چهار رنگ و تشریب مطبوخ فقیهون
 و اگر رنگ بوا سیر پاه باشد بر لب نیز شرط زندیاز لوجسپانند و بعد شرط مرکه بالند تا خون بند شود و اگر بوا سیر
 سرخ رنگ باشد از شرط زدن و ز لوانفکندن بریزند و بعد تنقیه عام ضما و مسطور بر نهند و این مرهم مفید است
 مرد اسنج سفیداج زعفران شب بار یک ساخته بار روغن بادام و شمع که اخته بپوشند و بر نهند و وانیکه
 اما س گرم رانافع است صفتن با بونه آرد و کلاب عنب الثعلب تر نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قیر و طی که اگر
 روغن بادام و موم ساخته باشد بر نهند و باب گرم مگر بشویند دیگر که آماس یعنی رانفید چسب با بونه اخیل
 و مانند آن طلا کنند و دیگر که آماس سودا ویرا سودا و هر چه در سرطان استعمال است بکار برند و تقطیل غذا و ترک
 عشا واجب شمارند و وانیکه بثور لب رانافست و وی یا از خون شود یا از صفر هر چه در دم گرم گذشت بکار
 و وانیکه قروح لب انقدر در مرهم سفیداج بر نهند و ایضا قیر و طی از باز و و مرو اسنگ و موم و روغن حنسته زرد
 ساخته بگذارند و اکل لب را هر چه در آنکه دهن گذشت نفع دارد و وانیکه که اختلاج لب رانافست اگر مشارکت فرم
 بود مقدمتی باشد و با غلیان و فواق بود و اگر مشارکت عصب و با بود مقدمه لقوه و صرع بود و با آفت مانع
 باشد درین دو قسم تنقیه عضو مشارکت کنند و در امراض سر هر چه در باب اختلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر
 سبب تولد ریج و لب بود مفتحات بالند و جوز بود و روغن با بونه سائیده سریع الاثر است و اگر سبب خون بود
 که در کباب بار یک با تملار و در تجیل بریاج شود بعد تصدقیفان و چهار رنگ جهت تفتیح مسام محلات ضما کنند
 تقطیل غذا نمایند و هر چه در مزاج را با ادویه مضاده و وانیکه باب ششم در ادویه دندان و لثه

بیاصل
 معین من فادایم
 باطله و نقصان
 الحارث فی اعصاب
 لب و لسان مع
 تشنگی علی ان
 سبب آن مع و باطله
 بپوشد علاج
 الاسهال و اسهال
 الغدار و التشنج
 بالادمان بالکلیف
 و صفا نفع
 با تفتیح مسام
 تا جوم و الکلیف
 از باغات و
 از دوطقه الهم
 سبب

دخست تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب است که شست چیز را رعایت کند بلی آنکه حذر کند
از تواتر فساد و شراب و رمد و نواه سبب فساد روده جوهر طعام بود و رعایت قبول او در فساد و چون شیر و ماهی
علم و صحنه و نواه سو تدبیر تناول غذا دوم آنکه الحاح برقی نکند خصوص که باوه مستخرج جاحض بود و سیوم آنکه
از موضع تیزی عدک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلواستون و چون انجیر خشک اجتناب کند چهارم
آنکه چیزی سخت قطعا بدندان نشکند و آنچه دندان را کند میکند از وی بریزد و آنچه آنکه هر چه شدید البر بود و دور
وارد خاصه بر چارو کند آنچه شایده الحار است است مضروان خاصه بر بار و ششم آنکه دایم داند از پاک دارد
و هر چه مابین دندان بماند بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندان و دندان را اینیب نرسد هفتم آنکه
بعضی چیزها که بالخاصیت دندان را ضرر دارد چون کرات احتراز از آن واجب داند و بدانند که کرات یعنی
کند نامضرتین شیا است بدندان و لثه هفتم آنکه مسواک ملازم باشد و در استعمال وی زفق مرعیدار و استقصا
نکند که شدت امر را در دندان آب برد در رفتن آب او مهیا بسیار و در بر جبهه قبولی نازل و آنچه
صانع معده و باید که مسواک از چوب ابراک و یا از چوبها معروفه دیگر باشد و تا که از حقیقت آن چوب اطلاع
نباشد استوال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضی چوبها است که بجز رسیدن بدندان دندان را ساقط میگردد و
و استعمال مسواک با اعتدال جلایمیدد اسنان را و قوت میدهد و عموما را و از جمله حفظ صحت دندان آنست که وقت
خواب روغ گل بران همی مالند و ایضا در هر ماه دو بار مضمضه کنند بشراب که در وی اصل تیوج مطبوخ بود و
فانه عایت مانع لایصیب صاحبه و جمع الاسنان و کند که نمک طبرزد مسوق که مخلوط بعسل بود بدندان مالیدن
نحلی و منعی و مشد و لثه است و ذلک نرس بدستور و کند که بلع عجم سوخته بود یا نه مالیدن و الحرق صوب
دو جهت که از وی بنادق سازند و در سه تفرقه گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از دلک او و بر سطر
باید که بعسل مالند یا بشکر پسته روغن گل مالند و هر گاه دندان عوضیه باشد مر نوازل را باید که طنج خیر ناه و قالصنه در
گیرند امساک اطول و ایضا شب یانی و بلع بر سوخته و بار یک سائیده بر دندان زور سازند انصایب باور
باز دارد تریاق الاسنان و است موجب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان مالند و در دندان که سبب
وی نبرد می باشد و در چند بیدتر حلتیت مفضل زرا و نه و حرج نه بخیل مبعده انون بز اینجه سبب می گویند
جخته بعسل بکشند و پنهان را بدان آلوده بر دندان نمند یا خب ساخته در دهن گیرند و او اسک

استمال کنند مضمضه که در دندان و حرکت آنرا اغذیه چوبان سیخ کبیریم کاج جوز سرد گل سرخ براده دندان نیل
 شب یانی برابر بگیرند و در سیر که بخت مضمضه کنند لصوص که لثه دندان را محکم کند و سرخی آنرا نفع دارد و گل سر
 طباشیر گل سرخ کزمازج بالویه بار یک ساخته چسپا تدر لثه اعتبار بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود
 یا از دندان بتری گردد و چوک درز یروی جمع همی شود دریم بر همی آید و در بحالت حسن این لثت که لثه زاید را بنابر
 گیر قطع کنند هر گاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدریوی قطع او است بالآت مخصوصه و بمر و محکو که ساختن
 و هر گاه خارش در دندان پیدا آید از هر سبب که باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و همچنین مضمضه با یون و در هر گاه
 دندان در خواب سائیده شوند این را ضرر بالاسنان گویند تدریش تنقیه با یاج فیقراد و غیره است و جهت تقویت دماغ
 و اعصاب روغن قسط و خلوق بر کردن بالیدن لسان العنق مبداء العضلات انگلیس جان اوید که دندان کوکلان
 باسانی بر او روغن مسکه و پیم یا و مغز ساق کا و مغز سران و مغز گوش چینه برنگ مانند شیر سگ الیدین دریم
 است و هر گاه شمار و سیدن دندان در زیاد شود عصاره غنث العلب و روغن گل بهم برزند و نیگرم کنند و گوشت بان
 چرب نمایند و بهنگی برنگ مانند چون دندان بروز کند سر و گردن و بنا گوش و تک بوم روغن چرب دارند و اگر قطره
 روغن نیگرم در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را از مضع باز دارند تا ماده دندان تجلیل زود و غسل بر دندان با نند
باب هفتم در اوید و مان و زبان و حلق و مخی علق در باب خناق یا یید و انیکه قلاع احمر را سود دارد
 تخم گل یا برگ ارد و طباشیر و نشا و حدس شرد تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و خنار و عاقر قرحا جله برابر با فوراند که
 کوفته بخت و بخت همیشگی منجیه در دهن با رند و بالند و بعد وی سر که و گلاب در دهن گیرند و زمانی معتد به شسته
 بیندازند و عقب و روغن گل در دهن گیرند حسن انکه در قلاع احمر اول خون بر آرد بفضی حاجت با علق و و انیکه
 قلاع همین رافع است تک در غسل میزند و بدین مانند و بعد سکنجبین یا الجامه در دهن گیرند و البضا بطبیه عاقر قرحا و
 دیوینج مضمض کنند و اگر با میران و هلیله عاقر قرحا در سیر که بختانند و مضمضه کنند قلاع سپید یعنی رافع تام مید
 و اگر ماده کثیر باشد بجز صبر و مانند آن تنقیه واجب است و انیکه قلاع اسود را سود و در ابتدا به نضجه و طبعین معین
 ساق کا و طلا نماند و برفیف برک بنا بخانید و بعد بهر که که ماز و پوست انار و گلنار و سماق و کشنیز دردی
 جوش داده باشد مضمضه فرمایند اول آنکه نخست بطبوح فتمیون استقران سودا نوده شود و اگر سماق و گل سرخ
 و کشنیز و گلنار و آس در خواب باب برزند مضمضه کنند و برگ زیتون و برگ قورچین و آقا قیا هر یک ده درم

از ماده صغیر محض کمتر پدید می آید لهذا قسم صغیر نوشته اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که صغیر در این
 مزاج نباشد در اکثر دوایک بجز زانهاست و بوی درین خوش کند سک قرفل قره جوز بواسطه سنبلی پوست آنج نمود
 خام جلد برابر مشک اندکی کوفته بجنه بزرد آلود خوشبو برشند و چهار سازند بقدر بخورد هر روز سه مرتبه حساب از آن بگیرند و آنکه
 اندک بخاشد و آب او بلع نماید و اکثر تناول کرفس نفع کثیر دارد بجز او دیگر اطراف آن بگیرند و با هم چنان بود
 منقی بگویند و چهار سازند بقدر چار مغز و یکب صبح و یکب وقت خواب بخورند و دیگر که گنجهت خوش کند سعد پوست بجز
 سنبلی قرفل جوز بواسطه خود خام سبب سه قرفه میل بواکبا به هر یک درمی مشک قیر طی کوفته بجنه آب سبب چهار
 سازند و در زمان دارند آب او بلع نمایند و قفل او زبان را بالند و دیگر که بوی درین خوش کند سنبلی سبب سعد
 سک پوست ترنج قرفل جاما و صطک یک لعل سوخته کوفته بجنه سنون سازند و دیگر جنه بجنه عدی تسبیح
 اطراف آن طب آمد سعد سنبلی پوست ترنج قلاع صطک هر یک بجز اسک قرفل جوز بواسطه سنبلی سبب هر یک
 نصف بزربیب منقی او چند همه همچون سازند و هر روز بخورد بجز با شراب ریحانی یا با انگلاب و باید که شستند
 تنقیه معده یعنی و سهیل بکرات کرده باشند و در نیرض از حرب و اغذیه لزج اجتناب لازم است و دیگر جنه بحر
 تنلی هر گاه سبب بجز نزول رطوبات منته بود از دماغ بسوی حنک تدریسش پر روز غرغره کردن است بخورد و سکنجبین
 پسر بشرانی که دردی قرفل و سعد و سک و سنبلی بجنه باشند مگر ترنج و قطن من نبودن و دماغ را تناول یارجات
 پاک فرمودن تا ماده از آن نرزد و درین دلته را بجنه من هر که دردی است و کلان بجنه شستنا قوت و این نرم
 کند تنبیه جنه بحر سیاهی ها کن در تنقیه و تخفیف رطوبات ریه گوشه بقصد سلیق و سبب سبب سبب سبب سبب
 نه انجامد و فرق در معدی درنی از سوزن مزاج هر واحد و از آنار منقصه و سبب سبب سبب سبب سبب
 طعام کمتر میشود فایده بجز چار نوع است یکی آنکه ماده عنقه در زمان و کشتان محصور بود فقط در سبب سبب سبب
 سوزن مزاج لثه و درین است و پوسته تقصص کردن با دوی مناسبه کوره و درین حالت بجنه من سبب سبب سبب سبب
 چهار مطیبه بکشته در درین کشتن و در زمان و دندان را بسواک و سونانات را بجم مالیدن نافع است دوم آنکه ماده
 عنقه در معده بود و در نجا تنقیه وی ضرورت در صبح نفع زرد آلود نوشیدن و سبب سبب سبب سبب سبب
 انداخته خوردن و شبها اظرفیل صغیر و اظرفیل شنبلیله تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا جوارت معده
 شسته نشود و فوکه میرده چون خیار و شفا لود آلود نرزد با نغست و اینک گفته شد در صورتیست که ماده کرم

در امراض زبان و زبان حلق

و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بحر اجتماع بلغم در معده بود مایه شور بخوانند و بعد از بلغم تریب و لوس
 و شبت قن فرمایند و ایضا بایر حیات مستهل گردانند و حسب صبر نغم تمام وارد و نقیج صبر با شراب اینست بدستور و پس از
 نقیج زنجبیل مر با و اطریفل صغیر و گلقدن عسلی و سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و بکباب و قلیه بر مصالح و آنچه ذی نشف
 باشد اغتدا سازند سیوم آنکه ماده عفتنه در شش باشد در اینجا نیز حسب ماده تنقیه شش باید کرد پس تقویت دی نمایند چنانکه
 آنکه ماده از دماغ آید و تدبیرش حسب ترکه است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن و حسب المسک در دهن و شستن جمیع اقسام
 رسود در صحن فوفل قر نفل خولجان عاقر قرحا هر یک یکدرم گلبرخ صندل سپید بلید هر یک دو درم طباشیر
 مشک کافور هر یک دانگی کوفته بجنه باب بهی و گلاب جهاسازند و دیگر که بخرمعدی را نغم دارد مصطکی کبابه ناگر مویز
 جوز بواغ و قر نفل بسا سه جلد برابر کوفته بجنه با قدری شکر امیخته باب جهاسازند و خشک کنند و در دنان بگیرند و آب
 بتدیج طبع نمایند و تناول بر درین امر نفع کثیر دارد و دیگر که بخردن را نافع است الا محلی ناگر مویز نه مصلحتی بانه قسط جسم
 برابر بوده جهاساخته بداند و وایم در دهن دارند و اگر از گل و برگ جای که گل شهوار است و از قسط دوح و مرده جمله را
 سوده جهاسازند همین عمل دیگر که رایحه سیر و پیاز و گند نار ابر و پیر را بر بند بار یک و در زیت بچوشند و قر نفل بار یک
 ساخته بران پاشند و بخورند بعد آنها و دیگر کشنیز تر و خشک بسیار بخانید و قدری از آب او طبع نمایند و دیگر با قند و عسل
 سرد و بریان کرده بخورند و دیگر سداب بخانید و بخورند و دیگر زنباد بخانید و قدری از ان بلغم نیز نمایند و دیگر اطراف عینک
 و شرب ریحانی بوشند اندکی و دیگر نعنای با پودینه بخانید و عقب او قدری سرکه بوشند و وایکی لوی شراب قطع کردن
 سعد مضع نمایند و اگر کبابه نیز یار او نمایند قویتر باشد و دیگر سعد کبابه زرنباد بخانید و کوفته بجنه بردندان و دهن بالست
 و دیگر شلغم فحلل بصل فحلل بخورند و بعد او قدری سرکه بخرع نمایند و کشنیز بخانید و وایکی لوی سیر و پیاز و گندنا و شراب
 از دنان بر پوست تریج فرغشک سیل زنجبیل کبابه بسا سه معد هر یک پنجم طباشیر هر یک پنجم عنبثر شیب
 نیم مثقال صندل گلاب سوده ده درم صمغ عربی دانگی گلاب جب سازند و دیگر که عینک کبابه قر نفل فوفل طباشیر
 دو درم مشک دانگی عنبثر پنجم عود و یکدرم کوفته بجنه بگلانی که صمغ عربی در ان منقوع باشد حساب سازند و وایکی سیلان
 لعاب با زرد و این در خواب بیشتر افتد اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نیکوب بخورند و دیگر بره
 یا بسه استعمال نمایند و بطبخ سماق و عدس گلبرخ و اطراف آسن قوت و گلنار مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند نصف
 با سلیق کنند و خاصه ان قسم است که در خلو معده و عند تعلیل غذا از یاده میشود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود در معده

باین گونه که در کتب معتبره در شرح بر زبان مالند و وانیکه صندع اللسان را
 منید است نوشتار و ماز و بار یک ساخته نیک مالند و برین مداومت نمایند که فانی میسازد و اگر کفایت نکند
 در راه که در آن کلمه لغم دلشته و انیکه استعمال است بالند پس بگیرند در دین سرکه که نکت در آن مروج باشد و هر گاه
 غلبه خون معلوم باشد خون با کیشید و آنجا که دو الکفایت نکند با برین قطع نمایند و صین قطع اعتیاد کنند که گمان
 بر زبان بریده نشود و وانیکه شقاق اللسان را نفع دارد اسپنل قدری مشکه در دهان گیرند و ماده اش
 بنوشند و زرد بخار و قیر طلی و هر چه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدو و
 زینی چکانند اگر سبب شقاق یوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده معتقد
 دارند و وانیکه جفاف زبان را که بسبب حرارت و یوست باشد نافع است هر چه مرطب و مبرد بود چون الحید
 و آب فواکه بنوشند و مضمضه نیز مکرر میکنند و روغن بادام مالند و اگر سبب یوست رطوبت لزج بود که بر زبان
 چسبید چوبه بید در سکنجبین بکشد و بر زبان مالند و وانیکه حرقت لسان را نفع دارد هر چه مرطب بود بدین
 مضمض کنند و اگر سبب حرارت فم معده باشد تشریب وی نیز نمایند و وانیکه حرکت زبان را نفع است نخست تنقیه
 خلط کنند و بعد به بشیر و شکم مضمضه نمایند با سرکه در روغن گل و خائیدن پلید زرد و مالندش بر زبان در خارج
 مواد خار که در زبان باشد نفع تام دارد و وانیکه بثور دین را نافع است اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بر سرکه که گل
 و کشیز و عصاره راعی و برگ عنب اشلب و برگ و عیج کاسنی و عدس در وی جوشانیده باشند و وانیکه
 در دم کام را نفع است طباشیر گل سرخ خرفه نشاسته کثیر صمغ عربی آرد عدس کوفته بجننه و کافور قدری امیخته ببنند
 بعد فصد و اسهال و ایضا در ابتدا پس از تنقیه مضمضه کنند برواغ و در انتها بحللات مرغیه که در خاق ذکر باید
فصل در ادویه لهاة و وانیکه درم ملاذه را نفع است هر چه در دم زبان گذشت بحسب قسام بعده مواد در خوا
 نیز همان بکار آید و وانیکه استرخا لهاة یعنی سقوط لهاة را نفع است مناث اقا قیا گل و دو در سیده که آن را
 طین متد خننه گویند و اسپنل سریش جله بگیرند و غیر از اسپنل همید را بگویند و مجوده را بر سرکه که در وی برگ مور کشند
 خشک جوشانیده باشند آمیزند و بر تارک سرکه از نه بعد طین موی آنها و این دو اهم بزرگان در نافع است هم
 کود کازاد و وانیکه ملاذه کود کازاد را در باز و بسره که سائیده بر تارک نهند یا گل سرشوی سوغه و بسره که
 برشته بر نهند و هر گاه لهاة مسترخیه را زنج بار یک شود و سر فلیند که در دو و او سوده به باید که زخت در آب

در امراض زبان و حلق
 در کتب معتبره در شرح بر زبان مالند و وانیکه صندع اللسان را منید است نوشتار و ماز و بار یک ساخته نیک مالند و برین مداومت نمایند که فانی میسازد و اگر کفایت نکند در راه که در آن کلمه لغم دلشته و انیکه استعمال است بالند پس بگیرند در دین سرکه که نکت در آن مروج باشد و هر گاه غلبه خون معلوم باشد خون با کیشید و آنجا که دو الکفایت نکند با برین قطع نمایند و صین قطع اعتیاد کنند که گمان بر زبان بریده نشود و وانیکه شقاق اللسان را نفع دارد اسپنل قدری مشکه در دهان گیرند و ماده اش بنوشند و زرد بخار و قیر طلی و هر چه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدو و زینی چکانند اگر سبب شقاق یوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده معتقد دارند و وانیکه جفاف زبان را که بسبب حرارت و یوست باشد نافع است هر چه مرطب و مبرد بود چون الحید و آب فواکه بنوشند و مضمضه نیز مکرر میکنند و روغن بادام مالند و اگر سبب یوست رطوبت لزج بود که بر زبان چسبید چوبه بید در سکنجبین بکشد و بر زبان مالند و وانیکه حرقت لسان را نفع دارد هر چه مرطب بود بدین مضمض کنند و اگر سبب حرارت فم معده باشد تشریب وی نیز نمایند و وانیکه حرکت زبان را نفع است نخست تنقیه خلط کنند و بعد به بشیر و شکم مضمضه نمایند با سرکه در روغن گل و خائیدن پلید زرد و مالندش بر زبان در خارج مواد خار که در زبان باشد نفع تام دارد و وانیکه بثور دین را نافع است اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بر سرکه که گل و کشیز و عصاره راعی و برگ عنب اشلب و برگ و عیج کاسنی و عدس در وی جوشانیده باشند و وانیکه در دم کام را نفع است طباشیر گل سرخ خرفه نشاسته کثیر صمغ عربی آرد عدس کوفته بجننه و کافور قدری امیخته ببنند بعد فصد و اسهال و ایضا در ابتدا پس از تنقیه مضمضه کنند برواغ و در انتها بحللات مرغیه که در خاق ذکر باید فصل در ادویه لهاة و وانیکه درم ملاذه را نفع است هر چه در دم زبان گذشت بحسب قسام بعده مواد در خوا نیز همان بکار آید و وانیکه استرخا لهاة یعنی سقوط لهاة را نفع است مناث اقا قیا گل و دو در سیده که آن را طین متد خننه گویند و اسپنل سریش جله بگیرند و غیر از اسپنل همید را بگویند و مجوده را بر سرکه که در وی برگ مور کشند خشک جوشانیده باشند آمیزند و بر تارک سرکه از نه بعد طین موی آنها و این دو اهم بزرگان در نافع است هم کود کازاد و وانیکه ملاذه کود کازاد را در باز و بسره که سائیده بر تارک نهند یا گل سرشوی سوغه و بسره که برشته بر نهند و هر گاه لهاة مسترخیه را زنج بار یک شود و سر فلیند که در دو و او سوده به باید که زخت در آب

در آب جوش دارد یک و در عسل میسازد و بر عده کنند

دارد و شایگاه لعاب سپید میگردم تجرغ نماید و از آب سرد برهنند و از بنفشه و کثیر اورب السوس و تخم خیار قهقهه
 و نشاسته بلعاب اپیل چه سازند و دوایم در دهن دارند و وائیکه در بشور متفرج جهت تسکین و حج نافع است
 از روغن بادام با گل بادام و دو تخم سپید تیر و طی سازند و تنهای مع زرده بینه سرشته میگردم تجرغ کنند و مرهم
 سفیداج بخورد و بداند که هرگاه برانیدن حاجت افتد علاج برانیدن خنق کنند و چون بچته شود و بیخج ریم آید
 آنچه در خنق منفرجه گذشت بکار بندد و اندر آنها اندکی سرکه آب میگردم تجرغ کنند و تخرغ نیز نمایند تا آن موضع از ریم
 بشوید و اگر از تیزی سرکه المی رسد و شکل یار و غن بنفشه بلعاب تخم کتان اینجه تجرغ کنند و تخرغ نیز نمایند و وائیکه
 حکاک المری را نافع است و این بیشتر از بخار معده میشود و مثبت لوبیا تخم ترب بچوشانند و بچین عضلی اینجه نوشند
 و قی کنند و بسره که کهنه غرغره فرمایند و بهر تسکین لیس و حکه شیر تازه باشد که آمیخته جرمه جرمه نوشند و در غیر من شرب
 شراب گذر شیرین نافعترین چیز است و وائیکه اختلاج و ارتعاش قصبه به نافع دارد و جوی ایارج فیقر الحسد دل
 زنجبیل عاقر قرحا میوزنج فودنه صغیر اصل السوس پوست بچ کبر کوفته بچینه بعلل غرغره کنند و ایضا حسب سبب
 آنچه در ادویه سرجه اختلاج در عشته گفته شد عمل آرد و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه آنست که در اختلاج
 بجلوه در کلام می افتد و دوایم نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرعش و لرزان می بود و دوایم دارد و وائیکه
 درم گرم مری را در ابتدا بعد قصد نغذارد شراب نوت و شراب نوا که بشیره تخم خرزه و آب انار آمیخته جرمه جرمه
 بنوشند و صندل و کلاب و آب به و آب اس میان و دوشانه ضما کنند پس اگر ماده روح نشود و با تنهار شد شراب
 بنفشه و شراب کاکبم بلب خیار شیر یا یا الشعیر آمیخته بنوشند و آرد جو با بونه و طی آب غلب و رد و شکل سرشته
 ضما نمایند مابین کتفین و در درم گرم مری تب لازم می باشد و تشنگی شدید میان دوشانه در وی کند خاصه وقت
 از در ارتعاش و وائیکه درم سرد مر را نافع است مثبت با بونه کلیل ملک تخم کتان در آب بچوشانند و آب دی و سفین
 آمیخته جرمه جرمه بنوشند و ایضا ادویه مذکوره ضما نمایند در غنما گرم بالند مابین کتفین چون مری بطرف پشت
 و قصبه ریه بطرف سینه و صنع دوا در امراض مری مابین کتفین باید کرد و در علل قصبه ریه بر سینه و وائیکه قروح مری
 را نافعست همانست که در بشور متفرج گذشت و فرق در درم و قروح مری بدان کنند که در درم الم از لقمه بزرگ
 زیاده شود و در قروح از طعام نیز و بشور و وائیکه تفرق القصال مری را نافع است صنع عربی نشاسته کل بارنی با
 ساخته اندک اندک بخورد و حسب سبب در تنقیه و جز آن کوشند و وائیکه تنزی و بطلان ادا را که سبب خشک

تعداد او نار شیرین را بخورند و خمیر کوفته در خاکستر گرم بپزند که بزود پس بر او بپزند و میان او بچینانند و جلاب بچینه
واندکی روغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و بیامیزند و نیگرم بچرخ نمایند و کذکک هر چه مرطوب باشد و دوا
و غذا را بعل آرد و دیگر که اگر سبب این مرض رطوبت بود و نافعست زنجبیل فندک درم در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه
نمایند تا که نرم شود پس نرم بگویند و در فلفل سحابه درم و زعفران سبب درم و نشاسته یکصد و هفتاد و درم و درم جلاب
همچون سرمه باریک ساخته همه را بعلیق قوام شکم لعلق سازند و هر صبح قدریک فاشق ببلیند و لعلق کرب
و لعلق انکزد و لعلق انجیر همین عمل دارد و وایکه بجهت الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد اگر سببش سود مزاج
بارد سافج باشد که در حنجره افتد فلفل حلتیت خردل زعفران مسادی کوفته بچینه با عمل منعقد سازند و هر صبح سافج
قدر بنده بخورند و خردل بریان و فلفل بر و لنبی و قهقه باریک ساخته بعل جلاب بنده و پیوسته زیر زبان دارند
و دیگر که اگر سبب این مرض سود مزاج تر بود و نافعست حله حب صنوبر کبار رب السوس میوه کوفته بچینه بعل سدر شسته
بلیند و بچ کرفس و بچ بادیان و بچ مهبک و بچ سوسن آسمان کون بچ کشند و جرعه جود نوشند و بچ طبعی بچ انجیر غلط
نیز نافعست و تغز مضافات و تناول آنها بدستور و درین قسم در محل حنجره گران می یاید بیماری الم و درستی دیگر
که اگر سبب این مرض پوست بود و نفعده در روغن بنفشه تازه لعاب سبب شکرا بچینه بچرخ کنند و اسفید باج مرغ فرجه
ساول کنند درین قسم و جع ما در حنجره می باشد و دیگر که اگر سبب این نزله گرم بود و نفعده شراب شخاش بچرخ کنند
و غوغا بینه و تطلیه و تظیل مغلطات بر مضمیت است و دیگر که اگر سبب این مرض سود مزاج گرم سافج بود و سود
دوی بیشتر درت گرم افتد ما الشیر نوشند و هر چه سرد و مرطوب بود نفع دهد و صمغ عربی نشاسته کثیره اشخاش سپید مغز
تخم کد و بنفشه کوفته بچینه بلعاب سبب سبب جها سازند مغز دوایم در دهان دارند و هر چه مرطوب و دوی و نیت باشد بکار برند
بخر ما و غرغره و استحمام با آب نیگرم نفع دارد و وایکه غریق را نافع است بعد بر آوردن آب شکر اول بطریق تنگی
فلفل زنجبیل در هر که بخورند و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقست چند روز سوسلی از آن بخورند و شیر ما شسته بچینه
نامزاج ریه صالح نماید و وایکه حنوق الوتن را نافع است بر روغن بنفشه و آب گرم تر خورده کنند و بهر جنبه ما و نفع
سوسلی اسفندک نیقال زنند و حنونه کنند و با پتویه نمایند و پیوسته اقدام بالند باب و هم در او و پیوسته
و سینه و جنب وی و آنچه تلخین کجیب دارد و بچ که در دو سه سال طبعی را نافعست بلیند و فلفل زعفران
برابر کوفته بشراب سرشته افراص سازند و بسوزند و در آن بدان کنند که در دو سه سال از آن بخورند

در امراض شش و سینه و حجاب

بوی منقح اصل السوس مقطر مغز فلوکس جای شنبلیله بر یک بست درم عناب سی عمده و پستان صد عدد و انجیر و عدد
 در شجر طل آب بنزد تا که ثلث بماند پس صاف کنند و مسکه بزور و عنق با دوام شیرین بر یک و او قیة مسکه گاو روغن
 که در هر یک یک او قیة و نیم روغن کنجد خالص در وی نمک نباشد سه او قیة امیزند و بنزد تا که آب برود و روغن بمسند
 سنگنجبین **عقصل** رب و ضیق بنفس و سرفه یعنی از آنرا نخست سرکه عضیل کمی عسل سه حصه بقوام آردند چنان
 عضلی که جهت ضیق و سرفه که نه که از رطوبت باشد نخست و بر قطع اخلاط غلیظه و تفتیح شده و صلابت سپرز
 مفید است پیاز عضل یکرطل و نیم با کار و چوبین ریزه کنند و یا پانزده رطل سرکه با تیش نرم بچوشانند تا مبراشود پس
 صاف نموده باز در هر رطلی یکرطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آردند و کمی از قند ما این او دینه زیاده کرده اند و نجیب
 زیره کرمانی عاقر قرچانچ انجدان زوفا خشک پودینه نعناع هر یک پنجدرم فلفل و درم تخم جزبری کاشم
 هر یک دو درم و نیم قردمانا دو درم سداب شش درم سافج هندی سه درم با عضل در سرکه نجیبانند و بچوشانند
 و در صورت جهت جمیع عطل عصبانی و امراض بارده فرمونه بنایت مانعست او عدیکر که جهت سرفه که نه و ضیق و مواد
 بلغمی و سوداوی و سده احتشاه لقیه معده و دماغ مکرر تجربه رسیده پیاز عضل دو درم زوفا و یا بس اصل السوس
 محکوک گل گاوزبان پسیاوشان استخوان خود و غل ریقون سپید هر یک پنجدرم نعناع از این پنج سوسن که بود
 قردمانا هر یک سه درم حمله اندر صد و پنجاه درم آب و و شانه زتر نماید پس بچوشند تا نصف رسد و صاف نموده
 با سه درم قند سپید بقوام آردند هر روز پنجدرم تا ده درم با طنج پسیاوشان و مانند آن نوشند **سفوف**
 که سرفه گرم را که بازمی شکم باشد سودا و رطب الاس شاه بلوط خشک شش خرنوب شامی هر یک چهار درم نیمع
 و دو درم کوفته بجنیه سه درم با گلاب بپزند **سفوف** که سل و معال از آنرا نخست صمغ عربی طباشیر گل زرنی
 حب الاس هر یک چهار درم پسیاوشان کند هر یک یکدرم یعنی خرنوب شامی و قمل کمی نیز در خل بسیار نه شری
 سه درم رب اس و اگر سرفه شدید بود شرب خشک شش و بند **سفوف** نفت ادم طباشیر کلر رخ گل آبی گل
 نخوت تخم خرفه شاد زه عدسی منول هر یک پنجدرم بسد که با مر و آردید با سفته خشک شش سپید با سوس افاقا
 کجیه لیس هر یک سه درم بندر قطنو تا بست درم افیون و درم غیر از بندر قطنو تا همه اکونیا و بپزند و سفوف سازند
 شری و دو درم باب باران یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی نبود که در سه درم دین سخته بپزند **سفوف**
سطلان سلول را بنیابت مانعست سرطان نهری سوخته و دو درم طین قبری صمغ عربی خشک شش

فصل در امراض شش و سینه و حجاب
 در شجر طل آب بنزد تا که ثلث بماند پس صاف کنند و مسکه بزور و عنق با دوام شیرین بر یک و او قیة مسکه گاو روغن
 که در هر یک یک او قیة و نیم روغن کنجد خالص در وی نمک نباشد سه او قیة امیزند و بنزد تا که آب برود و روغن بمسند
 سنگنجبین عقصل رب و ضیق بنفس و سرفه یعنی از آنرا نخست سرکه عضیل کمی عسل سه حصه بقوام آردند چنان
 عضلی که جهت ضیق و سرفه که نه که از رطوبت باشد نخست و بر قطع اخلاط غلیظه و تفتیح شده و صلابت سپرز
 مفید است پیاز عضل یکرطل و نیم با کار و چوبین ریزه کنند و یا پانزده رطل سرکه با تیش نرم بچوشانند تا مبراشود پس
 صاف نموده باز در هر رطلی یکرطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آردند و کمی از قند ما این او دینه زیاده کرده اند و نجیب
 زیره کرمانی عاقر قرچانچ انجدان زوفا خشک پودینه نعناع هر یک پنجدرم فلفل و درم تخم جزبری کاشم
 هر یک دو درم و نیم قردمانا دو درم سداب شش درم سافج هندی سه درم با عضل در سرکه نجیبانند و بچوشانند
 و در صورت جهت جمیع عطل عصبانی و امراض بارده فرمونه بنایت مانعست او عدیکر که جهت سرفه که نه و ضیق و مواد
 بلغمی و سوداوی و سده احتشاه لقیه معده و دماغ مکرر تجربه رسیده پیاز عضل دو درم زوفا و یا بس اصل السوس
 محکوک گل گاوزبان پسیاوشان استخوان خود و غل ریقون سپید هر یک پنجدرم نعناع از این پنج سوسن که بود
 قردمانا هر یک سه درم حمله اندر صد و پنجاه درم آب و و شانه زتر نماید پس بچوشند تا نصف رسد و صاف نموده
 با سه درم قند سپید بقوام آردند هر روز پنجدرم تا ده درم با طنج پسیاوشان و مانند آن نوشند سفوف
 که سرفه گرم را که بازمی شکم باشد سودا و رطب الاس شاه بلوط خشک شش خرنوب شامی هر یک چهار درم نیمع
 و دو درم کوفته بجنیه سه درم با گلاب بپزند سفوف که سل و معال از آنرا نخست صمغ عربی طباشیر گل زرنی
 حب الاس هر یک چهار درم پسیاوشان کند هر یک یکدرم یعنی خرنوب شامی و قمل کمی نیز در خل بسیار نه شری
 سه درم رب اس و اگر سرفه شدید بود شرب خشک شش و بند سفوف نفت ادم طباشیر کلر رخ گل آبی گل
 نخوت تخم خرفه شاد زه عدسی منول هر یک پنجدرم بسد که با مر و آردید با سفته خشک شش سپید با سوس افاقا
 کجیه لیس هر یک سه درم بندر قطنو تا بست درم افیون و درم غیر از بندر قطنو تا همه اکونیا و بپزند و سفوف سازند
 شری و دو درم باب باران یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی نبود که در سه درم دین سخته بپزند سفوف
 سطلان سلول را بنیابت مانعست سرطان نهری سوخته و دو درم طین قبری صمغ عربی خشک شش

فصل در امراض شش و سینه و حجب
در امراض شش و سینه و حجب
در امراض شش و سینه و حجب
در امراض شش و سینه و حجب
در امراض شش و سینه و حجب

خشکاش سیاه منجم خرزهره هر یک پنجم گرم کوفته بچینه شربتی یکشقال با شراب انار شیرین یا شراب خشکاش
سفوف که مسلول و بدقوق او قروح سینه و نفث الدم نافعست صمغ عربی نشانه کثیرا منزه بهدانه شیرین
خشکاش سیاه منجم کا بهو منجم هر یک شش درم صندل سپید و درم سکر العشر طباشیر هر یک سه درم گل سرخ تخم
خجاری تخم خرزهره هر یک پنجم خرزهره منجم خیارین منجم تخم که و گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل منجم گل قبری هر یک
چار درم زعفران یک درم کوفته بچینه شربتی و دو درم بانیم دانگ کافور و دو دانگ ریاحین سلطان بشراب خشکاش
و بشیره تخم خرزهره سفوف که سل و تپوق و تپ خلطی و اسهال نافع است و جهت منع ترلالت حاره و حرست باقلا
مقشره منجم کثیرا نشاسته صمغ عربی منجم تخم که و منجم تر بز منزه بهدانه رب السوس طباشیر منجم خیار گل
ارمنی عصاره لخته لتیس هر یک چار درم تخم خلطی گلنار اقا قیا هر یک دو درم منجم بادام سه درم خشکاش سپید
سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته بچینه شربتی و دمشال تا سه مشقال شراب سعال سرفه کهینه انبغایت مفید بود
سینه را از انلاط پاک کند و در بوی عینی را سود دارد و بخیر سپید شش اوقیه پیاز عنصل یک اوقیه مویز منقی دو اوقیه
انیسون نیم اوقیه بجزه راسته روز در قوری الگوری و آب تر کرده بچوشانند و صاف کنند و غسل در ظل اضافه نموده بقوام
آرد شراب حلیم در و منجم سینه و نفث المده و قرحه صدر را نافع است حلیمه سی درم انجیر مانزده عدد مویز منجم
هر یک ده درم غسل دو چند شراب حلیمه لاس سرفه با اسهال را نافع است حب الاس بلوبند و بچوشانند تا مامرا
شود و بیالایند و هر دو جز از ان ده جز قند سپید امانه کنند و بقوام آرد و اگر قدری طباشیر سپید سوده بنجیر این
بهر باشد شراب زوفای سافج ضیق و سرفه را نافع است زوفای بس از چوب پاک کرده نیم ظل و آب
بسیار گرم تر کنند کیش با زوز و بزیند و صاف نمایند و قند سپید یا شکر سپید چار ظل و غسل یکیر ظل بچینه بقوام
آرد شراب زوفای مبر که بلغم غلیظ مجاری نفس را بزود سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد و از این که کثیر
هر یک پنجم زوفای یا بس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلیمه چار درم تخم خلطی اصل السوس ابرسا
هر یک سه درم پسیاوشان شش درم قند سپید و در ظل گل قند یکیر ظل بدستور متعارف شربت سازند شربتی
از ده درم تا پانزده درم با یک درم منجم بادام تلخ نو عدد یک که جهت اوجاع سینه و سرفه کهینه و ضیق و نزله و صلابت
معه و سده مانافع است مویز منقی سی درم عناب سپستان انجیر خشک پنج سوسن اصل السوس هر یک بست
درم پنجم رازیانة پنجم کرفس زرد فاختک برک او شان هر یک ده درم بهدانه انیسون تخم رازیانة هر یک پنجم

در امراض شش و سینه و حجاب

جود قشر منور تخم خیارین منور تخم کدو منور تخم خرفه منور تخم کبوتر منور تخم جله زره او در سنبلی الطیب تخم خطمی تخم کتان
هر یک سه درم غیر از منور تا همه را جزا اینکوب کرده و بچوشانند و با چار غل قند سپید بقوام آرند پس منور تا نرم
گرفته و در آن غل سازند و بعد بیکر از شربت زوفا که نرفه لغوی را نافع است و سینه ورید را از اخلاط پاک کند
و ربو و ضیق را سود و در غناب سنی دانه سپستان پنجاه دانه انجیر سپید بست دانه گل بنفشه چار درم تخم خطمی
تخم خرباز می هر یک پنجم درم پر سیاوشان هشت درم اصل السوس محکو که زوفای یا پس هر یک هشت درم او و بی
در آب بچوشانند و میالایند قند پیرا کین اضافه کرده قوام دهند و بعضی فراسیون پنجم درم و اصل می سازند
نوع دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند هیچ کرفس هیچ از این پنج که هر یک سه درم زوفا چار درم بچوشانند و با قند
بقوام آرند نوع دیگر که شکی نفس را سود دارد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند انجیر خرباز هر یک ده عدد و حله پودنه قند
هر یک پنجم درم پر سیاوشان هشت درم هیچ کرفس پنج باویان تخم کرفس تخم باویان زوفا خشک پنج سوسن هر یک
دو درم قند کین شربت سازند و پنجم درم شربت چار درم دانه سنی پنجم تخم ترسب دو درم برین افزوده
اند و بعضی از او در عرق پنجم درم هیچ سوزن آسمان گون سه درم و از او است پنج که هر یک دو درم شانه
که در شربت پستان جهت نرفه زود سینه شست نافع است در او و اما با این شربت سینه شسته
که نرفه و غصه را سود دارد و بنفشه تازه بکیر طلس تخم خطمی بهوانه منع بوی هر یک دو درم بلر او در چرطاب تب شکر میند
کینا از زهر این بچوشانند تا بملکت آید و میالایند و قند سپید یا نبات یکسان اضافه کنند و بقوام آرند شربت می
و در کافور شربت بنفشه که بسرفه و ذات جنب و ربو نافع است و اقسامه شربت شانه است که در آن غل سودا
در امراض سرمه قوام شد فایده شربت غناب سرمه و در سینه نافع است و ما شمه او ابله و کندی در امراض
شاید در ایاتی بکیر طلس بچوشانند و با در طلس سه درم قند بقوام آرند نوع دیگر که قویتر است نسبت به طلس غناب
غناب بکیر طلس کشید عدس پنج کاسنی هر یک دو اوقیه و در طلس پنج درم چون بملکت رسد نافع بوده و با بچند
او قند بقوام آرند شربت غناب کوفات الیه نافع است غناب که گمان مزروع انوی که سود و نرفه شربت
البحر پنجاه درم اصل السوس قشر مروض بست درم فلووس خیاز نیمه چهل درم قند قدر حاجت کشید در آب
سرفه را نفع است بنفشه نیلوفر تخم خرباز هر یک سه درم غناب تخم خرباز هر یک سه درم غناب کولار کولار و از
عدس و کتان تخم ریحان تخم حله هر یک یکیم نولر سیفیل ابانه هر یک یکیم نولر عصار نبات بقدر حاجت شربت
سازند تا سکه نرفه را که با نشت الدم بود و در او و تخم انان بنفشه حله بست سه درم بچوشانند و میالایند

پس اسپنل دو توله در آن اینرند و لعاب گیرند و با قند شربت سازند شربت اعجاز از موثقات این درویشتر
 هر اسر نیاز که جبهه اقسام سرفه خشک و تیرناخت و بهر تپ و ق مفید غناب و لاتی بست و ائس پستال
 کلان شصت و انه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک مفیدم بعد از آن بخور
 کثیر اصنع عربی هر یک سه گرم بگردد و سه بگرطل متند سپید و در طل غیر از صمغ و کثیرا همه را بچوشانند و لطر
 معلوم بقوام آرند و بعد کثیرا صمغ کوفته بچخته و اصل نماید و اروسه چهار شست از با سینه سپید گل که در سینه شش
 و کثیرا لوج و شراب غناب سعال را لغو دارد و نوش موام را مفید انگور شیرین از گرم قدیم بگیرند و با بست سینه
 وی بستانند هر قدر که خواهد بود و چوشانند تا که گشت بماند و بچند شیره قند سپید امیزند و ببرد آرند و بقوام آرند
 شربت رطال که جبهه سرفه و الام سینه ناخت انار شیرین بچخته با یک قشر بگیرند و بکار و چون پوست درو
 کنند و آب آن بستانند و مقابل چهار اوقیه آب انار باید که بگیرطل قند سپید اضافه سازند و قوام دهند
 و اگر خواهند قوت زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند شربت حبس که ضیق و احتباس را لغو
 نکند تازه سالم از عفونت ربع طل در آب بسیار گرم بکشاید روزی تر کنند و با شش نرم بچوشانند و صاف
 و بگیرطل قند با غسل منجیه بقوام آرند شربت فراسیون که ضیق و سعال که سببش بلغم غلیظ بود یا نخست از
 چهل گرم اصل السوس زوفا و فوخر نیری پسیا و شیان هر یک ده گرم مغز نارام مغز حلخوزه حلیه تخم باد میانه
 انیسون هر یک پنجم مصطکی دار چینی زنجبیل هر یک دو گرم مویر منقحی سی درم غناب پستان هر یک صد و انز
 انجیر سپید بست عدد جمله در بست و چار طل آب گرم تر کنند و یک شبار روز بگذارند پس آب شش نرم بپزند تا که
 نصف بماند صاف کنند و با بخورطل قند سپید بقوام آرند شربت یک اوقیه تا اوقیه ششین شراب مدینه
 که ضیق و سعال قدیم را مانع است اصل السوس پسیا و شیان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش
 فراسیون زوفا هر یک چار درم اسطوخودوس انیسون هر یک دو درم مویر منقحی دو اوقیه گاو زبان پنجم
 تخم خیار تخم تریزه هر یک ده درم بچوشند و صاف سازند و قند سپید و در طل در ب انگور نصف طل امیزند و بقوام
 آرند و آب سله میوه امیزند که بار بید از نعت قوام و بردارند شراب عرق السوس مدی که سرفه کهنه و جمیع علل
 سینه دریه چنین در نرات در بو ضیق و بهر را مانع است و سده بکشاید بول براند و مزاج این شربت
 مستدست و با صحاب تب بفرمانست اصل السوس مقشر شصت درم پسیا و شیان شش شش سپید هر یک
 بست درم زوفا با بس تخم خطمی تخم خبازی تخم خبازی هر یک صد و انز

جمله

در امراض شش و سینه و حجاب

جمله را در چارطل آب گرم تر نمایند کیش با زرد زو با تسخ نزم بزنگه که ملکت باقی ماند پس صاف سازند و رب
انگور و درطل و قند سپید یکطل میخته بقوام آرد شربت اصل السوس مساوه که چته سر نه و بخت الصوة
نافع است و بادل قریب عرق السوس مقشر صوصن یکطل بگیرند و کیش با زرد زو دارند پس با تسخ نزم بزنگه
وصاف سازند و رب عنب و درطل و قند سپید یکطل و عسل ربع رطل اضافه ساخته بقوام آرد شربت آب
برگ انترج گرم خشک است و شکلش را که از لیم پدید آمده باشد توسعه بخشد و صنیق معده و خفقان را نافع
است برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند و عیار که بران باشد بجز قه سرح کنند و در زده رطل مسکت در ظرف پاک
تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و عسل یکطل و نیم اضافه نمایند و نیک بر هم زنند و در انار جاهی اند
و بعد سه روز بکار برند نوع دیگر برگ ترنج پنجاه عدد و در شربت آب که نه صاف یا در جمهوری که شش قط باشد
و هر طری صد و پنجاه مثقال هفت روز بخیسانند پس صاف نموده صد و پنجاه مثقال عسل کفکرتة بقوام آرد
و بعضی یکطل پوست ترنج را در دو دست و پنجاه مثقال خیسانند و بچوشانند تا بثلث رسد پس صاف کنند و در
با یکطل عسل بقوام آرد و ترنج را با پرسی بالنگ کونید شربت قصب لسکر که جهت سعال و شوصه هفت
و در او بیعده بیاید ضمما و شوصه تسکین او جاع شوصه و ذات الحجب و ذات الصدر و ذات العرس و ذات
الریه نماید و ماده را الضج و بدگل نقشه با بوز تخم مثبت بسوس گندم تنم کتان گل خطمی حله جو کوفته بخت و رب
بزند در عن کچد آمیخته نیم گرم ضما نماید و گاهی خاک تر درخت انگور و تخم عمیق می افزایند اگر حرارت کثیر نبود
نوع دیگر نقشه بسوس گندم آرد جو خطمی آرد با قلا اکلیل الملک مساوی کوفته بروغن نقشه سرشته ضما سازند
و اگر قدری موم گداخته نیز برینند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود بطی الضج باشد و عن بسوس و تخم کتان
و حله و آب کرنب بنیز آید ضمما و یکم ماده ذات الحجب و ذات الریه را بزده نقشه خطمی با بوز برگ یکجز اصل السوس
مقشر و جز آرد با قلا ارد جو برگ یکجز و نیم کوفته بخت بموم و در عن نقشه بار و عن کچد سرشته بر نهند و اگر حاست
تحلیل زیاده بود تخم کتان در ان بنیز آید و با بخت ضما نماید ضمما و مختصر که در ذات الصدر و ذات الحجب
بر گاه ماده غلیظ باشد بر نهند ماده را بر فن تحلیل کند آرد جو چند خطمی سپید غیر مغشوش نقشه برگ یک سه گرم
کوفته بخت با آب برگ خبازی بر شند و ضما کنند و هر چون که در دا خشک شود تازه بر نهند خطمی سلا نیک
در تسکین سوزش سینه که در ذات الحجب پیدا شود بغایت نفع دارد آب عصی الراعی آب حی العالم آب برگ
خبازی آب لسان الحمل آب برگ اسپنل آب قصبان اسپنل لعاب اسپنل لعاب را با هم بر نهند تا یکسان

در امراض شش و سینه و حجاب
در امراض شش و سینه و حجاب
در امراض شش و سینه و حجاب

و پارچه بدان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید کنند همین میان مکرر نمایند که این طلا مسکن است و معده مزاج
 و مزاج حرمت و سهیل است و هر گاه با آنکه ماده غلیظ است و تحلیل می یابد و نه ترقیق نماید مختصر که مذکور شد بخار
 برند طلا و قیر و طی که تحلیل او را کم کند و ذات المده را منعده بدوم را بر روغن بنفشه بگردانند و آب برگ خیار سبزه
 و آب برگ خلات و آب پوست کدو در آن انداخته کف مال کنند تا عصاره ماوروموم در روغن منتشر شود و پس
 و صندل و گوند پس در ظرفی نهند و به فعات متوالی استعمال نمایند هر گاه خشک شود و دیگر بگردانند و استعمال این طلا
 وقتی شاید که اغراض تسکین یافته باشد و شدت علت سکون یافته طلا و قیر و طی نوع دیگر که سوزش
 عینه با شب بود یا بی شب و در کدوم سینه معسول بر روغن گل بگردانند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خیار
 حمل بر آب بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس با چوب بدان تر کرده و بر سطح نرم و پوست
 نمایند طلا سبزه چند در روز که انگلی که از عمر و دست طلا بر سینه با بر عصب برسد سوود و او در مغاث ماش منتشر در
 هر یک ده درم افاقیا صبر هر یک سه درم آب برگ مورد و سرشند و طلا کنند طلا سبزه همین کار آید ماش لاون
 نقل از سنی هر یک ده درم صبر سبزه از سمنان هر یک سه درم آب برگ مورد و سرشند و طلا کنند و اندر اعضا
 عصبانی قدری شراب و روغن کرکس سینه آمیزند طلا سبزه که فستق الدم را با فستق افاقیا موقسطید اس کن
 کلنار صندل از سنی حبس سبزه برابر کوفته بجمعه اقراص سازند و وقت حاجت طلا نمایند بر سینه و معده فناف
 علت نفث در نواح سینه بود و این طلا از زیت العم را که از شاندر در حمه قرآن باشد نیز سوود و او در برغانه و نقل
 طلا کنند و الصنا قبل را حقه بدان نمایند و کذا بر عصبوی که سبزه از زیت باشد بر آن بکار برند طلا سبزه
 که جهت سدال با جازرت در بو و خشونت و علل چند نفست این نیز در غناب هر یک ده درم سستان سنی وانه سبزه
 اصل السوس زوفافاشک هر یک ده درم تخم خطمی بسدانه سفید بنفشه هر یک پنج درم در سه طل آب نیز نه تا که یک
 رطل باشد پیش از او قیه از وی همراه بنفشه بر طلا سبزه زوفاکبیر که سرفه کثیر الرطوبه در بو و اخلاط غلیظه سینه
 در غناب المده را نافع است این نیز در ده عدد و تخم میرون منفی حله اصل السوس زوفایا بس هر یک ده درم سبزه
 هفت درم ایر سبزه کرفس زنج بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم بخره فو تخم فراسیون هر یک پنج درم بطریق مزبور
 اصل از طلا سبزه جهت ذات الحجب و ذات الریه و در سینه و سرفه نافع است غناب سبت وانه سستان سنی
 این نیز در ده عدد و موثر منفی اصل السوس سپریادستان هر یک سه مثقال تخم خطمی تخم خیار هر یک دو مثقال
 جوهر فستق حار مثقال در خیار رطل آب بچوشانند چون بکر طسل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل بارز و با باد

نور

عجیب است و اسهال صفر میکند بنفشه و درم سقونیای مشوی کینقال و رب السنوس کثیرا نشاء هر یک یک درم
 کوفته بخت بلعاب سیغولی که با خود بجلاب باشد اقراص سازند شربتی کینقال نوید بگر که بذات الریه ناخت
 بنفشه و تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خرزهره مغز تخم خیار مغز تخم که در رب السنوس قفاح اکلیل ملوک کثیرا
 بالسویه کوفته بخت بلعاب تخم کتان قرح سازند و بشریت انجیر پزند و قرح بسد که جهت نفث الدم که عقب اسهال
 افتد ناخت و قی الدم را مفید ضمغ عربی گل ارمنی هر یک چهار درم که با بسد شافنج هر یک یک درم و نصف رب السنوس
 و مالاخون نشاء با دیان هر یک و و درم اقراص سازند و درم از وی بگیرند و یکد انگ بذر البنبج سپید سیخ و سیخ
 بخورند و دیگر اقراص که بسینه و شش نفع دارند و در او ویه جیات و اسهال مذکور میشوند شیر و طی که بسینه
 و اورام حجب سود دارد و در طلا گفته شد **کل حاج فیروزی** جهت سرفه و ضیق بلعنی ناخت و در او ویه کبیر سیاه
لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع بود و مینه را نرم کند و نفث را آسان کرد اند و طبع را ملایم درم
 نماید سپستان دو دست عدد مویز منقی چند درم فلووس خیار شنبلیله پخته درم سپستان و مویز را در شش طرس
 آب بچوشانند تا بد و طلایید بالند و صاف کنند پس فلووس خیار شنبلیله دران مالند و باز صاف سازند و قند سپید
 یکطل اضافه کرده بقوام آرند و بلیند و بگر که سرفه گرم زایل کند و قویتر از اول است سپستان صد و سی دانند
 غناب پنجاه دانند مویز منقی چهل دانند اندر سه من آب پزند تا بکین آید پس فلووس خیار شنبلیله درم و فانیسند
 صد درم دران حل کنند و صاف نمایند و صد درم سفیج اضافه کرده بقوام آرند و بگر که قویتر از سابقین و بهتر از
 سفیج است **لعوق السعال** نیز جهت سرفه و ضیق بنجایت نفع دارد و مویز منقی
 و قی یضین بهما سپستان از اتمام پاک کرده پنجاه دانند غناب بست دانند انجیر زرد و نیم ده دانند مویز منقی اصل السنوس
 خشک هر یک پانزده درم جو منقش مرصوف منقی درم بهدانه پرسیا و شان کثیرای سپید تخم خطمی هر یک پنجاه
 ششاش بفتد درم سیخ رازیانه سه درم انچه کوفتنی است بکوبند و در چهار طلایید یا زیاد همه را خیز از کشتی
 تر نمایند و بعد یکش با نوز مابش نرم بچوشانند و بالند و صاف کنند و قند سپید نیم طلایید ناخته غلیظ سازند
 چه اگر سایل با نوز در ترش گردد و متعفن شود **لعوق باو ام** سرفه و خشونت حلق و حنجره را ناخت و صمغ عربی کثیرا
 نشاء رب السنوس هر یک پنجاه درم قند سپید بست درم مغز بادام مغز تخم که در هر یک سه درم کوفته بخت بلعاب بسینه
 و بر دغن بادام رب سازند و بلیند **لعوق** که سرفه خشک را ناخت و مینه را نرم کند رب السنوس مغز بهدانه

هر یک

در امر اشش و سینہ و جب

بریک و درم مغز باقلان کثیر اصمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم زنبق هر یک بچند درم خشخاش
 ده درم مغز بادام مویر منقحی بریک بست درم مویز را در روغن بادام بزیند و ادویه دیگر کوفته بجنه در آن آمیزند
 و با میخج برشند لعوق سرفه خشک را سود دارد صمغ سپید در آب بگدازند و صاف نمایند پس روغن بادام
 بر آن اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلبسند لعوق العبدیه جنه سرفه که از حرارت و پوست بود بغایت
 نافع است لعاب اسپنل و بهدانه خطمی و شیر تخم خرفه و تخم خیار بریک یک سکر چه آب انار شیرین و آب خیار آب گدو
 آب برگ خرفه و شیر زیشک هر واحد یک اوقیه و ثلث کثیر اصمغ عربی مغز بادام شیرین بزیک چار استار قند سیدیکر طس
 تخم خشخاش ده درم لعوق سازند لعوق با در جهت سرفه خشک و حرارت و نزل که بر سینہ و ریه ریزد مغز بادام شیرین
 ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاهو هر یک بچند درم صمغ سپید کثیر انشا بریک چار درم تخم خشخاش
 سه درم جله بار یک سازند و ترنجبین چناه درم در آب بطنج هندوی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرند پس
 ادویه مسحوق بان بسرشد و روغن بادام شیرین بست درم میخج لعوق کنند از خردم تا یک استار و اگر نزله
 قوی بود خشخاش در وزن زیاد نمایند یعنی گوگن نیز مضاف سازند بقدر حاجت لعوق خشخاش
 که متداول اطباء است جهت نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه تخم خشخاش سپیده ده درم نشا کثیر اصمغ عربی
 بریک چار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین بریک سه درم کوفته بجنه جلاب برشند و بعد دیگر جهت سرفه نزله
 لی عدیل تخم خطمی بهدانه بریک هفت درم اصل السوس بچند درم در روغن بادام آب شب تر کرده صبح
 بجوشانند تا نصف رسد و با صندوست قند سپید بقوام آید و خشخاش سپید و سیاه هر یک بچند درم حنظل بهدانه صمغ عربی
 بریک سه درم کثیر چار درم نرم صلایه کرده مخلوط نمایند و بعد دیگر جهت سرفه و اوجاع سینہ و سرفه فرسنگ کابین
 از نزلات حاده بزرقطونا بزرقطمی بزربخازی بریک سه درم پستالین بست و اندام اصل السوس ده درم تخم خشخاش
 و ادویه جله را غیر از اسپنل جو کوب سازند و در خرقطل آب شب نمایند و بجوشانند تا که نصف بماند صاف سازند
 و با یکرطل قند سپید بقوام آرند و وقت فرود آوردن از اشش صمغ عربی کثیر اسپید بریک بچند درم بار یک سازند
 آمیزند و برهم زنند و با رند و بعد دیگر جهت سرفه و سرفه درم و قرصه امعا گوگنار سپید چناه درم در روغن بادام
 بجوشانند تا برطلی آید و قند سپید یکرطل میخج بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو هر یک بچند
 کوفته بان مزوج نمایند شربتی ده درم لعوق صبیان جنه سرفه و حرارت بخشونت کابین اشش

در امر اشش و سینه و حجب

بشیر ما در آن یا شیر الاغ ایخته بلیسانند صمغ عربی نشا خشخاش سپید هر یک بست درم مغز تخم که و مغز تخم خیارین
هر یک ده درم طباشیر چار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم اوویه کوفته بجنه در جلاب غلیظ القوام در روغن
بادام بسند لعوق **لحوق** جهت سرفه فرس و نزلات و پاک کردن سینه و شش آب انار شیرین که در وی تخم
انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس ب عنب شیرین و قند سپید آمیزند و بقوام
آرند و فرود آورده صمغ عربی کثیرا رب السوس هر یک پنج درم بمقابل یک رطل آب انار مضاف سازند و در ظرف
آبگینه بدارند **لحوق** خیار شیرین جهت ذات الریه و ذات الحجب و نرم کردن شکم و شکستن حدت مواد ملتصقه
خیارشنبه خجابه درم در آب گرم حل کنند و صفات نماید پس کثیرا صمغ بادام هر یک پنج درم وارد با قلا هفت درم
و مغز بادام ده درم و قند سپید پانزده درم نرم کوفته و آنچه بجنه است بجنه در آن بسند در روغن بادام
سه درم آمیزند و از ده درم تا پانزده درم پسند **لحوق** که سهیل عذرا و بلغم است خصوصا از حوالی حلق و سینه
و ریه فلوس خیار شنبه گل قند هر یک پانزده درم شیر خشک ده مثقال را و عذیبی نیم مثقال روغن بادام یک درم
لعوق سازند و اگر جهت تنقیه صفرا و بلغم قویتر خواهد نمود و در ترید و غار بقون حسب حاجت بفرایند
لحوق از وجه ذات الحجب و وی و صفراوی و در سینه و سرفه سیل و نفث الدم و فی الدم و پنهان حاده گل سرخ پاک
کرده صمغ عربی هر یک سه درم نشا کثیرا خشخاش سپید هر یک دو درم گل مخوم طباشیر سپید رب السوس هر یک چار درم مغز انار
نیم درم باد و شهاب انگوری لعوق کنند **لحوق** بزرگ بلغم جهت نزل که بر سینه ریزد بزرگ بلغم و از ده درم مغز چلغوز شش
درم مضاف یک درم جلاب رشته لعوق کنند **لحوق** که در منع ریختن مواد نزل و دفع سرفه از مجربات است و سبی است
بهر باق النثر له بزرگ بلغم که انار هر یک سنی درم تخم کامبوست درم خشخاش سپید چهل درم گل گاوزبان تخم مورد
کشنیز خشک هر یک ده درم اسطوخودوس پنج درم حبسانیده بچکشند و قند سپید سیصد درم اضافه نموده بقوام آرند
و گل سرخ و کشنیز در رب السوس نشا و صمغ عربی و کثیرا در صاف هر یک پنج درم نرم سائیده در آن آمیزند شربتی است
مثقال **لحوق** بنفشه جهت سرفه و قویج و رمی و صفراوی بسیار مؤثر است بنفشه ده درم مویز منقعی عناب
هر یک بست دانه سپستان چهل دانه حبسانیده بچکشند و صاف سازند و قند سپید نیم رطل و گل خیار شنبه
سی درم و روغن بادام سی درم در آن آمیخته بقوام آرند و بنفشه سی درم بار یک ساخته اضافه نمایند و از حشمتقال
بهرفت مثقال بسند **لحوق** زوقا ربو و سرفه کمند را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند

ندفای

در امر ارضش و سینه و جب

زوفای یا پس نوح سوسن آسمان گونی هر یک بست درم در سه رطل آب بچوشانند تا بر طلی آید صاف کنند
 و با یک رطل صاف بقوام آرند و صاحب اغراض نوشته که زوفانوح سوسن را کوفته بچینه بسکنجین یا بکنجین
 بپوشند و اگر پنج سوسن جاضر باشد شونیز عوض او کنند شربت یک سیر و دیگر که قوی تر از اول است و در نقاشی
 و لقطیع مواد غلیظه سینه نافع زوفایا بس فراسیون تخم بادیان هر یک سه درم پسیاوشان اصل السوسن
 هر یک ده درم صمغ لبلم حله هر یک دو درم مویز منقح پانزده درم بجز زرد لیم ده عدد غیر از صمغ جمله را در انقدر
 آب که کفایت کند بپزند چون یک نیم رطل آب بماند بالند و صاف سازند و با یک نیم رطل عسل بقوام آرند پس صمغ
 در آن حل کنند **لعوق بر بریان** ربود و سعال مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند و بر نفث پاری و سده
 بزرگ بریان شتی درم قدر مانده درم کوفته بچینه بسلس بپوشند و اگر بزرگ بریان تنها کوفته بچینه بسلس بپوشند
 همین عمل دارد و دیگر قوی تر از اول بزرگ بریان بکوبند نیم جز قدر مانده زیره هر یک ربع خر کوفته بچینه باد و خندان
 عسل بپوشند شربت صبح و شام یک کفچه **لعوق حب الرشاد** که همین عمل دارد تخم تره تیزک ده درم اصل
 السوسن چار درم اینیون رازیانه هر یک سه درم جمله یک کوفته در دو رطل آب بچوشانند تا بر طلی آید صاف کنند
 و با یک رطل عسل بقوام آرند و دیگر تخم تره تیزک ده درم شونیز چار درم اینیون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد و کیمقال
 پودنه دشتی صمغ هر یک سه درم کوفته بچینه با عسل بپوشند شربت دو درم با کنجین عسل **لعوق حله** غلط صوت
 را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند حله مغز بادام هر یک چار درم کثیر اصل السوسن مغز چلغوزه
 نشا صمغ عربی هر یک دو درم کوفته بچینه با عسل یا جلاب مقوم قند پدید بپوشند و اگر کشم گمان بریان چسب درم
 اضافده سازند قوی تر بود و دیگر که جته ربود و سرفه خشک نفث حله مویز بهدانه بپوشند جو بپوشند گاد زبان بچوشانند
 و آب او را با عسل مناسب است ام آرند مغز تخم کدو و مغز چلغوزه و تخم رازیانه حسب حاجت نرم کوفته اضافه نمایند
 و چمقال او را با الشعیر بپوشند **لعوق با السوسن** سرفه مزمن را نافع است و فضول از سینه دفع کند و نفث
 پاری و سده با السوسن کثیرا بارز و مغز بادام رازیانه مساوی کوفته بچینه بسلس در روغن بادام بپوشند و در بعضی
 مغز تخم خیار نیز مندرج است **لعوق سفیل** ربود سرفه مزمن را که با رطوبت بود نافع است پایدان
 مشوی سه درم ابرسا دو درم فراسیون زوفایا هر یک یک درم کوفته بچینه بسلس بپوشند و اگر با شنج حاشا
 یا پودنه کوی یا سب بکار برند بهتر عمل کنند **لعوق کرب** سرفه و کت الصوت را نافع است و سینه

در امر ارضش و سینه و جب
 در امر ارضش و سینه و جب
 در امر ارضش و سینه و جب

از اخلاط پاک کند آب گرم بچینه سر رطل بادور رطل غسل بقوام آرند و بعد منقر چلغوزه و مغز پسته دانه و بافت
مقشر هر یک ده درم بزرگ بر این حلیه هر یک پنج درم منقر پسته پانزده درم نرم کوفته با آن بشنند شربتی پنج درم
لعوق حب القطب سینه را از اخلاط پاک کند منقر بادام شیرین ده درم مغز پسته دانه و درم با قلافت
پنج درم گرسنه فراسیون هر یک سه درم قند پیچشت درم و دیگر که جهته بکوح و طوبت خنجره بغایت نافع است
مغز پسته دانه منقر چلغوزه هر یک بست درم حلیه تخم کتان هر یک ده درم با غسل یا دوشاب انگوری بشنند لعوق
حرمل جهته ضیق نفس و سرفه رطوبی بجدیل است حرمل تخم کتان با سویه با غسل بشنند لعوق قمن
جهته ضیق نفس و سرفه که نه در بونغایت نافعست بخیر زرد چاه عدو بوشانند تا مهر شود و آب او را با بیکر طس
دوشاب انگوری بقوام آورده منقر چلغوزه منقر پسته منقر بادام تلخ هر یک پنج درم منقر تخم انار چهار دانه گرسنه
حلیه هر یک سه درم مغز پسته دانه حب الطفل هر یک چهار درم ساسانه بده درم روغن بادام تلخ حرب ساخته لعوق
سازند لعوق صنوبر جهته سرفه که نه ضیق نفس و حجت الصوت و خفقان رطوبی و بونغایت خوب و بجدیل
است حلیه را خیسایند مقشر کنند بعد کوبیده شیر گرفته با درملت انگوری یا غسل بوشانند تا غلیظ شود و مسادی
حلیه منقر چلغوزه مقشر بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش داده بگا بزند **لعوق سیر** سرفه یعنی زان نافعست
و ماده را ضج و سینه را پاک سازد سیر پاک کرده نیم من در نیم من روغن گاو بزند تا مهر شود پس بکوبند و نیک
بالند و با بکین غسل صاف بقوام آرند **لعوق غلظ** سینه را از اخلاط پاک کند رب السوس یا دوشابان هر یک مقداره
تخم بادیان فراسیون زود فایس غار لقون هر یک سه درم میعه سایه صمغ البطم هر یک یک درم مویز منقح بست درم
میعه صمغ البطم اندر منقح حل کنند مویز را نرم بکوبند و ادویه کوفته بچینه بدان بشنند پس حبله با غسل امیزند
شربتی بکشتال **لعوق سیر** سینه را از نرم پاک کند رب السوس پنج درم کثیر ببرد منقر بادام تلخ تخم بادیان
هر یک سه درم بزرگ روغن گاو و غسل بگذازند و دیگر ادویه کوفته بچینه بدان بشنند شربتی سرد درم با طبع زود فایس
زنجبیل بخت الصوت را که سبب اور طوبه شدید بود نافع است زنجبیل صد درم در شیر تازه تر کنند در روز شیر تازه
کنند تا که زنجبیل نرم شود پس آن را نرم بکوبند و پنجاه درم دار فلفل همچون غبار سائیده و بست درم زعفران و بخت
هر سه نشا کوفته بچینه با غسل بقوام شنند بشنند و هر صبح یک کوفه بخورند **مطبخ** با بیم و طار جمله و حاء جمله و مشت
و الف لعوقیست که جهته سرفه بی نفث نافعست ترنجبین منقر بادام نشا بهدانه مویز منقح رب السوس لعوق سازند

مطبوع

در امر اصل شش و سینه و حجاب

مطبوع خیار شنبه که جهت سرفه و خشونت سینه در کام نافع است و شکم نرم می کند و اگر این را با قریبی که در قاف
که شبت بکار برند سرفه را نفع کثیر دهد چنانچه در اینجا نیز ایام رفته غناب بست دانه پستان سی دانه مویز منقح شده درم بنفشه
چار درم انجیر زرده عدد اصل السوس منقش بر سیاهوشان هر یک پنج درم در سیه رطل آب بنزند تا یک رطل بدو بماند و صاف
سازند پس لب خیار شنبه مقدم ترنجبین ده درم دران حل کنند و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هر گاه جهت زکام
استعمل بود بر سیاهوشان مخدوف سازند مطبوخ چیکه جهت تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام بغایت نافع
است هر روز بنوشند با رب بنفشه غناب ده دانه پستان بست دانه انجیر زرد و پنجه درم سیاهوشان مویز سپید منقح
و تخم خطمی هر یک ده درم اصل السوس بهدانه اسفند بنفشه هر یک پنج درم در سیه رطل آب بچوشانند تا یک رطل بماند صاف
سازند و سه اوقیه از ان بنوشند مطبوخ چیکه ماده سینه دریه را نفع دهد غناب ده دانه پستان سی دانه مویز منقح بست
اصل السوس تخم خیزه هر یک یک کوفته پنج درم بر سیاهوشان پوست خج خطمی هر یک سه درم تخم کتان چار درم تخم موش
مرضوض کشک جو هر یک ده درم بطریق معلوم بنزند و قدر چهل درم با ده درم گلکند سگری بدهند مطبوخ چیکه
صده پاک کند و روبرو رانغم و بد مویز منقح سی دانه غناب انجیر زرد هر یک ده عدد پستان چهل دانه گاوزبان چار درم
بنفشه گلکند فلوس خیار شنبه هر یک ده درم رازیانه ترب سپید هر یک سه درم غاریقون یک درم بطریق معلوم بنزند
و غاریقون را با بشکر مقوم بشنند و درین مطبوخ حل کنند و بقدر قوت بدهند مطبوخ چیکه سلول را در بند جهت تلخیز
اگر در بدن او فضول باشد بنفشه مقدم مویز منقح بست درم غناب ده دانه پستان سی دانه درو من آب بنزند
تا که نکت بماند صاف سازند و ترنجبین سی درم و فلوس خیار شنبه هفت درم حل کنند و صاف نمایند و باز بچوشانند
تا صد درم بماند و قدر حاجت بنوشند مطبوخ چیکه سلول را عند حاجت بدان تلخین کنند لب خیار شنبه پنج درم بنفشه ده
درم مویز منقح بست درم غناب ده دانه پستان سی دانه جله را در چار رطل آب بنزند تا یک رطل بماند صاف سازند و قند
سپید یک رطل روغن بادام شیرین ثلث رطل امیزند و بنزند تا که قریب با اعتقاد رسد پس بنفشه ثلث رطل کوفته بنجیت
دران اندازند و حرکت دهند و قدر قوت بخوراند مطبوخ زوفا جهت ربو و ضیق نفس و سرفه نافع است غناب پستان
هر یک بست دانه مویز منقح انجیر زرد هر یک ده عدد اصل السوس چار درم بر سیاهوشان سه درم تخم خطمی سه درم
زوفا عاقلین پنج سوسن حله هر یک دو درم در چار رطل آب بچوشانند تا یک رطل بماند صاف نمایند و هر روز
سی شقال از وی با بنفشه مرابا با لوق خشخاش یا بجمون قنی با صفا فروغن بادام بنوشند مغلی سلول

جهت سرفه خشک که با قلیل حرارت بود نافع است غناب سپستان هر یک ده دانگ تخم طحلی تخم خبادی کل بنفشه هر یک
سه درم تخم بادیان یک درم گل نیلوفر سه عدد پسیاوشان خزنده لطیفه قریب سه درم اصل السوس یک مثقال طبع برین
معلوم جوش دهند و قند سفید پانزده درم حل کرده برهند همچون زراوند و آنرا همچون ربونیز کونیه جهت ضیق
و سرفه بلغمی نافع است و بهر اخراج اضلاط غلیظه و ده سینه عجیب و قایق زراوند مدحرج قردمانا دار فلفل گرگ
تخم سفیدان مغز بادام تلخ انجوره هر یک پنج درم رب السوس پسیاوشان زوفا هر یک دو درم کوفته بخته بسل کشنده
شربت سیسج زوفا و این نسخه را هر قندی چنین نوشته رب السوس زوفا یا بس پسیاوشان هر یک ده
درم ایریسا تخم انجوره قردمانا فلفل زراوند حرف بادام تلخ هر یک پنج درم عمل دو چند شربت سیسج زوفا
کبیر همچون السعال جهت سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافعست مغز حلغوزه سه درم مغز سیسجه پنج درم مغز بادام
مقشر بزرگ هر یک ده درم قند سفید چینی درم همچون سازند شربت سیسج مقابل کردکان همچون قوی سرفه و در سینه
دور و معده و جگر نافع است و بول براند و او از صافی کند مویز منقی یا شمش بست و پنج درم زعفران سنبل سلینج و
و ارشیمان هر یک یک درم قصب الزریه قفاح اذخر علك البطم مقل هر یک دو درم و نیم هر چهار درم انجوره حل کرده
در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بگویند و بپزند و جمله را با غسل مصفی برهند شربت یک درم با شراب زوفا در
و سرفه یا آب گرم در معده و جگر و این نسخه را هر قندی چنین نوشته مویز بست و چهار درم زعفران سنبل سلینج
و در چینی قصب الزریه قفاح اذخر علك لانا یا ط هر یک دو درم کدو درم و نیم هر چهار درم غسل قدر حاجت
مچونیکه ریه پاک کند اصل السوس مغز بادام ایریسا سه درم با غسل برهند همچون که سرفه رطب را نافع است و طبع را
نرم کند و مع ذلک معده را قوت دهد مویز منقی رطل مصطکی سیزده درم ترب سپید محکوک بست درم قند مفوم پنج درم
شربت سیسجه مدامت سه درم و جهت استفراغ ده درم یا دوازده درم همچون مکی جهت ضیق نفس در سرفه افتد نافع
است و بریاح بواسیر و وجع حلق مفید و مخرج حبس ترید موصوف سه جزا بلبله کابلی آمله پنج مغز هر یک یک درم
قند سفید برابری شربت سیسجه چهار درم یا مویز همچون قبا و الملک جهت سرفه که سینه و در سینه و ضیق نفس
نافع است و بهر مفاصل و در و سیز و تپها که در ریش روده و تاریکی چشم و بادنا و غلیظه مفید و بعد شام استعمال
کنند جنطیانا و رومی اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کاتیکوس تخم صاب فراسیون اسفودر یون میسایم
هر یک پنج مثقال مرز عفران قسط فلفل سفید اذخر سنبل فرقیون پوست پنجه لغاح اشق بود که راز باد و دونه

در امراض کسب و سینه و حجب

کل نادرین حب لبسان هر يك سه شقال تخم كدو شش شقال سینه شانه زده شقال عصاره عافت تخم خند قوسه
صمغ بادام هر يك چهار درم افیون بزرالبعج سپید هر يك شش شقال قند سبب چار شقال انچه حل کرد نیست بثلث حل
کند و انچه کوفتنی است بکوبند و بان مزوج سازند و بحسل معجون نمایند و در قایم مرقوم است که اگر معجون قشاد
الملک را قبل از ششماه استعمال کنند قتل کند همچو نمیکه نافع است مرعالم را که محتاج بود بنفث خلط غلیظ یا مد
و یا خزر کسینه بود و نباشد با و لیس بسیار بسیار و شان منخر تخم خرنیزه هر يك ده درم مغز بادام تلخ خبط یا ناز
هر يك پنج درم ابریا سته درم پوست بچ کبر گرسنه تخم کرفس بادایان هر يك دو درم بحسل صاف بشنند و بکار برند
مر با کدو سینه شش و شان را نافعست کدو تازه بخاشند و مغز آن بیرون اندازند و پاره پاره کنند و در آب
عسل اندازند و بچوشانند تا بقوام آید مر با زردوک جهت تصفیه صوت و تقویه ریه و منع لوزل و سرفه و تقویت
باه نافعست زردوک کلان را میان انداخته و پوست تراشیده ریزه ریزه کنند در آب و عسل بچوشانند تا مبراشود
بیرون آرند و در عسل فقط نهند و بچوشن داده فر آورند پس از چهل روز بکار برند و اگر خود وقت نعل و دار صینی
قد بخسبیل و پیل و جوز بوا و زردنبا و کباب هر يك نیم شقال با زار هر صد شقال او اضافه نمایند جهت تقویت معده
و جگر نیز مفید آید و اگر قدری مشک در عفران نیز صمغ کنند مرغوب تر شود مر با بنفشه یعنی خمیره بنفشه
جهت خشونت سینه و حلق و مرفه گرم و ترطیب و مانع و آلات نفس و تنها گرم و حرقت بول و نزلات نافع است و طبع
گرم میکند لیکن مرخی معده و مسقط شهوت است بنفشه تازه از اقاقع و ساق پاک کرده باشد آن شکر کوبیده
چند روز در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم زنند و اگر شکری کنند دیگر اضافه نمایند قدری و اگر بنفشه تازه نبود
بنفشه خشک و طبع بنفشه یک شبانه روز در کندیس باشد او شکر مخلوط کرده در آفتاب گذارند شربتی بنفشه شقال تا شقال
مر با کل عینی کلکند ترکیبش معروف است و شکری وی که تازه بود دوام تناول خوبی بانان جهت اسه
نافع است و اگر نفس تنگی کند از خشکی و رویش آب زرد و بنفشه تدارک کنند مر با بی بادام جهت سرفه و خشونت
سینه نافعست بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارند و بعد سه چهار روز عسل تازه
اندازند جوش داده بدارند به مسقطه معرب از می بخته فاسی است و بجز عقید العشب نامشده و آن
آب انکور است که طبعش بسیار زیاد است و از دولت بسوزد و غلیظ گردد و جهت سینه شش نافعست و در کدو با عسل
و موافق آید و حصیه اما اکثر را و در سردی مولد صفا و صافی آب نبود با کدو و در کدو کثرت با عسل

که در دل دریا بدر بعضی که افشرد و می شود پیش غشی افتد و لعاب بسیار از من آید و و اسپیکه تشریف قلب را سود و از
از اغذیه ای لطیف و جد الکیموس بود بخورد و با صلاح خون کوشند و آنجا که غلبه صغیر باشد تنفیه او نماید و اگر بزرگ باشد
بود بتدریج بریزد و آنچه فرمایند و نشان این علت آنست که مریض سوزان و در دل او را میسوزانند و از شدت الم میسوزد
افتد و باز در این جهت ضعف سبب و و اسپیکه قذف القلب با نشت چون سبب این علت خون می باشد با نشت
تغذیه بقصد واسع حال در حسیب است جهت تعدیل مزاج با ویراغذیه مصلحه ملازم بودن و نشان این مریض آنست که در
بیشد و از کثرت تشنگی زبان نماید که از سینه بیرون می افتد و بحسب لون ماده موجب تغییر در لون و چه برود کند و اسپیکه
استواء الرغوة علی القلب را افتد و در دل چنان نماید که گویا در آب غرق است و مع فوائد بحر است
استلاجی همیکن ایارجات کبار و یا اینست فرمایند و گل سرخ و سنبل و زعفران با آب بادرنجبویه برشته شده و با نشت
و بحسب آورند که جهت تسخین و تکمیل طوابع دل موثرترین چیزهای غضب است و اگر حفاط و رطوبات آن ماده
باشد قیر و طیبات بلینه بر سینه بماند و و اسپیکه جذب القلب را نافع است چون وی از سر ماده ممکن الوقوف است
حسب ماده استفراغ باید تا کشیدگی و تعدیل دفع شود فایده سود مزاج که بدل عارض می شود گاه باشد که هر ضعیف و دیگر
سسی که در وقت افراط خون خفقان و غشی و جز آن که مذکور شده و تدابیر اینها در ذیل و ویرا که بر قوم شود و و اسپیکه
تخفین دل یعنی خفقان را در جمیع جایهای ایستاد چون غشی و امثال آن نفع تمام دارد و با اینجولیا بسیار است
که از سینه سینه با و خوانند و در مند است حمل سپید و فلفل را وند خطائی در ایله نگار که کیمیک از سینه
بلبله آله تشبیه طشی بیخ اندر این نسبت اهل مبدای ایچی خورگانکولی بهر کانکولی کنکول با نشت و در چینی بهر گانه خناس
تا کیمیک جوک و یودار مید هم امید طرح منفراتکاس مویز جابفل مجیطه به با اچرک بهمانند و سینه چهار و پاره پیکر مویز
زیر سپید بو شته تالیس تر بر نیک نیتز بالاکبیر سار معنی مغز جوک که بر خشم کنج داری کند جو انسه حمله با بر کوفته تینه
در شیر و بالسه و شیر ترنج سه بار تسقیه دهند و چون خشک شود برابر همه نبات آینه زد و جلد را با شوره بر شند و روز اول
دو ماشه به بند و پر و زخم ماشه نوزائید تا بدنه ماشه برسد و از منجوات یر میزند و و اسپیکه خفقان گرم را نوست
گاز زبان هفت گرم که با سید مر و ایدر نامفته ابر شیم خام شنبلیله بان هر یک سه گرم گل آینه کوشیدر نامده
هر یک چند گرم تخم فرخ خشک سعدی طباشیر هر یک دو گرم کافور نیم گرم کوفته بختیله صبر و دوزم با و پنجان شربت قوم
فندک سید خورند و و ادر المسک جلود این و و ادر المسک خار نیز گویند منعول دل و معده و خفقان به سینه

دواج و لقه و صنیق نفس انافع است و شب ریح و امراض سودا و یراسودار و و بادها از زمان حامله دفع کند و رنگ
 نیکی گرداند مروریدنا سفته که با بسبب ابریشم مقرض زرنبا و درونج عقربی هر یک یک شقال همین کسرخ همین سپید نیل
 الطیب قاقله قرنفل سافوج هندی اشته هر یک یکدم چند بیدستر مشک دار فلفل زنجبیل هر یک نیم درم و بعضی چند
 یکدم و مشک یکدانگ میکنند غسل آتش ندیده و دو چند یا سه چند شربتی تا یک شقال بعد چهل روز استعمال کنند و بعضی شام
 گفته و بداند که در اوزان اجزای این دو در کتب تفاوت بسیار است و آنچه معتد علیه بود گاشته شده و نحوه سرفه
 که آن نیز معتبر این است زرنبا و درونج مرورید که با بسبب هر یک ده درم ابریشم خام نیمین سافوج سنبل قاقله قرنفل
 هر یک پنج درم اشته دار فلفل زنجبیل هر یک چهار درم مشک و دو درم بشهد خام بپزند و واء المسک که جهت خفکان
 بار دو و او را م حلق و رطوبت معده و بادها و حشا و صرع صبیان نافخت شستین رومی صبر سقوطی هر یک هشت درم
 ریوندرینی شش درم ناخواه زعفران تخم کرفس هر یک چهار درم سنبل مشک سافوج هندی مر هر یک دو درم چند یک نیم درم
 غسل خام سه چند شربتی یک شقال اقویا و واء المسک که جهت غشی و خفکان و وحشت و هم در معده سو ابریشم
 نافخت صمغی عود خام پوست ترنج دار چینی قرنفل سنبل سکه جوز بواکبایه قاقله خیر بوا سعد از خر تخم باد درونج تخم مشک
 تخم بادرنجبویه تخم نام تخم مرزنجوش مروریدنا سفته بسبب که با ابریشم خام همین کسرخ و سپید هر یک ده درم مشک خالص
 پنج درم بشیره بلبله کابلی مواب بپزند و واء المسک بار و که خفکان و غشی حار و تقویت دل و دماغ و جگر گرم و بزرگ
 نافع تمام دارد و غنچه گل کسرخ طباشیر کشنیر خشک ابریشم مقرض گل گاوزبان مرورید که باز خشک بدهانه بسبب تخم خسره
 صندل سپید هر یک پنج درم فلفل کل ارمنی اشته هر یک سه درم عنبر شهب نشاد ورق لقره هر یک دو درم ورق طلا
 مشک خالص هر یک یکدم چند سپید و چند هم آت سیب آب انار این هر یک نو درم عرق بید مشک گلاب هر یک
 پنج درم اقوام آورده بپزند و اگر با قوت و درم اضافه نمایند موثر تر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطروح
 سازند و بعضی قناعت و رزند و درین صورت سعی میشود بواء العنبر و واء المسک عنبری بار و که جهت تقویت
 دل گرم و از الیه جمع امراض حاره اونا فاع است مروریدنا سفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گل کسرخ هر یک سه درم
 بسبب که با قوت تخم کاهو هر یک یکدم نیم کشنیر صندل سپید زرنبا خشک خرده تخم کاسنی هر یک دو درم ورق طلا و لقره
 هر یک یک شقال عنبر شهب مشک هر یک یکدم و ثلث درم چند سپید و دو چند عرق بید مشک گلاب عرق نیلونه
 باله سویه بجای آب که قند در آن اقوام آورده شود و واء المسک بار و مختصر که با طباشیر گل کسرخ گاوزبان

دو الکسک با و
 کسری شیمی بسبب سوزندگی
 تا سفته از وقت زمان الحاق
 ابریشم تقرض تخم کاهو
 بپزند و در کتب معتبر
 یک و شقال تخم کاهو
 کسری شیمی بسبب سوزندگی
 تا سفته از وقت زمان الحاق
 ابریشم تقرض تخم کاهو
 بپزند و در کتب معتبر
 یک و شقال تخم کاهو
 کسری شیمی بسبب سوزندگی
 تا سفته از وقت زمان الحاق
 ابریشم تقرض تخم کاهو
 بپزند و در کتب معتبر
 یک و شقال تخم کاهو

مخزن

ختم زرد بر یک پنجم گرم کثیر آب سرد و در صدل سپید ابرشیم مقرر شد هر یک سه گرم شک یک گرم آمله مقشقه مغز درم و درم
یک گرم زعفران نیم گرم قند و دو حبه شربتی تا دو مثقال و در المسک محض لولونه سفینه مرجان کبریا در روغ
ابریشم مقرر شد زرنبا و بهمنین هر یک دو درم قمر نفل شده سنبل الطیب مال بوسا فوج و ابر صغی زعفران مصطکی
طباشیر سپید صندلین هر یک نیم گرم مغز اشهب یک گرم شک سیل نیم گرم با شیر نبات و غسل بر شند سفوف
طباشیر دل گرم راسود و در گل سرخ طباشیر هر یک سه گرم کشنیز خشک و دو درم کبریا پست جوم و در یک نیم گرم کافور
وانگی شربتی دو درم با سنجبین سفوف جلی سفوفیکه خفقان گرم رانفعه مدگل کا و زبان نبات هر یک شش درم گل گلی
چار درم کوفته بیخته شربتی تا پنجم درم و دیگر جهت خفقان گرم گل از منی کشنیز یک چهارم طباشیر کبریا یک دو درم
کافور دو دانگ شربتی سه درم باد ریح کا و دیگر جهت غشی و توحش کبری تیپ بود کبریا هر دو درم طباشیر گل سرخ هر یک
سه درم سد چار درم قمر خشک کا و زبان هر یک شش درم با در نجویه پنجم گرم کشنیز بریان و دو درم قمر نفل یک درم شربتی
یک مثقال طیبیه و دیگر جهت خفقان سرد نفعی کبریا شب یالی بریان هر یک سه درم زراوند کروز زرنبا و در روغ هر یک نیم درم
مروارید یک درم قند سپید نبت درم شربتی سه درم با سنج نشتین یا عوق کا و زبان او مانده آن سفوف سرد و درم
که جهت ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل نافع است و از آن توحش میکند و معده و دل و جگر و جمیع اعضا
باطنه را قوت می دهد و سفوف مروارید که در او دیده هم مرقوم شده قریب باین است پوست هلینده کا بلی طباشیر سیاه کا و زبان
هر یک ده درم بهمنین سرخ بهمن سپید در روغ عراقی معقرب تخم ریحان با در نجویه مصطکی زرد و هر یک پنجم گرم جوارش میسول
عقیق سرخ سوخته کزبره شامی مروارید یا سفینه ابرشیم خام سوخته اسطوخودوس عبودهندی هر یک در روغ لؤلؤ نقره
حسد یک یک مثقال قند سپید برابر همه شربتی یک مثقال بسرق کا و زبان یا شتاب حامس و در روغ
شربت صندل دل را قوت دهد و خفقان کم و ضعف دل را نفع است و جهت تقویت بکبار و معده و روغ
اسهال معقب صندل سپید خوشبو نبت مثقال سومان زده یا بسب الغه نیم گرم کوب ساخته در بیکر غسل کلاب
ترمانید و وشبان زرد پس کلاب خاک صاف کرده بستاند و صندل مزبور را در آب خالص شش درم عوشت
تا قوت صندل کما حقه برآید و آب بتدریج مناسب بماند پس این آب را صاف کرده با کلاب در روغ لؤلؤ نقره
و قند سپید و در طل یا یک بجم موافقت ذائقه حل کرده بقوام آرنده بهترین صندل سپید نبت که در روغ لؤلؤ نقره
نمایند شربت صندلین که با وجود منافع مسطور در بعض اسهال خالی که دوی بود و نفع کثیر دارد و صندل سپید و صوف ال سفوف شربتی

اللون هر یک ده مثقال مویان زرد یا جو کوب ساخته در یک پل گلاب دو شبانه روز تر نمایند و بعد به دستور مزبور صندل
در آب جوشانیده و آب صاف آنرا با گلاب صاف صم نموده با در پل قند سپید بقوام آرند و قریب با تمام قوام
آبی که یک اوقیه انار دانه ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده مصاف سازند و مرتب نمایند شراب صندل
ترش سسی لشراب صندل مبر و کوریکس سوزش دل و معد و جگر نافع است و جهت خفقان غشی و محرقة و دوق
مفید صندل سپید موصوفتی درم مویان کرده در فریطه کنند و اندر نیم پل سرکه و نیم پل گلاب تر نمایند کیش با نرود
پس سه پل آب شیرین مصاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یک پل با نرود صاف سازند و آب انار مز آب
ترش می بر یک نیم پل صم نمایند و با سه پل قند سپید برایش نرم بقوام آرند و بجنبانند تا که سرد شود پس طباطبائی صندل
سپید کوفته بیخته هر یک دو درم کا نور یا چینی مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا موصل اثر کا نور
بدل شود و شربتی ده درم با شیر تخم خیارین و خرده سرگامه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد آب ترشندی و آب
انار از آن مطروح سازند صندل سرخ صندل سپید مناصفه صم نمایند و احسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و آب انار
دانه کشند و با شیر خرده بریان بومند شرابیکه تشنگی حرارت دل نبشاند و خفقان گرم رانفع دارد آب انار ترش
آب ترشی ترنج آب غوره آب آلود ترش آب ترشندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سپید امینند و بقوام آرند و با شیر
مناسب بپزند شراب کا و زبان عسری که جهت تقویت و انفعولین اثر است و امراض قلب را که بشارکت معده
بود یا بدون آن نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا است و اختلاف اجزا نظر بقبض طبیعت و این آن و نظر بانکه سرد
است یا نه و حرارت بکدام مرتبه است مرقوم شده و از مخترعات مولف است گل کا و زبان هر یک ده درم گل سرخ صندل سپید
هر یک نیم درم گلاب یک پل بید مشک نیم پل آب و در پل ادویه را در آب و عرفا تر نمایند کیش از در پس بجوشانند و با شیر
سپس صاف کنند و آب مردق کاسنی نیم پل و آب انار نیم پل صم نمایند و با در پل قند سپید بقوام آرند پس بپزند
یک درم مروارید ناسفته یا قوت سرخ بسد که با طباطبائی هر یک یک نیم درم درق طلا و نقره هر یک نیم درم مخلوط سازند و آنجا که
حرارت در مزاج قوی بود کا نور یا چینی یک درم زعفران نیم درم بیفزایند و با عرق شیلا و زعفران و اگر سرد بود آب
ترنج یا نارنج یا آب انار دانه با آب ترشندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام مزوج نمایند
و رعایت قبض شکم و نرمی آن درین خصوصیات مرعی دارند و آنجا که تلخین بیشتر مطلوب بود ترنجبین صاف بجا
قند نمایند و دیگر تصرفات برای طبیب و اناست آنچه صمدانند بعمل آرد و در نسخه دیگر از مشربین

کا و زبان

کا در زبان که بدن نافع است در او دیده گردید و یک فنیم طلیل القدر و معده بیار شرب با در بچوبه دل تقویت
 دهد و توجش سود او را دفع کند تخم بادرنجوبه کاسنی تخم فزنجربک هر یک بشتادوم کا در زبان سخن درم برگ بادرنجوبه
 پانزده درم اصل السوسن ده درم تخم بادیان بسفنج هر یک هفتاد گلابش چند جمله و آب سیب شیرین و سبزه
 جمله و او را در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا سیوم حصه بماند پس بالند و صافند صافند صافند صافند
 بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین دو آنکسین سازند در دست و پنجه دیگر اصل لوجوه و در شرب او دیده
 گردید شرب که جهت تقویت دل و جگر و معده نافست و بر تقویت مزاج دل مفید عصاره کا در زبان عصاره
 کاسنی هر یک نیم گل عصاره سیب و در گل گلابشش رطل قند سیب یکیم رطل مطبوخ سازند بتدریج تا بقوام آید
 شرب که جهت تقویت دل نشخوار و باونی تصرف مناسب بیع امر چه میشود عصاره بادرنجوبه کچمه عصاره
 کا در زبان برابر او اگر مزاج معتدل بود و آنجا که حرارت غالب بود عصاره کا در زبان دو حصه کنند و اگر برودت زاید
 بود عصاره بادرنجوبه مضاف سازند و هر چون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند با شربت سیب بقوام آرند و اگر
 بادرنجوبه و کا در زبان تر به هم نرسد خشک بنهار در گلاب بچوشانند تا ذات انهار گلاب بیاید پس شربت نریز
 شرب نارنج جهت تقویت دل و معده نافست قند سپید هر قدر که خواهند گیرند بجای آب عرق کا در زبان
 انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترشاده ترنج چهار اوقیه فی یک رطل قند و گلاب حل کرده
 بیازند و بدارند شرب مفرح معتدل که در جود دل را بقدر در مصلح ابخره سودا و سیت ابرشیم خام زرد و براق
 منظر نوار می کا در زبان شامی هر واحد یک اوقیه از در و نزع صندلی مقاصر همین در و پنجه تری خوانی تخم
 در کمان تخم بادرنجوبه هر یک ده درم خود بند کیشال که پیره شامی چار درم آنچه کونتمی است جو کوب سازند و چار رطل آب زبان
 یک شب از روز و بر آتش نرم بچوشانند تا که نصف بماند و بالند و صاف سازند و قند سپید و در رطل آینه بقوام آرند
 در آن شب پنج رب سیب و رب بورد رب حاض هر یک نیم رطل و آب کا در زبان دو اوقیه مضاف نامانند قوام
 با خسر سازند در رطل سبزه یا پسته که باطن آن بقیراطی مشک که در ساروم گلاب حل کرده مسوح نموده بشته
 بگذارند و گاهی جهت تقویت عمل برق طلا و ورق نقره هر یک ده عدد و لاجورد و حجرانی منسول در روز
 هر یک یکمیشال زعفران نصف مثقال می کنند ایند شرب ترنج جهت نفشان گرم و امر این
 حاره بنجایت مجرب است ترشی ترنج را مکرر در آب بشویند تا اثر ترشی در جسم آن نماند پس مقابل هر یک

سینه متعال میکنند در عفران نمی جوشانند بلکه بعد از توام در دحل می کنند و این است چه زعفران
از جوشیدن ضعیف الاثر میشود و بدانند که اکثر اشوبه نافه بدل در ادویه سرگفته شد و ایضا در ادویه معدوم
و جگر و حیات نیز گفته اند که الله تعالی ضما و یکله گرمی دل را نافعست صندل در گلاب بپزند و قدری کافور
آمینند و ضما و یکله بر سینه و دل ضما و یکله مزاج سرد را مفید است سنبل سعد و ارچینی قر نفل گل سرخ کوفته بچینه آب
مرزنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجوبیه برشته ضما و یکله مزاج خشک قلب را نفع دارد و موم سپید
اندر روغن بنفشه و روغن کهنه بگدازند و در آب کشنیز تر و آب کاهوک مال کنند بر سینه نهند و این دو اسکنان
بقیرو طی اخضر ضما و یکله خفقان سرد را زایل کند قسط سنبل سعد و ارچینی سبک کوفته بچینه آب مور و و بشر
ریحانی برشته بر دل و سینه نهند قرص وارید دل و دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع است گل سرخ و
درم طباشیر و اریدنا سفید صندل سپید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک پنجدرم تخم خرفه
سه درم زعفران نیمدرم کوفته بچینه بلعاب سفید برشته اقراص سازند شربتی بکشتقال با سکنجبین قرص مشک
دل و معده و جگر را در قوت دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سودمند است و در مصطکی است نفل
و ارچینی عود سنبل سبک جوز بواکبا بهیل پوست تریخ قاقله هر یک یکشقال مشک و انگلی کوفته بچینه شرباب ریحانی
برشته اقراص سازند شربتی بکشتقال بعضی عنبر یکدراگ افزوده اند و قویتری بود قرص کافور که خفقان گرم
ناخست و تب را مفید طباشیر سپید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گل سرخ صندل سپید جمله برابر کافور قدری
و بهترین تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد یکشقال بود کافور یک نسوج باشد کوفته بچینه آب سبب برشته اقراص سازند و
روز و متعال با سبب بدیند و چو زهر مرغ یا ترشیمان غذا سازند و سکنجبین سگری میداده باشد قرص کافور که بتر
خفقان و تب و حره و عطش نافعست گل سرخ ششدرم طباشیر صمغ عربی کثیرا هر یک چاردرم مغز تخم کدو و تخم تخم
خرفه مغز تخم خیار اصل السوس هر یک هشت درم شسته درم زعفران یکدرم کافور یکدراگ سبب برشته اقراص
سازند و یکدراگ با زعفران متعال کنند و قرص کافور تمامه در ادویه حیات بپزند همچون قیصر خفقان با بورانای است و جوشانند
دل مفید و این هر دو اکثر نفعات مغویه دل و راه و غیره شد و بقیه در اینجا ذکر ما بقیه خفقان
سبک گداخته و تشنگی نبشاند و در این اسکنان مغز درونج گداخته و زبانه و خامر یکدراگ و کربا تخم کاسنی کشنیزه یکدراگ و زعفران
ایمنون گل سرخ هر یک شش درم و مسکه زرد و بادرنجوبیه هر یک ششدرم و زعفران کافور هر یک یکدرم

مریخیم رطل و جلاب که باب سیم و کلاب مرتب داده باشند و بقوام سس رسیده باشد بکیر رطل بگیرند و او دوید بدان
بیشند شربتی شتالی نادر و شتالی مفرح که حراز اول است نقره و نفل دار صینی سنبل الطیب فرخ شک
در ونج هر یک ده درم زرنبا و کبابه قافله هر یک پنج درم نار شک خود هندی اشمن هندی ساج پنجم یک سه درم زعفران
مصطکی عنبر اشب هر یک یک شتالی شک نصف شتالی ورق زرنج شتالی آنکه که در آب مویز سرخ تر کرده باشند
و شک ساخته پانزده درم او دوید بار یک کرده غسل بلبله مریخیم شتالی شتالی نادر و درم مفرح یا قوتی
بار و تخم شتالی سپید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم نقره ششم خیارین نقره تخم خربزه کشنیزه عصاره زرنج کل از فی
شیر آنکه گا و زبان هر یک پنج درم کافور ورق نقره فرخ شک خود هندی هر یک شتالی سنبل سپید مروارید ناسفت
لب که با هر یک سه درم با در پنجویه همین در ونج ابوشیم خام پوست بیرون پسته هر یک دو درم یا قوت سرخ رنج
شتالی زعفران نیم درم کوفته بجنه شتالی سبب بیشند شربتی شتالی مفرح که کیر از تالیف شیخ الریسی است
ودی گفته که من این را بلوک و امر داده ام و منافع بسیار بظهور آمده خاعه در خفقان و ضعف دل و در سوسا
و خوش و اکثر امراض نرسنه که هیچ تدبیر استماع نمی یافت باین دو و منتفع شده دانند علل و دماغ و معده و جگر و
و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عقبه نقره کثیر ادوی شهور شده ریزه های یا قوت خاصه که سرخ باشد جوشب عقیق
هر یک یک شتالی ورق زرد و دانگ ورق نقره دانگی غاریقون فستیمون فلفل زنجبیل نقره نفل مرزنجوش هر یک
یک نیم شتالی و یک نیم دانگ جوار منی جولا جورد و نعلی زرنج باد علاج در ونج بهمن گا و زبان هر یک یک شتالی و یک دانگ
نار دین فلیطی حما و ج سافج هندی دار صینی صغره حاشا زوفا کون هر یک سه رنج از شتالی و سه رنج از دانی
قطر اشع فطر اسالیون بلون جوالیهود تخم کرفس مرکند زعفران فلفل سپید هر یک نیم شتالی و نیم دانگ پودر شت
که جواهر زرد و نقره را مجموع بکند قرار دهند و از غاریقون نامر زنجوش یک نصف جزه و از جوار منی تا گا و زبان هر یک
تکث جزه و از بار دین تا کون هر یک رنج جزه و از شکر اشع تا فلفل سپید هر یک سدس جزه همین حساب اوزان باشند
شد جواهر بسیار صلایه کنند و ورق نقره و زرنج در جواهر انداخته با شراب صلایه بلنج نمایند و دیگر او دوید بار یک ساخته
و غسل بلبله یعنی غسلی که بلبله روی مریخیم کرده باشند بیشند مفرح سوسه که از حکمای فرس مفرح و مقوی
و مساویست حب او بار علاج او و نافع است مطلق از هر راد بر وقت و اعاده میکند قوی ساقطه را و ارواح را که
نقصان یافته باشد بر صنی یا سهیل یا سم یا غیر اینها و جهت خفقان و در عشره و سنقاد بر تان و سوسه همین

و برنگین باه مفید و ساکن میکند و در وقت قرص و مفاصل را معتدل است و گویند گرم است در اول دنیا افتد
اند در وی ضرر چیزی زرنبا در روح بکسین سرخ و سپید با در بخوبی هر یک ده مثقال فرخ خشک شمش مثقال و ج عو
قاری هر یک پنج مثقال نعناع خشک سویندرار چینی کنجد مقشر جوز بوداق نقره کبریا زعفران هر یک دو مثقال
سباسبه یا قوت هر یک یک مثقال او در را سخن بلیغ کنند و غیر از فتره و کبریا یا قوت همه اندر کلاب و عرق بید مشک
و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که هر یک شانزده مثقال بود بخسبایند در بهار کیشب و در زمستان و شب
پس غسل گرفته و دو بیت و پنجاه مثقال بگیرند و بچندوی شیر تازه اینخته هر دو را بخوشانند تا که شیر خدب شود
و غسل باند و بعد روغن بنفشه با دام است و پنج مثقال در غسل مذکور آمیزند و بخوشانند تا که منعقد گردد پس از سرش
فروارند و او را که در عرقها منقوع اند مزوج کنند و باز بر سرش بگذارند و انکی بخوشانند و کیشب در مائیل بگذارند
و عرقا نظر کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر سرش نرمی گذارند تا بخوشش نیامده بخار تخلیل باید آنگاه که
و یا قوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمه فرموده که پازیر اگر معدنی باشد و مثقال و اگر حیوانی باشد و از
قیراط در کلاب حل کرده تسقیه نمایند یکدم او در نشاء و کیفیت برابر می کند با کمین خرم با وجود سلامت حسن و صحت
او را که قدر شربش تا دو مثقال است و قوتش تا است سال باقی است جهت حفظ صحت نشاء تا اول نماید و جهت قوت
باه شب و جهت سموم باب راز یانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان مفرح سهل و چون جهت رفع خفقان و غش
و سقوط قوی و صداع مزمن جگر و توحش و تنهاری نافعست و درین مفرح سرد در دوز که بسیار است و خون را
صاف میکند و کسل و بلاوت را زایل میگرداند و قوتش تا یکسال باقیست و شربت او یک اقیه آب شیرین
ده رطل بگیرند و من تافته با طلا و نقره تافته هر قدر که بیشتر آید در آن سرد کنند پس نقل و سباسبه و انیسون و فانی
کبار و صندل مرغ هر یک هفت مثقال کوفته در فرقه بسته و آب شیم خام سی درم در آب مذکور تر کنند تا ده روز بماند
پس بخوشانند تا بر شش بماند پس صاف نموده با مثل او فندک سپید و مثل او آب سیب یا شربت سیب بقوام
آرند و درین وقت تخم ریجان و تخم بادرنجبویه هر یک ده درم اضافه کنند و از آتش بردارند
مفرح یا قوتی شیخ بوسله که در او دویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطباء تجویب آن کرده اند
و وصف او نوشته و بانکه تقرنی در زیادتی و کمی موافق جمیع امزجه است و جهت خفقان و ناقصین و اکثر
امراض معده نهایت سود دارد و برای توحش و انواع بالخیلی مفید و در فترت و نشاط و تقویت

اعضای قلب را در وقت سرما و جونا استعمال توان کرد و در این کبر با سبب اقیقون هر یک یکدرم و نیم ابریشم متفرص
 سرطان محرق نهی هر یک یکمقال و یکدانه سخاله طلا و دوانک گاو زبان تخم کاسنی هر یک بجزم با قوت
 یکدرم تخم فرخ شک تخم بادروج تخم بادرنجوبه برگ بادرنجوبه اسطوخودوس هر یک سه درم همچنین گاو زنبندی
 حجازی معسول لاجورد مصطلک سیخه دارچینی زعفران هیل قاقله کبار با سه جدوار عنبر هر یک یکمقال مشک
 درونج رومی هر یک و مقال سنبل سافج هر یک دو درم متفرخ تخم خیار گلبرخ هر یک چاردرم ترنجبین ده درم و اگر
 حسد دار نباشد زرشاد عوض او بقدر سه مقال کنند و این ادویه اصل و غیره است و جهت معتدل المزاج کم دریا و
 درین نتوان کرد خواه با عمل معجون سازند خواهم ادویه را بگل باب برشته اقراص بند قمر صی نقلتقال و آنجا که خواست
 اقیون نیز در نقل وی کنند باید که اقیون و چند هر یک پنج مقال با هم نموده و صافه نمایند با عمل معجون کرده بسبب
 ششماه انتقال کنند هر گاه کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را نیم مقال
 کنند و اقیقون خارج نموده بدل وی استمالی چاردرم و قسط یک درم و شامه تره یکمقال و نیم کنند و ایضا خرفه
 و طه با شیر یکمقال تخم کاه و دو درم و صندل سه درم و صافه سازند و هر گاه کسی سوء مزاج بار و غالب بود باید
 که سبب با سه درم پوست ترنج و خورد بلسان در پنجیل و فلفل هر یک سه درم چند پدیدتند و مقال بر اصل ترکیب بنفشه اند
 و وزن کافور نصف مقال کنند و اگر صاحب مزاج حار بکثرت ازین اصل مع یکمقال طباشیر و قدری آب سبب
 بخورد و صاحب مزاج بار و شربتی از آن با طسوجی چند خورد کافی باشد و احتیاج بتغییر و تبدیل اصل نسخه ندارد
 مفرح گرم که خفقان طبعی و سودا و یر و مفید است همچنین زرد باد هر یک نبت درم درونج عقربلی بادرنجوبه و خود قاری
 سبب هر یک ده درم قنطاریل زعفران هر یک پنجدرم مشک و ورق طلا هر یک نیم مقال ادویه الکوفته بجنه بدو چوب شست
 سبب سلسلی بپوشید شربتی یکمقال مفرح سرد که خفقان و موی و صفرا و یرا ناخت طباشیر گاو زبان تخم کاسنی
 هر یک سه درم آنکه نفعی یافته و درم صندل سفید گلبرخ مروارید ناسفته که با سبب سوخته هر یک چاردرم زعفران نیم درم
 ورق نوبه نیم مقال شربت سبب کند و چند مفرح یا قوی که صورت مفرح صندلین مروارید ناسفته
 کبریا هر یک یکدرم نیم یکدرم با قوت یا فی اصل نشی جریشب ورق زرد و نقره ماده فینین زعفران درونج مصطلک
 هر یک یکمقال بپوشید شربت سبب خالص هر یک دو درم صندل سفید گلبرخ هر یک شش درم تخم کاسنی آنکه نشی
 شکر و شکر شامه سبب پوست برون سبب خیز شست عود قاری هر یک بجزم گاو زبان تخم کاه پوست ترنج هر یک سه درم

زرد شک

از رشک بیدانه شدم عرق بیدوق گا در زبان گلاب هر یک پنجاه درم نبات سفید کمین نبات را با عرقها بقوام آرد و آب
 سیب و آب به اسناذ کنند و او را دو پیوسته بخفته بران بکشند شترتی یکدرم تا یکمقال مفرح مسجی قوت دل
 و دماغ و جگر و معده و در وقت پشت در کرده زیادت کند و صغره را قوی گرداند و لغو نظ تمام آرد و منی بهینند
 و باه را قوی سازد و اشتها آرد و قرفه گا در زبان گل سرخ هر یک پنجدرم خولجان کتابه قرفل جوز الطیب قهقهه کباب
 و صغره تخم قرفل رشک ورق قرفل زعفران مصطک پوست اترج لسان العضا فیربا سه هر یک سه درم بهینند
 سنبل الطیب هر یک چاردرم سانج هندی زنجبیل دار قرفل اصل کبریا بسد هر یک یکدرم سعد هندی یکدرم و نیم نسیم
 اشپ مروارید ناسفته هر یک دو درم مشک ترکی نیمدرم ورق زرد ورق نقره هر یک نیم مقال جزه عظم خوب سوده منی مشقان قرفل
 بادام بستدرم قند سه چند شترتی بقدر حاجت و اگر غسل تمیزه عوض قند و چند کافیت مفرح مسجی نوع دیگر
 قرفل خولجان لباسه قرفه هر یک چاردرم قافله کباب شنه پوست اترج ورق قرفل گا در زبان زنجبیل مصطک گل سرخ
 مروارید ناسفته یا قوت کبوز عفران هر یک سه درم جوز الطیب سنبل الطیب بهین خصی الثعلب نار رشک قرفل رشک هر یک
 پنجدرم عاقر قرقص کبریا بالعل هر یک یکدرم عنبر شنب سعد هر یک دو درم مشک ترکی نیمدرم ورق زرد ورق نقره هر یک نیمدرم
 جزه عظم خوب سوده منی مشقان قند سفید کمین و اگر غسل خوب بزد نیم من مفرح حیکه صفقان و صنعت دل و در سو اس
 را سو و در وجه قوت دل نبات نافع است و برای تقویت جگر و کرده و دماغ و تشنه لوان و نشاط و ریخ سودا و
 لغد ارد و خواص بسیار است اینجا مختصر کردیم یا قوت رخ کبریا جگر با جود با در و ج گل از منی سنبل الطیب سانج
 هندی بهین مسجی هر یک و مشقان قوت زرد یا قوت کبوز یا قوت پدید عنبر مروارید پوست بیرون پسته بادام بخوبی
 عود قاری در ریخ قرفل بلین منوم خسته شنب و ورق زرد ورق اترج گل دار چینی همین سفید هر یک چار مقال اصل
 جرشب بر شیم عرق ورق قرفل گل نیلوفر سینه قرفل و چینی بدیمنی هم بادام زیاده قافله کباب رشک سه مقال زرد
 مشک ترکی هر یک کمین مشقان تخم قرفل رشک گا در زبان لباسه سفید هر یک یک مقال آله شترتی پسته بیدیه کتابی هر یک و مشقان
 عصاره زرشک پانزده درم کافور قیسوزی نیم مشقان با سیب آب به صغره ان گلاب هر یک کمین آب نافع نیمدرم
 بیدمشک نبات هر یک دو من نبات را با عرقها و آب سیب و با جود آرد و چون در زیر آب در آن پسته بادام و در زبان
 بشند شترتی یکدرم تا یکدرم مفرح حیکه صفقان و نافع است مروارید ناسفته کبریا بیدیه با در و ج گل از منی کبوز درم شنب رشک ترکی
 نیمدرم قند سو و در او دو پیوسته بخفته بران بکشند شترتی یکدرم تا یکدرم مفرح مسجی قوت دل

بیشترند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقیست آنچه نوشته شده مطابق شفا و الاستقامت است لیکن در اوردن
نجیب الدین سمرقندی چنین مرقوم شده هم علیه کابلی بلبله آمله فلفل و در فلفل هر یک پنجم بوزیدان شیطریه بسیار
شفاقل همین هر یک سه درم سان العصاره حب الفلفل هر یک دو درم سمس متشکر طبرزد هر یک ده درم غسل سه چند
و نسخه اطریفل کبیر که صاحب نسخه المومنین نوشته و باین نسخه کثیر الاختلاف است در اودی و هرگز نشسته مع اطریفل صغیر
و دیگر اطرلیات و آنها بعد نیز نمانست ایا رجات و انقرو یا دانوشدار و باقیها بعد مفید است و در
مرگفته شد امر و سیاه جهت در معده که از برودت باشد نافع است و طعام مضم کند و با دانه غلیظ و در و جگر و سپرز اسود
و در تخم بزبری یعنی دو قو و دلبسان سیلخه قرمانا قفاح اذخر کرس هر یک یک درم فلفل سیاه فلفل سپید قسط تلخ هر یک
بیدرم مرصافی سه درم حب الغار دو دانه اگر ترکی زعفران هر یک دو درم کوفته بچینه با سه چند غسل کف گرفته بیشترند
و بعد دو ماه استعمال کنند تری و دو درم باب گرم و نسخه دیگر از امر و سیاه که بجز مخصوص است و اثنان سیاه کباب و جگر
معدده با فست در اودی و جگر میاید ارسطون صغیر جهت در معده و امعا و ریل و ریح و جمی مختلط و قولنج و جرم
رحم و برودت بدن فست و ارسطون با ثبات نون است یعنی جلیل القدر افیون مصری سیلخه هر یک چار درم اقایه
فلفل گوگرد و سنبلیطیب هر یک ده درم عاقر قرحا زعفران فرسیون هر یک سه درم همان است درم غسل صاف
بقدر احتیاج همچون سازند تری کیشقال و بدانند که اودی ارسطون کبیر چون نایاب است و منافع هر دو با هم
قریب الکفای صغیر نموده شد آنگاه لفظ فارسی است و آنرا بفرنی مری گویند بشدید البیاد و العام خفقه وی از
اودی قدیمه است و مایه آنرا قروح نامند بغا و داو و وال و جیم چنانچه طوری در بیان ساختن مری گفته شد
و طبع آنگاه گرم و خشک است و در ثانی گویند در اول گرم است و در ثانی خشک با حمله جهت نشفت تری معده و تخم
معدده و جگر و قطع لزوبات و منع اجتماع بلغم غلیظ در معده و امعا نمانست از اینجا است که هر که معتاد بحدوث قولنج باشد
یا بولد و بدان و تشرب وی مداومت کند نفع یابد و ایضا لطیف اغذیه غلیظه می نماید و شکم می راند و شتهای آن
و گهت خوش میکند و تشرب او با قدری لک چند روز جهت لاخ کردن بدن از مجربات است و حقیقت آن برای قروح
امعا و قولنج و درد و رک و نطول وی بهر قروح خبیثه و شش کلب و عسر غزه او جهت درم امات و لوز قین
و جذب بلغم و ماسخی و دفع نقصان ذائقه نوتر و قطوران در چشم نافع بر وز آبله و اگر بر در کرده باشد و از آله و سیاه
نجر و تشرب وی نیز با نجا صیت جهت درد و رک و عرق النسا نافع لیکن مجفف بدن است و معطر و معطر سین

دی خوشنوت و بواسیر و صاحبان خارش و مصلح اولعابها و چرمها و شیرینها است و طریق ساختن مری اقسام است
چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بس که تیار شود و اوقات سهله ضعیف و قوت تقفیه غالب و مضر است و در حقیقت
استعمال آن جایز نیست و آنچه بشیر مرتب گردد مسمی است بگونه مضر مینه و سر قریب است و تخفیف در آن کمتر است اما در خواص
دیگر قریب مری است که بی شیر باشد و اکثر کومه باعث تهها عظمی است با جلا از حبله ترتیب مری یکی است که آرد جو
یا آرد گندم مثل سستی رطل بگیرند و در بخینن مبالغه نمایند تا همچو عیار شود و همچنین آرد فوج بری نیز بستانند پس آرد را تنها
باب خمیر کنند بی آنکه خمیره و نمک در آن اندازند و نان ساخته در تنور بپزند بعد نان را مع فوج مذکور بکوبند
و بسته در نمک و دیگر رطل با دیان در ربع رطل شویند آینه بند و باشد که جهت مبرودین قدر تخم کرفس و در این و قرفنسل
و امثال آن اضافه نمایند پس جلا را باب خمیر کنند و در خمیر گریا بست روز اندازد آفتاب گذارند و هر روز سه بار با هم زنند
اول روز و وسطی و آخری و هر روز اندکی از آب بر آن پاشند و چون سیاه گردد در آب حل کرده اند و ظرفی نهند
در هفته و درین احوال صبح و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زرد حرکت ندهند تا که جوش فرو نشیند پس صاف
وی در ظرفی جدا کنند و اندر نقل وی آب دیگر بچینندش انداخته در آفتاب نهند و صبح و شام حرکت میدهند پس صاف
وی نیز جدا کرده با بر سابق طحق سازند و اندر نقل وی آب دیگر انداخته بکفند در آفتاب نهند و در وقت همی صاف بکنند
پس آب مرتبه ثالث نیز مضاف سابق گردانند و بجار بزنند که مری همین است و بایه او که عبارت است آرد جو یا آرد
گندم که باب گرم بشیرند بی نمک و بی خمیره و در وسط وی ثقیبها کنند و در برگ انجیر بچینند و در ظرفی نهاده در سایه
گذارند تا متعفن گردد پس بر آورند و خشک نمایند وی را فوج نامند و تصفیه او با سرکه در و غنجل جهت حلک
و نضج و مل و تحلیل مواد غلیظه نافعست و فوج بایه دیگر ترشها میشود و ورم آنکه نان تازه گرم در کوزه آب
نایدید بگذارند تا سبز شود بعد در سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر آن می ریزند و ده
روز دیگر بدوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعد ادویه گرم کوفته بچینند
بر سر آن ریزند و چون خوابند آب گامه رفیق بگیرند ازین خمیر متداریک من بگیرند و سه من سرکه که کته برک آن
کنند و کیمیا بر آرد او را گرم نیم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند پس استعمال
نمایند **سوم** آنکه فوج را که مایه آب گامه است در یک حل کرده در آفتاب گذارند و در اصفهان
بجاسه سرکه در شیر می کنند و بلجنت اصفهان این را کومه خوانند و اطلاق مری بر کومه مجاز میگردد

و خواص مری سرکه دارد که در بیان خواص گذشته و طویق و دیگر نیز در دیگر کتب مفسرین مری همین بود که نوشته شد
 فائده اهل زنده نیز کجاست بسیارند و بنام کاجی میخوانند و سرکه مری مشهور است و جهت مضغ طعام و انبساط اشتها
 محروم تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضا و تقطیع بلاغم فغتمام دارد و گویند مفر معدده است و کسب کسب
 عسل و کلکند و طریقی آنکه جو بهای غذا را هر سه چخته صاف کرده در شیشه کنند و تا پهل روز در افتاب
 گذارند یا زباده بر آن و آنچه از برنج سازند بهتر میباشد یا و مهرج برودت معدده و جگر و رحم و احتباس طمست
 زانفع است و ریاح غلیظه دفع کند و سده جگر و سپرزکبشاید زربا و در و نچ عقرلی افیون چند بیدستر عاقر قرقه فلفل
 و ارفلفل سیلخه سوم الحوس زربالنج قسط البنی جاوشیر زعفران هر یک شش درم حلیه شست درم باز در مریک درواز
 درم در ایندینا سفته و درم عسل مصغی و دو چند همه معجون سازند چخته جوش جهت برودت معدده نخست و دراز
 سرکه شست تریاق فاروق قدر مری با دار العسل جهت نفع معدده و سقوط اشتها نخست و تجربه او در سرکه شسته
 تریاق الذریب جهت اسهال معدی جربست و در باب اسهال باید شناور لیطوس جهت اوجاع معدده نافع است
 و در ادویه سرکه شست جوارش اترج معدده را قوت دهد و اشتها آورد و باد مالبشکند و بوی دمن خوش کند پوست
 اترج خشک کرده در مری قرفل جوز بون فلفل دار فلفل قرفه فائده خونچان زنجبیل هر یک یکدرم مشک دو دانگ
 کوفته بچینه لیسل برشته شربتی دو درم یعنی جوارش زنجبه جوارش جالینوس جوارش گندی در ادویه سرکه شسته
 شد و مابقی در نیجا ذکر شود جوارش شش شتر اترج نوزد دیگر جهت مضغ طعام و تقویت معدده و دل و جگر و فستخ نافع
 است هر چند مستقل در هر دو نسخه فستخ اترج است لیکن از آنکه درین نسخه شتر اترج غیر ذوق مشتمل میشود و نمایان
 می ماند مضاف بقشر ساخته اند بگریند پوست زرد پیرونی ترنج یکرطل و آنرا شیرین کنند باین وجه که در آب جوش
 دهند چون چند جوش بخورد پوست اترج برودن آرد و همچنان گرم در آب سرد شیرین اندازند زمانی بگذارند و بر آورده در
 آب جدید باز جوش دهند و بعد در آب سرد اندازند و همچنان مکرر در آب جدید بخوبی شستند و در آب سرد
 بیندازند تا که لضعج مایید و شیرین گردد و در حال غلیان اخیر قدری شکر نیز آمیخته نکازین عمل زود شیرین
 میگردد پس پوست ناکور برودن آورده بر جامه کتان بگسترند تا که ماییت او نشفت شود پس آن را خرد و بسبغ
 و در قوق سازند بعبده بیارند شکر و عسل هر واحد یکرطل و بر در ایکیا کرده بجوشانند و چون بقوام ترویک
 رسد پوست مقطوعه فرور را مضاف سازند و شش نرم کنند و قوام را حرکت همیدند و پوست را با سایر مایین

اگر جلاب در جرم وی سرایت کرده قوام جلاب بحدی که مطلوب است رسیده باشد فهو المراد فرود آید و زنجبیل
 و دار فلفل و دار چینی و مصطکی هر یک سه درم بسیار برگ تنبول جو زنبق و قرفل عود هندی سنبل الطیب هر یک
 یک مثقال زعفران و دو درم کوفته بیخته در آن بیشترند و اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد ولیکن بقوام
 مطلوب نرسیده باید که پوست را از جلاب بردن کنند و قوام با تمام رسانیده پوست مع او ویه مخروج نمایند
 و امر با زجاج پوست عند طنج جلاب از آن نموده اند که بسیار چوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب
 تغییر است که از کرمی شفا را الاستقام جو ارشش عود و جهت تقویت معده و خفیدن رطوبات و اعانت
 برضم و از ازاله خفقان و ضعف جگر یافت عود هندی سنبل الطیب بنبل رومی مصطکی قرفل
 و انزبیل جو زنبق هر یک سه درم پوست بلبله کابلی قرفله تخم کرفس نیون پوست ترنج زرنبا و بادریج جو
 هر یک یکمیدرم زعفران بسیار زنجبیل هر یک نیم درم مشک نیم مثقال قند سپید یک نیم چند و دار چینی
 مشهور با زنده شترتی تا دو مثقال نوع دیگر معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردن
 قوی لطیف قند سپید یک رطل بوشاند و عود هندی دو درم کوفته بیخته اثنا در طنج بسیار بند و بقوام
 آرد و اگر بعد قوام زعفران و قرفل و قافله و امثال آن قدری مناسبت زیانند قوتی باشد نوع دیگر
 معده و دل را قوت دهد و ضعیف آرد و باد و مالش کند و خفقان دل رنگی زایل کند و از مرکبات بو ع
 و مجربات اوست عود هندی از زبانه تخم کرفس و ج سنبل هر یک سه درم بسیار مشک قرفل زرنبا
 هر یک یک مثقال دار چینی زنجبیل فلفل قرفل مصطکی هر یک دو درم گاو زبان پنج درم کافور و انگی و نیم مشک
 دو دانگ کوفته بیخته بعسل بیشترند و صاحب شفا الاستقام همین استوار بی تسبیه کردن جو ارشش عود چینی و شتر
 عود هندی از زبانه تخم کرفس و ج سنبل هر یک درم کافور تصویری ربع درم مشک شلت و بسیار
 نارمشک سعد قرفل زرنبا و زنبق هر یک یک مثقال دار چینی مصطکی زنجبیل فلفل و فلفل قرفل
 هر یک دو درم گاو زبان پنج درم او و کوفته بیخته با مچندان غسل صاف بیشترند شترتی از یک درم تا یک مثقال
 نوع دیگر که تقویت و تسخین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و شفا با نیم نایل الطیب رو تخم کرفس
 انیسون مصطکی هر یک یک درم عود هندی مازور هر یک سه درم قرفل قرفله سک در و قصب از زبانه هر یک دو درم
 بسیار بلبله کابلی در شباب تر کرده در بیان نموده قرفل مشک هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته

بسیار برشته تر است و در وقتان نوع دیگر که همین عمل دارد و هیل زنجبیل دار چینی سلیخه زعفران فلفل زرد و کافور هر یک
هر یک پیچدرم زرنب سعد سافج هندی قر نفل هر یک سه درم خود خام هفت درم غیر متعالی زرد و کافور هر یک
دو دانگ تربد چار درم طخ هندی یکدرم کوفته بیخته با عسل و شکمبوم برشته نوع دیگر معدّه و دل را قوت
دهد و پیرانه موافق باشد خود خام قر نفل سافج زنجبیل قاقله زنجبیلک و زعفران یکدرم کوفته
بیخته با عسل برشته نوع دیگر با مننه قوت دهد و اشتها آورد و بلغم در طوبت دفع کند قر نفل سه درم سنبل
قافلتین هر یک دو درم خود پیچدرم زعفران یکدرم کوفته بیخته با عسل برشته نوع دیگر معدّه سرد اگر کم کند
و اشتها آورد و ماضی را قوت دهد قر نفل دو درم سنبل یکدرم خود خام پیچدرم نبات کین نبات را در کتاب بگرداند و بگوید
آرد و فرو گیرند و او دوی کوفته بیخته بر آن پاشند و تبر بزنند و بروی سنگ ریخته بر بند نوع دیگر معدّه را با اصلاح آرد و
پیدا کند خود خام پیچدرم پوست برنج ذره درم مصطک کیتقال نبات کین بدستور مطرب سازند نوع دیگر
معدّه را قوت دهد و اشتها آورد و جربست خود قاقله هر یک دو درم پوست بلبله کابلی بست و چار متقال چهار دانگ
کرده در نم و کلاب کثیر القهار تر نماید کیشیا زوز و صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرد و غیره متقال
افزوده بر آرد جوارش خود سه رطل همه رطوبت در برودت ناعنت و در ادویه معایب چه قرار بدان شده که
سه رطل قالیض بود و را بنجا گفته شود جوارش خود و ترش جبهه انبساط اشتها قوتیر است و بجز در مناسب تر
ذائقه لذیذ بر آید که این همه پنجه جوارش خود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند با صفا کردن رب لیمو یا آب
یا سرکه یا زرشک یا آب صاف تر مندی و امثال آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمون حاصلی از
مفروه و مجموع بحسب حاجت مفوس بر را طیب است و افادیه که در اکثر جوارشها خود مستعمل میشوند اینست
زنجبیل فلفل قر نفل هیل قاقله زعفران خولجان دار چینی در مصطک بسا سه کبابه مشک عنبر سلخو سا
اشنه قرفه سنبل ذخر جوز بوانا مشک صمغ زنجبیلک پوست انزج کافور ازین آنچه مناسب باشد جمع نموده ترش
دهند جوارش آن مله معدّه و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آورد و غذا مضم نماید آله معشر پیچدرم خود مصطک
هر یک سه درم عنبر نیم متقال قند سپید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک ذره درم بدستور مشهور سازند نوع
معدّه را قوت دهد و اشتها آورد و سردی معدّه پر و قوت دل بدد و فرح آورد و خیر آله است متقال پوست بر
مصطک خود پوست ترنج زرشک بیدانه سنبل الطیب هر یک سه درم عنبر اشهب یک شفتالو

بسیار برشته تر است و در وقتان نوع دیگر که همین عمل دارد و هیل زنجبیل دار چینی سلیخه زعفران فلفل زرد و کافور هر یک
هر یک پیچدرم زرنب سعد سافج هندی قر نفل هر یک سه درم خود خام هفت درم غیر متعالی زرد و کافور هر یک
دو دانگ تربد چار درم طخ هندی یکدرم کوفته بیخته با عسل و شکمبوم برشته نوع دیگر معدّه و دل را قوت
دهد و پیرانه موافق باشد خود خام قر نفل سافج زنجبیل قاقله زنجبیلک و زعفران یکدرم کوفته
بیخته با عسل برشته نوع دیگر با مننه قوت دهد و اشتها آورد و بلغم در طوبت دفع کند قر نفل سه درم سنبل
قافلتین هر یک دو درم خود پیچدرم زعفران یکدرم کوفته بیخته با عسل برشته نوع دیگر معدّه سرد اگر کم کند
و اشتها آورد و ماضی را قوت دهد قر نفل دو درم سنبل یکدرم خود خام پیچدرم نبات کین نبات را در کتاب بگرداند و بگوید
آرد و فرو گیرند و او دوی کوفته بیخته بر آن پاشند و تبر بزنند و بروی سنگ ریخته بر بند نوع دیگر معدّه را با اصلاح آرد و
پیدا کند خود خام پیچدرم پوست برنج ذره درم مصطک کیتقال نبات کین بدستور مطرب سازند نوع دیگر
معدّه را قوت دهد و اشتها آورد و جربست خود قاقله هر یک دو درم پوست بلبله کابلی بست و چار متقال چهار دانگ
کرده در نم و کلاب کثیر القهار تر نماید کیشیا زوز و صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرد و غیره متقال
افزوده بر آرد جوارش خود سه رطل همه رطوبت در برودت ناعنت و در ادویه معایب چه قرار بدان شده که
سه رطل قالیض بود و را بنجا گفته شود جوارش خود و ترش جبهه انبساط اشتها قوتیر است و بجز در مناسب تر
ذائقه لذیذ بر آید که این همه پنجه جوارش خود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند با صفا کردن رب لیمو یا آب
یا سرکه یا زرشک یا آب صاف تر مندی و امثال آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمون حاصلی از
مفروه و مجموع بحسب حاجت مفوس بر را طیب است و افادیه که در اکثر جوارشها خود مستعمل میشوند اینست
زنجبیل فلفل قر نفل هیل قاقله زعفران خولجان دار چینی در مصطک بسا سه کبابه مشک عنبر سلخو سا
اشنه قرفه سنبل ذخر جوز بوانا مشک صمغ زنجبیلک پوست انزج کافور ازین آنچه مناسب باشد جمع نموده ترش
دهند جوارش آن مله معدّه و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آورد و غذا مضم نماید آله معشر پیچدرم خود مصطک
هر یک سه درم عنبر نیم متقال قند سپید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک ذره درم بدستور مشهور سازند نوع
معدّه را قوت دهد و اشتها آورد و سردی معدّه پر و قوت دل بدد و فرح آورد و خیر آله است متقال پوست بر
مصطک خود پوست ترنج زرشک بیدانه سنبل الطیب هر یک سه درم عنبر اشهب یک شفتالو

قند سپید یک سن و نیم و نشه دیگر از جوارش آنکه که قالمش است و را دو یا معا باید جوارش **مصطک**
 سردی معده و جگر را نافع است و بلغم دفع کند و آب رفتن از زمان بازدارد **مصطک** سه مثقال کوفته با کبریت
 و سی درم گلاب بقوام آرد و بروی سنگ ریزند و بیزند و بهتر آنکه **مصطک** بعد قوام اینرند تنها سائیده یا با گلاب حل کرده
 جوارش **شیر سردی معده** و بد بهضم و خفکان و اوجاع جسم را نافعست و جهت پیران بقایت مفید تا قلمش **شیر سردی**
 و از صینی هر یک چهار درم دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم دو **مصطک** عنبر هر یک دو درم قرفه زعفران هر یک
 دو درم و نیم جوز بوا پنج درم مشک یک درم کوفته بچینه بچسل بشزند شربت کیشقال و دیگر معده و دل را قوت و به
 و باه زیاده کند و منافع بسیار دارد بنا بر اطالمت ترقیم نموده قاقله بسا سه لبان ذکر هر یک چهار مثقال و از فلفل
 زنجبیل هر یک هشت مثقال قرفه قرفه نعل ایسون بنجر العنج مشک ترکی هر یک و انگلی عنبر اشهب دو درم روغن لبان
 چار درم عنبر را در روغن لبان بگذازند و همیشه جمله قند سپید اضافه کنند و با غسل کف کوفته بشزند شربت محرو
 انجراج را نیندرم و مرطولی را یک درم نوع دیگر معده را گرم کند و ریاح غلیظ آنرا تخمیل نماید و بلغم قطع کند و دل و دماغ
 را قوت دهد و جوارش تیز سازد و هیل و اسپینی و از فلفل زنجبیل جوز بوا هر یک یک درم اساردن قرفه زعفران
 هر یک نیدرم عنبر اشهب مشک هر یک دو دانگ نبات سپید مهیا کنند چنانچه باید نوع دیگر که از عنبر تنها سازند و روی
 قریب لفتح است از مذکورین عنبر کیشقال قند سپید یکین قند را بقوام آورده فرو گیرند و عنبر در آن حل کنند و تیز
 و بروی سنگ ریزند و قطع کنند جوارش مشک با دنا معده را دفع کند و خفکان و با و بوا میرا نافع است فلفل
 قاقلتین و از فلفل زنجبیل هر یک ده درم مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کوفته بچینه بچسل بشزند شربت و دو
 درم نوع دیگر جهت ضعف معده و نفخ وی و برود جگر و انباش حرارت غریزی و اگر ریاح بوا سیر و از الخفکان فواد نافع
 است مشک نیم مثقال قاقله خیر بوا قرفه زنجبیل و از فلفل هر یک ده درم و اسپینی سه درم جو یک او قیه زعفران
 دو درم قند سپید برابر جمله غسل آنقدر که او در آن برشته شوند و در نسخه کفایه خود ده درم مشک یک درم است
 نوع دیگر جهت برود معده کبد و احتش و خفکان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافعست مشک نیم مثقال قند و روغن
 جود بوا قاقله صغار قرفه نعل و لحنجان و از فلفل جو و بندی هر یک پنج درم زعفران دو درم قند سپید و روغن
 صاف سه چند شربت نیم مثقال کیشقال جوارش فوا که معده دل و جگر را اشترا قوت و در بازدارد و معده را دفع کند
 و نقل بدان دفع خاک کند و آب انار ترش و شیرین است سیب آب آب امرو و آب جوزه آب در مشک آب سماق آب لیمو مجموع مسک

چو شانه با برنج اید و گوشت و قند بقوام آورند و بهر نیز نهند و ابها بر آن می ریزند چندانکه خواهند و بر روی سنگ
 ریزند جواز سن تقاحی جهت تقویت معده و جگر نافست و بحققان و اصحاب سودا مفید بگیرند سیب شیرین
 خوشبو از قشر و تخم پاک کرده بگویند و آب ادستاند و در ظل و نیم و گلاب و شکر سپید و عسل هر یک یک رطل بان
 مضاف سازند و چو شانه تا بقوام آید پس سنبل و ارچینی با در بخوبی و قرضل مصطکی هر یک یکدرم گاود زبان عوجام
 هر یک دو درم کوفته بخت آمیزند شربتی چند درم نوع دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد و صمغ بقیعز اید بسیارند
 سیب شیرین رسیده خوشبو یک رطل و از پوست و تخم پاک کنند و در هفتاد یا در نود تر نمایند و شکر و زرد بدارند پس
 جوش دهند تا که بخت شود بعد بگویند و عسل بر آن مضاف سازند آنقدر که مطلوب باشد و بنزد تا که بافت
 رسد پس زنجبیل قاقلا نارمشک هر یک نصف مثقال عود و ارچینی هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک
 نیم انگ بار یک ساخته آمیزند و حرکت دهند تا که سست شود جوارش سفرجل جهت تقویت معده و جگر نافست
 و کسی را که اشتها رفته باشد و طعام مصم نشود و سود دارد بسیارند همی کلان زنجنت و از پوست و تخم پاک کنند و بگویند
 و عصاره او بگیرند موازنه و قسط رومی و عسل کفکفته بچند او و خل انحرک قسط و نصف بان آمیزند و با شش
 بنزد و کف بردارند پس زنجبیل سه اوقیه و فلفل سپید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند و بقوام آرد بنوعی که لقی
 و باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خوردن فری نذارند و در هر گاه در معده
 گرمی بود یا صفر باشد فلفل و زنجبیل از آن بطرح سازند و در هر گاه مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع
 و بلغم برابری بود فلفل یک اوقیه کنند و زنجبیل و قیه و نصف یعنی مناصف وزن اول نوع دیگر که
 آرد و معده را قوت دهد عصاره به عسل هر یک سه رطل سرکه بسیار نیز در ظل جامه یکجا کرده با شش خگر بنزد و کف بردارند
 و زنجبیل چند درم فلفل سیاه و سپید و فلفل عود خام هر یک سه درم و ارچینی دو درم کوفته بخت بان مضاف کنند
 آرد دیگر سنخها قاقلا صند و مسهل جوارش سفرجل در او دیه معاذ که باید جوارش نارمشک جهت
 معده و ضعف او نافع است اگر از برودت باشد نارمشک فلفل و ارچینی هر یک دو درم سنبل کند هر یک
 چند درم کوفته با چندوی عسل برشند نوع دیگر جهت ضعف معده و استفراغ طبل نافع است نارمشک
 درم نال یکدرم قاقلا دو درم و ارچینی چهار درم و فلفل چند درم قند سپیدی درم کوفته بخت عسل
 شربتی و شغال با آب مر قیل طعام بعد او و دیگر سنخها مسهل او در او دیه معاذ جوارش

در وقت و بدو بلغم تخلیل کند و شتهار در قافله کبابه قرفل زنجبیل دارچینی زعفران دار فلفل هر یک سه درم
 لعل عود هر یک یک درم شکر سپید یک لطل ادویه کوفته بیخته و شکر بقوام آورده بشنند جوارش نمروری مسوده
 است و بدو طعام را هضم نماید و ریاح را تخلیل کند تخم کرفس ناخواه هر یک دو درم مصطکی خولنجان قرفله قرفل هر یک
 درم حب ارشاد بریان بست درم اهل چدرم کوفته بیخته بصل مصفی بشنند شربت سی درم جوارش نمروری
 معده را قوت دهد و شتهار در و شتهوت رده زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد و کتبخه قشقه درم زرنباد ششم
 قش زیره کرمانی ناخواه هر یک دو درم کند زنجبیل فلفل دار فلفل قافله دارچینی هر یک سه درم قند سپید نو ذغال
 مذرا در گلاب بقوام آرد و ادویه کوفته بیخته با آن بشنند جوارش نمروری جبه در معده و برداد و جگر و کثرت
 نم رطوبات خالیه در بدن و کثرت جشا و سوسو استمر که از برد بود نافع است و ریاح غلیظه تخلیل کند و شتهوت کلیه و ابرده
 سود دارد و حمی ریح و بلغمی منقلع سازد و ادرار بول کند فلفل سیاه و سپید و فلفل هر یک دو اوقیه عیدان بلسان یک
 اوقیه سنبل الطیب حاما هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس سیالیوس روی سیلیخه آسارون رسن هر یک یک درم ادویه
 بفته بیخته با سه چندان عمل صواب بشنند و در نسخه بر واحد از فلافل ثلثه سه اوقیه است و افزان دیگر ادویه بحسب مسطور
 حال شربت سی یک درم باب گرم دور شتهار الاستقام بجای رسن انبر بار رسن نوشته و اغلب که از خطا از نسخ اول باشد زیرا که
 در قانون دو دیگر کتب معتبره کلها رسن مرقوم شده جوارش نمروری نسخه تیدیم و قوی التامش
 است در قوت معده و هضم طعام و از ازاله شتهوت کلیه و جشا و اوجاع حشا که از بلغم و از برد بود
 و اوجاع بارده ششیم و در می کنند ریاح تخلیل می نماید و نرم تر است و مداومت وی در رفع قویج
 دوزی مجرب و ظلمت کردنش بر عانه جهت سلسبول مفید و تفاوت در نسخ او و او از آنجا بحسب حاجت
 و تقاضای مزاج است چنانچه شتهار و جابیان باید بدانشند که جز او صلیب این نسخه نکون بر است و سند
 و زنجبیل و فلفل و بیره پس **سمر گاه** طبع مرین قش بود و در جاش قویجی باشد اجزاء
 مسطور مساوی گیرند و بیره نریخت که همی از وزن است انشیا نمایند که قوت سهار و روی غالب است
 یعنی وزن بوره زیاده کرده اند و درین وقت و ششیم نیز افزوده و فلفل سپید در امر اسهال است
 سیاه است و سیاه از سپید قوی تر در ادرار و لازم است که ادویه را حریش دارند بسیار یکبار یکبار که
 لک ام و در باب اسهال مراعات این است که انض علیه ششیم مع حکایت مصاحبه و اگر با عمل آنزین

این اجزا را باید که غسل غیر منزوع الرغوة باشد لانه عون فی الامهال و هر گاه طبع نرم بود بوره کم کنند
چنانچه اجزای اصلیه دیگر اگر هر واحد و جز باشد بوره بجز کنند بلکه نصف جز و در وقت بوره غیر سنج اختیار نمایند
و اخیتمون موقوف دارند پس اگر دراز طلب بود ناخواه بپذیرند علی حسب حاجت و ادویه را با یک نمایند و غسل
مطبوخ منزوع الرغوة بپوشند و فلفل سیاه درین حال انسب دانند لما ذکر وزیره را در هر حال بسره که ترک کردن
و خشک کرده در بیان نموده بکار بستن ضرورت است چه این عمل صلح و مقوی تلطیف اوست و مستعمل در کمونی زیره سیاه
است که آنرا کرمانی گویند و در بیان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سذاب که مستعمل شود باید که تازه و پیرا بسیم
خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و سه روز حفاقت پیدا در وی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند
چه سذاب شدید البیس بسیار گرم و حاد می باشد بداند که اجزای کمونی گاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال کنند
امتزاج بعسل لیکن سفوف و پیرا در مار الشعیر یا در غذا دیگر که موافق حال باشد ایخته بکار می آرند اول طعام
یا بعد از آن بچشم غسل مرکب باشد اوفون نیست که بعد طعام مستعمل کنند و در بیان که کمونی را بلع کند و مضع نمایند
بهر آنکه بوره از منی بدن ان ضرر دارد اگر بخابند و چون اوزان این نسخه و حسب از وی اختلاف زیاد بر آن
مقوم شده نیز کرده اند شما بزرگوار بهیتمار قوم میشود تا حسب حاجت اختیار کند نسخه که برودت معدده و شهورت
کلی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق استلانی و بلغمی و فتن و قوی ریحی را نافع بود و باد و تابش کند زیره کرمانی
مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک است درم بوره از پنجاه درم غسل سه وزن ادویه فو عدده
زیره مدبر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چهار درم بوره از منی دو درم بعسل بپوشند و درین نسخه سداب داخل نیست
نوع دیگر جهت سردی معدده و تها بلغمی و سوداوی و سردی شین و قراقر که از کثرت بلغم بود و در شکم نافعست زیره
کرمانی مدبر و در طل تعدادی فلفل شنی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهار درم بوره از منی ده درم غسل سه حسب
و اگر خواهند مسهل باشد ترید بموصوف پنجاه درم بپزایند نوع دیگر که سلبت کمونی بگیر زیره کرمانی مدبر و در طل
فلفل درم زنجبیل ذرق سداب هر یک چهار درم بوره از منی ده درم سلینج رومی دار چینی حسب بلسان قره سنبه
الطیب مصطکی هر یک چهار درم غسل صاف سه چند شربتی از کیشقال نامد و شقال نوع دیگر که سسی است کمونی اکبر و ترک
این دروشن است و در سایر خواص مسطور قویتر و جهت تقویت معدده و دل و دماغ و نرم داشتن طبعه و ارفع و
قوی الاثر و بر که متداول مدبر و معدده با قویتم باشد و اوست برین نماید این گروانه از حد و آن با صل الله الای

در
نسخه

تیره کرمانی مدبر بچاه درم فلفل سپید اصیل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب بوجع فیکه گذشت یا نژده درم و درم
 بوره سرخ هر یک چخدرم زنجبیل مر یا چهل درم بلبله مر یا ارخته پاک کرده شصت درم گلشن درم و مر یا زنجبیل
 و مر یا بلبله را بکوبند تا همچون گود و او دو به کوفته و غیره تا هم بجایه در آن بشینند و اگر لذیذ خواهند و در قوام نرم
 شد سپید و عمل منافع صد درم یا کمتر از آن آورده مصنف سازند و شربت از چار درم تا شش درم و این جوارش
 در حدت کمتر است و در قوت قویتر جوارش طلا لیسفر جهت بر معده و ریاح غلیظه معده و کبد نافع است
 طلا لیسفر چخدرم زنجبیل است درم فلفل دو از ده درم مال قرفه هر یک شش درم شکر طبرزد پنجاه جوارش
 صندل جهت سو هضم که از حرارت بود نافع است و در طباشیر صندل مقاعری هر یک چخدرم مصطک سک مسک
 سنبل خود هر یک یک مثقال اینها را پس متروخ و چرب چار درم کا فور و درم آنچه کوفته است بکوبند و بپزند در آب
 سفر حلی بشینند شربتی چار درم جوارش که با جهته او جاع معده نافع است که با گل سرخ اینها را پس هر یک چخدرم
 عود خام مصطک زعفران را یک هر یک سه درم سنبل کون هر یک و درم قند سپید آنقدر که او پدید در آن بیاید
 شربتی و درم شربت سیب جوارش طباشیر جهت حرارت معده و ضعف آن طباشیر ده درم گل سرخ سعاق
 انار دانه پاک کرده هر یک سه درم فاقه کبار گلنار عودنی مصطک هر یک نیم درم بجلاب مقوم که متحد با آب سفر حلی
 باشد بشینند شربتی تا سه درم جوارش قند اولیقون جهت در دهن و معده و ضعف آن که سببش برود و تولد ریاح
 غلیظه و در نفعت زنجبیل فلفل سنبل هر یک شش درم مصطک ناخواه هر یک چار درم تخم کرفس فودنج بری هر یک
 پنج درم کون سلینج حب بلسان عاقرقره چار هر یک و درم سافج هندی یک درم عمل بشینند شربتی نیم مثقال فودنج
 که معده را گرم کند و بادها بشکند و معده و امعاء انقدر در تخم خداب تخم کرفس زعفران اجدان زنجبیل عاقرقره تا با هم
 شیرین هر یک شش درم کند مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل است درم عمل و درم پارسه چید جوارش طلا در جهت رو
 معده مقاوم در بردن و تحسین لون و لطیف فکر و ذهن نافع است و هو جوارش حکما هر و يقال به لیسین
 فلفل و در فلفل بلبله سیاه بلبله آله جنید بیتر هر یک چار درم قسط ملاب در ریخ شکر طبرزد و آب انار هر یک دو از ده درم
 است درم طلا در آنجا بکوبند که حقه و دیگر او پدید را نیز بکوبند و با چوب بپزند پس در غن کما و در آن با سویه بپوشانند
 و طلا در قوت و او پدید منحول در آن اندازند و منعقد سازند و کعبه استعمال نمایند شربتی و درم با شکر کرفس
 در از با و باید که عمل وی خود را از رقیب و غم و حرارت و عجز و شربت شراب کثیر باز دارد و مروق اسهیب یا جبه

تسلیت تا اول کند جوارش فنجون است و اسفند و ساج و ریاح و بویاس و فسا و مزاج و ساحت لون و از باد با و باغست
بلبله بلبله شیر آمله فلفل و در فلفل زنجبیل سحیح هندی سنبلی هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم
خشت الحیدر صد درم کوفته بچینه اجسل منزه الیغوه و سمن بقدر که بقدر حاجت باشد برشند و در ظرفی بدارند
و بعد ششماه بعل آردن شربتی دو درم و اگر مشک بیدرم نیز داخل سازند و دست و تدبیر خشت الحیدر که با پرسی فنجونش
گویند آنست که براده آهن با یک خسته بسکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده ادنی مرتبه بکهنه و نهایت نزد
روز پنجان تر دارند پس در سایه خشک کرده و در مغز استنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن روغن
با دام یار و عن گاو که بچند خشت الحیدر بود صلا یه بلبله کرده بعل آردن اولتر است و برین تقدیر حاجت با مختن روغن
و مکر وقت احتلاط عمل میت و از آنکه جز عظم این جوارش فنجونش است جوارش مذکور نیز نهمین اسم مشی شده
نوع دیگر که معدده را قوت دهد و گرم کند و بویاس نقدید و باه بنفیر اید و مجرب است بلبله کابلی بلبله آمله فلفل و در فلفل
زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جویست تخم شلم تخم گندنا فلفل گل سرخ سلیمه معدده اسپنی قرنفل جوز بوا
هر یک یک درم سبب سبیل قاقله شک عود خام سگ هر یک دو درم حب الرشاد سه اوقیه خشت الحیدر بد بر بچینه تمام عمل
صاف دو چند یا سه چند جمله بود که شیطرج هندی زرنج حب لبان طالیسفر مال بلبله سیاه بلبله زرد بلبله آمله سلیمه قرنفل
حب محلب شمش متقال نفع طنجور زرنجا و در و درج و در فلفل هر یک چهار درم و اسپنی قرنفل سنبلی جوز بوا قسط زنجبیل فلفل
بالنون یعنی فونج بری هر یک سه مثقال معدده متقال شکر سپید شانزده مثقال خشت الحیدر یکمین مشک نیم درم عمل
صاف دو چند یا سه چند بود که جهت بر معدده و بویاس نقدید بلبله کابلی بلبله آمله اصل السوس زنجبیل عودنی جوز
سک و در سنبلی از هر صدیک هر یک ده درم مشک یک درم براده ایره مد بر شراب ریحانی برابر جمله با هم مزوج کنند
و بر روغن با دام یا گاو و ملنوت کرده بعل برشند شربتی ده مثقال شراب ریحانی یا مینیه لوعده دیگر که جهت صفت
معدده حار ناقم است بلبله کابلی بلبله آمله اصل السوس متعشر گل سرخ از هر یک ده درم خشت الحیدر بد بر سکه که برابر
بسل طرز یعنی نبات مقوم برشند شربتی دو درم بر شربتی جوارش متوکل منسوب بلبله که جهت تقویت مع
و سو و هم مجرب است و اسپنیل متوکل این را استعمال میکرد سنبلی قرنفل و اسپنی جوز بوا قاقله سگ حیدر هر یک مثقال
فلفل سپید زنجبیل چندید شربتی دو مثقال لبان مذکور بیصن چار مثقال فند سپید برابر هم کوفته بچینه بهم آمیخته بعل
صاف برشند شربتی سه مثقال جوارش الحیدر ان جهت فنجونش معدده و قرقره و در غلیظ نافع است انجا که

چاره درم فلفل تخم کرفس هر یک ذره درم قطر اسالیون ما میران فوئنج حاشا سیالیوس هم یک نهشت درم کاشم
 سیزده درم عمل نیم چند جوارش کا فوز جبه ضعف معده و جگر نافست و اعانت میدید بهضم را و مطرو و مینسازد ریح را
 کا فوز زعفران عود و قلعین کبابه کاشم قرقره قرفل اشنة سنبل سبباس صندل سپید فلفل دار فلفل دار سیسی شیطرج
 نارمشک شتاقل خونجان جوز بوز بوز بخیل سعد فلفل کویه جله برایشکر سپید بچند هم نو عدیکر جبه سور بهضم ضعف معده و ملغم غلیظ
 نافع است فلفل جوز بوز بخیل قرفل سبباسه قرقره دار چینی ناعثیت فلفلون نار قیصر قرفل بستانی کا فوز زعفران
 هر یک دو درم بعسل صاف برشند نو عدیکر که قوت تر است چن اولین است زنجبیل فلفل قرقره دار فلفل دار سیسی سانج
 بندی سنبل الطیب شیطرج هندی جوز بوز صندل زرد حب بلسان قاقله سبباسه قرفل ناعثیت طالیسفر سعد طباشیر
 عود هندی هر یک نیم ادویه کا فوز مشک هر یک دو درم و نیم تند سپیده ادویه و نیم بعسل برشند جوارش و اریجینی
 جبه ضعف معده و جگر و کلیه و تنقیه اخلاط غلیظه و طرد ریح نافع است دار چینی عود اسن هر یک شش درم قرفل فلفل
 سیاه دار فلفل سنبل آسارون هر یک پنج درم زنجبیل یک ادویه نعنم مرشترم خیر بوز قرقره هر یک دو درم سیون سیخه
 راز مایه کیمه یعنی مصطکی هر یک سه درم بعسل صاف برشند جوارش زنجبیل جبه ضعف معده و معا و بهضم طعام و طرد ریح
 نافست و میندازد سفید و سبب شکم زنجبیل است درم صمغ عربی خیر بوز هر یک پنج درم جوز بوز یک عدد زعفران یک درم
 نشاسته چهل و دو درم قند سپید یکریطل جوارش که در مریضه از عمل عطار که بین جبه تنویر معده و جگر دلد و منع قی و نهجاش
 اشتها است خوب تر سندی از لیف دوانه پاک کرده و مویز کلان از دانه پاک کرده و در خل خمر تر کرده و انار
 دانه شامی هر یک یکریطل بگیرند جدا جدا بکوبند تا تر سندی و مویز همچون مرهم شود و انار دانه پارچه پیز
 نمایند پس هر سه کجا کرده خوب مخلوط سازند بعد قند سپید بیارند آن قدر که طعم دوار ایا میل بسلاوت
 تواند ساخت و آنرا بقوام آرند و چون تشریب بقوام رسد او و پیه نلته مدقوقه در آن آمیخته و حرکت
 دهند تا جله یکسان گردد و درین وقت باب لیمو و سرکه نیز و آب حصرم تسقیه دهند اولانا و لانا و حرکت همی
 دهند و اگر عوزه موجود نباشد آب ترش عومن وی کنند در حصر طبع ورق نعناس و در آن یکسان
 صتری و صاحب لقبدر حاجت مضاف کنند و عند نزول از شش فلفل و زنجبیل و قرقره و مال دفر نعناس
 کبابش که نوعی از کباب است و جوز بوز و عود قاقله که طعم نیک پیدا کند کوفته بچند بچینه ایند و قند کباب کرا اندکی
 مشک درو حل کرده بکشند قند و او فر و آرد و در ظرف پاکزه که او را به عود بخور کرده باشند و به مشک

در امراض معده
 در امراض معده

در امراض معده
 در امراض معده

مسوح ساخته بگذارند و شبانه آن نمایند و این دو باید که در یک سنگین نخچینه شود جواریس خوزی با نم است
 و در او پیچیده و در امعایز جلین مویز کلنگین است سکری او را با پیسی گلقد و گلشگر گویند
 و تباری جلین سکری خوانند قوت غسلی افجا چار سال و سکری وی تا دو سال با قیست غسلی او را خردوم گرم و
 سکری و اول دوم گرم و در پوست معتدل و در دماغ و مخفف رطوبت غریبه معده اگر بر بنهار خورند
 و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ و غسلی جهت مبرودن و فضول باروه اوفق و جهت در مفصل
 و نقرس و فالج و قنطیج سنگ کرده و شانه و عشر بول و باربع او زیره جهت تخلیل ریاح غلیظه و در کمر و هضم طعام
 نافع و چون با تریب و تخم کرفس جو شاییده عصاره نمایند و مکرر نوشند جهت ازاله فالج و لقوه و استرخاز زبان و امتداد
 منافع برب و استه اند و سکری او جهت خوردن و پس المزاج اوفق و جهت وسواس و جنون نافع و هتاشقاء الاستقام
 در تب و قنطیج که اگر شکم بدقون از تناول شیر نرم شود و گلقد دهند تا که متعین شود و شیخ در بحث سل مشروده
 که گلقد تازه بوفور دهند حتی تا نخوشش همین شد غایه النفع است و گلقد سکری باورد مطحون و طباشیر معده گرم را
 نفع وارد و چون گلقد را با مثل آن اسطوخودوس و نصف آن مرابا بنفشه مزوج نموده بردارند تا نیک از الم رسد
 کهن و بخار و ضعف با جره و در سرد و شقیقه و اخلاط سوخته و سد و کند و خوب میدانند و چون با تریبندی و غناب
 بچوشانند جهت ازاله سرد و بغایت مفید است و چون گلقد را بچوشانند و عصاره نمایند نایب مناسب است در مکرر
 است لهذا شیخ گفته که طبیع او قوی التلیین است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار بچوشانند قایم مقام ما جلین
 باشد و قدر ثمرت و طبیع تا چاره شقال و از جرش عالی است و طبیع او با پیشش مثل وی آب باشد تا شل
 رسد و گویند گلقد مضر جگر و مورت تشنگی است و مصلحش خشخاش و قول تبصره او و کافور خلاص قناس و سر به حذاق
 است لهذا صاحب شفاء الاستقام تمییز کرده و گفته: **السکری یقوی الکبد و العسل**
ینفع الاستسقاء و صنعت جلین سکری آنست که کاسرخ تازه تر از اقماع و تخم پاک کرده
 در ظرف پاک ما دست پیششانند تا خوب در هم شود و بافت مسحوق بیایزند که خوب آمیخته کرده و تا سه روز
 صبح و شام بر هم زنند و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و هر گاه سکری کند اضافه نمایند و وزن سکری چند
 نهایت چار چوبه کل باید که باشد و بعضی بعد هر دو سه روز تحریک و اخلاط لازم دانند و واجب است که ظرف
 را مملو نگردانند تا جوشش بتواند زد و صنعت جلین سکری چون صنعت سکری است یعنی برگ گل

مانند

بالذو با غسل کفکوفته بسرسند با دوزان مذکوره و در آفتاب بنهند تا ایام مزبور به و بعضی چنان کنند که یک جزو
 برگ گل با همچو او قند یا شکر می آمیزند تا نیک شسته شود پس همچو حله غسل کفکوفته مقوم اعنانه میکنند و می مالند
 تا تمام آسخته شود و بعضی زعفران نیدرم و خولجان یکدوم کوفته مضاف میسازند و در امراض باره نافعتر است
 و آنجا که گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس قند یا سبب آسخته بطریق معلوم ترتیب
 و قریب النفع با اول شد و کفکوفته بر خند تازه ساخته بود فلیل الحار است باشد نسبت بدانچه بعد العمد بود و همچنین گل
 جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب همانست که گذشت حسب جدا و ارجمه تقویت
 معده و دل و دماغ و باه مفید است جدا و ارا صیل غیر شهب زعفران هر سه برابر کوفته بچینه بگلاب جها سازند
 بقدر فلفل دانه حب تا پنج حب بخورند نو عد یکم که قوی تر از اول است جدا و ارم و اید و ارفلفل تخم باد بجزو
 هر یک یک مثقال تخم بالنگو عود قاری قر نفل کبابه قره فلفل هر یک دو مثقال خصیه الشلب شفاقل هر یک سه
 مثقال زعفران نیم مثقال قند سپید سبب دو و مثقال قند را بقوام آرند و او دویه کوفته بچینه با آن بسرند و جها
 سازند و قدر شربت نیم مثقال نو عد یکم که مضم و باه و غیره که مذکور شد فربست جدا و ارم و اید و ارفلفل
 قر نفل صمغ عربی در روغ فلفل دار چینی هر یک دو مثقال زعفران عاقر قره حاشک هر یک نیم مثقال باب نبات
 حب سازند و اگر ایون یک مثقال اعنانه کنند جهت نشاء خوب است اما در قوت باه ضعیف میشود و در روغ حب
 اجزا برابر اند حسب ششپا رجمه در معده مجرب است و در او دویه سرگشت حسب نارمشک جهت تحلیل
 ریاح و در معده ز تقویت آن نافع است و در او دویه امعا یا بدانه مسهل حسب قرص لور و جهت تقیه
 خل معده و از بلغم در روغ و تسکین و تبر معده مجرب است ایارج فیرانش درم نیل سیاه پوست بلبله کابلی
 مصطکی هر یک دو درم کوشک و زرد موصوف نفعت ورم آب فو و پنج جها سازند شربت یک مثقال بتراب
 استین یا میب حسب مصطکی جهت تقویت معده ضعیف که در وی بلغم در روغ میشود و باعث بجهت باشد نفع تمام
 وار و بلبله سیاه چار درم پوست بلبله زرد یکدوم نیم نیم بچیل سنبل هر یک دو درم مصطکی نیم درم بلبله سیاه
 یکدوم صبر شبت درم باب کنند تا جها سازند شربت یکدوم و بد است که در تقیم این دو حسب و غیر آن که در
 مسهل دارد در جهت معده با وجود قره آنکه او دویه مسهل در او دویه امعا بنویس ازین به است که فمور ازین
 اسهال آتیه بلکه جها مذکور جهت امراض مسطور سنبل اسهال آورون نفع می کند لند اثر شش

الجبث بالرايب جهة ضعف معده و نزال نافع است جث الحديد چون نمبار ساخته شود نیز با خواه کاختم
 زیره حله بر یک یک کف مذاک کرس نقناع هر یک یک با قرایب هفت طول هم آمیخته و نوش باز روز
 بنده یکرطل از وی بگیرند و صبح بنوشند و بعد چار ساعت طعام نیک بخورند و از سه که در هر یک پیش بود و از بقول مالخ
 هر روز در هر گاه نشسته نشوند از زایب مذکور بنوشند اندک اندک تا یکرطل دیگر خورده شود و همین سان چند روز بنوشند
 هر روز در طول خمیث **بشراب** در اثره باید چند لقیون بخاژ صبح است و بخار مهاله نیز آن و وی
 عباست از تری که در وی خمر غسل و افادیه بود و جهت برودت معده و احتیاج و جگر نعمتام دارد و مانع از قوت
 و در روز برای پیران مفید است شراب که نه ده رطل غسل صحت رطل زنجبیل ده درم قاطنین در عفران هر یک
 یکمقال قرفل مشک هر یک نیم درم در چینی لفظل هر یک یک درم ادویه را نیم کوفته کنند سوای مشک و زعفران و در سه
 کنند و سر کسبه را نرم بنهند و شراب و غسل را بچوشانند و کسبه در آن افکنند و هر ساعت بست بالند تا شراب
 بقوام آید پس کسبه را بردارند و مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاهدارند و بقدر حاجت بنوشند و نسخه دیگر
 در اثره بیاید و وار الملک جهت برودت معده نافع است و در ادویه جگر بیاید و و انسیکه تی نوع است
 از ویجا که مثبت بسته در یکرطل آب جوش دهند تا نصف رسد و جوز القی یک درم با قدری نمک ساییده و بعسل
 مرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده بنوشند و و انسیکه تی فراغت آرد
 و در واکه بسبب بخار معده بود و فکند قبضه از قبضان مثبت و رسته رطل آب جوش دهند تا کم یکرطل بسانند
 پس صاف کنند و قدری نمک و انکی عسل در آن امیزند و در سم کنند و بنوشند و یکر تراب را بشکافند و چند
 قطعه از خرق اسود در آن بخالند و کیشانه در زبانه اند تا قوت خرق در تراب اثر کند پس آنرا از وی جدا نمایند و تراب
 را بکوبند و آب وی بپوشند و بنوشند و یکر رقاغ یانی از یک درم تا دو درم بخورند تی بقوت می آرد و حلا سنگ
 نیم درم همین عمل دارد و اگر تی بعسل با آب گرم با نقاع گرم جوع کنند و پر مزاج در خلق فرورند تا مدتها
 و یکر نسخه چینی مقفی تخم سمرق یک اوقیه کنکر و بطنج مقد و هر یک دو اوقیه در سه که رطلی آب تر نمایند پس بنوشند
 و قد سپید همچو سرکه امیزند و قوام آرد و هر یکرطل از آن کنکر و یک اوقیه اضافه کنند و وقت حاجت قدر مناسب بر نما
 تا باسانی آید و یکر که فی بسهولت آرد کنکر و جوز القی هر یک یک درم تخم تراب سه درم حله بکوبند و بعسل
 بنوشند و بنوشند با بطنج مثبت اصلاح کنکر و جوز القی آنست که قدری نمک طعام در نما امیزند

عقوان نبات
 در وقت صبح
 در وقت عصر
 در وقت شب
 در وقت صبح
 در وقت عصر
 در وقت شب
 در وقت صبح
 در وقت عصر
 در وقت شب

در احوال معده

دیگر که همین عمل کند تخم سمرق یک اوقیه کنگر جو چار اوقیه اصل انجیر دو اوقیه نمک ناکوفته دو درم جمله برابر بسوزند
 جزایه کشکاب را می نزنند و صد درم از وی بگیرند و سنی درم سکنجبین غسل آمیخته بنوشند و وایکه محور را بدان قی
 کند بزرگ خیار کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند و دیگر که معنی صفر است الشیرینی درم
 آب سمرق بچینه بست درم آبی که اصل خیار در آن بچینه باشند و سکنجبین سبک ده درم دیگر که همین غسل در سکنجبین
 قندی ده مثقال در چهل مثقال آب اسفناخ یا آب نان کلاغ یا باد الشیر حل کرده بگیرند و وایکه
 معنی بلغم است خردل سفید یک درم بوره نیم درم کندش طم سندی هر یک ربع درم جمله کوفته و غسل آمیخته مع صد درم
 طنج ثبث و چک درم سکنجبین غسل حل کرده بنوشند و وایکه معنی سودا است ترب مقطع یک عدد نمک سندی خردم شبت
 خردم جمله را در دو رطل آب بنزند تا که نصف بماند و سکنجبین غسل آمیخته بنوشند و وایکه معنی صفرا و بلغم است سکنجبین
 ده مثقال نمک و دو مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته بنوشند و دیگر که معنی مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته است
 ترب ریزه کرده بست مثقال ثبث تازه ده مثقال نمک سندی پنج مثقال تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفناخ هر یک چهار درم
 جمله را در چار رطل آب بپوشانند چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد
 با غسل بنوشند و دیگر که معنی صفرا و بلغم است کنکر زرد و درم لب تقاع یا ان یک درم بار یک ساخته یا و درم
 سکنجبین غسل ده استار طنج ترب بنوشند پس از آن بیاض حنطیه و لفتیه و مرقه سمک مالخ و فی الحال امر سبب این
 بقی با و حال اصبح و حلقی و اگر فی خوب نیاید آب نیم گرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند و دیگر که همین عمل دارد
 تخم ترب جوز المعنی تخم سبب تخم سمرق نمک سندی رفاع یا انی هر یک نیم درم کوفته بچینه غسل آمیخته بنوشند
 باب گرم کثیر المقدار و وایکه صفرا و سودا و بلغم بقی بر او پنج سوس تراشیده و نیم کوفته تخم ثبث هر یک پنج مثقال تخم
 نان کلاغ کشکاب جو هر یک سه درم جمله را در یک کاسه آب بنزند تا نصف رسد صاف کنند و بده مثقال شربت
 ایتیمون شیرین کرده و سب که انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند و دیگر که معنی مرة الصفرا و مرة السوداء و در حیات
 مرکبه و حیات سودا و به توان داد تخم تره و تیزک کنکر زرد تخم ترب جوز المعنی تخم ثبث طنج تخم اسفناخ جمله برابر کوفته
 با بچینه ان غسل بپوشند و از دو مثقال تا سه مثقال از آن بگیرند و باقی که تخم ثبث در وی جوشانیده باشند حل کرده
 بنوشند و اگر فی فراغت نیاید شاخه ثبث جوشانند و در طنج دی غسل آمیخته بنوشند که نیک در وی کند و بدان
 که ثبث از تخم خود در باب فی قویتر است و دیگر که معنی رطوبات معده و مرة الصفرا و مرة السوداء است ترب

بکشتها نوزد در سکنجبین عسل خیسانند و صفات نمایند و باقیم شمال کنکر زد بنوشانند و دیگر که همین عمل در درختم
 تریب تخم مثبت تخم فریزه پنج فریزه اصل لسوس هر یک سه مثقال بنزد آب او کنکر زد و سکنجبین بنوشند و دیگر
 که معنی معده مختلفه است ترب ریزه کرده بست درم جو بهای مثبت ذره درم تک بندی پنجم درم مغز تخم خیابین
 تخم میرق هر یک چهار درم در چار رطل آب شیرین بنزد تا که ثلث رسد و صفات کنند و دیگر که بنوشند و بستقصا
 قی نماید و دیگر که در صمغ رعبه بدان قی کند کنکر زد و تخم مثبت تخم ترب هر یک دو درم جوز القی یک درم تخم
 نیم درم کوفته به عسل بنوشند و در معنی که معده را پاک کند مثبت و خردل و عسل بنوشانند و بنوشند و دیگر
 قی بقوت آرد و اصل بار طبع مشکه نیست کنکر زد و یک درم تربین سه درم برود و را معقود کرده حب بنزد و بخورد و در
 معنی که معده را پاک کند و مناسب مرطوبی است تخم ترب تخم مثبت تریب تیزک جمله برابر کوفته بخیه با نوزده درم
 و در سکنجبین عسل و آب نیگرم آمیخته بنوشند و او دیگر معنی مواد مختلفه است قطف یا تخم او تخم ترب هر یک پنجم مثبت
 لوبیا سرج برگ چغندر هر یک ده درم تخم خرزوزه مقشر با نوزده درم سورنجان سپید مرصوف کنکر زد و هر یک یک مثقال
 تک بندی دو درم جمله را در چار رطل آب بنزد تا که یک رطل با نده صاف کنند و تک نان و سکنجبین عسل با غصص جمل
 درم اصفا کرده بنوشند با آب نیگرم و دیگر که همین عمل وارد خردل یک درم نصف پوره نیم مثقال کنکر زد و جوز القی
 تک هر یک نیم درم تخم ترب سه درم جمله را بکوبند و عسل بنزد پس بگردن مثبت تربین تخم مثبت بنزد درم تخم ترب
 موصوف پنجم تخم خرزوزه مقشر نوزده درم جمله را در سه مثقال آب تر کنند و بنزد تا که ثلث رسد پس صفات نمایند
 و در ضربت سازنده در هر شتر قی سکنجبین عسل ذره درم دروغن کنجد پنجم آمیزند و یک تریب از ان بخورند و شربت دوم
 برای کت ثانی بگذارد خواه تکرار در همان روز بود بار و دوم و اگر از یک شربت تقویه کما حقه بشود حاجت تکرار نیست
 مگر در صورت اعتیاد و در او است که مواد مختلف یعنی برادر تخم تری تلخ فلفل هر یک بست و یکدانه آب سینه
 و دیگر که بنوشند بعد از آنکه لقمه چند از غذا نرم خورده باشند فائده در بیان امور چند که تعلق یعنی وارو
 بر چند مفرح القلوب اندک بخت تدبیر قی مشروحا ذکر نموده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرورت ارقام نمودن لازم
 دانسته بود که در اثنای قی باید که تقوی قریب بانصباب بود و از سرنگون کردن محترز باشد و سرد چشم بزنند
 و عصاب بسته باشند یا نفس از سرد دست سرد چشم ویرا گرفته باشد و تا که از قی فارغ نشود چشم نکشاید و بینی سرد بود
 اندک خرطه از سرد مسوق بر کرده رفاوه چشم سازند و بالای آن عصاب بر بندند باید است بگیرند و ایضا سکر را

بزرگوار نماید بجزیکه معتدل و واجب مزاج خورد مزاج تمضه بپس که مزاج آب کند در وی خود آب سرد و کتاب
 بشود و بعد زمانی گلشکه بخورد کسی که دب و سرد بود باید که بعدتی مضمضه بشرب با عرق بادام یا آب گرم
 کند در وی خود آب گرم بشود و قدری از نجیب ربی و طلیح مزنی و دواء المسک بخورد یا آبی که در وی زیره و
 ایندرون جوشانیده باشند نوشند و کسی که رطوبت وی غلیظ باشد بعدتی آبی که زونا پس در آن مصلوب
 بود بشرب یا بکنجین عسل و خندقیون یا شراب قدر فلفل در آن آمیخته و بعدتی تا که سه ساعت نگذرد و طعام نوز
 تمیزی اگر گرم مزاج بود باید که نخست چیزی ملایم بخورد پس قی کند و کذا اگر لاغر و ضعیف باشد اما اینها را لغت
 است تمام لغت بخلاف مرطوبی فریب و بلغمی مزاج که آنرا قی برهنار و بعدر یا صفت و استمام لازم است و آنرا که بدن
 نینف باشد و گردن باریک و سینه تنگ بود یا در سینه یا در سر او آفت باشد و آنرا که مستعد سبل بود و آنرا که بجز سیرتی
 آید نباید فرود و برای قی اختیاری وقت معین نباید نمود تا عادت نشود بلکه بلا تعین در ماهی یا بعد و سه یا دو روز
 متصل واقع بشود که بهر حفظ طبعیت مفید است بخلاف اضطراب که مس حاجت وقت اوست و بهترین ایام جهت
 قی گرام است و بهترین ساعات نصف نهار و از اغذیه مقیة زلالی است و جنیصه رطبه و لوزنج بدون گلاب بهترین
 بروغن کنجد و کداح و شحم سلق و لوبیا و دماغ و ماهی شور اگر با نان بخورد و از شراب منع کنند تا که عظمش زیاد شود
 پس بیج غل و لوبیا و خرؤل صحاح بکنجین عسل نوشند قی سهولت آید و از فوکه مقیة مقرر جز است منس لوزنج
 و مغزیندق و مغز تخم خرزهره و مغز تخم خیارین بسلی و شکر آمیخته و در امر قی تا که کار از دوا آسان بر آید و در
 قویت شاد پروخت و از او دیدن کوره هر یک آنچه بحال هر واحد مناسب باشد اختیار باید کرد و مهیا کردن چند لغت
 قی نباید کرد که تب می آرد و فوراً اگر بدو بود اما با غذیه مضایقه ندارد و از جمله معنیات قی بر سهیل تسخین معدده
 و اطراف است و هر گاه قی افراط کند اطراف بندد و اگر کفایت نکند با و دریه جابسه مذکوره توجه شوند و آب
 قی صفراوی باز دارد و زرشک بیدانه انار دانه ترش تخمق دانه جدا کرده پوست بیرون پسته هر یک یکوز طباشر
 گل سرخ غوره خشک هر یک نیم خرد که فته بخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگیرند و آب به یا آب انار بسین یا به شربت
 و مانند آن آمیخته نوشند و دیگر که همین عمل دارد و انار دانه ترش موزدانه و در هر یک بجز دم زیره که مانی
 یکدرم کوفته بخته تا سه مثقال نوشند یا بهانه کوره و دیگر که قی بلغمی و سوداوی باز دارد گل سرخ
 حصار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال نواع پوست بیرون پسته مصطک و در قوه سنبل الطیب

قرنفل قرص خشک زیره کرمانی بدیهه بر یک و ده درم کوفته بچینه و در مقدار وی با کینجین سحر جلی و اشغال آن بنوشند
 و وای هندی که فی صفه وی دفع کند کلوی نیکوب کرده مشب در آب بخیسانند و علی الصباح صاف کرده
 بنوشند و دیگر که همین عمل دارد طباشیر پنج درم فلفل دراز چار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد و الاچی تبرج تالپستر یک کیسه
 بر یک و دو درم نبات برابر همه کوفته بچینه هر روز دو درم بخورند و واییکه جمله انواع فی را دفع کند قرنفل الایچی بویزی
 ناک کیسه با بزرگ ناگرمه صندل سفید فلفل دراز بر یک سه درم کوفته بچینه هر صبح نه بار دو درم بخورند با آب شنبلیله
 و واییکه فی بلغمی و آنگاه از باد و سردی باشد نفع کند با بزرگ ناک سیاه فلفلین زنجبیل برابر سوخته باشد بخورند و دیگر
 که همین عمل دارد خود هندی ناک کیسه آرسینی تالپستر الایچی پوست بلبله زنجبیل برابر کوفته باشد بخورند نه بار
 و دیگر که همین عمل دارد جوز بواقرنفل بر یک یک درم الایچی نیم درم کوفته بچینه باشد بخورند و جوز بوا آهن نیز کافیست
 و واییکه فی خون صرف باشد با جلاط و دیگر دفع کند پنج سنی ناگرمه اندر طبعی صندل سپید بر یک سه درم
 کوفته بچینه سه درم باشد شسته بخورند و دیگر که همین عمل دارد پنج صندل سفید برگ بر دل پوست نیم بر یک سه درم
 جوشانیده باد و درم نبات بخورند و دیگر آب برگ باشد بچینه بخورند فی خونی بند شود و واییکه فی غشایان
 و توبه باز دارد مغز اریشه سه چهار گهری در آب ترکند تا نرم شود سپس بفرمایند تا آنرا اندک اندک بخورند بر بعضی نقلعات وی
 فرود بر دیگر کبوتر کبری قسم خورد که گرم خورده باشد با یک ساخته بقدر دانه منگ جها سازند و در سه شب بنهند و اگر اول
 بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر خوراند و واییکه بلوک یعنی تهوع باز دارد بر طلاس سبوزند و خاکستری باشند
 آینه و در آنگشت بلیسانند و واییکه فی مضره که بعد شرب شراب پیدا می شود دفع کند برنج سرخ گنده که هندی ساتوی گویند
 قدری در آب ترکند و آب وی بنوشند و واییکه فی از تهوع که باشد دفع کند دانه الایچی خرد قرنفل ناک کیسه
 مغز کنول که طعمه صندل فلفل دراز کبیل دمان یعنی شمالی بریان جمله برابر کوفته بچینه اندک اندک باشد یا شکر بچینه
 بلیسانند و دیگر که همین عمل دارد انار و دانه ترش مویزدانه بر آورده بر یک پنج درم زیره کرمانی یک درم نرم بکوبند
 و تا سه مقدار بنهند و واییکه تغلب بنفس یعنی فشیان لازم را دفع کند مغز کنار صحرالی برگ تلسی نبات بر یک
 یک درم فلفل نیمه کوفته بچینه بصل و بانی که طساراهفت بار در آن تافته سرد کرده باشند شسته قدر کنار صحرالی
 بنهند و کبیب بخورند و واییکه ضعف جاذبه معده را نمانند بلبله شش درم فلفل دراز چار درم ترنگ سه درم منگ دو درم کوفته
 بچینه آب تبرج بکینند و جها بندند و در پی خشک کنند و هر روز نه بار دو درم بخورند و نشان ضعف جاذبه است که اشتها

در امراض معدده

بوسق بادیمان

کوفته بجنه دو درم

تخم بادیان نکره سینه

تخم بادیان نکره سینه

بر طعام نباشد و بکف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد و دیگر نقصان استهارا بره ساق ناروان اجوان زنجبیل
 هر یک چار درم دار صینی فلفل ارایچی زیره سپید هر یک دو درم قرفل یک درم کوفته بجنه دو درم شام نخورد و اگر باده
 در معده جمع آمده باشد تغیری مقدم دارند و اینک طبعت حویج را که از گرمی نم معده باشد سود و بد بلیله بلیله اسکله
 گل سرخ هر یک چار درم طباشیر یک نیم درم کوفته بجنه باشند بیشترند و هر روز سه درم آب سرد بخورند و نشان گرمی
 نم معده تشنگی است و سوزش و غشیان و دوران سردی است و رفع فتنج و اینک ضعف ماسکه معده را نفعده بر افیون
 قدر دانه سنگ یا کم و زیاد حسب مزاج بخورند و هر چه قایلین است نفع دارد و نشان ضعف ماسکه است که طعام در معده
 کمتر آید و بدان سبب فضل یا منضم بر آید و بدان بجا بود و اینک ضعف ماسکه سود دارد و ناخواه راز بانه هر روز دو درم
 بخورد و پلاچی ترنج ناک کیدر هر دو درم زنجبیل چترک فلفل کرد فلفل زیره سپید باله هر یک دو درم متز کویت هشت درم
 کل دانه لودبال بل هر یک سه درم شکر تری شش درم کوفته بجنه هر روز دو درم بخورند و دیگر زنجبیل انگره بر آب سرد
 یا نیکوب کرده در روغن ستور بریان کنند و هر روز صبح غدیری بخورند و دیگر سفوف با جوشیده قرفل صبح بخورند
 و اول آنکه نخت تنقیه معده کند پس تقویات منضم بخار برزد و اینک ضعف دافعه اسود و جوشه یعنی راز کوفته بجنه قدر
 یک درم با هچندان سکه آینه بگرم خورد یا شیر میش یا گاو میش بشکر شیرین کرده بنام جوشند و هر چه ملین است نفع دارد
 و نشان ضعف دافعه معده است که طعام تا در معده بماند لیکن منضم بر آید اگر ماضیه بجالان شد و الا فساد
 و و اینک توای اربعه معده و اسعار قوت و بدو هم شتی است و هم ماضیه اگر شکم نرم باشد قطن کند و اگر قطن
 بود یک شاید بر آنکه بر قوتی که ضعیف باشد و بر قوتی می سازد و مجرب است انار دانه ترش که گفته بود نشان زوده دام
 زنجبیل زیره سپید هر یک دو درم تربد یعنی نسوت زیره سپاه نکره سینه پوست بلیله زرد پوست بلیله هر یک یک درم نکره
 سنگ و ونیدام حله ابکو بند و بار یک سازند و قبل از طعام باییدان از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خوردند
 دو است لیکن اگر قطن مطلوب باشد و در بار چه سفت بنزد تا بار یکتر شوند و اگر تلخین معصوم باشد بار چه سفت
 سفت بلکه در خواب بنزد تا بر شش شود و و اینک در معده دفع و ناگواریدن را ناخت چترک زنجبیل فلفلین فلفلین
 انار دانه تخم کرفس هر کدام دو درم کوفته بجنه هر روز دو درم پیش از طعام بخورند و اینک سستی است با کرم که
 داشته امی آرد انگره بریان یک جز درج دو جز فلفل ارایچی جز درج بوسق بادیمان چار سبز اجوان و پنج بلیله شش جز
 شیطرح هفت جز کوش که بوزلی شط گونید هشت جز کوفته بجنه با جغرات یا آب گرم یا شراب بخورند

تخم بادیان نکره سینه
 کوفته بجنه دو درم
 بوسق بادیمان
 در امراض معدده

و این دو با وجود شستی بودن جهت بد شستی و چینی سنگ و صمغ عسل و سیاه زخم کول و پواسیر بافتست و دیگر که ششها آرد
 و ده نمه بیزاید طباشیر و اندالاجی خرد کرده بر یک شش درم طالب سفید نفل گرد و فلفل را ز قمر نفل بر یک سه درم زنجبیل
 و دو درم نبات چارچسند جمله کوفته بنجیته و درم نیمار بخورند و دیگر که همین عمل را در زنجبیل ناخواه بلبله بلبله با کافور فلفل را ز
 فلفل گرد و شطرنج نمک سیاه نمک سنج کالی بزرگ برگ تنبول جمله برابر کوفته بنجیته دو درم بخورند و دیگر که
 مسمی است بحسب کبریت و جهت اشتها و صمغ طعام نفع دارد و در مزلیه هر چه و قوبا و امراض بلغمی است و بلغم و رطوبات
 فضلی که در معده بود نشت کند کبریت زرد مشمول فلفل بر یک پنج درم نمک هندی نیم درم کوفته بنجیته باب لیمو حب سازند
 و قدر خود شربت و در حب یا سه حب کبریت بنجیته دیگر قویتر از اول نمک سینده سه دانه پوست بلبله چادام
 فلفل کبریت مشمول با بزرگ جمود و جو که بر یک دو دانه نمک سیاه دار فلفل کف دریا بر یک یک دانه کوفته بنجیته یک کشتی
 بشیره ادرک دهند بعد هشت پانزده لیمو صلاویه کرده جها سازند چنانچه گذشت و غسل کبریت آنست که در ظرفی شیره
 نهند و بالای آن پارچه بندند و بالای پارچه کبریت خرد کرده گذارند و بالای آن تاب گرم کرده نهند و هر یک که کبریت
 سوزد و نذاب شده در شیر جگه چینیان صفت کرت بشویند و سر بار بشیر تازه باشد و اقل غسل او سه کرت است
 و او نیکه مسمی است بحسب مضمون فلفل دار چینی قاقلتین فلفل دار فلفل کشنیز با رنگ ناخواه تر هله تتر تک
 چون که شمس است از ترشی انار دانه نمک سوخل نمک سینده نمک سا بنز نمک دریا جو که در مریج کنکول جمود با دیان
 پترج جمله کوفته بنجیته باب لیمو حب زرد و دار الفرس جهت ضعف سن که سبب آن برودت و رطوبت
 باشد نافع است بلبله سیاه بر وزن گاو بریان کرده درم حرف مقطوع بخورند ناخواه صغیر فارسی بر یک سه درم نمک هندی
 در بر یازده درم شربتی و دو درم با شرب کینه یا میبه یا شلت و او اسکندریم گرم معده را نفع دارد بعد سکون غلبه حار است
 آب کاسنی مبلوخ مروق کنند و لب خیار شنبه در آن حل کرده بنوشند و در این معده و جگر و جمیع اعضا را
 قوت دهد و خاداکلا نشین رومی تازه و و میر و نیم اندر روغن زیت یار و روغن بادام تلخ یار و روغن جوز یار و روغن سسته
 زرد الو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کشت و چوبی روز در آفتاب بیاورند و روغن لاله معده سردا گرم کنند و فلفل کالی
 و اگر با ریط یار مرغ آمیزند درم رانیز نفع دارد برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بر آن بیاورند
 و اقل ده روز در آفتاب بیاورند پس مالند و در مصلحتی معده ستر خیز قوت دهد و حبابات و او را م از نفع آید و تلخین
 اصداقت کند رومی مصطکه ده درم اندر خبثه درم روغن زیت یا کونج انداخته در شیشه کنند و اندر یک

از ششها و امراض بلغمی است و بلغم و رطوبات
 چارچسند جمله کوفته بنجیته دو درم بخورند و دیگر که
 مسمی است بحسب کبریت و جهت اشتها و صمغ طعام نفع دارد
 و در مزلیه هر چه و قوبا و امراض بلغمی است و بلغم و رطوبات
 فضلی که در معده بود نشت کند کبریت زرد مشمول فلفل
 بر یک پنج درم نمک هندی نیم درم کوفته بنجیته باب لیمو حب
 سازند و قدر خود شربت و در حب یا سه حب کبریت بنجیته
 دیگر قویتر از اول نمک سینده سه دانه پوست بلبله چادام
 فلفل کبریت مشمول با بزرگ جمود و جو که بر یک دو دانه
 نمک سیاه دار فلفل کف دریا بر یک یک دانه کوفته بنجیته
 یک کشتی بشیره ادرک دهند بعد هشت پانزده لیمو صلاویه
 کرده جها سازند چنانچه گذشت و غسل کبریت آنست که
 در ظرفی شیره نهند و بالای آن پارچه بندند و بالای
 پارچه کبریت خرد کرده گذارند و بالای آن تاب گرم کرده
 نهند و هر یک که کبریت سوزد و نذاب شده در شیر جگه
 چینیان صفت کرت بشویند و سر بار بشیر تازه باشد و اقل
 غسل او سه کرت است و او نیکه مسمی است بحسب مضمون
 فلفل دار چینی قاقلتین فلفل دار فلفل کشنیز با رنگ
 ناخواه تر هله تتر تک چون که شمس است از ترشی انار
 دانه نمک سوخل نمک سینده نمک سا بنز نمک دریا جو که
 در مریج کنکول جمود با دیان پترج جمله کوفته بنجیته
 باب لیمو حب زرد و دار الفرس جهت ضعف سن که سبب آن
 برودت و رطوبت باشد نافع است بلبله سیاه بر وزن گاو
 بریان کرده درم حرف مقطوع بخورند ناخواه صغیر فارسی
 بر یک سه درم نمک هندی در بر یازده درم شربتی و دو
 درم با شرب کینه یا میبه یا شلت و او اسکندریم گرم
 معده را نفع دارد بعد سکون غلبه حار است آب کاسنی
 مبلوخ مروق کنند و لب خیار شنبه در آن حل کرده بنوشند
 و در این معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد و خاداکلا
 نشین رومی تازه و و میر و نیم اندر روغن زیت یار و روغن
 بادام تلخ یار و روغن جوز یار و روغن سسته زرد الو
 تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کشت و چوبی روز
 در آفتاب بیاورند و روغن لاله معده سردا گرم کنند و
 فلفل کالی و اگر با ریط یار مرغ آمیزند درم رانیز نفع
 دارد برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و
 روغن زیت بر آن بیاورند و اقل ده روز در آفتاب بیاورند
 پس مالند و در مصلحتی معده ستر خیز قوت دهد و حبابات
 و او را م از نفع آید و تلخین اصداقت کند رومی مصطکه
 ده درم اندر خبثه درم روغن زیت یا کونج انداخته در
 شیشه کنند و اندر یک

بر آب او نیزندانش و هندتاب دیگر بچشود و مصطکی بگذازد و روغن قشوط معده سرد را نقد دارد و اندر او
 سرگشت در روغن و **دانشستان** جهت ضعف معده و تحلیل ریح و اسهال نخست دانشستان چمن و
 پنجشغال سلیمه شصت و پنجشغال عود بلسان سی و پنجشغال ترخه است و هفت شغال قصبه لزریره یا نزهه شغال
 جله را نیکو بگریه در آب تر کنند و بچوشانند چون نصف با نذ صاف کنند و روغن کنجد نصف این آب مطبوخ
 که باقی مانده اضافه کرده بچوشانند تا روغن با بنید اگر روغن در اول طبع بیامیزند با دو پانزده است روغن محلول
 جهت تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریح وی و جگر بعدی نقل از روغن سنبل الطیب مصطکی عکاک بطم هر یک سه
 شقال اشق آسارون قصبه لزریره از هر یک دو شقال روغن بابونه روغن گلبرخ هر یک نیم رطل با دو پانزده
 کرده و بار و غنما مخلوط نموده در آفتاب بگذارند و هر روز بر ستم زنند تا ده روز فالاد را خاکستر گرم بگذارند روغن
 علقم روغن جنطل است و روغن قمار الحار نیز گویند اکثر اطباء بهترین او را آن است که اندک خصوصاً جهت اشتها و بزود
 معده و در مفاصل و نفوس و عرق النساء و تقویت باه و عجیب الفحل تر از روغن نار وین میداند عصاره
 قمار الحار ده رطل میوه سائله پانزده شقال قشوط روغن نیم رطل زراوند حرج دو فاد خشک پودنه کوی و گرد سبز
 سکنج برگ و فلی پنج سوسن آسمان جونی هر یک ده شقال عاقر قرحا چار شقال روغن زیتون آب صاف
 بالمناصفه پانزده رطل بعد از غیسانیدن او و بچوشانند تا آب سوخته روغن با نذ پس صاف کرده استعمال
 نمایند روغن نار وین جهت اورام صلبه معده مانع است روغن بان بکر رطل سنبل نیم اوقیه مصطکی سه
 قسط از خر قصبه لزریره هر یک شش اوقیه او و پانزده در روغن انارند و اندر آفتاب نیم سیریشته بکنند
 پس روغن صاف کرده بگیرند و او و پانزده پوره بهمان وزن و بگرد روغن مذکور اندازند و همسایان سه بار
 بکنند و هر بار بکنند در آفتاب بگذارند و نقل را نیز بکشند و در روغن صافی آمیزند و نقل معتبره وی اگر در اعصاب
 داخل کنند بقایت نقد درم سده روغن که درم معده را مانع است با بوندا کلیل الملک هر یک بجز در آب
 پزند و صاف کنند و قدر سیوم حصه این آب صاف روغن بادام شیرین میخته با روغن پانزده شتی
 بگردم و نیم روغن معده بار و مانع است سعد کوفی یک اوقیه جو کوب کنند و منقح آن قدر که در
 سوخته اند از روغن روغن زیت یا کنجد نیم رطل بر آن مضاعف سازند و دو شانه زرد محسل گرم
 بنهند و در روزی سه بار همه را در سیم نمایند پس جوش دهند تا که روغن با نذ روغن اموان

جهت برود معده و عصب نافع است و تقوی اعضا و ران عضول و این اعصاب جاسیه و دوا مومن لفظ رومی است
و تغییر او و عشره اصطلاح است میوه سافج هندی سنبل هر یک چار او قیه مصطکی موم سپید روغن بلبان هر یک
دوازده او قیه فلفل او قیه فریون او قیه در چینی شش او قیه روغن بان چهل رشت او قیه پنجه خشک است بگویند و غیر آنرا
مذاب کنند و هم آمیزند و بارند روغن کلک کلانج از حکما آمده است و شرب او جهت تقویت معده و جگر و کلیه نافع و مدد
حیض بول و مالیدن او جهت فالج و درد مفصل و اعیاء و از آنرا تقویت موی مفید است و رسم بسیار است فلفل
و فلفل زنجبیل هر یک شش مثقال جاود شیر شق بکینیم هر یک پنج مثقال تر به موصوت چار مثقال خشک کرنه تازه
سنداب هر یک ده درم با یکدیگر در دو دست مثقال آب بوشنا تا نصف پس صاف نموده با چار صد مثقال روغن آمیزند و بوشنا
تاروغن با نذر روغن زعفران نیز مفید است و در او نیمه پایدرب پایدرب شدید از او و معده را قوت بد و غشیا را دور کند
و شکم بند و تپناخت بسیار تازه را بگویند و آب بگریزد و صاف کرده در یک سنگین پاکیزه کنند و با شش م بوشنا تا یک جام
حصه با پس قدر زعفران آمیزند و اگر غمزه ندرت لاس جبهه قی فلفله که سر نم بود و نقدار در صنداب لاس تازه بخته بگویند آب او
افشوده بگیرند و در یک سنگین بنزد تا که چارم حصه با ندرت هم جبهه قی و غمزه او و عطش و صیانت نافع است غوره انگور جدید که در الماء
بگریزد از چوبها پاک کنند و آب و بنفشه در در یک سنگین بنزد تا چارم حصه با ندرت هم معده را قوت بد و در سهال بناید و بگریزد
غوره تا نام رسیده غوره زما و دانه و بزرگ و دره شیر و ستانند و با شش نرم بنزد تا که سوم حصه با چهارم حصه ندرت ربان
جبهه قی و صینه نافع و قوت میدهد و جگر را و قاع صغیر است آب انار تریش بگیرند و یک شب بگذارد و صفا کن شود پس بنزد
و کف بردارند تا که بقوام حلاب آید پس چند شاخ نعلبقر تازه در آن بنگند و بگذارند تا که سرد شود پس فنجان از آن برون
کنند و بکار بندند و آب فواکه جهت تقویت معده و دفع غشیا و قی نافع است آب یک سینه آب این آب امر و در هر یک بگیرند
بوشنا تا بر ربع آید و اگر آب حاض اتوج نیز مضام سازند بهتر باشد و آب سیب و رب سیب نیز معده طول مفید
است و در تریاک است که گزشت و فرق در رب شربت و در او نیمه سر و کرمانه زر زعفران معده را قوت دهد و ششها را
و طعم دفع کند و بوی دمن خوش کند و آب از دمان زعفران با زرد و شیت و گرد را نیمه نماید و با آب بشکند و رنگ از ششها
پاک سازد و منی بنزد تا نیمه کرفس تخم که تخم شلغم تخم شبت نامخواه را زمانه نفع تخم زرد زعفران با نیکو پیچ که در
هر یک پنج مثقال عاقر قره حار و غیر آن مصطکی عود خام هر یک پنج درم با قیه فلفل کبابه فلفل و هر یک سه درم غمزه ششها
مثقال غسل سه درم او در معده را در غسل کفایت میکند و از او در کوفت و بخته بان آمیزند و در ماه

استعمال کنند شربت دومشغال و دیگر نسخه در غرضی در ادویه با هیله باید سحر علیا بسین مصلحه و صیم وزاد مجرب و محتاسنی
 و زون و تمانی ثانی و الف معناه وی کثیر النجاج است و قیل الدواء الحاد با جمله دارنده که معروف و مجرب است
 و جهت گرم کردن معده لا ازاله تخمه و نشیج سده جگر و تحلیل صلابت احتشا و دفع بلوناً فلیظه و تسکین و صیم سده
 و وجع دندان و ماکل آن در جهت بطور استمرار قوی و عشر بول که از برد و پلیم و مخاطبه بولان است فلفست و سنجاب و سنجاب
 چنانچه در قانون مستوفی مذکور شده در این مختصر آنچه معمول اکثر اطباء است ترغیب شده جنبه بیدار صینی افسیون
 اسارون قومود و قوی هر یک یک گرم فلفل و از فلفل با زر و قسط هر یک ششدرم زعفران نیمدرم و در نسخه بخشش
 قراط و بعضی ششدرم افزودن با زر و در غسل که سه چند جمله باشد حکم کرده ادویه مسجوقه منجوله بدان برشته و بعد
 ششماه بکار برند شربت اول از او مشغال و در نسخه شربتش بقدر نخود نوشته و در نسخه بقدر فلفل و این فستامان
 بحسب حالات و مزاج است و گفته اند قراطی از آن اگر حکم کرده بر محسل لیدغ یا لیسع با لند نفعده و اگر اندکی
 بر روغن بسین امیخته بصوت محول فرمایند بیا ح رحم و قلعه حیض و نواله را نافع بید و تخم بدان و بر روغن زینق که در
 عورت را شتام بدان کردن به ستور و قدر نخود خوردن با طلا و حرف جهت در دینه و در گوده و سرفه و سربول
 و ابروه نفعدار و کیشغال با طلا و حرف بر تخمه مفید و طلا عبارت است از آب انگور که چون بپزد و مثلث یا زیاد
 بر آن بسوزد و بعد بکند در صینی قومود و قوی اسارون هر یک یک مثقال کوفته بجمعه بسه چندان غسل کف گرفته
 برشته و کاری ربیر طیل از مثلث و سه قراط لند زعفران مضاف میکنند در مثلث معده را قوت دهد و شتهای
 طعام آورد و غشیان دفع کند و لون را نیکو گرداند و مسی است بسفوف حل همسک به صفهانی از پوست
 مدانه پاک کرده بیکر طیل و سرکه بکوشانند تا مهربان شود پس بکوبند و بیکر طیل غسل بر آن رزند و بکوشانند تا بقوام
 آید فرو گیرند و این دارو کوفته بجمعه با آن برشته زنجبیل فلفل در فلفل هر یک چهار درم تخم کرفس یا نخود زعفران
 هر یک در درم شربت چاشغال و سنجاب سفوف حل مهبل در ادویه سهال بیاید **سکنجبین افسنتین** در معده
 را که سبب صفرا باشد نفع دهد بکند افسنتین و در سرکه تر کنند و از آن سرکه سکنجبین از ند چنانچه رسم است
سکنجبین که معده را از صفرا پاک کند و در آنرا که از مرار بود دفع کند تخم کاسنی تخم کشتوت گلرغ نمزود
 الا قاع تخم شامیره هر یک ده درم سرکه تیز بجز طیل آب شیرین و در طیل سبکه را یکجا کرده بپزند تا که نصف رسد
 کرده و قند سپید سمن انداخته بقوام آرند و بعد فرو آوردن از آنش صبر سقوی مسوق سرد و قیام

هر یک دو درم کند سه درم کنجد قشقرق و درم نبات نو درم شربتی دو درم نو عدس یک که شهوت رویه را نافع است اینست
تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سپید دو درم و نیم قرفل بخدرم کوفته بجنه شربتی بکشتقال هر سه
و شام نو عدس یک که همین عمل دارد مصطکی زبره کرمانی نانخواه قالمین مساوی نبات برابر همه سه صوفی با دانه کرم
دفع کند و اخلاط غلیظه بلغمیه را تحلیل نماید و فضول منخرسازد و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد از توان خورد و نشاند
او بعد غذا بهتر حاجت کند و اگر سه روز متوالی بخورد معدة نفع بلنج و مصطکی بکوزش کرد و جز وقت حاجت چاه
نمادول نماید صوفی ششمار غذا منضم در آنها آرد و با دانه تحلیل کند ششمار یعنی رازیانه سه اوقیه پوست پیچ کرفس شسته
پیچ کبر چار درم کل بنفشه هفت درم پیچ سوسن دو اوقیه انیسون یک اوقیه مصطکی تخم کشتال یک نیم اوقیه زرد و
کوفته بجنه همچندی شکر سپید بجنه سه صوفی نمک چاه ششمار نافع است و برای معدة و جگر و اوجاع فعال
مرغی که سبب آن هتلا باشد مفید یک طعام کبرطل نوشاد از زنجبیل فلفل سیاه صبی یعنی پودینه کوی هر یک و
فلفل سپید سه اوقیه انیسون حب ابروین نانخواه سیس یک اوقیه تخم کرفس بری اوقیه نیم کوفته بجنه و در
باب یگرم بخورد نو عدس یک که ششمار آرد و مناسب مجرب است و با سهال مرتین مفید یک درانی و خورد و نشاند
اینین یا سفال گرم یا پیسرن نهند و کمر که نیز بران بشیند و حرکت همید مند نمک را و چون خشک شود دیگر بپاشند
سوان که را کرم شوش همانند پیس شنی مدغم اگر از ان باشد کشنده بران و عصاره زرشک و انار دانه بران و سماق
از تخم هر یک مثلثی که دره درم است اخلاط کنند و کوفته بجنه قدر حاجت بخورد نو عدس یک که سستی بلج
وجه تخم و در معدة و صبح در دانه فعال و جز آن نافع و مخدر و بعضی لویان و در سبب بیان و کلفت و بهن و سخن
و فریل ر بود و کجک جاع و کثر منی و مزید شوق بسوی زبان و واقع سم و ارض هم و قایم مقام تریاق است بل با جود
و در پشته و استعمل میشود نمک سنگ چارطل بگیرند و خوب بران کنند پس در ظرف فعال اند نمود گذارند تا که
سرد شود بعد به بیازند بلغمی نوشاد در طم اندرانی هر یک شش و اوقیه تخم کرفس است درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل
دوازده درم از خریازده درم قهوه حلیت سنبل الطیب کون هر یک شش درم و چینی کاشمش لب و تخم زنجبیل
عمل الکوس هر یک چار درم هر یک جدا بکوبند و بعد مواکروه بانمک مزبور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبزه بپزند
انداخته در جود فن کنند و هر چو که کند شود بهتر باشد و جهت حدت بصرد و دانگ نهاده بخورد و جهت ناه
در ای منضم ششمار همراه طعام قدر حاجت و در اوجاع و در ام باید که عمل بر محل سرد کنند و با لای

این را با شند و آنجا که کاشم که عبارت از زیره کوهی است بهم برسد مخصوص از زیره معدودت یک مثل و ربع وی مخلوط که
 معقوف نفعناح معده را قوت دهد و با و دفع کند و بالطبع کاسر النفر است پیش از غذا و بعد از آن خورد و نفعناح خشک
 در دم سماق پنجم فلفل در دم نیک پنجم کوفته بجنه از یکدم تا دو مثقال بخورند و بیکر که معده را قوت دهد و پودینه
 مشک بود مصطلکی و فلفل جمله را برابر کوفته بجنه شترتی و در دم معقوف عود و معده سرد و تر را نفع است و فلفل کباب
 هر یک پنجم مصطلکی سنبل هر یک سه درم عود خام پنجم قند سپید برابر شترتی کثقال با و در دم کلفت اقبال
 بیکر که جبهه بر معده و با و های غلیظ وی نفع است مصطلکی کبابه و فلفل هر یک پنجم مصطلکی مسک هر یک سه درم عود خام
 بسترم مسک سپید برابر شترتی کثقال و صاحب شفا الاستقام در معقوف عود نوشته که او ویر بسیار با یک سازند و با
 مطیب بکار برند و مسک که در نسخه و در معقوف شده عبارت است از آنکه مسک صلی را با قدری مشک یا نیزه معقوف
 عود و زودیکر جهت قوت معده و سرد آن و آوردن آن نافع است قاقا طباشیر اصل السوس ریوند گلشن مصطلکی
 کبابه و خشک نفعناح خشک تخم کرفس هر یک پنجم عود هندی و در دم زیم قند سپید بسترم کوفته بجنه استعمال کنند
 معقوف با و با معده دفع کند و اخلاط غلیظ وی را پاک نماید انیسون ناخواه تخم کرفس هر یک پنجم
 کند چار درم فلاح از قسط مصطلکی هر یک سه درم سپندان سپید کرده استی درم کوفته بجنه با هم خندان
 غذا میزند شترتی پنجم درم و در نسخه سپندان مطروحت معقوف او خراشته از غذا آرد و معده را قوت
 دهد و در یک درم سنبل پنجم کوفته بجنه بیکر که معده را قوت دهد و فلفل کبابه فلفل با زیانه هر یک
 سه درم انیسون مصطلکی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک یکدم کوفته بجنه و در دم پیش از غذا بخورند معقوف
 آمل معده و جگر را قوت دهد و سهالی ممدی باز و آمل سه درم مصطلکی عود خام ریوند چینی گلشن زیزه
 که و یار در رب السوس منقح تخم خیارین نفعناح خشک هر یک یکدم شترتی یکدم با کباب معقوف کرفس
 با و با شکند و بزرگی شکم و نفع معده و استقار ای را بنایست بیکر که تخم کرفس را زیانه انیسون سازان
 قسط ریوند چینی هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هر یک یکدم زیم کوفته بجنه شترتی یکدم و این
 پنجم قدر نیم درم غیر جبهه نفعناح افزوده و نافع تر یافته و آنجا که طبع ترش بیوم حصه جمله برکت نامزوح ساخته
 و نبات مطیبه معقوف البر و با و با شکند و معده را قوت دهد و با انیسون زمره کرمانی قاقا تخم کرفس زنا خواهر یکدم
 کوفته بجنه شترتی در معقوف ناخواه جبهه با و و زیزه و سپرز و قوت هضم و دفع و خرد کرفس بخارات نبات ناخواه تخم

باید بدانند که
 برای نفی و بیکر
 کبابه و فلفل
 کرفس
 سنبل
 عود
 زیم
 قند
 سپید
 شترتی
 کثقال
 با و
 در دم
 کلفت
 اقبال
 بیکر
 که
 جبهه
 بر
 معده
 و
 با
 و
 های
 غلیظ
 وی
 نفع
 است
 مصطلکی
 کبابه
 و
 فلفل
 هر
 یک
 پنجم
 مصطلکی
 مسک
 هر
 یک
 سه
 درم
 عود
 خام
 بسترم
 مسک
 سپید
 برابر
 شترتی
 کثقال
 و
 صاحب
 شفا
 الاستقام
 در
 معقوف
 عود
 نوشته
 که
 او
 و
 ویر
 بسیار
 با
 یک
 سازند
 و
 با
 مطیب
 بکار
 برند
 و
 مسک
 که
 در
 نسخه
 و
 در
 معقوف
 شده
 عبارت
 است
 از
 آنکه
 مسک
 صلی
 را
 با
 قدری
 مشک
 یا
 نیزه
 معقوف
 عود
 و
 زودیکر
 جهت
 قوت
 معده
 و
 سرد
 آن
 و
 آوردن
 آن
 نافع
 است
 قاقا
 طباشیر
 اصل
 السوس
 ریوند
 گلشن
 مصطلکی
 کبابه
 و
 خشک
 نفعناح
 خشک
 تخم
 کرفس
 هر
 یک
 پنجم
 عود
 هندی
 و
 در
 دم
 زیم
 قند
 سپید
 بسترم
 کوفته
 بجنه
 استعمال
 کنند
 معقوف
 با
 و
 با
 معده
 دفع
 کند
 و
 اخلاط
 غلیظ
 وی
 را
 پاک
 نماید
 انیسون
 ناخواه
 تخم
 کرفس
 هر
 یک
 پنجم
 کند
 چار
 درم
 فلاح
 از
 قسط
 مصطلکی
 هر
 یک
 سه
 درم
 سپندان
 سپید
 کرده
 استی
 درم
 کوفته
 بجنه
 با
 هم
 خندان
 غذا
 میزند
 شترتی
 پنجم
 درم
 و
 در
 نسخه
 سپندان
 مطروحت
 معقوف
 او
 خراشته
 از
 غذا
 آرد
 و
 معده
 را
 قوت
 دهد
 و
 در
 یک
 درم
 سنبل
 پنجم
 کوفته
 بجنه
 بیکر
 که
 معده
 را
 قوت
 دهد
 و
 فلفل
 کبابه
 فلفل
 با
 زیانه
 هر
 یک
 سه
 درم
 انیسون
 مصطلکی
 هر
 یک
 دو
 درم
 زنجبیل
 نبات
 هر
 یک
 یکدم
 کوفته
 بجنه
 و
 در
 دم
 پیش
 از
 غذا
 بخورند
 معقوف
 آمل
 معده
 و
 جگر
 را
 قوت
 دهد
 و
 سهالی
 ممدی
 باز
 و
 آمل
 سه
 درم
 مصطلکی
 عود
 خام
 ریوند
 چینی
 گلشن
 زیزه
 که
 و
 یار
 در
 رب
 السوس
 منقح
 تخم
 خیارین
 نفعناح
 خشک
 هر
 یک
 یکدم
 شترتی
 یکدم
 با
 کباب
 معقوف
 کرفس
 با
 و
 با
 شکند
 و
 بزرگی
 شکم
 و
 نفع
 معده
 و
 استقار
 ای
 را
 بنایست
 بیکر
 که
 تخم
 کرفس
 را
 زیانه
 انیسون
 سازان
 قسط
 ریوند
 چینی
 هر
 یک
 دو
 درم
 زیره
 کرمانی
 سه
 درم
 سنبل
 سعد
 هر
 یک
 یکدم
 زیم
 کوفته
 بجنه
 شترتی
 یکدم
 و
 این
 پنجم
 قدر
 نیم
 درم
 غیر
 جبهه
 نفعناح
 افزوده
 و
 نافع
 تر
 یافته
 و
 آنجا
 که
 طبع
 ترش
 بیوم
 حصه
 جمله
 برکت
 نامزوح
 ساخته
 و
 نبات
 مطیبه
 معقوف
 البر
 و
 با
 و
 با
 شکند
 و
 معده
 را
 قوت
 دهد
 و
 با
 انیسون
 زمره
 کرمانی
 قاقا
 تخم
 کرفس
 زنا
 خواهر
 یکدم
 کوفته
 بجنه
 شترتی
 در
 معقوف
 ناخواه
 جبهه
 با
 و
 و
 زیزه
 و
 سپرز
 و
 قوت
 هضم
 و
 دفع
 و
 خرد
 کرفس
 بخارات
 نبات
 ناخواه
 تخم

گرفتن با نسوی قند بچند شربتی دو درم سفوف کبریا چه منصف معدة که سبب وی حرارت باشد نافع است کبریا گلبرخ
 هر یک بچند درم و دو درم زرشک و دو درم آمله طباشیر هر یک سه درم سنبل بکدرم زعفران کا جوز هر یک دو درم انگ
 کوفته بچینه شربتی بکدرم یا شربت انار سفوف طباشیر معدة گرم را قوت دهد و جشار و خانی دفع سازد
 و طهر رخ و دو درم طباشیر سماق منقی هر یک سه درم کشتیر خشک دو درم و دو نیمه طباشیر نروده دو درم نوشته و کشتیر هر یک
 سه درم و بریان نموده بچند درم کوفته بچینه شربتی دو درم با بکنجبین سفوف جلی یا در وی یا شربت انار ترش سفوف
 و رو چه ضعف شهوة طعام که بعد پها در ایام قامت افتد نافعست گلبرخ بچند درم سماق دو درم قاقا که سبب
 هر یک بکدرم کوفته بچینه شربتی دو درم و بدانند که بویق شیر مع سرکه و آب یا مع آب انار منبه شهوت محرورین است و قاطع
 عطش اینها شام و اکلا سفوف حاکمی که شب در درزش از غذا و بعد او تواند استمال کرده سخن است
 نه نبرونه سهل است نه قاضی بلکه معتد است و محلل ریاح و مقوی اعضای باطنه کلاما خصوصا معدة و کبد و مفتح مد
 و شش و باضم و من لون و بطنی شیب و متعکبا و در و من نوع الاقاع دو درم ایسون نه درم کبریا شامی شربت
 درم سکه سفوف رم طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم بایله کابلی متروغ و مندی هر یک بچند درم مصطلک
 آسارون روی سنبل عصه یعنی هندی آبلج کرد یا در صحنی قسط حلو کباش قر نفل هر یک چار درم لک بسر کلید
 شکر سفید و چند بچینه شربتی بچند درم سفوف فواق جبهه فواق شدید استمالی نافع است تخم کرفس فطر اسالیب
 سعد هر یک دو درم دو قویون سرون لسته ایسون پودینه آسارون قسط نریره کرمانی هر یک سه درم و ج بچند
 شربتی سه درم و دیگر که فواق و فی دفع کند و بلغم قطع نماید کندر گلبرخ هر یک سه درم مصطلک دو درم و نیم عود
 چار درم انار دانه پوست اترج قرنجشک هر یک بچند درم قر نفل سه قاقا سبب نفع هر یک دو درم قش
 سفید سفوف شربتی سه درم بمبیه ساده یا بریان یا کلفند عمل یا سگری یا نبات مقوم و دیگر که فواق ریجی دفع کند و با
 محتبیه اگر کت داده با روغ بر آرد صغیر بک شداب کرد یا پودینه نفع انار و قدر نفل مصطلک کندر حله برابر کوفت
 بچینه قدر حاجت با بکیم بخورند و دیگر که فواق بلغمی و ریجی دفع کند زیره سفید مصطلک چار درم خونیز بکدرم کوفته بچینه باب بر
 در شش و غش مصطلک کندر است سفوف که غشایان و نوع باز دارد انار دانه دو درم کندر مصطلک عود هر یک بکدرم کوفته بچینه
 شربت پودینه بچینه و دیگر که فی صغیر او باز دارد عود خام طباشیر هر یک سه درم گلبرخ نفع انار دانه بریان زرشک منقی از
 هر یک بچند درم سماق منقی چار درم و در شش انار دانه دو درم است کوفته بچینه شربتی بکدرم یا نفع انار یا بریان انار یا

بیشتر در وقت خواب خوردن
 و در وقت بیداری خوردن
 و در وقت بیداری خوردن

و دیگر غشیان و قوی را نافع است و مجرور عقیدت در شک ساق انار دانه ترسین گلشن طباشیر هر یک پنجم پوست
 بیرون پسته بودینه هر یک دو درم و یک درم شربتی کچکمهال باب انار و شربت نخل و دیگر که قی باز دارد و اگر ساق
 کشیز خشک تخم گل طباشیر کوفته نیمه قدر حاجت به بند دیگر که قی بلغمی را دفع کند که در انار دانه سنبل آمله مصطلک هر یک
 پنجم و خام مغز درم قرفل کبابه قاقله جوز بواسه سعه نخل هر یک چار درم پوست تخم خشک هر یک دانه درم
 گلشن ترسین درم کوفته نیمه شربتی سه درم و در نسخه انار دانه پانزده درم است و دیگر که قی الدم را نافعست گل ازنی صمغ
 عربی گلنار درم الاخون کندر سبزه برابر کوفته نیمه بقدر حاجت با دانه درم رب به بوشند نفوقیکه در دانه را که از گرسنه
 بود سود دارد و این نسخه قریب نسخه کرباست که مذکور شد که با گلشن زرشک منقعی هر یک پنجم و خام مصطلک طباشیر
 درم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم زیره انیسون هر یک دو پنجم شربتی دو درم بابک اوقیه سبب و دیگر سفوفیا
 مناسبه معده که جهت قبض و سهال مخصوص اندر او و یا سجا یا بد شربت فواکه معتدل بقوی اعضا و سائر قوتها و جهت تا زمین
 و صنعت اشان نافع است آب انار شیرین و ترش آب به شیرین و ترسین و آب سبب شیرین و ترسین و آب سرد شیرین و ترسین هر یک
 یکوز آب زرد و آب زرشک هر یک نیم جز قد سپید ثلث آنها بقوام آرند چنانچه معروضت بعضی یکوز آب انگور اضافت میکنند و نسبت
 و اگر آب انگور علیحده بنزد ثلث رفته ثلثان بماند اولتر باشد چون شربت مذکور از نو که شیرین و ترسین مرکب ه با هم معتدل
 کسی گشته و از آنکه وی بنا بر ترکیب با کبر از مزاجه مناسبت دارد بیشتر نسخها شربت فواکه ترکیب هر قوم شده اند چنانچه بیشتر و حاذق
 شوند شربت فواکه شیرین جهت تقویت احشای و ناقصین صاحبان لعنت طبع و صاحبان سعال موافق است آب میوه ماز
 شیرین را با ثلث آن قند بقوام آرند شربت فواکه ترسین قایلین تر از فواکه شیرین است و در منافع مثل آن لیکن سعال
 مناسبت و ترتیب بهمانست که آب میوه ماز ترسین دستور مسطور ترتیب دهند و هر یک ازین اثر به را موافق احوال شخصی
 با دینه و موافقت تقویت توان و او چنانچه معلوم کرد و دیگر که عطش فرو نشاند و حرارت معده و عکرو اول التکین و در آب
 انار ترش آب آلوب تر مندی هر یک یکرطل آب حاض ترچ نیمرطل بسمله بالتش نرم بنزد تا که غلیظ شود و آب بنزد
 با آب سرد بوشند قدر حاجت و دیگر که معده را قوت دهد و شتهای مجرورین بفراید و قی صفاوی دفع نماید اسیب و به
 و حاض ترچ و امرو دانه و حطر و آب فشرده بگیرند و در قدری از ساق در و درون و حب الاس و زرشک که در
 و کیش بازوز جانند و بیشترند و صاف کند غسل آینه و بقوام آرند و اگر قند عوض غسل نمایند بهتر است در حق مجرور
 و اگر آباء فواکه را که او در مرقوم در آن تر کرده باشند بعد عادت کردن فقط بوشانند لی اختلاط شربتی قویتر

و مجرور موافق تر باشد و بیکر که معده و جگر را قوت دهد و طبع قوی کند. امر و دختک سیب خشک حب اسانس
 حب الزمان تهرشن انبر بارسیس جله انیکوب کنند و در آب انار ترش که چهار پنجاه این او دید باشد بزنند تا که نشت
 بماند پس صاف نمایند و آبش نرم بزنند تا غلیظ گردد و از فواکه بایس و بیکر نیز شربت میسازند و در آب جو شامانده و قند
 امیخته بحسب حالات شربت فواکه نوع دیگر که معده را قوت دهد و در قی باز دارد و دل را قوی کند آب پسته
 آب انار شیرین آب انار شمش آب امر و هر یک بیکر آب زرشک آب سماق آب غوره آب زرد و هر یک نیم حسنه
 بزنند تا نشت رسد و لقا قند که کفایت باشد اضافه نمایند بزنند تا بقوام آید و اگر در آبهای مسطوری آنکه آب سرد
 بچوشانند قند امینند و بقوام آید نیز در وقت لیکن در صورت اول قویتر میشود و باره شکر در او است و در او دیده سردی
 را بیکر شربت که شربت در آب سبیل ترادف نیز استعمال می یابند و بدانند که قدر شربتی اخذ شربتی است آنکه سیوم
 حقه آنها بود و کم و زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است نوع دیگر معده را قوت دهد و باز دارد و امراض صفراوی را
 نفع بسیارند آب سیب قرص انار قرص آب بیا سبک یک کیکر طبل گلاب آب حرم منفع شمش هر یک
 نیم طبل چهار با تهن نرم بزنند و در شامانده و مصلک و طباشیر و سکه هر یک دو درم در خرقة کتان سست بسته بگذارند
 و چون بنصف رسد قند سپید کنیم و برگ نعناع قدر حاجت مضایف سازند و بقوام آید و بعد فرود آوردن
 کافور بر درم بغیر ایندوسن آنکه قند یکینیم طبلان شد و بیکر که معده را و احتیاج قوت دهد و صفراوی را قطع کند و قند
 را که بسبب حم حبابی قند سود و در آب سیب آب مرو و اختصر شکر آب انار آب زعفران و اگر زعفران هم نرسد آب حما
 عوصن او کنند جمله بزنند تا که چهارم حصه برود و کف بر دارند و هموزن آن قند سپید امیخته بقوام آید و بیکر که مسمی است
 لفظی که ترش معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر را مفید است از صیبه و بید زرشک و سماق و غوره انار نیز
 در غوره بیکر بیکر بیکر و آب لیمو و حامض هر یک نیم خرد و بزنند تا نشت برود و قند سپید بقدر کفایت انداخته بقوام آید
 و بیکر که قی باز دارد و معده را قوت دهد و شتهار از بیه و سیب و حامض اترج و امر و دانا و غوره انگور آب بیکرند
 و قدری از سماق و زعفران و حق و حب لاس و غیره و انبر بارسیس گرفته و نیکوب کرده در آبها محصوره ترینس ایند
 یکشنبه از وزین صاف نموده با قند بقوام آید و اگر قند سیاه بزنند و همچنان آبها را تنها غلیظ سازند تا نشت و قویتر باشد
 و شربت فواکه ملین که از فواکه تر بود یا خشک در او دید اما بایست شربت عسل و قند معده و دل و جگر را قوت دهد
 و قی او سهال باز دارد و غوره و طب سبت و چهار درم اندازد بسیار گرم بکنند و بزنند و آبش نرم انگر خوش منته تا که قوت

او بر آید پس همان کرده با نیم رطل غسل و چهار نیم رطل قند بنوام آرند و اگر در طب بهم رسد بخورد قاعلی بخورد
 برنده و بهترین بود است که با طبینش سیاه حرف بود و در ظاهرش سیاه مایل بشترت و زین بود و در آب فرو نشینند
 و چرب نماید شربت خود و در جبهه تقویت معده و تجویف پیضم و سودا ستر که از برود و نامفست بگست و شرب کند کلاب
 یک رطل اندر یک کند و عود و مندی و سگ مشک هر یک دو درم سنبل الطیب و قز نفل و جوز بو مصطکی هر یک یک درم
 همه را بیکوفته در خرقة صغیق سنست در کلاب اندازند و یک شب بنهند پس قند سپید نیم رطل آمیزند و آب شش مندل
 بنزند چون خوب بچشد خرقة او پیه مالیده برون آرند و قوام نمایند و مشک و انگلی حل کرده بنیزند و نسوزند
 شربت خود شش معده و جگر و دل و دماغ را توشه دهد و غشیان و فساد پیضم و بخار نام و خرقة بنشاید و خالی را
 دفع کند سبب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم است بمانند و با سبب معده درم قند بنوام آرند
 و عود قماری پنجم و صندل سپید سه درم و بادرنجبویه و گل سنخ و قز نفل و مصطکی هر یک دو درم و سنبل الطیب و آسارن
 و بسا سه و سافج و ورق نقره هر یک یک درم و غیر و مشک و ورق طلا هر یک یک درم در آن حل کنند شربت قفاح سه درم
 جبه تقویت نم معده و دل و شش و بر تفریح و دفع خفقان و تسکین قی و قیام نامفست و انچه اطیب را آنچه بود در قوت آن
 قوتیر باشد سیب صفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در باون سنگین با چوبن بکوبند و آب آن بگیرند ده من بنزند تا بدون
 و یکس قند اصفا کنند بنزند تا بقوام آید بعضی بسبب جوشند و بعضی قند میخته بقوام آرند و اگر دقت قوام قدر
 کلاب نیز آمیزند بهتر است شربت سیب نوع دیگر که معده را قوت دهد و دل ضعیف سودا او را سودا را آب سبب شیرین
 من آب به شیرین شراب ریانی هر یک یکس همه را با آمیزند و قز نفل یک مثقال و عود نند و گل سرخ هر یک دو درم کا دربان یا درنجبویه
 هر یک سه درم همه را بنیخته اند و خرطیله بسته در آبها زور بیاکنند و شش نرم بنزند تا که نصف بماند و خرطیله را بشوید و در کوشند
 بنزند سپید کین آمیزند قوام دهند شربتی و او قیه نوع دیگر که مباح نوز اولی و ثانی و صوت است صفهانی رسیده از درون پاک کرده
 بنجر رطل بنزند و بکوبند که یکسان و قند سپید قندها با غسل بنجر رطل در آن آمیزند و نیک درم کنند تا یکذات گردند و اندر افتاب شرب
 نماید و نامفستند و اگر خواهند خوشبو باشد مشک یک درم و عود سه درم و سگ و مصطکی هر یک دو درم بار یک ساخته در آن حل نمایند
 و در آن اندر بداند که شربت سیب جان من تقویت است و سنگین قی و قیام نامفست و شربت سیب حلو و مینافق و غیره است
 از وی بکشد مناسب تر دیگر جبه ضعف معده خفقان الفواد که از حرارت بود مانع است قی و منفردی شش و نفید سیب کوه
 نر بکوبند و آب بنفشند و بنزند تا نصف رسد و صاف کنند و یک شب بگذارند پس باز در و یک کرده

بالتس نزم بزندان که غلیظ شود و در ظرف آب گینه نهند پس اگر زمان که با بود ظرف را در آفتاب بگذارند چند روز تا که نماند
دور شود و اگر خواستند شربت شیرین باشد قند سپید بیکرطل فی مکین عصاره نمزج نمایند و قوام دهند شربت سفرجل
چینه اشتهای کثیر الفم حتی که سالها از باز تر و بکند و طبع را قبض نمایند خصوص شربت سفرجل خام و بهر منع قی و تجویز ششم
و استراحت و تسکین عطش و غشایان خصوصاً شربت به ترش نافعست و بر تقویت معده و دل و نشاط و از اخفتان
مفید یکین شستن سینه و حنجره است بیکر طل سفرجل و پارچه پاک کنند و ششم و چوب ار و دور نمایند و در ماون کشکین با بوز
بگویند آب بگریزد و صاف کرده در یکرطل وی چهار اوقیه شکر ایمنه بقوام آرند و بهتر است که شکر نصف طل باشد
و بعضی بر آنند که قند پنجم صدف به باشد و شکر نیت که هر چه در و دو ایت غالب بود قوی الاثر باشد و آنچه از به ترش
و ترش سازند معتدل تر است و صفا شفا الاستقام در بحث اسهال نوشته که شربین به در بول است تا نبض شکم
نوعدی بیکر که چینه نصف معده و جگر و قی و اسهال و غشایان نیشنگلی نفعست به ترش از دانه پوست پاک کرده اشش
و در طل از آن بگیرند و فعل به را اندر شراب یا اندر جمهوری که بیکرطل باشد یک شرباز در نماید پس مابند و صاف
کنند و با آب افشوده به آمیزند و بزندان نصف یک و با نیم طل صاف بقوام آرند و در تجویز و مصطلکی هر یک در دم
قافله که بار و صغار و در چینی و زعفران غیر سحوق هر یک چار درم قمر نقل سه درم و در پارچه بسته در آن بپوشانند و اگر
دو دانگ مشک نیز داخل کنند میتواند شربت انار ترش غشایان و قی و غلبه را رفع کند انار ترش
رفیق القشر احمد اللولون پنجه سالم از عفونت بگیرند و بکار و چون پوست و عهد کنند و دانه تا بپوشند و اگر یک
طل آب بود چهار اوقیه قند سپید ایمنه بقوام آرند و اگر خواستند قویتر باشد او به مناسبه بنمایند شربت انار
منع قی و فواق که از حرارت بود و قمر کند آب انار بگیرند و بزندان که نصف بر و پس در این آب مطبوخ بیکر
باشد آب نضاع افشوده و قند هر یک نیم من آمیزند و بقوام آرند و اگر انار فرهم رسد آب انار ترش و انار شیرین
عوض وی کنند و بعضی آب نضاع نمی اندازند بلکه طبع بنمیشا خهای وی شربت را حکت میدهند تا فوشتن و در
براید و بیکر معده را قوت و بدوقی باز دارد و صفا و قمر کند آب انار ترش و من نضاع تازه و دو سه عود خام آمد
مصطلکی هر یک دو درم پوست بگردن بسته بخیرم کوفته در آب بپوشانند و سوی مصطلکی تا به نیم آید مانگند
و با یکین قند بقوام آرند بعد مصطلکی اصافه نمایند و بیکر سوس و شربت ریان منع مد بر جمع تر و قوی
شم معده و او جاع وی که از صفا باشد و جهت غشی و قی صفا وی نافعست و شکر کین عطش و ازله سما

بالتس نزم بزندان که غلیظ شود و در ظرف آب گینه نهند پس اگر زمان که با بود ظرف را در آفتاب بگذارند چند روز تا که نماند
دور شود و اگر خواستند شربت شیرین باشد قند سپید بیکرطل فی مکین عصاره نمزج نمایند و قوام دهند شربت سفرجل
چینه اشتهای کثیر الفم حتی که سالها از باز تر و بکند و طبع را قبض نمایند خصوص شربت سفرجل خام و بهر منع قی و تجویز ششم
و استراحت و تسکین عطش و غشایان خصوصاً شربت به ترش نافعست و بر تقویت معده و دل و نشاط و از اخفتان
مفید یکین شستن سینه و حنجره است بیکر طل سفرجل و پارچه پاک کنند و ششم و چوب ار و دور نمایند و در ماون کشکین با بوز
بگویند آب بگریزد و صاف کرده در یکرطل وی چهار اوقیه شکر ایمنه بقوام آرند و بهتر است که شکر نصف طل باشد
و بعضی بر آنند که قند پنجم صدف به باشد و شکر نیت که هر چه در و دو ایت غالب بود قوی الاثر باشد و آنچه از به ترش
و ترش سازند معتدل تر است و صفا شفا الاستقام در بحث اسهال نوشته که شربین به در بول است تا نبض شکم
نوعدی بیکر که چینه نصف معده و جگر و قی و اسهال و غشایان نیشنگلی نفعست به ترش از دانه پوست پاک کرده اشش
و در طل از آن بگیرند و فعل به را اندر شراب یا اندر جمهوری که بیکرطل باشد یک شرباز در نماید پس مابند و صاف
کنند و با آب افشوده به آمیزند و بزندان نصف یک و با نیم طل صاف بقوام آرند و در تجویز و مصطلکی هر یک در دم
قافله که بار و صغار و در چینی و زعفران غیر سحوق هر یک چار درم قمر نقل سه درم و در پارچه بسته در آن بپوشانند و اگر
دو دانگ مشک نیز داخل کنند میتواند شربت انار ترش غشایان و قی و غلبه را رفع کند انار ترش
رفیق القشر احمد اللولون پنجه سالم از عفونت بگیرند و بکار و چون پوست و عهد کنند و دانه تا بپوشند و اگر یک
طل آب بود چهار اوقیه قند سپید ایمنه بقوام آرند و اگر خواستند قویتر باشد او به مناسبه بنمایند شربت انار
منع قی و فواق که از حرارت بود و قمر کند آب انار بگیرند و بزندان که نصف بر و پس در این آب مطبوخ بیکر
باشد آب نضاع افشوده و قند هر یک نیم من آمیزند و بقوام آرند و اگر انار فرهم رسد آب انار ترش و انار شیرین
عوض وی کنند و بعضی آب نضاع نمی اندازند بلکه طبع بنمیشا خهای وی شربت را حکت میدهند تا فوشتن و در
براید و بیکر معده را قوت و بدوقی باز دارد و صفا و قمر کند آب انار ترش و من نضاع تازه و دو سه عود خام آمد
مصطلکی هر یک دو درم پوست بگردن بسته بخیرم کوفته در آب بپوشانند و سوی مصطلکی تا به نیم آید مانگند
و با یکین قند بقوام آرند بعد مصطلکی اصافه نمایند و بیکر سوس و شربت ریان منع مد بر جمع تر و قوی
شم معده و او جاع وی که از صفا باشد و جهت غشی و قی صفا وی نافعست و شکر کین عطش و ازله سما

و صداع که با التهاب بود مفید و قابض شکم بگیرند اما در غرض برایش نهند و قند سپید آهن قدر مراره وی تا بانه باطل
نگذایند و آب سبب آنقدر که احداث مراره نکند نیز آینه بر کراتر ج یا قشر او آنقدر که رایج وی طاهر شود
انداخته تلخ دهند تا که بقوام آید و اگر باوه بلغم موجب قی باشد خاصه که در معده نیز ضعف بود از بر و باید که قوام مصطک
و سنبلی و قاقله و مانند آن بار یک ساخته بقدر حاجت بران بپاشند شربت حبس لیوان جهت غشی و قی
نافع است اما در آن ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند و آب چار رطل انداخته بپزند تا که دو رطل بماند صاف کنند
و برگ اترج و برگ نعنای هر یک ده طاقه و قرفل دو درم و سبک یک درم و کندر پنجم و پوست پسته سبز سه درم و برگ بار یک
ساخته در آن اندازند و ترغوشی شدید در معده بپزند و اگر در کلاب بزند بهتر باشد و آنجا که برگ اترج بهم نرسد پوست
ترنج دو درم عوض او کند و کند اگر نعنای تر به هم نرسد خشک دو درم بجای دسیت و بدانند که درین نسخه قند نیست
و اگر آینه در معده بقیه هم نه و شربت انار شیرین در امراض سینه گذشت و شربت انار مسهل در ادویه معال
باید شربت ریاس سده را قوت و بدو شکل نشانزد و قی و اسهال صفراوی باز دارد ریاس را در و دنبال
بکار در چوبین بنید از نو در مادن سنگین با چوبین بگویند و آب بگیرند و هموزن و قند سپید آینه بر وقت بردارند
و بقوام آرد و بهتر آنکه نخستین شماره را بپزند تا یک ثلث برود پس بچند باقی مانده قند آینه بقوام آرد شربت
بیمو جهت تقویت اعصاب و عین عطش معده و کبدی نافع است آب شیرین دو جز آب لیمو بکوز قند سپید نصف یا ثلث
مجموع بدستور معروف قوام دهند شربت لیمو در ادویه سرگذشت وی نیز جهت ضعف معده و صفراوی عطش را
نافع است شربت حصر هم منفع جهت تقویت و دباخت معده و ازاله حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال
که از صفرا بود و سنگین غم از حرارت بود نافع است در مرضی که از فساد هوا بود و دفع کند و حوامل و مو دارد و فضول را
از منصب شدن بر معده آنها باز دارد و در حام و اجنه آنها را قوت دهد و اسقاط را که از حرارت افتد تم کند و تنها گرم
و مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قی نماید آب خوره انگور بپزند تا که نصف رسد و کف بردارند و کیشنگ که در آن صاف
کنند و قی بیکر طل آب مطبوخ آب نعلب و قند سپید هر یک نیم رطل آینه بر و بقوام آردند و نمخه غیر منفعتم نیز معده فحشست
در ادویه سرگذشت شربت آمله معده گرم بود قوت دهد و شته آرد و تقویت دل کند آمله است
در شربت رطل کلاب تر کنند و صندل مقاری نیم درم و عود قاقلی ربع درم و زنجبیل سه درم نیز اعراض مایند
در شربت تا که قوت آرد و شربت صاف کنند و این آب صاف کرده اگر در وقت این شربت بپزند

و آب در شراب که در وی نقل فشرده به یک روز تر کرده باشند و غسل مصفی هر یک یکین و نیم بنزد کف بردارند و توام
 داده فرود آرد و سگ و جوز بوا و عود و قرفل و زعفران و دار فلفل و قاقله کنار هر یک یکدرم کوفته بخینه بیا نیزند تا سگ شود
 شربتی از چندرم تازه درم نو یکدرم معده و جگر را قوت دهد آب به تخمین شراب که نه با جمهوری و من و نیم بنزد تا نصف
 صاف کنند و غسل با قند سپید و من اضافه نموده بقوام آرند و آنرا در نخپیل و سگ و دار چینی و قاقله هر یک یک مثقال و قرفل سه
 زعفران صغیر هر یک یکدرم در خرقة کتان بسته بنیزند و بعد بقوام فشرده برودن کنند و مشک نیمدرم شراب جملگه در خرچ نیم
 و دیگر در معده را که با سهال بود مانع است آب به ترش شراب که نه بکریل بنزد تا بقوام آید و مشک و مثقال بیا نیزند و دیگر جهت
 تقویت معده و در جگر و غشیان و فواق نخست سهال نرسن باز دارد و عطش بنشاند آب به ترش و در طحال آب به ترش بکریل
 بچوشاند تا نصف آید و سبیل و شراب که نه که بر واحد بکریل باشد بنزد تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود و نخپیل هر یک
 دو مثقال زعفران مصطکی هر یک مثقال سنبل و قرفل جوز بوا قاقله تین دار چینی هر یک نیم مثقال بسا سه یکدرم و نیم
 سگ یکدرم مشک دو دانگ ضافه نمایند شربت قشر اترج معده را قوت دهد پوست تریخ خوشبو بخته بکریل و نیم در یک نیم قسط
 آب بنزد تا مثلت رسد صاف کنند و غسل قدر حاجت آینه برایش نرم قوام دهند و دیگر که بنایت مقوی معده است
 و با غم طعام مطیب یا بچودان و مفید پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف است یا غم شده باشد پوست تریخ درم نیم درم بخیل سارخ
 قاقله کنار فرخ مشک دار فلفل هر یک دو مثقال قرفل مصطکی سنبل جوز بوا هر یک دو درم عود مشک درم اجزاء یک کوفته در کسبه
 فراخ بسته اندر سه من گلاب بنزد و صاف کرده با سه غسل و یکین بند بقوام آرند و آخر مشک و زعفران هر یک یک مثقال ضافه
 کنند شربتی که درم تا چندرم شربت و ریح الا اترج صنف معده را نقدار و در او بیه کشت شربت غشیان و قی باز دارد
 آشنه تر سندی هر یک ده درم درده استار گلاب بنزد تا که نصف رسد پس آب با نر مشوم و آب سبب ترش و آب نعناع که
 دو استار پوست پسته دو درم قند سپید قدر حاجت جمله را بنزد تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند و بنیازند
 لذایع السمرقندی فی قرابادینه شربت شمر سندی معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که لعنت
 داشته باشد و وی مبرد و مطفی و قاص صغیر و سکن طین طبیعت و آنجا که جهت تبرید استعمال کنند منفعن سازند
 از خسته و لیف پاک کرده در طحل و نیم در آب شدید الحرارة تر کنند یکیش باز و صاف کرده با سه طحل قند سپید
 بقوام آرند و بعضی بکریل در چار طحل آب میچوشانند تا که بکریل آب با نه صاف کرده بیا کنیم طحل قند
 سپید بقوام می آرند و اگر صغیر کنند در خرطمه با قه از نعناع یا عصاره وی بنیزند شربت الو جهت عطش

سودار و در او دیده گردیده است و اسهال آنکه انوار از خسته پاک کنند پس چون از شراب براسن که معروف
 بشیراب الهی است بجلاله قدره و بشیراب سرور نیز تفریحی با جمله جهت تقویت معده و تجویف مضم و تنبیه شهوت
 جمیع و بسط نفس و دفع فزاع و از دیاد حرارت غریزی و تمین بدن و تعدیل مزاج و تسکین لول و تصفیه حواس
 و تنقیه فضول رو به نافع است و قوت میدهد بجهت دود و جمیع اعضا را باطنه و افعال را و دشمن خون و گوشت در
 بول است و بمنافع کثیر موصوف پنج راسن خشک پنجاه مثقال در کینه فمراج بسته در آب انگور شیرین که نصفاً و در طبل
 بغدادی بود انداخته سه ماه در آفتاب بگذارد پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند بشرط
 مواد فاسد مختلفه بقی بدون آرد تخم قطف هفتاد گرم پنج خرپزه زرد و ده درم شربت کقبضه تخم ترب سه درم اندر شربت
 رطل آب بنزد تا نصف رسد صاف کنند و خل آن در آب ترب هر یک صد درم غسل کنند طلال صاف کرده بقوام
 و صمغ شرف هفت درم و نمک هندی دو درم باریک ساخته آمیزند و وقت حاجت بقدر مطلوب آب نمک گرم کثیر
 بپوشند و قی کنند شربت معده جگر را گرم کند و بر آنها را دفع کند سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار
 و صغار دار چینی عود هندی جوز بوا هر واحد یک درم قرضل نیم درم حمله را بکوب کنند و در سه رطل آب بنزد تا که یک
 رطل از آن کمتر شود صاف نمایند و با پنجر طلال غسل بقوام آرد شربت سبک حبه رطوبت و بلغم معده اصحاب مزاج
 باره در نافع است زنجبیل چینی باریک خردم قاقله کبار و صغار هر یک دو درم قرضل یک درم حمله را بکوبند و در یک
 سکین تا سفید رطل آب بپوشانند تا که کثرت برود بخورده عصفق سیالانند و با تخم منقذ سپید بقوام آرد پس عفران
 نیم درم باریک سائیده بیا نیزند شربت عبد القدرین طلا هر چون موی آلیه این شربت را استعمال میکند با سم
 او موقوف شده جهت اصلاح معده مجرب است آب پیب آب به قند سپید عسل باریک یک رطل شراب ریجالی مثنی رطل
 حمله را بقوام آرد و اگر خواهد قلیل الحار است باشد عوض عسل هم قند کنند شربت مسک معده را قوت دهد
 و بدن را گرم کند و شایخ نفع دارد مقوی جمیع اعضا عسل قند سپید آب شیرین باریک یکین بپزند تا بقوام آید پس
 شکر یک مثقال در عفران یک درم باریک ساخته بیا نیزند شربت سه درم تا پنجرم شربت عسبر در معده را دفع کند
 اگر چه کینه بود و عصاب و خفقان بار در انفعاد و عسل و آب شیرین باریک دو سن بقوام آرد و عسبر و زعفران
 باریک یک مثقال صاف کنند شربت پنجم شربت سنبل حبه ادجاء معده و جگر و طحال و کلیات نرمند تا
 سنبل نیم درم در دو سن آب بنزد تا که نصف یا کمتر از آن رسد صاف کنند و قند سپید یا عسل در دو سن بپزند

در امراض معده
 بپوشند

و بقوام آرد شربت غشی و قی زانافع است چنانچه بیرون بسته نفعش بر یک در عدم کلسترخ انار و آرد زرشک
 بر یک چهار درم و مصلطه بر یک یک درم شاخه رز شش درم آب بیکرطل آب سیب آرب انار بر یک نیمطل حبله
 و نیزند تا نصف رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام آرد شربت اس جبهه اول نسخ معده نخست یکس
 حب الاس طب خواه یا بس نیکوب کنند و یکرطل وی در سه طل آب نیزند تا مبراشود و صاف سازند و قند سپید نیمطل
 آمیخته بقوام آرد و اگر چه همیشه صلایه کرده درین مرفوح سازند فائده تمام و بدستی که تعلیق وی نیز با بن علت نفعند او
 و پوست سنگدان خرد پس خشک کرده قدر نیم مثقال در همین شربت اگر داخل کرده بر رفته بدین نفع عظیم بخش
 و پوست نکور گاه تمامید پسندو گاه با قرفل و گاه همراه اطریفل و گاه با سببه با جله در تحلیل و استرخا نسخ معده
 مجرب ترین ادویه است بهر وجه که بدین نفع میدد و ذریب نیز سود دارد و پودینه بستور در جمیع علل معدی نفعند و خصوص
 مرض نکور را و تدبیر روغن مصطکه بر معده بستور شربت حبث الحبه یک معده را گرم کند و بدین فریب سازد خاصه
 بر و دیان را و لون بشره را نیک نماید و باد با سورا سود و صد افسون ناخواه را زایانه تخم کرنس انجدان صغیر کثیر خشک
 کاشم کرد یا فلفل از فلفل کند کربنل قرفل سعد جوز بو تخم سداب تخم خربزه تخم چایز بر یک یک مثقال حبث الحبه بدین
 بس که ذه مثقال جله را در سه من آب نیزند تا نصف رسد و صاف کنند و هر روز سی درم تا چهل درم نوشند که از کافور
 و در اکثر نسخه انکه او دید را نوش چندان شراب طبع میدند و چون نصف رسد فرود آورده بوزن مسطور حمل آرند و نسخه
 شربت حبث الحبه شربتی ندارد لکن اسمر قندی ماین نسوز با بس شراب نوشته بیکه الحبه است شراب ارقام نموده
 و این در شش الحبت بالرایب در حرف خار همین بخت گاشته و حبث الشراب درین محل ترقیم نموده تا از غصبین
 اشعار برین نسخ عمل باشد شراب سلیمو پی معوی معده و شستی در نافع خفغان است و منافع ان در امراض باره
 نهایتی ندارد و پوست ترنج طلی مباح و کویقیه قرفل و مثقال عود یک مثقال نیکوب کرده در پنج طل آب بشما بوزن
 نجیاند و با بده طل فند سپید و و مثقال مصطکه و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک بچوشانند تا مایل بقوام شود
 پس صاف نموده استعمال کنند شراب پیسون تسکین فواق کند که بیش طعام غلیظ بود ایسون زیر و فودنه کند
 با سوبه در آب نیزند و قند سپید قدر آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برود معده بود در اسن و ایسون و تخم کرنس
 همان دستور عمل آرد و اگر فواق بسبب باد غلیظ بود تخم سداب یا بس ناخواه کوفته در شراب بخته با قند تجرع
 کنند یا با مثلت یا آب نیزند شربت لعابین تشنگی شدید که نزله مدها شود چنانچه لعاب اسپنل

و بعد از آن آب انار یا جلاب آمیخته بوشند شراب میوه طبع سرد و جگر و سپرز نمانست و فضا و مزاج بارده
مصلح و آورده اند که در معده طبع سرد است و تمام عمر خود برهن مبتلا نشده هیچ سوسن آسمان گون نه قیراط
رازیانه فلفل هر یک یک درم سیلینجه چار درم جگر را با یک ساخته و در ظرف چینی یا آگینی بنهند و شراب جید الجوه بر سخت طری
و نیم بران ریخته شرف را از گنج کس کند و چهل روز بگذارد پس قبل از غذا و بعد از خوردن شربت **شربت**
شربت انار منع است و که شربت کثیری معده را قوت دهد و خلطه باز دارد بگردد اندام و ناپخته در بنزد تا که مهر شود
و صفات کند و باز در یک انداخته بچوشانند تا که غلیظ گردد و فایده یمنع منفعه کثیری شربت قصب السکا
معدده را قوت دهد و سعال و شویه را مفید است آب انار شیرین چار رطل آب پیشتامی آب نیشکر هر یک یک رطل بنزد تا تمام
آید و اگر نیشکر دست نهد قند سپید عوض آن کند **شربت شستن** همه سقوط اشتها و ضعف معده نخست شراب
که نه چار قسط عسل کفکوفته دو قسط با هم آمیزند و مصطکی و قسط هر یک چار درم و از خرد سافج هندی و سنبل و گلشن خرد و صبر
سقوطی و غار یقون هر یک دو درم شش نشتین هفت درم زعفران یک درم نیکوساخته و در خرقة کتان بسته اند شربت
اندازند و در ایام گرم با هفت روز در آفتاب بگذارند و خرقة او بر روی سر درخت بار بالند و بعد مفتحه استعمال کنند شربت
یکو قیبه بر بنهار بخورند **شربت** یک از مولفات شیخ که از جمیع شنبها شربت شستن فایق تر است و مجرب استین رومی صدوم
بگیرند و در نیمه من آب بنزد تا که برنج رسد و باید که آتش بخایت نرم بود و بالند و صفات سازند و بستمانند مغز جل و در زیر
مشوی کنند و بعد به بیشترند پس آب مطبوخ او و پیش خرد و عصاره به مزبور و در خورد عسل یکیم خرد مزج کرده بنزد تا تمام
آید و یک نسخه که همه معده نخست و با اینجولیا امراتی مفید در او بر برگردشت **شربت** که معده ضعیف را نافع بود و در خورد
معدده بر طرف کند و سه جگر و سپرز بکشاید و بول براند شستن پنجم تخم کرفس سه درم سیلینجه دو درم شیون گلشن خرد
هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیکوفته در دمن آب بچوشانند تا نصف بانند مالیده و صفات کرده با کیمین قند
بقوام آرند و سرد کرده مصطکی هفت درم سوده آمیزند شربت پنجم درم تا ده درم و دیگر شنبها شربت شستن که بعد نفع دارد
و لیکن سهل است در او یا معا یا بد بعضی در او بر جگر شربت شستن که در کرب معده و غشایان در نکتین شنبها
و از آن خوقان مجرب است و با زهر سوم و سع افمی و از آن ذکره منقول **شربت** آب سبب شیرین هر یک سیصد مثقال آب
آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سپید ثلث جلیه یعنی دو صد مثقال شربت پزند و در او بر پیوسته آب ترنج
حل کرده شش مثقال انار نه نهند و درین وقت در آن حل قایم مقام تر باقی فاروق است

شراب سماق غشيان باز دارد و معده را قوت دهد و زيرت الدم را از هر موضع كه باشد به بند و آب سماق
منقوع صاف كنند و با قند سپيد بقوام آزند شراب سجد معده را قوت دهد و بواسير را نافع است و بوى
درين خوش كنند سعد بنست درم آمله ده درم برود را نيكوب كنند و با كمين آب و يك چهار يك قند كمنه در نظر
چيني كرده بگرفته زير زمين دفن كنند و بعد از دو هفته بر آورده صاف نموده بقوام آزند شراب سماق
برودت معده دفع كند و قوت و نفخ شكم تيز و با صندره را قوت دهد تا خواه يگر طبل قند سياه كمنه صفت طبل
آب انقدر كه مطلوب باشد در ظرف نهاده بگرفته در خانه گرم بگذارند بعد جوش داده صاف نمايند و بقوام آزند
شرابى سه درم تا ده درم شراب سوسن كه معروف بپسيوسن است و بسيى تيز كوييد ضعف معده و جگر برود
برود و اسهول دارد و غشيان كه از استفراغ بسيار باشد و اسهال و زيرت الدم و ضعف دل را سوده دارد و گل سوسن
از او چار صد عدد بگيرد و پاك كنند و بر كراپسى پاك اندازند تا خشك شود پس قسط و قرفل و قصبه از زيره بر يك
دو اوقيه نك اندر انى و سليخه بر يك سه اوقيه حاما سنبل الطيب مصطكى بر يك كيوقيه عود و بلسان چار اوقيه حمله را نيكوب
كنند پس ظرفى از اب كمينه بستانند و پاره سوسن در ان ميكند و پاره دادها كوفته بر سر ان كنند و يك شب بپزد و زير بنه بعد
شانزده طل مثلث بر سر ان كنند و ديگر بار زعفران نيم اوقيه و مشك و مثقال و مثلث بگذارند و او پاره در ان اندازند
و سياه چار اوقيه در ظرف بلسان كيوقيه در ان بيانيزد و كيساعت بر ظرف بپوشانند بعد پاره كاغذ پاك بر سر ان نهند
و بكتان بپوشانند و ان ظرف را مطين سازند بگل پاك كه برشته باشد در ان سبوس جو يا خشك بزوشماه در ان
سياه بنند در ميب شمال و بعد بكار بزند شراب ممتزج نيز بعد مافعت و در حرف الميم او پاره سينه گشت و شراب
چخته جوش جهت بر معده نفع دارد و در حرف الباء او پاره گشت شراب خمد لقون جهت بر معده و تقويه
هضم و عنف جگر نافعست و مثاق سنبل قرفل قاقله عودنى بر يك دو مثقال زعفران يك مثقال و زعفران
زنجبيل قلفى يك مثقال مسك نيم مثقال مسك ربع مثقال او پاره را نيكوب كنند و در خرده گان بنند غير از مسك
و مشك و در شراب رجاينى كه نه كه دوازده رطل بود اندازند و در شبانه روز بگذارند پس بپوشانند با رطل مثل
صاف و در رطل قند سپيد تا كه بقوام آيد فر آورند و مسك بار يك ساخته بيانيزند و نسود و بگيرد و در ان
درين بحث گذشت لعمرو الله صفا و خيل لوس و معده و جگر و رحم و اورام آن نفع دارد و در حرف الميم قسط
مصر يا بر يك سه درم جمع سه استار سياه او ده درم زوفا لپس بار طيب سى درم ردى نارددين بفسيد

شراب سماق
عبارت است از شراب سماق
كه در دوى نيزه سبيل
و ناز او بود

صندل باب مورد و پاپا ب بر سنگ طلا کنند طلا میک را مک گرد ساق هر یک جزوی باب برگ مورد و معدة طلا کنند
 طلا میک معدة را قوت دهد و سنبلی سحر کل سرخ را مک مصطکی قصب الزیبه هر یک جزوی کوفته بنجته باب بر معدة
 طلا کنند طلا میک اسید معدة و جگر و اعصاب دیگر سود دارد و ماش لادن گل از منی هر یک ذره در دم صبر سکر زعفران
 هر یک در دم بکلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب دروغن ز کس آمیزند طلا میک
 قی و خلفه را که در سینه افتد نفع دهد صندل سپید کل سرخ سک کاوز بکلاب حل کنند و طلا نمایند و بالای او پارچه بکلاب
 سردتر کرده بربندند و چون گرم شود اعادة کنند طلا میک زخم و سبب معدة را نافع است سبب سیرین در خرقه چیده زیر اثر
 نرم دهن کنند تا بنزد پس پاک کرده گوشت آن بچاه درم کل سرخ ذره درم برگ مورد اقا قیاسنبلی هر یک پنج درم
 مصطکی جوز سرد صبر هر یک یک درم بکوبند و بکلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ذره درم زعفران یک درم کا
 نیدرم زیادت کنند طلا میک در معدة را نفع دارد و در صینی خاکستر نوج زنجبیل با عسل آمیخته بر معدة طلا کنند
 در حرف میم باید فنداق و یقون که در معدة او عاودا سود دارد و بر او اینها نافع کند و با او شکند و خداوند متعال
 است زعفران انجدان تخم سداب زنجبیل حاشا منتر چلو خوزه هر یک شش درم فلفل شش درم عمل دو وزن او در
 یکمعال تا دو مثقال و یک نشه فنداق و یقون در جوارشات گشت فیروز نوش مسک معدة را قوت دهد و باه زیاده که
 و سرعت انزال و دفع کند پوست بلیله زرد پوست بلیله کابل شیطون سندی تخم کزنس هیل قسط تخم سلیخه و زعفران
 خولجان نادر شک هر یک شش درم پوست بلیله آمله مقشرا نخواه دار فلفل هر یک چار درم تو درین قرفه سنبلی جوز بوار بخیل
 فلفل کوبیده هر یک شش درم معدة درم سک و مثقال غیر کثیفال خبث الحیدیه بر بچند او ویردن گاو چهل مثقال عسل صان
 و نیم چند هم بطریق مسجود همچون کنند و بعد ششاهه شمال نمایند شرتی ذره درم بنجید مورد البشیر تازه کوسبند و یک
 در او ویر سر گشت قنچونش هم فارسی است یعنی خبث الحیدیه و از آنجا که جزو عظم این همچون وی است هم او مسی
 شده و بنا بر جلالت قدر عظیمه التدریز خوانند معدة را قوت دهد و بواسیر نافع آید و باه بیفرزاد و رنگ نیکو سازد
 و سرعت انزال و دفع کند و شخه وی در جوارشش همین بخت گشت فلا فلی بهتر در معدة و شپوت کلی و هم غلام
 و تحلیل ریاح نافخت و در جوارشات این بخت گشت فودجی در معدة و جگر که سبب برود و حیات بلندی است
 ریح و حیات کهن را نافخت بونه نهی بونه کوی نظر اسالیون سیالیوس هر یک دو ذره درم تخم کزنس با بونه
 حاشا هر یک چار درم کا شرم تازه درم فلفل سیاه است و چهار درم کوفته بنجته با عسل صاف برشته شوی نکرده

نوعی است که در معدة صندل و سنبلی سحر کل سرخ را مک مصطکی قصب الزیبه هر یک جزوی کوفته بنجته باب بر معدة طلا کنند طلا میک اسید معدة و جگر و اعصاب دیگر سود دارد و ماش لادن گل از منی هر یک ذره در دم صبر سکر زعفران هر یک در دم بکلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب دروغن ز کس آمیزند طلا میک در معدة را نفع دارد و در صینی خاکستر نوج زنجبیل با عسل آمیخته بر معدة طلا کنند در حرف میم باید فنداق و یقون که در معدة او عاودا سود دارد و بر او اینها نافع کند و با او شکند و خداوند متعال است زعفران انجدان تخم سداب زنجبیل حاشا منتر چلو خوزه هر یک شش درم فلفل شش درم عمل دو وزن او در یکمعال تا دو مثقال و یک نشه فنداق و یقون در جوارشات گشت فیروز نوش مسک معدة را قوت دهد و باه زیاده که و سرعت انزال و دفع کند پوست بلیله زرد پوست بلیله کابل شیطون سندی تخم کزنس هیل قسط تخم سلیخه و زعفران خولجان نادر شک هر یک شش درم پوست بلیله آمله مقشرا نخواه دار فلفل هر یک چار درم تو درین قرفه سنبلی جوز بوار بخیل فلفل کوبیده هر یک شش درم معدة درم سک و مثقال غیر کثیفال خبث الحیدیه بر بچند او ویردن گاو چهل مثقال عسل صان و نیم چند هم بطریق مسجود همچون کنند و بعد ششاهه شمال نمایند شرتی ذره درم بنجید مورد البشیر تازه کوسبند و یک در او ویر سر گشت قنچونش هم فارسی است یعنی خبث الحیدیه و از آنجا که جزو عظم این همچون وی است هم او مسی شده و بنا بر جلالت قدر عظیمه التدریز خوانند معدة را قوت دهد و بواسیر نافع آید و باه بیفرزاد و رنگ نیکو سازد و سرعت انزال و دفع کند و شخه وی در جوارشش همین بخت گشت فلا فلی بهتر در معدة و شپوت کلی و هم غلام و تحلیل ریاح نافخت و در جوارشات این بخت گشت فودجی در معدة و جگر که سبب برود و حیات بلندی است ریح و حیات کهن را نافخت بونه نهی بونه کوی نظر اسالیون سیالیوس هر یک دو ذره درم تخم کزنس با بونه حاشا هر یک چار درم کا شرم تازه درم فلفل سیاه است و چهار درم کوفته بنجته با عسل صاف برشته شوی نکرده

برم فلوتیا جهت در احتیاجاتی نفع دار و همه نشانه های در او دیده می شود که سخت و بعضی در قوی تر باید قرص بود
 و برینهم را باز دارد و چاره درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل هر یک دو درم قند سفید و دانه درم کوفته بجنه اقراص
 نذ شربتی و درم دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند و خود خام ترند پوست تیخ هر یک پنج درم قرنفل
 مصطکی هر یک سه درم قاقله سنبل بسا سه هر یک دو درم جوز بوزار عفران زنجبیل دار فلفل هر یک یک درم قند سفید برابر
 هر سه سازند و دیگر که غشی دنی و برینهم را نافع است و غشی را که پس استغراق ما افتد سود دارد و خود خام گل سرخ سبک
 فل طین خراسانی سنبل طباشیر هر یک یک درم کبابه دو درم کند رسه درم کوفته بجنه اقراص سازند شربتی بکشتقال بر آب
 یا سیب و در نسخه خود و سنبل قرنفل هر یک یک درم طین خراسانی کبابه سبک هر یک دو درم طباشیر کند رگل سرخ هر یک
 سه درم و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال و پوست بیرون بسته دو درم افزوده اند و شربت دو درم نوشته دیگر که قی
 برینهم را که مع البرد بود نافع است و سنبل سبک المسک قرنفل کبابه سه درم مصطکی هر یک دو درم گل سرخ پنج درم کوفته بجنه تیخ
 نذ اقراص نذ قرص گل در د معده و درم آنرا نافع است گل سرخ شش درم سنبل کلبل الملک با بونه اذخر هر یک سه
 درم رب السوسن که با هر یک چاره درم مصطکی دو درم شربتی بکشتقال بجنه اقراص و باب غلبه شربتی و درم
 در کلاسی که بر باد و درم دیگر جهت در د معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت بود با گل سرخ سه درم و سنبل مصطکی سیلخه اذخر
 در صبی نشتین هر یک یک درم شرباب کهنه اقراص نذ هر قرصی دو درم شربتی بکقرص با هفت درم گل کند که در بجنه اقراص
 بود و دیگر که حیات طبعی را تیز نذ نخست گل سرخ تازه شش مثقال اصل السوسن چار مثقال سنبل هندی دو مثقال بجنه تیخ اقراص
 نذ هر قرصی درمی و در سایه خشک نماید شربتی بکقرص و دیگر که جهت شدید مزاج که بسبب انصباب خلط اوردیه برسد
 بود نفع دار و گل سرخ ده درم قرنفل سبک هر یک یک درم قند دو درم اسن خشک مصطکی افیون بیرون هر یک یک درم کوفته بجنه
 ده قرص سازند شربتی یک درم و بهتر است که نخت نصف بلکه ثلث قرص دهند مگر افیون را و دیگر جهت کسی بعد طعام قی کند
 سود دارد گل سرخ طباشیر زبره مد بر بیان هر یک یک درم نذ هر که تر کرده و بریان نموده انار دانه هر یک دو درم سماق سه درم
 پوست مصطکی هر یک نیم درم اقراص زنده و قدر حاجت دهند و دیگر که نشانه اقراص گل که هم معده نافع است هم حیات
 در حیات ذکر کنیم قرص و سه درم در او و بیعاج نشخو نافع اسحج باید قرص قشل درم معده را نافع است قش
 سه درم گل سرخ درم سنبل الطیب دو درم زعفران هر یک یک درم قسط مغز بادام تلخ هر یک یک درم مصطکی دو درم
 درم قش را در شرباب بکجا از دانه و درم کوفته بجنه تیخ آن برینهم را نافع است و در حاجت

سک جیدر عطران هر یک یکدرم بگویند و بکر برید و بزند و آب اقراص کنند از یکدرم تا یکمیتقال در هر سیب یا رب
 آب سرد و بند قرص شش که فواق متلانی را نمانست قسطیخ صبر بقو طری از خر نام یا پس قویج کوی بودند خشک
 سداب خشک تخم کرفس کندر استارون هر یک یکدرم افیون دانگی و نیم گلر خرنیدرم بگویند و شملت بپوشند
 در سایه خشک کنند و بکار بند قرص سماق مجرب است چه کسی که طعام نمی کند و شهوت غذا باز دید آرد سماق درم
 زرد و در طباشیر زیره در بکر برید بگلاب تر کرده و خشک نموده هر یک دو درم پوسته یکدرم مصطلک یکدرم کوفته بیخته
 بگلاب قرص کند شربتی از یکدرم تا دو درم شربت حصرم منفع یا در درمی سکری قرص استین معدده بار
 را سود دارد و شتها آرد و سده بکشاید و همه حمیات نافع است استین اینون با دام تلخ تخم کرفس استارون جمله برابر
 و فته بیخته با آب اقراص کنند و حسب حاجت بکنجین بپسند دیگر کرده معده را که پس از طعام بدید آید بدون تی
 ساکن نشود و در فتنین تخم کرفس اینون هر یک چند درم سلینو نیتدرم مرفلفل چند بدتر اینون هر یک دو درم
 کوفته بیخته با آب اقراص کنند و یکدرم با شربت پودنه بدیند قرص پسته معده را قوت دهد و قوی با بنی سود آرد
 راقطع کند پوست بیرون پسته گلر خرنیدرم چار درم عود خام مصطلک هر یک سه درم سک چند درم کوفته بیخته با آب
 سیب اقراص کنند قرص نار مشک ضعف معده و ضنین سلسبول را نمانست نار مشک صنع عربی هر یک دو
 درم مصطلک یکدرم گلر خرنیدرم گلر نار طباشیر سردا مدیکتقال و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی
 سرد درم با گلند قرص قاقیان الدم را نمانست قاقیانم گلر افیون بزرگ بنج کل اینی گلر صنع عربی
 جمله برابر کوفته بیخته با آب سرد اقراص سازند شربتی نیم مثقال بارب بر یا رب سیب اقراص طباشیر معده را قوت
 دهد و قوی و اسهال باز دارد و طباشیر انار دانه گلر خرنیدرم بریان هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطلک هر یک
 نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کرمانی بدیند کتقال کوفته بیخته بگلاب صحن کنند و دیگر آنها قرص طباشیر
 مشر و عا در او پیر اسباباید قرص مشک معده و دل و بکر بار و قوت دهد و او جاع بار و معده را زایل کند و فتنی
 و خفقان بار و نافع آید مصطلک قرص عود در چینی سنبل سک جوز بواکبا به سیل پوست تریخ قاقیه هر یک یکمیتقال
 مشک دانگی کوفته بیخته شربتی سماق اقراص سازند شربتی یکمیتقال قرص سک قوی و بیخته باز دارد و طبع سرد
 و خواب آرد سک قرفل هر یک دو درم کرنازج پوست انار ماز و هر یک چند درم افیون دانگی کوفته بیخته برید
 برشته اقراص سازند شربتی یکدرم و نیم قرص گوشت الارضن و در پوست که طباشیران

مقدم مبارک و بزرگ داشته اند و سناغ اول بسیار است چه در امراض معده و چه در دیگر امراض و اضع او سلیموس است
 و او دعوه کوکب زحل میگرد و پیوسته متلبس بلباس آن کوکب بود و در آن زمان معروف و مطرب بکوکب گشته
 و لهذا این قرص نیز بکوکب مسمی شده و سبب دیگر در تسمیه وی آنکه طلق را کوکب الارض نامند و وی جزو اعظم این قرص است
 و فواید او مع نسخه در او دیده سر ذکر شده کموفی بعد نافخت و در جوارشات این بحث گذشت کما و یک در معده رنجی رسد
 دارد و ناخواه ابره راز یا نه هر یک و در متقال گل سرخ پنجبقال کوفته بهیخته و در خرطیمه کر یا پس نذاخته نیگرم بر معده گذارند و در
 تکمید این آنکه وقوع وی بر شریعت باشد نه بر فم معده و در سطران در شریعت سر هلو را گویند کما و که همین عمل
 دارد تا ک سوخته سوس گندم هر یک ده درم ناخواه چندم کوفته بهیخته و در پارچه بسته تکمید کنند کما و که به تحلیل ریح حشا
 و جوف و مرق و تقویت معده نافخت و ایلاتی در رالیخولیا مرقی نوشته استنشین شبت قوتج بری زیره سیاه اینون
 تخم کزنس صغر در آب جوشانده و صاف کرده و در شانگاو انداخته در خلوصه بر شکم تکمید نمایند کما و که تحلیل ریح معده و سپر
 و تمیگاه کند حله شونیز تخم کزنس ناخواه همه را یکو بندد آب نمک قدر که بران باشند و در خرطیمه کرده نیگرم بر عضو نهند و بر
 و بگر تخمین شدید و طویل و اندازند کما و از موافات این در پیش جهت تکمین در معده و اسهال و کلید و سپر و جسیج
 اعضا نافخت در ربع لعل و بغایت نافع قوتج را با بونه گل سرخ حله تخم کتان تخم شبت سوس گندم تکمید حله با هر چه
 بهم رسد جوشانند پس در شانگاو اندازند و تکمید بکنند و اگر سفنج بایند بدین تر کرده بر عضو نهند قوتیر باشد و این را تکمید رطب
 گویند لعوق نادوان جهت تقویت معده در نفع قی عیفت و جربیت گل سرخ آرد سفنج پوست سیون پسته انار و اندازند
 و انداز هر یک پانزده مثقال سماق سفقت مثقال نعنای تخم مورد هر یک سه مثقال جلا در سه رطل آب جوشانند تا یک رطل
 بماند صاف کرده همراه لیمو و آب غوره آب بر آب تر سندی هر یک شبت و پنجبقال سرکه شصت و دو مثقال نبات و دو صد
 مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیند لعوق رخار لقوان فسا و شہوت را که از بلغم و صفرا بود نافخت رخار لقوان
 سفید بکثقال رویند پس یکی درم شیش غافث نصف درم شستین رعبدرم کوفته بهیخته در چندم شربتی کاشی منجیته لعوق
 کتند چون شستین جهت در معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافخت شستین هفتدرم انیسون تخم کزنس
 هر یک چندم انیسون چند هر یک دو درم غسل و چند همه دیگر که در معده و جگر را که از بر بود و زایل کند و استقارای نافع
 باشد شستین انیسون تخم کزنس مغز بادام تلخ بالوسیه کوفته بهیخته با خند ان غسل بر شند شربتی دو درم همچون سنبل
 معده و جگر را نافع بود و حسابات اینها در کتب سنبل الطیب نقاح از هر یک چندم زعفران انیسون

هر یک یکدم فلفل سیاه مقل هر یک دو درم مقل و مراد شلت حلکنند و ادویه کوفته بخیته بدان آمیزند و بحسل
بیشترند و دیگر که همین عمل دارد سنبل الطیب قسط تلخ فلاح اذخر قصبه زرد پره مویرقی هر یک چار درم مقلی زعفران
اینون فلفل هر یک یکدم سیاه نیم مقل ازرق و دو درم مقل را و شلت حلکنند و ادویه کوفته بخیته بآب سرد چندان غسل بکنند
مجموع سنگدان جبهه صفت معدده و تهلل نسج و نای نفست و دل را قوت دهد پوست سنگمان خرد سس طباشیر
هر یک دو مثقال گل سرخ سه درم نعنای خشک پوست برون لسته پوست تریج پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال بزمین
صندلین صتر کشیز خشک بریان حب الاس هر یک دو درم کوفته بخیته بزباب نو که مجموع سازند شربتی و مثال مجموع
ناخواه معدده را پاک کند و اشتها آورد و باه را قوت دهد و غوطه تمام آورد و ناخواه صغیر و فاعناع شو نیز زیره کرمانی
هر یک نیم مثقال و حب سیاه را از یانه زنجبیل جوز بو تخم کرنس هر یک به مثقال حاشا و مثقال کوفته بخیته بآب سرد چندان
غسل بیشتر شربتی سه درم دیگر که معدده و جگر را قوی کند و یغم برود اشتها آورد و بد صغیری دفع نماید و بوی درمان خوش
کند و سیلان لعاب باز دارد و سده بکشا بد گرم شکم بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد در یک گرده و شان پاک
نماید و باه بنیزاید و بقرط گوید اگر کسی در سالی یک هفته هر روز سه درم از این مجموع بخورد هر مراد یک از شهوت طلب کند
ناخواه تخم کند زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یک درم بیخ کرنس سپدرم مصطک و ونیم درم بود غلام
و دو درم عاقر قرقا کینیدرم کوفته بخیته بآب سرد چندان بیشتر شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد ناخواه تخم شبت هر یک
ده درم مصطک قرقه عاقر قرقا آسارون عود خام سنبل فلفل زعفران هر یک دو درم شکم خالص نسیم درم کوفته
بخیته بآب سرد چندان غسل بیشتر شربتی سه درم مجموع پودنه بادها بشکند و طعام مضم کند پودنه برگ سداب فلفل
زنجبیل ناخواه کرد با کاشه در صغیری دار فلفل کوفته بخیته بعسل مجموع کنند شربتی دو درم دیگر که نفع کثیر دارد و سوس است
بفودنجی در وقت انار این بحث گذشت مجموع اذخر نافع است چه کسی که بسبب در و معدده طعام را قوی کند
بیخ اذخر سده هر یک یک درم ناخواه نشسته هلیله فلفل کند هر یک نیم درم زنجبیل و اسپینی سیاه پودنه هر یک یک درم
مصطک عود خام هر یک ثلث درم قرقفل سک هر یک دانگی موزیر با دانه دو چند همه نخست دانه از زیر بر آرد
باب بسایه پس همین آب دانه موزیر گوشت موزیر را نیز بسایند و چو شانند تا غلیظ شود بعد از ادویه کوفته بخیته بدان
بیشتر شربتی بقدر باه ام مجموع قسط حبه در و معدده و جگر نافعست و اسپینی قسط تلخ هر یک هفت مثقال
نفس آسارون هر یک سه درم کوفته بخیته بعسل بیشتر شربتی یک مثقال مجموع زرد در و معدده

و جگر و پزیرانافست و با دانه بکن سلیخته تمام سنبل نخواه راز زمانه انیسون تخم کرفس بسیار لیوس جنید بیدستر
شبست زراوند طول اسارون مصطکی کردیا از خرچله برابر کوفته بجنه بعسل صاف بشنند همچون عقیاق
اشتهار و دودی دمان خوش کند و حفظ منی بنفرزید زعفران عاقر قرقها بز بسنج فرنیون خونجان قاقله کما
دار فلفل جنید با سویه چندان غسل بشنند همچون سبزی اشتهار و دمان را با بری دید منی بنفرزید و با
بر انگیز و عاقر قرقها شدرم فلفل سپید منطکی و ارچینی هر یک هفتدرم زعفران سه درم قاقله چار درم قرفل ده درم
جوز بواسه عدد و جز اعظم درم شکر نیم درم کوفته بجنه بده درم روغن بادام کوبند و با غسل که در چندان بود
بشند شربتی از کتقال و دمشقال همچون جلالی همه اشتهار تقویت معده و کرده و زیاد کردن منی و با
نافست قند سنبل الطیب و قرفل و ارچینی قاقله هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک یک مثقال زیره کرمانی مد
مطلوب مصطکی فغاع هر یک نیم مثقال فلفل و دمشقال غسل دو چند شربتی دو درم همچون جوز می جهت تقویت معده
و اشتهار و صندل طعام و تقویت باه و نشاط نافست و نواید کثیر دارد و میل جوز بواسه با سه هر یک ده درم نمانخواه زعفران
هر یک پنج درم جز اعظم صد درم کوفته بجنه باد و چندان غسل بشند شربتی و دمشقال همچون زر نیا و جبه بادام
معده حبابی جمع آید و اید با فغست زرباد و روغن هر یک دو درم و اید کبریا بر ششم بسیاره قرفل زعفران
جنید بیدستر هر یک یکیندرم سنبل اشنه هر یک نیم درم کوفته بجنه بعسل بشند شربتی کتقال همچون طباشیر حرار
در طوبیت معده و نافست و معده را قوت دهد و اشتهار و دشنگی بنشاند و حرارت با سه دفع کند طباشیر اقا
کلسرخ هر یک ده درم سماق منقی از سب و درم گلنار قاقله کبار هر یک یکدرم مصطکی پنج درم شربتی سه درم با سب یا
همچون خود جهت تقویت معده نافست خود غیر مشک جد و هر هر یک یک مثقال و ارچینی مصطکی فلفل قرفل هر یک
یک مثقال و نیم باور شیویه گاز زبان بادیان تخم کرفس سنبل اگر ترکی پوست ترنج هر یک دو مثقال کوفته بجنه با سه
و نبات بشند و در نسخه شیخ ابوعلی کا فور یک انگ و نیم صافه کرده و اکثر نمنها همچون خود در کحت جوارش گذشت
همچون خودی ماسته را نافع است و انه مویز نیست درم حب لاس بجاوه زرنوب بطی گلنار کرماز و کند نارنگ
هر یک ده درم بعسل بشند شربتی سه درم همچون حبث الحدید صنف معده و بواسه نافع است و شهرت طبع
در فخر خوان از بواسه حسین به بند و لون نیکو سازد و شکم قرض نماید طبع بسیاره اما که ز ناز حبث الحدید
سدر که سنبل از سدر کتبیل فلفل نمانخواه که در سب برابر بکوتد و بر نند و بعسل که مطبوخ باب است

بهر شد شربتی سرد در زلفد یک جور و این نسخه در رفع خلط کهنه و در تب و حمیم امراض معده ای نافعست و جهت تقویت
 مثانه مفید و دیگر نشمار فنجونش در جوارشات این بحث مع طریق تدبیر خبث الحید که شدت معجون جوهر سبدم
 دفع شهوت طین کند جوهر سبدم مصطلکی قافله کبابه ناخواه طبله بلبله آمله زنجبیل کوفته بهیچته بعسل برشند قبل از طعام
 و بعد از قدر یک جوز بدهند **معجون باومهرج** جهت بر د معده در رحم و ریاح غلیظه سود مندست و قطن لبسته بکشاید
 زرنبا و در پنج ذرا بلنج فلفل ابرین فلفل ۱- و دو دار فلفل چند سیلخه سنبل قمر و زنجبیل جاوشیر قنده شق بذ الحلب اکلیل ^{نصف}
 ناخواه شونیز قر نفل صغین بعین المعجنه یعنی سکنجیم هر یک شش درم حرمل و ج حب النار میعه خرق سپید زعفران
 سعد هر یک ده درم حله با پزده درم مروارید پنا سفته صبر هر یک دو اوزه درم انچه کوفتنی است بگویند و آنچه حل کردنی
 است در شراب حل کنند و با عسل برشند شربتی از دو درم تاد و شقال یک شمش در حرف ابا که شدت **معجون ابن**
 اسیل جهت وجع الفواد و تقلب نفس که از برد باشند نافع است و بسیار مقوی معده است گل سرخ فلفل زنجبیل
 زرد اند طویل دار چینی آسارون هر یک دو جز مصطلک زرنبا و فودنه انیسون هر یک یک جز چند بید شتر نیم جز کوفته بخت
 با یکوزن عسل و یکوزن شیره گلغنه برشند شربتی و در شقال **معجون فیض** جهت شهوت طین و دیگر چیزهای بد نیست
 ایاج فیقرا دوازه درم طبله کابلی بلبله آمله مله فلفلی کوفته بهیچته بعسل برشند شربتی از سه درم تا چار درم بطبعیه بود
معجون که در دفع مثل فیقرا ده کور است و نهایت مجرب و معروفست جوهر سبدم طبله کابلی بلبله آمله زنجبیل
 جوهر سبدم مصطلکی قافله کبابه ناخواه با السوسیل برشند پیش از طعام و بعد از میل نمایند بقدر خورزی و بجای گل نشاسته
 را با ناک شور کرده بخورند یا جوهر سبدم را شور ساخته تامل کنند و غذا منحصر سازند بکباب مرغ بچم **معجون لطف**
 جهت تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و شتهای طعام و تسکین وجع معده و در دیدان تحلیل ریاح مختلفه نافع است و بقراط
 گفته عجیبی کنم کسری را که این معجون بخورد مع اصلاح غذا چگونه محتاج بطبیعت شود و مبالغه کرده در تقویت او مراه را
 و گفته اکل وی اقتداری یابد برای رضا و ده عورت انیسون تخم کرفس تخم شنبلیله هر یک ده درم زرد در دو درم
 مصطلک قر نفل عاقر قرقا عود هر یک یک درم کوفته بهیچته بسبب چنان قند بعسل برشند شربتی و در شقال **معجون طنج**
 بندی معده را قوت دهد و بلغمی و سودا را ببرد و دوار را که از بلغم سودا باشد نفع دارد و طبله کابلی بلبله آمله زنجبیل
 اسطوخودوس هر یک سه درم انیسون غار یقون هر یک چار درم نمک بندی دو درم ایاج فیقرا ده درم کوفته بهیچته سکنجیم
 برشند شربتی سه درم برهنار با بگرم **معجون بللا** در حمیم انواع اوجاع معده و صداع کهنه و زمان و دوار احد

نسخه فیقرا دوازه درم طبله کابلی بلبله آمله مله فلفلی کوفته بهیچته بعسل برشند شربتی از سه درم تا چار درم بطبعیه بود
 معجون که در دفع مثل فیقرا ده کور است و نهایت مجرب و معروفست جوهر سبدم طبله کابلی بلبله آمله زنجبیل
 جوهر سبدم مصطلکی قافله کبابه ناخواه با السوسیل برشند پیش از طعام و بعد از میل نمایند بقدر خورزی و بجای گل نشاسته
 را با ناک شور کرده بخورند یا جوهر سبدم را شور ساخته تامل کنند و غذا منحصر سازند بکباب مرغ بچم معجون لطف
 جهت تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و شتهای طعام و تسکین وجع معده و در دیدان تحلیل ریاح مختلفه نافع است و بقراط
 گفته عجیبی کنم کسری را که این معجون بخورد مع اصلاح غذا چگونه محتاج بطبیعت شود و مبالغه کرده در تقویت او مراه را
 و گفته اکل وی اقتداری یابد برای رضا و ده عورت انیسون تخم کرفس تخم شنبلیله هر یک ده درم زرد در دو درم
 مصطلک قر نفل عاقر قرقا عود هر یک یک درم کوفته بهیچته بسبب چنان قند بعسل برشند شربتی و در شقال معجون طنج
 بندی معده را قوت دهد و بلغمی و سودا را ببرد و دوار را که از بلغم سودا باشد نفع دارد و طبله کابلی بلبله آمله زنجبیل
 اسطوخودوس هر یک سه درم انیسون غار یقون هر یک چار درم نمک بندی دو درم ایاج فیقرا ده درم کوفته بهیچته سکنجیم
 برشند شربتی سه درم برهنار با بگرم معجون بللا در حمیم انواع اوجاع معده و صداع کهنه و زمان و دوار احد

و چون در جمع صدر و کبد و طحال و کلیه مزاج بار و اوجاع ارحام و نفوس و جذام و امراض سوداوی را نافع است
 سنبل مؤثر عفزان سیلخه ساوچ فقیون اذخر حب البلسان زراوند قرنفل حب البلسان زنجبیل صبر مقل مدرک
 بلسان بریک اوقیه مصطکی عسل ملا در غار لقیون بریک شست غمیات پنج سوسن آسمان چون دو اوقیه
 پوست پنج راز یا نه سه رطل هر که سه قسط باید که پوست پنج راز یا نه سه روز در سرکه تر کنند و در دیک انداخته خوش خفیف
 دهند و صاف سازند و پنج را بیشترند و عسل یک رطل و نیم مضاف نماید در سرکه و باش نرم محمی بنزد تا اندکی غلیظ
 شود پس از ویه کوفته بچینه بیا میرند شربتی یکدم با انثره موافقه **معجون کبر** جهت درد معدده و جگر و مفصل و سینه
 و چشم استقا و رطوبت نخست و خاصه نفوس در موسم بهار غار لقیون آسارون ریح قرمانا تخم سداب رقیون
 خار شک بریک هفت مثقال زراوند طویل عوینا ناخواه قرنفل بریک چار مثقال فراسیون جده بریک سی
 درم کما قیوس کما در یوس اسقو لو قدر یون بریک شتا درم کوفته بچینه با سه چندان عسل کف کوفته بیشتر شربتی
 یک مثقال با یکدم بعد ششماه استعمال کنند **معجون اسعاج** و نافع بود معدده را که قبول طعام نمیکند و فواق استلانی
 و سوء هضم و اوجاع معدده و انقباض جند بیدستر قسط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه دار چینی دار فلفل بریک
 یک قویه سیلخه دو درم هر یکی سه درم افیون یکدم مراد در شرب کهنه ریجانی جنیانیده نرم کنند و او ویه کوفته بچینه
 با مثلث بیشترند و بعد ششماه بکار بند شربتی یک مثقال **معجون کاسر المر** جهت ضعف معدده که سبب بود هضم
 بود در امراض باد و حیاء و اوجاع و دلج و اوجاع مفصل و عجز بول نافع است زیره کرمانی مد بیشتر درم سداب مصطلی بریک
 سه درم قرنفل گلرخی اینون و ج ترکی ناخواه لوره ارنی پوست بیرون پسته بریک سه درم کوفته بچینه با سه چندان عسل
 بیشترند و بعد پنجاه دو مثقال شربت بود **معجون اهل** که فزاد شکم و نفوس معدده و حشا بر طرث کند اهل کندر ناخواه
 دار چینی و ج ترکی راز یا نه کوفته بچینه با عسل بیشترند شربتی دو درم **معجون اوند** جهت درد معدده و جگر که سبب ضریح
 و عدمه پیدا آید نافع است راوند زنجبیل شهد انه بریک نیم قویه کوفته بچینه با سه چندان عسل صاف بیشترند شربتی از درم
 تا دو درم و یک که در معدده و جگر و ادم رحم را نافع است راوند و ج پنج انجدان تخم کزنس راز یا نه میون ناخواه شهد
 با سوسن بیشترند شربتی یک مثقال با ما اسل بعضی عوض شده اند رس کرده اند **معجون ملوکی** مشعل جهت تقویت
 و باه و شته و وقت حاجت سیر مجرب است جزو او قرنفل سیاه لسان العصاره پنج اذخر زنجبیل دار چینی مصطکی زعفران
 خود بریک سه مثقال قاقله کند بریک یک مثقال اشنة دو نیم مثقال قند و گلاب بریک ده مثقال قند را در گلاب

ببین و مقوم معدده را با جوی
 سنبل سیلخه ساوچ فقیون
 بلسان بریک اوقیه مصطکی
 پوست پنج راز یا نه سه رطل
 دهند و صاف سازند و پنج را
 شود پس از ویه کوفته بچینه
 و چشم استقا و رطوبت نخست
 خار شک بریک هفت مثقال
 درم کما قیوس کما در یوس
 یک مثقال با یکدم بعد ششماه
 و سوء هضم و اوجاع معدده
 یک قویه سیلخه دو درم هر یکی
 با مثلث بیشترند و بعد ششماه
 بود در امراض باد و حیاء و اوجاع
 سه درم قرنفل گلرخی اینون و ج
 بیشترند و بعد پنجاه دو مثقال
 دار چینی و ج ترکی راز یا نه
 و عدمه پیدا آید نافع است
 تا دو درم و یک که در معدده
 با سوسن بیشترند شربتی یک
 و باه و شته و وقت حاجت سیر
 خود بریک سه مثقال قاقله کند

و شارب کوفته بچینه با سه چندان عسل صاف بیشترند شربتی از درم تا دو درم و یک که در معدده و جگر و ادم رحم را نافع است راوند و ج پنج انجدان تخم کزنس راز یا نه میون ناخواه شهد با سوسن بیشترند شربتی یک مثقال با ما اسل بعضی عوض شده اند رس کرده اند معجون ملوکی مشعل جهت تقویت و باه و شته و وقت حاجت سیر مجرب است جزو او قرنفل سیاه لسان العصاره پنج اذخر زنجبیل دار چینی مصطکی زعفران خود بریک سه مثقال قاقله کند بریک یک مثقال اشنة دو نیم مثقال قند و گلاب بریک ده مثقال قند را در گلاب

حکمه عمل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه سحره بدان کبشند شریکی کمال بداند که مخلص کس
 و معجون فلاسف و معجون قیصر و معجون فولاد و معجون توم و معجون ویدالور و معجون سقراط و معجون انفع و معجون
 که معده ناخست در ادویه سحره کثرت و اکثر مفزحات مفید معده در ادویه قلب مذکورش و معجون امر و سببا
 در حرف الالف همین بحث و کذا معجون فند و لقیون در حرف الفاء و معجون بنجر نیل و معجون
 سفر جلی در حرف سین و معجون رو که عبارت از جلینجبین است در حرف الحیم همین بحث که امراض معده است
 گفته شد و میباید در پیشینه و معری که عبارت از ابکامه است در حرف الالف گذشت و این بر دو نافع معده اند
 مار الحسل اشتها آورده معده را قوت دهد در ادویه سحره کثرت مرما سبب معده و در ان ناخست وجهه نیکو کردن
 بوی دمان مؤثر مرما به معده را قوت دهد و غشیان دق باز دارد و صند و فراق و در دجک نافع است و ترتیب
 هر دو آنست که از پوست و دانه پاک کنند در آب بخوشانند تا نیم بخته شود پس با قند بقوام آرند و باید که سبب را درست
 مرما کنند و برانیمه کنند مرما بخیل معده باره و کرده و مثانه باره و برانناخست و پول براند و چهار لبعنی را سود وارد و
 زیاده کند و بخیل از اد چوب زیر برگ کنند و بست روز هر روز آب بر آن ریزند و بعد بر آن آرند و بشویند
 و آب بوسل بخوشانند تا بقوام آید مرما که در کان معده را قوت دهد و باه بفرزاید بسیارند که کان تازه که هنوز سخت
 نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب بوسل بخوشانند تا بقوام آید مرما را شرح معده را قوت دهد و با پوست
 بود تیج بزرگ بگیرند و زردی و بخاشند بنوعیکه پوست وی دور نشود و ترخی وی نیز جدا کنند و گوشت از آب
 بخوشانند تا نیم بخته شود پس بیرون آرند و بخیل سازند و غسل سپید بر آن افزوده بش زرم بخوشانند تا بقوام آید مرما
 امر و وجهه تقویت معده بغایت مفید است امر و بلخی یا اصغفانی بگیرند و بخوشانند تا نیم بخته شود پس قند
 سپید بر آن کنند و بخوشانند چند آنکه رنگ بگرداند بعد چهل روز بکار برند مرما بلبلیه و مرما آمله و مرما
 من به معده بغایت نافع اند در ادویه سحره گفته شد مرما نارنج و با لیمو وجهه تقویت معده گرم دل قطع صفرا تا
 پوست بیرون هر یک فراموشیده و با دانه کشش و نار با بیرون آورده در آب بخوشانند تا مخی در آن نماند پس با غسل و قن
 آب جدید یا خسته بنزند که بقوام آید مرما و رو که عبارت از جلینجبین است وجهه تقویت معده است در حرف الحیم گذشت با نواید که مرما
 جز برینی زرد که جهت تقویت معده ناخست خامه که متو بل بود و در ادویه سحره گذشت با نواید که مرما و قشقه جهت تقویت

معده و دیگر دول و دماغ و غیر امراض مزمنه بنایت یافتست پوست بیرون سپته سبز بگرد و بدستور مراد است بر پهن
 مطبوخ استن معده گرم و ضعیف مانع باشد از استن چیدم کلستر شش درم تر سندی است درم تخمین همی درم
 مطبوخ سازند و تخمین حل کرده و صاف نموده بنوشند و اگر قویتر خواهند و از اج ماده مطلوبه با ایره فقیر یکدرم ساخته
 فرود برند و عقرب دی مطبوخ خورند مطبوخ بسفاحج جهت در معده مفیدست و در ادویه سرگشته مطبوخ
 و اگر ششعال جهت رفع در معده بار و مجربست و در انتقال زوی بچوشانند و بانبات بنوشند مطبوخ عود
 معده را پاک کند و دل را قوت دهد عود یکدرم سبک مشک قر قزل جوز و اسنبل الطیب سیل زنجبیل مصطکی تخم باریان
 تخم بادرنجبویه زعفران هر یک یکدرم مشک یکجبهه راب ساینده و در خرده بنزد بستنی سست در آب مانگور اندازند و با شش
 نرم بنزد و بهر اندک زمانی خرده ادویه را بیشترند در همان و چون قوت در خوب بر آید فرود آورند و در ظرف لکینی بارند
 و وقت حاجت بکار برند مطبوخ انار دانه معده را قوت دهد و قی باز دارد انار دانه درم مصطکی نفع هر یک
 یکدرم در یکطل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم کوفته بنجیه اصنافه نمایند و بنوشند
 مطبوخ حیکه سی است بکار البر و باد معده و حشا تحلیل کند و اخلاط غلیظه را بگذرد و قویج و استقا طبل را مانع
 باشد ناخواه کاستم زیره کرمانی صغیر شونیز هر یک گنی در سه رطل آب بچوشانند تا که یکرطل بماند صاف کنند و بر صبح و شام
 بنسندرم ازان با سه درم بروغن بیدار بنوشند تقویع که سو مزاج گرم معده و دل را نافعست کشتیز یکدرم آمله نیمدرم کلستر
 کل نیلوفر هر یک یکشقال گلاب عوق کاسنی بیدمشک هر یک یکدرم ادویه را در عرقها بنجیسانند قدری آب بنسند
 و صبح صاف کرده بکنجین سده یا شربت نیلوفر یا بنجد بنسند تقویع که غشیان و تهوع و قی باز دارد و معده
 قوت دهد تر سندی پنجدرم شب در آب ترکند و صبح بی آنکه مالند صاف نمایند و شربت به سیب یا بنجد شیرین
 کرده اندک اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تر سندی غشته نمایند بهتر عمل کند تقویع که همین عمل دارد
 و در تقویت معده قویتر است در صغیر و بلغم مفید عود سندی نیمدرم صندل سپید یکدرم پوست بیرون پسته کشتیز خشک هر یک
 نیم شقال در قدری آب گرم تر نماید چیزهای سخت را بنکوفته و بعد شست با پس صاف کنند و شراب انارین منفع شیرین
 ساخته بنوشند تقویع صغیر که بعد از نفعست و در ادویه سرگشته تقویع که کشتها آرد بلیله کابل عود و آمله صندل زرشک
 زرالور و هر یک بقدر حاجت در گلابت کنند و صاف کرده همچنان بانبات یا شربتی از شرابات منجیه بنوشند یا قویتر
 که بعد از نفعست در ادویه سر و ادویه قلب مفصل گذشت از اینجا راخذ کنند با بسبب و هم

در او ویه جگر و زهره و سپرز و یرقان چون هضم نماند در جگر است و شروع آن هضم از اسار یقاد هرگاه
در جگر فسادی لاحق شود و توزیع اخلاط و هضم آن کما یبغی نشود و حرز او در تمام بدن پدید آید و بمشاکت دی در رسیده
نیز خلل می افتد اعتناء در امر جگر بعایت آیم آمده و از آنکه سپرز خادم جگر است بنا بر آنکه سودا از وی بخودی کشد و که زهره
بواسطه آنکه هضم را آن منفع میگرد و اصلاح حال نیان موجب صلاح احوال جگر است پس تدبیر اینها نیز لازم باشد
تا بفساد عام نکشد و بداند که جگر هضم نیست و نیاز که هیچ دو او را تحلیل بر وی استعمال نباید کرد و در تناول اغذیه مراعات
ترتیب به نحو یک در مخرج القلوب بسط تمام گفته ایم مرعی باید داشت و اگر انقباض لاحق گردد و زردی تدارک باید کرد و آنچه در
طب الاکبر ذکر نموده ایم مشروحاً و جزاً جزاً درین مختصر نیز کلیه ذکر یافته امر و سیاه جگر و سپرز را سود دارد و رسیده بکتاباید
و بول برانند سنگ از کرده و مثانه پاک کند و در ابتدا استقنا نافع باشد زیره کرانی دو قوه و بلسان سیلخه قرمانا فحاح
از خر تخم کرفس هر یک یکدم قسط فلفل دار فلفل مسری که نیم درم مرصاف سه درم حب لغار ذاه عدد و وح زعفران
هر یک دو درم کوفته بجمعه بعسل بر شند شربتی مقابل یک فندق و یک نسخه دی که معده نافعست در او ویه معده گفته شد
اثاناسیاد کبری ضعف جگر و صلابت و کواچاع کبد و طحال و معده و سهال بلغمی و سعال نرمن و قی الدم
و خدر و وجع کلیه و مثانه و ربو و بوارینا نافع باشد و با دها شکند و جمیع در دمار التکسین بدرافیون زعفران چند بیستر
بر البرنج قسط قرمانا ششاش غافت شاخ راست بز سوخته جگر گرگ خشک کرده جلد برابر یک کوفتی است بکوبند و آنچه گفته شد
است در شراب بگذازند و با عسل مصفی بر شند و بعد ششماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا یک درم بابک کاسنی یا آب سیب
بخورند اثاناسیاد صغری منافع ان قرین منافع کبری است میوه زعفران قسط سنبل فیون سیلخه هر یک چهارم
حصاره غافت هشت درم اصل السوسن و ازده درم کوفته بجمعه بعسل معجون سازند شربتی مقدار یک فندق و در نسخه دیگر
ببولسان و مر هر یک چهار درم اضافه نموده اند اثاناسیاد لفظی است و ترجمه وی بعضی بمنفذ کرده اند بعضی بناحقن
الامراض و بعضی بدوا الذئب النوشدار و در تقویت جگر نافعست و در او ویه هرگز نشد با و مهرج برودت
جگر را نافعست و منفع سده و جگر سپرز و محلل ریاح و در او ویه معده گذشته چکمه جوشن برود جگر نافعست و در او ویه
کفایت تریاق فاروق سده جگر و سپرز بکتاباید و درم صلب اینها تحلیل کنند و شربت او در استقا یک فندق
است بکره مزوج کرده و در یرقان سدی یک ترس بطبخ آساردن و تجویب وی در او ویه هرگز نشد با و آنچه گفته شد
سنا در بطوس جهت اجسار کبد و طحال و معده نافعست و سده جگر و سپرز بکتاباید استقار که از رسیده

دفع کند و صنعت جگره در نماید و در ادویه سرگدشتت جو ارسن شتر ماران سردی جگره معده و فویج و غده بلبل
 را نافست قرفه قرفل و اسپنی زنجبیل سیلونه سنبل جوز بوا بهیل مصطکی قاقله طبابان زعفران هر یک چار درم
 ونیم سقمونیا سه درم تریب سپید حبیبیل هر یک شش درم قند سپید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته بعد از بیشتر شترتی چار
 مثقال تا هفت مثقال با بگرم و نسخه دیگر در ادویه معایباید جو ارسن حوز طعام را مضم کند و سهالان زور و در
 را بگذارد کوهی که بپیم استقا بود نافع باشد و در اربول کند قسط قرفه سنبل حب لبان سلیم هر یک ده درم جوز بونج
 قاقله کبار قرفل نیون شلج اکلیل الملک نارمشک هر یک چار درم سبانه در و پنج هر یک سه درم ریوند حبیبی زرافنده
 کشنده هر یک پنجم بلبله سیاه پوست بلبله کابلی بروغن زیت بریان کرده هر یک بیست درم بلبله ده عدد حب الی
 برابر همه نبات و چون همه در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته ختیه بان بیشترند و بعد و باه استعمال کنند جو ارسن
 نارمشک جته استقا طبلی افخت و جو ارش قشر تریج و جو ارش عود و جو ارسن انکه و جو ارش مصطکی و جو ارش
 مسک و جو ارش قفاح و جو ارش سفجل و جو ارسن فلاغلی و جو ارش طالبینف و جو ارش کلوز و جو ارش داره
 و جو ارش تمر سندی جته اراضن جگر مفید و این همه در ادویه معده گدشتت حب مازریون استقا زرقی را نافست
 مازریون مدبرده درم ریوند حبیبی عصاره غافت تخم کرفس هر یک سه درم غاریون پنجم کوفته بیخته حب مازریون
 دو درم و در ذخیره عوض نسیم کرفس تخم کاسنی است و در مصومی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر است الا
 کرفس و این حب و هر حب مهمل که در استقا و مند در هر هفته یکبار کافیت تا هم قوت بحال ماند و هم ماده بندید
 و در تحفه المومنین مازریون و رین حب یک درم نوشته و دیگر ادویه بهمان وزن مسطوره و بحب بونید خوانده و این
 مازریون درین نسخه پنجم کرده و معنون از افراط و تفریط یافته و دیگر که همین عمل کند تخم مازریون مدبر سز
 هر یک نیم درم قند سپید یک نیم درم کوفته بیخته حب کنند و این یک کثرت است و در نسخه قند نیز نیم درم است و با دوام تنگی مفید
 که اخراج ما اصفه کند مازریون مدبر و جو ارش رب السوس هر یک یک کوزه بیخته باب غناب الشعلب کنند و در
 خشک نمایند شترتی از کیشقال تا دو درم با بگرم و دیگر که اخراج آب بقوت کند و در استقا بار و در هند مازریون مدبر
 هر یک نیم درم نمک هندی زرق حمام هر یک داغی حب سازند یک کثرت است و دیگر که همین عمل دارد و قوتیر است
 مدبر نیم درم کینج یک درم رو سنج نکش درم فرمبون کثیرا هر یک ربه درم نمک هندی برگ شوق زرق حمام هر یک
 حب کنند یک کثرت است بدانند که مازریون از ادویه سمیه است و از آنکه در احسن آب استقا هر دو

در امراض جگر و زمره و سپرز و پیرقان

حسب الضرور از آنجا که در آنند ولیکن بعد اصلاح مضر او کم می شود و بدان اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه
 او که مضر محض است قطعا استعمال نباید نمود و اصلاح وی آنست که مازویون غیر سیاه برگ او یا تخم او در جگر
 در سر که عروق دارند اقلاد و شش باز و زو بعده بدون آرند و آب شیرین بشویند سه بار پس خشک کنند در گریبانند سیاه و در سر
 در اقیاب و بعده بروغن بادام شیرین چرب سبب قدرت کثیر نیز با وی در گریبان مجرور جایز نیست و حی و قرصی
 که مازویون دارد و بضعیف مزاجان نشاید و اوله اهل تدقیق گفته اند که حسن آنست که در طبع یا نفع قوت مازویون
 مشروط تا جرم وی مجرورن نباید غایت قوتت با جمله سرد و که مازویون دارد نخست کمر دهند و بعد تحقیق اثر وی
 در مزاج شارب بنفشه شربت اوراد هر چونکه باشد باید که جرم مازویون مدبر زیاده از نیم درم خورده نشود و استعمال
 مازویون پیغم مناسب نیست تعاریق باید داد از اینجا است که اکثر نشانه های زیاده یک شربت مرقوم شده در
 یافت پیرقان و درم جگر اسود دارد و حمیات عقیده را نافع است غانت صبر سقوطی پوست بلیله زرد جمله برابر کوفته
 بیخته باب کرفس حب سازند شربتی تا در درم حب بهرامی استقای الجمی را نافعست صبر سقوطی دو اوزه درم
 فنیون شش درم موم نیل چار درم سنبل سیلخه ترب سپید مصطکی هر یک دو درم زعفران یک درم و نیم غار لقون سه درم حماما
 یک درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو نیم درم حب راوند همه استسقا الحمی مخصوص است راوند متقل هر یک نیم درم
 غار لقون درم ترب و صوف دو درم زراوند حرج دو دانگ انیسون دانگی جمله دو شربت است حب استسقا
 همه اجسام او را نافعست ترب یک درم ربو چینی نیم درم غار لقون زراوند حرج و طویل هر یک دانگی و نیم متقل البود و تخم عرعره
 هر یک دو دانگ زرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته باب خالص حب سازند یک شربت است و دیگر که همین
 ملذذ را دایره فقرا ترب و صوف هر یک یک درم غار لقون آسارون ربو چینی تخم انزله استنین هر یک نیم درم نمک سفید
 دانگی متقل دو دانگ آب رازینا حب سازند حب بلیله که شکم ببارد آب بر آرد و نخت و بد بلیله زرد و درم سبکین
 یک درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم حب سبکینج حبه استسقا نافع است حب الشفا و حب شبر
 بیخته جگر سفید است و در او پیر گزشت حب کبر حبه پیر جزبست با مال العسل امثال آن بنوشند پوست سبک
 ربو نیم هر یک دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غار لقون طح هندی هر یک یک درم با بوق بهد جها سازند
 شربتش کینقال حب صبر طبر نرم کند پیرقان را که بی ترب باشد بود و بد صبر یک درم موم نیل یک درم غار لقون دولت درم
 یافت ملت درم بصاره کاسنی حب سازند این یک شربت است حبه استنین حبه اوجا عمار و جگر و امثال استسقا

در امراض جگر و زهره و سپرز و یقان

و حیات مزمنه نافع است نخستین رومی پوست بلیله زرد و لک نشسته مصطکی زعفران ربونده امیون شاهتره خشک
فیقره بریک بجز باب غلبه حب کنند شربتی یکتقال وقت شب و اگر سر قهضم باشد رب لکوس نافع است
جمله ادویه آمیزند حب غلبه یقون استسقا و عسل جگر نافع است و سده بکشاید غار یقون چار درم آستیمون صبر سقوطی
بریک شدرم فطر اسالیون و دو قو تخم کرفس هر یک دو درم سقوطی یکدرم کوفته بجنه باغبالص حب سازند شربتی دو درم
و یکدرم عین سسل دارد و طبع نرم کند اگر سر شب یکدرم ازان بخورد غار یقون ده درم عصاره غافث ربونده بریک دو درم
قند سپید پانزده درم کوفته بجنه باب حب کنند بقدر نخودی شربت یکدرم و هذا یسهل مجالس و مجفف و
نفع الکبد و کبرک استسقا زرقی را نخست غار یقون یکتقال غافث دو دانگ حب کنند کثیرت است
حب یقون درم صلب پزر نافع است بلیله زرد تریه بوضوح هر یک ده درم غار یقون برگ کبر هر یک چندم امیون
اشق بقل بریک درم نمک مند دو درم شتر دو درم در نسخه طر فاقا بمقام کبر است حب تر سرد و ج کبوی را نافعست تریه بوضوح
و دو درم ایارج یکدرم بلیله زرد بلیله سیاه آستیمون بریک نیمدرم امیون نمک هندی رازیانه بریک دانگی و نیم حب سازند
شربتی سه درم **حب یقون** برای جگر بار دناغت و نخودی مع تحقیق آنکه بخار المعده است در علل معده گذشته
و حمر تا معجون معروف کثیر النفع است و بعلیل اکثر مغفید و در معاجین این بحث بیاید و واد الملک کبر کثیرت
جگر و سپرز و معده و استسقا و پرودت معده را نافع است و سده بکشاید و بول براند و سنگ گرده و شانه بر نراند و بدان
لاغ کنند لک معسول و دو قو تخم کرفس حبلی زیره کرمانی بخیل بریک هشت درم کما قیطوسن و فادایس بریک چار
و چهار دانگ جنطیاناز راوند کبریک یکدرم صبر سقوطی سنبل بریک دو ازده درم فوه پانزده درم حبلسان سیاه
مقل مصطکی قصب لزریره آساردن بریک شش درم کندر چار درم دار فلفل زردانه موسی بریک سه درم و نیم
ربونده جده اذخریک دو درم فلفل قسط بریک ده درم رب لکوسن و هشتدرم سیالیوس سه درم کوفته بجنه بعسل معجون
کنند شربتی یکتقال و واد الملک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبر است لک معسول قسط تلخ قفاح اذخر تر حس حبلسان
حلبه فلفل بریک ده درم ربونده صینی پانزده درم کوفته بجنه بعسل بر شند شربتی یکدرم ببنج نخستین با بگرم و واد الکبر
کثیر امراض جگر و سپرز که از سردی باشد نافع است و سده بکشاید و با واد دفع کند کرده و مشتانه را قوت دهد و بول
براند و استسقا را که سبب آن درم جگر و سپرز بود و در زعفران و وازده متقال آساردن مو فو امیون فطر
ربونده صینی بریک چار درم سنبل شدرم قسط سیاه قفاح اذخر حبلسان بریک یکدرم فوه دو درم رب لکوسن

در امر صحت جگر و زهره و سپرز و پیرقان

هر یک پنجم کوفته بیخه هر روز دو درم با کوزه نازا و بخورد و او مست نماید نعمت نام دهد و در استخوان این باید
 که غذا گوشت آب و نخود آب و کباب و قلیه یا پیاز و سیر و نان نور سازند و روغن شرف مالیدن بر سپرز نه است
 نو عده بگر که استسقا را مجرب است منده که از اقسام غلظت دور رسند مشهور بگیرند هر قدر که خواهند و بسایند و آب برگ
 کهنال برشند و نان پزندی آنکه نمک آمیزند و بار و عن بسیار غذا سازند و بجای آب طبع کهنال یا عرق او نوشند
 و غذا نیز در همان بنزد و غسل و وضو و آب و صحت نیز بهمان نمایند و در وقت باذن الله تعالی مرض دفع حکایت
 شخصی را از محل جگر و در شروع میشود و بر سر معده میرسد و بی قرار میگردد و یک شب باز در همین حال میگردد
 و در هر هفته دو سه نوبت باین علت مبتلای گشت و هر چند تنقیه و انقباض و اسهال و قی میکرد و نافع نمی آمد اتفاقاً غریز
 فرمود که یک بینه مرغ بگیرد و زرده و سپیده از او بستاند و شند و آب پیاز و لعاب تخم معینی هر یک یک ام در آن
 سرشته بخورد و غذایان و پهازه گوشت بز نماید و همچنان کرد و صحت یافت و طبیب نا حسب فرج در تفصیل
 مختار است و و اینکه در تدویب صلابت سپرز نیز نظیر است و شتهای نیز می افزاید عرق گندک بقدر یکسرخ در آب
 تخم نوشند و بتدریج بپزایند نهایت وی چار سرخ است زیاده برین غیر مخور و نو عده بگر نوشا در نیمه دم آب تر بپوش
 و ترب و کجند مسادی بگیرند و گرم کرده بر سپرز ضا و کنند مجرب است نو عده بگر که درم سپرز را بگدازد و سونته میل مرغ بگدازد
 چینه کبیده جله برابر کوفته بیخه در شیره کنور بقدر کناری جها کنند و کجیب هر روز بخورند و دیگر که همین عمل کند سه
 بریان یکصد خردل سه حصه کوفته بیخه قدر یک شام بخورند و دیگر که تو تیر است سهاکه بریان ایلو که صبر است هر دو برابر بگر
 و باقی سیاه جها بندند و حسب حاجت بپزند تا یکماه و اگر متواتر نتوانند خورد و دیگر زرد و در در میان بخورد و باید که شب خورد
 شود بعد غذا چون یکساعت بخومی بگذرد و ابلائی و چیزی دیگر نخورد و اگر قدری آب با گلاب از ترشی و بادی برین روز
 و سه بار شکر نیزی آید و در گدازن سختی سپرز و از ازاله غشقی نفس و جمع علل شکم مفید است و دیگر که در دفع سختی سپرز
 هنوز که طایری است در بند معروف است بزراع در کلانی و رنگ او اشقر می باشد یعنی سرخ مایل بزرد گوشت او صاع
 بخورند قوت ماه نیزی آرد و دیگر که سختی سپرز نافع است و مزبل نفع شکم و شتهی اجواب است و طبله هر یک است و هم نمک کبیده
 ایسی حرکتی را هم نمک کبیده بگویند اندکی در ظرف چوب کهنه که آب از آن ترشح نشود نهاده و آب سیرین ده چند عمده نهاده
 و در وقت که در شکم از آن انداخته باشند بنهند و تمام جگر را از تر کسین پسندند و سه هفته با نعلین بریان
 و در وقت که در شکم از آن انداخته باشند بنهند و تمام جگر را از تر کسین پسندند و سه هفته با نعلین بریان

در امراض جگر و زهره و سپرز و پرقان

در سده جگر و سپرز بکشاید و سرکه کهنه بلغمی و فاج و لوقه و در سده بلغمی و ضیق نفس سود دارد و بچهره مرده بیدار دگر که غنصل
یکم زنجبیل رازیانه اینون حلتیت عاقرمه و پونه و شتی هر یک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی قره مانا هر یک پنج درم
او دیر را نیکوخته کنند و در سرکه غنصل و در یک چهار یک عمل صاف خیسانند و بکهنه در آفتاب نهند بعد به بالانند و در
و پیش از طعام شتی درم استعمال نمایند **سنگنجبین** که سختی جگر و سپرز را نافع است و جهت تفتیح سده و قطع حلساط
علیند و رفع سعال و ضیق نفس و طوبی مفید پاز غنصل نیم رطل بکار و همین یا زجاج قطع کنند خرد خرد و سرکه کهنه
و پنج رطل انداخته با بش نرم بنزد تا که پاز غنصل مهر شود پس صاف کنند و فی یک رطل سرکه قند سپید یک نیم رطل آمیخته
با بش نرم بقوام آرد و اثنا طبع کف بر میگیرند پس فرورزند و بکار دارند **سنگنجبین** مازریون استقار ذوقی را
نافع بود سرکه ده استار آب صاف نیم من برگ مازریون یک اوقیه در سرکه و آب یک هفته ترورند پس صاف کنند و صاف
کنند و قند سپید یک نیم رطل بقوام آرد و اگر آب مغز بلخ پنج استار عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد **سنگنجبین** باید
استقار گرم را نافتست و در بول تخم خیار تخم زیره تخم کاسنی حله نیکوخته هر یک دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه
هر یک با زوز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و بچندوی قند سپید آمیزند و آب خیار مصور فی رطل یک اوقیه صاف
کرده بقوام آرد **سنگنجبین** که در سپرز را که از سرکه باشد سود دهد پوست پنج کبر شیره الطرفا انقو لو قند زبون پوست
درخت بید آسارون فروج حله برابر آب و سرکه بنزد و صاف کرده با سل بقوام آرد و تقدیر اوزان از آنچه گذشت
ستوریت و در عجیب **سنگنجبین** بزور سده جگر و سپرز بکشاید و جهت ضعف و جمیات عقیقه دایره و برد فراج
و اوجاع مفصل بلغمی انقذار و تخم کشوت رازیانه تخم کرفس اینون هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را
در یک نیم رطل سرکه اول خوش طعم دو اوقیه آب خالص کنند و کشت باز روز بگذرانند پس با بش نرم بپوشانند تا که قند
آب کم شود و صاف نمایند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرد و کف بردارند و عمل آرد **سنگنجبین** بزور
اصولوی سده جگر و سپرز بکشاید و بلغم بزاید و صفرا بنشانند و معده را سود دهد اینون تخم کشوت رازیانه پوست پنج
پوست پنج کرفس هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را نیکوب کنند و در یک نیم رطل سرکه تند خوب نیم رطل
آب خالص کشت باز روز ترورند و با بش نرم بنزد تا قدری آب کم شود و قند سپید نیم رطل حله کرده بقوام آرد
سوف کوش **سنگنجبین** استقار طبعی مجرب است و سفوف نمک و سفوف آمله و سفوف حاکمی بر جگر مفید
تر است تا آنچه در جهت سپرز ناخورد و اینها در ادویه سده گذشتند **سوف** باید دید جگر و سپرز را نافتست

در سده جگر و سپرز بکشاید و سرکه کهنه بلغمی و فاج و لوقه و در سده بلغمی و ضیق نفس سود دارد و بچهره مرده بیدار دگر که غنصل
یکم زنجبیل رازیانه اینون حلتیت عاقرمه و پونه و شتی هر یک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی قره مانا هر یک پنج درم
او دیر را نیکوخته کنند و در سرکه غنصل و در یک چهار یک عمل صاف خیسانند و بکهنه در آفتاب نهند بعد به بالانند و در
و پیش از طعام شتی درم استعمال نمایند **سنگنجبین** که سختی جگر و سپرز را نافع است و جهت تفتیح سده و قطع حلساط
علیند و رفع سعال و ضیق نفس و طوبی مفید پاز غنصل نیم رطل بکار و همین یا زجاج قطع کنند خرد خرد و سرکه کهنه
و پنج رطل انداخته با بش نرم بنزد تا که پاز غنصل مهر شود پس صاف کنند و فی یک رطل سرکه قند سپید یک نیم رطل آمیخته
با بش نرم بقوام آرد و اثنا طبع کف بر میگیرند پس فرورزند و بکار دارند **سنگنجبین** مازریون استقار ذوقی را
نافع بود سرکه ده استار آب صاف نیم من برگ مازریون یک اوقیه در سرکه و آب یک هفته ترورند پس صاف کنند و صاف
کنند و قند سپید یک نیم رطل بقوام آرد و اگر آب مغز بلخ پنج استار عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد **سنگنجبین** باید
استقار گرم را نافتست و در بول تخم خیار تخم زیره تخم کاسنی حله نیکوخته هر یک دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه
هر یک با زوز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و بچندوی قند سپید آمیزند و آب خیار مصور فی رطل یک اوقیه صاف
کرده بقوام آرد **سنگنجبین** که در سپرز را که از سرکه باشد سود دهد پوست پنج کبر شیره الطرفا انقو لو قند زبون پوست
درخت بید آسارون فروج حله برابر آب و سرکه بنزد و صاف کرده با سل بقوام آرد و تقدیر اوزان از آنچه گذشت
ستوریت و در عجیب **سنگنجبین** بزور سده جگر و سپرز بکشاید و جهت ضعف و جمیات عقیقه دایره و برد فراج
و اوجاع مفصل بلغمی انقذار و تخم کشوت رازیانه تخم کرفس اینون هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را
در یک نیم رطل سرکه اول خوش طعم دو اوقیه آب خالص کنند و کشت باز روز بگذرانند پس با بش نرم بپوشانند تا که قند
آب کم شود و صاف نمایند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرد و کف بردارند و عمل آرد **سنگنجبین** بزور
اصولوی سده جگر و سپرز بکشاید و بلغم بزاید و صفرا بنشانند و معده را سود دهد اینون تخم کشوت رازیانه پوست پنج
پوست پنج کرفس هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را نیکوب کنند و در یک نیم رطل سرکه تند خوب نیم رطل
آب خالص کشت باز روز ترورند و با بش نرم بنزد تا قدری آب کم شود و قند سپید نیم رطل حله کرده بقوام آرد
سوف کوش **سنگنجبین** استقار طبعی مجرب است و سفوف نمک و سفوف آمله و سفوف حاکمی بر جگر مفید
تر است تا آنچه در جهت سپرز ناخورد و اینها در ادویه سده گذشتند **سوف** باید دید جگر و سپرز را نافتست

در امراض جگر و زهره و سپرند و یرقان

پوست بلیله کابلی بلیله سیاه هر یک چهل درم تخم کرفس امسیون رازیانه هر یک پنجم کوفته بخیته شربتی سرد درم با سیرک
 سفوف برودرم جگر اناض است و بول براند تخم خوزه تخم خیارین هر یک پنجم تخم کاسنی تخم کوشک هر یک
 سه درم امسیون رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک دو درم عصاره زرشک چار درم ریوند چینی بکثقال لک مغسول
 چار دانگ زعفران سنبل مصطکے نستین هر یک یکدم کافور و دانگ شربتی سرد درم سفوف کسب
 مخصوص جگر است و در قوت و کاطر گلرنگ درم زرشک منقی لک مغسول هر یک یکدم و نیم فوه طباشیر صندل سپید
 نشاسته صمغ عربی هر یک یکدم ریوند چینی نیم مثقال تخم حاض بکثقال زعفران دو دانگ کوفته بخیته سفوف کنند
 سفوف و در جگر و شیب راناض است گلرنگ هشتم درم زرشک پنجم درم سنبل مصطکے عصاره غافث نستین رومی
 ریوند چینی هر یک دو درم آسارون ققاح اذخر رب السوس هر یک دو درم و نیم زعفران یکدم شربتی سرد درم با سیرک
 نوع دیگر درت جگر نشاند و خار دفع کن و سهال صفراوی باز دارد و غلبه خون ساکن کند و از آنکه آب بر خود بر آید
 سودا و گلرنگ ده درم طباشیر پنجم درم سماق تخم حاض عدس شربتی زرشک منقی تخم خوزه تخم کاسنی سپید هر یک پنجم
 صندل سپید دو درم و نیم کافور یکدم شربتی سرد درم با شرب غوره یا شرب انار یا شرب حاض دیگر که مسمی است
 سفوف بل گلرنگ چار درم زرشک منقی دو درم و نیم سنبل مصطکے عصاره غافث نستین رومی ریوند چینی هر یک
 یکدم ققاح اذخر آسارون رب السوس هر یک پنجم زعفران نیم درم سفوف کنند سفوف لاکو و بسنطار بادی
 کبدی راناضت جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت تشنگی نشاند و در ریوند یافته چار درم بسنوخته کلنا طباشیر
 خروب گل ازنی گل قبری صندل سپید تخم گل بارنگ بریان تخم حاض بوط بریان تخم مورد پست کنار کشنیز بریان
 آرد و تخم صمغ عربی سماق زرشک پست جو بریان طراشیت تخم خوزه اسپنل هر یک سه درم گل مخوم مصطکے هر یک یکدم انار
 دانه پنجم کبریا باقیامغسول هر یک دو درم غیر از اسپنل و بارنگ هر یک یکدم و با هم بخیته بکار برند سفوف بهدانه
 ناضت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر بهدانه مقتدر نشاسته منقر تخم خیار هر یک چار درم گل ازنی گلرنگ
 لک مغسول سنبل اصل السوس هر یک یکدم طباشیر نیم درم مصطکے و و دانگ شربتی یکدم بابت برودرم سفوف لک جبهه یرقان
 و در جگر و قی صفراوی ناضت لک مغسول یکدم طباشیر دو درم زعفران یکدم ریوند چینی دانگی نیم کافور و شربتی
 شربتی دو درم با شربتی سبب با شربتی آب کوفته سفوف که جبهه سیر زجربست و در کیفیت زایل میکند مغسول از آنکه کرده جان
 سوخته یکدم کافور و دانگ بوشند و در شربتی بکثقال عرق بهار چار مثقال مرجان و دانگ ناکه هفت و دانگ

در امراض جگر و زهره و سپرز و یرقان

جگر است و یکی که جهت سپرز و زهره و یرقان است پوست پیچ که غلبه شعلب بر سپا و نشان تخم قوچکشت تخم سداب
 با سویه شربی دو درم با سنجبین سفوف که مانع سده سپرز بکشد و طحال را نافع است که مانع تخم کاسنی هر یک پنجم
 حساب نقد یک درم و نیم کوفته پیچته شربی سه درم با سنجبین سفوف الطمین جهت صدمه که واقع شود بر جگر و سپرز و معده و حشا
 کل از منی کل مخوم لک مغسول رویند چینی قصبه از یرره هر یک سه درم کللیل المملک چار درم زعفران قسط هر یک دو درم
 کوفته پیچته شربی دو درم باب غلبه شعلب که لب خیار شنبه و روی مخلول بود نقد یرقان خیار شنبه حسب حاجت است
 اگر طمین مطلوب باشد زیاده گیرند و الا کم سفوف درم جگر را نافع است منقر تخم خیارین منقر تخم خرزیزه هر یک پنجم تخم
 کاسنی تخم کثوت تخم کرفس هر یک سه درم راز یا نه امیون رب لکوس هر یک دو درم رویند کثوت نازک منقی چار درم
 سنبلی زعفران نشتین مصطلک هر یک یک درم لک دو ثلث یک درم کافور ثلث درم سفوف اسهال کس
 گل سرخ شش درم لک مغسول تخم حاص انبر یا ریس هر یک سه درم فوه طباشیر صمغ عربی صندل سپید هر یک دو درم رویند
 درم و نیم زعفران یک درم شربی دو درم با دهن مخمی بحدید سفوف سکنجبین جهت استفاد طبل و با دهن شکم و قولنج فطرت
 سکنجبین بلبله زرد هر یک یک درم حساب ارشاد تخم رنس هر یک نیم درم شربی دو درم بابت گرم سفوف که درم گرم جگر را نافع
 بلبله زرد و درم تخم کاسنی تخم کثوت منقر تخم خیارین هر یک دو درم لک مغسول رویند چینی هر یک یک درم سقونی
 نیم درم شربی دو درم با سنجبین و اگر تب قوی باشد بابت خرزیزه و فلوس خیار شنبه سه درم سفوف که جگر گرم را نافع
 بلبله زرد و درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم راز یا نه یک درم و چینی عوصن راز یا نه تخم کثوت می کنند دیگر که همین
 عمل کنند بلبله زرد و درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هر یک پنجم رویند سه درم راز یا نه امیون هر یک یک درم شربی سه درم
 با شنبه سفوف عبادیه جگر را قوت دهد و نزال وی را بیل کند در عادت و رطوبت معده را سودمند است لک مغسول
 حسب الاسباب مصطلک با زعفران پوست انار هر یک یک درم سکنجبین کندر هر یک ربع درم قند سپید و چند پیچ شربی آن
 ورم تا شش حال و باید که تا یک هفته به بند صبح و هم شام وقت خواب و گوشت درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن
 قند نیز همراه لک غیره بجز نوشته پس یعنی لک و غیره هم وزن اند اگر هر چه در آن مثلا یک درم باشد قند نیز یک درم باید
 لا غیر و وزن او که مضاعف همه اجزای قوم شده فحار صاحب خیره است و عوصن لک در نسخه مسطوحه ان المملک
 و با آنکه که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافت او بعد
 در کلام ایشان آمده است جهت رفع القیاس بر بعضی لک را از جمله که باید اند و خفتر آنست بهر آنکه

در امراض جگر و زهره و سپرز و رقان

کتاب بنام نیست لهذا بعضی از مضاف شده و کبر باطل الاصح معدومیت و صاحب ذخیره کتب عیدان را که در قانون
 مسطور نموده عیدان یک تفسیر کرده بطحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که همین ترجمه کلام لایانی بر عایت
 هر کلمه در مجلس از ترجمه اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام پویان شایع است بالجمله در نقل کتب عیدان
 وی یعنی چو بهار او اگر چه با هم قریب اند لیکن در تحریر این درویش کتب فخر از عیدان خود است عبارتست لایانی در
 سفوت مسطور همین اختیار کرده کما یظهر من کلامه شریعت فواکه حرارت جگر مثلاً شربت عود و سباده و شربت
 جگر با قوت به شربت بلیمه و شربت میوه و شربت عسل و شربت زنبق و شربت سوسن و شربت خدایقون
 جبهه جگر نیست و شراب و تخم طبعین جگر و سپرز مفید و اینهمه در ادویه معده ذکر شده شراب و نیار و دواست جبین لایانی
 و بعل جگر مخصوص و مولف وی بختیشوع است و چون حکما در دیگر بعد وی نیز تقریفات بسیار کرده اند میکنند نسخها شربت
 متعدد آمده چنانچه مشروحاً ذکر باید و در تسمیه وی بدینا گفته اند که حکیم بختیشوع یک شربت آن به یک دینار میفرودخت لهذا
 شربت دیناری شده و بعضی بر آنند که دینار نام کثوت است و چون وی درین می افتد باعتبار تسویه الكل با الحیم بسبب
 موسوم گشته است که صاحب نسخه المومنین نوشته و مولف بختیشوع است و وجه تصفیه کبر متعدد و تپها و عنقونست
 اخلاط فاسده که در اعمال بدن باشد نافع است زرشک بیدانه تخم کاسنی هر یک ده مثقال عود و نیار کوسن
 هر یک چهار مثقال تخم کثوت کل سرح پاک کرده فطور یون و سیب و مصطکی زعفران در صحنی فودنه هر یک سه
 مثقال ادویه را نیم گرفته اگر جهت تپ باشد در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت خفقان باشد در آب رازمانه و بهر آب
 که سه روز در آبی بخیسانند که در آن کاسنی و بادامیان و شبت و گاو زبان و میوز منقی با سوبه از هر یک پنج مثقال
 جو شانه پشند و بازار هر یک طل زاب کتقال رو بند و نیم مثقال سارون اعنانه نموده با دور طل تند نسبی
 بقوام آرند و عود و زعفران را بعد از قوام اضافه کنند فودنه بگیر که در سیدیه مرقوم است و قریب با عدال و کثیر المنافع
 و جهت سد و ماسار یقا و جگر و احشای نافع است و با دوام احشا مفید و در بول و طبعین و رافع ریقان و سررات
 جگر و معده با شیر تخم خیارین خاصه که سکنجبین سگری نیز مضاف شود در دفع حصه و جدوی و حیات هموس
 و صفرا و به با شربت عناب تخم کاسنی نیکوب کرده بست مثقال پوست بچ کاسنی سی در گم سنی در کت
 پاک کرده با نرزه در تخم کثوت چندم ازین بول چهار مثقال درین ادرک که در کتب قدیم بر بوند یعنی معوض شربت و در کتب
 راوند اله و آب است در طبع کند رو بند خطائی شربت با فودنه راوند اله و آب که چو بهار طولانی است

و بکار دو آبی آید با سر ریونند چینی مخصوص شسته با جگر و کتب طبیه در معالجات الناس فی هر جا که ریونند چینی مکتوب کرده
 مراد از وی ریونند خطائی است و آن مشابه سرم سببی باشد و باید که زردی را میل بسرخ می بود و اگر آن باشد و گرم شود ریونند
 و چون سرد باشد شباهه آبی در بخار اوند الاواب استعمال میکنند بمطبی و در نعیام و حسب نسخه با جگر ریونند ریونند محکوب کنند
 و در زردی بستره همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صبح بخوشانند بابتش نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند و قند
 سپید و در طل امینجه بقوام آرد پس اگر کمینقال از ریونند دیگر بار یک ساخته بر آن بپزند و حل کنند قوی بفعل آید

شرابی از زده درم ماده مثقال و تا پانزده درم و هذا هو الشراب الدیناری المشهور فی الدنیا بالمصره

والشام و التابین فی نونو عذیم از سیدی که از قرابادین مختارین هیل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت
 اشتها و تبصیر کثیر الاثر است و نسخه سابق در تقویت و تلخین مؤثر و در منافع دیگر سرد و همگسب زنده آب تازه و در طل
 آب انار ترش آب زرشک آب سیب قراب لیون تازه هر یک نیم رطل و با هم امینجه بخوشانند و کف بردارند و با سر
 رطل قند بقوام آرد نونو عذیم که صاحب قسرا می نوشته و جهت جگر ضعیف نافع زرشک تخم گل هر یک هشت درم تخم
 کاسنی پنجم از زبانه بیج کاسنی بیج کزنجش کشت هر یک سه درم اصل الیوس دو درم ریونند چینی یک درم قند
 قدر حاجت شربت سازند نونو عذیم که طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده بکشاید و سود القنیه و استسقا
 ذات کجیب را نافع بود و تشنگی بپشاند تخم کاسنی نیکو فته برگ گل هر یک بستدرم پوست بیج کاسنی تر چهل درم نیلوند
 گاوزبان هر یک ده درم تخم کشت در کمان بسته سه درم بخوشانند تا مبر شود و صاف کرده با کین قند بقوام آرد
 و فر و گزند و ریونند اول ده مثقال سائیده در آن حل کنند نونو عذیم که از قلاسی جبهه پیرقان و جگر گرم نفعست ریونند
 چار درم تخم کاسنی نیکو فته بستدرم تخم کشت تخم ریجان هر یک دو درم حله را در شبنم آب بنزد و صاف کنند
 و با کین قند و چهل درم که بقوام آرد شربتی پانزده درم با کلاب و دیگر که صاحب طحال را نافع است ریونند عار
 نوه پوست بیج کبر پوست درخت خلاف که از زو غاف تخم کشت تخم کاسنی هر یک ده درم ادویه را در سر که و کلاب
 که هر یک یک رطل باشد بخیسانند و صبح بخوشانند و صاف کنند و با کین قند سپید بقوام آرد شربتی بستدرم و نش
 شربت نزدیک جبهه صلابت پیرز نافع است و صاحب قلاسی ذکر کرده بی تسمیه وی شربت تر بود بعینه همین
 مگر آنکه در نسخه شربت تر بود عوض ریونند تر بود است و بجای آب کلاب شربت بیار نونو عذیم که جبهه حرارت جگر و
 عفونت اخلاط نافع است و در تحفه مرقوم تخم کاسنی ده مثقال زرشک میدان شربت مثقال صندل سپید گلر

صل السوس هر یک چار مثقال لکه منقول دو مثقال تخم کشوت سه مثقال انچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی با آب می
نیسانند پس جو شانیده صاف کرده با نو و مثقال قند سپید بقوام آرد و اگر رو بنده اصنافه کنند قوی تر میگردد و شربت
پیشیم که جگر و دل و احشاء و باه را قوت دهد رسیده بکشاید و مستقار شود و در او دویه پاه بیاید شربت بزور
تفتیح سده جگر و سیرز کند و یرقان دفع نماید و در پها بیاید شربت ریونید مفر و جگر را قوت دهد و سده بکشاید رو بنده
است درم در سه رطل آب تر کنند یک شانه زرد پوش نرم بچویشا نند و با سه رطل قند سپید بقوام آرد شربت ریونید مرکب
بهره امراض جگر و سیرز و تفتیح سده و تلخ طبع فحش ریونیده درم ترید موصوف غار بقون بسفاج تخم کاسنی هر یک
بچدرم زنجبیل دو ثلث درم قند سپید صد درم شربت کنند و قدر حاجت برهند شربت کشوت که در اصفهان بسیار
شربت مفتوح سده و بلین طبع و مقوی جگر و معده و جهت بیماری که سودا القنیه مفید است تخم کشوت راز یا نه تخم کاسنی کل کشوت
فم خیارین تخم خرزهره کرک پوست پنچ کاسنی هر یک سه مثقال بسنج راز یا نه گل سرخ انیسون هر یک دو مثقال قند سپید
یا شیر حش نوز و مثقال بطریق معمول شربت کنند و ناده مثقال با شیر و تخم کاسنی و تخم خرزهره و آب کاسنی و امثال آن
بوشند شربت این که جهت ضعف جگر و سودا القنیه نفع دارد و یک نسخه او در او دویه سرگزشت و یک نسخه وی در او دویه معده
گذشت نوع دیگر که جهت ضعف جگر و معده که با یوست طبع و حرارت مزاج باشد بنایت با فستق سنبل و مثقال گل سرخ
چار مثقال تر سندی ده مثقال تخم سنبل سی مثقال او دویه جو شانیده و صاف کرده پس زنجبیل در آن حل کرده و صاف
نموده و قدری بچینه بنوشند مجرب و بیشتر است نوع دیگر که سودا القنیه را نافع است و در مجلس شکم می راند فستقین رو
ده درم گل سرخ سی درم ترید موصوف هفت درم سنبل چار درم در شش رطل آب بنزند تا که ثلث با ندیس صاف کنند و قند
سپید نیم رطل میخته بنزند تا قدری بقوام آید شربت سی درم نوع دیگر که جهت علل جگر و معده و التهاب غلط سیرز و یرقان
که او حرارت متولد شود و جهت ریاح و قویج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط در بول با فستق سنبل یا یک شانه زرد آب یار
کاسنی تر کنند و با قند سپید بمیسل بقوام آرد شربت بنده با سی شربت مد بر جهت امراض جگر و تفتیح سده و اصلاح مزاج دی
با فستق پوست پنچ کاسنی پوست پنچ راز یا نه هر یک سی درم تخم کاسنی یک او قیه ثمره طرفا گا در زبان اصل السوس
مقشر تخم کشوت بزرقنی تخم خطمی هر یک ده درم شکا ما با دانه هر یک بچدرم لک سیر چار درم انبر بار سیر حندال سپید
شیش خاوش سنبلین رومی هر یک سه درم آسارون یک مثقال انچه کوفتنی است نیکوب کنند و آب بسازند و در آن
زرد اند و صاف کرده با پنچ رطل قند سپید و صد درم آب مروق کاسنی درم رطل سرگردنم رطل کلکند و در او دویه

و در جگر و زهره و پسر و ویرقان
فناکند الخضلات
علاج و تندرستی
النسب البزاز و کلین
و النظمون اوخا و من
العلاج و علاج و زهره
و تندرستی و زهره
او با ما اطباء
المطهر و زهره
و اسبیل و زهره
مع الفزیرین او الفزیرین
مع انش الطیور
ادب فذ من الاشی و زهره
ما زهره و زهره
فرد و زهره و زهره
از عرفان و جگر و زهره
تندرستی و زهره
النسب البزاز

و سر او قیة آب از یانه بقوام آرد و بعد فرو آوردن از اشخ ریونند چینی کیتقال کو فته بجمته امیزند و بدارند و دیگر نسختها
او در تپ باید شافه که استقار طبل را نافع است و باد ما و معا و منع کند سداب حرمل را از یانه تخم کرسنم بدسپ
بوره ارمنی هر یک یکدرم شکر سرخ چندرم بآب سداب شیان سازند صفا و شعیر ورم گرم جگر را نافع است جو کوفته
و در سر که خسیانیده تا مراه شود شش ورم طباشیر سپید فوفل هر یک چندرم سنبلین گل سرخ قصب الزریره صندل سپر
شیان مامیثا هر یک یکدرم کوفته بخت با کلاب بر جگر نهند صفا و وقت الشعیر که استقار زنی استقار که بان حرارت
باشند ناهست آرد جو سوسپشک گو سپند که نه بوره ارمنی گل ارمنی مسادی کو فته بجمته لبر که صفا کند صفا و سداب
بنفخه پسر و صلابت از نافع است سداب زده ورم بوره ارمنی فودنه هر یک سه درم اشخ بنفخه ورم کو فته بجمته لبر که که نه صلابت
کند صفا و شعیر صلابت طحال را نافع است اشخ متقل بوره ارمنی نیک هندی هر یک چهار درم شش کز مانج هر یک شش درم
سداب شش ورم کو کوه و ورم انجیره عدد و انجیر را در سر که بپزند و اشخ متقل در آن بگذازند و باقی ادویه کو فته بجمته اضافند
کند و صفا و نماید و دیگر که همین عمل کند اشخ در سر که تیر حل کنند و بر نهند صفا و التین سخنی پسر را نافع است و ورم
اشخ یکدرم با قلاب مقشر گسته نخود کلین الملک بزرگ حله با بونه ترمس سنبل هر یک چندرم انجیر زرد و بست و چهار درم
انجیر را در سر که بپزند و متقل اشخ را در سر که بگذازند و هم آمیزند و ادویه کو فته بجمته حله بر و عن سداب بار و عن بار و عن
با بونه سرشته صفا کند صفا را و پسر زهره کند خاکستر خوب زر خاکستر شیک بر مسادی لبر که سرشته در عام صفا و کنند
صفا و سنبلین پسر را قوت دهد سنبلین سنبل کز مانج فود ما نافع از خروج کبر گل سرخ متقل نرم بکوبند و آب برگ طر فایا
سداب آمیخته و سر که افزوده صفا کند صفا و فیله لوس در و جگر و ورم از نافع است صفا و الصندلین جهت حرارت جگر
و صفا و انجیقون جهت بودت جگر و پسر و کمتر صندله که جهت صلابت و ادوام جگر و پسر مفید اند در بحث معده ذکر
شد صفا و سنبل سوه مزاج با و جگر را نافع است و در علل که قرض را و نه مستعمل شود بکار برند سنبل مصطک قصب الزریره
از خرد عفران هر حله برابر بگیرند مصطک و مر را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کو فته بجمته بر آن بپزند و صفا و نماید و
بارده ترک سازند طلا که درم گرم جگر را نافع است نقشه کل می آرد جو هر یک هفتدرم گل سرخ چهار درم صندل سرخ و پید با بونه کلین
تخم کاسنی تخم کشت نیلوفر هر یک دو درم شیان مامیثا سه درم ریونند چینی یکدرم سنبلین ندرم کو فته بجمته کلاب آب کاسنی طلا مامیثا
ادویه که بر جگر و پسر نهند باید که در خلا صندله و آنچه شدید التحلیل باشد زهره جگر نتوان نهاد بجمته لبر که در انجا مضایقه صفا و
ادویه که بر پسر نهند جهت تحلیل ادوام و تلین صلابت ماید که زیاد از دو سه ساعت گذارند و بعد در فود و انجیر لبر

در امراض جگر و نیریزه و سپرز و یرقان

با بونده و کبریت بشوید و روغن بخری با لاند طلا که استقامتی را نافست در منه ترکی صدق سوخته بوره از منی سبکین کهنه
 گاو مساوی بر که طلا کند طلا که درم طراف استقیان را نافع است و هر درم نرم را سبک که شند درون گل برود به هم آمیزند
 و طلا کنند و بر که ترب بران بند طلا که درم نرم را گداز بهار بهار و باز در دو چشم و با پی پیدا شود زایل کند صبر اقا قبا
 شیان ما می نامر کی سعد زعفران حوض گل از منی کوفته بیخته بر که آب غنث لاکند فو و کجی در و جگر و معده را نافع است
 و در او و معده گذشت قرص زرشک کبیر چه استقا و دره جگر نافع است قرص سنبل و درم صلب جگر امضید
 و سرد و در او و معده گذشت قرص زرشک صغیر قریب النفع بکیر است و جهت تها و محرقه و جگر گرم مفید زرشک منقی یا پزوه و درم
 تخم کاسنی تخم زرد تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ چند درم رویندگی سنبل هر یک یک درم بلجاس پنجاه قرص کند شربتی دو درم
 با کنجبین قرص زرشک کبیر عسل گرم جگر و عطش و حرارت و صنعت لول و فساد مزاج حاز نافع است زرشک ده درم
 تخم کاسنی تخم زرد تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک چند درم رویندگی تخم کرفس هر یک یک درم سنبل نیدرم
 کوفته بیخته هر قرصی یکتقال با زرد شربتی یک قرص با کنجبین سکر یا حامض با آب انار دیگر که استقا را نافع است
 و این ذکر یا استعمال میکرد عصاره انبر بارسیک معمول گل سرخ رویند عصاره کاسنی خشک تخم کثوت مساد کوفته بیخته هر قرص
 و درم با زرد شربتی یک قرص دیگر گرمی جگر نافع است عصاره انبر بارسیک ده درم تخم زرد تخم خیار هر یک سه درم گل سرخ دو درم
 رویندگی سنبل نیدرم کوفته بیخته قرص سا زرد شربتی دو درم با کنجبین با آب انار و اگر مرده هم باشد صغیر سنبل و لثا و کثیر هر یک یک درم
 رب السوس نیدرم پیغز انید و با شرباب بنفشه بپزند و دیگر که جگر گرم را نافع است زرشک منقی چند درم و با السوس بکنیدرم نیر تخم خیارین
 تخم کاسنی تخم زرد هر یک دو نیدرم گلاب قرص سا زرد شربتی و در مثال با کنجبین و آب کاسنی و آب غنث اشباب نوع دیگر
 که تب گرم و اورام جگر و عطش شدید را نافع است و وی سهل نیست لیکن از نشان او آنست که ماده یا متفرق میکند و منقسم
 میسازد بر اعضایش هر عضوی از ضربه خورد تحلیل مییابد عصاره زرشک اصل السوس تخم کبیر هر یک چار درم زرد و نیر درم
 سنبل صلب خشک غافق طباشیر هر یک دو درم نیر تخم خیار سه درم لک بستر رویند زعفران هر یک یک درم عصاره
 انبر بارسیک و کنجبین در آب کاسنی مرق حلا کنند و او و بکوفته بیخته بران بپزند و هر قرصی دو درم و نیر سا
 شربتی یکید و دیگر سی قرص زرشک کبیر زرشک منقی حدیث رب السوس هر دو نیر تخم خیار نیر زرد نیر براب سه درم
 سنبل عصاره غافق فوة الصغیر لک بشسته فستقین اسارون فستق ادخرفنم شاربتره تخم کثوت تخم
 کاسنی رویندگی سنبل یا تو که طیب و زعفران و طباشیر هر یک دو درم کنجبین شربتی درم کنجبین یا

در امراض جگر و زهره و سپرز و برقان

او بر اهل مغز بادام تلخ قسط فوه شستین عصاره غافق هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر یک یک درم شترتی کفیتال
 بار الاصول و دیگر که همین عمل کند لک مغسول فوه تخم کرنش عنب الثعلب هر یک یک درم راز یا نه انیسون دو قور هر یک کفیتال
 تخم کاسنی تخم کشت هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص کفیتال ششتمین برودت جگر را نافع است و سه جگر و سپرز بکتاب
 و عسل بول و حیات بلغمی را سوود دارد و شستین تخم کرنش آسارون مغز بادام مساوی کوفته بیخته باب خالص اقراص کنند
 شترتی کفیتال و دیگر که جگر را بصلاح آرد و برقان دفع کند و اگر در بدو اشتقاق با بر باد مانع مکن که در شستین ششده درم عصاره
 غافق راز یا نه تخم سترق هر یک یک درم لک مغسول ریوندینی هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم تخم کشت هشت درم تخم کرنش
 چار درم کوفته بیخته اقراص کنند پاکسفون و یکبار یکجین و سه و یکبار باب عنب الثعلب صلابت سپرز بکتاب از
 و باد را که زیر سپرز نهد شود از برودت بکتاب کفیتال پوست بیخ کبر حبا لفقده هر یک ده درم اسقو لو قندریون هفت درم زراوند طویل
 برگ سداب و فوج خونیز اشق هر یک سه درم اشق رادر سرکه حل کنند و ادویه بان برشند بر قرصی دو درم به بندند
 شترتی قرص باکنجبین سلی یا باد الاصول و دیگر که او جاع سپرز را نافع است و سه کبشا پد پوست بیخ کبر اشق هر یک چار درم
 زراوند طویل دو درم تخم فنجکشت فلفل هر یک ششده درم اشق رادر سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بان برشند و اقراص کنند
 و دیگر که همین عمل کند پوست بیخ کبر چار درم تخم فنجکشت فلفل سیاه آسارون زراوند طویل هر یک دو درم زعفران
 نیدرم کوفته بیخته بیخ اقراص کنند و باکنجبین بزور بد بند بطریق لحن و در نسخه ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده
 اند و اگر درین نسخه سه درم اسقو لو قندریون بنفشه ایندی میشود لقرص اسقو لو قندریون قرص انیسون
 تا لیت ابن اسحاق ضعف جگر را نافع است انیسون شستین آسارون تخم کرنش مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته باب
 سرشته اقراص کنند و یکجین بخورند و دیگر ضعف جگر و تب بلغمی را نافع است انیسون شستین مغز بادام تلخ سنبل صبر هر یک
 چار درم عصاره غافق سافج سندی آسارون هر یک سه درم مصطک تخم کرنش هر یک یک درم کوفته بیخته بکتاب اقراص
 کنند شترتی یک درم بلغم شستین قرص خردل در سپرز را که از باد بر خیزد زایل کند حسب ارشاد پنج سیر اندر سرکه با آب
 ترکند کیشبانوز عبده برگ سداب خشک یکسیر در آن آمیزند و یکروز دیگر بر اند پس بگویند و قرص سبزه بر خیزد
 سخت کنند تا بریان شود و نگذارند که بسوزد پس بگویند نرم و بر باد دو درم باکنجبین بد بند قرص ایرسا
 سپرز صلب نرم کند ایرسا چار درم فلفل سبزه اشق هر یک دو درم اشق رادر سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته
 بان برشند و اقراص کنند شترتی دو درم باکنجبین و در ماغراض مرقوم است که این میکرد که مؤلف این قرص

در امراض جگر و سیره و سپرز و یرقان

قرص مذکور را بگوک داده بود تا سه روز بعد چون بیخ کرد سپرز وی گداخته بود و قرص فنجکشت سده جگر و سپرز بکشتاید
تخم فنجکشت تخم کاسنی تخم خرفه منتر تخم کدو مساوی گرفته بچینه بکنجین سرشته اقراض کنند در نسخه منتر تخم کدو
مساوی گرفته بچینه بکنجین سرشته اقراض که بمطروح است گفته که تبرنجین بپوشند و در نسخه که مزاج نیز داخل است
و دیگر ذره سپرز را که با تب و حرارت بود بافت حساب لفظ یعنی تخم فنجکشت و کزبانج هر یک ذره درم تخم کاسنی تخم خرفه
هر یک پنج درم گرفته بچینه اقراض کنند شربتی سه درم تا چار درم با کنجین و دیگر که صلابت سپرز را که با حرارت باشد بافت
حساب لفظ کلسر طبله تخم خرفه منتر تخم خرفه منتر تخم کدو تخم کاسنی هر یک شش درم یک پوند هر یک درم کا نوزخیدم شربتی یک درم
تا یک مثقال بکنجین برور و بی را نیدرم و دیگر که سدد و غلط و صلابت سپرز بافت و وقتی توان داد که حرارت
نباشد یا کمتر بود حساب لفظ ذره درم تخم کاسنی پنج درم تخم خرفه و پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم غده یعنی کزبانج
چار درم گرفته بچینه اقراض کنند و آنجا که حرارت باشد کرفس و کبر مطروح نماید و غده را نیز ذره درم کنند قرص فنجکشت
طحال را نافع است فوه دوازده درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طولیل هر یک دو درم گرفته بچینه بکنجین سرشته او
کنند و طبعی اینسون بکار بند قرص مازرولون استقارا که با حرارت و قطن بود لفظ دارد و زرداب براندا
مذیبارد جو پوست ملیله زرد و طبرزد مساوی گرفته بچینه بکنجین با جلاب یا خراب بپخته بپزند و دیگر که استقارزنی حال
نافع است و اسهال را صفر میکنند مازرولون بد بر غایر لقون عصاره غافث هر یک یک درم و چار دانگ تخم کاسنی ذره
گلشن منتر تخم خیار هر یک دو درم گرفته بچینه مجوس کرده قرص سازند شربتی یک قرص با کنجین یا خراب بنج
کاسنی قرص سیر استقار و فساد جگر و سپرز را که با سهال بود نافع است طباشیر گلشن کلنا زرشک
کزبانج تخم حاصن تخم کاسنی تخم فنجکشت تخم خرفه هر یک یک درم سد فحاح از خزانسون سنبل بیوند لک پوست بیخ کبر
هر یک یک درم کا نوزدانگی گرفته بچینه قرص سازند شربتی سه درم قرص کافور که به طحل جگر تمام دارد و در حمایت
قرص منقل ادوام صلب جگر بافت منقل یک درم سنبل دو درم زعفران هر یک یک درم قسط منتر اوام تلخ
یک درم و نیم مصطکه دو درم و نیم منقل را در شراب مکنند و اقراض سازند شربتی سه درم باب کاسنی اگر با حرارت باشد
با لیس یا شراب بیخ کرفس یا باب رزبانج قرص و دوازده نسبت جگر و مندره را وقت و در طوباست
دنده جگر و سپرز بکشتاید و حمایت یعنی لفظ دارد گلشن خرفه درم سهال لیس شش درم سنبل سه درم مصطکه طباشیر
یک درم گرفته بچینه با کلاب تقاض کنند شربتی دو درم قرص کزبانج ترکب لیس است سیر صلب

در امراض حکروزیره و پیرزیره و قان

کوبار و چارمقال فلفل سپید سنبلی اسارون اشق بر یک دو مثقال اشق رادر که غنصل حل کرده اوویه کوفته بچینه با آن
 برشند و اقراض کنند شربتی بکثقال بکنجین قرص غار لقون سپرز غلیظ را بگبارد غار لقون گل سرخ بر یک تخم درم
 طباشیر زرشک بر یک دو درم سنبلی عصاره غافث لک مغسول ریوند پوست کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده بر یک بکنیدم
 کوفته بچینه اقراض کنند شربتی و ونیدم بکنجین قرص استقا گل سرخ سه درم عود سنبلی مصطیک سلینو قجاج از خرد و از چینی
 اسنتین بر یک بکیرم کوفته بچینه اقراض کنند و دیگر که همین کار آید اسنتین مغز بادام تلخ اسارون انیسون غار لقون
 مسادی کوفته بچینه اقراض کنند قرص شق و لو قدریون همه طحال مانست و ذیل قرص کبرگهشت کلکلاج
 ترکیبی جلیل القدر است و جبهه علل جگر و پیرزیره و از مولفات مثل هندی و شهاب کثیر دارد و چنانچه ذکر باید بیشتر و حال سخته
 استفا و سو مزاج جگر و پیرزیره است و با اعتدال مایل فجاج از خرد سنبلی اسارون فطر اسالیون بر یک سه درم غافث لک
 ریوند بر یک بکیرم و نیم تخم کاسنی مغز تخم خیار بر یک چار درم شربتی بکثقال و دیگر که جبهه استقا نافع است و معتدل و بالیف
 ثابت بن قره برگ مازریون در پوست بلبله اصف غار لقون بر یک چندم عصاره اسنتین سه درم ایرسا گل سرخ مغز تخم نیار تخم کاسنی
 رب السوس بر یک دو درم بکنجین منفی فلوس خیار شنبه قند سپید بر یک پانزده درم این بر سه ادوات حلقه زبیرند تا که غلیظ شود
 پس بگرا و ویه کوفته بچینه با آن برشند شربتی از دو درم ناسه درم و دیگر از ثابت همین بسمل کند مازریون در غار لقون ترب
 بلبله زرد بر یک چندم عصاره اسنتین سه درم گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار بر یک دو درم رب السوس بکیرم بکنجین ده درم
 بکنجین را بقوام آزند و اوویه کوفته بچینه با آن برشند شربتی سه درم کلکلاج بارو استقا کرم را نافع است مازریون
 در بلبله زرد بر یک چندم عصاره اسنتین سه درم گل سرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس بر یک دو درم بکنجین
 منفی فلوس خیار شنبه قند سپید بر یک پانزده درم شربتی از ده درم ناسه درم و شربت سه نشت که در شمه ما سمت بن قره گهشت
 کلکلاج حار که در استقا نافع است مازریون در غار لقون بلبله زرد بکسیج بر یک چندم ایرسا سه درم
 ریوند عصاره غافث انیسون بر یک دو درم کوفته بچینه بکسل برشند شربتی از سه درم ناچار درم کلکلاج غیر در
 استقا بروده معده و تها آهن و سزده بلغمی و صنیق النفس و قونج و صرع و طحال و سلوه بلغمی و بقی در استقا
 رحم را سود دارد و بول بکشد بلبله سیاه پوست بلبله آمله مقشر بر یک چندم فلفل زنجبیل فلفلویر نک است
 سرخ نک هندی سیاه نک اندرانی نک طبرزد نک خیرسان العصاره شیطیح هندی سجد سته غیر بود استقا
 قرفل مقترنگ کابلی مقشر شربت سنبلی زیره کرمان سا فوج هندی تخم کرفس کشتیز خشک بر

کوبار و چارمقال
 فلفل سپید سنبلی
 اسارون اشق بر یک
 دو مثقال اشق رادر
 که غنصل حل کرده
 اوویه کوفته بچینه
 با آن برشند و اقراض
 کنند شربتی بکثقال
 بکنجین قرص غار
 لقون سپرز غلیظ
 را بگبارد غار
 لقون گل سرخ بر یک
 تخم درم طباشیر
 زرشک بر یک دو درم
 سنبلی مصطیک سلینو
 قجاج از خرد و از
 چینی اسنتین بر یک
 بکیرم کوفته بچینه
 اقراض کنند و دیگر
 که همین کار آید
 اسنتین مغز بادام
 تلخ اسارون انیسون
 غار لقون مسادی
 کوفته بچینه اقراض
 کنند قرص شق و لو
 قدریون همه طحال
 مانست و ذیل قرص
 کبرگهشت کلکلاج
 ترکیبی جلیل القدر
 است و جبهه علل جگر
 و پیرزیره و از
 مولفات مثل هندی
 و شهاب کثیر دارد
 و چنانچه ذکر باید
 بیشتر و حال سخته
 استفا و سو مزاج
 جگر و پیرزیره است
 و با اعتدال مایل
 فجاج از خرد
 سنبلی اسارون فطر
 اسالیون بر یک سه
 درم غافث لک
 ریوند بر یک بکیرم
 و نیم تخم کاسنی
 مغز تخم خیار بر یک
 چار درم شربتی
 بکثقال و دیگر که
 جبهه استقا نافع
 است و معتدل و
 بالیف ثابت بن قره
 برگ مازریون در
 پوست بلبله اصف
 غار لقون بر یک
 چندم عصاره
 اسنتین سه درم
 ایرسا گل سرخ
 مغز تخم نیار تخم
 کاسنی رب السوس
 بر یک دو درم
 بکنجین منفی
 فلوس خیار شنبه
 قند سپید بر یک
 پانزده درم این
 بر سه ادوات
 حلقه زبیرند تا
 که غلیظ شود
 پس بگرا و ویه
 کوفته بچینه با
 آن برشند شربتی
 از دو درم ناسه
 درم و دیگر از
 ثابت همین بسمل
 کند مازریون در
 غار لقون ترب
 بلبله زرد بر یک
 چندم عصاره
 اسنتین سه درم
 گل سرخ تخم
 کاسنی مغز تخم
 خیار بر یک دو درم
 رب السوس بکیرم
 بکنجین ده درم
 بکنجین را بقوام
 آزند و اوویه
 کوفته بچینه با
 آن برشند شربتی
 سه درم کلکلاج
 بارو استقا کرم
 را نافع است
 مازریون در
 بلبله زرد بر یک
 چندم عصاره
 اسنتین سه درم
 گل سرخ اصل
 السوس تخم
 کاسنی مغز تخم
 خیار رب السوس
 بر یک دو درم
 بکنجین منفی
 فلوس خیار
 شنبه قند
 سپید بر یک
 پانزده درم
 شربتی از ده
 درم ناسه درم
 و شربت سه
 نشت که در
 شمه ما سمت
 بن قره گهشت
 کلکلاج حار که
 در استقا نافع
 است مازریون
 در غار لقون
 بلبله زرد
 بکسیج بر یک
 چندم ایرسا
 سه درم
 ریوند
 عصاره
 غافث
 انیسون
 بر یک
 دو درم
 کوفته
 بچینه
 بکسل
 برشند
 شربتی
 از سه درم
 ناچار درم
 کلکلاج
 غیر در
 استقا
 بروده
 معده
 و تها
 آهن
 و سزده
 بلغمی
 و صنیق
 النفس
 و قونج
 و صرع
 و طحال
 و سلوه
 بلغمی
 و بقی
 در
 استقا
 رحم
 را
 سود
 دارد
 و بول
 بکشد
 بلبله
 سیاه
 پوست
 بلبله
 آمله
 مقشر
 بر یک
 چندم
 فلفل
 زنجبیل
 فلفلویر
 نک
 است
 سرخ
 نک
 هندی
 سیاه
 نک
 اندرانی
 نک
 طبرزد
 نک
 خیرسان
 العصاره
 شیطیح
 هندی
 سجد
 سته
 غیر
 بود
 استقا
 قرفل
 مقترنگ
 کابلی
 مقشر
 شربت
 سنبلی
 زیره
 کرمان
 سا
 فوج
 هندی
 تخم
 کرفس
 کشتیز
 خشک
 بر

درم تریب سپید و چاه درم فلو سق خیار شنبه زده درم مویز منقح نیم من تیر امه کین مویز و امه را در شش من آب کینند
 تا بدو من آید و بیالانید و خیار چنبر دران حل کنند و سه من قند هم دران بگذارند و نیم من روغن کینند بآن بیامیزند و بگویند
 تا بقوام آید و او را دیگر کوفته بچینه بآن برشند شربتی بنچندم بیشتر یا آب عنب الثعلب همچون کلک کلک جبهه
 مستقیم و یکبودین و مطحولین نافع است و طبع نرم کند لک مغسول سنبل گل سرخ و و فوفطر اسالیون فوزه ریوند
 طبع سندی ابرسا غار بقون هر یک شش درم کما در بوس زیره سیاه سیالیوس زراوند طولی اساردن عویلبان
 مصطک حنطیا یا بزنگ مقشر سلینج هر یک چار درم تخم بیل حب النیل فیروا قره قرفل دار فلفل مک ایدانی مک لفظی مک فی
 کشنه خشک عصاره غاف عصاره آستین سعد از هر یک بنچندم تخم کشتوت تخم سمرق رب السوس ستمونیا هر یک ده درم قسط
 تخم کزنس و ج اینسون راز یا نه هر یک سه درم تریب موصوف صد و پنجاه درم همه را یکو بند و پارچه بگرینند پس بگرینند
 بلبله سیاه و پوست بلبله هر یک پانزده درم امه کین نیم و تریب سندی پنجاه درم مویز منقح یکریطل و این پنج چیز را در پانزده
 من آب صاف بچشانند تا که چهارم حصه بماند و صاف کنند و فلو س خیار شنبه یکریطل دران حل کنند و باز صاف نمایند و شش
 سپید و من امیزند و بقوام آرند بعد و بپزند تا زریون بد برست درم و در سه و قیه روغن بادام و یکریطل کینند تا که یک
 بسوزد و روغن بماند و این روغن مع شمس استار روغن کیند در او و میسوقه اندازند و بالند تا او را در جوب شوند پس تو
 ند کور برشند شربتی از چار درم تا بنچندم بیشتر یا آب عنب الثعلب یا بار الجین همچون حب العار شنه محذو کرایاست
 طبلی و قویج ریجی و مقصود و شکم و جمیع امراض ریجی را که بآن حرارت نباشد نافع بود سداب خشک بنچندم تا بخور
 زیره کرمانی کاشم شونیز صغیر کویا فطر اسالیون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل فوزه حب العار چند پدیده هر یک دو درم
 سه درم سکنج چار درم صمغها و شراب حل کنند و او را دیگر کوفته بچینه داخل نمایند و بسیل برشند شربتی و در شغال همچون
 کل درم جگر را نافع بود گل سرخ چار درم پنج سوسن مغت درم ریوند لک مغسول هر یک کینثال و نیم سلینج زعفران
 هر یک سه درم مزیم شغال زعفران را در سرکه حل کنند و او را دیگر کوفته بچینه بدان مخلوط سازند و بسیل برشند همچون
 صطک حقیقون تباهی مزاج و در معده را نافع است و تباهی مزاج انزوا اطبا عبارتست از سوء القویه و استسقا قسط
 کرسنبل سلینج مصطک هر یک دو اوده درم زراوند طولی فلفل سیاه تخم کزنس تخم شبت اینسون تا خواه زیره کرمانی
 و فوفطر اسالیون کاشم اساردن آستین انجدان پودینه شعاع هر یک چار درم کوفته بچینه بسیل همچون سداب
 همچون حنطیا یا صلابت جگر و سپرز و در معده و گره و مثانه را نافع بود سه کین یا حنطیا یا نارون

در امراض جگر و زهره و پیرز و پیرقان

فلفل سیاه هر یک ده درم قسط سافج هندی سنبل ریوندر هر یک هفت مثقال کوفته بچینه با سه وزن آن غسل بشوند
 شربتی دو درم بابت سداب محجون استین در زجگر و سده را که از زهری بود زایل کند و اشتها را مانع نشود
 فستقین انیسون تخم کرفس منتر با درام تلخ مسازی کوفته بچینه با سه چندان غسل بشوند شربتی ده درم محجون حلا فیوس
 جهت سده جگر و برودت گرده و نشانده و اصلاح حال بدن در امراض شیمی و ریاح جگر و پیرز و پیرقان فلفل سیاه
 پیل هر یک چار درم قسط بوری سنبل الطیب عود با سان قصبه لوز زیره تخم نوروز خنبیل حد خولجان قزغلی دارینی
 سیلخه استارون زعفران مصطک هر یک ده درم کوفته بچینه بعسل محجون کنند شحم و پیکر از کامل الصناعته فلفل سیاه
 و سپید حاما سافج تخم کرفس فیون عاقر قرقص تخم ابجره تخم سداب کوی قسط بوری سنبل الطیب قصبه لوز زیره زعفران
 هر یک نیم مثقال بعسل بشوند شحم و پیکر که در امراض جگر هیچ مجربی تا فخر از دی نیست موزیر منقی است و خنجره از وزن
 یک درم قصبه لوز زیره دارچون هر یک دو درم عقل ازرق دو نیدرم ترنجبین نروده درم عقلی چهار درم عقلی با در شرباب مملکت
 داد و پیکر کوفته بچینه جمل را بعسل بشوند شربتی بکینقال و اگر حرارت غالب بود افیون و بزرگ سیخ هر یک یک درم شانه
 کنند محجون مسک در جگر و ضعف معده را مانع است و سده بکشاید و اورام صلبیه جگر و معده را تحلیل کند
 مسک سیلخه سنبل سافج لک مغنول ریوندر جنطیانا رومی هر یک دو درم زعفران ناخواه کرفس مصطک هر یک سه درم
 عود هندی بر قفل هر یک نیم مثقال کوفته بچینه با سه چندان غسل بشوند شحم و پیکر که در جگر و سده آنرا سوخته و
 ضعف معده و سردی و پیرامفید اید و با دما غلیظ تحلیل کند مشک خالص سیلخه سنبل الطیب سافج هندی لک منقی
 ریوندر صینی جنطیانا رومی هر یک دو درم زعفران ناخواه تخم کرفس مصطک هر یک سه درم عود هندی قزغلی هر یک
 نیم درم کوفته بچینه با سه چندان غسل بشوند شربتی قدری با قلابا با بکرم محجون می به و حمر تا جبهه سده جگر و پیرز
 و برور جسم و تب ریح و مواطبه و سردی رطوبی و انقطاع النفس و سستی اعتنا مانع است و با دما غلیظ شکم را تحلیل کند
 و اوار حصین و بول نماید تخم حومل کیمین و نیم لبان ذکر مصطک حب البلسان زعفران تحلیل لملک سنبل فلفل سیاه
 هر یک ده درم ریوندر صینی زراوند طولی در او نذد حج هر یک بسنت درم انیسون زنجبیل قسط تلخ سیلخه یک درم
 سده ده استار قزغلی شش درم خربز سپید گل سرخ شونیز هر یک شش استار فیهر قوطری تحلیل چهار درم درم ازویه
 کوفته بعسل کفکرنه که سه وزن او دویه باشد بشوند و بکار برند محجون و حمر تا لولوی منافع این مثل
 صاف اول است زرنبا در روغ افیون چند سده فلفل دار فلفل سیلخه بوم الحوس زهره سبز قسط شبنم

ایارخ فیترا از غار یقون هر یک یکدرم و سبب جبین برشته و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای مطبوخ بنوشند مطبوخ خشک
درم بلغمی سپرز را نافع است و سبب می لاون که قدری سیاهی زرد از علامات اوست بلبله سیاه بلبله زرد و هر یک
بهندرم و نیم شانه هفتدرم که از آنج رو پست پنج کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کثوت یکدرم و نیم آلوده تر مندی
بقدر حاجت بنزد و صاف کنند پس بگیرند فیترا کثیفه و غار یقون یکدرم حبس بنزد و وقت سحر بخورند و بالای دی
عند طایع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ خشک درم صلب سپرز را نافع است و این نسخه بعینه همانست که عنقریب گذشته
در آن تفاوت بلبله سیاه تر بود و صفت شانه هفتدرم هر یک ده درم پنج اوزن بزرگ کبر هر یک چهار درم نیمون کشته که از آنج
تخم کسین از زبانه هر یک سه درم بطریق معروف بنزد شترتی ده اوقیه و باید که قبل ازین فیترا و غار یقون و ترید هر یک
یکدرم بسیار بخورند و بعد مطبوخ بنوشند این سینا گفته که زو فارما پس بر ساوشان و تخم فنجکشت با سوبه کوفته بخت
سه درم از آن خوردن جهت درم سپرز صلب بجز و بداند که اگر درم بلغمی باشد باید که نخست استفرغ بلغم کنند و غذا اسطول
شویاج و زیر بلج با کبر سازه مطبوخ اصول جهت بود جگر و سپرز و استفاد یرقان نافع است و اخلاط غلیظه را ملطف
کند و معده و جگر را قوت دهد پست پنج رازبانه پست پنج کاسنی پست پنج کرفس پنج اوزن اینون تخم کسین بلبله
تخم کثوت هر یک سه درم فوه مصطک هر یک شتالی مویز منقی پانزده درم همپه انیکوب کرده در چارصد درم آب شیرین بخش
نرم چندان چهارم حصه باند و صاف کنند شترتی بخار درم باوه درم شکر سپید و دو درم روغن بادام و اگر تریابین مطبوخ
جهت تنقیه حصه و در جگر الیوم و بیدرم بنفشه مطبوخ که سد و جگر و یرقان و سپرز را نافع است غایت شستن آماردن
مصطک بسیار شان قورق را و نذعیدان لبان هر یک یکدرم ادویه نیکو فته مطبوخ سازند و بهتر آنکه را و نذرا کوفته بخت
سزارد کنند مطبوخ جگر زرشک حرارت جگر فروشانند و جگر و معده را قوت دهد زرشک تازه از تخم پاک کرده یک
شکل تخم کثوت تخم کاسنی هر یک یک اکت یوندا اعلا سه درم آنچه کوفتنی است نیکوب کرده جمله را در ظرفی نهند و آب القدر بر آن
ریزند که در انگشت مضموم بالعرض بالا است و در آفتاب گذارند در گراسه روز در سوما چارده روز و قدر حاجت بدست
مطبوخ نیمه چهارم امراض جگر و یرقان بغایت نافع است و سده ما بکاید فلوس بسیار شترتی حاجت در آب کاسنی تر و آب
رازبانه و آب بر زرشک خلعت کنند تمام شب در نگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند بخورد باشد یا قوتها بجز
نوشند و در ادویه سپرز دل گذشت مفصلاً باب چهارم در ادویه حار و قویج و سهالان زحیر و سحر و تخم
و ویدان و بداند که شش است و جرم او بی است و شرف تر از رحم است لهذا اما ماده امعا

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و مغص و دیدان

بسیار هم تجویز کرده اند با جمله در امراض امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و مغص و دیدان
می مانند و هر چه مقوی او است مقوی او است آری آن که زحیر یعنی از نافع است نسبت تخم گمان حله خشی بخوشا نند و در
طبیخ وی که بیکرم باشد مرین بشیند آری آن که زحیر در می از نافع است حله بنفشه تخم گمان کچ خطمی بنزند و روغن گل و
خ بیضه امینت بیکرم آری نماید ایا رجات و انقرو یا و انوشد اروی ساد و ولولوی بافت اسما
با معافیت و در او پیر گدشت اطرافیل کبیر مقوی امعاء است و امر و سپا جهت درد امعاء و ریاح شکم نافع و
ارسطون برای درد امعاء مفید است کامه یعنی مری جهت منخ جماع بلغم در امعاء شود و این چهار نسخه در او پیر معده
ذکر یافته اثنان اسپا جهت اسهال یعنی مفید و مجرب است و در بحث جگر گدشت بخور جهت کسیکه دایم سبب تر حر
مشتاق به تیز بود و هیچ بر نیاید و این حالت اطالت کشیده بکیر گدشت و تخم کلک یا نه بشیند و بسوزند و بواسطه
مغصی و خان او بمقدور ساند با و مخرج منخ امعاء است و در او پیر گدشت پخته خوش فرب و اسهال معده و اسهال
از نافع بود و در سینه بکیرم کندر که مزاج هر یک بچرم اینون چهار درم حب لاس و درم کوفته بچینه بنادق سازند
هر یک دو دانگ نوع دیگر منصف و درج قولنج مراری را التکین و در تخم خرفه اینون مساوی که کوفته بچینه بلعاب همخوان بنادق
سازند هر یکی دانگی تری و دو دانگ نوع دیگر درج قولنج بار و التکین و در تخم بیدستر شونیز ناخواه که کون اینون مساوی
کوفته بچینه بنادق سازند و در حاجت به بند نهایت دو دانگ نوع دیگر که زحیر و بطون از نافع است و در تخم دانگی
زخم کافور یک دانگ بر روغن بنفشه بنادق سازند و بدیند فوراً بس می کنند و این یک شربت است کلام از طفل بزرگ را با
داد و زیاده بر آنچه مرقوم است ندرند تا قولنج نیارد تریاق فاروق جهت قولنج یعنی درد کرده در مثانه نافع است
کسنگ اینها بریزند و بادای غلیظ احشا دفع کند و سیضه باز دارد و حب القرع را قلع نماید و در قولنج و انقباض
باموال العسل پخته و تجرب او در بحث سر گدشت تریاق اربعه قولنج بکتابید و بارها بشکند و در کینه تا تخم تریاق از
جهت فرب و ضعف معده و امعاء و قبض شکم و تقویت اعتقاد رئیس سعید مال است و در او پیر سفته و جان
میتین نیش حاج طباشیر طراشیت کشنی خشک بریان مندل سبب این فوغل سد زید و کرمانی در پیش
ماز در سینه گل از پی شاد و عدسی صمغ عربی آوکار از و سنجید حب لاس غده غناب بریان از و در سینه
عجم ز حبیب یک درم ورق نقره یکدم تخم خرفه بریان بزرگ ششاس سید وانه انکور هر یک بچرم عود خام بزرگ
هر یک دو درم رب بوشیرین رب مورو با سوبه دو چند یا سه چند در او پیر کوفته بچینه با ششرب و بوششنا سینه

جوار سمن تهر شد می قولنج و عسول بک بشاید زیره کرمانی مدبر بود از سنی نظر اسالیون زنجبیل فلفل سیاه
هر یک دو درم و نیم سقمونیا می شوی پنجم فرم فرمادانه بیرون کرده منتر با دوام قشربریان کرده هر یک ده مثقال در ق
سذاب زه درم فرمادانه که خسیانند کیش با زوز و بکوبند و از غزال بیرون کنند و غسل کف گرفته سه دوزن او و بر سر
تر کنند و بچوشانند تا بقوام آید و او و کوفته بچینه بآن بیشترند شربتی پنجم مال نامعت مثقال با بکریم جوارش سکه
جوهه قولنج که بدون حمی و حرارت باشد مع العقیان بود و نخست سکه مصطکی تر فلفل زنجبیل فلفل و از فلفل تر نش
بوز و اسقمونیا جله برابر بگیرند و کوفته بچینه بدارند پس سببمانند آب به ترش و با همچندان غسل بچوشانند تا آنکه
خلیظ شود پس ازین مقوم همچند او و دیگر گرفته با هم بیشترند شربتی از یک درم تا دو درم جوارش شربت ماران
شکم بکشاید بقوت و فضول از وی براند سقمونیا ده درم فلفل زنجبیل زیره برگ سذاب بوره قرمز خولجان با س
ده درم و نیم یعنی هر یک یکیندرم غسل دو چند هم یعنی چهل و یک درم کوفته بچینه بیشترند شربتی از یکیندرم تا سه درم با بکریم
نوبه دیگر شربت ماران که بر دمه و معاد استسقا و قولنج را نافع است زنجبیل و اسپنی شیخ مصطکی نامخواه با س
ملع بندی نیز بوا هر یک سه درم سنبل قرمز فلفل قاقه فلفل و از فلفل جوز بوا انیسون هر یک دو درم انیسون سبب
سقمونیا هر یک ده درم سفاچ پنجم ترید فانی هر یک است درم کوفته بچینه غسل بیشترند شربتی از پنجم تا هفتم درم و دیگر
عین غسل و از زنجبیل قرمز شیخ فلفل و از فلفل نیز بوا فلفل زباز شک سافج بندی بسابا قاقه و اسپ
سنبل سیخ هر یک شش درم انیسون ترید هر یک دو اوزه درم سقمونیا ده درم خندید سه درم قند سپیدی درم کوفته بچینه غسل
بیشترند یعنی درین نسخه خولجان و جوز بوا هر یک شش درم زعفران سه درم زباز شک سافج بندی هر یک یک درم افزوده
شربتی از چهار درم تا چار مثقال و یکیندرم وی در جوارشات او و دیگر کرده جوارش سقمونیا سبب که در قولنج هر یک
رشته شود و در لیض هر چه نوشد تی کند استمال کند سوود آب سفرجل ترش غسل هر دو برابر بگیرند و بزنده تا که غلبه شود
سقمونیا ده درم ترید سنی مصطکی تر فلفل سکه زنجبیل فلفل و از فلفل جوز بوا با سوبه ده درم کوفته بچینه در قوام فرود
انرا بود بیشترند نوبه دیگر که همین عمل دارد آب با سبب هر یک چهل درم قند سپید هر یک پنجاه درم جله یکجا بزنده که قریب با نفا
رشد پس مصطکی خود و اسپنی هر یک چار درم فرید با زوده درم سقمونیا دو درم کوفته بچینه بیامیزند شربتی چار مثقال
که قولنج بکشاید بگیرند سفرجل از شربت و حب که کرده نیم من غسل صاف کین و سفرجل را در سکه یا شراب بزنده
نهر است و پس بر آند و در حصیر تطیف نهند تا که راجحه سر که زایل شود بعد در باون جوجن بکوبند

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و سحر و سحر و بیدان

که لیسان شود پس عمل را یک جوش دهند و کف بردارند و در بهر مذوق اینند و این ادویه کوفته بچینه بپوشند و بخیل
 در چینی دار فلفل هر یک دو درم قاقلیتین زعفران هر یک سه درم مصطکے چند درم سقونیایه درم تربدستی درم شترتی
 چار شقال جوارش انجدان قونج بکشاید و بادا دفع کند و جناب و امراض دفع نماید انجدان پانزده درم فلفل دار فلفل
 هر یک چند درم اریسار بخیل هر یک شش درم اینون راز یا مصطکے ناخواه تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بچینه بپوش
 بپوشند شترتی دو درم جوارش نارمشک طبع نرم کند و قونج بکشاید و دفع و در کف نارمشک سیل با قرفه هر یک شش درم
 سقونیایه و ولاده درم زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک شش درم قند سپید چهل درم شترتی یک نیم درم تا دو درم و در نسخه جنین
 و شته خیر بواکیرم قاقله در چینی هر یک دو درم نارمشک قرفل هر یک سه درم فلفل چند درم زنجبیل شش درم
 مقونیایه درم نبات سی درم کوفته بچینه بپوشند شترتی بکیرم تا سه درم جوارش عود و مسهل اسهال صفت کند
 بی مشقت عود خام مصطکے هر یک بکیرم ترب سپید چار درم سقونیایه کوفته بچینه بپوشند شترتی چند درم با بگوم
 و عدیگر که رطوبه و برودت معده و امعاء را ناقص است عود قرفل زعفران جوز بواکیرم و انگلی و نیم سقونیایه مسهل
 نیم درم انگلی بپوشند شترتی دو درم با بگوم جوارش تربد امعاء و معده را از فضلات پاک کند تربد موصوف ده درم
 زنجبیل چند درم تند سپید پانزده درم شترتی سه درم و بعضی مصطکے چند درم درین اضافه کنند و قند بچینه بپوشند
 یعنی بستند درین صورت کسی گردد بدوار التربید و حمیات ملنی را نفع دهد دیگر که طبع نرم کند و معده و امعاء
 قوت دیدن انبول مواد نماید و صرفه ترا نفعیست تربد موصوف بستند مصطکی سبز دو درم و تربد موصوف از دانه پاک کرده
 یک درم جلاب مقوم پنج استمانه شترتی جهت در دست سه درم و تربد موصوف دو درم و زده درم و عدیگر که اسهال کند
 و معده گرم را نافع آید تربد موصوف ده درم سقونیایه یک درم طباشیر زعفران کاسه شش درم بکیرم و تخم قند سپید قوم شانزده
 درم شترتی دو درم شقال دیگر که اسهال کند معده را قوت دهد تربد موصوف ده درم زده شوی دو درم مصطکے چار
 درم عود بندی کسه درم کسب سپید بستند شترتی چند درم جوارش هندوی قونج را نافع است و جهت ارجاع منافع حاصل
 و قرفس و وجع ظهر مفید غده نیارده درم خیر بواقله در چینی بخیل قرفه نارمشک قرفل فلفل هر یک نیم درم تربد دستی کوفته
 بچینه بپوشند جوارش قونج و قرفس را نافع است و اخلاط علیطه ازین دفع کند و فلفل زنجبیل با بگوم و سقونیایه و تربد دستی
 هر یک دو درم تخم کرفس ناخواه عاقه قرفه نانک طبریز هر یک شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بچینه بپوشند
 جوارش اسفند قونج و اقوه و بادا بواکیر و بادا معده و امعاء را نافع است سقونیایه

بریک چیدم فلفل قاقدر بریک سه درم زنجبیل اذارچینی امله و فلفل سفیاج جوز بوا بریک دو درم و نیم قند سپید نو درم
 کوفته بختیاج بس برشته شربتی چای سفید و گیکر که بلغم خام از امعاء و معده براند و قولنج بکشاید و ریاح بواسیر
 و وجع ناصه و ظهر انفعده و بی با زوار و باه زیاده کند و انقاف بسبب باد کرده و گفته اند که نزدیک که نزدیک
 ازین دوا باشد تریبوسیت همویا بریک هفت درم و نیم فلفل زنجبیل بریک چار درم و اذارچینی امله منقحی بسبب
 مصطکی فلفل جوز بوا بریک دو درم و نیم قند سپید سه درم کوفته بختیاج بس برشته شربتی چای سفید نو درم و برای
 اسهال شش درم جوارش سندی نو عدلی که قولنج بکشاید تریبوسیت چیدم دار فلفل سه درم قند سپید بست و چار درم
 از چیدم باشد شش درم و گیکر جوارش سندی که مسهل است جوارش تریبوسیت نو نیا تریبوسیت چیدم خیر بوا دار چینی قاقدر
 کباب زنجبیل قنده نار یک قرق فلفل بحر فلفل بریک دو درم و نیم قند سپید چاه درم کوفته بختیاج بس برشته شربتی
 از چیدم تاده درم دوی اوجاع مفاصل از نیز نافعست جوارش زنجبیل صنف امعاء و معده نافع است و اسهال بند
 و در او و بی معده گذشت جوارش کافور اسهال صفر با زوار و حرارت و عطش بنشانند کافور سه درم زرشک ده درم
 گل خزه هشت درم طباطبائی سپید کبریا فلفل بریک چار درم تخم حاص بریان هفت درم حساب لاس شش درم پست پیست
 بریک ده درم انار و انار بریان هر دو درم زعفران شاه بلوط بریک چیدم کوفته بختیاج بس برشته شربتی دوی
 جوارش کندر اسهال یعنی با زوار و معده را گرم کند و طعام هضم نماید و مسهل است جوارش اوب کندر شش
 فلفل دار فلفل بریک و وازو درم زنجبیل خولجان بریک ده درم قرق فلفل خیر بوا بریک چیدم شش درم قند
 سپید هشت درم کوفته بختیاج بس برشته شربتی سه درم جوارش طباطبائی سپید اسهال صفر اوی با زوار و دوی
 آید طباطبائی سپید حساب لاس گسرخ بریک ده درم گلنار سماق عصاره طینه التیس بریک شش درم زعفران انیون بریک
 دو درم کوفته بختیاج بس برشته شربتی سه درم جوارش سماق اسهال صفر اوی با زوار و سماق بست
 حساب لاس ده درم خرنوب سی درم گلنار صمغ عربی انار و انار بریک چیدم کوفته بختیاج بس برشته شربتی دوی دیگر با
 بکوبند شربتی سه درم و گیکر سماق سی درم سویق شیخ سویق بن سویق تفاح کماک بخداوی خرنوب سی درم
 ده درم شربت تفاح و نبات برشته شربتی چیدم جوارش جوار اسهال با زوار و دوی در او و دوی جل
 شش و گیکر که این نو کربا یا لیب کرده عمر زیب که از سر که استخراج بود بریان کرده و چون سر به بار یک ساخته مسهل در
 حساب لاس شصت درم خرنوب سی درم گلنار کزما زور بریک ده درم ناخته صطک سعید سنبل خسر بریک چیدم

در امراض امعاء و قولنج و اسهال زحیر و سحر و منصف و دیدان

که سپید تقوم یا غسل آفت در که او دیده بران سرشته شود شربتی از سه درم ماچا درم و این دو اجهت ملاست معده
 و امعاء و قولنج امعاء و قولنج نافع است و دیگر که جبهه ضعف ماسکه معده و امعاء خود دارد طلیه سیاه در روغن بریان کرده
 ضبت الحدید در سرکه مدبر نموده هر یک ذره درم حرف بریان پنجدرم نانخواه صغیر فارسی هر یک سه درم کوفته بچینه بسل
 برشند و دیگر که بچینه بسل کند عجم از سیب بندرم حسب الاشی پنجدرم خربزه بطنی گلنار که مازج کند نانخواه هر یک
 و درم کوفته بچینه بسل برشند شربتی سه درم جوارش خربزه اسهال باز دارد معده و امعاء قوت و خربزه
 بطنی بلوط گلنار روانه انگور که از سرکه مستخرج باشد ناروانه که چون سرکه سحوق بود هر یک بجز حسب لاس و در ستر
 کوفته بچینه بوب سفیر جل برشند جوارش قوا که خلفه که از ضعف معده بود نشد بد سفیر جل منقی از حسب بکر طل تفاح
 منقی لیس طل کثری منقی شلک طل همه او در سرکه یا در آب لیمو بزنده پس نم بکوبند و سل القصب یعنی شیر که نیشکر
 بکر طل بران افزوده طبع دهند تا منند شود پس در شلک منقی ذره درم طباشیر پنجدرم دران آینه شربتی پنجدرم جوارش
 قلیا مازج و منصف و با اسهال نافعست تخم تره تیزک بریان زیره کرمانی مدبر هر یک یک درم شکسته شش درم طبلیه
 بابی بروغن گاو بریان کرده یک درم و نیم کوفته بچینه بجلاب برشند جوارش زرشک اسهال و ضعف معده و امعاء نافع است
 زرشک ماق منقی از حسب حسب لاس است منق نانخواه زنجبیل تخم خیار هر یک شش درم طباشیر کبریا مصطک هر یک
 سه درم تخم زعفران پنجدرم سدرو دریدنا سفید هر یک و درم با زرشک منق ذره کوفته بچینه برب سفیر جل یا باب حامن
 برشند نانخواه ماسکه درم و دیگر که اسهال زرد و در حمی و غیر حمی توان داد زرشک غیر است سیب هر یک ذره
 درم گلبرگ سیب لاس هر یک شش درم طباشیر کبریا با و قیق ایخری فلفل هر یک چهار درم تخم حاصل بریان آفت درم
 ماق شست درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنجدرم حسب لسان پانزده درم کافور سه درم کوفته بچینه برب اترج
 یا رب سیب برشند و این را جوارش بار و نیز مانند بدانند که هر چه تقوی معده است تقوی امعاء است و در او دیده
 معده جوارش تقوی مشروحاته در ریخار چه مسهل و قاض بودیشته شد شش بسیار امعاء از او مشرب و نیم
 وی پاک میکند و در آنرا زایل میباشد و در او دیده برگزشت حسب قرض الورد و جبهه تقویه بغم و تجلیل ریخ و تسکین
 جمع امعاء نفعست و حسب مصطک بستر حسب الحاملیق و حسب القیصر و غیره اما حسب مصطک
 جبهه در امعاء مفید و این نیز حسب و در او دیده معده گذشت حسب منقل و در او دیده بویای سیب یا سیب
 قولنج بکشاید و باد ما و غلیظ دفع نماید کبیر شش منقل هر یک ذره درم قویا که درم و سیب سداب حسب سازند درین

در امر اصل امعاء و قلوبح واسهال از پیر و پیش معصوم دیدان

حب الملکوک نافع است کسی را که از سهولت بطعم کراپیت داشته باشد و سهیل راقی کند تر بد یک درم
 و چهار دانگ غارلقون چهار دانگ پوست بلبله زرد و مصطک بلبله سیاه هر یک دانگی و نیم انیسون نیم درم گل وزمان
 طباشیر فرخیشک با در بنجوبه سقمونیا زعفران گل سرخ هر یک دانگی کوفته بجنه بکلاب حب کنند بیشتر است کوفته
 قلوبح بکشاید و با دما و غلیظ فرغ نماید صبر سقوی پنجم ترب زده درم پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل هر یک یک درم
 نمک هندی و کورم مصطک زعفران سافج هندی لسط سلیمه ریونید سنبل زنجبیل انیسون تخم کرفس قر نفل و دار سیسی
 فلفل خیر بو اکثر افاقه سر کید پندرم سقونیاد و شتقال مشک دانگی کوفته بجنه بکلاب حب سازند شربتی سه درم حب
 اسرئیل طیب سلیمان بن عبد الله قلوبح عجب است شرم سکینج هر یک یک درم زرد شربتی شرم غنظل هر یک
 نیم درم سقونیاد ثلث بزده کوفته بجنه بکلاب حب سفنی برشته و بقدر خود کلان جهابند شربتی پنج حب سنج مجلس
 راند حب قلم شکم نرم کند لب قرطم متر با دام بر دو برابر بکوبند و در عمل برشته و حب بند شربتی چار شتقال حب
 قیصر ابتدای قلوبح را نافع است فیقر ایک بز سکینج نیم بز حب سازند شربتی کیتقال تا دو درم این دوا در قلوبح
 در یک ساعت می نشاند و بعد ساعتی سگمی راند حب منقشه صغرا در طوبست خلیطه را براند و سرفرا سوود و منقشه کیتقال
 غارلقون و ثلث شتقال سقونیاد شتقال کثیر مصطک رب السوس هر یک دانگی این بیشتر است کامل است حب
 منقشه نوعد کیر منقشه در همان تر بد سپید کیتقال لظالی کینیم دانگ رب السوس نصف درم حله بیشتر است
 حب ترید بلغم با سهال بر آرد بغیر کرب ترید فیقر ایک یک درم و نیم شرم غنظل کثیرا هر یک دانگی کوفته بجنه با حب
 حب سازند حب غنظل که قوی الاثر است و در حل قلوبح و هر گاه با قریج غشی شدید نباشد توان داد شرم غنظل سه درم
 و ثلث طخ اندرانی دو درم سکینج شرم هر یک چهار درم جهابندند و حله ده شربت حب زنجبیل قبل از غذا
 و بعد او بخورند طعام را در قمر معده نشاند و تخمه زایل کند و شکم براند و نفع تحلیل نماید زنجبیل قر نفل فلفل دار فلفل
 سک نارشک شرم قند سپید حله برابر کوفته بجنه حب سازند شربتی نیم درم ازین قدر در بار تا پنج بار شکمی آید حب سراج
 حب فادیه که آنرا حب نارشک نیز گویند معصوم که از خلط غلیظ شرح حادث شود نفعده و طبع براند سهولت
 و نفع تحلیل کند و اشتها برانگیزد و طعام مضرم نماید و آروغ آرد و معده را قوت دهد و قلوبح کشاید در دمه معده را که از
 احتساب سنج باشد نبات مجربست مصطک قر نفل زنجبیل دار صینی فلفل دار فلفل نارشک هر یک سدس
 شتقال سقونیاد و قند هر یک یک شتقال و سدس جهابند قدر خود طیب یک مجلس می راند و محنت راند

قوان و در دوا کوب
 از زعفران و سکنجبین
 یک درم با درم سکینج
 و درم نبات
 و درم سقونیاد
 و درم سقونیاد
 و درم سقونیاد

در امراض معاد و قویج و اسهال و زخم چوبین و معوض و دیدان

الوقت جا به است که طلا و نقره شکین در جع نماید حقیقه که معوض بریاج است سداب در سب بزنده مرتبه پس
 نیز درم از آن بگیرند و چندیدتر و چاوشیر و سبکینج هر یک نیم درم در آن انداخته و حقه کنند و اگر زنج شندی بود اینون قدر
 نحو تیر داخل سازند و از آنچه در حقه و تعریف محقنه در مفرح القلوب بوضوح تمام نوشته ایم در اینجا قدره و کسبیل
 اجمال نگاشته شد بدانند که لوله محقنه حسن اگر در منفذ داشته باشد کین برای دخول در او نیم برای خروج مباد از او
 آنچه داخل و او بود باید که وسعت او مضاعف منفذ ثانی باشد و اگر لوله بدین هیند بسیار نایب باشد و ضرورت نوزاد
 بود قطعه از نی نیز کافیت کما هو المعروف بهتر آنکه زق محقنه از قبیل جلود باشد هینت کسب در حقه که کپولت او بر
 گردن که د باشد و همان سمت لوله را محکم باید ساخت تا ناخدا رود و اسهل باشد و اگر کیسه موجود نماید مثلاً کما و سینه
 کافیت و مایه قدر هر آنی که هر دفعه بریزد زیاد از پنجاه مثقال نباشد یعنی بر آنند که کمتر از انهم جائز نیست و اگر
 اطباء استعمال حقه صحنه اعضا ریسه شرط داشته اند و حق آنست که این شرائط در وقت غیر ضرورت کافیت
 باید که معتدل بود و در وقت غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث زحیر و قرطه معاد بسیار رفیق بود و ثمار
 و فساد و مابرد مولد ریاج و عار صورت غشی و کرب است و چون آب حقه برنگردد و تدبیر آنست که نصف قدر اول دیگر
 ریخته تا آب اول را برگرداند و اولی آنکه پیش از حقه باب او دید با دمان مناسبه و اگر کم حقه کنند و از آنکه حقت
 در برای قویج و سرسام را شال آن کنند و جب است که بر بنهار نباشد بلکه اول او را چیزی مقوی چون گلکند و صیقل
 و مانند آن بخوراند بعد از احتقان بعل آرند و محقون را توفی از سعال و عطشه و فواق لازم دانند حقه مسهل لین
 انجیر زرد پنجه و سوس گندم گل خطمی هر یک یک کف در خرطیله بسته برگ چند روزه عدد در و در طل آب پزنده که کیر طل
 با ذصان کنند و بوره کیشال در روغن کنجد یک اوقیه سیخته حقه نمایند و اگر خواهند عمل قویتر کنند شانه که سبی است
 حشر چوبینیا و در شیان بیاید و در این دو سازند حقه معتدل که قویج بکشاید حله و حقه تخم کتان تخم شبت بون
 در لته سبب خشک هر یک کچیفه غناب انجیر هر یک ده عدد بزنده و صحت کنند پس در روغن بید انجیر چند در روغن کنج
 در درم یک بوردی هر یک یک درم شکر سرخ یک حقه آمیزند و حقه کنند حقه که قویج بلغمی در روشت و با و مار غلیظ را
 مانع بود حله بزرگ فطره یون با بونه خشک نیم کوفته گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد غناب سپان هر یک سی دانه سوس
 درم برگ چند بزرگ کرب شبت سداب هر یک یک درم سبکینج مقل چاوشیر هر یک سه درم متختم کافیت بست درم پنجه و سب
 سداب هر یک سه درم و نمک بندی یک درم اوره ارسنی و شمر غنقل هر یک دو دانگ و چندیدتر نیم درم و انکامه و شکر سرخ

در امراض معاد و قویج و اسهال و زخم چوبین و معوض و دیدان

در امراض امعاء قولنج و اسهال و زخیر و پیش و معصوم و بیان

هر یک که در امعاء افتاده کرده حفته نماید حفته دیگر قولنج بکشد یا در سینه یا در شکم یا در زبان ثبت هر یک که در امعاء افتاده
اینسون بسنج بر یک دو درم با بونه سدوس گندم گل خطمی هر یک کفنی گل سرخ تازه دو دوازده درم روغن زیت روغن گل
آب برگ حفته بر هر یک ده مثقال آب گار گل کند هر یک ده درم بوره ارغنی نیم درم بزنند و بیالایند چنانچه رسم است و بمیل آرنه
حفته که قولنج را که از درم جار بود نفع بسیار برک لبلاب جو مقشر هر یک دو اوقیه آب برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر با بونه برگ
کرسب هر یک یک اوقیه زیم غناب است و آنه سپستان سی دانم پسیادستان چهار درم پنج سوسن پنج درم در سینه آب
بزنند تا بکین آیه صاف کنند و چهارم حصه از آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام در روغن نیلوفر و پیه با کبان هر یک
چند درم اضافه کرده حفته کنند حفته لیمو قولنج خفیف را نافع است غناب است و آنه سپستان چهل دانم بخیر مجید و تخم
خطمی سدوس گندم هر یک کفنی با بونه بنفشه جو نیلوفر خشک هر یک ده درم بزنند و صاف کنند و در ملث رطل از روی بگیرند
و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم بوره ارغنی یک درم داخل نموده نیم گرم حفته کنند حفته که تسکین لبلاب است
و حرارت که غناب سپستان پنج خطمی نخاله بزنند و خیار شنبدران عمل کنند و صاف کنند حفته نماید اگر در سینه
اینزند بهتر باشد دیگر که همین عمل کند روغن گل روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن که در سینه با بونه بنفشه
یکجا کرده حفته کنند حرارت احشای نشانه حفته ملطبه که با وجود تب و سبام توان کرد و تب چند روزی که با بونه بکشد
و روغن بنفشه یک اوقیه آمیخته حفته کند دیگر که اگر تب نباشد مثقال کند سوسن یک اوقیه شکر سرخ سی درم در روغن
دو درم روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حفته کنند حفته که ریش رود و اسهال حفته که باز دارد آب برگ زرد آب برگ
چهار مثقال تخم مرغ بر روغن گل آمیخته یک حفته اقا قیاد نیم درم و آنه سپستان چهار دانم حفته که در سینه
گل معصوم هر یک یک درم بهم آمیزند و استعمال کنند حفته که از امعاء اسهال موی را از آن سفید کند که در سینه
هر یک سی مثقال بزنند و بیالایند و سپیده ارز نیزه را قاقیا و کلار هر یک نیم درم زعفران که شایسته آید هر یک یک درم
زرد تخم مرغ یک عدد و درم روغن گل حفته که در سینه حفته که در سینه حفته که در سینه حفته که در سینه حفته که در سینه
هر یک چهار اوقیه سپیده ارز نیزه کافور سوخته صمغ عربی اقا قیاد و آنه سپستان هر یک یک درم از پیه با یک ساخته را از پیه
بغضه سه عدد و درم که چو شانه در روغن نیم اوقیه آمیخته و نیم گرم حفته که در سینه حفته که در سینه حفته که در سینه
بزنند و صاف کنند و روغن گل آمیزند و نیم گرم حفته که در سینه حفته که در سینه حفته که در سینه حفته که در سینه
بزنند تا که علیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و در سینه حفته که در سینه حفته که در سینه حفته که در سینه حفته که در سینه

در امراض امعاء و قولنج و اسهال زرد و سینه و مخصوص دیدان

که بابت وسده باشد نافع است و مجرب تخم جنجالی دو درم بقیه بلبله زرد و هر یک پنجم نیمو فرسه درم جو مقشره و پار درم
 سپستان بست عدد عنب الثعلب و نیم درم تخم که و هفت درم آنچه کوفتی است نیکوب کنند و بچشانند و صاف نماید
 و لعاب سفید زده درم روغن تخم که و شش درم شیر خشک نه درم آمیزند و حقه کنند و بدانند که اطباء قدیم استعمال بلبله
 آن که سهیل عصر است منع کرده اند و بعضی متأخرین جایز داشته چنانچه در شرح اسباب در علاج سرسام صفرا و
 بلبله در حقه نوشته و صاحب تحفه المؤمنین همین نسخه را از مجربات خود گفته و بر دلیل امتناع استعمال عاشرات در حقه
 کرده و نزد این اورشس ترک مختلف فیه ادلی است یارب چگونه ضرورتی قوی داعی گردد و چه قدر نفی موجود است
 محظوری توان کرد عقلی صاحب تحفه مزین است حقه زرنج جهت زجر و اسهال و قرح امعاء و تحلیل ریح مجرب است
 مان بکلمات سوخته زرنج سرخ و زرد شب بانی ماز و سبک ایک آب ناید و هر یک زده درم افاقیا بلوط صمغ عربی و
 هر یک چار درم راحت یک درم افیون یا زده درم کوفته بیخته باب مورد و سرشته اقراص زرد و کیتقال او را با آب
 مطبوخ که نسبی متقال بود و در غنجل که بمقتال باشد آمیزند و حقه نمایند و دیگر کاغذ سوخته شب زرنج سرخ عصاره
 توبال مس زعفران افیون ایک سرو ناکرده بطبعیم حب الاس آمیزند و اقراص کنند و قدر کیتقال یا کم و زیاد ازین
 و بصاره بازنگ آمیخته حقه کنند و دیگر که عجیب الاثر است و کتی می کند و جبرخی آرد زرنج زرد ایک دو جز افیون
 دم الاخون کند هر یک یکوز کوفته بیخته بر روغن گل آمیزند و قدری از ان بطبعیم خشک و گسرخ آمیخته حقه کنند
 فایده قروح امعاء گاه بدانند که غضن و ساعت باید بهر عمل که تحلیل لمار بود احتمال کنند تا قرح از سرخ پاک شود
 کنند پتر باب نک حقه نمایند تا در تنقیه او هیچ رب نماند بعد جهت اندال باب بازنگ که گل مختوم در ان مخرج بود حقه
 و هر گاه من طویل گردد لیکن سه روز قرح غایب شده باشد حقه زرنج بکار برند چه در استعمال و شرط است که مرض بعد ابتدا نباشد
 تا باعث از زیاد تفرج نشود کذا قرح غایب گشته تا موجب ثقب معالک و بهر آنکه حقه زرنج طیفه از جرم سکارز و اید و دلیل
 قرح خروج قراطین و اطالت مرض نهایت حصول صعوبت با جمله در استعمال این حقه احتیاط واجب دانند و مرا تا
 مسطوره غرور انکار نامودی بافت و بگرنگد و حقه که قرح را پاک کند و مندرج سازد غسل و آب نک و مانند آن
 محلی است بگیرند و سپید از زرد شادند و کربلا و سرمد و کاغذ سوخته و مانند آن بار یک خانه در ان آمیزند و حقه کنند
 که جهت قروح امعاء نهایت نفید است و اگر چه زرنج زده و لیکن در نفع قریب حقه زرنج میدانند و از عادی که بقول شد
 سه شکر گسرخ از گل نادر خشک جو مقشره بنزد و صاف کنند و دم الاخون و کند و سپید از زرد و قاقیا کوفته

در امراض امعاء و قولنج و اسهال زرد و سینه و مخصوص دیدان

در امر صفا و تویج و سهال و تیر و پیش و منصف و دیدان

این چیز می بارد و سخن بسیار بخورد و چون مصلح اندر این است البته وافر باید خورد و ازین دو اکثر است که باقیمت به سطح
 و فتنه فرو می افتد و دیگر که لطفاً کردن شکم ارد سر کین و کبوتر باشد سرشته بر نایات گذارند و دیگر که قبض و سده که در شکم
 طفل باشد رفع کند بادیان پیشک برش سرد و برابر بار یک ساخته باب نیم گرم زینات طلا کنند و بالای او برگ
 ترب یا تمبول بر بند و و اسپیکه در شکم و درد ما چار که نه از سبب حرارت بود و نفع مد و مجرب است ارد ماش سیاه
 باب خمیر کرده و قدری نمک نیز ضم نموده از یک طرف بر نایه گرم نهیست تا بپزد و فرود آورده بر طرف غلام وی رود و سخن
 یار و شکل مالن در بر عضو بندند و اگر قدری منبهیل که معطل جواز القی نامند نیز آمیزند قویتر بود و اگر از بوی بد کسی را نماند
 نباشد حلتیت یعنی اگر نیز اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد و دیگر که تویج بکشاید و جوس ابل نامند که کتب اهل بیان
 نیز مرقوم است فلوس خیاخیر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم قدر حاجت باشد و صاف کنند در روغن
 سیدانخیر تازه کشیده حسب حاجت بران افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس تا سه درم است و از روغن یک درم
 دو و اینک برای سهال صفراوی و دموی و بلغمی پیش شکم نامفست و با تپ نیز توان داد و این مطبوخ را اهل سینه
 و ما نانچک گویند و ای مبارک است و جو با ت تخم کشنیز مومته باله سپید زنجبیل متغزیل هر یک پنج تا یک نیکو ب کرده و حقه
 کنند و هر صبح یک حقه در آب بخوشانند چون چهارم حصه باشد صاف کنند و بنوشند و او مطبوخ را با باز از روز خوشاوه
 صاف کرده بدیند و غذا خشک برنج تنها یا بادال عسل یا بادال منگ بریان همانند و اگر تپ نباشد است نیز گاه
 گاه بایدداد همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر بایدداد و آنجا که سهال کهنه و قوی بود و در فتنه
 بلکه سه هفته بدیند و هر گاه حرارت و تپ و پینه و یا سهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و معتدل یا فلفل یا طلا باشد
 یا خن صفا نموده بدیند و جهت تپ کلوی داخل نمایند و برای سهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب بود سهال
 عوض زنجبیل گل و ماده داندر جو بیفزایند و این در پیش و سهال که با جرات باشد و پیش کند و مطبوخ مذکور
 عوض زنجبیل تخم خنثی و تخم خیارین و کلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده و نفع کثیر است بر آنگه
 و جهت سرفه و تپ و ق نیز مفید تام دیده و بدانند که در سهال عمده تدبیر تعلیل با لطیف غذا است و اعتقاد
 است که در او را که مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته طبخ بایدداد و پیش از آن تر کرده نباید است که نفع است و در این
 دو اسپیکه جهت سهال و پیش که هیچ روانه باشد و در پیلد اجوان زیره سپید هر یک شست درم جدا جدا بریان
 کنند و کوفته بخت بر رند و بخورم با ما است حکیده بخورند دیگر که همین عمل در او را از زنجبیل شکر تری یک

در امر صفا و تویج و سهال و تیر و پیش و منصف و دیدان
 این چیز می بارد و سخن بسیار بخورد و چون مصلح اندر این است البته وافر باید خورد و ازین دو اکثر است که باقیمت به سطح
 و فتنه فرو می افتد و دیگر که لطفاً کردن شکم ارد سر کین و کبوتر باشد سرشته بر نایات گذارند و دیگر که قبض و سده که در شکم
 طفل باشد رفع کند بادیان پیشک برش سرد و برابر بار یک ساخته باب نیم گرم زینات طلا کنند و بالای او برگ
 ترب یا تمبول بر بند و و اسپیکه در شکم و درد ما چار که نه از سبب حرارت بود و نفع مد و مجرب است ارد ماش سیاه
 باب خمیر کرده و قدری نمک نیز ضم نموده از یک طرف بر نایه گرم نهیست تا بپزد و فرود آورده بر طرف غلام وی رود و سخن
 یار و شکل مالن در بر عضو بندند و اگر قدری منبهیل که معطل جواز القی نامند نیز آمیزند قویتر بود و اگر از بوی بد کسی را نماند
 نباشد حلتیت یعنی اگر نیز اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد و دیگر که تویج بکشاید و جوس ابل نامند که کتب اهل بیان
 نیز مرقوم است فلوس خیاخیر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم قدر حاجت باشد و صاف کنند در روغن
 سیدانخیر تازه کشیده حسب حاجت بران افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس تا سه درم است و از روغن یک درم
 دو و اینک برای سهال صفراوی و دموی و بلغمی پیش شکم نامفست و با تپ نیز توان داد و این مطبوخ را اهل سینه
 و ما نانچک گویند و ای مبارک است و جو با ت تخم کشنیز مومته باله سپید زنجبیل متغزیل هر یک پنج تا یک نیکو ب کرده و حقه
 کنند و هر صبح یک حقه در آب بخوشانند چون چهارم حصه باشد صاف کنند و بنوشند و او مطبوخ را با باز از روز خوشاوه
 صاف کرده بدیند و غذا خشک برنج تنها یا بادال عسل یا بادال منگ بریان همانند و اگر تپ نباشد است نیز گاه
 گاه بایدداد همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر بایدداد و آنجا که سهال کهنه و قوی بود و در فتنه
 بلکه سه هفته بدیند و هر گاه حرارت و تپ و پینه و یا سهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و معتدل یا فلفل یا طلا باشد
 یا خن صفا نموده بدیند و جهت تپ کلوی داخل نمایند و برای سهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب بود سهال
 عوض زنجبیل گل و ماده داندر جو بیفزایند و این در پیش و سهال که با جرات باشد و پیش کند و مطبوخ مذکور
 عوض زنجبیل تخم خنثی و تخم خیارین و کلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده و نفع کثیر است بر آنگه
 و جهت سرفه و تپ و ق نیز مفید تام دیده و بدانند که در سهال عمده تدبیر تعلیل با لطیف غذا است و اعتقاد
 است که در او را که مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته طبخ بایدداد و پیش از آن تر کرده نباید است که نفع است و در این
 دو اسپیکه جهت سهال و پیش که هیچ روانه باشد و در پیلد اجوان زیره سپید هر یک شست درم جدا جدا بریان
 کنند و کوفته بخت بر رند و بخورم با ما است حکیده بخورند دیگر که همین عمل در او را از زنجبیل شکر تری یک

بکدرم بک سر و بخورد و دیگر که جهت پیش شکم با خون بودیال خون از جمله بربابت است و کمتر است که مانع نیاید بلبله سیاه
خرد که بهندی از کله گویند بر و عن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا متعفن شوند و لیکن محترق نگردند پس کوفته
بخیته با بچندان شکر سپید آمیزند و نیم توله ازان بآب بپزند و غذا برنج و ماست سازند و دیگر که اسهال و معوی
و صفراوی حس کند طباشیر آمله موچرس بلبله جمله برابر کوفته بخیته هر روز دو درم بآب سر و بخورد و دیگر که اسهال
بر قسم که باشد کند و سنگر هتی را که تازی از ب گویند نفع دید صمغ کهیر ششم اسپیل هر یک ده درم شکر سپید بچند
کوفته بخیته هر روز چهار درم بآب سر و بخورد و صحت یابد و بدانند که اطباء یونان تناول اسپنل کوفته منع کرده اند و مع ذلک
در اکثر مردم دیده شد که ضرر نکند و تخمیل که نظر او در قدر معین و در صورت خاص و ترتیب خاص باشد و با وجود این
احتیاط عدم تناول است در محل احتیاط و وایسکه جهت اسهال پیش بربست مغز بلبل موچرس خسته کهینه انبه
هر یک یکد ام جاغیل یک عدد افیون قدر نخود کوفته بخیته مقدار یک کف یا کم و زیاد حسب حاجت موافق بر مرض بربست
و وایسکه جهت سنگر هتی یعنی از ب بربست پوست سنگدان خردس قر نفل هر یک یکتوله کوفته بخیته جمله را یک روز بخورد
و همیشه آن سه روز بربست من دفع شود و اگر دانند در مزاج کسی که تحمل آن ندارد که یک توله از دو این مذکور
هر روز بپزند همین قدر را سه روز بپزند و تانه روز بکار برند و وایسکه جهت زحیر بربست زنجبیل با دیان مغز بلبل هر یک
هفت ماشه ثبات و ده ماشه کوفته بخیته روز اول هفت ماشه و سه روز دوم ده ماشه و روز سوم چارده ماشه همراه
آب و وایسکه جهت اسهال و سحر و زحیر و معص و ضعف معده نافعست بنک مد بر چار توله مصطلک با دیان نیم بریان هر یک
یکتوله کوفته بخیته یکتا نک که سه و نیم ماشه است بآب سر که شب مانده باشد بدیند و احتیاط در غذا مر عیدارند و طریق
مد بر کردن بنک که تازی فنب گویند آنست که بنک قسم اول بگیرند و پاک کرده بر و عن بنفشه بادام باری و عن با و ارم و عن
کا و چرب نمایند پس بپزند علف سبز که آرزای بهندی و د ب گویند و شیر و وی بستانند و قدری از شیر ناخواه بریان صمغ
کنند و این سرد و شیر در رنگ اندازند و دست بالند و بر سفال نواب نار سیده برش نرم برشته نمایند و فرارند و بعد
شدن باز شیر نارند که اسخیته بریان سازند همین سان هفت کرت بریان نموده پس بکار برند و وایسکه نافعتر از اول است بنک
مد بر چار مانک مصطلک انار دانه کوکنار نیم برشته هر یک یکینم تا نک زنجبیل نیم برشته پیل کشیر خشک بریان هر یک یکتا نک صمغ
عربی ربع تا نک کوفته بخیته بآب سر و بنفشه هر ششم بپزند و وایسکه جهت اسهال و زرب کهینه بربست سنگ بصری از روشت بریان
کرده و حاوی سرد و برابر یک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چار ماشه توان دود و بعضی حاوی سردی

در امراض امعاء و قواجم و اسهال و زخیر و عیش و مخص و دیدان

نصف بصری کنند و بعضی با رنگ نیز آمیزند همچند جمله و بهر تقدیر آب بدیند و متصل خوردن وی چند لقمه بر عنق بخورند
تا تدارک ضرر بصری کند و کیفیت بدیند پس تامل کنند و دو سه روز بر طبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دست
یک هفته تا یک ماه بصری نرسد و دفع شود و طریق بر این کردن وی آنست که در شش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند بست
و یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در بر کما و انار چسبیده در شش سرخ کنند و بجلا بسرد نمایند و بعضی در
جوزات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مختار این دروشش آنکه بصری را فقط در شش سرخ کرده و در جوزات و در آب
در گلاب سرد کنند و در آب لیمو و در آب برگ انار و و اینکه اسهال خون را بند کند را یعنی تفصیح و کتبه که با این
میخورند و مغز بیل هر سه برابر گرفته بخت قدر قوت بدیند و دیگر انواع اسهال حبس شده خرمای بندگی گرفته بخت سینه باشد به جوزات
کادی بدیند و اینکه چون شکم طلا کنند حبس کند آنکه با بار یک رسانند آب یا با دروغ و گردانف دیوار کنند و در میان
شیره ادرک پر کنند و ساعتی به بند و مگر چنین کنند و دیگر جابقی غنیمت آنکه کتبه مغز بیل هر یک نیم توله فیون تا یکا شده آب
یا گلاب سانیده بر شکم طلا کنند و او اصل کثیر النفع که در اسهال و پیش از تمام دارد و تخم ترب بریان گرفته بخت نیم توله کتبه
و با همچنان غسل منجیه بدیند و دیگر که در حبس اسهال قوی مجرب است سهانه بریان یک شش گرت و در حبس فیون چهار حصه با یک
ساخته نصف آن بسبب رشته جهان بندند قدر فلفل و نصف دیگر آب لیمو اگر اسهال در شب یاد میشود غسل دهند و اگر در
روز غلبه میکند حب لیمون دهند و او یک گرم شکم دفع کند اجوائن کرمانی مغز کزنجره پلاس با پره کبیله با رنگ هر یک یک گرم کوفت
بخت با قند سیاه برینند و اگر آدم کلان بود و غلبه کرم بسیار باشد جمله را در و خوراک سازند و در اطغان حبس بهمان
به بند و طریقتش آنست که بعد تامل طعام شراب در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سپید و خواب روند
صبح همه که معافند و افتند و دیگر که مجرب است مردان سنگ سوده یک گرم یا نه درم روغن کنجد بخورند و بدانند که مژنگ از جمله موم
است و ابل یونان از سماج وی اجتناب تمام دارند لیکن اصل بند در اکثر امراض بلا و سواس می دهند و چون
روغن مسج و بیت ربی مصلح هرگز نمیدهند مغزت هم نمی رسانند مع ذلک تا از دورا غیر می کار بر آید
استعمال این در مزاج پاک طبمان نشاید و دیگر که کرم در آنه بفیلند زیره کرمانی گرفته بخت یک کتبه
و دیگر خاک سیم مقور باشد بخورند کرم که در آنه فرو افتد و بهتر آنکه شست کباب خورند انکا و بنی
بنوشند و دیگر که انواع کرم بفیلند بر ک نیم با رنگ کبیله هر یک دو درم کوفت شربت غسل است
بخورند و دیگر که کرم سرد را که بندگی چون نه گویند و اکثر با الف سال می شود نفع دارد و برگ بهنگه

از کلاب با آب سرد نمایند و بعضی در
جوزات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مختار این
دروشش آنکه بصری را فقط در شش سرخ کرده
و در جوزات و در آب برگ انار و و اینکه اسهال
خون را بند کند را یعنی تفصیح و کتبه که با این
میخورند و مغز بیل هر سه برابر گرفته بخت
قدر قوت بدیند و دیگر انواع اسهال حبس شده
خرمای بندگی گرفته بخت سینه باشد به جوزات
کادی بدیند و اینکه چون شکم طلا کنند حبس
کند آنکه با بار یک رسانند آب یا با دروغ و
گردانف دیوار کنند و در میان شیره ادرک
پر کنند و ساعتی به بند و مگر چنین کنند
و دیگر جابقی غنیمت آنکه کتبه مغز بیل هر
یک نیم توله فیون تا یکا شده آب یا گلاب
سانیده بر شکم طلا کنند و او اصل کثیر
النفع که در اسهال و پیش از تمام دارد و
تخم ترب بریان گرفته بخت نیم توله کتبه
و با همچنان غسل منجیه بدیند و دیگر که
در حبس اسهال قوی مجرب است سهانه بریان
یک شش گرت و در حبس فیون چهار حصه با
یک ساخته نصف آن بسبب رشته جهان بندند
قدر فلفل و نصف دیگر آب لیمو اگر اسهال
در شب یاد میشود غسل دهند و اگر در روز
غلبه میکند حب لیمون دهند و او یک گرم
شکم دفع کند اجوائن کرمانی مغز کزنجره
پلاس با پره کبیله با رنگ هر یک یک گرم
کوفت بخت با قند سیاه برینند و اگر آدم
کلان بود و غلبه کرم بسیار باشد جمله را
در و خوراک سازند و در اطغان حبس بهمان
به بند و طریقتش آنست که بعد تامل
طعام شراب در وقت خواب بخورند همراه
شربت قند سپید و خواب روند صبح همه
که معافند و افتند و دیگر که مجرب است
مردان سنگ سوده یک گرم یا نه درم روغن
کنجد بخورند و بدانند که مژنگ از جمله
موم است و ابل یونان از سماج وی اجتناب
تمام دارند لیکن اصل بند در اکثر امراض
بلا و سواس می دهند و چون روغن مسج
و بیت ربی مصلح هرگز نمیدهند مغزت هم
نمی رسانند مع ذلک تا از دورا غیر می کار
بر آید استعمال این در مزاج پاک طبمان
نشاید و دیگر که کرم در آنه بفیلند زیره
کرمانی گرفته بخت یک کتبه و دیگر که خاک
سیم مقور باشد بخورند کرم که در آنه
فرو افتد و بهتر آنکه شست کباب خورند
انکا و بنی بنوشند و دیگر که انواع کرم
بفیلند بر ک نیم با رنگ کبیله هر یک دو
درم کوفت شربت غسل است بخورند و
دیگر که کرم سرد را که بندگی چون نه
گویند و اکثر با الف سال می شود نفع
دارد و برگ بهنگه

از کلاب با آب سرد نمایند و بعضی در جوزات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مختار این دروشش آنکه بصری را فقط در شش سرخ کرده و در جوزات و در آب برگ انار و و اینکه اسهال خون را بند کند را یعنی تفصیح و کتبه که با این میخورند و مغز بیل هر سه برابر گرفته بخت قدر قوت بدیند و دیگر انواع اسهال حبس شده خرمای بندگی گرفته بخت سینه باشد به جوزات کادی بدیند و اینکه چون شکم طلا کنند حبس کند آنکه با بار یک رسانند آب یا با دروغ و گردانف دیوار کنند و در میان شیره ادرک پر کنند و ساعتی به بند و مگر چنین کنند و دیگر جابقی غنیمت آنکه کتبه مغز بیل هر یک نیم توله فیون تا یکا شده آب یا گلاب سانیده بر شکم طلا کنند و او اصل کثیر النفع که در اسهال و پیش از تمام دارد و تخم ترب بریان گرفته بخت نیم توله کتبه و با همچنان غسل منجیه بدیند و دیگر که در حبس اسهال قوی مجرب است سهانه بریان یک شش گرت و در حبس فیون چهار حصه با یک ساخته نصف آن بسبب رشته جهان بندند قدر فلفل و نصف دیگر آب لیمو اگر اسهال در شب یاد میشود غسل دهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیمون دهند و او یک گرم شکم دفع کند اجوائن کرمانی مغز کزنجره پلاس با پره کبیله با رنگ هر یک یک گرم کوفت بخت با قند سیاه برینند و اگر آدم کلان بود و غلبه کرم بسیار باشد جمله را در و خوراک سازند و در اطغان حبس بهمان بهمان به بند و طریقتش آنست که بعد تامل طعام شراب در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سپید و خواب روند صبح همه که معافند و افتند و دیگر که مجرب است مردان سنگ سوده یک گرم یا نه درم روغن کنجد بخورند و بدانند که مژنگ از جمله موم است و ابل یونان از سماج وی اجتناب تمام دارند لیکن اصل بند در اکثر امراض بلا و سواس می دهند و چون روغن مسج و بیت ربی مصلح هرگز نمیدهند مغزت هم نمی رسانند مع ذلک تا از دورا غیر می کار بر آید استعمال این در مزاج پاک طبمان نشاید و دیگر که کرم در آنه بفیلند زیره کرمانی گرفته بخت یک کتبه و دیگر که خاک سیم مقور باشد بخورند کرم که در آنه فرو افتد و بهتر آنکه شست کباب خورند انکا و بنی بنوشند و دیگر که انواع کرم بفیلند بر ک نیم با رنگ کبیله هر یک دو درم کوفت شربت غسل است بخورند و دیگر که کرم سرد را که بندگی چون نه گویند و اکثر با الف سال می شود نفع دارد و برگ بهنگه

در امراض معا و قولنج و اسهال زیر و بیش و معص و در دیدان

۴۴

سیاه برگ و هتوره سیاه برگ قبول هر سه بکوبند و شیر بکینند و هر روز دو بار در بنگشت در مقعد مالند و دیگر که همین عمل
 کند بر گها نرم درخت ارغوانی پیدا بخیر مالند بدست و شیر او در مقعد مالند و او اینک کرم خراطین و غیره بر آرد و پوست
 درخت انار که نه خاصه که ترش بود قدر چار درم بگیرد و آب بچوشاند چون اندکی بماند صاف کنند و بنوشند عینا
 بر نهام عمل رند تا که امعا پاک شوند و روشن به امعا را قوت دهد و معده را نیز در اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند اسهال
 باز بندد آب به دو جز آب برگ مورد بکوبند و روشن گل یکجز بچوشاند تا آب برود و بر روشن مانده روشن گل مسکن اسهال
 معده و امعا است و احتقان بدان رفع قرحه امعا و تسادل دی عابس اسهال مراری و سهیل مله لزه در دفع
 زیر و در امعا و چوب کردن اوده عابس اسهال بان مقوی فعل دی روشن گل با دام بدستور در سب اسهال
 مراری نافه روشن پیدا بخیر سهیل بلغم دانه در دفع قولنج روشن پیدا بخیر مرکب در امور مسطور قوتیر از در روشن
 ناروین جهت قولنج و معص نافع و این پنج روشن در بخت سر گذشت روشنها که مقوی معده اند در بخت دی گذشت
 با معانی نافع سفر جلی مسهل استمالی صاحب مزاج گرم را نمانست و در فصل طم کرمان توان داد لهذا محمد ذکر یا این را
 تابستانی نام نهاده سفونیا و در درم پنجم تر پینه درم پنجم خیار منتر تخم که در هر یک خچیرم گل سرخ طلبا شیر بر یک و در درم پنجم
 عصاره به هر یک پنجاه درم برنجین در آب بچوشاند چند آنکه برنجین بگداز پس صاف کرده بقوام آرند و او را در کوفته
 بخته بکشند جمله ثمرت است و دیگر سفونیا سفر جلی در جوارش همین بخت گذشت و یک نسخه سفر جلی مسک در او
 معده گفته شد و یک نسخه سفر جلی قابض در معاین همین بخت بیاید بجز نیاید جهت قولنج نمانست و در بخت معده
 گذشت سکنجبین که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت خمار و صفرا بشاند کسی را که آبله به پدید آمده باشد نافع بود هر که
 گلاب به هر یک چهار یک برگ گل پنجاه درم گلنار شبت درم در سر که و گلاب و آب بچوشاند سه بار روز پس بچوشاند
 و بیالایند و با کین قند سپید بقوام آرند سکنجبین مسهل بلغم براند شکر سپید کین در در یک کنند و بدست هموار نمایند و فعل
 خمر خاصه که عضله باشد در آن ریزند و بخوبی بالا ای شکر آید تمامه بلکه چیزی مکثون مانده پس برایش نرم کنند تا کف
 کند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج استار یک کوفته آمیزند و رب تربت درم در صره متخلخل
 بسته اضافه کنند و بچوشاند و صره را بر زبان همی مالند تا در صره رب تربت میچ نماند و سکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم
 تا پانزده درم سکنجبین همین عمل کند غسل کف گرفته هر که تندر واحد یک قسط بزند تا بقوام آید پس لب قرطم
 منقی محق یک اوقیه بپزاید و چند روز بگذارد و عمل آرند سکنجبین که اسهال صفرا کند در همین سکنجبین که گذرد

در امراض اسهال و خیر و شیش و منصف و ویدان

عوض قرطم سقونیانیم او دینه آمیزند و پس از غذا چهار ساعت یک طعنه بنهند سکنجبین مسهل بود و اگر کنجبین قرطمی
 مزبور عوض قرطم انقیون سقونی یکله و قیه بنفرازند و پانزده روز بدارتد اجده لعل اگر نه سقونی است نزدیکه و امسار ایاک کند
 و بنعمه و اخلاط اربع براند نزدیکه و کنجبین صطک بر یک یکدم منقر با و ام منقشر پانزده عدد و قند سپید بچند هم بر حسب
 پنج شربت است با بگرم بدهند و نود یک که شکم براند و مع ذلک سده راتوت و در سنا کل انار دانه هر یک شش درم
 زنجبیل نک بندگی نزدیکه با و بیان هر یک دو درم کوفته بچینه وقت خواب دو مثقال بخورند با بگرم و دو نیم مثقال وقت
 صبح و یکر معده و امسار ایاک کند پوست هلیله کابلی و دو درم نک بندگی و در فلفل هر یک و دو انگ کوفته بچینه با بگرم بخورند
 جمله کنجبین است نود یک که شکم براند و نفخ و ثقل منخط سازد نزدیکه موصوفت نبتدرم زنجبیل ده درم شکر سپید سنی درم
 کوفته بچینه دو درم و نیم تاندره و اگر در ترید و زنجبیل عوض سکنجبین که آمیزند قدر ذائقه باید آید که باب سرد خوردند تا عمل
 نیک کند که اقال قرشی سفوف حب اربان ضعف معده و اسهال مراری را نافعست انار دانه بریان ده درم
 بلوط ساق زیره کرمانی در حب الامس سنج کشنده خشک خرزوب آرد کنار هر یک پنجم درم عود خام نیم درم آمله بکنیم مثقال
 کوفته بچینه یارب استمال نماید مجربست شربتی سرد درم نود یک که اسهال سپید و رفیق که با فلفل آمیخته آید باز دارد و شسته
 ساقط برانگه و انار دانه بریان چون سره بار یک که رده عدد درم که در باد سکر که ترک و در بریان نموده هر یک بستدرم خرزوب
 نبطی ساق ایاک کرده که راز و گلخانه هر یک ده درم کوفته بچینه شربتی کیت نیم درم شرباب مور و یارب به نوعه سندر یک
 که اسهال سوداوی باز دارد انار دانه بریان ده درم سبزه سبزه زرد با بریان که با نهم سداب تخم شاه سقم هر یک یکدرم
 کوفته بچینه شربتی سرد درم نود یک که جبهه اسهال که از ضعف معده و اسهال اربع است و معده و اسهال قوت در
 انار دانه بوداده حب الامس بلوط ساق زیره در برانگه کنار آرد سنج کشنده خشک بریان خرزوب نبطی خرد و شامی هر یک یکدرم
 سک ایاک هر یک ربع درم شکرب ساخته بکار بند نود یک که اسهال صفراوی باز دارد شش مثقال و معده و اسهال بگرم
 قوت در انار دانه در چاه درم قرظ کانی طراشیت دانه ویز طباشیر کشنده بریان هر یک ده درم که ساق که خشن و نبطی
 درم بلوط در سکر که ترک رده و بریان نموده بستدرم کوفته بچینه شربتی دو مثقال بر سانس با در یک ذائقه
 که درین نسخه صاحب الاستقام نوشته چنین است که انار دانه را بگرم بند و انان تا با یک نود و شش که در پس از روی
 اقراص بنده و بر و عسل چرب کرده در طاجن سنی بریان کنند تا که سنج شود و خشک که در پس از در انار در مونا سنا
 که خشک شود در جمیع نسخهها حب اربان بهتر آنکه انار دانه نرسن باشد سفوف قشیر بران که سنی است بعلن

در اسهال و خیر و شیش و منصف و ویدان

در اسهال و خیر و شیش و منصف و ویدان

در امرض امعا و قولنج و اسهال و زخم و شیش معض و دیدان

و این معنی در ظاهر ایشان بیشتر گرفته در کتب معتبره اجازت بگویند اینها بسیار جا آورده شده است
صاحب حاوی بهر چه در سحر بخشیم ریجان و صمغ کوفته فرموده صاحب کفایه مجامید نیز تقصیر بر آن کرده و این در وین
نیز بار بار مبروم فرموده و در شرح الاثر یافته و در شعار الاستقام گفته گل از منی را بسیار با یکسان از نود و دویم بجزیه تازو
منزل نشود از محل سحر بخلاف صمغ که اگر با یک بسیار باید ساخت تا شدید الالتصاق بود و لیکن سمرقندی در قرابادین
نموده نوشته و لا ینعقد الطین و الصمغ لشد لا ینعزل لا سرجیا عن الموضع المسح اولی انکه بزود را کلاب
تر کرده با صمغ و طین امیزند تا این هر دو با بز و زخوب بچسبند پس بسمله مخلوط نمایند و این نواید کلیه همه جا درین بحث یاد آور
و در حرف وال همین مرص گفته است که بعضی تجربین اسپنل را هم کوفته میدهند و الاثر از احوط و بر دوز که بریان کند احتیاط
نمایند تا محرق نشوند و ضایع نگردد سفوف بهر چه و بجزیه زخیر مجربست تخم تره نیز که بریان بزرقطونا، بریان ابله برشته
از هر یک دو درم زیره کرمانی تخم کندنا تخم شنبلیله تخم ششامش سپید نیون تخم کزنس بزربالنج سپید از هر یک دو درم و نیم افیون
مصری سه درم و دانه کوفته بجزیه سفوف سازند شربتی دو ماشه باید که دو ماشه بدهند زیاده نهند هرگز و شربت دو درم که شفا
نوشته اغلب که بنیر عمل نوشته سفوف مقلبا مخصوص و زردیه اسهال کهنه و ضعف مسده و امعا و اسیر را نافع است تخم تره نیز
بست درم زیره کرمانی در سر که خسیانیده و خشک کرده در بریان نموده چمنقال تخم کتان تخم گندنا ملایه سیاه در روغن شیت بریان
کرده هر یک دو ماشه مصطک کیشقال مجموع را غیر از تخم تره نیز که کوفته بجزیه شربتی دو درم بآب سرد نوع دیگر که بجز و زخیر
را نافع است صمغ عربی هفت درم نشاسته چار درم اسپنل دو درم تخم مرو تخم ریجان شاه بلوط حب لاس تخم حرا عن طباشیر گل از منی
هر یک شش درم تخم خرفه تخم ششامش هر یک سه درم سوای طباشیر گل از منی و ششامش همه بریان کنند همه را نیکوب سازند مگر
اسپنل شربتی از ده درم اندر شربت حب لاس نوع دیگر که بجزه سحر و اسهال صفر اوی فحست اسپنل بست درم تخم مرو
تخم ریجان تخم بازنک نشاسته تخم ششامش گل از منی صمغ عربی هر یک ده درم تخم حرا عن تخم گلینج هر یک هفت درم و در تخم
صمغ عربی بست درم گل از منی سه درم نوع دیگر که بجزه زخیر و معض و اسهال دبوایه نیست حب لاس سفید بریان کباب
دویم زیره مدبر بریان تخم گندنا بریان هر یک ده استار تخم کتان بریان چاراد قیه مصطک یک اوقیه ملایه کابل کوفته
بجزیه در روغن برشته سه اوقیه شربتی سه درم برب سفوف بآب سرد نوع دیگر که همین عله دارد اسپندان سپید بریان سیسی
حب الرشاد و یکطل تخم کتان بریان اسپنل بریان هر یک دو درم تخم کزنس بریان گل از منی هر یک دو درم و دو نیم صمغ عربی
یک درم نوع دیگر که بجزه زخیر و اسهال صفر اوی نافع است اسپنل بریان بست درم گل از منی سه درم صمغ عربی تخم ششامش

در امراض معا و قولنج و اسهال و زخم و پیش و معض و دیدان

بریان و آنه انگور که از سرکه برآورده باشند و بریان کرده چغندر طبا شیر گل محتوم یا دشتان هر یک دو مثقال معصوم
عود قناری هر یک یک مثقال شربتی دو مثقال باروب مناسبه سفوف تیواج چهاره سهال بواسیری مجربست شیوا
خطائی نیم مثقال نیلوفر کئیغال سفوف روزناس چهاره سهال که با خون و بلغم باشد روزناس و درم طب
نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک پنجم زعفران یکدرم شربتی دو مثقال باروب سفوف صمغ که اسهال
مراری دو موی و معض بهترین ادویه است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائید و بنوشته تا سه روز یا زیاده بر
و اگر با اسهال سده نباشد اشامیدن گوکنار که مثل غبار سائیده باشند از یک مثقال تا دو مثقال از مجرب است
یا صمغ مزوج بود بستور و این دروش تخم ریجان برشته و صمغ عربی هر دو برابر و گوکنار چهارم حصه دی مزوج که
و کثیر النفع یافته و بلا مغزت سفوف سعد چهاره سهال صبیان مجربست سعد کند حب الاس خشخاش بالسویه کوفیه بجن
باشیر مصنفه بنوشاند سفوف لک اسهال که برانافست بر سفوف لولو در ادویه جگر گذشت و سفوف نک
که با سهال مزین مفید است و مجر و نافع و سفوف لک که با سهال معدی بود در ادویه معده گذشت شربت
شکم براند و آنرا که طبع خشک باشد و قولنج رنج میباید چون مداومت برین کند مفید آید اینجور زود هر قدر که خواسته بگیرند در
سند ان آب بنزند تا که مبر شود و شب بخوان اینجور در طبع براند و صباح صاف سازند و نصف آب حاصل غسل
بقوام آرند و حسب حاجت بنوشند و اگر خواست تلئین بیشتر کند سر طریل ازین شربت شیر انجیر دو درم اضافه کنند و اگر
قلیل الحرات بود و بسینه دشمن نیز نافع باشد و مع دلک و تلئین بقره ای قند سپید عوض غسل کنند و اگر ملین تر
نیز همین تاثیر شست بدل او کنند و اگر از نیم قوی تلئین مطلوب بود لب فلوس خیار شنبه قدر حاجت مع روغن بادام
با سبق سازند اما طبع بقوام آرند و بعد بکیر که شکم نرم کند و تسهین کلیه و تسهین لون و تخصیب بدن و تحلیل ریاخ
نفع و تنغیض حرارت غریزی نماید و مانع حدوث قولنج شود و ضیق النفس را و اصحاب بواسیر سود دارد و باه سفین
و بدن محتاج تبخین را گرم کند اینجور زود لیم حلاک یکرطل مویز سرخ مزوج العجمه اوقیه هر دو در سه رطل آب
تا که اینجور مبر شود و آب بیوم حصه با پس مالند و از پشت عزبال بگذرانند و رنج دی قند سپید نیمه بقوام آرند
هر رطل ازین مجموع خولجان در پسینی دار فلفل زنجبیل هر یک یکدرم با یک ساخته و در حره بسته همین طبع
و تا که بهر حرکت همید بند و اگر خواست در امربه ناختر بود و در پشت را مفید آید خود صد درم نیز در طبع اضافه
و قند با غسل نصف آب مستحضره بقوام آرند و سنبلی و فلفل و خولجان در دار حسی

یک مثقال معرور ساخته در طبع بنید از بند و اگر مویز مطروح کنند و بر آن بچرخند و اقتصار در روزند کمافی بعضی گفتند در اول آنکه هرگاه جهت قولنج مستعمل شود شربت بجز بجز خود باید ساخت شربت ششستین میسوده و امعرا از صفرا پاک کنند و در المراج کرم زایل کند گل سرخ هفتاد گرم ششستین هر یک پنج درم الودر سیاه بست عدد مویز منقعی تسی و آنه کمر سینه مستدرم در دوسن آب بنزند تا نصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من میخته بقوام آرد شربت می ده درم با یک درم صبر سقوطی صاحب قلاسی مویز ششستدرم و ششستدرم درم نوشته و قند مطروح کوه و گفته جمله را در پنجره طل آب بنزند تا که یک قطر طل با ذصاف کنند و هر صبح و شام چار او قیسه یک درم صبر و مکرر گذشت که اطبا بعضی مبطون چهار ابرم در شربه ضبط کرده اند و عدلگر که طبع بازم کند و باد های روده دفع نماید و بجز سرد و پسر را نافع است ششستین پنجاه درم سینه بستدرم تخم کرفس می درم در دوسن بنزند تا به نیمه آید و با یکین قند شربت بنزند شربت می از ده درم تا پانزده درم نوحه یک که همین عمل دارد و آینه پنجاه درم اینسون گل سرخ سلیخه آسارون هر یک ده درم مصطک سپید سنبل هر یک هفتاد درم در دوسن آب بنزند غیر از مصطک و صاف کنند و با یکین من قند بقوام آرد بعد مصطک صلایه کرده بان مزوج سازند نوحه یک که نسبی است شربت ششستین کبیر وجهه اسهال صفرا و شیش سده و تقویت و باغ و معده و جگر و اعصاب نفع دارد ششستین رومی قولنج هر یک چار مثقال گل سرخ شش مثقال حاشا صبر زرد سیخ کرفس و بیج رازیان هر یک دو مثقال مصطک از خر فودنه زعفران تخم کرفس نیون سنبل الطیب آسارون سازج هندی هر یک یک مثقال و نیم نعناع اصل السوس هر یک سه مثقال جمله را در شست رطل شراب بچوشانند سازج هندی هر یک یک مثقال و نیم نعناع اصل السوس هر یک سه مثقال جمله را در شست رطل شراب بچوشانند تا نصف رسد و با یک رطل و نیم غسل بقوام آرد و اگر جای شراب آب و جای غسل شکر کنند میثاق نوحه یک که امعرا از اخلاط فاسد پاک کنند ششستین رومی پنج درم گل سرخ بستدرم تر بد صوف ده درم در دوسن آب بنزند و میالانند و قند سپید یک من که درم بقوام آرد و دیگر ششستین که با معان نافع اند در او دو سه و حده و جگر گذشت شربت ششستین اسهال طبع کند و بنایت لطیف باشد تر بد صوف صد درم نمک کوب کنند و در شیشه بنهند و آب صاف با یکای عرق و دیگر از عرقها مناسب بران ریزند چند آنکه نیک گشت بالاء او شود و آب آفتاب آرد بعد سه روز آب بتامند در ظرفی و آب جدید بران ریزند و بعد سه روز این آب بزرگ کبیر با آب سابق ضم نم نمایند و آب برتر تر بد کنند و همین سان بعمل می آرد تا که تر بد بر هیچ طعم نماند پس قند سپید یک من اخته بقوام آرد شربت می دو او قیسه تا اسهال از آن اسهال ملغم غلیظ خوب تر کنند و بخیل بستدرم همراه تر بد کنند نیکو ساخته و اگر خواستند قوی عملان شد دسته نیز بران سفوف نیا نوری حاجت میخته بر بند و سمرقندی گفته که رطل تر بد در رطل آب در قینه بسته تر در اند ده روز اندر صیف پس صاف کنند

در امراض امعاء و قولنج واسهال و زخم و شیش معص و دریدان

۵۲

و با و در ظل قند سپید بقوام آرد لوفه بگرد که شکم ببارد و با و جاع معده که از حرارت بود و نفعده باد انار ترش و آب انار
شیرین هر یک و در ظل تربد موصوف نیمکوب ساخته و داوقیه با شش نرم بپزند تا که نصف رسد پس صاف کنند و قند
سپید و در ظل امیزند و بقوام آرد کف برده سخته بعد سقمو نیامشوی پنجدرم زعفران یکدرم سوده در خرزقه کتان بسته و در
بالند شربی و داوقیه نصف نو عدد یک که همین عملدار و تربد نیمکوفته یکدرم شش طل گلاب بپزند تا که ثلث بماند صاف
کنند و قند سپید چارطل آمیخته بقوام آرد و سقمو نیامشوی پنجدرم زعفران یکدرم امیزند شربی و داوقیه شربت آلو
مسهل صفا است بلغم دفع کند آلو سیاه صد عدد و تمر سندی یک چهار یک تربد بقیقه سر یک نبت درم در کیسه کین
و در خرز من آب بپزند تا بکین آید و نیک بالند و بیالایند و کین تر بخین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرو
گیرند و سقمو نیامشوی یکتقال در آن حل کنند و وقت حاجت ده متقال پاکم و زیاد بنوشند شربت تمر سندی
مسهل که همین عملدار و تمر سندی عناب هر یک یکدرم طل الود و در ظل تربد یک داوقیه همه را بپزند تا که نصف رسد پس
قند سپید نیمطل و شکم سپید یکطل اضافه کرده بقوام آرد شربت انار مسهل آب انار شیرین اب انار ترش هر یک یکدرم
تربد موصوف نیمکوفته و در خرز لطفه بسته و داوقیه بپزند تا که در آب انارین نوبت طعم تربد ظاهر شود پس صره دوا
افشوده برون اندازند و قند سپید کین مضافات ساخته بقوام آرد و کف بر دارند و انتهار لقوم سقمو نیامشوی پنجدرم زعفران
یکدرم در صره بسته بنیدازند و بالند تا که شکل شربی از یک داوقیه تا داوقیه شربت فاکه طلعین که قولنج سفلی را نفعده
شش مقد و مو تو سرخ دانه بر آورده هر یک یکدرم طل نخ مطلق عناب کو هر یک نیم طل ششوق انجیر سپید مو نیر سیاه
منقی پنجدرم یک پنچ استار پستان نبت درم در آنقدر آب که و انگشت بالا است در نمایند یک شیار روز پس بپزند و ص
کنند و قند سپید یکدرم طل و نغشته در صره بسته پنجدرم اضافه کرده بقوام آرد و شربته قابضه فاکه در معده گدست شربت
و رو که اسمالی بلغم سودا کند و مع ذلک معده و امعاء قوت دهد گل سرخ تازه منزوع الاطعاع و در ظل تربد موصوف
نیمکوفته و افنتیون افراطی هر یک یک داوقیه همه اندر چارطل آب گرم تر کنند یک شیار روز پس بپزند تا که نصف بماند بالند
و صاف سازند و قند سپید یکدرم طل و نیم آمیخته بقوام آرد و کف بر دارند و انار طبع سقمو نیامشوی پنجدرم عود و نقل سک سیاه
هر یک و دانگ در صره بسته بنیدازند و بر ساعت همی مالند تا که شربت بقوام رسد شربی او قیه و نیم تا داوقیه نو عدد
شربت و رو که اسمالی بلغم و رو که اسمالی بلغم و رو که اسمالی بلغم و رو که اسمالی بلغم و رو که اسمالی بلغم و رو که اسمالی بلغم
حرف احتیاج حون تلخین او بصرت قبض بالاخره می آرد و بگردد گل سرخ تازه و از اطعاع و تخم پاک کنند

در امراض امعاء و قولنج واسهال و زخم و شیش معص و دریدان

در امر صفا و قوی و اسهال و زحیر و عیش و معص و دیدان

دورطل وی در طبعی لطیف نهاده ده رطل آب بر آن ریزند و بچوشانند تا نیک بچوشند و صاف کنند و سر سر رطل
ازین آب صافی دورطل قند سپید آمیخته بقوام آرد و کف همی بردارند و بعضی قند برابر میکنند و قویتر میباشد و از آنکه
عمل و بصیرت آب سرد اعانت میدهد از اسهال نوعی بیکه که مسوی است بشربت و رو مکرر مسهل و از جهت اسهال
صغیر و بلغم و تسکین حرقت معده و تبرید نافع است و جهت احتیاجات و جرب و حکم و امراض جگر و سپرز و سده و سودا و رفیق
و صغیر سوخته و ضعف معده و گرده و تب غیر خالص حیات مریه مفید لیکن به بیست عطش می آرد و مصلحت آنکه قند
نخم کا بود تخم حرقه و طباشیر نیز با و ضم کنند آنها طبع یا وقت تشریب و طریق آنست که گل سرخ تازه خوشبو از اقماع
و تخم پاک کرده مشکلا دورطل بگیرند و اندر ده رطل آب شیرین بچوشانند شش نرم تا که قوت و لون و طعم وی در آب
برآید پس بیالایند و همین سان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید کل می کنند و بچوشانند و بداندند که هر چون تکرار
بیشتر بود قوت مسهله قویتر گردد و بعد تمام آب برسد که بماند بچندوی قند سپید یا زنجبین آینه زنده بقوام آرد و اگر خواست
نیز باشد شیرینی و چندان آب کنند و در پاپی که اطباء و معتقد بر وزن گل و آب این شربت اقوال مختلفه دارند لیکن
اینچه معمول این دووش است و قریب بفهم و لطیف العمل منو سطر الحال و خوش مزه آنست که بر یک گل سرخ و نیم رطل
در دوازده رطل آب بچوشانند چون دورسل آب بسوزد بیالایند و گل تازه دورطل در وی بچوشانند که یک نیم رطل
بسوزد و بیالایند و گل تازه یک رطل و نیم در آن جوش دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بیالایند و گل تازه یک رطل آمیخته
طبع دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بیالایند و نیم رطل گل تازه طبع نمایند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و چهار رطل آب بماند پس
قند سپیدش رطل نواخته بقوام آرد شربتی چهار اوقیه تانی در سبب است و در بند اگر سکنجین ده درم مفرج کنند وقت
تشریب در قطع صغیر و بلغم نافع است و خاصه شربت در وقت که هر چون بعد هوا آب رو نبوشند خوبتر عمل کند تا که در حده باشد
و اگر طبع کسی عاصی باشد قدری سقمونی یا شوی نیز مرکب گردانند و بر در اصل بجای قند باید کرد و نوع دیگر که از گل خشک
سازند و طبع رانیک ملائم کند گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یک رطل در چهار رطل آب صافی بچوشانند که یک رطل آرد
و بیالایند و قند سپید یک رطل نواخته بقوام آرد شربتی چهل درم با سبب و شربت تام شصت درم است و اگر در ده
سکنجین بسوزند صواب باشد و عقب او هر بار که آب رو نبوشند یک محلبس هاید و صاحب معصومین نوشته که شربت در
خشک را سرد یک بسته باید نخت تا بخار بر نیاید اگر این را هم مکرر بچوشد مسطور قویتر باشد و زنجبین عوض قند اولتر
جود شربت و در قایلین در همین بحث بعد شربت بلیند معتقد است به باید شربت مسهل که بهترین مسهل است

و با امراض دماغی بجا این مفید در ادویه مرگدشت شربت شیر خشک طبع نرم کند و حمیات حاده و حرارت را ساکن سازد
 و احتمال او جائز نیست مگر مرد جوان کثیر الحارات را شیر خشک اصل آب سیب آب به هر یک زده درم آب کشنیز و درم شیر خشک
 را درین آب حاصل کنند و برایش نرم بقوام آرند و قهوه نیا یک درم و کافور یک انگ یا هر قدر که حال واجب کند در وی اینزنده اند
 وقتی که از آتش فرو آورده باشند و هنوز نیگرم بود و این جمله شش شربت معتدل است شربت ترنجبین بلین طبع است
 و بر وقایع عطش و محدود صفرا و چون در صیف صیفا بنوشند حرارت نشانه ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند
 بگیرند و در آب منخلی که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند برایش نرم بنزد تا بقوام و اگر هر سردی از وی مقدار قیر
 تا وانگی قهوه نیا اینزنده شکم بر عت آرد و صفرا براند و صاحب حمیات را که محتاج با سهال باشد سود و دود و قونج که از حسرات
 بود بکشاید و ثقل را بغیر اذی برون آرد شربت سنا که لایق ثنائیست و بهترین مهملات معتدل مزاجان و در حقی نیز توان
 داد و اخراج اخلاط ثلثه یعنی صفرا و بلغم و سودا می کند و در تمارد قلیل المقدار و غیر که به اطعمه و با امراض دماغی و غیره
 مفید و با وجود اسهال این قوت میدهد و از مولفات این دروشن است برگ سنا از چوبسار بار یک و جز آن پاک کرده بست
 درم گل نرفته گل خرنج گل کا و زبان گل نیلوفر یک پنجم عناب و لایسی سنی دانه الوغبار پازره عدد سپیان شصت دانه
 تخم خیارین یکوب کرده شش درم تخم کاسنی نیم کوب کرده چهار درم ترنجبین خراسانی از خار و غیره پاک کرده
 یک نیم رطل بطریق معروف شربت سازند و اگر عوض آب در گلاب و بید مشک و عرق نیلوفر مطبوع کنند
 بهتر باشد و اگر قند سپید عوض ترنجبین نمایند و است و اگر کسی مبتلا به نزف الدم باشد یا معتاد به نزف بود
 ویرا ترنجبین نباید داد لان فیما در المراد الدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم
 و شربت این شربت حسب وقت و مناسب مزاج موقوف بر رای طبیب است شربت قهوه نیا سهال
 صفر کند سقونیانیم اوقیه سیلخه یک اوقیه شراب پنچ قسط هر دو را مسحوق ساخته در خریطه کتان بسته اندر شراب
 انگلند و پنچ روز خریطه را افشوده برون اندازند و حسب مزاج قدری از ان پیش از طعام مره واحده باب گرم
 بنوشند شربت ماهی وانه سهال بلغم کند ماهی وانه منقی یک اوقیه سنبل رومی سه گرم شراب پنچ قسط
 بستور شراب مزبور سازند شربت بسفاج سهال سودا کند بسفاج یک اوقیه کوفته بجنه و در خرقة
 کتان بسته در پنچ قسط شراب تر نمایند تا هفت شربت بسفاج سا فوج شکم نرم کند و آنچه از اسهال
 در معده و امعاء باشد منحدر سازد بسفاج سبز کسر طری چار اوقیه نیم کوب کنند و در آب شربت

و اوجاع مفاصل انفعده بلبله زرد کلان باب ششم صد عدد و یکمونه کنند و در انظار آب که در وقت بالاییه تر نماید
 و سه روز در آفتاب بدارند و آب از وی بگیرند و نگاهدارند و دیگر آب بر بلبله کنند و سه روز دیگر در آفتاب بدارند و آب اول
 و دوم با هم آمیزند و صد و پنجاه مثقال تخمین پاک کرده در وی میخندند بقوام آزند و فرود آورده بقونیا سوده یک مثقال در آن
 حل کنند و اگر حاجت بقونیا نباشد نیامیزند و بعضی ترک کردن بلبله در آب محصور در دو بار نمیدارند بلکه تا نگاه طعم
 و لوان او در آب همی آید تجدید آب و بعد هر سه روز تبدیل نمودن می انگارند شربت می دو اوقیه تا سه اوقیه شربت شامه تره
 مدبر طبع نرم کند و اخلاط طبعی و سوداوی محرقه بر آرد و در آب و عسل و جذام انفعده و تسکین اخلاط و غلبه بر آرد کند بلبله زرد
 منزع و تر سندی از تخم و لیسیت پاک کرده هر یک سی درم بلبله کابلی منزع بلبله سندی گاو زبان سنابلکی و بنج کسبر
 اصل السوس مقشر سپاوشان از هر یک بست درم الومشوق سی عدد و عناب پستان هر یک پنجاه دانه تخم کثوث سه
 درم زرد و منزع الاقحاح انبر بارسیس هر یک چند درم گل بنفشه هفت درم نیلوفر تازه مقشر سی زهره انج کوفتی است نیلوب سازند
 و اندوه رطل آب شامه تره یکیش از روز تر و از پس بچوشانند تا که ثلث برود و همان کرده نگاه شربت می هفت درم تا بست
 درم و سهوئیل با الجبن و گاهی عسل خیار شنبدر و قونیا اضافه میدارند بحسب قوه در نسخه نخستین رومی سه درم نیز در آن
 است شربت وینار شنبدر متعدد و شربت راوند و بنفشه و شربت نیلوفر و شربت زوفا و دیگر اشرف
 بلبله که بمرنه نیز نفع دارند و راوی و جگر و سینه تحریر شد شربت و زوفا لجن شکم بند و جگر را سود دارد گل سرخ
 اقحاح و از هر یک دفعه درده رطل آب بچوشانند تا ربع رسد صاف نموده با هموزن آن قند سپید بقوام آرد و اگر قوت
 خواهد بود باز از هر یک رطل آن مصطکی و حب الاس و صندل سپید و آرد کنار و طباشیر و کشتیز خشک هر یک یک مثقال
 در پارچه بسته اشخار طبع اندازند و سایر تصرفات طبیب است و اگر اجزا حاره قابضه باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند
 حاره و باره بر دو مضامین سازند شربت انجبار اسهل و موی و نفت الوم و سیلان طمشت را نافع بود و معده و جگر
 گرم را قوت دهد انجبار هفت مثقال صندل سرخ صندل سپید هر یک سائیده پنج مثقال قاقیاد و مثقال قند سپید یک رطل
 شربت زرد خیار شنبدر دو نیمه انجبار هفت مثقال خربزه شامی پنج صندلین تخم مور و هر یک دو مثقال است و قند سپید
 یک رطل شربت قاقیاد جهت اسهال و ذوق الاسهال است خصوص هر گاه با نفوس قابضه بوشند آب بر آب امده
 اسهال بلبله می باشد در آنما طبع خود سندی سنبل الطیب مصطکی سک هر یک دو مثقال در پارچه بسته بچوشانند

بلکه مقدار شش گشت مضموم باشد تا در معده استقیم باشد است فرار سرد و اثر زوی بقولون که محل قولنج است سرایت کند
 بخلاف شافیا که جهت وجع الورک و عرق النساء سازند باید که در حرح بودند تا تمام آن در موضع قریب غلظت طویل باشد
 که اقال شیخ فی القانون شافیه خیار چمبر که قولنج بکشد باید و طبع ملایم کند و در تهیه کار توان است و نبات سریع
 الاثر است بنفشه دو درم خطمی سه درم سنابل پنجم نمک هندی یک درم غسل خیار شنبه شکر سرخ هر یک ده درم ششامین
 سازند شافیه بنفشه قولنج یک شایه بنفشه پنجم سقونیانک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی تریب هر یک سه درم قرقره
 فانی هر یک پنج خط شیان سازند شافیه قولنج قولنج قوی بکشد بوره ارمنی ده درم شحم حنظل مقل یک پنجم هر یک
 پنجم سقونیان دو درم و نیم شکر سرخ نه درم شیان سازند شافیه زبل طبع بکشد بکشد شکر سرخ سنابل
 بنفشه بوقی جله بریزم کرده بناطف برشند و شافیه کنند و ترجمه زبل شکر و بناطف عبارت از قوام اغلظ شکر است
 یعنی شکر را در آب القدر بریزند که چون سرد شود سکنه کرده نوع دیگر که همین عمل دارد و معمول است و کثیر المنافع زبل افکار
 طبع پنجم شکر سرخ با سویه برکش زرم مقفود کنند و مانند خرما فیلها سازند در عن بنفشه شیرجی حریب کرده بردارند شافیه
 قلیل از باخرا که بجز در جهت طبعین نفع ندارد شکر سرخ را مقفود کنند و قدری نمک بر آن پاشند و شافیه باندند شافیه
 که در قولنج صعب حال کنند مسی است بفرز حبه البیضا و در حقه نیز می افتد چنانچه گفته شد بوره نان ده درم شحم حنظل
 پنجم سقونیان دو درم و نیم حکنند و شیان سازند شافیه شکر بکشد و امعاری پاک کند از بلغم سکنه چار شیره مقل شش
 حلتیت تریب سورجان هر یک سه درم شحم حنظل بوره نمک شیاه جنید ستر هر یک یک درم و نصف الظالی یعنی سقونیان
 یک درم شافیه صابون که اسهال بلغم کند صابون بوره هر یک سه درم حبه السوداء و درم زنجبیل مقل شحم حنظل
 جنید ستر هر یک یک درم سقونیان دو دانگ از همه چار شافیه سازند و اگر قویتر خواهند قدری تریب نیز داخل کنند شافیه
 حبه البیضا قولنج قوی بکشد حبه البیضا صغیر چار شیره مقل شش نمک هندی بوره شحم حنظل سقونیان با سویه بگیرند و صغیر را
 با آب سداب حل کنند و باقی ادویه کوفته در آن برشند شیان سازند و بعضی تخم بیدار بجز و فانی اعنانه کرده و اندر اگر
 خواهند ذی قوت و شدید الحالت بود باز بزه گاو برشند شافیه که عقب مسهل استمال کنند اگر اسهال تقصیری و قهر
 شده باشد گرم فراجان را نیز مناسب است از پنجم شکر سرخ هر یک پنجم صابون قوی گل خطمی نمک طعام هر یک دو درم
 کوفته پنجم شیان سازند نوع دیگر که تسکین وجع قولنج کنند اینون جنید ستر با سویه بگیرند و قدر خسته فرما و خورد شافیه سازند
 در کشته با این محکم بندند تا بعد حصول سکون در و درون کشند شافیه بر گاه مرین محموم بود جهت

رفع قبض او باید که از زمین صرف شافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ مقوم کرده و عند العتقد قدری مک
مسحوق آمیخته شافه نمایند و اگر کافی نیاید شکر موش نیز مضاف وی سازند با بسمله تا که از دوار لیسین کار کشاید
بد و اوقوی پروازند و آنجا که خشک در امعا غالب بود ثقل نیز خشک آید حسن تدابیر آنکه مسکه بگیرند و بر برف و بر آنجمد
گردانند و شافه از آن ساخته بردارند و بر آنند که اندر شنا فها گرم و بهمه ماده بلغمی قویترین اوویه صابون است و
نهانتر اگر شافه از وی تراشیده بردارند کفایت می کند و خلط او با سکر غسل و بر تشنه ماده معقود ساعتی تو
العمل و قلیل الحث و شافه گرم بسیار استعمال نکنند که محدث بلیر است و بعد استعمال او بر و غل و زرده بینه
پار و عن بادام یک تدمین بر ملازم دانند تا از اذیت محفوظ باشد و در حرف الفاق قابل سهله نیز گفته شود شافه زخمیر
ز عفران حصفن مرایون کند مساوی کوفته شیان سازند نوع دیگر زخمیر که سبب او صغرا یا بلغم شور بود و در
صفت سوخته گل از منی افاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بجمه باب باز تک یا آب خرد شیان سازند نوع دیگر
که جهت زخمیر نافع است خرده ملک زعفران اینها ماز و دهنر انار گلنار صمغ عربی کوفته باب مورد شیان سازند و یکا که
شیان کند و جهت زخمیر شدید و وجع قوی عجیب الاثر است کند ماز و افیون مرابالسویه شیان سازند دیگر که جهت زخمیر
و اسهال دم و اغراس لغندار و صمغ عربی افیون افاقیا ماز و زبر الینج کند گل از منی ریخ بریان بالسویه کوفته بجمه
باب مورد یا آب کب نیز تازه شیان سازند شافه کشم به بند افاقیا گلنار صمغ عربی که نازج لموط ذره بریان بالسویه
کوفته بجمه باب مورد شیان سازند و اوویه سکنه و وجع در افخ زخمیر در بناوق نیز گذشت شافه که جهت زخمیر بلغمی حاضر
النفخ و جرب است کند مر هر یک یکجز زعفران افیون هر یک نیم جز سمره بارک سازند و شیان بند شافه که جهت زخمیر
صغراوی بجمه است کند زعفران حصفن هر یک یکجز و افیون ربع جز شافه که جهت زخمیر که از بلغم لزج حادث شود و در
مرصیه کند زکسند و من عفران افیون بالسویه کوفته و بارک بجمه شیان سازند و ازین اوویه اگر اقتدر
نخود جبه سازند و صاحب زخمیر او حب باب نیگرم نخود نفع و حد شافه که جهت زخمیر که از بلغم لزج حاضر
گردد و سود و نشان او استفراغ بلغم و قلت عطش است و آنچه بر آید بقرا قدری باج و سراط آید و خون
زعفران کند و تخم مثبت بالسویه شیان سازند و شیان مخدر لازم است که یکطرف او شسته خاک بند و سرشته
برون دارند تا بعد حصول مطلب برون توان کشید چه اگر یک ساعت یا دو ساعت بماند خدر تمام اندیش
کند و باغبان مثبت گردد و ضرر سازد و سلیمه اگر بر نافع نیست شکم براند و بر سده فی آرد

کاورس بر صاف کند هر یک و در دم باب مورد بیشترند و هر گاه جهت تقویت احتیاج کار بند و اسهال نباید باید که صبر
 بنفشه درم بخرایند و عوض آب مورد روغن گل کنند ضمنا و جاب و رس در قطع اسهال مجربست کاورس درم کند گل گز
 برگ مورد و کعب هر یک ذره درم آرد و چون در دم باب به یا بطبخ او بیشترند و ضمنا و کنند ضمنا و که جهت اسهال صبیان مجرب
 است زرد در برگ آسن پره کشیز کند روپست اما ترشش کوفته بچینه و باب به یا آب سماق ضمنا و کنند ضمنا و که جهت اسهال
 اطفال و غیر آن جهت تقویت معده و امعاء اطفال و جز آن بغایت مؤثر است لاون یک اوقیه اقا قبا چار مثقال موم ذره
 مثقال روغن سوسن بست و پنجم در مخلو معده ضمنا و کنند طلا و استنین حب القرع و حیات اطفال را اخراج کنند
 استنین سه درم برگ شفا نوده درم زهره گاو و یک عدد بر حوالی نافع طلا کنند طلا از ترس حیات و تسبیح را
 نافع است آرد ترسین پره گاو و آمیخته بزراف طلا کنند طلا را اس جبه حیات و تسبیح سود دارد آسن مال بس
 حنظل شونیز کندش عواتی ترسین کتان بزرا بلنج با سویه بکوبند و آب و روغن گل به نزنند و بر ستره و حوالی وی طلا
 نمایند طلا در قهوه الحار جبه کشادن قولنج نفع دارد و با سهال عصا ره قهوه الحار سفونیا زهره گاو و شحم حنظل هر یک یک کوزه کوفته
 بچینه بر روغن گل که موم درو گداخته باشند بر عانه طلا کنند و چینی بل سفونیا لبن شبرم و عوض موم و سر نخسل
 میکنند طلا طباشیر اسهال و فی باز دارد و طباشیر و درم گلخ پنجم اقا قبا گلنار ماز و شنبلیلی جوز سرد و صندل
 سرخ صندل پدید برگ مورد و عدس هر یک سه درم باب شکم و معده و پشت طلا کنند طلا و اقا قبا که اسهال باز دارد اقا
 سدرم کند کعب بوز السرمه زانو و سرخ آله گل ازنی کاورس سرخ عدس بلوط گلنار بزرا بلنج صندل سویه باب مورد
 یا آب به شکم طلا کنند فیروزه نوش قولنج و معض می را نافعست و بادام غلیظ نفع کند و در او دیده سر گشت فیروزه
 نوش مسک و قند و یقون جهت در امعاء کسر راج نافعست و در او دیده معده ذکر ایت فلا فلی به ستور
 فلونیا فارسی و فلونیا رومی و فلونیا محمودی و فلونیا مجرب کثیر الا جزا در همه جهت قولنج و اسهال
 اسهال نفع اند و در او دیده سر گشت نو عدد یک که سسی است بفلونیا رومی و جهت قولنج و در دند ان عظیم النفع
 است و سر فرخناق را سو دهند اینون ذره مثقال سنبل الطیب فطر اسالیون با تخم کرفس هر یک چار مثقال
 هندی سلیمه رومی عاقر قرحا حبسان فرقیون هر یک یک مثقال همه کوفته بچینه بر روغن لبان یا روغن تیت یا کاور
 خالص سرب کنند و میل کف کوفته بقوام آرد و صبر صبح مقدار نخود میل نمایند نو عدد یک که سسی است بفلونیا
 فارسی و جهت در قولنج و گرده نفع دارد و کثرت حصین و سیلان رطوبت رحم دفع کند فلفل سفید بزرگ مسخ

هر یک بست مثقال اینون عاقر ثمر جعفریون هر یک ده مثقال زعفران پنج مثقال جنید ستر مثقال زر زنبق
 در قوج عقربی مشکه از فر مر و در پدنا سفته هر یک نیم مثقال کوفته بخته لعسل کفکوفته بقوام آورده و بیشترند و قدرند
 میل نمایند فلونیا که موشش رایج و ملین بطین و سکن و جوج و جالب نوم است فلفل نانخواه برگ سداب قوج زیره
 جنید ستر حسابا لغار اینون بروج بز السنج هر یک یک جز سقمونیا ثلث جز کوفته بخته بخته ان عمل بیشترند شتر سبت
 یک مثقال فلونیا که سهل نیست لیکن سکن و جوج موشش رایج غلیظ است فلفل شونیزه نانخواه حسابا لغار جنید ستر
 زیره اینون بز السنج بروج جمله برابر عمل آنقدر که او پیرا در ان بیشترند شتیبه سهله قویه که قونج بلغمی و نقلی را
 نافعست بوره از منی شحم خنظل هر یک یکدرم خطمی بیض سکه درم کوفته بخته بقوام قند یا سکه بیشترند و قنایل سازند
 نو عدیکر که بنایت قوی و کثیر المنافع است گل بنفشه عرقی چهار درم نمک خمیر بوره هر یک دو درم رب السوس شبت درم
 محمود زرد سه درم عمل قصبی اب نیشکر ده درم شکر چاره درم او پیرا بکوبند و مانند سر مه بار یک کنند پیش شکر در آب
 نیشکر انداخته بقوام غلیظ آرند و از التشنه فرود آورده او پیرا در ان بیشترند و بر خامه که مدیون بر و غن تخم کتان یا غن
 بنفشه بودا انداخته قنایل بندند و در شیان گفته شد که طول شافه و فتیکه که جهت قونج بعمل آوند قدر یک گشت باشد بلکه
 مقدار شش انگشت منجم بود قرص شیمون قونج را منجم حاصل کند تر بد فتمون هر یک ده درم سکنیچ سجد درم کوفته بخته
 اقراص نند و هر روز یکقرص با الاصول بخورند قرص ایلایوس و دی شتی از قونج است که نقل از راه دکن
 بر می آید تخم کوش اینون عاریقون و اسپینی هر یک ششدرم نستین مصطک هر یک چاردرم فلفل اینون مر خنیزه
 هر یک دو درم باب خالص اقراص نند شربی یک مثقال نو عدیکر اقراص ایلایوس که قی منوط قطع کند تخم کوش
 اینون هر یک پانزده درم نستین و می ده درم سلیمه بستدرم مر فلفل جنید ستر اینون هر یک دو درم و نیم کوفته بخته
 سی قرص نند هر سه درم و ثلث شربی یکقرص قرص بنفشه قونج را منجم حاصل کند بنفشه تر بد موصوف
 هر یک ده درم رب السوس سجد درم کوفته بخته ده قرص نند شربی یکقرص همراه این مطبوخ انجیر زرده عدد و نوز
 منقی ده درم در یکطل اب بنزد چون نصف سدیا لابند و لب خیار شنبه سجد درم در ان مکنند در و غن بادام یکدرم
 و قرص بنفشه مسطوره یکدرم و میخته بوشند قرص گل سهیل که در کراتوان و اد گل سنج ده درم اصل السوس متفلسف
 هر یک سجد درم سقمونیا سه درم کوفته بخته موازنه یکدرم قرص بند شربی یکقرص رودیگوشها قرص کل در معده گشت
 و در حیات نیز باید بیشتر و جا و سایر اقراص که بچی نیز نفعدارد و زحمت عمیات ذکر کنیم قرص سهیل نو عدیکر

در امراض اعراض قولنج و اسهال و غیره و پیش و معترض و بعد از آن

که در امراض عاده پها گرم و مرکه و رفع قولنج نقل نباتات نافع و سریع العمل است و بیخاید و بهترین است تمام
قرصها سهله است بنفشه تخم خرفه هر یک پنجم تخم کاسنی تخم خیار بنفشه نیلوفر تخم هندوانه متعشر هر یک سه درم کشتیر خشک
مصطک ایسون گلخ طباشیرت کثیرا هر یک یک درم حب الملوک پاک کرده شوی بطریق حکما دهند که در خانه بسیار
ذره عدد و کوفته بخت بلعاب پنچل قرص کنند شترتی نیم مثقال یا یک مثقال با شیر و آب و ابرار مناسبه و در نسخه اجزا
قرص مذکور هر یک پنجم نوشته الامصطک ایسون که این دو یک یک درم تخم خرفه و بدانند که حب الملوک را اگر
با کثیرا و ایسون و مصطک ساخته دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهتر از شویه او است قرص یک یک بخت دفع بلغم و صفراء
حار بسیار نافع است بلبله بلبله آله برنج کابلی متعشر هر یک یک درم موصوف برابر همه قند سپید بخت جسد قند را در
پایتله کرده و قدر آب بر در بخت بعد از آن چند جوش گرفته او دیر را بر پوشیده خوب با هم مزوج نمایند و بعد از آن
موازه هفت مثقال قرصها ساخته بدانند شترتی یک قرص پاک کرده و کشتیر خشک را یک شب خیسانیده و صبحی صاف
کرده باشند و این قرص از ده بار متجاوز در نسبت بار کمتر اطلاق میسر باید و اگر احتیاج افتد که استسراج
بلغم زحاجی نمایند شترتی حنظل ربع جز بلبله زیاده سازند قرص بنفشه سه سه جهت امراض حاره که با پوست طبع بود
نافعست کل بنفشه منزختم که و تخم خرفه سقونیای شوی هر یک ذره درم گلخ تخم کاسنی هر یک پنجم درم رسوس
کثیرا هر یک سه درم مصطک دو درم کوفته بخت باب ترنجبین شراس سازند و حسب حاجت پند قرص
طباشیر سه سه که معده طاقت در حرارت نبشاند طباشیر عصاره زرشک هر یک یک درم سقونیای گلخ کثیرا
هر یک یک انگ کوفته بخت باب کاسنی بیشترند و این بکثیرت است قرص بنفشه قولنج بکشد و سه فرودت
محرکه بلغمی نفع دارد بنفشه ذره درم ترید موصوف گلخ هر یک پنجم درم رسوس سقونیای هر یک سه درم مصطک
یک درم نیم کثیرا هر یک کوفته بخت اقراص سازند شترتی دو نیم درم در تب با جلاب دهند و در قولنج با طنج مورد و انجیر
و فلاس خیار شنبلیله یا اندر شراب صول یا اندر شربت بنفشه نو عدد یک که همین عدد در بنفشه پنجم ترید حاصل
السوس هر یک دو درم باب اقراص کنند شترتی سه درم قرص خود جهت هفت نافعست قرص سکنجبین که سه است
قرص ایلاوس و قرص طباشیر و قرص ک و قرص اقا قیا جهت اسهال اینهم در او دیده که شدت قرص را در مذ جهت
و قرصها نافع است نو عدد یک که منع اسهال کند و قرص طباشیر که جهت اسهال با استقامت غنچه در او دیده که مذکور شد
قرص زوز جهت اسهال و سردی اما کسی را که معده طعام و پیش سخت و زحیر وسیلان حصن

متواتر باشد و وقت تخم را زبانه اینسون تا نخواره تخم کرسن بر یک یک اوقیه حساب لاس و در شغال اینون دو درم با نرس
 همچون ساخته بانیم درم قرص سازند و بعد ششماه احتمال نایند شربتی یکقرص قصل بسپد جهت اسهال دموی و قذفت خون لب
 صمغ عربی هر یک یکدرم کند راقا قی کلنار هر یک چلدرم و در صمغ عربی نیمدرم با سفیده تخم مرغ بقدر درم قرص سازند شربتی یک
 قرص کتشم حاصل جهت اسهال دموی تخم حاض گل سرخ هر یک پنجدرم صمغ عربی نشا طبا شیر هر یک دو درم بلعاب سیخ
 اقراص سازند شربتی یکشغال قرص کهر با جهت اسهال خون نزف دم جمیع اعضا بر نسبت کهر با تخم خردل تخم حاض شارب کاه
 کوهی سوخته پوست مرغ سوخته گل ارنی صمغ عربی بریان تخم کشنیز بریان چلغوزه هر یک پنجدرم و در عروق جلنار
 سک هر یک سه درم زربنج لک منقی طباشیر کثیر انشا سه مصطلک زعفران اینون هر یک یکدرم شربتی یکشغال باب
 به جهت نفث الدم و با شراب خشماش جهت قروح امعا که اذکر فی تحفة المومنین نقلاً عن نجیب الدین لیکن در نسخه قدیم
 صحیح قرابادین شنج نجیب الدین که نزد این درویش است اجزای اذنان اجزای اینین ملحوظ شده کهر با خرفه سه صمغ عربی
 کشنیز هر یک پنجدرم تخم حاض شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته گل مخوم و در عروق گلنار سک هر یک سه درم زربنج
 سپید لک منقی طباشیر کثیر انشا هر یک دو درم مصطلک مقلوز زعفران اینون هر یک یکدرم کامل الصناعته نسخه مذکور حسین
 مسطور است مردارید کهر با تخم خرفه سه تخم حاض هر یک پنجدرم خشماش سپید و سیاه چلغوزه کشنیز هر یک شش درم گل مخوم
 گل قرشی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بوداده سک طباشیر هر یک سه درم و در عروق گلنار زربنج
 لک منقی کثیر انشا هر یک دو مصطلک زعفران اینون هر یک یکدرم نوع دیگر که اسهال دمی دموی و انزاط جیصن
 و بواسیر با زردار و کهر با بسدم و اریدنا سفته و در سوخته شاخ بز کوهی سوخته شادانه مغسول هر یک سه درم گل سرخ تخم خرفه
 کشنیز خشک سماق نشا بریان صمغ بریان گلنار هر یک پنجدرم طباشیر اقا قی عصاره لیمه لیمه لیمه هر یک دو درم باب
 لسان الملح اقراص سازند شربتی دو درم با عصاره بادروج با شراب مور دیار به نوع دیگر که جهت شیش روده
 و بول الدم نافع است کهر با صمغ عربی هر یک پنجدرم گلنار گل ارنی عصاره لیمه لیمه لیمه کثیر انشا تخم که در شیرین متز تخم
 خیار هر یک سه درم کند راقیون تخم کرسن طباشیر دم الاخون هر یک دو درم اقراص کند شربتی دو درم پاراب
 نوع دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد کهر با بسدم و اریدنا سفته تخم خرفه هر یک یکدرم شمع بز کوهی سوخته
 بیضه مرغ سوخته کثیر صمغ عربی هر یک سه درم کشنیز خشک بریان خشماش سپید و سیاه هر یک شش درم و در سوخته
 زربنج هر یک دو درم کوفته به جهت بلعاب سیخ اقراص سازند شربتی یکشغال زعفران ششماه با نسبت

در امراض معا و قه لجر و اسهال در چیز و شیش و منصف و ویدان

نوحه بگر اسهال دم و خون بواسیر و جبران قطع کند تخم کتان اصل طباشیر طین قرنی طین نختوم هر یک یک و ام
 کند پمید که با صدف سوخته بسبب جرد دم یعنی شادونه مردارید ناسفته هر یک دو درم حصن یکدرم و نیم حصص از
 اجته ایش سه درم بار یک بسایند و بشتر آب س در ماسی یا به یا سبب بشتر و اقراص سازند و در سایه خشک
 نمایند و قدر حاجت با یکی از اشتر باند که در بدسند و حکیم علی در شرح قانون دو درم شربت این قرص نوشته و عذار
 کسی که مبتلا بزق الدم بود سابقه در مانده و حصصیه است اگر مانعی نبود نوحه بگر که اسهال موی و افراط خون بواسیر
 و حصن زانفع است که با ششخام صدف یک زده درم زعفران دو درم کوفته بجنه بلعاب سنبلی قراص سازند نوحه بگر
 که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و بول الدم را نافع است که با صمغ عربی نشاسته کثیر منتر تخم که و منتر تخم خیار
 هر یک سه درم گلنار اقا قیا هر یک یکدرم و نیم کوفته بجنه بلعاب سنبلی قراص سازند شربتی دو درم باشیره تخم زرنه نوحه بگر
 که اسهال دم و سیلان اواز هر موضع که باشد باز او که با بسد تخم زرنه بریان هر یک چار درم کشنیز خشک ششخام سپید
 هر یک ششدرم صدف سوخته بزر البه شاره منسوله گل ازنی هر یک سه درم کوفته بجنه بصاره یارنگ و گلاب اقراص
 سازند نوحه بگر که همین عمل دارد که با کلین صمغ عربی هر یک سه درم پنج انجا بار چار درم گل ازنی بسد طباشیر رب السوس
 گلنار هر یک دو درم اقا قیا یکدرم و نیم رب اس قراص سازند شربتی یکشقال قرص شادونه که بهتر از قرص که با
 جهت اسهال و قطع خون از جمیع اعضا جهت تهلا مر که و تخفیف قروح و بقایای اشک بغایت نافع است و نه وین مح قرص
 بزر البه هر یک یکدرم کشنیز بریان ششخام سپید هر یک ششدرم که با مرجان تخم زرنه هر یک چند درم گل نختوم شراخ گاد کوسه
 سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیر صمغ عربی هر یک سه درم شربتی یکشقال و بدل شادونه مغناطیس سرق است و عوض گل
 نختوم گل ازنی قرص شادونه که جهت اسهال مراری و ذوبان و سیلان خون از بر عضو بطون جهت تپه وین وین
 و تپه دموی و سرفه جار مجرب است شادونه منسول که با رب السوس صمغ عربی انجا ششخام گاد کوسه سوخته هر یک سه درم زرنه
 کشنیز خشک ششخام سپید نشاسته کلین طباشیر گل یعنی منسول طین رسو طین شیره ازی هر یک پنج سرطان سوخته زده
 پنج درم زعفران ایون هر یک یکدرم بالوا سنبلی قراص سازند شربتی یکشقال قرص کما جهت اسهال مراری و شین
 اعم از آنکه دموی بود یا منفرادی گلنار زرنه نبطی که سازد کند راز و هر یک یکدرم ایون صمغ عربی نیم درم
 قرص سازند قرص گلنار نوحه بگر که اسهال دموی بازوارا گلنار گل ازنی بلخه صمغ عربی هر یک
 چار درم گلنار اقا قیا هر یک سه درم کثیر او دو درم کوفته بجنه بلعاب گلنار اقراص کما شربتی یکشقال

قرص صحر او بند که اسهال بخوان باز دارد و ریوند چینی تخم کاسنی زرشک منقحی جمله بر آب کوفته بخیته بصمغ عربی
بیشند و اقراص سازند شترتی یکیشمال بابسان الحبل و هندی و اگر تب نباشد باد و غرغری آن تاب و چند قرص او بند
نوع دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر با سودا و در او بود و دیگر ذکر شد قرص سبک همینکه مغص و اسهال
و قی و افراط عمل سهیل باز دارد و نفس را بقوت و بد خواب بر دستک قرص نقل سحر هر یک یکوز افیون بنده بسنج
بروج هر یک نصف جز بقدر یکدرم اقراص سازند شترتی نیم قرص یکقرص و یک نشو او در بحث معده گذشت
قرص طباشیر قاضی جهت اسهال که بابت وحدت و عطش بود و لذت و در مقدار و طباشیر سپید گلستر هر یک ده درم
تخم حاض تخم خرفه هر یک یکدرم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بخیته اقراص سازند شترتی دو درم سحر یک قرص
رب و سماه یا آب سویق شیر و اگر حبس بدخواهد نمود یک قرص افیون در یک شربت وی اضافه نمایند نوع دیگر
که جهت اسهال که با جوارت باشد قوی الاثراست موسی است بقرص طباشیر افیونی طباشیر گلستر تخم کاسنی تخم خرفه
تخم کاسنی سماق هر یک یکدرم گلنار صندل افیون هر یک نیمدرم تخم حاسن یکدرم درم کافور و انگلی شترتی دو درم باب سویق
نوع دیگر که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید و پهای و موی او صفرا ویران نماید و طباشیر چاردرم تخم خرفه
بمیان ده درم گلستر هفت درم صندل سپید سوخته صمغ عربی بمیان کثیر برایشان سسته بمیان شاه بلوط بران رب السوس
تخم حاض بران زرشک منقحی هر یک دو درم گلنار ارقا قاضی هر یک یکدرم او در بار یک ساخته بیکدیگر مخلوط نمایند و بسوزد
سبب یا زرشک اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شترتی یکیشمال و اگر با اسهال و غده کبدی باشد و خون
صحر او بند که اسهال بخوان باز دارد و ریوند چینی کبر با سبک هر یک یکدرم سماق یکدرم انجبار سکه درم اضافه نمایند نوع دیگر که اسهال و مو باز دارد
طباشیر قاضی صمغ عربی هر یک دو درم گلستر تخم حاض هر یک یکدرم طباشیر سبک اقراص سازند شترتی یکیشمال نوع دیگر
که اسهال و موی او صفراوی و شترتی بخوان از هر موضع باز دارد و هیچ و مرفه و طوبی : و سایر اینها است مجربست طباشیر قاضی
تخم خرفه سبک گلنار گلستر کافور کوبی سوخته هر یک یکدرم زعفران افیون هر یک یکدرم تخم کاسنی درم کافور و انجبار گل ازنی خرفه سبکی
آرد کنار هر یک سه درم باز و تخم حاض دم الاخون هر یک دو درم باب با رنگ قرص سازند شترتی یکیشمال با او و بیرون افتد هر صحن
نوع دیگر که شکم بندد و درم صلب معده و دیگران مقدار و طباشیر چاردرم گلستر تخم حاض ششدرم نشانه صمغ عربی
هر یک سه درم زعفران یکدرم کوفته بخیته یکیشمال صحن بندد هر قرصی ششمال و در سایه خشک نماید و در انامی بنهند و وقت
با جوارت بخواند نوع دیگر که خون شکم بندد و جهت همانند طباشیر سپید تخم حاض هر یک سکه درم گلستر ششدرم

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و پس و منصف و دیدان

صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک چار درم کوفته بخیته بلعاب اسپنجل اقراص سازند شترتی کیتقال و این سسی است بقصر
طباشیر معتدل فوعد یک قرص که شکم به بندد و خون باز دارد و تشنگی نبشاند و تپهای صفراوی را نفع دهد طباشیر سپید ساق
ز رشک منقی هر یک هفت درم گلرغ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حاصن گل ارمنی هر یک ده درم کوفته بخیته اقراص سازند
و یک که همین بحداد و طباشیر گلرغ ساق پاک کرده هر یک ده درم تخم حاصن تخم زونه گلنار هر یک پنج درم سبک و دو درم
صمغ عربی گل ارمنی هر یک سه درم شترتی دو درم با شترت به دو درم یعنی نهنها شاه بلوط دو درم اصنافه شده قرص
که سسی است بقصر طباشیر کافور و جهت اسهال قوی و نفث الدم و کرب و عطش و دل بودی و نفعان کرم و جمیات
حاد و نفع دارد و در وصف او صاحب شفا الاستقام چنین نوشته **هذا القرص مبارک منج من الاسهالات**
القی لم یفعل فیها سائر الادویات عجز عنها الاطباء خصوصا اذا کان من الاسهال تعفن و حرارة
وقلما یتنفع غیره و هو آخر الادویة المستعملة فی الاسهال کما اذا الم ینفع غیره فهدی بینه
کونیه آخر الدواع طباشیر صمغ کثیرا و بیضا نشاسته هر یک دو درم گلرغ منوع عرب لسوس هر یک شش درم شترتی
خیارین و که و تخم زرفه هر یک چار درم کافور قیصری یک درم زعفران نیورم کوفته بخیته بلعاب اسپنجل اقراص سازند شترتی
دو نیم درم تا بید خجاف دو درم باند شترتی یک قرص قرص سعوط بقصر طباشیر حاضی مسک که شکم به بندد و وحدة صفرا بشاند
و حرارت را بکند حب الاس رشک با دانه نشاسته بریان ز حاض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم گلرغ ده درم زعفران نیم درم کوفته
بخیته بکتاب بعض اقراص بندد هر قرصی دو نیم درم فوعد یک قرص دو نیم درم طباشیر حاضی که جهت قطع اسهال صفرا و دونه
وضع الصباب مولود و حلیب آن تسکین و جمع امعاء و رفع سحر مجربست طباشیر گل ارمنی صمغ عربی کونار گلنار هر یک پنج درم گلرغ
منوع تخم زرفه بریان هر یک ده درم نشاسته سه درم کثیرا دو درم زعفران یک درم اقراص سازند علی الیسم و وقت استعمال بکوبند و در
شربت صندل یا شربت در و یا شربت بامیزند و لوق کنند و یک نسخه قرص طباشیر در معده گذشتت قرص شترتی که قطع خون شکم
و زرف الدم صمغ عربی بر روغن بادام بریان کرده گل ارمنی تخم زرفه بریان هر یک چار درم طباشیر تخم حاصن
هری زرد و عرق حب الاس گلنار کثیرا رشک بریان تخم قاطلت بریان هر یک سه درم آفاقیا طریث بسد بوخته نشاند
کوزن ختم هر یک دو درم ساق کیتقال کثیرا سپید که با تخم غلی تخم خبازی هر یک یک درم او پیه کوفته بخیته با آب بارنگ اقراص سازند
کدایه خشک کنند و با شرب صندل یا آب بارنگ ذر ان شمال نمایند قرص حاضی که جهت اسهال و موی و صفرا و سحر و بواسیر
و زرف خون تسکین حرارت و اوجاع امعاء مجرب است پوست خشک سبزی کونار گل منوع گل ارمنی طباشیر صمغ عربی

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و زخم و پیش و منصف و ویدان

یکوز این صفت بر یک نیم جز اقرا صفت از تند شربتی دو درم بر سبزه کبوتری جوارین معون است وقت قولنج و
 و کسریاج احتیاجت نافع و دوام استعمال او در رفع قولنج و ذری بخر و در جراثیمات معده گذشت که او در
 قولنج و شکم و جگر شدید او و تحمیل ریح امعاء و دیگر اعضا بر است رطب بود و خواه پس در وقت معده در حرف
 ازال او و بیا معانی بعضی کلمات بحریه گفته شد مخلص که بر جهت قرین امعاء و منصف است معجون فلان سفید جهت قولنج
 و ریجی مفید و این سرد و در وقت گرفته شد معجون نانخواه گرم شکم بکشد و باد ما بکشد معجون بزور باد و تحمیل کسند
 معجون باد و هرج بتوز معجون کاسر الریح جهت قولنج و اد جاع ریجی مجرب است معجون ابل جهت قولنج و شکم
 و نفو اشنایان و اینهمه در بحث معده ذکر یافته معجون حساب لغار جهت قولنج ریجی و منصف و در وقت اسهال مفید است
 و در بحث جگر گذشت معجون ترید قولنج بکشاید و بلغم دفع کند و در پشت زایل کند ترید بصورت شکر مرغ بر یک
 مثقال ستمونیا درم قاقلیتین غیبیل و ارضی قرفه نار مشک قرفل صطک فلفل بر یک نخود عمل صاف قدر است
 شربتی درم دیگر که طبع نرم کند و صاحب قولنج را سرد و ترید بصورت و درم زنجبیل و درم قند سپید و از درم
 شربتی یک طعنه وقت شب دیگر که پیره عمل در ترید بمس مفسر سکر سلیمانی بینی شکر سپید بالسوبه شربتی نخود دیگر که اسهال
 پاک کند و در تب ریجی مبنی که ماده دی بخت باشد بر هفت یکبار است دفع تمام دهد ترید بصورت و درم زنجبیل یکد انگشتم
 بسفاج یکدرم و نیم گند یا انگبین نبی درم جمله شربتی است و دیگر که اسهال بلغم و صفرا کند ترید بسترم ستمونیا نخود بر یک
 سکر سلیمانی بر یک زاده درم کبچ مفسر مغز بادام بر یک سه درم زعفران و دو انگ عمل قدر است شربتی از نخود
 وقت حراب نیکم معجون راحت قولنج در ساعت بکشاید فلفل و در فلفل زنجبیل زیر که رمانی سداب و خال را در وقت
 بر یک زاده درم ستمونیا هفتاد و درم عمل یکصد و چهل درم شربتی یکیشمال معجون شایسته قولنج حار و بوست اسهال پاک کند
 و حبیب طل صفراوی بر انفع دار و فلوس خیار شربتی قند عمل هر یک صد درم بقیه ترید بر یک چهل درم یک بندی هفت درم
 و نیم راز مایه اینون مصطک بر یک نخود رب السون و دستار ستمونیا پانزده درم روغن بادام بار و روغن گل پسته
 بطرفین معون معجون کند شربتی نخود تاده درم و در شنبه ترید چهل درم و بقیه سی درم و در شنبه بقیه است
 و ستمونیا درم معجون شربت باشد قولنج صوبت در زمان بکشاید خیر بود و ترید سافج هندی فلفل و در فلفل زنجبیل
 بزرگ کابل مفسر قرفل بر یک یکیشمال تخم کرفس سبیل زعفران مصطک بر یک نیم مثقال ترید ستمونیا بر یک
 مثقال کوفته بخت با سه خندان عمل بیشتر شربتی دو درم معجون زبل که همین خاصیت دارد و در وقت اسهال

در وقت اسهال
 در وقت اسهال
 در وقت اسهال

در امراض معده و قولنج و اسهال و زخم و پیش و معص و ویدان

چار درم تریب پندرم تخم کرفس امینون هر یک سه درم گرفته بچینه بعسل همچون سازند تریبی سه درم تا چار مثقال
 همچون کفر قولنج را بکشاید خردانه بیرون کرده مترا با دوام برگ سداب هر یک شصت درم بچنبیل فلفل سپید هر یک
 ششدرم مقونیا ذره درم خرداراد سرکه خیسایند بکشاید روز و یک بند و با دوید گرفته بچینه و نیم عمل صان همچون سازند
 تریبی سه درم تا چار درم و یک نسخه وی در کشت کلید با پندرم کسب سبب قولنج را مانع باشد بکیند تخم کرفس چندیدست
 هر یک یک درم مقونیا نیم درم خرداراد روغن بادام بسایند و بکینند و در عمل حل کنند و با یکدیگر میانبرند و اوید گرفته بچینه
 بان بکشند تریبی سه مثقال همچون امینون بچینه بدین از رطوبات حسب سبب شش مثقال فلفل سیاه فلفل
 سپید و انیسون و فلفل و فلفل سیخه سعد برنج کابلی نقشه تریب و هر یک یک مثقال تریب و صوف شکر سپید هر یک است و چار درم
 ششدرم جبهه ششدرم ششدرم هفتدرم و هبه برص هفت درم و فالج یک مثقال همچون نقشه قولنج بکشاید و اسهال بلغم و صفرا
 کند نقشه مترا با دوام هر یک ذره درم مصطک رب السوس هر یک پنجدرم تریب و صوف ششدرم تریبین پاک کرده فند فلو س
 خیار شنبه هر یک پنجاه درم تریبی چار مثقال تاده درم نو عدد یکر نقشه هلد درم صسل السوس ششدرم مقونیا ششدرم گلرنگ ذره درم
 کثیر از ایانه هر یک پنجدرم زعفران دو درم و نیم قند سسل هر یک ششدرم تریبی چار درم تلخ و دیگر نقشه سنی درم تریب چهل
 مقونیا هفتدرم گلرنگ ذره درم راز ایانه کثیرا هر یک پنجدرم زعفران دو درم و نیم قند سسل هر یک صد درم تریبی از چار تا پنج
 همچون مسهل مرکب محمد بن ذکریا جهت قولنج نفلی و ریخی خاصه که با غمی بود مقونیا بعد درم تریب و صوف یکدرم
 مصطک دانگی زنجبیل فلفل و در فلفل و در چینی هر یک نیم دانگ غسل کف گرفته آنقدر که اوید دران میانبرند و بویک حساب قولنج
 بست و این بکثرتت نو عدد یکر هم از وی که جهت دشت و سودا مانع است بلیه سیاه اسطوخودوس ششدرم امینون بسفاج
 تریب یک یکر غار یقون نیم هندی جوارنی منول هر یک نصف بز فلفل شک قولنج هندی یک ربع خرد گرفته بچینه
 شکر آب ملکه که مقوم بعسل بود بکشند تریبی سه درم همچون مقونیا قولنج بکشاید و در گرا و راز هر گرم توان داد مقونیا بعد درم
 در بد گلرنگ مصطک رب السوس هر یک دانگی کافور و کعبه اوید سحوق نمایند و آب سبب و آب به شیرین با السوس و سپید بچینه
 برود و بقوام آرد پس با قدر ازین توام اوید بر ششدرم بد هندی ششدرم و در نسخه مصطک نیم دانگ است همچون
 بر مکی حلت شرع بر آرد و در کشت سیند گذشت همچون ایارج امعا و معده مفصل و صبیح عصارا از رطوبات
 و بلغم پاک کند ایاره فیتور انیسون افراطی هر یک یک و قیر غار یقون سپید نیم او قیر ششم خطی یک درم و نیم اوید گرفته
 بچینه بعسل کف گرفته بکشند تریبی دو درم با آب گرم همچون قمر طعم که جهت حفظ صحت در هر وقت طبع

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و در چیز و شیش و مغص و در بدان

بدان نرم توان کرد مغز قرطم یعنی خشکدان مغز بادام مستر بر یک بست درم اینست یکدرم غسل بچند هم
 و تکلیف که جهت قولنج بغایت عجیب و عظیم الفحل است مغز قرطم پنجاه درم سبکینج ده درم قند سفید برابر به شربت
 پنجدرم دیگر که قولنج در در مفاصل بار در مانع است مغز قرطم و جوز انجیر زرد یک جز انجیر اول نرم بگویند پس مع
 لب قرطم مدقوق سازند در صبح وزن مدقوق بخورند و دیگر که اصعارا از اطفال و بلغم غلیظ پاک کند مغز خشک از یک
 رطل بوره خمیر پانزده درم انجیر زرد نیم رطل انجیر مطبوخ سازند چون غلیظ او بود دیگر با آن برشته شربت قدر جو غلیظ
 و دیگر که جهت تبیین طبع متعالی در فالون مرقوم شده لب قرطم یک جز انجیر خشک ده جز شربت قدر جو در معجون شود
 طین چنانکه طبع نرم میکند معده و معارف قوت میدهد و از مولفات شیخ بوعلی است رجه الله علیه عود خام سفت شقال
 سیل و اینجی سیخ زعفران فلفل سیاه زرنباذ فرخ خشک هر یک نیم مثقال سعد زنب سا زج قر نقل هر یک سه مثقال
 طاجور و دو دانگ کافور یک دانگ تریب موصوف چار مثقال نک یک مثقال غسل و قند سفید مناصفه نیم چند بود و چند هم
 اگر غمزه خشک هر یک نیم مثقال بلبله کابلی سه مثقال محموده مشک و دو مثقال اضافه کنند بهتر باشد معجون شهریاران
 و معجون منقر طی مسهل در حرف البیم همین کث در ذکر جوارشات گفته شد معجون اسرطلون جهت قولنج و در
 شکم نافع در کث معده در حرف الالف گفته شد معجون سنا از تخم جهت قولنج بغایت نافع است و از اج مواد سودا و
 میکند بعد از نسخ و در این امراض عار است سنا یکی نرفته هر یک نیم مثقال گل سرخ سنا یک شانه محموده مسکور ابوس
 هر یک نیم مثقال بلبله سیاه پوست بلبله کابلی روغن بادام تخم کانیته هر یک سبت مثقال غسل و چند هم غسل را نخت سنا
 که در این سنا گل سرخ و نرفته بلبله سیاه هر یک ده مثقال بلبله کابلی سبت مثقال جوشانیده باشد بقدر ام از در او در
 جهت در آن برشته شربت معجون و دیگر شخم که مسهل صغیر بلغم بود و صاع و قندهار نافع است در سردی و نفس
 رسود و دیگر سنا که پنجاه درم تریب سفید تریب شیده گاز زبان یک گدازه یک پنجدرم سوخته کل پنجاه خشک
 کل نیمه در سر یک ده درم تریب سفید خراسانی شش درم تریب سفید غسل است درم تریب سفید غسل تمام هر یک پنجاه درم تریب
 جو درم بادام چرب کنند و او بود که نخته تریب سفید و سبک صابون را در غسل و تریب سفید شربت سنا
 بلبله گرم بنام بخورند و دیگر از سیدی قولنج کبشایه معده و دل را قوت دهد دیگر سنا پنجاه درم تریب سفید پاک کرده شش
 هر یک یک رطل شربت شش درم نرفته خلو فر بار پنجدرم گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم تریب سفید و تریب سفید را در آب حل کنند
 و صاف نمایند شش کوفته با آن صاف سازند و بقوام آرد حبه او بود که کوفته بخند با آن برشته شربت

پنج مثقال تا سفت متقال و اگر شکر سپید نیم رطل نیز آمیزند بهترین است فایده اگر گویند صاحب تحفه الموسنین نوشته
 که در بعضی رسالهها شیخ ابوعلی گفته که شیر خشک با وجود آنکه سهیل است قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال و در قولنج
 اصحاب باشد گویند که شیخ و قان در بحث قولنج مکرر استعمال شیر خشک کرده پس نقل صاحب تحفه از رسایل غیر معلوم
 شیر نباشد و بر تقدیر صحت محمول با افزودن خواهد بود چه در صورت ترکیب بسام صفا و مفردات ترا بل میگرد و تا ختم
 همچون سرسبجه حیات و القسیر و بویست خرس برنج کابلی مقشر بر یک یکدم تریه منقل بر یک دو درم ادویه
 کوفته سنجیه با عمل برشند جمله یکیشتر است و باید که قبل از تناول این دو با یک ساعت شیر تازه دو ششیده بنوشند
 قدر و اوقیه و تسبل از دو اسه روز بر مهر نمایند همچون سهیل منقول از تذکره حبه اسهال جمیع اخلاط حاره و خرقه
 و مواد جذام و حمیات بویست و فلفل خشک ابو بخارا تریه مندی بر یک نیم رطل غناک پستان سوز منقل بر یک
 سهیل مثقال بلبله زرد و تخم کشتوبه نیمین بنفشه بر یک پانزده مثقال گل سرخ زده مثقال تخم خطمی تخم خبازی رازیانه صندل
 زرد بر یک چهار مثقال جمله را در آب پنجه صاف نمایند و با شش مثقال ترنجبین و یکوزن ادویه شکر توام آرند و طباطبائی و کثیر
 وضع عربی و سقونیاد شاسته بر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهد اسهال قویتر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند
 و سقونیاد سفت مثقال شترتی از پنج تا هفت مثقال فامده در شفا الاستقام در بحث معاجین بعد بیان همچون
 نوری گفته و عاده الاطباء فی استعمال المعاجین المسهله و مسائل المیهلات انهم اذا استعملوا
 من یخرجونها ایامها بقدر غلظت المعاجیل میلان عمل الدوا و ثلثه مجالس اخر و اید
 استعمالها ثلثه ایام الا ان یكون الاضغ و ق داعیه للتجیل والقوة محتملة اولتاخیر فیتجیلون او
 یخرجون حسب حال همچون میعه که خلطه کهنه و زخمی که با او تپ و حرارت نباشد و باریان نوزید بود خوب است
 میوه سایله جذبیده تریه افیون آسارون زبر البقر سیاه کرکندر جسمه برابر غسل و قدر شستن ادویه شترتی تا دو درم
 و چون افیون دارد غیر افیونی را نخست نیدرم کافیت بعده بتدریج افزودن همچون قوتج حبه اسهال رقیق
 مانی و صغف جگر ناست قوتج خشک برگ سداب فلفل ناخواه کرویا کاشم رنجبیل دار چینی دار فلفل با سویه غسل
 برشند همچون مختصر جهه زلق الامعانا خواه کندر کلنا روست بیرون لسته با سویه بکوبند و با مویز که مع تخم
 در فوق باشد برشند شترتی مثل جوزه همچون کندر لین طبع که از بر د بود باز دارد و شهورت طعام باز و دیگر
 کندر شکر درم ایشون شونیز فلفل ناخواه فودنه کاشم سنبلی بر یک خردم کلنا زده درم ادویه بار یک با این

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و زخم و پیش و منصف و دیدان

بسیل بر شند شرفی سه درم همچون چند چه ترقی الامعاء و اسهال مزمن و زخم جند اینون سیسبل بزربالنج میسبیل
 دار صنی طلیس سپید زنجبیل باز و هر یک ذره درم باد آورده و شرط طمخ هر یک چند درم زعفران سه درم غسل دو چند یا سه چند
 همچون مغز جلی قالیصن به پاک کرده یکم غسل مکن فلفل و فلفل زنجبیل هر یک پنج قطره سیسبل قالیصن
 فلفل دار صنی زعفران هر یک سیسبل شغال به پاک کرده از پوست دوانه مهربان بر نود از غرابال بیرون آرند و با غسل
 مقوم بر شند شرفی چار شغال همچون اسو و زهره و اسهال کهن زانفع است اینون چند بید ستر میسبیل بزربالنج زعفران
 سارون تخم کرفس سیسبل اینون سیسبل گل ارمنی مساری کوفته بیخته با سه چند ان غسل بر شند شرفی یک درم با آب سرد
 یا آب همچون اختلاف اسهال ملنجی باز دارد و زخم را مانع باشد اینون چند بید ستر میسبیل بزربالنج زعفران مر
 سارون تخم کرفس سیسبل اینون سیسبل گل ارمنی گلنار مساری کوفته بیخته با سه چند ان غسل بر شند شرفی یک درم
 رب به یا آب سرد یا آب سماق همچون فواکه اسهال صفرائی باز دارد و معده و امعاء را قوت دهد مغز جلی پاک کرده
 علاج ترش پاک کرده هر یک نیم من امروده پاک کرده ذره استار چهار با پسته سنگین در آب سماق پزند پس در نود و پنج من
 فندک بکوبند تا چون مرهم شود پس قند سپید مکن با آب که اندر پسته بعد طبع فواکه مانده باشد بخوشانند و کف بر دارند
 بعد فواکه مدقوقه با آن آمیزند و زمانی بر شش نرم نهند تا قوام گیرد و پسته طباشر تخم حاصن هر یک یکله و قیه عصاره
 زرشک دو اوقیه نرم ساخته در آن بر شند شرفی فلفل درم تا چند درم یا آب سرد همچون حنث الحدید قالیصن
 است و در بحث معده گشت ما الحسل جهت کسی که متعاد و قولنج بود نفع دارد و مدامت او مارا السكر بستور و این
 هر دو در او به هر گشت مارا البزور یا جود و اخلاط غلیظه تحلیل کنند از معده و امعاء قولنج بکناید و در مطبوعات بحث
 معده گشت مارا الجبن بهترین مهلات است و در بحث هر گشت مطبوخ چهار مسهل در بحث هر گشت و در معده و نیز
 مطبوخ ششعلان جهت رفع درجش جو است و در بحث معده گشت مرق که طبع نرم کند و قوامی رقیق
 فردس پیرا به و مانند که مانده شود پس زنج کتند مهربانند و مصلح خوش ساخته بنوشانند و اگر بپنج در شش
 بار یک ساخته بران پشند اسهال خلط سرد کند و شور مای ماکیان با بقلنج آرزین عمل دارد و نیز
 که طبع نرم کند آب شیرین کبیطر و عن بادام بار و عن کنجد یک اوقیه یک قدر ذایقه انجمه قدری شربت
 همه را جو ش و دهند و کف بر دارند پس مغز تخم یک اوقیه بار یک ساخته در آن آمیزند و نوشند و صاحب
 طمانشی این ترکیب را مرق خوانند یا آنکه گشت غدار پس اطلاق مرق بر شور مای گشت نیست

بر یک درم اینون سه درم تخم کرفس یکدم بنادق سازند هر بندقه یکدم شترتی یک بندقه دیگر که در او رام آلات
بول قبل از ظهور لنبه و تفتح دهند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاسنی تخم عظمی اسپنل بخاری تخم باز تنگ جلوه
بره بگریزند و مجیزه اسپنل همه را بگویند و بناوق سازند شترتی سه درم و بدانند که در ورم گرم کرده باید که عوض آب آب
یا آب که در نیمه یا آب تر بزدند که نفع تمام دارد و چنانچه چوش جهت وجه کرده و مثانه نافع بول براند و در بحث سرگزشت
تریق فاروق در کرده و مثانه را سود دهد و سنگ کرده و مثانه بریزاند و تجربه و با فواید دیگر در بحث
سرگزشت شاد و ریطوس در کرده را نفع دارد و سنگ کرده و مثانه بریزد و در بحث سرگزشت جوارش
چای عیسوی سنگ کرده را نافع است و بیاری بول را که از سروی مثانه بود و در او در بحث سرگزشت یافت جوارش
مغز تخم کرفس بکشد و در او دویه معا که شت جوارش بزوری جهت بسیار بول نافع و مع ذلک مقوی باه
و شانه آن در باب معده ذکر یافت جوارش در این صفت کرده و مثانه را نافع است و در بحث معده ذکر شد
حسب عقیده الحقیقه که در ریزشیدن سنگ تحب الاثر است بشرط اومان حلیسان تخم ترب و قوفطر
پوسته بچ کبر و سنج بادویان جوارش منزه ادم حسب لغار از خر سعد شنبلیله اسقوله قندریون حمل زراوند و مرج
خبطیا نا اسارون قردمانا و سنج کینج بزرگ سنج سپید نقل فلفل و ج جمله برابر صفت ااصل نمایند و او دویه بار یک سانه
بر وزن بلسان کینجند چنانچه شب بسته شود پس جهانبند و هر روز یکدم با طبع بزور دهند و اگر خاکستر فرودم سنگ
هر روز صاف سازند نیک نکل که دیگر که سنگ مثانه را بریزند فلفل نظرون بر یک یکدم حسب البلسان و درم
مرچا درم کوفته شراب حلوسه شند و قدر خود جهانبند و هر روز سه حسب بخورند بعد سروج از حمام و بالاراد شراب
نوشند و همین سان چهل روز بعمل آرند حقیقت که درم صلب کلیه و مثانه لازم کند و تحلیل نماید یا بونه کرنبا کلیل الملک
سدوس گندم خطمی بنزند و صاف کنند و روغن سوسن مضان ساخته حقیقه نمایند دیگر که همین عمل دارد لعاب حلیه و تخم
کتان بهم آمیخته حقیقه کنند حقیقه که جهت جرب آلات بول نیست بعد هر دو روز عمل آرند یا بونه کلیل الملک قرطم
مرغوض تخم کتان خشک مدقوق حلیه سدوس خطمی پستان عناب جو نیم کوفته بر یک کنی اطراف کرنبا طران سلق بر یک باق
خاله و خطمی را در مره بسته مجرا مطبوخ سازند تا بقوام مارا شعیب آید پس صاف کنند و ربع من از وی بگیرند و روغن
سدوس و شکر درم و نکل نیم درم صاف نمایند و کاون عمل سازند و حقیقه کنند حقیقه که جهت بر کلیه و مثانه و درم تا
روغن بادام روغن جوز روغن حبه الخضر ازیت بر یک یک او قیر روغن گاو نیم او قیر کشکاب که از کدم منقش

در امراض گرده و مشتانه

ساخته باشد شفت درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقه کنند حقه که همین عمل او در صورت است بقیه الا ومان
 روغن بادام روغن گردکان روغن حب البطم هر یک بزده درم روغن زیتون نهند درم ذرن آب مجموع جمله را بچوشانند
 تا نصف رسد و در قبل و در بحسب حاج حقه کنند و هرگاه برودت باشد روغن زیتون خوش و زینت اضافه نمایند و او
الکتریت سنگ گرده و مشتانه بریزند و عمر بول بکشاید و در بخت شینه گذشت و او را الک بگیر و صغیر و در او
الکتریت صغیر همه اجزای سنگ گرده و مشتانه باغست و در بخت جگر گذشت و او را که ادرار بول فرغنت کند
 و مجاری بول پاک نماید و ماده را که قریب تخریب بود در صند و تکون حصاة باشد اندر کرده و مشتانه برون آرد بشته
 او مان و مع ذلک اثارة حرارت و حدت بیکند مغز تخم خربزه درم تخم کرفس دو تو هر یک و در نیمه شکر نصف جمله
 شربتین همه حصاة و در شغال پیش از غذا بد و ساعت یکشغال حب غذا پس از ده ساعت دیگر که ادرار بول کنند
 مغز تخم خربزه چندم سکه بچند او استغاف کنند بکثیرت و او را مفتت حصاة که در محدودین در حال حدت
 و حرارت شغال توان کرد تخم خربزه تخم خیار صمغ الو تخم کاسنی با سویه کوفته بخت شربت و در شغال با یک وقت
 بکنجبین و دیگر که همین عمل دارد و تخمین ظاهر ندارد و مغز بادام تلخ و در شغال و نیم همراه یک او قیبه سفید بچزند و دیگر
 که مفتت حصاة و منقی مشتانه و مخرج بول غلیظ است تخم خربزه یک سبزه تخم کرفس نصفه و حب القلت حب الصنوبر
 پوست بچ که هر یک ربع خرد شربت و در شغال و دیگر که همین عمل دارد پوست بچ که حب القلت حب النار و قو قو فطر آسان
 سعد حب الحلب فوه و حب سویه شربت و درم مع یک او قیبه آب افشوده ترب و دیگر که قویتر است در اثر سسطی و صفت
 و مغز و لیساید او در مانا حب النار هر یک یک بجز و حب پوست بچ که هر یک دو جز اهل فوه شق هر یک نصف جبر
 شربت یکشغال مع طبع شکط اشبع وقت صبح و نیم شغال وقت شب بهمان طبع و دیگر که در نفست حصاة حبیب الضعل
 است و با خاصیت اثر میکند خاکستر کزدم حکاک حجر الیهود و حجر الاسفنج هر یک دو دانگ و این بکثیرت مع شراب
 که اسل میزند و او را که ادرار بول کند تخم بادیان اینسون هر یک دو درم بچوشانند و صاف کنند و تخم خیار و باد زنگ
 و تخم تره هر یک یک درم باین طبع بسایند و شیر کشند و صاف نمایند و بقیه سپید شیرین ساخته بپوشند و او را
 که عمر بول بکشاید بادیان تخم کرفس هر یک دو شغال و نیم پالید آب جوشانند تا به نیمه آید و آنکه در نیم
 خوزه بچشغال با طبع مزبور سخن نموده و صاف کرده و بقیه سپید شیرین ساخته بپوشند و او را که عمر بول را
 باغست اینسون تخم کرفس هر یک سه درم قند سفید چار درم همه را کوفت بچیت بچزند و نیم مایه شیره سه تخم

در وقت آید و تمام شب بگذارد پس بر قدر آب که مجرب آمده باشد بگیرند و حسب حاجت اندکی از آن بدمند دیگر که جهت بزرگ
 کهنه و بول الدم چوب است از چوب نیم توله آنکه بکنوله ز چوب را نیکوب ساخته برود و در آب ترکند یک شب و صبح
 آب صاف او بگیرند و غسل دو روز آینه بپوشند و لعقب برود و خرد مسادی کوفته بچینه بدارند و نیم توله از آن با نیم توله
 شکر سفید آینه بخورند سوزاک کهنه سالها در و ماه دفع میشود و حدیث السهد در خوردن یک هفته و اگر مزاج موافقت
 کند سفوف و وانا بکنوله نیز سفید میزند یا بکنوله سکر و وانی که سلبول را نافست کند سیاه ناخواه با سویه کوفته قش
 سیاه آینه شیدام بخورند و وانی که همین عمل دارد پوست برینه مرغ در روغن گا و بریان کنند و سایده بگیرم بر روز
 بخورند انقباض اکثر ادویه که بوزاک معینند در بحث ادویه سیلان منی بیاید و روغن مسکن گروهه و مثانه سرد را
 گرم کند و برودت و اختناق رحم را تعدیل کند و سوسن منی عدد و سیلینج طبان قسطر یک زده درم قرفه قرفه قرفه
 مضطک هر یک پنجم زعفران دو درم روغن کنجد یکرطل و نیم گل را از زردی پاک کنند و دیگر ادویه مذوق
 سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزدیک آفتاب اندر سایه تا چهل روز بمانند بعد بکار برند
 روغن خشک سرالبول را نافع است خشک و متعال نه خلیل چاشمقال نیم کوفته بچوشانند و بیالایند و یک چهار یک
 و نیم روغن کنجی اضافه نمایند و باز بچوشانند تا آب برود و روغن بماند و در روغن خشک که مثانه را پاره پاره کند و برودن
 آورده بوند سعد جنطیا ناپوست سبج کبر هر یک یک اوقیه روغن بادام تلخ یکرطل دارد و کوفته در شیشه کفند و روغن
 بر سر آن ریزند و کیفیت در آفتاب نهند بعد بیالایند و ده عقرب زنده در آن اندازند و شیشه به بندند و کیفیت
 دیگر در آفتاب گذارند پس بیالایند و در قطره از آن در حلیل چکانند بعد از خوردن بزاق و برعانه بالذره و زن
 ناروین که چون در حلیل چکانند امراض مثانه را تعدیل و در بحث که گذشت روغن سداب بهتر بود گروهه
 و مثانه و اورار نمودن بول نافست و در واد سوز که شد و روغن کلکلان شج شرب او مقوی کلیه و مدد حلیل
 است و در بحث معده گذشت روغن کبیر حبه تقطیر بول نفع دارد و در ادویه مخصوص برودان بسیار
 را و العقرب سنگ گروهه و مثانه را براند بگیرند عقرب هر قدر که خواهند اندر روگک زیاد بپوشند مطین
 بگل عکلت نهند و سرد محکم ساخته اندر تنور بگرم گذارند تا شش ساعت پس بردن آورند و کوفته و کسری
 بچینه یکدنگ استمال نمایند و بعضی مرد جوان را تا بگیرم و فرود را تا نیم درم بخورند گروهه اندازند
 مرد و سنبل و حبه تقویت گروهه و تقویت یک مثانه نافع و خوشتر از او در معده گذشت و در سنبل که در بحث نافع

سکنجیه

افروده اند و بیکر که جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر البول و بول الدم بجايت مجرب است حب کاکنج حبلی سبت و بجد و
 ایون تخم کرفس بزربنج سپید نماید هر یک یک مثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران تخم حاض بری مغز چلغوزه
 مغز بادام تلخ منقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دو از ده مثقال او دو کوفته بخته با پنجه برشته اقراص سازند و بیکر
 که جهت قروح کلیه و مثانه و اوجاع ان بول الدم و بول المده و جربشانه مانع است حب کاکنج حبلی منقاد و بسخ
 عدد مغز تخم خربزه سی و شش مثقال ایون سبت مثقال کشنی خشک مینون هر یک ده مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ
 مغز چلغوزه بریان زعفران بزربنج سپید تخم کرفس تخم حاض هر یک نه مثقال بکوند و بصیر انکور برشته و اقراص
 بندند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال و بیکر که همین عمل دارد حب کاکنج پنجاه عدد تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفتاد
 بزربنج مغز تخم خربزه تخم حاض بری انیسون نشاسته مغز بادام تلخ مغز چلغوزه هر یک دو درم همه را بکوند نرم و با پنجه
 و اقراص بندند پنجاه رسم است و بعد شش ماه استعمال کنند و بیکر که همین عمل دارد کاکنج ده عدد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار
 تخم ماش کثیر هر یک چار درم کل قهرشی نماید مغز بول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین کند هر یک
 دو درم تخم کرفس یک درم شربتی دو درم و اگر شادانه نباشد مقناطیس سرق مغز بول و کند نسما اقراص کاکنج
 بسیار است از ان جمله شربت نسخه که مجرب بود نگاشته شد قرفس که هر با جهت بول الدم هفتت و در تحت امعا گشت
 قرفس شرب بول الدم و قروح کلیه و بواسیر را هفتت شب یا شام گوزن سوخته گل ارسی کثیر گلنار تخم خرفه یا السوس
 کوفته بخته باب خرفه اقراص سازند و بیکر شب یانی دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کثیر شش درم صمغ عربی دو درم
 باب خرفه اقراص سازند و شربت حب الاس قرفی که جهت بول المده عجیب الاثر است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم ک
 هر یک سبترم گل ارسی صمغ عربی کند دم الاخوین هر یک ده درم ایون سبت درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند
 بر قرفی دو درم شربتی یک قرفص مع یک اوقیه شربت شخاش قرفص یا بپیس طباشیر با السوس هر یک دو درم تخم کا
 سبترم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنی خشک گل ارسی هر یک پنجم اقا صمغ عربی صندل زرد گلنار هر یک دو درم
 کافور نیم درم اقراص بندند شربتی سه درم باب انار ترش یا کلاب و در نسخه گل ارسی دو درم است شرب
 قویا بپیس فمعدیکر طباشیر ده درم تخم کا بو تخم خرفه هر یک پانزده کشنی خشک گل سرخ گل ارسی هر یک پنجم درم گل
 دو درم کافور نیم درم شربتی سه درم باب انار ترش قرفص یا بپیس نو عدد بیکر حب الاس تخم حاض
 هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته هر یک یک درم کوفته بخته بلعاب سبیل اقراص سازند شربتی دو در

در امراض گروه و مثنانه

بر آنست که ذیابیطس مرضی است که آدمی همچنانکه آب بوشد با مائمی دیگر همانساعت بول کند و عطش شدید را زنده
 رست و غذا درین علت عکس متعسر و سرکه و غوره و حمله آنچه مغلفظ خوشت سازند فرصت در جرب مثنانه را نافع
 شد متعز تخم خربزه ذره درم متعز تخم خیار چندم متعز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیر انشرب السوس تخم شمش
 پند گل از منی تخم کرفس هر یک دو درم بزرا بوج یکدم شترتی سه درم با شربت بنفشه قطور که در اعلیل چکاند قره و نورش
 ال رانافع بود سفیداب کندر انزروت نشاسته صمغ عربی دم الاخون مساکو کوفته بیخته کلها سازند و وقت حاجت
 نداری ازان بشیر و ختران سائیده بچکانند و اگر آفت در مثنانه بود بمرز قره منزوق سازند تا بماند رسد و فرقه که باین
 از مخصوص است معروف است که موفی طلا کردن بر عانه سلسبول بار در رانافع است و در جوارش معده گذشت
 ملکلانج بول بکناید و در بخت جگر گذشت کما وجه اول کلینافع است و اقسام دی در معده گذشت
 و ب کبیر در بخت باه بیاید و لیبوب صغیر در بخت سر گذشت و این هر دو سخن کلیه و متوی و نیز همچون فلاسفه
 نه سلسبول و در گروه و پشت نافع و سرد کرافیت چون حال منوس کرده و مثنانه سردا گرم کند و سده بکشد
 فل سیاه و سفید حما قسط سنبل الطیب قصب لزییره سانج هندی زعفران کرنس نیون عاقر قره تخم انجوه
 م سداب بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شترتی یکشقال ماء الاصول یا در آب بادیان و آب کرنس
 چون حجر الیهو و سنگ کرده و مثنانه بریزند حجر الیهو و پنجاه درم متعز تخم خربزه متعز تخم خیارین کاکنج هر یک چندم
 دو درم سازند بعسل برشند شترتی دو درم تا سه درم معجون قصب سنگ کرده و مثنانه بریزند و گزیدگی عقرب نافع
 و عقرب محرق سه درم و نیم جنطیانا یکدم و نیم زنجبیل یکدم فلفل دار فلفل هر یک دو درم کاکنج چندم و نیم خدیو شتر
 دو درم کوفته بیخته بعسل برشند شترتی وانگی باب کرنس و در قلاسی زنجبیل و فلفل و در فلفل هر یک دو درم نوشته گفته
 در شاه استعمال کنند معجون او را سلس البول را نافعست و در وجه الفاصل بید معجون کاکنج قره کرده و مثنانه و بول الدم را نافع
 است کاکنج است چند و بزرا بوج تخم کرفس رازیان هر یک چندم متعز تخم خربزه تخم خاصن ایون متعز طغوزه بریان متعز فندق متعز بادام
 باین هر یک چندم زعفران دو درم و نیم کثیر چار درم کوفته بیخته بچرخ برشند شترتی یکدم مع خدیو قون با مار العسل یا شربت شتر
 معجون خطا تقطیر البول در حرمت انزال رانافع است و در اختیارات بدسی نوشته که وی در حرمت انزال نظیر انرا
 گفته که غذا باید که کباب بشود و کفایت بلوط در القصب بالسویه کوفته بیخته باد و چند آن سل برشند شترتی و در معجون
 خطا تقطیر البول در حرمت انزال منی لغزارد کند رگنار بلوط شونیز کثیر هر یک ذره درم زبیره کرمانی که در بانا نوا کسرت

کلیه و متوی و نیز همچون فلاسفه
 نه سلسبول و در گروه و پشت نافع
 فل سیاه و سفید حما قسط سنبل الطیب
 م سداب بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون
 چون حجر الیهو و سنگ کرده و مثنانه
 دو درم سازند بعسل برشند شترتی
 و عقرب محرق سه درم و نیم جنطیانا
 در شاه استعمال کنند معجون او را
 است کاکنج است چند و بزرا بوج تخم
 باین هر یک چندم زعفران دو درم
 معجون خطا تقطیر البول در حرمت
 گفته که غذا باید که کباب بشود
 خطا تقطیر البول در حرمت انزال منی

چندم پوست بلیله سیاه پوست بلیله زردا که منتشر بر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان غسل بیشتر نشسته
 دو مثقال صبح و شام و غذا کباب **مجموع** رشید همین عملدار و کبابه نوزل خصیة الثعلب و نفل سنبلیله
 ناخواه بر یک ذره درم مع نیم غسل بیشتر شترتی دو درم **مجموع** جنطیانا و در کرده و مثانه را ناخت
 و سده بکشاید و در حث جگر گذشت **مجموع** خلیخوزه عسر البول را ناخت منتر خلیخوزه سی درم و دو قور یوندا و نخر
 حلیسان اینیون سلیم زعفران دار سیفی فطر اسالیون اسارون کما قیطوس بر یک سه درم نعلنج خشک نیم درم
 کوفته بیخته بجل بیشتر **مجموع** اسک البول او را ربول باز دارد ویلان منی نیز خاصه مردم پیرا قافیا گلنار
 بر یک سه درم صندلین عدس مرغ قطب الزیره تخم حاض صمغ عربی طباشیر بر یک دو درم تخم مورود و مثقال کندر
 یک درم بجای بیشتر شترتی چمثقال غذا گوشت بره بریان کرده و فلیخ شک **مجموع** کابل فی الفزاش باز دارد
 مر کند را قافیا شیان مایثا بر یک دو درم شب پاجا بریان سه درم تخم خطمی هفت درم را تخم کتان بلیله کابلی
 بریان بر یک ذره درم کوفته بیخته با شنه اینز شترتی سه درم **مجموع** حث الحیدر بسیار بول که از سردی بود
 وقع کند حث الحیدر در بشت درم قشور کندر در سر که تر کرده خشک نموده پنجدرم طباشیر چار درم کثب خشک سه درم
 شوکران دو درم بشریت میبیه بیشتر شترتی با باد سه درم و شبانگاه سه درم بشریت میبیه **مجموع** گلنار
 سلس البول باز دارد گلنار ذره درم کندر بلوط بر یک بست درم سعد کرده یا بر یک پنجدرم کوفته بیخته بجل **مجموع** بران
 شترتی یک مثقال نوبه پیکر که همین عملدار و گلنار دو درم شاه بلوط هفت درم و نفل خصیة الثعلب بر یک یک درم
 کوفته بیخته بجل بیشتر شترتی یک درم **مجموع** که عسر البول را سود و فطر اسالیون موفو بر یک چار درم و دو قور
 اینیون تخم کرفس حلیسان بر یک سه درم کثیر او دو درم کوفته بیخته بیخته بیشتر **مجموع** تهری جهت عسر البول
 و قولنج هفت و بی مشقت اسهال میکند در هر وقت از زستان و تابستان خرماد بیرون تا قرصیرتان
 وانه بیرون کرده معشر پنجاه درم را یک شبانه روز در خل خمر خیسانند پس بنزد و از پر دیزان خرماد بیرون کنند
 بعد همتونیا سداب خشک بر یک هفت مثقال نفل سیاه صد وانه زنجبیل سه مثقال موزه از منی یک مثقال با دوام
 شیرین معشر از مرد و پوست منی عدد کوفته بیخته با نمر کوفته مروج نموده با سه وزن او و یه غسل کنگر کوفته بیشتر
 قدر شترتی چار مثقال باب گرم **مجموع** بلوط کمر جهت سلس البول و قطره این کسر به است بلوط معشر مقلو
 پانزده درم حرم تخم سداب بر یک یک درم کندر حسب الایس و جزو اسهال سه درم نفل سیاه بر یک درم

سعد بن سید هر یک سه درم انجیر خشک پنجم که فته بجمعه بعسل بیشتر مذ شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال بدانند
 که مواجین مبی که در بخت باه مذکور خواهند شد انشاء الله تعالی بدان آن مقوی کرده و مثنی ویند مر با کربس پیل
 کرده و مثانه بار در انافست و بول براند و در بخت محده که شت مر با اهر قائل مثانه را سود دارد و در بخت باه
 باید مر با کربس و مثانه گرم را فست و در بخت پینه گزشت مال حاصل بدر بول است و در بخت سر گزشت
 مال الاصول که سنگ گرده و مثانه بریزاند و در بخت سر گزشت لظولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند
 و بیرون آورد و بول برانند کلیل الملک با بونه گلخ خطمی خشک هر یک ده درم پوست خرپزه خشک پرسیاوشان
 نم قلت نیکو فته هر یک معذرم ششان اصل السوس پوست بچ را زبانه هر یک پنجم درم کاکب حلیه هر یک پارد درم برنج
 بنفشه هر یک سه درم دو قورگ نیلو فر هر یک دو مثقال در ده من آب بخوشانند تا به سپنج من آید و در آن بشینند
 و چون بیرون آید دو سه قطره روغن عقرب در اصل چکانند لظولی که همین عمل کند با بونه در مننه ترکی نام مر بخورند
 برگ کرنب سر گین که پوتز بخوشانند و در آب بشینند و ثقل وی بر عانه و حوالی آن ضاوا نماید و دیگر که همین اثر دارد
 در مننه ترکی برگ ترب است سندان با بونه برنج است سنبل مر زنگوش خطمی نام شلغم شبت کرنب بخوشانند تا نرم
 شود و با آب وی بشینند و ثقل آن بر عانه ضاوا سازند و دیگر که همین خاصیت دارد بنفشه گلخ کل نیلو فر خطمی هر یک
 پنجم درم خشک با بونه پوست خرپزه کلیل برگ کرنب هر یک درم بخوشانند و در آب آن نشینند و ثقل وی بر عانه کرده ضاوا
 کنند لظولی که سوزاک بول را نافع است برگ یا همین سپید کوفته بخوشانند و بعد نیگرم شدن قضیب در و گذارند
 بعد نیم ساعت و پس ازان با بخا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار نمایند نفع تمام میدهد و جهت حرقت بول در ترنر
 مقور آنت در آورده بول کردن نافعست و گذارند که اختیار باب ششانه و هم در ادویه متعدد در جم و قبل و بواسیر
 و بدانند که داغ کردن ما بین خنصر و بصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و داغ متصل تر قوه جهت ریاح بواسیر از مجربات
 است اطهر لظیل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند ریاح را تحلیل نماید مقل ازرق شئی درم پوست بلیله کاس بلیله
 پوست بلیله آله منقی هر یک ده درم ترب است درم صغین سینی سکیبج پنجم درم اینون صطله هر یک دو درم که فته
 بجمعه بعسل بیشتر شربتی سه درم لونه لیکر که جهت بواسیر عظیم النفع باشد مقل سی درم پوست بلیله کاس بلیله
 ترب است بلیله هر یک ده درم مقل با در آب کند مائل نماید و شصت مثقال عسل ضاوا کرده بقوام آرنه داد و به
 که فته بجمعه آن را بشینند لونه لیکر که طهر با نرم کند و بواسیر را سود دهد مقل ازرق فلوس خیار شنبه

در امر عن مقعد قبل و رحم و بواسیر

حب منقل که شقاق را سود دارد و طبع را نرم کند و خوردن آن را موافق باشد پوست بلیله کابلی نسبت درم
 منقل و ده درم کثیر آنچه درم انجیری عدد و آنچه را در آب بنزد تا مبراشود و بیالایند و منقل و کثیر در آن حلکنند و پوست
 بلیله کوفته بخیته بان بکشند و حب سازند شترتی و ده درم **حب منقل** که جبهه بواسیر و اعتقال طبع که انداده بود
 محبت آمله مقشر پوست بلیله زرد و بلیله سیاه پوست بلیله کابلی پوست بلیله تخم کند نام هر یک پنج درم منقل ازرق چهار
 درم منقل را نیکوب کرده در آب کند نامی ناشسته بخیسانند و در روز دیگر در ماون بکوبند که مثل مرهم شود و اوویه در آن
 سرشته بقدر نخود جها سازند و هر روز در خلا محده نه عدد تا پانزده عدد و فرود برند و از چیزهای سوداچه بپزند و یک نسخه
 سهل الوجود کثیر از منقل که بعد از معاینه سودا در وقت محد گشت **حب منقل** دیگر که چون سه شب متوال
 بنوشند و صبح بوشه را تسکین دهد بلیله سیاه بلیله آمله منقل هر یک چهار درم نمک مندی صغیر مصطکی سورخان اشق
 هزار اسفند شیطنج ناخواه هر یک یک درم سنبل زعفران دارچینی و جرقاقله سلیمه هر یک شش درم صغیر سقوط
 بکشند و درم بکینج و درم منقل و بکینج را در آب کند تا بگذازند و باقی اوویه کوفته بخیته بان بکشند و حب سازند
 شترتی و در اعتقال **حب منقل** که خون بواسیر بند کند بلیله کابلی بروغن گابریان کرده سنی درم هر یک
 ده شقال منقل برابر جهمه آب کند تا حل کنند و دیگر اوویه کوفته بان بکشند و حب سازند شترتی و درم و دیگر
 که خون بواسیر بس کند و نفخ در پانچ زایل سازد بلیله کابلی بلیله زرد بلیله هر یک ده درم صدف سوخته سناخ
 گوزن هر یک یک درم ناخواه سه درم منقل و دو چند اوویه منقل را با آب کند تا حلکنند و جها بندند شترتی یک شقال وقت
 خواب در شفا الا ابتام چنین نوشته بلیله سیاه و کابلی و بلیله و آنکه صدف سوخته و کبریا هر یک چهار درم ناخواه
 شش درم منقل ازرق بتم درم منقل را با آب کند تا بگذازند و اوویه بدان بکشند و جها بندند شترتی سه درم برنسا
 با بگرم **حب منقل** که خون بواسیر بس کند بلیله سیاه بلیله آمله هر یک چهار درم تخم کند نام هر یک سه درم صدف سوخته
 هر یک دو درم منقل ازرق ده درم اوویه را کوفته بخیته و منقل را با آب برک سرد آب برک کند تا حل نمایند و جهم
 سرشته جها بندند شترتی سه درم بآبی که آهن تا فته در آن سرد کرده بپسند **حب منقل** که جبهه بواسیر و کوبی و قطع خون
 رحم و بواسیر از جویات است بلیله سیاه آمله حب الاس هر یک چهار درم جفت بلوط طرائث گلنار منقل خبث الحد
 مدبر هر یک او درم مصطکی جوز بوسنبل الطیب و منقل هر یک یک درم تخم کند نام هر یک بلیله نار و تخم کند نام هر یک
 زیتون بکوشانند و منقل را با آب برک سرد حلکنند و اوویه را بان بکشند و حب سازند و در اعتقال با آب گرم

کثیر آنچه درم انجیری عدد و آنچه را در آب بنزد تا مبراشود و بیالایند و منقل و کثیر در آن حلکنند و پوست
 بلیله کوفته بخیته بان بکشند و حب سازند شترتی و ده درم حب منقل که جبهه بواسیر و اعتقال طبع که انداده بود
 محبت آمله مقشر پوست بلیله زرد و بلیله سیاه پوست بلیله کابلی پوست بلیله تخم کند نام هر یک پنج درم منقل ازرق چهار
 درم منقل را نیکوب کرده در آب کند نامی ناشسته بخیسانند و در روز دیگر در ماون بکوبند که مثل مرهم شود و اوویه در آن
 سرشته بقدر نخود جها سازند و هر روز در خلا محده نه عدد تا پانزده عدد و فرود برند و از چیزهای سوداچه بپزند و یک نسخه
 سهل الوجود کثیر از منقل که بعد از معاینه سودا در وقت محد گشت حب منقل دیگر که چون سه شب متوال
 بنوشند و صبح بوشه را تسکین دهد بلیله سیاه بلیله آمله منقل هر یک چهار درم نمک مندی صغیر مصطکی سورخان اشق
 هزار اسفند شیطنج ناخواه هر یک یک درم سنبل زعفران دارچینی و جرقاقله سلیمه هر یک شش درم صغیر سقوط
 بکشند و درم بکینج و درم منقل و بکینج را در آب کند تا بگذازند و باقی اوویه کوفته بخیته بان بکشند و حب سازند
 شترتی و در اعتقال حب منقل که خون بواسیر بند کند بلیله کابلی بروغن گابریان کرده سنی درم هر یک
 ده شقال منقل برابر جهمه آب کند تا حل کنند و دیگر اوویه کوفته بان بکشند و حب سازند شترتی و درم و دیگر
 که خون بواسیر بس کند و نفخ در پانچ زایل سازد بلیله کابلی بلیله زرد بلیله هر یک ده درم صدف سوخته سناخ
 گوزن هر یک یک درم ناخواه سه درم منقل و دو چند اوویه منقل را با آب کند تا حلکنند و جها بندند شترتی یک شقال وقت
 خواب در شفا الا ابتام چنین نوشته بلیله سیاه و کابلی و بلیله و آنکه صدف سوخته و کبریا هر یک چهار درم ناخواه
 شش درم منقل ازرق بتم درم منقل را با آب کند تا بگذازند و اوویه بدان بکشند و جها بندند شترتی سه درم برنسا
 با بگرم حب منقل که خون بواسیر بس کند بلیله سیاه بلیله آمله هر یک چهار درم تخم کند نام هر یک سه درم صدف سوخته
 هر یک دو درم منقل ازرق ده درم اوویه را کوفته بخیته و منقل را با آب برک سرد آب برک کند تا حل نمایند و جهم
 سرشته جها بندند شترتی سه درم بآبی که آهن تا فته در آن سرد کرده بپسند حب منقل که جبهه بواسیر و کوبی و قطع خون
 رحم و بواسیر از جویات است بلیله سیاه آمله حب الاس هر یک چهار درم جفت بلوط طرائث گلنار منقل خبث الحد
 مدبر هر یک او درم مصطکی جوز بوسنبل الطیب و منقل هر یک یک درم تخم کند نام هر یک بلیله نار و تخم کند نام هر یک
 زیتون بکوشانند و منقل را با آب برک سرد حلکنند و اوویه را بان بکشند و حب سازند و در اعتقال با آب گرم

در هر یک از اینها هر درمی لازم دانند

بسیار بندان بول که بعضی مگر گویند با السویه کوفته بخته با تلاب صلایه کنند و شافیه بسته بردارند و دیگر که حیض بسته ویرینه
بکشاید که سببش رطوبت یا سردی بود و کول پیل دراز مینپیل جو که با تخم که در طم با السویه کوفته بخته با شیر زقوم
میشته بهما بندند و هر روز یکب بردارند در رحم و بسیار باشد که کثرت جماع حیض بسته بکشاید و اکثر علل نتوان
بدان زایل گردد و دیگر که در رحم که در شروع حیض نایبند و لاوت یا بس از جماع پدید آید ساکن گسند برگ نیم
در ظرفی نهاده گرم کنند و بر عانه بندند و دیگر که در رحم که در ایام حیض متعاضده باشد و قهر کند ریختن خطائی کوفته بخته
و بباروی نبات امیخته قدر نیم توله از شروع حیض دور و بیشتر شش مع بخوردن کند و تا سه روز بخورد و دیگر که در
رحم که بعد از جماع پدید آید و قهر کند و مانع استن شود و از بار یک بسایند و منبه بدان آلوده بخلول ساخته به دم گرم نهند
قبل از وظی و دیگر که همین عمل کنند تا یک نیمه بدان آلوده بردارند و دیگر که در شید که بعد نفاس آید و بد و دیگر
شغ نیاید ساکن گسند و نوزا گویند قدری در آب تر کنند و چون قوت و در آب بر آید اندکی از آن آب بنوشانند
تنها یا با قدری شکر امیخته و مختار اند که سرد و مندی گرم نموده و دیگر که در رحم را که بسبب اجتماع آب کنده در رحم
بوسه و در این از ترشح رطوبات کنده و انتقال عانه توان یافت با رنگ کف یا یک بکخصه بهر زه خشک نمک
لاهوری هر یک دو خفته کوفته بخته در سه پارچه علاحده علاحده نهاده بندند مثال کنار کلان و هر روز یکی از آن
حمول کنند و تا سه روز عمل آرند آب تمامه برون آید و و اینکه آب رحم جذب کند و محمود با رنگ بهر زه خشک
هر یک یکتا تک تخم سوخته مک لاهوری هر یک نیم تا تک شهاب الفدر که ادویه بدان بپزند همچون سازند و منبه بدان
مخلوط ساخته بردارند آب کنده و جریان رحم را سود دهد و اینکه سیلان رطوبت رحم را سود دهد و شیر گاه پنج آثار
شاهجهانی مائین کلان مائین خود هر یک یکینیدام خفته گل سپاری گل و ماهه هر یک چندم بخته صنم دماک که بسبب
کمرس گویند نیم پا و سپاری سرخ یکپا و شکر سپید نیم سیر شاهجهانی شیر آبش بخوشانند و سپاری کوفته بخته
اند از ند و بکفچه همینند تا خوب بخته شود و بعد شکر آمیزند و بپزند که بقوام آید پس دیگر اجزا بعد فردا و درون با تلب
از آتش ذیل بفتور نمودن آمیزند و نیک در رسم کنند و قدر حاجت برهند و و پیه که فرج را تنگ کند شاخ کوه
برگ نابرا آورده بر نب بچ که عبارت است از درخت دماک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته بخته بخته آن
نبات آمیزند و از نیمد ام تا یکد ام بخورند در سه هفته اثر وی ظهور میکند و در چهل روز نفع تمام میدهد و دیگر گل کوه
در ظرف چینی و یا نند آن با در کا غده بنفشانه و آنچه از میان او عبور نهند برون افتد بگیرند و اندکی از آن در حج

در امران من مقرر و در کتب قبل و بواسطه
بسیار بندان بول که بعضی مگر گویند با السویه کوفته بخته با تلاب صلایه کنند و شافیه بسته بردارند و دیگر که حیض بسته ویرینه
بکشاید که سببش رطوبت یا سردی بود و کول پیل دراز مینپیل جو که با تخم که در طم با السویه کوفته بخته با شیر زقوم
میشته بهما بندند و هر روز یکب بردارند در رحم و بسیار باشد که کثرت جماع حیض بسته بکشاید و اکثر علل نتوان
بدان زایل گردد و دیگر که در رحم که در شروع حیض نایبند و لاوت یا بس از جماع پدید آید ساکن گسند برگ نیم
در ظرفی نهاده گرم کنند و بر عانه بندند و دیگر که در رحم که در ایام حیض متعاضده باشد و قهر کند ریختن خطائی کوفته بخته
و بباروی نبات امیخته قدر نیم توله از شروع حیض دور و بیشتر شش مع بخوردن کند و تا سه روز بخورد و دیگر که در
رحم که بعد از جماع پدید آید و قهر کند و مانع استن شود و از بار یک بسایند و منبه بدان آلوده بخلول ساخته به دم گرم نهند
قبل از وظی و دیگر که همین عمل کنند تا یک نیمه بدان آلوده بردارند و دیگر که در شید که بعد نفاس آید و بد و دیگر
شغ نیاید ساکن گسند و نوزا گویند قدری در آب تر کنند و چون قوت و در آب بر آید اندکی از آن آب بنوشانند
تنها یا با قدری شکر امیخته و مختار اند که سرد و مندی گرم نموده و دیگر که در رحم را که بسبب اجتماع آب کنده در رحم
بوسه و در این از ترشح رطوبات کنده و انتقال عانه توان یافت با رنگ کف یا یک بکخصه بهر زه خشک نمک
لاهوری هر یک دو خفته کوفته بخته در سه پارچه علاحده علاحده نهاده بندند مثال کنار کلان و هر روز یکی از آن
حمول کنند و تا سه روز عمل آرند آب تمامه برون آید و و اینکه آب رحم جذب کند و محمود با رنگ بهر زه خشک
هر یک یکتا تک تخم سوخته مک لاهوری هر یک نیم تا تک شهاب الفدر که ادویه بدان بپزند همچون سازند و منبه بدان
مخلوط ساخته بردارند آب کنده و جریان رحم را سود دهد و اینکه سیلان رطوبت رحم را سود دهد و شیر گاه پنج آثار
شاهجهانی مائین کلان مائین خود هر یک یکینیدام خفته گل سپاری گل و ماهه هر یک چندم بخته صنم دماک که بسبب
کمرس گویند نیم پا و سپاری سرخ یکپا و شکر سپید نیم سیر شاهجهانی شیر آبش بخوشانند و سپاری کوفته بخته
اند از ند و بکفچه همینند تا خوب بخته شود و بعد شکر آمیزند و بپزند که بقوام آید پس دیگر اجزا بعد فردا و درون با تلب
از آتش ذیل بفتور نمودن آمیزند و نیک در رسم کنند و قدر حاجت برهند و و پیه که فرج را تنگ کند شاخ کوه
برگ نابرا آورده بر نب بچ که عبارت است از درخت دماک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته بخته بخته آن
نبات آمیزند و از نیمد ام تا یکد ام بخورند در سه هفته اثر وی ظهور میکند و در چهل روز نفع تمام میدهد و دیگر گل کوه
در ظرف چینی و یا نند آن با در کا غده بنفشانه و آنچه از میان او عبور نهند برون افتد بگیرند و اندکی از آن در حج

در امر صفت مقعد در سم و قبل و بوا میر

طلالی که بر بسین اجازت و بد حب لبسان جاو شیر مثل باو آورد و بالسویه گرفته بیخته نیز بره کا و بازه بر قطیب لبسان
 نماند و بگذارند تا خشک شود بعد مجامعت کنند آن بسین گرد طلالی که همین خاصیت دارد برگ سنج خشک بکنند
 و باز برگ کا و بر قطیب نماند و مباشرت کنند طلالی که خارش فرج را سود دارد و ترب را باب کاسنی بسایند پس بگسین
 نیلو فر تخم کا هو گرفته بیخته در آن برشته و گلاب آمیخته اند فرج طلا کنند طلالی که حرقت شدید فرج و سوزش بول را
 نماند و در ایام حمل نیز کار توان بست کا نور راجی گلاب یا آب حلکوه بالند زن معتاده بود که در ایام حمل
 حرقت در سج میشد و درین رحم بعد چهارم ماه آهسته آهسته می گشت و در هفتم یا هشتم ماه موقوف عمل میشد و سپس در
 سو و نینار و آنرا لامر این درویش اجازت باین ذواداده و تدابیر دیگر نیز مرعی بوده اثر تمام بخشیده و حاصل مراد
 گردیده . طحی که حیض برآید آسارون بکیرم سداب نیم درم یاز یا نه دو درم لوبیا سبزه نیم درم غسل زده درم
 بچوشانند و صاف کنند و سر روز متوالی باز خوردند طحی که همین عمل دارد و نافع است مردان را نیز چون منی ایشان
 محتسب شود آهستین در منته ترکی ترس سداب راز یا نه تخم کزنس هر یک دو درم نیم خورده عدد گل کند و متقال بچوشانند
 چنانچه رسم است و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند و سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند تا آوار
 تمام واقع شود طحی که همین اثر دارد لوبیا سبزه حله بیون فوه هر یک چار درم سداب سه درم در طل آب بچوشانند
 تا بر طلی آید صاف کنند و قدری شکر اضافه نمایند و صبح چار درم بنوشند طحی که همین کار کند لوبیا سبزه
 سه درم قرسیون فوه هر یک چار درم فونه زده درم در نیم طل آب بچوشانند تا نیمه آید صاف کنند و قدری سبزه
 اضافه کنند و صبح سه درم بنوشند طحی که همین جهت کشادن حیض نماند و در بخت حمیات بیاید طحی
 قرطم جهت آوردن حیض مجرب است و با اعتدال میل دارد جب قرطم کا فریان تخم خریزه بادیان بالسویه بیکوب کنند
 و بهم آمیزند و قدر هفت درم آرد در یک نیم طل آب بچوشانند و صبح بچوشانند چون نیم طل بماند بالند صاف سازند
 و بشکر شیرین کرده بنوشند خوشبویش بوا میر را نماند و در جوارشات معده گشت فیروز نوش زمان حلال
 لاکه بعارضه برودت متاوی باشند سود دارد و باد نامی غلیظ دفع کند و زحمت ادویه سرد کشت فلونمای قار
 رحم را قوت دهد و باد مالیش دفع کند و استغراق خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت جنین نماید و نیای رس
 سیلان طشت باز دارد و در دمانب شانند و این هر دو در ادویه سرگشته شود و یک نیم فلونمای فارسی که جهت کثرت
 حیض در طوبت رحم نماند و در ادویه معاینه ذکر شده فر زخم که در رحم را قوت دهد و قهر را تنگ و خوشبو سازد

در امر صفت مقعد در سم و قبل و بوا میر

و درم بران ریزند و چند روز بدارند پس بالند برالت یا فرج و دیگر که لذت آرد عاقرقرا حادار صینی زنجبیل بالسویه
 کوفته بخیته و باقی که صمغ دران محلول بود سرشته چهار بندند و وقت حاجت در زمین گیرند و چون حل گردد استعمال
 نمایند فرجه که منع جمل کند فحاح کربن حرف بر دور البطلان آینه نرد و در آب فوئنج بری تر کرده بعد پاک شدن
 از حیض بردارند و اگر بعد هر مجامعت قطران بردارند یا عصاره سداب مع فلفل بردارند مانع تحیل آید و اجود آنکه از
 چیز مارام و بر قضیب آلوده جماع نماید و دیگر که مانع آبتن آید تخم چند فوئی سرکین قسبل جزول حب فلفل استخوان عرو
 مسادی کوفته بخیته بیغیه سایله بیشترند و پیشم پاره بردارند هرگز آبتن نشود و اگر آبتن باشد بچینه میازد و گفته اند مرنزی
 که چهار حب شروع یعنی دانه از تخم پیدا بخیر بلع کند یک سال آبتن نشود و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا
 و دیگر که منع جمل کند بازو حساب لاس مسادی کوفته بخیته با آب گرم سرشته فرجه سازند قبل از مجامعت و دیگر
 که منع جمل کند فحاح کربن و تخم او برود کوفته بعد پاک شدن از حیض بردارند و محمول الفحه خرگوش همین کار کند
 و دیگر که منع جمل کند و در از حیض نماید عروق پنج کربن کوفته و سرشته بردارند فرجه که معین بر جمل است شب
 و درم سماق عود زعفران هر یک یکدرم کوفته بخیته بر ششم پاره افشاندند بردارند و مجامعت نمایند و دیگر که بر جمل
 اعانت و در چندیدت میسایله جادو شیر قسط بیز و دیگر جزوی مشک عنبر هر یک ربع جزو بشراب آینه نرد و فرجه سازند
 و دیگر که آبتن باری و در کربن بزکوهی پنیر مایه خرگوش سرد قدری کوفته بخیته بسبل گرم کرده بیشترند و به سیم پاره بردارند
 و دیگر که پنیر مایه خرگوش در صینی عنبر زاج ناث بالسویه کوفته بخیته بگلاب سرشته بردارند و دیگر ما میران صینی سورخجان عنبر زاج
 زید البحر هر یک وانگی با شکر سرخ فرجه کنند و دیگر معینه سایله چندیدت سر جادو شیر قسط بازو مقل همک کوفته بخیته بردارند بعد
 از طهر چند نوبت و بعد چهار ساعت مباشرت کنند و دیگر پنیر مایه خرگوش و سرکین و بسبل سرشته بر ششم پاره بردارند شب بعد از
 و پس از آن مجامعت نمایند و در غرض مایه خرگوش زهره خرگوش است و دیگر زعفران بسبل قردمانا پیه گیان لبان عک
 مصططه روغن نارون هر یک مثقالی بگیرند و چنانچه با هم آینه نرد پس قدر یک مثقال از آن ستانند و در صوفه نماند بچینه
 و نیمم آرشها در صین بردارند و سه ششم باشد هر چه گردند البته جمل شود با مالکته و دیگر که در کلیل جربست شب یا زعفران لسان
 عصفور هر یک یکدرم خرمبیاں یک مثقال عود زنجبیل یکدرم مشک یکدرم کوفته بخیته بسبل سرشته بر ششم پاره بردارند و شب
 مجامعت فرمایند و دیگر جهت حمل منقول از ابن سرفیون زعفران حما سنبلی کلیل هر یک سه نیم او قیه پاره ک زرد تخم مرغ
 هر یک دو او قیه سانج قردمانا هر یک یک او قیه روغن نارون نیم او قیه بالنته کبود سه روز بردارند و هر روز و هر شب تازه کنند

فصل در علاج بواسیر
 بواسیر
 بواسیر
 بواسیر

در امراض متفرد و رحم و قبل و بواسیر

در روز نشانه عاوج بکمال با مثل ان نبات تناول نمایند و بیکر که معین رحیل و سخن است چند سیر سیه فرقیون
 بزره جابو شیر حلیان قسط سبل مقل کوفته بشراب میخمه چند شب بردارند پس مباحثت نمایند و قبل از جماع چهار ساعت
 نیز بردارند فرزند که بچه مرده و زنده بیندازد دشمنان فارسی عاقر قره حاشو نیز سداب فراسیون با سویه کوفته بختیله بروغن است
 سرشته بردارند و بیکر حقه استقاظ نشاد و سوده درم شش در آب گرم حل کرده سه درم با هم سرشته بردارند و در چنین فرزندها حسن
 اگر تمام شب بیا عورت برایش بلند باشد و سرست بود و بیکر که بچه مرده را فرود آورده و سر جابو شیر خربس سپید با سویه کوفته بختیله نیز
 گاو بشند و فرزند سازند و بیکر که اخراج چشمه چنین میت کند اهل زراوند در حرج ترس حرف هر یک جزوی کوفته بختیله بزره
 گاو سرشته بردارند و بیکر که همین عمل کند تخم خاژی خردل سپید مقل ازرق هر یک جزوی کوفته بختیله با قطر این بشند
 و بردارند فرزند که حیض براند دشمنان عاقر قره جابو شیر سداب یک بیکرم فرقیون پنجم کوفته بختیله با قطر این سرشته بردارند و بیکر
 که حیض براند فرود هر یک چار درم اهل شت درم سداب ده مو شقی شت درم کوفته بختیله بزره گاو بشند و بردارند و بیکر که حیض براند
 و در درم را که از روی بود و نفعده نیز مقل ازرق جابو شیر مصطلکی شش هر یک دو درم همه دو شبانه روز در سر که غسل گذاشته صلابه کفند
 تا بجهت مسکه شود پس روغن پدیا کریان و روغن طبع و چند بیدتر کوفته بختیله هر یک سه درم مغز ان سوده بیکرم ضم ساخته صلابه کرده
 که نیک بیکر میخمه شود پس هر روز سه نوبت هر بار مقدار ازوی در میان ششم بچیده بردارند و بیکر که ادرار چنین کند چند بیدتر
 نیم مقال مسکه و حبه بروغن زینق و اگر ده و نعلونه الوه بردارند و بیکر که همین عمل دارد جابو شیر کندش معیه یا لب زفقار الطیب عود
 الطیب کوفته بختیله فرزند سازند و بیکر که همین اثر دارد آب سداب و آب فو شخ نری و صوفه دران الایند و در اهل و کطر اشبع
 و رحل که بسیار با یکی ساخته باشند گردانند و بردارند و بیکر که درین کار مجرب است سداب صاف اهل راز یا نه تخم مرو با سویه
 باز بزره گاو فرزند سازند و بیکر که مدیخ است تخم ابجوه مرصاف با سویه کوفته بختیله فرزند سازند و بیکر که بده اخراج چنین
 مرده و زنده و ادرار چنین بنایت شربت عصاره قمار الحار سفید قیاط باز بزره گاو و حل کرده بالنه کبه و بردارند
 و بیکر که جنه ادرار چنین و اخراج چنین و شیره قوی الاثر است قبل چنین سرک دشمنان و طغیا قطر ان تخم حنظل و قمار الحار
 خزان سیاه موزج و سیاه زراوند مازنیون روغن بید ابجوه بزره گاو جابو شیر سکنجین مرصاف معرود و نمونه کلا و بختیله
 استخوان نمایند فرزند این چنین کافراچ چنین زنده و مرده و شیمی و عمر و ملاوت و علت رجا بنایت مجرب است با و غیر این
 با سویه بزره گاو سرشته بردارند و بیکر که قیاط قطع نمودن چنین مجرب است و کافراچ کافراچ کافراچ کافراچ کافراچ کافراچ
 بالنه بردارند و بیکر که قیاط قطع نمودن چنین مجرب است و کافراچ کافراچ کافراچ کافراچ کافراچ کافراچ کافراچ کافراچ کافراچ

مرد است که زجاج سپید گلناز گل ارنی گل نخوتیم سرمد بالسویه فرزند سازند و دیگر که قطع خون و از القرح و عرق و عرق و طوبان
سایله جسم نفعدار و گلناز شب یانی سرمد کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه یاب برگ سید یا گشت نیز یاب مازوی
مطبوع بپوشند و بردارند و دیگر که در قطع خون حیض مجربست مازو سوخته دم الاخوین برگ مور و گل ارنی گل سرخ
بالسویه از هر یک رانیده پوست انار ترش یکوب کرده طبع نمایند تا مهربان شود و قدری لشم را باب او تر کرده با دو کوبه
آغشته بردارند و دیگر که همین اثر دارد و قویتر است برگ مور و مازوی سوخته سرمد شاسته برگ سیدرم مزاج سوخته صمغ عربی
بر یک و در دم گل ارنی سرمد کبوتر سابق استعمال نمایند و در عین استعمال اگر هر روز نقل لک را که زرگران
رموز و گویند بکشتال سباید باز ده تخم مرغ بخته تناول نمایند تکلف نمیکند و مکرر تجربه شده و جمول زیره بود او
و بونداده بالسویه باب مزاج مطبوع مهربان است و دیگر که حبس همین نماید و آزموده است و در تقویت رحم سیدیل مویالی
صمغ عربی گل ارنی برگ یکدم دم الاخوین و در دم و دیگر که حبس به بند و گلناز کند مازو سرمد اقا قیاس شب یانی
بالسویه کوفته بیخته با لبان محل بپوشند و بردارند و ایضا بر پشت و عانه طلا نمایند و دیگر که همین عمل دارد کاغذ سوخته
اقا قیاس گل سرخ عصاره لیمو لیمو مازو و صله کتان سوخته بالسویه کوفته بیخته برگ سرشته بردارند و دیگر که حکم جسم را
که آنرا انبه النسا گویند نافع بود سداب نعناع پوست انار عدس شکر در کلاب و قدر سرکه بنزد و بشیم پاره پاره بردارند
و در حاوی کبر گفته بطبخ بنیزند و بردارند و دیگر که همین عمل دارد زعفران کافور برگ و انگلی مرد اسنگ و دو انگ
حب الغار نیدرم کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ و در گل بپوشند و بردارند و دیگر که جهت رفع حک و اختلاج نسج و رحم از
میربات است نارون نعناع خشک گل نسین خشک گل نیلوفر برگ سرور برگ سرد لاجورد بالسویه بر و عن زیتون
بپوشند و کشتال فرزند کنند و کشتال را باب با بونه مطبوع بزراف ضیاء کنند و از آب و شراب جناب لزم است
تا دو گشت نماید و حسن آنکه در عین بودن حبس این دو استعمال نمایند و هر چه که باعث حک و اختلاج گردد بر تبه کردن
را قرار نماند و باید که تا سقیم استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حک نخواهد یافت و روزیکه ترک فرزند کند حک طاس
میگردد و ماد است ششاه اثری باقی میاندا اقران اهل اشنه انجان بیخ و رفت فندق اشنان بنر مرز نجوش
مرحوم محمدت بالسویه از هر یک رانیده کشتال را با شیر جوانات پخته بلا تحول نمایند و هر گاه این ادویه بهترین
بعضی از آن کانیست فرزند جنه اد جاع حاره و بارده رحم مجربست که در کوفته با روغن گل سرخ حمل نمایند
و قدری از آن گرم کرده ضا د نیز نماید فرزند که جهت درم گرم رحم نافت خشان سید کوبه راه شیر بخته با روغن

در ارض مقعد و رحم و بواسیر

سرخ و اندکی زعفران و موم فرود نه نمایند و بسکون درم و اخیلون بار و عنق کحل حکم کرده باب بارنگ یا شیر و قران
 زوج خذوه بر و ازند فرزند چه چه تحلیل او رام صلبه رحم موم پیرا روک پیر مرغ مقل ازرق هر یک سه درم خطمی تخم
 گمان هر یک نه درم جسل یا به لب خیار شنبلیله بشنند و بر و ازند فرزند که وجع درم صلب رحم را بنشانند و نرم کنند
 محول او در و بر و جج بواسیر کن کند با بینه پیر لبط ایون موم بالسویه پیشم پاره بر و ازند فرزند که او رام رحم را نافع
 است از زوت کند و موم الاخون حب لاس گل ازنی اقا قیا کوفته بخته بایسان الحبل شسته پیشم پاره استعمال
 ایند فرزند که مده و صدید را که از قبل سایبل بود نفعه بد بشرطیکه از موضع قریب آید و عنق و منقن بود و صدم الاخون
 کند از زوت بار یک ساخته بر و ازند و آنچه که از اما کن لعید بود او را حقه کنند و در قبل بختنها که در باب قروح امحاند که
 است و بشافنا که در باب بول الدم و المده مضبوط فرزند که نوزاد را ناهست قوط طرثیث ماز و غریب هر چهار ساو
 بر و در آب شیرین و اندکی شراب بخوشانند پس بمالانید و اقا قیا و سک و رامک بار یک سانه درین طبع امینند
 و پاز از پیشم نرم که آنرا مرغی گویند در هم بچند و کرده سازند و درین طبع تر کرده در رحم بدین بر تر بندست بیج
 چون بجای خویش آید او ویه قابضه برعانه و نواحی فرج ضا کتند و بعد رجوع هم فرزند و ازند فرزند که درم بار و
 صلب رحم را ناهست کند مقل لپود بر زده هر یک و درم زعفران جا و شیر اشق هر یک یک درم مصطک میوه سایله
 نذیر و تر و عنق سوسن پیر لبط روغن بابونه هر یک سه درم صغ را بشراب و سل حکنند و شمع را بگدازند و حمله با هم
 میخته فرزند سازند و بر و ازند و دیگر که حته قروح و سرطان رحم و زوت دم نافع است قطره از سرب بر سبب بالند
 مع روغن تاکه غلیظ شود پس بر و ازند و دیگر که او رام صلبه رحم و اوجاع ارعام را ناهست پیر لبط متعرق ساق کا و و اطل مقل
 زعفران زرده بیخته شس و در روغن سوسن چند برابر بگیرند و بشراب یا بطلا بشنند و بر و ازند **قرص کبریا**
 قرصها که عالس زرف الدم اند در او ویه امحاند شت قرص او را طشت کنند بغوت و تسهیل و ولادت نماید و اگر
 داومت بران رود استقاظ اجنه فرماید درم ترس خچرم حلتیت سکنین جو باد شیر برگ سداب خشک برگ پودنه
 کله اشج فرود مانا فوه الصنج هر یک دو درم کوفته بخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص با طبع جسل
 اگر ترس نباشد حوصل و در صینی کنند و اگر باب سداب اص بندید بهتر باشد قرص صمغ عربی
 است کند و بچند و مرده را در معامت بر و آن فرجاد شیر سکنین بریز و چون یکدر حلتیت نیدرم جله یک شربت است
 سداب یا بطلخه صلبه بر بندد و تخم اینها زمین غل دارد و غذا خورد آب بهتر است کبوس جته اشخا

در امراض مفقد و رحم قبل و بواسیر

باشند و اگر بچشاند و به نیم من باز آرنند صواب باشد بطول که افراط طمست را نافع است گل سرخ برگ مور و
 برگ زاده درم شب یانی مازوی نیکو فته گلنار برگ چیدرم پوست انار نیکو فته جوزالس و کزمازج برگ سده درم
 خاک قیاد و درم مجبور بچوشانند و در آب آن نشینند و قرص کبر باد در مورد بپوشند و بطول در اینجا بمعنی آیزن
 است بطول که محافظت چنین کند و نگذارد که پیش از وقت بدون این گل سرخ هفت درم گلنار کزمازج برگ برگ
 چیدرم برگ مور و خشک چار درم شب یانی پوست انار برگ سده درم نیکو فته بچوشانند و در آن نشینند بطول که جهت
 بیج رحم و صلابت او نافع است مزه بچوش کشیج نام تخم کربن قیصوم حلیه تخم کتان بابونه اکلیل بیزند و در آن نشینند
 بطول که بمن کار کند حلیه تخم کتان بابونه اکلیل اطراف کربن بطول که از جهت خروج مقعد نافع باشد گلنار پوست
 در حفت بلوط مور و تر گل سرخ ماز و برگ سده نیکو فته بچوشانند و در آن نشینند انقباه از جمله امراض مختصه جسم
 اختناق الرحم است و وی اگر از عدم جماع افتد امر بجامع نماید بشرط امکان و الا اشیا و مقلله منی و ندره
 موت جماع بکار برند و بفرمایند قابل را که با گشت یا بچیزی دیگر و غده رحم بکنند به هم موافق و اگر احتیاج طمست فست
 رات طمست دهند و در وقت نوبت این علت بهر سبب که باشد جهت افاقت اطراف بر بندند و چیزهای خوشبو
 میل فرمایند و اشیا بهر بود فرمایند تا رحم با غل میل کند زیرا که رحم شایق بر طویوست و متنفر از منقذات او نیز
 زان مجرمه عظیمه غیر شرط بر نیست خاصه مجرمه ناری و کند من بار یک ساخته در منی و مند دوم رجا است و بد بشیر
 نیت با در رخت و باشیا مسقطه چنین است و حسب منقذ و ادن تا چند روز دیگر امراض که برسم افتد در ک
 برگ با نچه در مرکبات این بحث گذشته توان کرد و حفته رحم در اکثر امراضی نفع تمام دارد و باب مفقد هم
 با و وی استپان و خصیه آلت و مقوی باه و مانع عرت انزال و مقلله باه اگر افراط کند و حالبس میان می بود
 شدار و در امر قوت باه اثر قوی دارد فقر و یا مقوی باه است و در ادویه برگ گزشت اطراف قبل کبر
 زیاده می کند و در بحث معده گذشت جوارش جالینوس جته باه اثر تمام دارد و ادویه برگ گزشت جوارش
 کوی منی نیز ادویه باه را قوت بدو شست و کرده را محکم سازد و باه محابعت عظیم النفع است تخم کرفس که
 تخم تخم شبت نامخواه را زایانه منقر تخم خربزه منقر تخم باد رنگ سنج کزنش منقر حب فلفل منقر حب انار منقر حب
 پیغوزه برگ نیمشمال بسا قنفل فلفل منقر کبابه عاقره حاز نجابیل تخم سمیت تخم جرب تخم باز حب ارشاد و بجزه تخم
 بونجان جوز و اصل قرفه در فلفل برگ سده درم قرفه زعفران کن مصطک عود برگ یک چار درم تخم

در امراض لیسان و خیره و آلت و غیره

بلون بوزیرا هم سنج بهمن سپید تو درین شقاق لیسان العصاب هر یک بجز دم بصل الفار بریان کرده تصفیه
 قضیب گا و سوده منقر که کج شک ز خشک مری کش خراب هر یک ده شقال غیر شیب و در شقال مشک ترکی نیم
 شقال قند چنجد او و عسل مصفی بوزن مجموع بطریق مسبو و همچون سازند گرم مزاج و در شقال بخور و در عصب
 آن شیر تازه ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند و سرد مزاج بیخ درم بخور و بعد یک کاسه با عسل بنوشند
جوارش زرغونی دیگر معتد علیه که جهت تقویت باه و اعصاب ریشه و کرده و کمر و آلات بول نافع است و در
 بخوارش متفقور تخم بلون شقاق تو دردی نافع متفقور لیسان العصاب هر یک بکیرم تخم انجوره دو درم زنجبیل
 تخم شلغم تخم کز تر تخم شبت تخم تره تیزک تخم جرجر تخم پیاز تخم گندنا تخم لجان جوز الطیب دار چینی دار فلفل بوزن
 هر یک سه درم کوفته بچینه با قند مقوم بپوشند شربتی از یک شقال تا دو شقال و اگر نافع متفقور بهم برسد بدل
 خصیه الشلب دو وزن او و قدری خردل کنند نبات نافع است و مختار صاحب تحفه المومنین همین است
 و لیکن شیخ نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم بلون شقاق لیسان العصاب هر یک نافع متفقور لیسان العصاب
 هر یک بجز دم زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه تخم ترب تخم جرجر تخم گندنا تخم لجان جوز بودار چینی دار فلفل
 بوزیدان سفید بشوی هر یک سه درم تخم انجوره ده درم قند برابر سه کوفته بچینه بپوشند شربتی سه درم
 شوز زرغونی در بحث معده در حرف زرا که شدت **جوارش بکادور** جهت ریاح بواسیر و تقویت باه و
 طعام نبات نافع است و بمبرودین موافق زنجبیل ده استار فلفل استار شیلج مرنده و دو استار شقاق
 بیخ استار قند عا و صد و پنجاه شقال منقر که کان سفید کرده هر یک ده شقال بلا دونه عدد بلا در را گوئید و در
 روغن کنجد خیسانیده دست مالیده صاف کرده او ویرا با آن چرب کرده با قند کور که یکوزن و نیم اجزا
 بقوام آورده بپوشند حلوا که باه و شبت و کرده را قوت دهد تو درین خشاک سپید هر یک دو درم و نیم
 زنجبیل قرفه دار چینی شقاق هر یک بکیرم و نیم حب السنه بوزیدان جوز جنم حب لعل هر یک بکیرم و نیم
 بجز دم منقر با دم منقر قند آرد و بیخ شک سپید قند سپید هر یک نیم من منقر نار جیل کثیر آرد با قند آرد
 کفهر هر یک رب بن عسل یکین رسو اسوبان موافق مبرودین کثیر العند او مولد خون غلیظ و جفا
 باه و اعصاب در و کمر نافع گندم را در آب چندان بخیسانند که نم ببارد پس در گیسو کرده در آفتاب
 و بر روز قدری آب بر او بپوشند تا شمر شود بپز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند

تکراره باشند چنانکه هرگاه بعد جماع خوردن باز تقویت اصلی نماند گویند که با جماع تکراره چوده که از حویب خود میندسند
میگیرند و از جمله طیبها معروفند است و مصطلکی هر یک سه درم تخم باز بخان یکدرم هر دو چیز را با یک ساخته با چوده
شسته چهار بندند قدر فضل شربتی دو حب تا چار حب این دو در تقویت معده نیز اثر تمام دارد **حب عنب**
بعدش ساعت نوحظ می آرد و دواستن او در زمان موجب اوست نوحظ و طیب و برین است و معود مانع و در او
هر که شست مع دیگر چهار بنفشه و می و مسک فانی در حبه حب جدوار در تقویت باه اثر تمام دارد و در او بود معده گذشت
حب افیون جهت امساک منی مجربست افیون درم و فضل و در صیتی در حبیبیل کثیر الصنع حویلی از عفران بسیار
هر یک یکدرم حب بلسان مرصاف عاقر و حار با سوسن زنباد و چند بیدسته جدوار خطائی در پنج عقربی مصطلک
عود خام هر یک دو درم قره تخم کرفس قر فضل و از فضل جنطیا یا هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم
کوفته بخته بکاب شسته چهار سازند بقدر نخود و بدانند که در باب امساک عرض بسیار نباید کرد که بالاخر ضرر می آرد
حب سیاه مسک سیاه سیاه چار حبه سفید بکر که گزرا نیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا با شیر گاو
تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند و همین سان مفت کرت عمل آرند پس بیارند عاقر قره حاد بزرالنج و خونچال
و جوز بود و قر فضل و بزرا هر یک یکدرم کوفته بخته و حله بهم میخند چهار بندند بقدر نخود و وقت حاجت آخر در زمان
کنندم بار و عن گاو بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس کسری بالا از تناول غذا بگذرد و کجیب زمین
فرورد و بعد سه گری شروع بجایع نماید امساک تمام آرد حتی که بدون خوردن حموضت فزاع نشود **حب**
مسک که افیون ندارد عاقر قره یکدرم تخم ریحان شسته درم فندک سپید درم کوفته بخته حبیب زنده یکدرم نخورند و تا آب
لبخوشند اترال نشود **حب مسک افیونی** قر فضل جوز بود از عفران صلیبکی قضیب گاو در صیتی خصیه الشعلت یک
یکدرم مشک نیمدرم افیون رومی چار درم باشد مقوم قدر نیمدرم حب زنده شربتی کجیب کسی را که معتاد تناول
افیون باشد و الا کتر باید و **حب سهل** الوجود که جهت امساک منی بنایت مجربست از موده دانه نمندی سه چهار
در آب خیسانیده پوست دور کنند و مترو ویرا باد و چندان فندک بکنند و چهار بندند بقدر نخود و در وقت
و اگر اترال متعمر کرده و آب لبخوشید او است **حب سیاه** که مسمی است به عقده سیاه و دواستن او
در زمان وقت جماع باعث امساک منی است سیاه پنجم با سر که تندی باوان بسایند تا منحل شود پس یک
نمندی سه مقال با او آمیزند و نظارت منی را بس که بر کرده سیاه که در دوران بخوشاشانند

و از راحت حقوق سه شقال اندک اندک در درختیته بسته تا من بسایند تا ملغمه شود پس در کرم پارس مطهر نهاده پیشترند
 و آنچه در کرم پارس مانده باشد با آب سرد بشویند تا چرک وی زایل شود و مجموع را یک غلوه کرده در وسط آن سوراخ کنند
 و در سیمان پنبه از سوراخ گذرانند که کیش با نوز در آب لیمو اندازند تا حجج گردد و سپس بر دهن تا توره انداخته باشد نرم
 طبع دهند و وقت حاجت در دهان نگه دارند که لیسیمان بیرون دهن باشد تا غلوه بخلق فرو رود و عند اراده انزال
 از دهن بر کشند و اگر غلوه مذکور را بعد تر شستن تا تکمال گاهی در شیر و گاهی در روغن و گاهی در روغی طعام و گاهی
 با آب برگهای گیاه ماه متنوعه بنید از نوز همیشه بست بالند چندان که چون آئینه صاف بتخلی گردد و مطلق کدورت
 در جسم آن نماند در ضعف مذکور بی مثل شد تب ملذذ که باه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مخول را بشتر طبعی
 و در انزاج عضوموژی نماید عاقر قره حایوینج و پرسی و بعضی کبابه نیز می آمیزند جمله برابر کوفته پیچیده بسبب نخسبیل
 بر کشند و در نخود جهها بندند و وقت کار کجیب در دهان گیرند و آب دهن بزود کربا قلیل بالند و واد است
 مقوی باه است و در مگر گشت و واد المسک با قسامها با بر تقویت دل و دیگر اعضا رئیس باه با نیز قوت تمام
 پیدا بحسب مزاج و بسا باشد که منفعت و واد المسکها و یا قوتها زیاده از نفع کمتری و امثال آن در بعضی امراض پیدا
 آید و در بحث قلب ذکر شد و واد الزنجبین ضعف باه را که سبب آن حرارت بیش از نفع بود و همچنین سپید کلان پاک
 کرده نشی درم در و در طل شیر تازه بکوشانند تا بقوام عمل آید و هر شب دو طعنه بخورند و مراد از طعنه در اینجا چار شقال
 است و سمرقندی گفته که هر صبح بست درم بخورند و بالای او ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند
 با پیاز و بالار آن شراب بنوشند و واد الحسک در تقویت باه بی نظیر است حسک خشک را بکوبند و پارچه پیرکن
 و در آب خشک ترش با نوز در آفتاب پودند و هر روز تازه می کنند چندانکه آب حسک نرمه وزن حسک خشک
 رو پس خشک کنند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سه درم قندری از تخمبیل کوفته بخیت
 اضافه نماید و عدل وزن از تخمبیل چهارم حصه حسک است و بعضی عاقر قره حایوینج از تخمبیل کنند و بعضی بر واد از
 دو ششم حصه حسک آینه بند و اگر شیر نبود با آب پیگرم خورند و اگر از تخمبیل قلیل در شیر تر کنند و حسک مر با با شیر مذکور
 فعل عجیب نماید و بدانند که حسک هر چه باه قوت تمام دارد و مع ذلک شیر حرارت نیست اگر چیز با گرم با او نماید
 زو ادا پسبیل تریبونی کند و لفظ آرد و نهایت سبک باه است و بیرون مناسب آب پیاز یک
 غسل ده جزو بخورند تا آب پیاز بسوزد و غسل با نوز وقت خواب و در طعنه یعنی شست شقال نوز

در امراض استخوان و خصیه و الت و غیره

نوع دیگر که اعدال از اول است آب پیاز کبوتر شیر تازه دو جز و بزندی تا غلیظ شود و یک اوقیه از آن بپوشند
 و وارخص جهت باه نظیر ندارد و نحو سپید بزرگ در آب جو جز و بخیساند و آب جو جزا بقدر باشد که نخود در آن با پود
 شود زیاد مانده پس در سایه خشک کنند و بپایند و بر روغن جنه الحنظل احرینند و قند سپید بچند نخود بقوام آردند
 با هم بپوشند و پیش از غذا و وقت خواب قدر بخیسه بخورده باشند و بالا اوسه اوقیه بنیز بپوشند فانه حید را ^{دوا} کمالیت
 که در اعراض سریع الاثر است علتیت بعمل آید و کتقال از آن قبل از جماع بدو ساعت بخورند با یک اوقیه شراب
 و و البلاء در در امر باه عجیب است غسل بباد روغن گاو غسل هر سه برابر بگیرند و اندکی بخوشانند و قدر شمال بپوشند
 و و الی در اپتی که فوط تمام آورد و با صحاب فرجه باره مفید است شیر گاو دیگر طل بگیرند و در اپتی ده درم چون
 سر مسائده بر آن اندازند و یک ساعت بدارند پتیر بپوشند به فعات تا همه شیر خورده شود و همچنان یک هفته بعمل آرند
 و از جماع پوزند فانه یولد المنی کثیر از هیچ الباه شد و و الی در جهت باه مجرب است و کثیر الاثر تخم جز تخم شلغم تخم سبزه
 تخم ترب بلبلون حب الصنوبر حب الفلفل حب الزلم شقال بوزیدان بهمنان تو در بیان لسان العصافیر هر یک ده
 درم زنجبیل قره دار فلفل هر یک پانزده درم حلیت طیب حرف فلفل تخم جز هر یک پنجم روغن نارچیل روغن
 جنه الحنظل با سوره انقدر که او به ملوث شود غسل صمان قدر حاجت شربتی پنجم صبح و شام با شیر و شکر که هر دو احد یک
 اوقیه باشد و و اینک تغلیل جماع و منی کند بزرا نقد ده درم بزرا نفوتنج بزرا السداب هر یک پنجم سعد گلنار هر یک
 دو درم صبح و شام یک کف بخورند و این با قاطع الفسل گویند دیگر که تغلیل منی کند و با حرارت توان داد
 تخم کاکبختم زرد هر یک ده درم سبیل کشنیر خشک هر یک ده درم گلنار گل نیلوفر گل سنبل هر یک دو درم شوی ششم
 با قدری کافور چند روز بر بند و ها مصنات غذا سازند و و او بر بند به با سیه کوا و جز آن دوا که در تقویت باه مجرب
 است مال کنانی تخم زردک عاقر قره هر یک یکدم تو فلفل زعفران هر یک نیمدم اسپند نیم توله خشخاش کبجد هر یک
 پنجم روغن گل و شهد خالص هر یک چهاردم زرد مرغ پنجم و کوفته نیمه در روغن و شهد زرده بپوشند و قدر
 جافل جها بنده و پیش از جماع یک حب کوزند قوت تمام آرد و اگر موافق آید و موجب توان خورد و اگر از بوس
 زرده خام تنزی باشد بپوشند اما در آب بچند زرده از آن گرفته فروج سازند دیگر سطل از بود و نیمه در آن غنچه
 و خشک سنج هر یک یکدم وقت خواب بخورند و اگر غنچه قوی باشد زیاد توان خورد و دیگر سهل الوجود کثیر الاثر است
 فرمان نخود بر بیان با سوره کوفته نیمه با آب پیاز سپید بپایند بقدر حاجت منی سبب و کل شام بخورند

و باید که خیار را مع تخم بکوبند تا نافع باشد و پیکر بیخ و مال که گفته بود حوالی بیخ او بجا و نه دانه های وی آنچه در وسط غلیظ و خیم باشد و اصل بپزند آنرا کند گویند بگیرند و بیشترند فوق ساخته و شیر را او بنیدام مع قدری روغن سرشته بپسند باه تمام آرد و پیکر که سرد مزاج را نفع تمام بخشد و مجرب است آنکه در میرا چارماشته بلع کنند و بالای او شیر گاو یا بز آن نوشند و پیکر اگر اندکی نخورد خام نیز با جزا تر سازند و نخورد بخورد و آب او بنوشند بیشتر نفعند مجرب است و اگر خرمای چار عدد در جوب کوب کرده در قدری آب تر کنند و صبح و شام بنوشند نفع دارد و پیکر پوست بیخ او را که کوفته بچینه بنیدام زیاده حسب مزاج بخورد و بالای او شیر جوشانیده و بشکر شیرین ساخته بنوشند قوت بخشد و بدانند که شیر در ام یاه و قوت بدن اثر تمام دارد بشرط موافقت مزاج و معده و اگر مزاج کسی بار د باشد قدری دار حسینی بار و عمو و افضل با قطعه از زنجبیل همچنان است بیا میزند تا شاد طبع و اگر در سه عدد خرمای نیز بقیه ایند قوتیر باشد و در طبع شیر شرط است که ربع اداب مزاج کنند و بشش نرم در ظرف قلعی دار بپوشانند و چون مقدار آب خشک شود فرود آرد و شکر سپید آینه بنوشند زیرا که شکر باغ بچین شیر در معده است و قند سپید و نبات به از شکر باشد و اگر چه در ایند شیر شیرین و شکر مذوم بنیدانند لیکن از آنکه اصل یونان منخ کرده اند بهتر است که شرب او وقت صبح باشد و در شیر از معده بگذرد و قبل مدت آن یکیا پس است آن زمان غذا بخورند تا بلا حضرت باشد و بعد شیر برگ بیان نشاید خورد فوراً کند اقال فی طب فرشته و غالب است که سبب منع تناول تنبول عقب شیر خوف پاره شدن شیر بود و در اقله تناول پیکر از جمله غذا است در تقویت باه اثر عجیب دارد و صاحب گنج باو آورد گفته معمول سلیمان پنجا مبر است علی بن ابی طالب علیه السلام برضیه مرغ چار عدد منغر حلوان یک عدد آب گوشت جوشانیده قدر حاجت آب اورک آب بود و آب پیاز هر یک مناسب حال جمله را به هم زنند تا یکسان شود پس روغن گاو گوم کنند و اجزا و فلهای آنرا اخته خاک بپزند چنانچه معروف است و وقت فرود آوردن قنطاری و دار چینی و فلفل هر یک اندکی با یک ساخته اضافه نمایند در مدامت چند روز فایده تمام می دهد و پیکر که در ام باه نفع کثیر دارد گوشت بول خالص در صبح و عصر صحنی گویند و قند سیاه که نه دو ساله در روغن گاو هر یک نیم سیر گوگرد و کبر ساره هر یک پا و سیر زنجبیل نیم پا و خشت صمغ را در روغن بریان کنند و بر آورده نیم کوب کنند و دیگر حسب نیاز کوفته پا و چه سینه نامند پس قنطاری را بقوام آرد و صمغ جرش یعنی نیم کوب مع کشاید مسوقه در روغن در وی آمیزند و بپوشند و اگر خوب است بکوب مناسب چون با دام و چار منغر و نقل خواج که بهندی چار و بی گویند و امثال آن بعضی از این

در امر اسهال و تحمیل و آنتی بیوتیک

در امراض پستان و حصیه و الت و غیره

در روز قدر نیم پاویاکم و زیاد بحسب موافقت مزاج میخوروه باشند همراه نان مرغین از تناول یکیا تا شش ماه
 قوت بحال می باشد و هم باه می آرد و هم اشتها و سرفه و آبی را که بهندی که برودک گویند نیز سود میدهد و مراد از سرفه
 در اینجا شیرجهانی است که چهل دام شیراهی میشود و دیگر که باه آرد و امساک کند همین سپید جنطیانا در روی جوتری
 جایفل نمک پکنی لونگ موصلی سیاه اسکند منتر تخم کونج ستا و زرد پوس عاقرقره دارچینی هر یک یک دام زیر سیاه
 قلع مصری در پنج بهیله کند یک صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام شیرشاهی است که است و یکا شته میشود
 شفقور و وعد و افیون مصری نیم دام همه اگرفته بخت با شهد خالص برشند و در صبح یک توله بخورند لیکن استند از
 کمتر نمایند و بعد تناول او برگ پان بخورند و شیرشیتز نوشند و از ترشی و نمک بسیار پرهیزند نظیر ندارد و دیگر
 که نغوظ آرد و لذت افزاید و لایق نفس مزاج است چوده اگر که از جمله طیوبات مشهور است و عطر و گلاب در و
 با هم حل کرده بر قضیب مالند و دیگر سیاه بکجه شهد و حصه یکجا کرده در آوند آهنی با دسته آهنی انقدر حل کنند
 که بکذات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب بچیند و چون نغوظ تمام حاصل شود پارچه دور کرده نزدیکی کنند
 و دیگر افیون عقرقره لونگ جایفل با سوم کوفته بخت با چربی نوک در آوند آهنی با دسته آهنی تا سعت پان کمال
 کنند پس طلا نمایند نفع تمام و بدستی عنین را و دیگر که در امراض جلیل الاثر است کباب سبزی ریوند صینی دارچینی جو بجز
 عقرقره الاچی لونگ جاوتری جایفل هر یک یک توله سیاه توله نخت سیاه و در و بول خر که لکنند تا یکبار بعد
 دیگر از بار یک ساخته آمیزند و چهار گهری دیگر که نانی نند و قدر از آن بالای برگ بنول نهاده و خشفه کنند بر نهند و بالا
 پارچه بافته بچیند و بی ضرورت حرکت نکنند و اکثر ماکن میباشد و قدرت حق شاید نماید که چه قدر عظم و قوت می آرد
 و دوی بول خوانست که بول را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهری آنچه رقیق و صافی باشد بریزند و هر چه غلیظ و بسپید
 تم نشین شده باشد بخار بند و دیگر سهل وجود و کثیر الاثر است کاپیل نظیر سیکه گفته بود با شیرش که خالص است
 بسایند بر قضیب لاکند و صبح تا با گرم بشیند و دیگر از درخت و بارهت کتانی شیر کشند و درین شیر
 پخت بچ کبیر سپید تازه گرفته بسایند و قبل از کار چهار گهری طلا نمایند و دیگر که نفع تمام داد و عسل روی یک دام
 و عسل که یک مای عاقرقره حاجیل بر کشیدم و در عسکا و چاروم اودیه یک ساخته در آوند آهنی نهند و از روغن نه گویند ام نمیز
 چوبسب از جتر تا شام حل کنند و در میان تا هفت روز حل نمایند و هر روز نیم دام روغن بچیند انید تا چهار دام تمام شود
 و است و دیگر در قضیب لند و آب نرسانند شهرت ز ابله خود کنند و نغوظ به تمام آرد و در نما جز

در امراض پستان و حصیه و الت و غیره
 در روز قدر نیم پاویاکم و زیاد بحسب موافقت مزاج میخوروه باشند همراه نان مرغین از تناول یکیا تا شش ماه
 قوت بحال می باشد و هم باه می آرد و هم اشتها و سرفه و آبی را که بهندی که برودک گویند نیز سود میدهد و مراد از سرفه
 در اینجا شیرجهانی است که چهل دام شیراهی میشود و دیگر که باه آرد و امساک کند همین سپید جنطیانا در روی جوتری
 جایفل نمک پکنی لونگ موصلی سیاه اسکند منتر تخم کونج ستا و زرد پوس عاقرقره دارچینی هر یک یک دام زیر سیاه
 قلع مصری در پنج بهیله کند یک صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام شیرشاهی است که است و یکا شته میشود
 شفقور و وعد و افیون مصری نیم دام همه اگرفته بخت با شهد خالص برشند و در صبح یک توله بخورند لیکن استند از
 کمتر نمایند و بعد تناول او برگ پان بخورند و شیرشیتز نوشند و از ترشی و نمک بسیار پرهیزند نظیر ندارد و دیگر
 که نغوظ آرد و لذت افزاید و لایق نفس مزاج است چوده اگر که از جمله طیوبات مشهور است و عطر و گلاب در و
 با هم حل کرده بر قضیب مالند و دیگر سیاه بکجه شهد و حصه یکجا کرده در آوند آهنی با دسته آهنی انقدر حل کنند
 که بکذات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب بچیند و چون نغوظ تمام حاصل شود پارچه دور کرده نزدیکی کنند
 و دیگر افیون عقرقره لونگ جایفل با سوم کوفته بخت با چربی نوک در آوند آهنی با دسته آهنی تا سعت پان کمال
 کنند پس طلا نمایند نفع تمام و بدستی عنین را و دیگر که در امراض جلیل الاثر است کباب سبزی ریوند صینی دارچینی جو بجز
 عقرقره الاچی لونگ جاوتری جایفل هر یک یک توله سیاه توله نخت سیاه و در و بول خر که لکنند تا یکبار بعد
 دیگر از بار یک ساخته آمیزند و چهار گهری دیگر که نانی نند و قدر از آن بالای برگ بنول نهاده و خشفه کنند بر نهند و بالا
 پارچه بافته بچیند و بی ضرورت حرکت نکنند و اکثر ماکن میباشد و قدرت حق شاید نماید که چه قدر عظم و قوت می آرد
 و دوی بول خوانست که بول را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهری آنچه رقیق و صافی باشد بریزند و هر چه غلیظ و بسپید
 تم نشین شده باشد بخار بند و دیگر سهل وجود و کثیر الاثر است کاپیل نظیر سیکه گفته بود با شیرش که خالص است
 بسایند بر قضیب لاکند و صبح تا با گرم بشیند و دیگر از درخت و بارهت کتانی شیر کشند و درین شیر
 پخت بچ کبیر سپید تازه گرفته بسایند و قبل از کار چهار گهری طلا نمایند و دیگر که نفع تمام داد و عسل روی یک دام
 و عسل که یک مای عاقرقره حاجیل بر کشیدم و در عسکا و چاروم اودیه یک ساخته در آوند آهنی نهند و از روغن نه گویند ام نمیز
 چوبسب از جتر تا شام حل کنند و در میان تا هفت روز حل نمایند و هر روز نیم دام روغن بچیند انید تا چهار دام تمام شود
 و است و دیگر در قضیب لند و آب نرسانند شهرت ز ابله خود کنند و نغوظ به تمام آرد و در نما جز

و دیگر که مقوی باه بود پیه سو سمار زهره گزگ حب الفطن عاقر قرحا بالسویه گرفته بیخته بر دهن سنبلیلیان سازند
 شیان منقطع که هیچ باه کند و کرده را قوت دهد اهل اشق تخم بر تخم کند تا تخم کزفس تخم تریب تنه از تر و
 تخم بید انجیر بر یک یک انار تک اندرانی مثل کبکینجمر مر یک نصف استار تخم منطل ده درم قند پنج استار باب گندنا
 و سپیدی بیخته برشند و بردارند و دیگر که مقوی باه است منقرینه و اتم مع قنده بکوبند و شافه سازند و بار دهن نار دین
 بردارند و دیگر که لبرعت نغوظ او پیه سفوف بگیرند و مع قنده بکوبند و در اول شب بردارند و اگر قنده نهها شافه کنند
 نیز همین عمل کنند ضمنا و که شیر زیاد کند آرد با قلا ده درم تخم بادروج بجزرم گرفته بیخته باب بادروج ضمنا و دیگر
 که همین عمل کند بادروج آرد با قلا نغناغ فوج سداب ضمنا و که درم پستان که سبیش جمود شیر
 نفع دهد تخم کتان را بکوبند و با سرکه برشند و ضمنا کنند و اگر میل بصلاحت کرده باشد آرد با قلا اکلیل الملکات و سخن
 کنبه رشته ضمنا سازند ضمنا و که درم گرم پستان از سود سپغل اندر بچینج آب نزنند و بر نهند و اگر درم مطهبت
 لب نبر جوی باب غناب و غنکال میزند و ضمنا نمایند و در درم باردندی زیره گرفته بر نهند و آنچه در ایشان
 بیاید بکار برند ضمنا و برای زنی که پستان او بغایت خرد باشد یا بر نیاید چون این دو را بنهند عظم پدید آید پیه
 پیل پیه گاوپیه گاومیش علی السویه بگیرند و بکوبند و مخلوط ساخته هر روز قدر شیر گرم مالند بر پستان ضمنا و که شوی
 را محافظت کند و بزرگ شدن جاش و سست و سترجی گشتن ندوزیره بسایند و باب برشند و ضمنا نمایند
 و خرقد در سر که تر کرده بران گذارند و بسینه بند محکم بندند و تا سه روز نکشایند و فصل سوسن بعضی بکوبند با سرکه و آب
 و بر بندند و سه روز بسته دارند و همین سان در هر یک سه بار و اقلای یکبار بمل می آورده باشند و دیگر و درع سوخته
 یکجز آرد جو چوبیا که و آب برشته ضمنا کنند و شیان روز محافظت پستان کند و هر چه در محافظت شوی مفید است حفظ
 خصیتین نیز میکند ضمنا و که خصین غلمان و اشدای جو آرد را منخ کند از آنکه لبرعت بعظم گرایند جبراس بعضی آن بر بعضی
 سخن کنند بر سرکه و سرکه و خسیه لانا نمایند فانه کفیطها و دیگر شب یانی بر دهن بسایند و بر نهند بر پستان فانه یوم
 در الصغریا با طویلا و دیگر و طین حرمانی سبز بسایند و غسل برشند و طلا نمایند و کیشا نوز بداند سوسن و باب
 در دهن و در هر ماه این دو را بمل آرد فانه یوم الصغری و دیگر فمولا یا سعیداج رصاص بالسویه بکوبند و بر
 پنج در دهن کسب بر نهند بزرگ شدن ندوزیره و منع انباته می برمانه نماید ضمنا و که درم خسته بکوبند و بر نهند
 در سوز و نه آرد با قلا بیخته برشته ضمنا کنند ضمنا و که صلاحت ایشان را نغذیه مثل سبزی

در امراض پستان و خصیة و آلت و غیره
 در امراض پستان و خصیة و آلت و غیره
 در امراض پستان و خصیة و آلت و غیره

در امراض پستان خصیة و الت و غیره

بسیار پیشترند و اگر با قلا امریزه انقدر که مناسب بود و روغن بوسن بار و روغن بزور قدری از بخته ضما و سنا زنده
 ضما و که در دم بار و صلب خصیة را انقدر دارد و موثر صاوق الحلاوت منزع لجم زیره آرد با تله پیه یا کیمیا پیه بطریقه کرده
 بزبط این معلوم مہیا کرده بر نهند ضما و که همین عمل کنند اکلیل بابونه خطمی مثل تخم مرو حله آرد بخود زیره بالبو
 کوفته بخت بلعاب تخم کتان و روغن کنجد شسته بر نهند و اگر موثر دانه بر آورده نیز امیزند بهر آب پیش ضما و
 کرفیة المار را سود دارد آرد جو شک کو سپند کهنه گل ارمنی سرکین کار خشک هر یک دو درم سعد بوره آرد زیره کرمان
 مس سوخته تخم حنظل صبر سفوفی قشاق الحار هر یک یک درم کوفته بخت بوسن که ضما و کنند ضما و که اوره المار را نافع است
 سعد آرد جو سرکین گا و با هم میخته ضما و کنند و اگر زیت را تنها بپزند تا که غلیظ شود بعد خاکستر خوب بلوط در آن
 امیزند و ضما و کنند نفع تمام دهد و خاکستر بنجم کوب نیز کثیر الاثر است ضما و که فتن را نافع است جوز السرد و جوز سعد
 صمغ عربی مرزنجوش ماز و اقا قیا کند هر یک یک درم صمغ عربی در شراب حل کنند و با هم سرشته ضما و نمایند و بعضا به بپزند
 و مداومت کنند بر تناول کوفتی بزنیاد و باد مہرج و همه آنچه طار و ریاح بود و فتن مراقب البطن را نیز بهمین علاج
 نمایند ضما و که فتن را نافع است مصطکی کند را زردت جوز السرد و برگ سرور سریش بلوط بالبو کوفته بخت
 سریش مہی سرشته ضما و کنند و بخت بپزند طلا و که حکم قضیب نافع است شیاف مایثا اقا قیا هر یک چار درم
 شنان دو درم نوشاد و رنگی از عنقران طسوجی کوفته بخت بروغن گل و سرکه تر کرده طلا کنند طلا و که حکم
 خصیة نافع است شیاف مایثا اقا قیا هر یک سه درم نوشاد و صبر هر یک چار دانگ نشاسته یک درم گلاب و سرکه طلا کنند
 طلا و که درم صلب خصیة نافع است بیضه سنگ پشت در آب کشیز تر با بپزند و طلا نمایند طلا و که درم حار خصیہ
 نافع است بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مایثا بوش در بندی هر یک بیفت درم صندل سرخ صندل سپید هر یک
 سه درم بنفشه دو درم کوفته بخت گلاب و آب کاسنی طلا کنند طلا و که سرعت انزال را نافع است قسط سعد سنبلی
 اقا قیا اس مرزنجوش کوفته بروغن قسط و روغن یاقین و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند طلا
 که ابتدای وجع و درم خصیة نافع است کاکج کو کنار آرد جو آرد عدس حله مساوی با زرده تخم مرغ و روغن کل طلا
 نمایند طلا و که قضیب سخت کند زنیوان مشک عاقر قرحا هر یک یکا شمشیر بروغن زیتون یا روغن بادام شیرین طلا
 نمایند دیگر که جنم تقویت خصیة با تمام داروینج گس نه شبا زرد شیرینک و چارعد و عاقر قرحا و روغن زیتون
 هر یک یک درم مشک یک درم کوفته بخت زنیوان مشک طلا کنند و با سنی پدید است و دیگر که تقویت کند

بسیار پیشترند و اگر با قلا امریزه انقدر که مناسب بود و روغن بوسن بار و روغن بزور قدری از بخته ضما و سنا زنده
 ضما و که در دم بار و صلب خصیة را انقدر دارد و موثر صاوق الحلاوت منزع لجم زیره آرد با تله پیه یا کیمیا پیه بطریقه کرده
 بزبط این معلوم مہیا کرده بر نهند ضما و که همین عمل کنند اکلیل بابونه خطمی مثل تخم مرو حله آرد بخود زیره بالبو
 کوفته بخت بلعاب تخم کتان و روغن کنجد شسته بر نهند و اگر موثر دانه بر آورده نیز امیزند بهر آب پیش ضما و
 کرفیة المار را سود دارد آرد جو شک کو سپند کهنه گل ارمنی سرکین کار خشک هر یک دو درم سعد بوره آرد زیره کرمان
 مس سوخته تخم حنظل صبر سفوفی قشاق الحار هر یک یک درم کوفته بخت بوسن که ضما و کنند ضما و که اوره المار را نافع است
 سعد آرد جو سرکین گا و با هم میخته ضما و کنند و اگر زیت را تنها بپزند تا که غلیظ شود بعد خاکستر خوب بلوط در آن
 امیزند و ضما و کنند نفع تمام دهد و خاکستر بنجم کوب نیز کثیر الاثر است ضما و که فتن را نافع است جوز السرد و جوز سعد
 صمغ عربی مرزنجوش ماز و اقا قیا کند هر یک یک درم صمغ عربی در شراب حل کنند و با هم سرشته ضما و نمایند و بعضا به بپزند
 و مداومت کنند بر تناول کوفتی بزنیاد و باد مہرج و همه آنچه طار و ریاح بود و فتن مراقب البطن را نیز بهمین علاج
 نمایند ضما و که فتن را نافع است مصطکی کند را زردت جوز السرد و برگ سرور سریش بلوط بالبو کوفته بخت
 سریش مہی سرشته ضما و کنند و بخت بپزند طلا و که حکم قضیب نافع است شیاف مایثا اقا قیا هر یک چار درم
 شنان دو درم نوشاد و رنگی از عنقران طسوجی کوفته بخت بروغن گل و سرکه تر کرده طلا کنند طلا و که حکم
 خصیة نافع است شیاف مایثا اقا قیا هر یک سه درم نوشاد و صبر هر یک چار دانگ نشاسته یک درم گلاب و سرکه طلا کنند
 طلا و که درم صلب خصیة نافع است بیضه سنگ پشت در آب کشیز تر با بپزند و طلا نمایند طلا و که درم حار خصیہ
 نافع است بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مایثا بوش در بندی هر یک بیفت درم صندل سرخ صندل سپید هر یک
 سه درم بنفشه دو درم کوفته بخت گلاب و آب کاسنی طلا کنند طلا و که سرعت انزال را نافع است قسط سعد سنبلی
 اقا قیا اس مرزنجوش کوفته بروغن قسط و روغن یاقین و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند طلا
 که ابتدای وجع و درم خصیة نافع است کاکج کو کنار آرد جو آرد عدس حله مساوی با زرده تخم مرغ و روغن کل طلا
 نمایند طلا و که قضیب سخت کند زنیوان مشک عاقر قرحا هر یک یکا شمشیر بروغن زیتون یا روغن بادام شیرین طلا
 نمایند دیگر که جنم تقویت خصیة با تمام داروینج گس نه شبا زرد شیرینک و چارعد و عاقر قرحا و روغن زیتون
 هر یک یک درم مشک یک درم کوفته بخت زنیوان مشک طلا کنند و با سنی پدید است و دیگر که تقویت کند

در امراض پستان نصیبه و آلت و غیره

در امراض پستان نصیبه و آلت و غیره

خراطین و بسوید و خشک کنند و باریکتر سازند و بروغن کنجد آمیزند و بر قضیب طماننا میزند پس از دواک بخوردن
 و یک شب بارند بعد بشویند و بالند و همین آن که بر بل میزند فانه **یعظم جلا** دیگر که تخلیط و تعظیم کند
 حلق یعنی زلور و زنا جیل که آب او در وجود باشد اندازند و در جای محفوظ بدارند تا تمام آب خشک شود
 و زلور پس برود آرد و بار یک ساخته طلا نامید و در سطح کردن قضیب چه با و نیرسد و هر گاه در زنا جیل
 آب نباشد شیر قدری آمیزند اگر قضیب بالند تا رخ شود پس شیش که گنده و بد پوشیده طلا سازند و بکنند
 که خشک کرده و کجاستی بالند و فرک کنند تا در شود و همسان صبح و شام بمالند تا چند روز عظم نام آرد و بدارند
 که دواک و ایم و عقب و عن مالیدن تا آنچه منجذب تحلیل شود و باک گرم تحلیل نمودن و زلفت طلا کردن معظم
 هر عضو است اگر چنانچه حق استعمال است بکار برند و ایضا هر روز چند بار مالیدن بدو که سرخ شود و آب گرم بر آن بختند
 و بعد موم روغن مالیدن عظم می آرد و اگر بعد دواک شیش در روزی ده بار استعمال کنند همین غسل
 کند و دیگر که قوی الاثر است قطعه از زق که بر آن زفت بود البته زفت و گرم کرده گرم بر قضیب بپزند بعد
 از آن که دواک کرده باشند و چون سرد شود جدا سازند و در شبان روز مکرر بمالند عظم نام آرد و دیگر که انعطاف قوی آرد
 روغن بوسن یک اوقیه بگیرند و فرغون و فلفل و نظرون و خردل هر یک یک گرم و خشک یک قیراط در آن آمیزند
 و بار یک تر ساخته در شیشه کنند و بیک روز در آفتاب گاه بدارند آن گاه بر قضیب و بر پشت و مابین مقعد
 و بر سرین و حوالی خصیه مالند و دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر است تخم انجیره بار یک سازند و با پیله آمیزند و بدارند و دم
 آلت و نواحی آن بالند و پیله نیز کافیت و بدانند که پیله بکار نمی آید و جهت کهنکی آلت که یک سال بر آن گذشت
 باشد و دیگر خردل بسازند و در روغن مناسب آمیزند و بالند بر قضیب و نواحی او دیگر بوق عطیت مانده سر میند
 و بسبب آمیزند و بچ و مرق و باطن قدم بدان بالند فانه **یعظم** بدانند که روغن مورچه و رین باب قوی الاثر است
 و در حرف را گذشت و دیگر که استرخا ذکر مانع است روغن قسط روغن سعد تنها و مرکب ایم بالند و دیگر چند بیت
 عاقر قرقط روغن باسین بالند و بدانند که استرخا آلت با از بروت شبایا از رطوبت علامت طوبی آلت است که آلت و ایم شیش
 باشد و در جمیع حالات بر یک و تیره بود و مع ذلک عمل و فریب باشد و نشان آنچه از بروت بود است که آلت لاغر و زرد
 مع ذلک در بعضی اوقات و عند سخونت بدن خفت و راستر خا بد باید با جلا اندر رطوبی آنچه ذی قضیب تخفیف باشد
 چون اهل وسعد و وح در و مانند آن کار برند و آنچه سبب بروت بود است شبایا سخن چون چند بیت در زیر

در امراض پستان نصیبه و آلت و غیره

در امراض پستان نصیبه و آلت و غیره

در امراض پستان و خصیه و آلت و غیره

و فلفل و شیطرح استعمال نماید طلا میگرد و تقویت قضیب عدیل ندارد و دفع عنیت کند پیاز خضل پیاز تر کسر
 فتمه هر یک نیم خرد در بست و پشت مثقال و عنق و قدری آب بپوشانند تا مبراشود و آب سوخته روغن بانه پس
 صاف بنوده زهره کنجشک تخم انجوره عاقر قرحا خردل سرخ هر یک یک مثقال غیر نیم مثقال اضافه نموده مکرر قضیب و عانه
 و ایشان صفا نمایند و اگر موسیا و امثال آن زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت می شود و دیگر پیاز
 کس یک شب با زرد شیر خسیا نشد پس ساید بزرگ عنین ما دون حشفه طلا کنند عجیب الاثر است چون سورخسان
 و مرصاف هر یک یک مثقال اضافه نماید و بر کج ران و زمار و خصیه و قضیب مکرر طلا کنند از مجرب است عقده سیاب
 جهت سرعت انزال نظیر ندارد و در حبوب همین بحث گذشت فحشوش باه را زیاد کند و سرعت انزال دفع نماید
 و نسخه او در جوارشات معده ذکر شد فیروز نوش مسک باه را بپذیراید و سرعت انزال دفع نماید و در بحث معده و در
 الفا که کور شد قمر صوم و جهت قوت باه و تقویت فرود از دیابستها و هضم طعام و دفع ضعف دل نافع است عود و عود دوم
 و نیم قر نقل شقال مصری خصیه الثعلب مصطکی زراوند گرد هر یک یک درم و نیم خربوبه اسبابه عطران زنجبیل هر یک نیم درم
 و خربوبه آقا قاسم سنبل الطیب هر یک دو درم قرنه یک درم پوست ترنج خار درم قند سپید چند همه کوفته بچینه اقراص زرد قطره
 در اخیل چکاند قرنه و سورش بول را نافع بود و در امراض گرده و مثانه گذشت کما و که قضیب را سخت کند و اگر ترخا
 زایل سازد و عظیم آرد و شرف عاقر قرحا خردل و ارضینی کبابچینی پوست بنج خرز زهره سپید شیطرح یا هر چه پیرسد کوفته بخیه گراگرم
 بر آلت بالند روزی چند بار و اگر شرباب برشته و در پارچه بسته و گرم نموده تمهید کنند رواست لبوب که بر گرده را گرم کند
 و قوت دهد و منی و باه بپذیراید و در دماغ را تقویت فرماید و نشاط او و بدن فریب سازد و وزنگ میگرداند و اعصاب
 را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد و متعزله متعزله متعزله متعزله متعزله متعزله متعزله متعزله متعزله متعزله متعزله
 حسب اولم ماری و میان خولجان شقال همین سرخ و سپید توری سرخ و زرد زنجبیل کهنه مقشر و ارضینی هر یک چند درم
 سنبل الطیب کونی قر نقل کباب حب اقلع غنم گز تخم شلم تخم ترب تخم نیاز تخم اسپست تخم بلهون لسان العصیان
 در پنج عقرنی زرنبا و هر یک سه درم جوز بوسباسه و له دار فلفل هر یک دو درم خصیه الثعلب نایل تازه منزه
 کنجشک خشک ششک هر یک ده درم قضیب گاو سوده سورخسان بزرگان تناع خشک هر یک چهار درم مایه شتر آبی زعفران
 مصطکی هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد غیر اشب یک مثقال مشک بطن نیم مثقال
 اصل سه وزن او و در بعضی نسخه ها مراد به و کهمر با و مرغان و عقیق بینی و یا قوت رمانی

در امراض پستان و خصیه و آلت و غیره

در امراض پستان خصیه و آلت و غیره

هر یک چهارمقال مصنف شده بطریق معروف همچون سازند لبوب صغیر قریب الفتح بگیر است و در بحث و طبع
گذشت لبان که چون مضع کننده اذی قوی آرد حتی که تا از دیان برسیارند فرو نشود و از اسرار خصیه است در بر لبان
مناسب بگیرند بلا و در مضمون کنند پس قشر است مانند زنجیر داخل است بیند از پس قشر او را مضمون کنند خود خود
و یک اذیه از وی در بر می یعنی دیگر سنگین اندازند و بالای او روغن بطسم ریزند آن قدر که او را بر شاست
پس بیارند لبان ذکر شد هم بار یک بسایند و اضافی آن نمایند و زیر دیگر التیش نرم کنند تا منعقد شود پس همچو
زرد و نیمه انگ سر بر اذیه از وی مذکور آید و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و در ظرفی بگیند بد ازند
و عند حاجت قطعه از آن وزن یک درم بگیرند و در روغن گذارند و بخابند تا که خواهند و عند اراده زوال لغو خط از
برون آرد و این یک قطعه سه مرتبه استعمال توان کرد بعد بکار نیاید جدید عمل آرد و بسا باشد که لغو خط آن قدر
آرد که بعد آرد و آن از زمین نیز فرو نشود و در تیوقت حاجت لبان مسکن است لبان مسکن که لغو خط شدید فرو
نشاند لبان سپید سحوق ده درم روغن کجند تازه تنی درم قند سپید ششاد درم کافور سر سر اذیه از وی و یک دانگ
جمله را بر آتش نرم منعقد سازند و در اند و مضع کنند وقت حاجت همچون فولاد در امرباه قوی الا اثر است
همچون نوع جهت انگین باه مایوسین مفید همچون فلا سفه جهت تقویت باه نافع مخلص اگر چون بر خصیه
لغو خط آرد و این نسخه با یک همچونی بی اسم که در امرباه نفع تمام دارد و در او دیده گرفته شد مفرح ابریش
و مفرح منشور و مفرح است کثیر که مقوی باه است در سردی که شد فلینظر شکر همچون ناخواه و همچون
سبب کی بود همچون جوی و همچون جوزی و همچون بقراط و همچون ملوکی که مقوی باه
اند و در معده گذشت همچون کزور و همچون رشیدی جهت سرعت انزال نفع دارد همچون ماسکه
و همچون سیوان مفید و اینها در بحث کرده و مثانه گذشت همچون لولوئی ترکیب جالبینوس است مضع
منفعت دارد خصیه را سخت کند و او عیبه سنی بکشاید و شربت زیاد کند و اعصاب را قوت دهد و در خون نیز
غنیتر می نماید و لغو خط بسیار آرد و دوستی امردول زن نیز آید مردارید مانند سبب هر یک گیتعال اینون هم
سپید هر یک سه درم کاج پنج بلاب هر یک یک درم نقاح اذ خرسد که مانع سیلخه و اینی آسارون مصطک هر یک
نیم شغال صیغ عربی کثیر هر یک نیم درم کوفته بیخته با همچندان غسل برشند و وقت خواب و نزد یک مجامع
یک شغال با آب نیم گرم نوزاد و در تحفه المومنین نسخ مسطور چنین نوشته مردارید هر یک شش شغال انبیر

در امراض پستان و خصیه و آلت و غیره

۳۳۲

تخم شلغم مغزین بهمین تخم رطبه تخم کمان هر یک یک اوقیه عاقر قره خارنجیل هر یک نیم اوقیه دارچینی فلفل
 هر یک شش مثقال قسط شیرین قرنفل نیون فلفل سفید هر یک سه مثقال تربچین ده مثقال زرده تخم
 مرغ مغز کجشک هر یک بست عدد باوز هرشت قیراط مشک شش قیراط زعفران نیم درم عمل صاف یکطل
 و نیم آب پیاز نیم طل نخت غسل در آب پیاز بقوام آرند بعد دیگر اجزا برشند شربتی تا دو درم و اگر سفید باشد
 عوض او مایه شتر عرابی کنند یا مایه رویان بهمان وزن و مشک در جمیع معاجین حسن آنکه بگلاب حل کرده
 آینه زرد همچون موی مختصر الاجزا بطول المانع که در تقویت باه و تولید بی نهایت از موده است تخم تره تیزک
 تخم پونه مغز حلخونه هر یک ده مثقال زنجبیل شش مثقال بوزیدان خصیه الشعلب هر یک چهار مثقال حلتیت طیب
 شش مثقال ادویه کوفته بخته ده مثقال روغن نارچیل چرب کرده غسل و قند که هر واحدی مثقال باشد
 برشند شربتی و در مثقال غذا قلیه زردک و بیضه نیم هرشت و اشمال ان تناول نمایند همچون قرص
 ارضی جهت تولد و تناسل مجرب است و بنایت مهبی و مقوی و موافق بار و المزاج و پیران و حافظ صحت ایشان
 و جهت امراض عصبان و رقت منی و نیکو کردن رنگ خار و تقویت خصیه و تفریح و رفع وحشت سودا و نافع است
 خصیه الشعلب زنجبیل دارچینی هر یک شش مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین نارچیل مغز فندق متقشر غیر اشهب
 ورق نقره مشک هر یک دو مثقال کبابه قرنفل دار فلفل ابرشیم مغز لاشنه انجدان پونه مایه شتر عرابی تخم کزنس
 تخم پونه تخم بلبلون تخم گند ما تخم شلغم تخم خیار تخم قبیط تخم جوی بوزیدان جد و در مغز حلخونه قافله کباب و صغار تخم ترب
 خولجان قره تو درین بهمین تخم زردک مغز حب الغلغل مغزین فلفل لسان العصافیر ورق طلا یا عنصل مشو
 حکه بل خردل عاقر قره هر یک یک مثقال زعفران ده مثقال قرص ارضی شش مجموع ادویه غسل کفکف و مثل ادویه
 برشند چنانچه رسم است و چون نسخه قرص ارضی در سبعه قرابادین ناموجود است باشتکاً بدان نپرداخت همچون
 که شیخ رحمة الله علیه نسبت کرده و گفته بنایت فوسیت یعنی در امراض حلتیت تخم گذر قافله تخم جوی لسان العصافیر
 که مدانه هر یک یک سنبه بوزیدان فلفل هر یک سه جز مسک سدس خور کوفته بخته بروغن صغور صغار ملتوت
 با غسل برشند همچون که مقوی باه است و حرارت مغز ندارد و سهل لوجود است و قوی العمل بسیارند
 علیه و خرابه و در این نزد تا که بخته شود پس خرابه کرده بگیرند و در کف و خشک نموده بگویند و غسل
 برشند شربتی قدر حلخونه و نیمه مالای او برشند و بدانند که در ادویه سنبه بر این بخت و زردی که خرابه دارد

در امراض سپان و خصیه و الت و غیره

مردم شده که مع تخم بگویند تا موثرتر باشد و در اینجا با خراج نشسته امر شده چون این ترتیب یونانیان است
و آن از سبب این تناقض لازم نیاید همچون مهبی کیفیت مشتبی با کثر طبایع پسند آمده جوز بوالسبب
در صحنی گلشن پنج لفاح فاقلتین چشم کا هو بر گک شیرازی بهمنین ثعلب شفاقل زعفران هر یک سه درم
طبایع شیر سپیدش درم مغز بادام منتر چهل غوزه منتر چشم خیارین هر یک پانزده درم غسل صاف نبات هر یک یکمین
روغن قنب ربع من بطریق متعارف بشیرند شربتی یکدرم تا یکیندرم و در کاستن و افروندن روغن قنب حسب
مراجهای مختارند چون مسکه که تا شش نخورد انزال نشود و ایون مسکه جوز بو اثر نقل مشک زعفران فلفل زنجبیل
ترند غلبه بر غسل صاف پنجه شسته از پندرم تا یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این بخورند و بعد
عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورد همان طعام که قبل از عصر یک پاس خورده باشد کافیهست
و بعد صبح اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا قدر شیر کفایت دارد و این دروش بعضی اعراض
که بر عت انزال مبتلا بودند قدر و نحو ازین دوا هر روز خوردن فرموده و بعد امت چند روز علت نذکوز انزال
زایل گشته و اکثر مسکات در حبوب گفته شده فایده در استعمال دویه با پیشه شرط است که غذای مناسب باشد و اگر
در بدن خلطی زیاد بود نخست آنرا پاک سازند و ایضا خیانت نیست که در هر مزاجی همچون مهبی موثر باشد چه بسا بود
که با وجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصی موافق آید و در دیگری نه بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تعین مزاج
آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه و عقل در کینه این خصوصیات اعتراض بخورد از اینجا است که در مطلب حد
مشخما متحد و مرقوم میشود و طالب باید که اگر احیاناً از دوائی که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود بدوا دیگر
لمتمس گردد و بدطن نشود و خصوصاً مرابه که ادویه اینکار بعد مراعات شرایط بسیار موثر می آید مرابه شفاقل
باه راقوت و بد و نحو تمام آورد و مثلاً در اسود و در شفاقل تازه در آب خیسانیده کشاید و در آن آب را
بریزند و کیشبان زد دیگر در آب خیسانند تا سه نوبت همچنان کنند بعد به نقش سازند و بچوشانند تا نیم بچته شود و نگاه
غسل صاف بر سر آن کنند و آبش نرم بچوشانند تا بقوام آید و در شربتی کنند و پس از چهل روز استعمال
نمایند مرابه زردک باه را زیاد کند و پشت راقوت و بد و در کث سینه گذشت مرابه زردک و سبیل
و مرابه کردگان مقوی باه است و در ادویه شده ذکر شد مرابه حسیه الثعلب منی بفرزاید و باه را
برای نبرد و قوت شهرت زیاد کرده و پشت راقوت و بد و در مرابه زردک و شفاقل آورد میارند

شعلب مصری تر و در آب غیسانند سه شبانه روز و اگر خشک بود و از ده شبان روز بعد هر واحد داده سوزن بر نهند
و لعاب که از بیرون آید پاک کنند و دیگر بار بنجیسانند و همین سان می کنند تا هیچ لعابی در و نماند پس بهر کس
شعلب مصری و دوسل صاف بران کنند و سه شبانه روز بگذارند بعد بالا آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزند
و در ساعت بگذارند و از آتش بردارند و پس از سه روز دیگر آتش نهند و همین طریق صل کنند تا غسل بقوام آید
و غسل روز استعمال ایند مرنا و همین منی بفرزاید و قوت پشت گرفته و کمر به دو باه را زیاد کند و قوت معده
و در باغ و در دشت اطوار و بهرین سپید متشکر سه شبانه روز و در آب بنجیسانند و هر روز آب را تغیر دهند و روز چهارم در هر
سمن قدری سوراخ کنند و یک شبانه روز دیگر در آب بگذارند بعد از میان آب بر آرند و بیشترند تا آب از وی بر آید
پس بهر کس بهرین کس غسل صاف و دوسل آب دخل کنند و باش نرم بچوشانند تا بقوام آید و از آتش فرود آورند
و بعد سه روز دیگر بار آتش نهند و اندک زمانی بچوشانند و در ظرف چینی نگه دارند و بعد چهل روز بکار برند
معرب از می بچته است و در تقویت باه مفید و وی نر و سمرقندی عبارتست از آب انگور که بپزند و چون در وقت
ادب و قدری شکر با غسل بفرزایند و نر و سمس منجیه مثلث است و هم گفته که شیر انگور چون بچوشانند تاریخ با نند
منجیه نامند مثلث نر و جمهور اطباء عبارتست از آنکه آب انگور فقط بچوشانند تا مثلث با نند و مصطلح فقها نیز همین است
لیکن آملی در شرح کلیات اطلاق نوشته که مثلث آنست که شیر انگور سه جزو آب بکزد و منجیه بچوشانند تا مثلث با نند و این
را شراب محسول نیز گویند با جمله مثلث در تقویت باه قایم مقام خمر است و این در ویش در شرح کلیات قان و غیر
که تالیف حقیر است و سبط تمام دارد می بفرح القلوب مثلث اختلافات که دران وارد است و بیان آنکه نر و
امام عظمی ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه شرب و مباح شده اگر برای قوت عبادت باشد و بکند ایجاد مشروعا گماشته
و کلیات مذکور بجای خمر همین را تحریر ساخته با فواید کثیر فلین نظر بشوید ما اللحم در امر باه بغایت قوی الاثر
و در بحث قلب گشت مرهم توتیا جرات قضیب را سود دارد و توتیا کتدرم صلیا کرده در لب و درم موم و پنجاه درم من کل
اندر مرهم کنند مرهم که جبه جرات قضیب بغایت مفید است مردان سنگ چار درم سنگ جرات کات سنگ
گلستان سنگ بر یک و درم سنگ بصری یعنی توتیا یک درم روغن گل یا کنجد یا گادی هر کدام که باشد آنقدر
که در او نیه دران سرشته شوند مرهم سازند مرهم آتشک توتیا نهندی یک جز بسیار معتول
و جز بزرگ حنا بار یک ساخته چار جز روغن گاد و در کفایت مرهم شکر کاف جبه زخم آتشک

و دیگر جراحات و قروح مزمنه و جرب رطب مانع است شجرت اسرنج مردانگ سپیده از زیتونهای پهنی سوخته
 پوست بیضه مرغ سوخته با بسویه کوفته بجخته بر روغن گل بیشتر مضم که موانع این است که بجته تلخین تحلیل
 اورام صلبه خصیه و جرد آن مجرب است حله چشم گمان از دو گل خطمی هر یک سه گرم کوفته بجخته در آب شلغم
 یا آب کلم بزیند چون قرص بختن آید فلوس خیار شیر بخورم در آب گرم حل کرده و صاف نموده اضافه نمایند در نرسند
 شود پس روغن گل یا کچن یا زیت یا بیدانچه قدر حاجت آید نرسد و بر نرسد و در صندله این بحث تدبیر اورام این نشین
 گذشته در امراض نرسد صندله مرقوم گشته یا قوتیه تمامها متوی باه اندک بطریق مزاج و در
 بحث ادویه سرد و در تفصیل ذکر یافته باب **حسد و هم** در ادویه منقاص و وجع الظهر و حسد به
 و ریاح الافرسه و وجع الورک و وجع الرکبه و نقرس و عرق النساء و دالی و دار الفیل و وجع الساقین
 و وجع العقب و وجع کف الرجل پوشیده نماید که در دیندگاه اصلی الاطلاق و وجع المفصل گویند هر کجا که
 باشد لیکن در اصطلاح خاص وجع المفصل بر در دیندگاه بدین و کتین طساق کنند که اقال ایلامتی
 و دالی و دار الفیل اگر چه از قبیل در و منقاص نیست لیکن بنا بر اشتراک بعضی تدبیر درین باب ذکر شده علمه در
 آذرباب ایارج فیقر اوجاع منقاص را نافع است و در بحث سرگذشت ایارج لوخا و یا و ایارج
 اگر کما عیش نقرس و در و منقاص و عرق النساء سود دارد و باب اورام و جرب باید بر ششها قدر چه با نرسد
 بر روز بلج کنند نقرس و در و منقاص را تسکین دهد و در سرگذشت پخته جوش و وجع الظهر را نافع است و در
 ادویه سرد گوشت جوارش است که اوجاع منقاص و نقرس و وجع الظهر و قولنج را نافع ستونیا و درم خیر بود اوقافه
 در صینی زنجبیل قرفه نازشک و نقل فلفل هر یک چند گرم تریب سپید تند سپید هر یک عدد درم کوفته بجخته بسل کشند
 جوارش قند او لیون در دشت را نافع است و در بحث سده ذکر یافت حلوبات که در دشت را اعتدالند
 و در بحث باه ذکر شد **حسد** اوجاع منقاص و نقرس و فالج و لثوه را نافع است صبر سقوی یک مثقال
 تریب سپید یک درم و نیم حب البیل فار یون هر یک نیم درم و شمر غنل دانگی و نیم نمک مندی قدر مثقال
 انیسون هر یک دانگی کوفته بجخته یا آب کر نسب سازند حسب سوره جان که اوجاع منقاص و نقرس و وجع
 بنایق نفع دارد و در دشت قنن و اسیلیم سوره جان سپید بلزر هر یک است در ابعاد غلبه بسیارند قننی و در نیم
 دیگر که می است بحسب سوره جان که در و باه مذکوره خاصه نقرس نفع دارد و اوج نفع

نزدیک هر یک ده درم شحم حنظل قنطاریون سورنجان مایه زهرج بوزیدان هر یک پنجم فریون دو درم زنجبیل
 شیطح فلفل خردل جنید بیدستر هر یک یک درم شترتی از یک درم تا دو درم و این حسب را مقیم الزمن نیز گویند
 و گاهی درین نسخه سقونیا و حلیت و قننه و جاب و شیر هر یک یک درم زیاد می کنند تا قوی تر شود و دیگر که جهت نفوس
 بار و وجع الورک و زمانه نافع است سورنجان بوزیدان مایه زهرج قنطاریون و قیق هر یک نیم درم مقل ششم
 حنظل هر یک ثلث درم فریون جنید بیدستر جاب و شیر حلیت قننه هر یک ربع درم سقونیا زنجبیل خردل شیطح
 فلفل هر یک دانگی ایارج فیقر از یک درم یک درم و حمله یک شترت قوی و شترت متوسط نصف بود یا ثلث
 و دیگر که سعی است بحسب سورنجان صغیر و نفوس نافع است سورنجان بوسهر هر یک یک درم سقونیا ربع درم
 شحم کرنس دانگی و این یک شترت است و دیگر که جهت کارهین مطبوخ مناسب است سورنجان نیم درم صبر یک درم سقونیا
 ربع درم گلشن دانگی و دیگر که جهت وجع مفاصل و عرق النساء و نفوس نافع است قنطاریون و قیق یک درم هر یک
 دو مثقال ترب چار درم سورنجان پنجم درم عاقر قرقا کیشقال صبر سه درم شحم حنظل فوه غار قیون هر یک یک درم و نیم
 که نوشته است جهت جفا خرد سازند فلفل مانند شترتی از دو درم تا سه درم بدانند که در امراض بر اشارت رفته که جهما
 کلان سازند تا مکت و دو درم معده ویر بود بخلاف وجع المفاصل که در اینجا خرد سازند تا زود بگذرد حسب اعراض
و حسب النسب و حسب المثلث که در حش طرح این چهار حسب جهت مفاصل و اخواتها نفع دارند
 و در سز و کرده حسب سعد که در قلع بلغم از مفاصل و در ک قوی العمل است سعد سورنجان بوزیدان هر یک
 نیم درم مایه زهره دو دانگ ترب و ثلث درم شحم حنظل اب درم فریون دانگی و در شترت حسب اقلیمون
 که در عرق النساء که از خون غلیظ سودا و افند جذب سودا نماید بقوت اقلیمون بسفایج هر یک یک درم غار قیون
 و ثلث درم یک بندی ربع درم در شترت چلیکه در شکین وجع ظهر مخصوص است شحم حنظل یک درم هر یک
 یک جز جنید بیدستر مقل ازرق هر یک نیم جز صبر و جز شترتی دو درم چلیکه جهت عرق النساء است و در
 میگوید که در ساعت رفع میکنند و چند از پیران که کسان همین ابتداء اشتند و طاقت جنبش نمانده بود این حسب
 معالجه کردم نفع داد و پنج شش بار اطلاق بیفزاید و مجموع کثیرت صبر سقوط بلید زرد سورنجان هر یک
 یک درم چهار سازند چلیکه در و نفوس در ساعت نشاندانیون زیره کرانی فلفل سپید و فلفل متحرک هر یک
 هر یک ده درم سینه یک درم زنجبیل و فریون هر یک یک درم صبر یک شترت سورنجان است درم با بیدار

در این نسخه سقونیا و حلیت و قننه و جاب و شیر هر یک یک درم زیاد می کنند تا قوی تر شود و دیگر که جهت نفوس بار و وجع الورک و زمانه نافع است سورنجان بوزیدان مایه زهرج قنطاریون و قیق هر یک نیم درم مقل ششم حنظل هر یک ثلث درم فریون جنید بیدستر جاب و شیر حلیت قننه هر یک ربع درم سقونیا زنجبیل خردل شیطح فلفل هر یک دانگی ایارج فیقر از یک درم یک درم و حمله یک شترت قوی و شترت متوسط نصف بود یا ثلث و دیگر که سعی است بحسب سورنجان صغیر و نفوس نافع است سورنجان بوسهر هر یک یک درم سقونیا ربع درم شحم کرنس دانگی و این یک شترت است و دیگر که جهت کارهین مطبوخ مناسب است سورنجان نیم درم صبر یک درم سقونیا ربع درم گلشن دانگی و دیگر که جهت وجع مفاصل و عرق النساء و نفوس نافع است قنطاریون و قیق یک درم هر یک دو مثقال ترب چار درم سورنجان پنجم درم عاقر قرقا کیشقال صبر سه درم شحم حنظل فوه غار قیون هر یک یک درم و نیم که نوشته است جهت جفا خرد سازند فلفل مانند شترتی از دو درم تا سه درم بدانند که در امراض بر اشارت رفته که جهما کلان سازند تا مکت و دو درم معده ویر بود بخلاف وجع المفاصل که در اینجا خرد سازند تا زود بگذرد حسب اعراض و حسب النسب و حسب المثلث که در حش طرح این چهار حسب جهت مفاصل و اخواتها نفع دارند و در سز و کرده حسب سعد که در قلع بلغم از مفاصل و در ک قوی العمل است سعد سورنجان بوزیدان هر یک نیم درم مایه زهره دو دانگ ترب و ثلث درم شحم حنظل اب درم فریون دانگی و در شترت حسب اقلیمون که در عرق النساء که از خون غلیظ سودا و افند جذب سودا نماید بقوت اقلیمون بسفایج هر یک یک درم غار قیون و ثلث درم یک بندی ربع درم در شترت چلیکه در شکین وجع ظهر مخصوص است شحم حنظل یک درم هر یک یک جز جنید بیدستر مقل ازرق هر یک نیم جز صبر و جز شترتی دو درم چلیکه جهت عرق النساء است و در میگوید که در ساعت رفع میکنند و چند از پیران که کسان همین ابتداء اشتند و طاقت جنبش نمانده بود این حسب معالجه کردم نفع داد و پنج شش بار اطلاق بیفزاید و مجموع کثیرت صبر سقوط بلید زرد سورنجان هر یک یک درم چهار سازند چلیکه در و نفوس در ساعت نشاندانیون زیره کرانی فلفل سپید و فلفل متحرک هر یک هر یک ده درم سینه یک درم زنجبیل و فریون هر یک یک درم صبر یک شترت سورنجان است درم با بیدار

شیطنج تخم ترب جرب هر واحد یک جفته بنزند و صاف سازند و مری نعلی در روغن بسید بخیر قدری آمیزند و مکرر
 کنند تا که امعاء بجز اشد و سوج آرد و پستر چند بدتر فمقل میوه جاد شیر فرنیون در روغن قسط عکندند و حقه نمایند و هر
 اساک آن شود بهتر است حقه که جبهه عرق انسان که وجع در روک مستقر باشد مری نعلی بگیرند و پوره در آن
 کرده حقه کنند حقه جفته در مفاصل و عرق النساء و امثال آن حلیمه مغز بادام تلخ مغز دانه میز بخیر تخم کتان
 هر یک هفت مثقال بابونه و الباشبخت هر یک پنج مثقال حاک سورنجان خربق سپید قطور یون هر یک دو مثقال با
 اشق شحم خنظل مقل هر یک هفت گرم کرفس پانزده درم تخم شبت سداب هر یک هفتده مثقال بجز زرده عدس
 غناب تدانه سپتان چهل دانه بجز شاندونیم رطل با زین طینج بار و غنکا و در روغن زری حقه نمایند و و اسیک
 استیصال نقرس بلغمی کند کما در یوس کما قیطوس زراوه منطبا نانو مود و قو فطر اسالیون برگ سداب برگ نوتج
 فوه الصنح اسارون ناخواه اهران لسویه کوفته بخته هر روز یکدم بخورند سفوف او حنا او مجونا با بسل و و اسیک
 قلع و حج الورك کند البته و اسهال نماید بنیر اذی از زروت سورنجان سپید هر یک دو مثقال اندر روغن جوز و
 شبت که هر یک یک اوقیه باشد آمیزند و بنوشند و و اسیکه منسوبست بچی ابن خالد و بنجایت اثر نیک دار
 و مجربست سورنجان ده درم سنا مکی خچرم زنجبیل زیره کرمانی و از فلفل هر یک دو درم بسل بپوشند
 دو مثقال باب نیم گرم و اگر بسبیل سفوف یا حب خوردن کم مثقال کافوریت و و اسیکه که عند شدت
 وجع احتمال کنند تخم کاهوزنج سپید هر یک ده درم شیطنج ایون هر یک دو درم هم آمیخته منسل چلپوزه حب
 کنند و کجیب بپزند و اگر بسبیل سفوف و پند نیز در است و دیگر که عند شدت وجع چون بخورد تخفیف
 و تسکین بخشد سورنجان سپید و نبات هر دو برابر کوفته بخته سه درم باب سرد بخورند و دیگر سورنجان یکدم شیطنج
 دو انگ شکر بچند هر دو یک شربت است و دیگر کشنیز خشک سه درم یا برابر او شکر بخورند و دیگر شفا شکر بخورند
 و دیگر که تسکین او جلع مفاصل کند استخوان سوخته سپید صده که از آن ان بود بسیار با یک ساخته دو درم
 و دیگر عدس متشکر کشنیز خشک بلوط در سر که تر کرده سورنجان سپید بسویه کوفته بخته شربی سه درم و دیگر که از اسیک
 وجع نقرس است نسبه غریبا یا فلفل سه درم که دست و نه بخوان ثابت بی انکه پوست او دور کنند یا شکر با
 نمایند و رو یک کلان انداخته باب و نک شبت بنزند تا که مبراشد پس صاف سازند و در آن بنشینند و
 که بیکرم باشد و سه روز به هم صبح و شام عمل آرند و هر بار دو ساعت در آن مریض را بدارند پس باد

طریقه استعمال
 در اراضن مفاصل
 بخیره

در اراضن مفاصل
 بخیره

کچھیل جو کوڑو مور یا زیرہ سیلہ ہر یک چار درم تریپلاسٹیشن دویم کوکل یک میر جملہ کو فتنہ بقیاس ستہ درم غلابا
بندند و یکی صبح و یکی شام بخورند و از جمیع ریشہا و نقل پر بنیزند و و ایکہ اقسام درد مفصل را نافع است
برگ راسن خشک شستہ درم بید بخیر با بنہ و نہایہ کچور دیو از ہمارہ مشکک سندھی تیس بیج بسکیرہ بیج کسپیل
ہسکندہ کلری فلفل راز ستاوری کتانی بزرگ و خرد ہر یک ڈاہ درم ہمہ ابو کوب زند و ہر روز دو از وہ درم
ازین دوا در شستہ بربا جوشن در بند چون یکسیر باند صاف نمودہ شیر گرم نوشند تا حدہ مضمتم و این از دوا ہا مشہور
اہل ہند است و و ایکہ سین عملہ اردو چوک جو این نمک سنگ برگ راسن خشک کوٹ چاب نسل کشنیر ناگ کس
جملہ ہا کوکل برابر جملہ کو فتنہ مقدار چار درم غلابا بندند و صبح کی بخورند و و اگر انواع مفصل سود دارد
و جملہ باد مالٹ کند و باد میفریو چہ روشن اند و شلیت و الا ان خرد و الا ان بزرگ جو این سپندان سیاہ دانہ تخم ترس
تخم زیزہ تخم ہر یک تہ درم و نیم سید خوشنی ہفت درم شکر سرخ یکسیر کو فتنہ بیختہ ہم آمیختہ ہر روز چدرم باب بخورند
و و ایکہ بیج انواع مفصل و جز آن را کہ نزد اہل ہند با مرصن باوی سہی است چون جمیع اقسام مفصل و لغو
و فاجعہ دانند آن لغو دارد درخت اکہم مع برگ و شاخ و بیج موازنہ و دانا شاہ جہاتی کہ میرند کو رقیب بکین
لبی است و پارچہ پارچہ کنند نصف او در دیگ سی نہادہ و بالای دی گندم آفت نارسیج یکپا یعنی ربیع آثار
شاہ جہاتی اند از ند و نصف با از اکہ بالای گندم اندازند و سرپوش برویک گذاشتہ مارو ماش بند کنند و بر شتر
نرم نہادہ نہ تاسہ گہری و فرود آرد تا و یک سرد شود پس گندم بدون آرد و در سایہ خشک سازند و بریان
نمایند و آرد و نمودہ ہا در صبح از سہ تا شش ماشہ ازین باب بخورند و در غنہ روغن وافر کنند و از ترشی
بیزند و ریختہ اثر تمام کند و باہ نیز آرد و بعضی بیج اکہ فقط بکار برند بدستور سلطوہ آب نیری اندازند و تا چار
پاسل شش مید برند و با شیر بخورند و بعضی جو سن اکہ خوب درخت سیندہ کہ ہمہ تہورتہ و مارہ نامند بکار میرند
بہترین فرود و و ایکہ در روز نوراک کہ کندی شدہ باشد سو دہ سو تہہ بالہ سیاہ دیو در ہر یک تہ درم کو فتنہ بیختہ
در چہا سیراب بخوشا نند چون نیم سیر باند سیاہ لاند و ہر روز نماز بخورند و باین دوا دست نمایند صحت یابد و دیگر
برگ راسن با رگسہ کہ سہ روز متواتر بہتر دارد و روزانہ وضع شود و دیگر روغن تخم سنجدہ طلا کنند و روزانہ کہ
دیہیم بود و دفع کرد و دیگر بر موضع درد کلکہ زند و شیر برگ اکہ طلا کردہ کا سیاہ سیند و بریان پسند و اگر کلک
زدن و شوار باشد شیر اکہ غلط سہ روز متواتر مالند بعدہ با لگرم مسک مالند و بشوند و دیگر زخم خراش

باید که در هر روز و یکبار که در یکسبب عرق النساء موجب است در قبیل پانزده دام سیاه بکدام در قبیل
 بار یک ساخته سیاه در آن کمال کنند چند آنکه یکذات شود پس از آن در روز قدری از آن بالند و دست و پنجه
 و دیگر که عرق النساء و جمیع اوجاع مفصل را سود دارد و خاصا بون باب عکروه ضا و سازند و دیگر که عرق النساء
 و جز آن جمیع اوجاع شدید مزمن را که از شدت وجع قریب بملاکت رسانیده باشند نفعده تسکین وجع گوکنار
 قدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب شنبلیله بکشند آنقدر که کیف آرد و دیگر مخدرات همین عمل کرده و لیکن قبل
 از تنقیح باید داد و دیگر که جمیع اوجاع مذکور را نفع تمام دهد شیر گاو سه سیر شاهی جانی نبات نیم سیر مغز کنوار که درخت
 صبر است یک نیم سیر و از چینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته دو سه جوش بپزند پس در چینی و نبات آمیزند و بچونشانند
 تا بقوام حلوار سد بعد روغن گاو و جوش بویاغ کرده اضافه سازند و بهم آمیزند و نگه دارند و در صبح دو دام یا کم تر
 موافق مزاج بدهند و این دو از جمیع اشربه واد و دیگر که از کنوار بسیارند مناسب تر و با عتد الی یتر است و دیگر که در و بند
 و کر خکی اعضا و استرخا را نافع است فلفل را از با لنگنی هر یک شش درم تریز بل موصلی سیاه هر یک پانزده درم
 رتن جوت شانزده درم حال گوشه نه درم بار یک خسته با سه رشته قدر فلفل جهانبند و در افقاب خشک کنند و اول
 روز یکب دو دم روز و جب و سوم روز سه جب بخورند و بعد هر روز تا یک هفته همین حسب میخورند با غذایان گندم
 و روغن و برنج ساتی و دال موته سازند و از گوشت و سبزیها و باوی پرهیزند و دیگر که در امراض مذکوره همین عمل کرده
 یکبار که آنرا بازی اوزارنی گویند و بیج اندر این فلفل گرو هر یک دو دام کوفته بخته با توام غلیظ شکر عیسی رشته قدر
 نخود جهانبند و هر روز یکب یا دو جب حسب حال باب بلع کنند و طریق سخن کچا کانت که نخست او را در آب یا در شیر
 تر نمایند تا که نرم شود و بعد مقله سازند و از کار و خرد خورد پرهیزند خشک سازند پس بگویند تا کوفته شود و تناول این
 دو روز هر دو سیر و درین بسیار نفع دارد و در شتهای آرد و جته اوج بارده مزمنه مجرب است و عمن و فلی که در پشت کهنه
 را در کت زیت یکرطل برگ فزیره یکا و قیه هر دو با هم بپزند بدون آب یا آب انداخته و صاف کرده بدارند
 و شب بر پشت بالند و صبح استخام نمایند و اسفید باج غذا سازند و دیگر که عرق النساء بار سود در روغن
 بگیرند و در وی قدری فریون و چند بیدستر و میه حل نمایند و بالند و قی لازم دارند و فحل خورده روغن
 جته در و کر و حبه و نفعده عصب مفید است و در کت باه گذشت روغن مبارک جته تفرس و عرق النساء
 و دوال مفید است و عمن بچان جته در روزانو مخصوص است در روغن قسطور و روغن بابونه

در روغن شونیزه روغن زرد و روغن بید بخیر سیاوه و مرکب و روغن سداب و روغن
 بلاور و روغن زردین در روغن این چهار جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث سر این همه گفته شد
 روغن جنس عرق النساء و اوجاع مفاصل را نافع است و موی سیاه کند برک حنا یا نورا در ریح من در روغن آب
 بچوشانند و بیالایند و نیم من روغن کنگد اینخته بزنند تا روغن بماند و اگر برگ یا نوجان تازه و تر باشد و بکوبند و در
 آب نیز بپاشند و صاف کرده بگیرند و نصف آب مذکور روغن کنگد اینخته بچوشانند تا روغن بماند قومی تر باشد
 روغن سورنجان جهت مفاصل مخصوص است سورنجان مصری ده مثقال قصب لزریره پنجمثال برود و را نکاوید
 و آب بچسباند یکیشا نوز و بچوشانند تا مبراشود و بیالایند و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت سی مثقال
 اضافه کرده بچوشانند تا روغن بماند روغن علقم در روغن کلک کلک این جهت در مفاصل و نفوس و عرق النساء
 بیجدیل است و در معده گذشت سفوف سورنجان مفاصل و نفوس عرق النساء نافع است سورنجان مصری
 ده درم سنمکلی هفتدرم پوست بلبله زرد و منتر با دوام مقشتر بر یک سه درم زعفران نیمدرم سقونیای یکدرم قند سپیدیم
 و اگر ماده بلغمی باشد ترکیب سپید پنجمثال اضافه نمایند و سقونیای نیمدرم اضافه کنند و در تخمه گفته که در بلغمی عودن سقونیای
 تر بچیدم کند شربتی و در مثقال باب سرد و دیگر که همین عمل کند سورنجان قند سپید بر یک ده درم سنمکلی هفتدرم
 زعفران و انگلی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم بخورند و قدری آب سرد غلب آن میل نمایند و دیگر که در عرق النساء
 از مجربات قدماست صاحب تخمه سفوف سنمکلی سوره سورنجان چیدم سنمکلی ششدرم شیطیح دو درم زعفران
 نیمدرم شربتی سه درم مع سه درم شکر و دیگر که بنایت بر سبت و اوجاع مفاصل و امسال آنرا سود دارد سورنجان هفتدرم
 زیره کرمانی بریان کرده فودنه بر یک دو درم فلفل یکدرم قند سپید و از ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم و دیگر
 مختصر که در مفاصل یا تخفیف و تسکین بخشد سورنجان سپید سکر بر یک برابر کوفته بیخته شربتی سه درم باب
 و در تخمه سورنجان ده درم شکر و چیدم زعفران یکدانگ نوشته شربت او یکمثقال تا دو درم گفته و این
 شکر و سفوف سورنجان صغیر خوانده و شسته نخستین با سفوف سورنجان که گفته سفوف نفوس فستول از شکر
 و جهت رفع نفوس باره و در مفاصل باره و جرب هم گفته که با بلبله قطع میکند تا نخواد اهل برگ سداب هم از آن
 راز یانه دو قوس بر یک دو فودنه با دوام تخم سنبل قسط شیرین زراوند مرچ بر یک نیم جز کوفته بیخته هر روز یکدرم استعمال
 نمایند و البته از رستان نموده تا وسط بسیار بکار برند و بعد تنه اول این سفوف تا چهار

ساعت پیزی خوردند از مالک و شرب و باید که بعد منقیه بدن استعمال نمایند سفوف سورنجان که
 اوجاع مفاصل حار را نافع است سورنجان سپید هم درم سفوف نیا مشوی یک درم و در ثلث درم که با هم منقیه درم شک
 سپیدی درم شنبلیله درم و اکثر سفوفها مسکن الیهم در رفتن ال این بحث گذشت سفوف کبک سفوف
 ملح سیلیمانی جهت اوجاع المفاصل نافعست و در مسدود کردن شکست کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف
 سازند حسب مزاج مرخص اوجاع مفاصل انفعده کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف
 میاید شربت بلبله اوجاع مفاصل و پها گرم با نافعست و طبع نرم کند بلبله زرد صد عدد با یک گرم شنبلیله نیم که
 در ظرفی عریض واسع نهند و آب بر سر آن ریزند چند آنکه یک بند گذشت بالا آید و سه روز در آن قاب بگذارد
 بعد آب دی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر بلبله ریزند همانقدر و سه روز در آن قاب بگذارد این آب را نیز بستانند
 و آب اول و دوم با هم آمیزند و تخم کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف
 فرود گیرند و سفوف نیا مشوی کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف
 در باد و نافع کند و بعد و جگر نافع بود پوست بچ کاسنی نسی درم پوست بچ رازیانه تخم کرنس پوست بچ کرنس هر یک
 و درم تخم کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف
 پوست بچ کبر پوست بچ رازیانه هر یک پوست کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف
 و درم پوست بچ کرنس شنبلیله درم سفید کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف
 و اسهال بلغم پیروزیت میکند و در کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف
 ذکر یافت شنبلیله که در جج الورك رانافع است و اثر قوی دارد و قوی خشک شیطح خردل پوست بچ کبر که گفته
 شافیه و از سازند و بعد تحمل بر اذیت او کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف
 منتقل گردد شافیه که در روشت و جمیع انزال مناهل را که سبب آن سردی و بلغم باشد نافع بود و کبک سفوف کبک سفوف
 بوده از نسی است زنجبیل سورنجان شافیه تخم حنظل تخم کرنس رازیانه انیسون قسط نک بته کی انزروت جن
 زرنبا و ما بریز جرج سداب که سده مساهای گرفته بجهت آب سداب تازه برشند و شنبلیله سازند شافیه
 که همین کار کنند و با سوراغند کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف کبک سفوف
 بزرگ بجز یک درم و نیم سورنجان زرد هر یک سه درم چندید بجز یک درم آب گند ناشیافت سازند و

مفصل گرم و نقرس بجايت از نموده است صندلین کلیل الملک هر یک ده درم شیاق ما میثاق شغال امانیا
 دو درم زعفران یکدرم ایون لفلح هر یک یکشغال و نیم ضماد و نقرس بجايت مجربست مرزنجوش گل خطمی اردو جو
 سورنجان بالبوید با زرد تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و ایون اضافه کنند اثرش سر تغییر شود
 ضماد که نقرس گرم را سود دارد و جو شتر دم ایون سرد درم باب عنب الشعلب ضماد کنند ضماد که نقرس گرم هر یک
 زانافع بود مغناث خطمی تخم مرز اردو جو سورنجان بالبوید روغن گل و زرد تخم مرغ ضماد کنند ضماد که جمیع انواع مفصل
 زانافع است با بونه خطمی کلیل الملک هر یک شتر دم اشق جاد شیر مثل هر یک ده درم موم سپید هر یک چند درم روغن
 شبت بسترم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد سلیمانی جهت در مفصل نرسن مجربست و اگر اسکنه که سلبا
 نامند زینق هر یک سه شغال با هم ساییده و آب سن تر کنند تا یک شسته شود و صابون خطمی ده شغال در آب
 حل کنند و اضافه نمایند ضماد محلل که بقعه در مفصل حار را سود دارد اجاب تخم کتان اجاب حلیه و آرد سرد و بار و غر
 با بونه و موم زرد بپوشند و بر نهند ضماد و روغن جهت مفصل روغن و امراض عصبانی جمیعاً مانع و مفتوح و محلل و تسکین
 و جاذب خار و پیکان از عرق بدن است و صاحب تحفه گفته که تخم بویه نموده که مداومت او بر هر مای پشت و مفصل با جفت
 نبات جمعی کثیر از استر خاوشخ چند ساله شده دین دوازده شغال تخم انجبه بست بوزیدان بیره نوشاد زراوند هر چه
 شمر حنظل عکال البطم هر یک پنج حلیه لفلح و زلفلح عاقر قرقها اشق هر یک چار مثل قردمانا کندر و عود بلسان صاف
 مایا نچ زنج استخوان سوخته اهل صبر زرد سنبلین سعدا و خرزرفیون سورنجان هر یک سه لاطین شش موم
 جمل و نج روغن کوسن او شغال آن پانزده شغال صمغ در سرکه حل کنند و سل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم
 در روغن که اخته بستوری که در موم ساقین سردست ترتیب دهند ضماد و روغن جهت مفصل که قرین تخم بویه
 باشد مجربست منتر تخم بیدار بویه خرد روغن تازه گادی عمل هر یک خردی الی سرکه بوزن مثل بعد از سخن تموم هر یک
 خشک گادی ساییده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نگارم استعمال نمایند ضماد با فقه جهت تسکین خرابان مفصل
 در در ضربانی مجربست منتر استخوان با زرد روغن گل سرخ پنج فرزیون یک زعفران سه عاقل و کزک
 و او رام حاره زانافع است صندل سرخ عدس مقشر فلفل شیاق ما میثاق کل از می که فته بجهت مفصل و
 کاسنی ضماد نمایند ضماد و عرق النسا و حجاج الورد زانافع است بویست پنج کبر خردنه کوهی عاقر قرقها هر یک دو
 درم حصاره قنار الحار حصار هر یک کدرم کوه خردنه شتر دم استر انجبه و ضماد که همین خاصیت دارد

ضمائم
سورنجان
عصاره مغز بادام
عصاره مغز گردو
عصاره مغز پسته
عصاره مغز بادام
عصاره مغز گردو
عصاره مغز پسته
عصاره مغز بادام
عصاره مغز گردو
عصاره مغز پسته

نظرون عاقر قمرها هر یک دو درم مسطح نم تره تیرک هر یک یک درم زفت پیچدرم زفت را در روغن زیت بکند از نه و جاتی
ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد و مفاصل گرم که در وقت همچنان تسکین الم کند اینون زعفران بالبو
باشیر سائیده بروغن گل سرخ ضماد نمایند ضماد و مسکن اوجج در تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجربست حله باب و در
بالسویه طبع نمایند تا مبر شود و عمل همچند حله اضافه کرده بچوشانند تا غلیظ گردد و دیگر مضماد نمایند ضماد و جهت مفاصل
بارده بیدیل است و عطشنا سوخته غسل و سرکه بقدر کفایت بالسویه برشته ضماد نمایند ضماد و محلل جهت مفاصل
بارده و اورام مزمنه بجا است بوره و بن اشق امک آب نادره بالسویه مابره که غسل بالمناصفه نیز بند ضماد
مفاصل حاره و تقرس در آخر مجرب است و رفع بقایای مواد مینماید صبر زرد زعفران مر بالسویه باب کلم برهنه
و اگر حرارت زیاد بود باب کاسنی بخار بند ضماد و اپسحل جهت اورام حاره و درم فرج و کنج ران و قضیب و
سایر اعضا از مجربات است اسپنل کونار بالسویه کوفته بیخته آب بنزد تا کونار مبر شود و روغن گل سرخ آفت
که بکند آمیخته برهنه و حسن آنکه اگر تسکین سردت بیشتر مطلوب شد اسپنل مانا کوفته همچنان ثابت داخل
نمایند زیرا که لب باطنی او گرم است و بکوفتن اثر او بر روز میکند و نا کوفته تبرید مینماید و اگر انفتاح مهم باشد کوفته بعمل
ارند در ضماد لمانا که گناه آنها و که در اعضا که جهت باد و سایر هم جهت که از مجربست طفل و جزو قاطله نوشاد
هر یک سه زنجبیل یک سورنجان یازده روغن کردکان بستدرم موم زرد پنج درم ضماد جهت دجج اگر که باره هر یک و فلفل
بچوشانند و بکوبند و بروغنها گرم آمیخته برهنه ضماد و که جهت مفاصل و دیگر اورام مجربست اردو توتیا اسپنل
مرزنجوش گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال خولنجان شیان مامینا اردو هر یک پنج لغاح
زعفران اینون هر یک دو مثقال کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت جهت او جاع بارد بسیار حاره جهت
حاره بچیز بار باره استعمال نمایند ضماد و که تخمیل بقایای اودام بارده و تقرس باره کند مقل یعنی حله تخم کتان
اشق بالسویه بگیرند و مقل و اشق را شراب حل کنند در جمله هم آمیخته ضماد و در نسخه عوصن یعنی کند است طلا که بعد تحقیق
برند و قایم مقام است استخوان اهل جوار سرد هر یک یک درم زاج شب هر یک سدس جزا کوفته بیخته بپوشش مایه منخو طلا
در بند طلا سیکه در تسکین وجع و تقویت عضویه الفحل است استخوان سوخته پدید شده که بعد سق شسته و خشک کرده
باشد سفیداج نشاسته هر یک یک سورنجان و در جزا کوزاندکی در گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن برشته
طلما سازند و دیگر که اعضا را قوت دهد و در وع ماده کند و ترمیم بخشند صندل سرخ مامینا گل ابمنی

مطبوعه بلبله که نقره حار را نافع است و اوجاع مفاصل را نیز تقویه بدن می کند بلبله زرد یا تروه زرد موصوف
 بسفنج هر یک سه درم سنکلی شاه تیره هر یک چار سورنجان سپید تخم کاسنی راز یا نه تخم کرفس گل سرخ هر یک دو درم
 بطریق معلوم در سه طل آب جوش هندی تا یک طل بماند و با لند و بیالانید و معده درم شکر بوشند مطبوخ
 که جهت وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است سورنجان سپید بوزیدان هر یک سه درم ما این بهره یک تریب چار درم
 تخم کرفس انیسون پوست جنبل هر یک دو درم حمله را در یک نیم طل آب بوشانند تا نصف طل بماند صاف کنند
 و بوشند و سودا قوی بنیض بقوته قویه مطبوخ که جهت عرق لنسار و در مفاصل بلغمی اثر قوی دارد پوست
 جنبل شک پیچم مو پزوانه بر آورده یک کف بر دو را سه طل آب بپزند تا دو ثلث طل بماند صاف کنند
 و بوشند دست بلغم می راند و هر چه قوی مطبوخ که در زانو را سودا دارد و انجیر سیاه بست عدد اصل السوس
 سورنجان هر یک پنجم نامخواه شونیز فطر اسالیون هر یک سه درم بپزند تا نصف بماند و صاف کنند و روغن گاو
 شش درم ایخته بوشند مطبوخ که اسهال صغیر و بلغم کند با اعتدال بلبله زرده درم تا پانزده درم تریب
 سپید از سه درم تا پنجم سه طل آب بپزند تا دو ثلث طل بماند و با ده درم سکر بوشند مطبوخ سورنجان
 اوجاع مفاصل را نافع باشد سماکی هفت درم گل سرخ بلبله زرد هر یک چار درم سورنجان راز یا نه پوست بچ راز یا
 تخم کرفس انیسون قنطاریون دقیق هر یک دو درم پسیاوشان گاو زبان بادرنجبویه هر یک سه درم جوشانید
 و صاف کرده گلند و سه مال ترنجبین شبت متقال در آن حل کرده صبح بوشند و دیگر که همین عمل دارد سورنجان
 سپید یک درم پوست بلبله زرده درم تریب سه درم تخم کاسنی تخم کرفس هر یک دو درم راز یا نه پنجم در دو طل آب
 بوشانند تا ثلث رسد یا ربع صاف کرده بوشند و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد مطبوخ جهت وجع
 المفاصل که از صغیر و بلغم باشد بچ کرفس کاسنی تخم کاسنی گاو زبان هر یک سه درم تخم کرفس دو درم تخم
 کثوث انیسون بوزیدان ریوند هر یک یک درم سورنجان کثوث گل سرخ یک کف شاه تیره ده درم مو پزوانه
 عدد آکوسی عدد بپزند چنانچه رسمت و صاف کنند و دو ثلث طل از آن بگیرند و فلووس خیار شکر تر مندی حش
 بر آورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شربت چهل درم در آن حل کنند و صاف سازند پس محموده دانگی
 و دو ثلث متقال انیسون نیمه انگ کوفته بنجته بر دار و کنند و آب کاکم چاه درم افزوده بوشند و طبیب
 در حسب حال در تقیه برادران او و بر مختار است اما الاصول جهت اوجاع مفاصل که از بر دو بلبله

پوست بیج کبرنج کرفس پوست بیج راز یانه هر یک ده درم ایسون ناخواه سورنجان بوزیدان ماییز هر چه تخم
 کرفس تخم راز یانه پوست حنظل شیطرح قنطور یون دقتی هر یک پنجم در سه رطل آب بنزد تا نصف برود صاف
 سازند شربتی ده درم مع کیشقال روغن بیدانجیر ماد الاصول که همین عمل کند اصول ثلثه مذکوره زرد الو
 شبت اصل لکوس مقشر هر یک ده درم فوه سورنجان بوزیدان هر یک سه درم عناب پستان انجیر سفید مورینتی
 هر یک کنی بطری معلوم بنزد شربتی سه درم ماد الاصول که در قلع کردن نفوس و وجع الورد عجیب است
 پوست بیج کرفس پوست بیج راز یانه هر یک ده درم پوست بیج کبر پوست حنظل قنطور یون دقتی شیطرح سفید
 ایسون سورنجان بوزیدان ماییز هر یک پنجم در سه رطل آب بچوشانند تا ثلث رسد و صاف سازند
 و بر روز هر یک اوقیه از وی بگیرند روغن بیدانجیر کیشقال میخته بنوشند و اگر علت قوی باشد وردی بود حتی
 که صاحبش مشرف بر زمانه کرده عوصن روغن بیدانجیر روغن کلکلاج کنند فانه عجیب و مقیم
 الرضی ماد الاصول حار نفوس و ادجاع مفصل بلغمی و سودا و رانافع است پوست بیج راز یانه
 پوست بیج کرفس پوست بیج کاسنی اصل لکوس حنظل هر یک ده درم تخم کاسنی راز یانه تخم کرفس سورنجان
 ناخواه زیره کرمانی هر یک پنجم انجیر زرد مورینتی بستدرم در سه رطل آب بچوشانند تا به نیمه آید صاف کنند
 و بر روز شش درم مع ده درم گلغند بنوشند ماد الاصول بار و ادجاع مفصل حار رانافع است عناب پستان
 هر یک سی عدد پوست بیج کاسنی پوست بیج راز یانه هر یک ده درم تخم کاسنی راز یانه پنجم سورنجان
 سه درم در سه رطل آب بچوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بر روز سی درم مع ده درم گلغند بنوشند و یک نسخه
 ماد الاصول که وجع مفصل رانیز سودا و درخت گدشت ماد الحسل مفصل نافع است و در گدشت
 ماد البرزور مفصل رانافع است و در مطبوعات معده گدشت مخلص اکبر وجع مفصل بلغمی در کبی نافع است
 معجون فلاسفه بتور و معجون سیر کدک و معجون سقراط الفنا و ایندو بخت گدشت معجون بچی بن خال
 جهت ادجاع مفصل بنایت برب حسن الاثر است سورنجان ده درم سناسکی پنجم آسارون کربل
 کرمانی دار طفل هر یک دو درم کوفته بچینه غسل بپزند شربتی و دقتان آب بیکرم معجون سورنجان
 ادجاع مفصل و حرق النساء بلغمی و صفرا و بیا نافع است سورنجان سفیدش درم بوزیدان ماییز هر چه بیج کبر
 زیره شیطرح هر یک ده درم ملید زرد هفت درم تخم کرفس راز یانه طفل سفید متزنک بند

برگ خاز بد البحر هر یک یکدرم و نیم کلمه ز جلیان زنجبیل سفید یا هر یک سه درم تر بد سپید یا پزوه درم غسل یکصد و پنجاه
درم روغن بادام دوستار شربتی یک استار باب کرم روزی که تنقیه مطلوب باشد و جهت دوام تنه درم و مراد از
جلیان سمسلم است یعنی کجند معجون اوزارانی مسنی بمسند المزاج جهت در مفصل و عرق النساء و سلسل
البول و فواج و قطع عادت فیون بغایت مجرب است اوزارانی که بهندی کچله گویند شش شش متعال گل کافور بان زنبار
اسطوخودوس کثیرا زنجبیل منخر حلیه زده شش قافل هر یک سه مثقال هیل دو مثقال صندل سپید و نرقل هر یک یک مثقال
اند منقی بلبله سیاه هر یک پنج مثقال غسل سه وزن همه از یک مثقال تا دو مثقال مداومت نمایند و باید که اوزارانی
لا در شیر خیسانید پوست جدا کنند و بسویان زیزه نموده بعد بگویند و پارچه پیر نمایند پس وزن کرده بکار برند
معجون قبا و الملک جهت وجع المفصل و نقرس و سکین در آنها و جهت منع حادث شدن آنها نافه است
و در بحث سینه گذشت و در قانون مرقوم است که قبل از ششماه بخورند بکشید پس احتیاط درین امر واجب
دانند و مضی ششماه قید غریبی انکارند و استعمال او و شربتمش جهت نقرس و وجع مفصل بقدر خود کافیت
هر روز قبل از طعام باب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت او یکدرم بخور است اما بتدریج باید افزاید
معجون ایارج در تنقیه مفصل قوی الاثر است و در بحث امعا گذشت معجون بلا در و معجون سرس
و معجون کاسر الریاح جهت اوجاع مفصل بود و در بحث معده گذشت مرابده همین معوی است
مرابده که زردستور و در بحث باه گذشت لقوی که عرق النساء کاین از خون غلیظ را سود دارد و مخرج خلط سودا
بلبله سیاه بشتدرم فقیون پنجدرم بلبله زانیکوب کنند و هر دو را در یکرطل آب گرم بنجیسانند و در گراد و روز در سرما
سه روز پس کالند و صاف نمایند و شکر سپیده درم آمیخته بنوشند لقوی که اوجاع مفصل دموی و صفراوی
و گرم مزاجان را که محتاج بسهل معتدل باشند سود دارد آب انار ترش که مع شحم او فشرده باشند و جلاب
سکری هر یک نیمرطل یکی کنند و پوست بلبله زرد کلان پنجدرم سخن کرده آمیزند و یکیشا روز بداند پس صاف سازند
و بنوشند لقوی که همین عمل دارد و مضمی و مبروست پوست بلبله زرد و بار یک ساخته ده درم یا پزوه درم حسب حاجت
بگیرند و در یکرطل جلاب سگری ریازند و یکیشا روز بداند پس صاف کنند و لعاب اسفنج یک او قیبه افزوده بنوشند
علاج خدیجه باره بحک ریحان تنقیه کبریات در معین بیدانچیر بیاد البزور انداخته بنوشند بکرات و روغن
که به عرق النساء باره بکار می آید کالند بعد از آنکه تطیل این طنز کرده بنوشند و زنجبیل شیر و تخم بچوشانند

و اولاً که در تعلقه حرارت ذکر شد مراد از آن تقریباً است و در محل نه عدم حصول وی بعد تخم دیگری زیرا که
 اکثر آنها خاصه و قیاسی است و دیگر تپهای افتد کما لا یخفی و کذا حرارت در محل که تقریباً بدست نخونت او با جسم
 مجاوره لا محاله تعدی می کند و مع ذلک تشبیه تپ نخواهد بود و مگر نظر بقدر حرارت که بلفظ اولاً معبر شد فافهم
 فامده در تبیان امور ضروری که در مرض تپ لا بد است بدانند که در مزاج شدید الحرارة صفا و اشهر بیشتر
 ندهند که خوف استحال بصفر است بخلاف شربت نیلوفر که این خوف ندارد لخاصیت قیه بدانند که آب کثیر المقتدر
 در شربت شیرین آمیختن مانع استحال او است و خیره ما و ترنجبین نیز مستعد استحال کردن بصفر است بکنجیز و سایر
 حرصیات مصلح است و ترنجبین در حصص محدث افات است زنده اند نه ندهند اگر چه مصلح بچوبخت باشد و من مزید غفوت
 است و در عن بادام لعم البدل است و درین تم تغلیل اولی و تناول عدس بعد زوال تپ مانع مگر مرض است
 آبزن که در تپ در قیاس لغتام دارد و در خیارین و ترنور جله و کامو و گل نیلوفر و بنفشه و جو و مغشتر حله یا هر چه
 آید در آب بسیار بپوشند و در این را در ان بنشانند بهیچیکه سرد بودن از آب باشد و احتیاط کنند که حرج نرسد
 مریض را و آب هر چون فایز تر بود بهتر است و بعد خروج تبین با دمان مرطوبه واجب و کذا التبعیط بدان تقطیر در
 گوش از ان کسی که تن اباوان باشد او را اعتسالی آب سرد نافع و در حق منزه و لین اسن آنکه نخست در آب
 نیگرم نشاند پس بر آورده در فایز تر از ان نشاند بهیچیکه همسان می کنند تا آب سرد باز آید و سرد آب پیش
 از ان نباید که آب تالستانی باشد و نشاندن ان در آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار با آب فرو کنند و در حال
 بردن آید بلا توقف و فصل از طب لاکبر که تالیف احقر است جویند یا شویه جهت تفریق و دفع در سرد سرنیکو تدبیر است
 و در کشت مفضل گفته شد با نواید کثیر نخور که دل و دماغ طاقت دهد و حرارت بنشانند و زحمت سرگشته بخور که
 بنخوردن مفضل خدر است اگر گویا بود و صندل و کسح و برگ مورد بسوزند و اگر سرد بود برگ طرفاسوزند و تخم بچغافات
 مصلح بود و عن است تریاق فاروق حمیات یعنی سودا و رافع است یک ترمس با بگرم یا شراب برین
 جوارش کافور تپ و عطش و اسهال نافع است جوارش طباشیر بدستور در کشت امعا گفته شد چکنجین
 جهت حمیات یعنی سودا و و سگری او در تپ و قیاس جریان شکم به تناول شیر شده باشد نافع است و در
 کثیر و بهر حال مفید و در کشت معده مفضل گفته شد جلاب سگری عوض سکنجین است و مزاج خشک و
 ترتیب تناول وی هم حکم تعلیل ناشدش بصفر او در حرف المیم بلفظ مارا سکر باید با نواید کثیر و اشعار

در کشت مفضل کافور تپ و عطش و اسهال نافع است جوارش طباشیر بدستور در کشت امعا گفته شد چکنجین جهت حمیات یعنی سودا و و سگری او در تپ و قیاس جریان شکم به تناول شیر شده باشد نافع است و در کثیر و بهر حال مفید و در کشت معده مفضل گفته شد جلاب سگری عوض سکنجین است و مزاج خشک و ترتیب تناول وی هم حکم تعلیل ناشدش بصفر او در حرف المیم بلفظ مارا سکر باید با نواید کثیر و اشعار

بر ترکیب او در بخت سر نیز گذشت حب الشفا تپهار نامیه و مزمنه را نافع است چنان از نوبت تپ باید
داد و در بخت سر گذشت حب الحلقیت حمیات ربیع را سود دارد و بلبله زرد و متزود عصاره عافت یک
و درم حرف یکدم حلقیت یکدم و نیم ادویه کوفته بخته باب جها سازند و خشک کنند شربتی یکدم باب
گرم حب اللیوب که اندر تپها گرم و اندر سرقه گرم در دهان دارند خشک بشتانده خاصه اگر بر لب لیمو یاریب
عوزه باب انار و مانند آن کشته باشند معتر تخم خیار معتر تخم کدوی شیرین تخم خزانه پاک کرده هر یک یک بزا
تخم کابو نیم جزربا لسوس ربیع جزربا بکوبند و بلباب سفید بپوشند و باب برگ خزانه جها بندند و در سایه خشک
سازند و باز به کوبند و برگ میوه کشته جویبار زنده حب اسعال که در تپ نیز نفع دارد و اندر بخت پینه گذشت
حقنها که در تپ سود دارد و در بخت سرد ایضا مشرد عا در بخت اسعا گفته و واد الکبریت جبهه تپها که کند و لرزه
نافع است و در سینه گذشت و و الحلقیت تپ ربیع و کزیدن عقرب در تپها و مانند آن نافع است
جهت تپ ربیع در کچین بند بعد از آنکه حمل روز گذشته باشد و نضح در ماه راه یافته و جهت کزیدن جانوران زهر دار
در شراب و بند حلقیت و مذاق و مر و قفل مسادی کوفته بخته جسل معجون سازند شربتی قدر یک جوزه و جوزه کازنا
کوبند و واد اللیوم جبهه ربیع طبعی مجربست توم طبعی سیرسیم شحال قسط معتر جوزه هر یک و شحال پیش از نوبت
بجوزند و واد التپ در حمیات طبعی را نافع است از نجیب مصلح هر یک ده درم تر بد موصوف است درم شکر طبعی ز جها
درم شربتی بر شب بکشتال و و اما که در تپ بدان قی توان کرد جاس قی توان نمود در بخت معده که قی تعاقب
بماند و در گفته شد ادویه هرندیه مجرب معموله پوشیده ماند که اگر چه در کتب اهل هند معالجه تپها گرم خاصه
قبیر تپن نیک نوشته اند و ما بهیت تپ نیز نجیبی که اهل یونان مشهور و آثار قام نموده اند مسطور گشته لیکن بعضی
ترکیبها ایشان مخصوص تپها مزمنه طبعی و سوداوی کثیر النفع مشهور آمده و بیشتر در ایشان در باب ادویه بر جای
است با لجه اگر طبعی و اما ادویه مسطوره ایشان را حسبقت و مراعات ضدیت کیفیت واد مرص استعمال نماید
با که نیست و مس ذلک آنچه ذمی عموم باشد و اگر چه سمیت او صلاح یافته باشد و تجاربالی حضرت مشهور شده ترک
استعمال او و احوط دانند که و انایان و تجربان ذمی موش چنان مقرر کرده این در پیش نیز عمری در تجاربالی
کرده و محض بر امتحان غریب و محض نام درین امر بنزد اول نوشته لیکن استعمال ادویه تپه سلیه در بعضی تپها من
با و در نزد اوردن مزاج انار در آن خالی از حضرت نیافتند جای مثل و جان با جلی و مس در

والله اعلم
فما یک
شیرین
وقت
داده
و آب
بیشتر

که در آن شناخته خوف بود ترک او اولی است کما لایحی علی احد قلوبه که تنها دومی و صفراوی و ملخی بسط و
 راناق است سمت کلوی طباشیر سپید و آنه الایچی خرد هر یک نیم توله نبات کینیم توله شترتی از چارماشته تا نیم توله
 که کلوی خاصه که تر بود بر درخت نیم سجد جهت تنها از هر قسم که باشد حتی بدق نیز سودمند است و فرب و معمول و با اسهال
 و بی اسهال توان داد و سرفه را نیز مفید و سست اول لطیفتر و سریع الاثر است و آنچه شمش بود مطبوخ نباشد سرد تر است
 و کلوی هر چند تلخ است لیکن تر و فقیه میل به برودت دارد و بشنا به افنون و حوضن و رفع او در امراض مختلفه معمول
 و جهت تب و ق نیز کشیر النفع مشهور گشته خواه تنها دهند خواه با چیزها دیگر مرکب ساخته و در تنها گرم نفوخ کرده و
 و در تنها مرکب از صفرا و بلغم طبع داده و ترکیب با حسب حاجت گاه با طبعی که اصل کسوس است می کنند و گاه
 با مویز و گاه با چربا و امثال آن بهر نحی که طبیب با هر کیفیات او به حسن و اندو اصل در جمله کلوی را در
 و طریق استخراج است او است که کلوی تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خاصه که از باران باشد و در
 تا آب غلیظ افشوده شود پس این آب را در ظرف سفال یا چینی بهین کرده و بر دهن ظرف پارچه بسته تا از گرد
 و غبار محفوظ باشد و آفتاب بگذرانند که خشک شود و اگر بخوشانند شیر و افشردند کور را تا غلیظ گردد و نیز رویت او
 است مطبوخ و در حمویات بارده او است و آنکه در حاره مناسب اگر خورند است و رعایت لطافت حاصل
 شود و کلوی را کشیدن و در پاره کنند و پرکاهها سازند و بعد در دست انگشت مضموم پس بکیشد و آب باران بخشد
 و صبح بدست بالند و چون اجزاء رقیقه در آب جدا شود قطعه های کلوی را برون اندازند و آب را بگذرانند که
 اجزاء رقیقه که است عبارت از است نشین گردد پس آب صابرون اندازند و راسته را خشک نموده
 بکار برند و واسیکه تنها گرم راناق است صندل مرغ پوست درخت نیم متر کنول کشته کلوی کشیز هر یک دو دوام بگرد
 و نیکو سازند و جلا میخته پنج حصه کنند و یک حصه یا اندک سیاه بپوشانند چون پنجم حصه با نذ صاف کرده بنوشند و نقل
 او را سپهر باز در نیم آب جوش داده چون چهارم حصه با نذ صاف کرده بدهند مراد از دوام میرشامی است و مراد
 میرشامی جهانی و چهل میرشامی را یک میرشامی می باشد و میرشامی است و یکماشته میشود و واقعه شست سیر
 است که بهندی گستگی گویند و واسیکه تنها حار ملخی حتی که تب بانی را سود دارد گل مصفر کلوی مومته صندل سبز
 نزدیک و در مله و بهایه ناکیسر مجتبه است کثانی جلد برابر بگیرند و نیکو سازند و با هم آمیزند و بکتول از آن بستانند و در نیم
 جوش دهند و آتش جوش ده عدد برگ نیم نیز اندازند و چون آب چهارم نماید بیالان بود بنوشند و نقل وی است

سطور وقت شام باز چو شوق برند و صاف کرده بنوشند و همسایان تا سه روز یا پنج روز بعمل آرند و اگر مریض
 طفل باشد وزن دو اموافق آن باید گرفت و واد که تب لرزه را که سببش صفرا باشد یا نفست اسهال ترشندی
 شکر سرخ بر یک و دوام بگیرند و ترشست در آب گرم بالند و شکر حل کرده و صاف نموده به دارند و نخست اسهال
 در قدری آب انداخته فقط بنوشند و چون یک گهری بگذرد شربت مذکور بنوشند و غذا اجزات خشک سازند و سه روز
 همین طور بعمل آرند مجرب است اولین طبع و بدانند که جنرات نزول برند جهت تپها لرزه مفید است ولیکن چون اسهال
 یونان استمال اینیات را درحمیات منع کرده اند فقیر عوض جنرات شربت ترشندی با خشک و گاه بانان غذا
 فرموده و نافقیر یافته و هشی سنگ خشک و مانند آن نیز مجرب است و وارو که تپها من دور کند پسر که عمارتست
 از چیزی تشن که در پای شین اسپان میرودید و مشهور است قدر یک نخود بگیرند و افیون یک سرخ و برک نیم دو نیم
 عدد و جلا با هم ایخته درند سیاه شسته سه حساب زنده و پیش از آمدن تپ سه گهری یکجبل کتند و چون تپ
 شروع کند حب دیگر دهند غلبت است که یک بیوم حاجت نیفتد و اگر مرض قوی باشد از جمله در حب زنده و افیونی را
 افیون دو سرخ یا زیاد اندازند و نیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طول باشند در عرض *
 وارو که تپ ربع را مجرب است برگ و هتوره سیاه برگ پان کنکیری فلفل گرد و بر یک دو نیم
 عدد و بار یک ساخته قدر فلفل حب سازند و یکی صبح و یکی شام به بند با آب گرم بگیرد که تپ تپ را مجرب
 است ایک یعنی بوزه قدر سه چهار ماشه یا کم وز یا در آب حل کنند و یک لیور بریده در آن بهفشند
 چون اجزاء غلیظ ایک تشین گردد آب صاف که طاقی بنوشند و این دو آن وقت باید واد
 که اثر شروع نوبت تب بطور آمده باشد و اگر در یک بار کفایت نکند بکر و دیگر بکر و دیگر که ربع را
 مانع است بلاس یا پره و پوست سرخ از وی دور کند و متراود و منزه تخم کر بخوره با لسیوستانند و نرم
 بکوند قدری آب ایخته و قدر فلفل چهار سازند و هر روز یکجبل بخورند و بکر که ربع را مجرب است کوکنار حب شراج بگیرند
 و فلفل ده دانه یکجبل ساخته هر دو را جوشن مند و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر ایخته و بکر که تپ را
 که از ماده بر باشد دفع کند کنکی شازده ماشه رنگ شش عدد و او این ماشه بر سه بار یک بسایند و سه عدد
 پس بگیرند و قطره خال آب ناده و در شش گرم نماید و در قدر آب سرد ساز بده کجی و اید کور درین
 آب آینه و بنوشند همسایان سه روز بعمل آرند و غذا کبیری بی نکلی روغن خورد و بکر که تپ صفرا را

که بکروزه در میان داده می آید و فتح کند و از فلفل منزه تخم که بخواهد هر یک یک توله زیزه سپید برگ عنبران هر یک نیم توله
 او در روزم بگویند و با آب جها سبندند بقدر پها لسه و کجیب صبح و کجیب وقت ظهر و کجیب شام بر بند زمین سان سوزند
 بکنند و از آله تب غیب مجربست دیگر که تب زیزه را نافع است برگ خیال یعنی بنگ و کونار هر دو برابر یکب سبند
 و کوفته بچینه هر قدر که دوا گشت در آید گرفته بخورند و دیگر که تب زیزه را مجرب است انیون مصری چار درم صندل زعفران
 هر یک و دوتوله و از عینی یک درم فلفل دو نیم درم کوفته بچینه بدارند و به آدم کلان که کیف خوار بود مقدار یکسوخ برست
 و کینی را و دو نیم سرخ و فلفل را نیم سرخ کافیت با آب گرم باید داد و دیگر که تب ریح را در دادن یکبار دفع کند نوشاد
 سه سرخ فلفل دو دانه کوفته بچینه بدارند و زیزه و آله و کوهی است کب استند بهیرو و معناروی مخلو است
 است بجهت تهبه عفتی که از ماده بارو باشد مجربست و در تب ق و حمیات صفرا و اجتناب از چنین چیزها واجب لیکن
 در تب که تبر کب صفرا و بلغم مرکب باشد و غلبه بلغم را بودوی در حکم بلغمی است بچاک مدبر فلفل گرد و فلفل و زیزه ساگر
 شخرف جمله برابر کوفته بچینه یک پاس آب لیمو صلا به بلغم کنند و مقدار وانه جوار جها سازند و ناشتا کجیب با شکر بربند
 و کجیب شب و اگر مریض به تناول ادویه حار معتاد بود زیاده نیر توان داد و هرگاه طبع قهقش باشد نخست مهمل
 و هرند بعد از این حسب حال نمایند و اهل هند و تهبه جته تنقیه حسب کهور چهری میدهند و مراعات حرارت مزاج و امثال
 آن هر جا بشرط است و ادویه که مذکور میشوند تا که تب را اقلانند در زنده باشد نباید داد طریق تعد کب سبند
 بچینا که است که دیگری بر آب کنند و بچینا که را در کیمیه کرده بیاورند در آن بزوعیکه کیمیه در آن آب باشد و بته و یک
 نرسد انگاه یک گهری جوش داده بیرون آورند و بدانند که بچینا که نرسد قسم است از آنجمله و قسم تا نرسد است اگر
 در بر باشد اما آنچه استعمال است و بعد بپوشید ضرر و کینی مانند هشت قسم است و بهترین اینها نوعی بود که کیمیه در آن
 و درون سپید باشد و آنرا تیلیا بچینا که نامند و نوعی دیگر آنکه درون و بیرون سپید باشد و آنرا بر بچینا که گویند
 و معر از مضرت است و خوبترین بر بچینا که آن بود که بیخ او سبط و سواد بار یک باشد بطریق شاخ گوزن پس
 در اخذوی احتیاط واجب دانند و در سبکی بچینا که دار و قابض نور خود ساخته نشود یا عالم این فریب ساخته باشد
 حرارت و تناول وی نماید اکثر مضار که بطور میرسد از عدم احتیاط چنین امور است و در دوا اگر بر بچینا که
 بهم رسد بهیرو و الا تیلیا بچینا که بکار برند آنهم بعد تدبیر و اگر اینها درست نند به موقوف دارند و ادویه که مسی است
 به حسب جوار نکس در منافع مثل انند بهیرو است جوار بضم جیم عربی و سکون داد و لغت بندت را

سکنجبین شیرینی معروفست که از سرکه و محمل و خواه آب نیز مزوج باشد یا نه یا از سرکه و شکر و آب می سازند
 و فنی راند که قدری گلاب نیز آمیزند و عوض آب هم گلاب با بایع دیگر کنند و ساده دارند یا با دو پیوست و سبب
 چنانچه مشهور و جایز باشد با بجمه ترکیبی نیکوست بهر آنکه سرکه بالطبع سرد و خشک است و با وجود سردی و نفاذ آمده مضرت
 اندر عصبها و اعضا عصبان چون معده و رحم عظیم باشد بنا بر سردی این اعضا هیچ ضرری از آنها نماند که ضرر سرکه
 بدان نرسد و نفع سرکه آنکه بصفرا قهر کند و قوت او بشکند و مضرت غسل و شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا برانگیزد
 و نفع آنها آنکه رطوبتی را که سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هر گاه سرکه با شیرینی مرکب شود ضرر هر واحد از دیگری
 شکسته گردد و خاصه که آب نیز با گشته از جمله مزاجی خاص جامع النفع حاصل آید از آنجا است که هر حفظ صحت است
 منع به تمام مواد و با کثر علل خصوص حمیات حاره و بارده سودمندترین چیزها سکنجبین آمده بنا بر ازاله عفونت و تفتیر
 سرد و تلطیف خلط غلیظ و تغلیظ رقیق و ترقیه معده و اطعام حرارت و تسکین علیان خون و اورار بول و تبرید
 جگر و رفع سدها و او و ترطیب کام و دمان و جلا رطوبات لزجه مجاری نفس و اخلاط و فرو نشاندن عطش
 و منع استعمال شیر یا بصفرا و اصلاح کیفیات غریبه حتی در تب و ق نیز مجرب شده قال سدید شرح الموهج سکنجبین
 یستعمل فی الدق ایضا المنافع احد ما ان یمنع الحلیات من استحالته الی الصفراء و ثانیها ان یجلب المعدة و ثالثها
 ان یتقوی الشهوت لیکن باید که قلیل الحوضت باشد تا خشکی کمتر کند و بسینه ضرر نرساند و چهارم سکنجبین سلی قویتر
 از سگری است و جلا در رفع عفونت و دفع تپا در کوب و بارده و ازاله استسقاء و اعانت بر نفث براق از بسینه
 و شش اما در حمیات حاره و امر چهاره سگری مختار آمده و شکر هر چند سپید تر در حرارت کمتر و قند نبات از قسم شکر است
 چنانچه در تحفه تعریف بدان رفته و اصدیر مقدار سرکه و شیرینی تا طعم سکنجبین باین جلاوت یا بجموضت یا بزرزشت باشد
 از جمله و علل و فصول سال مختلف آمده در مزاج سرد و فصل بهار که چهارم حصه شیرینی کنند بلکه بجم حصه و از آنهم کمتر نمایند
 تا فلبه جلاوت را باشند و در نوقت عملی محمود آمده و اگر سگری سازند از شکر میخ باید ساخت که گرمتر است و در حق
 سکنجبین و اگر خواهد یافت نظر بعلیه جموضت در بخا من ازان بیشتر است و در مزاج گرم و مرض گرم فصل گرما
 شیرینی بلکه برابر کنند تا جموضت غالب تر بود و در نوقت باید که سگری سازند و سکنجبین سفید تر و لطیفتر باشد لما ذکره و فوا
 این سکنجبین دقیق دارند تا بنا بر عدم تلطیف طلیل المضرت باشد و حسن آنکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگر چه نفع او در مکان
 اشخاص قویتر است ضرر نیز در حال تضرر زودتر و با قوت تراست و حسنه که از سکنجبین بر شش زودتر منفعتم نشود

سکنجبین شیرینی معروفست که از سرکه و محمل و خواه آب نیز مزوج باشد یا نه یا از سرکه و شکر و آب می سازند
 و فنی راند که قدری گلاب نیز آمیزند و عوض آب هم گلاب با بایع دیگر کنند و ساده دارند یا با دو پیوست و سبب
 چنانچه مشهور و جایز باشد با بجمه ترکیبی نیکوست بهر آنکه سرکه بالطبع سرد و خشک است و با وجود سردی و نفاذ آمده مضرت
 اندر عصبها و اعضا عصبان چون معده و رحم عظیم باشد بنا بر سردی این اعضا هیچ ضرری از آنها نماند که ضرر سرکه
 بدان نرسد و نفع سرکه آنکه بصفرا قهر کند و قوت او بشکند و مضرت غسل و شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا برانگیزد
 و نفع آنها آنکه رطوبتی را که سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هر گاه سرکه با شیرینی مرکب شود ضرر هر واحد از دیگری
 شکسته گردد و خاصه که آب نیز با گشته از جمله مزاجی خاص جامع النفع حاصل آید از آنجا است که هر حفظ صحت است
 منع به تمام مواد و با کثر علل خصوص حمیات حاره و بارده سودمندترین چیزها سکنجبین آمده بنا بر ازاله عفونت و تفتیر
 سرد و تلطیف خلط غلیظ و تغلیظ رقیق و ترقیه معده و اطعام حرارت و تسکین علیان خون و اورار بول و تبرید
 جگر و رفع سدها و او و ترطیب کام و دمان و جلا رطوبات لزجه مجاری نفس و اخلاط و فرو نشاندن عطش
 و منع استعمال شیر یا بصفرا و اصلاح کیفیات غریبه حتی در تب و ق نیز مجرب شده قال سدید شرح الموهج سکنجبین
 یستعمل فی الدق ایضا المنافع احد ما ان یمنع الحلیات من استحالته الی الصفراء و ثانیها ان یجلب المعدة و ثالثها
 ان یتقوی الشهوت لیکن باید که قلیل الحوضت باشد تا خشکی کمتر کند و بسینه ضرر نرساند و چهارم سکنجبین سلی قویتر
 از سگری است و جلا در رفع عفونت و دفع تپا در کوب و بارده و ازاله استسقاء و اعانت بر نفث براق از بسینه
 و شش اما در حمیات حاره و امر چهاره سگری مختار آمده و شکر هر چند سپید تر در حرارت کمتر و قند نبات از قسم شکر است
 چنانچه در تحفه تعریف بدان رفته و اصدیر مقدار سرکه و شیرینی تا طعم سکنجبین باین جلاوت یا بجموضت یا بزرزشت باشد
 از جمله و علل و فصول سال مختلف آمده در مزاج سرد و فصل بهار که چهارم حصه شیرینی کنند بلکه بجم حصه و از آنهم کمتر نمایند
 تا فلبه جلاوت را باشند و در نوقت عملی محمود آمده و اگر سگری سازند از شکر میخ باید ساخت که گرمتر است و در حق
 سکنجبین و اگر خواهد یافت نظر بعلیه جموضت در بخا من ازان بیشتر است و در مزاج گرم و مرض گرم فصل گرما
 شیرینی بلکه برابر کنند تا جموضت غالب تر بود و در نوقت باید که سگری سازند و سکنجبین سفید تر و لطیفتر باشد لما ذکره و فوا
 این سکنجبین دقیق دارند تا بنا بر عدم تلطیف طلیل المضرت باشد و حسن آنکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگر چه نفع او در مکان
 اشخاص قویتر است ضرر نیز در حال تضرر زودتر و با قوت تراست و حسنه که از سکنجبین بر شش زودتر منفعتم نشود

ما وجود مستحق بودن بدان دلیل آن باشد که علت با خطر است و از ماده هر چه لطیف تر است تحلیل می یابد و ما باقی
 غلیظ تر میگردد و در مزاج معتدل و علت مرکب بوی برنج و خرفین هر که بیوم صفت شترتی کنند تا در علل او در جگر صفت
 معتدل که مزاج باره از ماده حال آید فصل اقسام شکر است بنا بر بعد بودن از مضار و اعتدال طعام و مناسب
 او با صفا و مرضی قائده در بیان حالات که سکنجبین در آن ضرر دارد و بنیان اختصاص تصرف دانگه اگر ضرر داشت
 اصلش حسیت و از جمله حالات مذکور یکی آنست که معده سرد و ضعیف باشد اما سکنجبین سفوفی خاصه که متوی بر پختن
 از تحت منع خارجت زیرا که جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده را که بسیار گرم نبود و فقدا رو دوم آنکه اسهال
 باشد و سکنجبین را در رزق و قطع سبب و مدخلی نبود و این قید از آن کریم که اگر مثلا سبب اسهال انصباب صفر باشد از یک
 با مراره و هنوز مودی بجز و اما نکته یا اجتماع رطوبت بود و در عمل معده و اما معانافع ترین شاید در صس بنا بر قطع
 سبب سکنجبین است و کذا هر گاه ادویه قابضه با او مزوج کنند اثنا طبع از تحت منع خارج شود اگر چه سبب نفس معاش باشد
 از اینجا است که سکنجبین قابض ترکیب شده و در تحت امعا که شش بیوم آنکه زکام و نزله باشد یا در سینه خشونت بود و یا
 حالت اگر حاجت ضرور کدای شود سکنجبین پس با عصبه امتثال آن مزوج کرده بدینند و بهترین مصلحات
 او باد الشعیر است و اشکالی که در مصلح بودن وی و سکنجبین را با وجود نهی اجتماع می نهاداروی شود علی و قریب ذکر
 بر تنبیه چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان نبود که چیزی از سینه زوده شود و وجه منع در اینجا ظاهر است
 اما آنجا که سرفه تر بود با ماده غلیظ و لزج بود و بی نزله بود شرب سکنجبین خاصه که ترش کمتر بود و عملی باشد در اعانه
 بر نفث و تریق رطوبات از جهت نعم المعین است و سکنجبین عضلی درین کار قویتر باشد و بدانند که اعانت سکنجبین بر تنفیس
 موقوف بر قوت ایض است چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارد که چون ماده لطیف پذیرد و بنا بر ضعف موقوف
 بنفث نکند و خناق آرد بنا بر انصباب و بجماری نفس پس بر طبیب واجب است که در حالت قوت و حال ماده وی
 و پیشی غلیظی و رقیقی وی نگاه کند تا ماده نضج پذیرست و اندک بیمار امید خلاص است یا نه اگر بخینند و ایام سرد باشد
 سکنجبین بدل و بدینیم گرم کرده تا خلط را بپزند و لطیف ساخته برون اندازد و بنفث و اگر با سرفه خشک حاجت بدون
 سکنجبین افتد اصلاح کرده و سهند چنانچه در حالت زکام غقر می گشت پنجم آنکه سحج حسنی ریش زوده باشد یا ز جگر
 یا اثرات بلایا یا بر اسهال باشد از اینجا است که بعد شرب سبب استعمال سکنجبین کسر که منع شده تا که مزاج امعه
 بحال آید اما اگر امعا کسی قوی باشد تا که نداد و کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل قوی طویل بقدر ضرورت

و در اینجا است که صاحب قیصره در حمیات بطبعی گفته که وقت خواب و در التریب و برمد یک مثال و صبح باح
 همچنین خوانند زیرا که در التریب اگر چه سهل تو نیست لیکن یک مثال او در اکثر طبایع و با وجود از رفع قهصن عسلی
 کند اما سکنجبین که با جزا مسئله ترتیب داده همه آنها را میسرند و بیاید از ما سخن فیه جارحیت چه اختصا ضرخ
 بصورتیت که از سهل نکاتی وضعی در معانی او باشد و عقب این سکنجبین دارد و در بخلاف آنکه ابتدا با او در
 مسئله نوره شود و مع ذلک اگر کسی صغیف الامعا باشد در حق او استمال سکنجبین سهل نیز و انموذ این امور
 در علمای مستور نیست ششم آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد از بواسیر در اینجا قزو نیست نه ریجی زیرا که سکنجبین
 در باسوری بنا بر تحلیل ریح و تقطیع ماده او سود دارد و هر گاه در شقاق یا بواسیر فرسوده عبارت از ظهور
 او بد است بر مقعد نیز حادث گردد و جهت استمال سکنجبین در اینست لیکن تحلیل الموضت و قلیل المقدار
 بدو او باشد شرح ضرر ندهد مگر آنکه قرحه در سینه یارید باشد و در بخالت حتی المقدور شربت سکنجبین نشاید و جهت
 قدرت اگر عارض گردد و بدل سکنجبین که شربت نیلوفر است قناعت کند ششم آنکه در عصب ضعیفی باشد یا عشته
 فالج و امثال آن بود و در اینجا اگر ضرر افتد توان داد و اندر فالج که با آب ترک شود شربت سکنجبین اجازت رفته
 لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نماند و هم آنکه وجع رحم یا قیظیرول یا در شانه ضعیفی و غلی باشد اینجا نیز قاعده گذشته
 در حیت تا در اجتماع شربین ایون آنها اختیار کرده شود و هم آنکه غلیان و تقاضای شربین باشد زیرا که سکنجبین با طعم
 ضعیفی است لهذا جهت سهولت فی ویرا میدهند اما اگر مقوی بنوعی بود یا آب مغزبل ترتیب یافته از تحت منع
 خارج بود لکنه البقیان و بدانند که منع سکنجبین در حالت غلیان است بر تقدیر که سبب غلیان امر باشد که دفع
 یعنی متوقع نبود یا مانی باشد و گرنه برای غلیان خاصه که سببش غلیان است بر نام معده با اجتماع و التقصاف
 بطوری بران باشد ستوده ترین تدبیر شربت سکنجبین و اول آن است یا هم آنکه عذری رخصه باشد علی با مال
 صاحب تحفه المؤمنین فی المفردات حیت ذکر سکنجبین که سبب منید و زینا زدن غیر ازین می نماید که چون وی
 شرب سینه و ضعف اما در جمیع اعصاب است و ماده سینه در غصبه اکثر سینه و امعا توهم می کند در و ماده
 شرب شده نیز فیض روی خواهد بود پس اگر خوف این نباشد یا بقویات ترکیب یا با حرکت منع بیرون است
 مجاز است که سکنجبین فوکی و جزا آن جهت جاری و صبر موصوف شده بیاید و بداند که سکنجبین عصبیت
 است خاصه در مبرودین و هر چند ترش تر سرد تر و سرد تر است با سبب سکنجبین از آن

تراست فائده در طبع سنگین و از آنکه وی با غسل بشد یا سکری و این فائده را بدو فور بیان کنیم
 و سنگین علی که بجالیوس منسوبست بگیرند غسل جدید برتش نرم جبری بهنند در ظرف نیک نهاده و کف برده
 پس سر که قدر حاجت بران ریزند و آتش بهمان نرمی باشد تا بر دو با هم مخلط گردند چنانچه باید و سر که خام
 پس فرود اند و بدارند و عند حاجت آب آمیزند و بپوشند و تقدیر از آن سر که غسل بحسب حالات مفوض
 طبیب است چنانچه گذشت بدانند که اقبال طبیعت و تلذذ او در امر ارتفاع مغل تمام دارد لهذا شیخ در قرابا
 قانون در بیان سنگین فرموده و واجب ان یسلم ان الاذق لمن یتناوله هو الاذعنه من اجل ذلک
 یکون نفعه لاکثر و الذی یتاوی به هو الذی یغایفه نفسه و سنگین که از سر که غسل رتب گرد و بی امتزاج آب
 در دگی مفرین یا قسم است و اذق آنکه آب نیز مزوج تا سه فائده حاصل آید یکی شدت اختلاط سر که غسل
 اطالت زمان طبع دوم انکسار قوت هر واحد از آنها بآب و از مجموع اعتدال پدید آمدن بیوم حدیث شدن کف غسل
 خاطر خواه از پنجا است که معمول در مروج همین شده و مقدار آب مناسب حال غسل و تقاضای وقت مفرین
 بر عامل آنست لیکن آنچه با کثرت اوقات مفید آید و شیخ نیز بران اشعار کرده باید که آب مضاعف غسل باشد یعنی غسل
 اگر دو جز بود سه چهار جز کنند بر که خواه یک جز بود یا کم و زیاد و بریزد تا که ربع ماند و کف بردارند و غسل جدید که
 دارد و در بیشتر لند اجید او محتاج بطبع گیر نیست بخلاف سر که آن فور در طبع سنگین سکری بود و آنچه
 ستابن او کرده و بخورد نسبت نوده آنست که نخست شکر در دگی مستوی کنند بعد و سر که تند خاصه
 که خل مخرب و دران ریزند آنقدر که عیون او مت شکر طاهر شود و شکر را در پوشد پس آتش نرم جبری بلکه
 برخاکتر گرم برنهند تا شکر مگدازد و بنیر طیان و کنی که بر آید بطریق معلوم بردارند بعد آب بران اندازند تا
 دو انگشت بالا آید و بتدریج همی جو شانند و بقوام آرند انتی کلامه و بعضی شکر در آب حل کرده می جوشا
 و چون قریب بقوام بود سر که اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سر که و شکر در آب برست یکجا آمیزند و بقوام
 آورند با جلا بخوردی عند رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه شود مرغوبتر بود و اگر عوض آب گلاب
 نمایند در تقویت دل و معده نافعتر باشد و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر با عص
 بزرگ مسلوب او عمل است نماید و در تقویت و مانع و منع سر و زیادتی برید موثر تر باشد و این را سنگین
 نیلوفری خوانند و اگر آب مروق کاسی بریزند بر مروق وی مقام آب کنند در تقسیم سده جگر در ضرر برقان فتنه

و این را سکنجبین می نامند و که اهر چه بدان فرود شود بر آن می گردد و از این جهت مفصل می باید و سکنجبین
 که از سر که مقطر سازند بغایت لطیف و سپید رنگ و سریع الاثر است و از مختصرات محدثین است که جهت متعین ساختن آن
 و بداند که اما طبع سکنجبین اگر چند برگ نفع تر آید در قوت معده و دفع غشیان که لازمه سکنجبین است سودمند آید
 و ایضا در ایند که نفع ضامن نافع سکنجبین در صلح جمیع حموضات است اما در آنچه جهت ضروری زنده نتوان اینست
 و که آنجا که برای آوردن فی و مند و بهترین ظروف تهیه سکنجبین و هر چه بر می دارد طرف سنگین است و بعد ازین
 و اگر نباشد در سین قلعی دار توان بخت مده در میان مقدار تناول سکنجبین و سریع استعمال و ذکر بدل او بدانند که تقدیر وزن
 شربت بحسب مزجه و اعراض و باعتبار بودن شارب و صحیح و مرین و قوی و ضعیف معین نیست لیکن هر چه بماند باشد
 شربت ساده و از شربت خمر کمتر است بدیجات خاصه در حاله صحت و لیکن در امراض حسب تقاضا حال و وقت
 آنچه مشاهده واجب کند توان دارد و شیخ در حقی محرقه اشعار کرده که از سبت و چند تم تاشی و چند زم بپزند و حسن آنکه او را
 باب یا مانع و دیگر که مناسب حاجت باشد اینخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت بر نم معده لاج باشد و جلدار و منظور بود که در سجا
 ضمایم بدین بهتر است تا بنا بر طبیعت بر آن در قلع ماده واحد او و سهل نیک اثر کند و همچنین کس را بعد لوق او باید که بر جوع
 مصابرت کند تا نصف سانس از آن فروج در بر باج تناول نماید تا این معنی نیز معین تجلیه رطوبات و تحلیل آن باشد و حوط آنکه
 سکنجبین خاصه که علی باشد و ترش و وافر مقدار خوراندن مطلوب بود و دیگر در پدید و دیگر در زنده اند شیخ هم گفته و لاشعیر و ایا
 بل یو یا و یو یا لاشعیر المعدة فانه یعوض فی المفصل و یجدر الکیوس من الامعاء السفلی و یحلل الرطوبة من البدن
 و آنجا که در دادن سکنجبین مانی باشد شربت نیلوفر بدل او است و بعد از جلاب بعضی احکام و الامناسمی که بوی
 نقصان دارد و غیر وی از آن معراست کمالا یعنی تشبیه در منع اجتماع سکنجبین و کتاب معده پخته نماند که جمل سکنجبین
 معده با ما الشعیر یعنی کتاب بغایت بدست لند گفته اند که بعد شرب سکنجبین تا دو ساعت نگذرد ما الشعیر بنوشند اما اگر تناول
 ما الشعیر خوردن سکنجبین اتفاق افتد اولی فاصله بینا چار ساعت باید که بر که سبت ما الشعیر معده و بر تر از سبت سکنجبین
 می باشد لاجاله سوال آنچه از منی جمل بینا گذشت متفق علیه است و حال آنکه سکنجبین ما الشعیر را گفته اند و عدا
 نمرد در اختیارات خود در بیان او و نیز مفروضه در فصل سین تحت ذکر سکنجبین تنصیب بر آن کرده و شیخ در حقی
 یعنی نیز اشارت نموده بخلط سکنجبین با ما الشعیر قوی فنی درین چگونه باشد جواب منع اجتماع میاید عالتی است که کتاب
 دلیل تقدیر کثیر مقدار خورده باشند و این از دلالت دلیل مندرک است و دلیل منع جمع این برود که گفته اند

راویانه امینون تخم کرفس سرد است یک او تخم اولاد میگویند که آب شکر کنند یک بار روزی دو بار تا که سدس
 برود پس سرد است و بگذارد تا که سرد شود و صاف سازند و وزن نمایند و اگر قند خوانند منجبت یک جز قند
 دو جز ازین آب مصفی آینه زد و اگر غسل خوانند نخت یک جز غسل دو نیم جز آب مصفی مذکور بپایند و آبش
 نیم بزند و کعب بردارد و بقوام آید و اگر خوانند در عزال مزاج نمایند روا است و بخاراند که زعفران در خرقة
 بسته بعد التقاط کف مضاف سازند اثنا عشر یا ستم کرده بعد طبع آینه زد و بر تقدیر القاراد و انطباع باید که شده
 درم باشد و خریطه و راه زمان می مالند تا قوت وی کما یبغی استخراج شود و بر تقدیر الحاق او بعد طبع درم
 کاسیت فامده اصطلاح اطباء برین جاریست که هرگاه سکنجبین برود مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد
 مراد از آن بزوری جار است و غیر آنرا بدون تقدیر بسیار یا معتدل نگویند کذا فی بحر انوار و غیره سکنجبین که
 صاحب جبراد اول ظهور توان داد و عمل الحمر یک جز و نیم کلسر نیم جز سرد است و در حاجت کلاب ریخته
 یک شهاب زرد باند پس بخوشانند تا نصف سرد و صاف سازند و قند سپید سه جز سرد که آینه زد و بقوام آید و
 سکنجبین که در خرغاب غیر فالصه جهت تطفیه تعبیه حرارت نافع است آب خیارین شیرین تازه آب تر بزهر یک
 بست درم حل تخم سی درم قند سپید یک رطل و نیم تخم کاسنی مخصوص ده درم نخت تخم کاسنی را در سرکه و قدر آب
 جوش دهند و صاف نمایند و جمله بهم آینه بقوام آید و اگر کزنج کاسنی تیز صم سازند مع تخم او درم نخت
 قویتر باشد و اگر عوصن تخم کاسنی آب بروق کاسنی سبز کنند نیز روا است و بعضی ماء القرق هم آینه زد سکنجبین
 زمانی که جهت حمیات مخرقه و تسکینش نافع است آب انار که کلاب هر یک یک رطل حل مخرق استار آب
 زرشک نیم رطل قند سپید یکین و نیم شربتی بست درم سکنجبین نو که می صاحبان آبله یعنی جدوی را بجای شربتی
 گذر یعنی کادی باشد و در حمیات و بانی و مخرقه و مبع علی عاره و طاعون سود دارد خل الحمر یکین و نیم آب انار
 ترش آب خوره آب ترشی برنج آب ریواج عصاره قوت ترش نیم خام نفع سماق عصاره زرشک نفع عاره
 طبع و آب هر یک نیم من شیره کاسو شیره طرخون هر یک ده استار قند سپید چار من بزند تا بقوام آید پس کاسنی
 لها نهر هر یک دو درم بار یک ساخته آینه زد و بر شربتی یک او قند سکنجبین و شربتی که سرکه باد و شانس است
 باشد معتدل است سکنجبین لیمولی فنیان دفع کند و فی ساکن سازد و معده را قوت دهد آب لیمو بجای
 سرکه کنند یا سرکه و آب لیمو سرد و با لیمو آینه زد و با قند بقوام آید و هرگاه آب لیمو عوصن سرکه باشد از آن

اضافه نمایند و بر آن نم نم بزنند تا نصف رسد بعد قند سپید بکشد و گلاب برنج رطل آمیزند و بقوام آرد و شربت
 پازره درم تا نشت درم مع دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود
 در شربت او طباشیر نهدم و لحاب سنبلیله قدر حاجت آمیزند و بنوشند و دیگر سنهال شربت او در کت اسکاگرت
 شربت باشد با جهت تپا و تقطیح سده و تقویت جگر و دل و حده مانع است شکر سپید بکشد و راب حل کرده بچونما
 و کف بر دهند پس آب کاسنی مروق بکشد رطل بنفشه آید و بقوام آرد و چون بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه
 نمایند و هر گوی آب کاسنی چار طور دارد چنانچه در ماده الهند در حرف المیمین بحث بیاید و هر گاه خواهند رنگ شربت
 مایل بحضرت باشد بطریق چهارم مروق باید کرد شربت قاصص سندا که در تها بعد دو هفته توان داد جهت
 عقونیت از مروق خاصه که همراه قرص زرشک راوندی خورده شود و الاضیا بهر شرح سرد و تقویت معده دین
 لون مانع است پوست کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه و نیم برود و را نیکو فته و آفت در آب که مطلوب باشد نرسند
 و بچونما صاف نمایند پس گلاب و عرق گاو زبان هر یک بکشد و آب کاسنی مروق صد درم و قند سپید
 پنج رطل آمیزند بقوام آرد نوع دیگر که در تقطیح سرد و تقطیح غلاطه غلیظه و تحلیل ریاح سوسن است پوست چغندر کاسنی
 نیم رطل نیکو فته بچونما صاف کنند پس خمیره در دیگر رطل بران اضافه نمایند و با یک نیم رطل قند سیاه بقوام
 معتدل آرد و نزدیک توام آب لیمو سبز قدر ذایقه بنفشه شربت کافور که در درمیات حاده استقرای بران کنند
 مع ذلک لیکن حرارت نیز کند و استعمال وی جایز نیست مگر در جوانی که حرارت بران غالب باشد شربت زده درم
 و اگر نباشد تخمین عوض آن کنند آب سیب آب به هر یک ده درم آتش بزنند و درم شربت در آبها ندر که حل کنند و بر
 نرم بقوام آرد پس ستمو نیار شوی بکدرم و کافور ریاحی یکد انگ یا هر قدر که حال واجب کند یا آمیزند بعد فرود
 از آتش و میل بفتور کردن و این جمله شش شربت و در اقویا سه هم شربت توان کرد شربت صغیر چرت
 بلغمی که با برو و ناقص شدید باشد مانع است صغیر ناخواه زنجبیل گل سرخ فودنه کشتیز خشک هر یک سه درم مویز سرخ
 منقح است عدد درم آب بزنند چون نشت رسد صاف نمایند و قند سپید شصت درم آمیزند و بقوام آرد
 و جمله با چار شربت نهایت پنج شربت سازند و بعضی بعد طبع بی اتزان قند می آرد مپد بزنند نیم گرم سببیل مطبوخ مع
 ذلک در اثر به نوشته اند و گفته شد در کت اشربه مکرر لفظ شربت بر طبع نیز اطلاق میکنند با اعتبار معنی
 شربت مزرور بهتر است که در درار بول و حصن در برانیدن سنگ کرده و مثانه و دفع بر تاقان

و تصحیح سده جگر و سپردن نافع است تخم کاسنی را از یانه تخم خرپره تخم که در حب القرم هر یک پنجمی است پوست بچ کاسنی
 کل غافلت تخم نخلی اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان هر یک سه مثقال آنچه باید که وقت نیمه شب بخورد یا یکشنبه
 در پنج رطل آب تر نمایند و بویز منقی بستند و آمیزند و بچوشانند تا در رطل آب با نوصاف نمایند و قند سپید بکنین اجناسند
 کرده بقوام آرد شربت یک اوقیه فایده اشتر به غیر حاضنه اکثر در مزاج گرم گسختیل بصفرا میگردند مگر شربت سیاه
 که گسختنی است و آب کثیر المقدار در شربت مانع استحال آنهاست بنا بر استیلا ایمانیت بر صفر استموم که در
 تپهاجته تبرید و مانع و تفریح قلب استمال نمایند نفع تمام دارد و در ادویه سرگذشت و بوسیدن خیار شنبلیله بریده عامل نفع
 است و بوسیدن ترنج مصلم عفتوت هوا شافیه خیار شنبلیله و خرد آن که در تپهاجته تلین طبع توان استمال
 کرد و در بخت امعا گذر شد شما و طلا که در حمیات جبهه صداع یا جبهه تبرید سینه و دل یا برای لطفیه حرارت جگر
 بکار برند و در بخت سر و سینه و جگر گذشت و بدانند که در حمیات محرقه عمده ترین تدابیر تطلیه محل دل و جگر است در حسن
 آنکه پارچه کتان با دویه عطرد بارده تر کرده بر دل و جگر نهند و چون از حرارت بدن گرم شود بردارند و دیگر بر نهند
 و خانه را به هوا که در ریاحین بسیار آید و آب بپاشند و هوا سرد سازند و اگر مسکن بر آب باشد چه بهتر و الا طغاریا کلان
 بر آب کرده پیش او گذارند و هر چند حرارت فزون تر باشد هر مقدار استمال مبردات نیز بیشتر باید نمود
 اما هر گاه در تپها حاده و در حمی دبابی سر بهلو تا که شراسیف گویند و پوست کم طر بجنبه شود و دست و پای
 سرد گردد و اندر دم زدن سینه بر می فراید و خواب سبب نیاید و در بعض از خوشترین بچهره بیشتر باید که بدن و
 بجایه گرم بپوشند تا حرارت بظاہر تن کشد اما استغناق هوا بار و در وایج بار و میسر نموده باشند تا حرارت
 را تسکین ده باشد تقویت اعضا ادریس و اگر در بعض از پوشیدن متفرق باشد و غرض نکند گاه گاه سینه و
 از محل دل بکشایند و دیگر بن پوشیده دارند تا هر دو غرض حاصل آید ضمما و در حمیات غیر داده هر گاه مانع
 در میده و نواهی آن باشد بشر اسیف یعنی سر بهلو بر نهند عطرا بر نهند و معده را قوت و در لادن سرد درم بگیرند
 و در و غن سوسن و در و غن کل که هر یک معتدلم باشند مل کنند و گسرخ پنجم دسک و ایک و صطلی هر یک
 دو درم گرفته بچته در لادن محلول بپوشند و در غلومعه نهاد نمایند و اگر در چینی داشته هر یک دو درم استمال
 سازند عمل کند و بوی جبهه حمیات یعنی تپ ریح نافع است و در معده گذشت قرض شنبلیله
 تپ را نفعست و در سپردن سفید و در بخت جگر گذشت قرض افیونی که تپ در سام را نافع است

قال ابن سينا
 تخم کاسنی
 باخار و العطره و افغان
 تخم کاسنی
 تخم کاسنی

که از قوت اجزای صغریه ای باشد نافع است و صاحب شمار الا مقام گفته و میبرد مطف جرب فوجده تجلیل البر عندها سپید
صندل زرد و صندل سرخ رب السوس خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سپید هر یک چار درم منتر تخم خیار باورنگ کافور
کثیر اسپید هر یک یک درم کوفته چینه بلعاب سفید که در گلاب یا آب انارین استخراج باشد سرشته قرصها بنده بر قرص
در می در سایه خشک کنند شوی یکقرص مع آب انارین یا آب نعنا چین و اگر تلخین مطلوب باشد مع نتوخ ترسند
که ترنجبین یا شیر خشک در آن محلول باشد بخورند و اگر تلخین زرد مقصود شود لب خیار شیر در آن ترنم ترند و باشد که جسته
اسهال صغریه در نسخه قرص مسطور سقونیا می شود یکدرم بنفشه و عند حاجت بقدر حالت با آب ترنجبین یا شیرت آکو
بخار بند و ادلی آنکه نصف نسخه همچنان ساده بدارند و در نصف سقونیا کنند تا هر کدام که در کار شود بعد از آن در قرص عافیت
جمله حمیات ضعیفه و جگر نافع است عصاره عافیت ششدرم گل سرخ پنجم سنبل طباشیر هر یک دو درم مصطلک یکدرم
اقراص بند شربتی متعالی مع سکنجبین فوایدیکر که جمله حمیات کهنه و درد جگر و یرقان نافع است عصاره عافیت یک
زرد و هر یک یکدرم تخم زرفه دو درم طباشیر یکدرم رب السوس یکدرم کوفته چینه آب کاسنی اقراص سفید فوایدیکر
که جمله شرط الغیب و تپها کهنه جربست عصاره عافیت ششدرم طباشیر سه درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنجم
باب اقراص بند قدر و در می شربتی یکقرص قرص بنفشه که تب با سرقه را نافع است بنفشه خربادام شیرین منتر تخم
که دو منتر تخم خیار کثیرا گل سرخ هر یک پنجم رب السوس گل از منی نشاسته هر یک سه درم مصطلک یکمتعال سنبل یکدرم
کوفته چینه اقراص بند شربتی یکمتعال فوایدیکر که تب را که با سرقه و قبض سبع باشد سود دارد بنفشه ده درم منتر با دام
منتر تخم خیار هر یک پنجم کثیرا رب السوس هر یک چار درم شربتی دو درم با جلاب یا با آب ترنم بنفشه فوایدیکر
که غلبه غیر خالصه نافع است بنا بر اخراج کردن وی صفرا و بلغم را بنفشه اخضر ریاحی و دو درم ترید موصوف یکدرم
رب السوس یکدرم سقونیا نیم وانگ همه با کوبند و بحریر بپزند و شکر سرخ پنجم امیخته با بگرم بخورند جمله کثیر است
فوایدیکر که جمله تب که با سرقه و پیش طبیعت بود بنفشه ده درم ششخاش سپید تخم کاسنی منتر تخم خیار هر یک پنجم کثیرا
رب السوس هر یک چار درم شربتی یکمتعال و اگر خواسته سهل باشد سقونیا می شود چار درم ترید موصوف یکدرم بنفشه
شربتی دو درم فوایدیکر که غلبه غیر خالصه زایل کند و صفرا و بلغم را بنفشه سه درم پوست پایله کاسنی ترید رب السوس
هر یک یکدرم امیون کثیرا هر یک نیمون کثیرا هر یک یکدرم سقونیا وانگ دو درم پنجم است و اینجمله کثیر است کامل و در
نسخه شکر نیز همچین مرقوم شده و یک نسخه قرص بنفشه که بذات الحنظل نافع و نسخه دیگر که بذات الریه سود دارد و در حش

سینه گذشت و در نسخه دیگر که همه حمیات محرقة بلغمیه مفید است و در بحث اسعاده قرص زرنگ نسجهای متعدد و
 دارد و اکثر آن حمیات حاره و بارده که با ضعف جگر باشد مفید و نسخه کثیر او در معده و با کلهها در بکری ذکر شده
 و در بحث جگر که در نسخه قرص سنین همه حمیات بلغمیه و برود که در معده و سرد آن و سده طحال و عسر بول آن
 است سنین روی تخم کرفس اینون اسارون مغز بادام تلخ نرواحد یک جزو سینه کوفته و بجز ریخته و با آب گندم
 اقراص سازند هر قرصی در می شتر بی یک عدد و در نسخه او در بحث معده و در نسخه دیگر در بحث جگر که در نسخه و آن نیز
 حمیات را مفید است قرص سیون تی بلغمی را نافع است و در جگر که در نسخه قرص شیره الاو تیه تی ریح و در جگر
 و تریل را نافع است اینون عصاره غافث هر یک چاردم اسارون ساوج سندی سنین تخم کرفس سنبلی
 مغز بادام تلخ صطک هر یک یک گرم صبر و درم کوفته بجزیه بلغمی سنین قرص سازند شتر بی یک گرم با یکرم
 فائده پوشیده نماید که در بعضی کتب نهی از تشریب اقراص حمیات عقیقه قبل از مضی سه هفته علی الاطلاق
 واقع شده چنانچه در شفاء الاستقام و در بحث حمیات بلغمیه نوشته و لا تقرب الی الاقراص فی سنی من الحمیات بلغمیه
 حتی یبلغ المرض عشرین یوما لیکن بانسان که این اطلاق مفید است بحماتی که انقضای دردی قبل از سیبوع
 ممکن نباشد چنانچه در تعلق غایت هویدا است پس حمی محرقة و غب الصن مطبقة ازین حکم مستثنی باشد و در مس
 طباشیر و قرص کلوز و امثال آن که در چنین تپها میدهند تشریب آنها هم اندر ابتدا مجوز باشد لیکن اگر انجام نظر
 اندر دادن اقراص مسطور شده نه باعتبار آنست که صورت شخصیه قرصیه را اثری است بلکه باعتبار اثر او
 که کارش ادرار و تخلیل فو نیست یا تیرد شدید و استعمال چنین چیزها تا انضج در ماده یا نه یا بدو نفع کرده نشود و نفع نماید
 بلکه ضرر وارد پس سفوف و جز آن هر چه مرکب باین نوع اجزا باشد وی نیز منتهی عنه باشد تا صنی مدت مسطر
 و این امور هر چند بر علما مستور نیست لیکن جهت متعلمین بسط دران ضرور بود کلا کلا فیروزی تپها که
 سود دارد و در بحث جگر که یافت کوفی حمیات بلغمیه و سودا و با نافع است و در بحث جگر که در نسخه
 لعوقها که در تپها جهت سرفه کار آید در بحث سینه مذکور شد تخم کله که منع عفت نکند و صدای را نافع آید سینه آن
 سائید که کثیر شک کلاب هر یک که در حاجت نوشته کنند و بوی زرد است و باغ مشرق حاد که یافته ما را که
 بر اجلا سبب نیز گویند و معدنست که از کوز است و سه خرد آب می سازند چنانچه در نسخه گذشت پس

نسخه از کتب معتبره و در نسخه کثیر او در معده و با کلهها در بکری ذکر شده

اگر جوینند نه مندر جلاب خام نامند والا جلاب خوانند بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه او حار است یا بار و یا معتدل بسینها میتوانند که بنا بر اختلاف اضاف شکر باشد در بیاض و حرمت و شدت خللاوت و قلت آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در حرارت و عفوحت و عموخت و نفاهت بالجمله آنچه از شکر نفایت سپید و لطیف ساخته شود و گلاب آغه یا جامض جز آن که غیر تلخ بود کثیر المقدار در آن مزوج باشد بنحویکه کسر شدت خللاوت او نماید بعد نیست که بهار گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود و برف سرد کرده بنوشند و در صورت نسبت خللاوت خفیفه بنشاید بطبع هندی بود در ترتیب آن و کسر حدت حمی و دفع حرقت مثانه و تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب خیر و در بحث پ گفته آنجا که خشکی غلبه دارد در طوبت جلاب زیاده از مارالشعیر باشد و در نیالت باید که عوض سکنجبین بر همین اقتصار رود و در بهار حاده اگر قوت قوی باشد و نشان آنکه انتها روز پنجم خواهد بود و پیدا باشد غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و خوف استحال او در معده بصفر شود چندان آب با وی آمیزند که غلبه آب را باشد تا بر صفر بفرزاید و تشنگی نباشد و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود در گذرد و ثقل نیارد و انتهی کلامه و در تحفه المؤمنین ارقام شده که جلاب جهت بهار حاره با سرفه و جهت حصه و آبله و پوق و درم هاشانافع است و بهر تقویت آلات نفس و تلئین طبع و انضاج و ادرار بول و عوق و قوت اعضا مفید و هر چند صاحب کتاب سطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات و اورام نفق مشروط بدان سازند که باب یازم مزوج باشد لهذا ذکر انفا و جلاب که از اعاب سبیل و سید شک و گلاب سازند و تبرید و ترطیب ازاله حمیات حاده انفع است و قدم فی نجات الراسل ایضا ما عمل در حمیات باره سود دارد و در بحث مرگشت ما الاصول که حمی بلغمیه بعد ظهور نفع سودید حد و در بول بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ از خرپسیا و شان نیون هر یک کفی تخم کرفس تخم رازیانه مصطک هر یک و در درم اند یکس آب پیزند تا بنصف رسد هر صبح چهل درم بنوشند گرم و گلشنده درم در آن حل نموده ما الاصول که انضاج اخلاط حاده کند پوست بیخ کاسنی یک کوفته بشود تخم کاسنی یک کوفته بچند تخم کشتوش شدم عناب شسته پستان شازوه دانه عمده در چارمن آب پیزند تا کین بماند صاف کنند و جلاب اندر سه روز بنوشند سکنجبین و برف سرد کرده و مقدار سکنجبین بر دوزده درم تا بشت درم مارالشعیر یا باری کشکاب گویند و انفا اطباء است که اندر بهار گرم هیچ غذایی که دوامت نبرد داشته باشد و بسن اقم کثیر معروف بود و جوار

ما الشیریت زیر که سرد و تر است و مضع اخلاط حاره و مستفرغ اخلاط محرقة و منقی معده و سهل النفوذ در بدن و لذیذ
و معتدل الغذاء و مسکن علقش و حدت خون و مولد دم صالح و جهت چکر حار و سل و دوق و قرصه ریه و امعا و سعال
حار یا بس نافع و با وجود اینهمه فضایل همچنان اخلاط فاسده نمیکند و در معده زیاده و نفع نمی آرد و خاصه اگر
چو چید باشد و از عمده فضایل وی آنست که قوت او قوت یکسان است و قوای متضاده ندارد و بخلاف اغذیه
دیگر مثلاً عدس که گرم او قابض است و آب او سهل پیدا است که هر چه قوتش یکسان باشد بر مزاج سبک آید
و تغییرات آن روی نماید و اینها با وجود لزومیت لغزنده است و بدان سبب از رگها زد و گذرنده و اخلاط را از رگها
زد آینه و دلیل بر جلا داد و عمل و است که او ساخ از جلد پاک می کند و اخلاط لزیمه یعنی بر می آرد و بخلاف آب گندم
اگر چه آنرا بقوام کشاب سازند و لزومیت و نرمی و سبکی قوام پیدا می کند لیکن بزود اندین و زود و درون نباشد
و از وی در رگها بودگی بسیار بماند و بیضه مرغ نیم برشت نیز اگر چه همین لزومیت و نرمی دارد لیکن قسم معده دیری
ایستد و زوایدگی ندارد و بدین وجه از اغذیه مستعمله ما الشیریت ممتاز آمده و لیکن مرغی معده و مفر احتیاج بارده و
نفع است و مصلح آن گلتقه و طریق کوری آنست که شعیر چید بگیرند و متشهر سازند و در آب شیرین صاف بکش بزنند
و در ظرف پاکیزه و بهترین ظروف و یک سنگین است و کف بر میگردد تا که نچته شود پس آن آب صاف بپوشند اگر مطلق
نما مطلوب شد و الا مع کثک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مطلوب بود و مانعی نباشد چنانچه مفصل گفته شود و در معتدل
آب حکما و اختلاف است بعضی گویند و آنچه باید و زود بعضی نسبت چند شاید و مختار شیخ همین است لیکن جمهور با
بر آنند که چارده چند یا پانزده چند باشد و نشان چیدی شیر آنست که عند طبع متفصح و متعفن و آب و مرغ زنگ بر آید و
قوی جو نیز علامت جو دخت بر صیل کتری و در زیره نوشته که اگر کشکاب نیک نچته نشود غذا را شاید و نه و او را
کوشخ نیز در قانون گفته و اما بکون له مدخل فی العلاج و مطع فی النفع اذا کان قد استوفی الطبخ و اجوده ان بکون
الما قدر عشرین سکرته و الشیر سکرته واحدة و قدر حج الی قریب من الخمسین و هر گاه تب بود و تلطیف تدبیر حاجت
باشد و تلیمین شکم دادار بل بیشتر مطلوب بود باید که جو را متشهر سازند و نخست در آب اندازند و بر آتش گذارند
تا آن آب گرم شود آب مذکور بر درون اندازند و آب دیگر که گرم باشد ریزند و مطبوخ سازند پس سرد کنند و سکرته
بدهند که اقال الشیر سکرته فی حسته فی بیان خواص محبوب نمینیم باید دانست که هر چه با ما الشیریت در معده جمع شود
نعمت او باطل کند و سبب اضطراب گردد و هر آنکه هر گاه چیزی با او جمع شود قوتها مخالف پیدا آید

و طبع اندر غنم و تصرف کردن اندران شیر کرده و خاصه بیماری و از دو قوت مختلف اضطراب تولد کند و بدترین چیزی
 با کشکاب در معده سنگنجین است بهر آنکه کشکاب را تباه کند و همواری قوام او باطل سازد و آنرا غنم نایافته از سینه
 بردن برود پس صواب آن باشد که چون کشکاب بخوانند او قبل از روی بدو ساعت سنگنجین سینه تا خلط را
 کند و مستحق دفع نماید و معده را درست سازد و بعد از آن با شیر و سینه تا معده بسبب نقایص آنرا نیک قبول کند و زود
 به غنم گردد و اندک خلطی که سنگنجین آنرا لطیف کرده باشد بورد و با شیر مندرج گردد و در گناه و مجاری پاک شود و باشد که با
 درین شرح مراد کند تا معرق و اگر بعد از بار شیر چون چار ساعت بگذرد شربتی دیگر از سنگنجین و سینه تا هر چه با شیر
 از معتدل کرده باشد در نضح داده زود دفع شود و اثر سردی و سرکه که از بار شیر حاصل آمد و باشد مستبد در ق
 سنگنجین بهر تن بسد و در سبب کشکاب و اول چنانست که اندر ابتدا رقیق و سست گردد و بعد از آن با شیر و سینه تا
 سنگنجین قوت نباشد و نزدیک بانها کشکاب نیز باز گیرند تا طبیعت مشغول بنده نشود و سنگی متوجه به غنم مایه
 و اگر چیزی حاجت آید بخلاب سنگنجین قناعت نمایند و آنجا که حاجت بگناه شستن قوت بود و کشکاب غلیظ و
 در اخطاط کشکاب مع ثقل او یعنی پاکشک باید داد و هر گاه دردی یا ورمی یا از اعراض معده متوجه باشد بوجوب
 کشکاب بر جلاب سنگنجین قناعت نمایند و هر گاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل و راجع جمع مانده کشکاب
 نشاید داد و کد اغذا و دیگر بهر آنکه نبار کند زما یافتن امتلا زیادت شود و با و بخار زیاد گردد و بدان سبب
 دردی عظم پیدا کند و ورم زدن متواتر شود و سبب حرکت متواتر آلتها ورم زدن گرم شود و خشک
 و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که نخست بختنه یا شیاپ یا بلین طبع بکشکاب
 بعده غذا و سینه و سرکه را بار شیر و معده ترش گردد آب نخت وی باید داد و اگر حسد راست
 شدید نبود قدری بیخ کرفس اندروی بنزد یا اندک پیل بار کنند یا غسل صاف مزوج نمایند
 و کلفت نیز مصلح و سیت و هر گاه در معده محرور بار شیر نفع آرد اما تراج خمر قلیل مصلح اوست فایده
 بداند که از کلام یعنی اطباء معلوم شده که بار شیر مصلح سنگنجین است و شیخ ورحمی بطنیه فرمود
 که برود و با هم خلط کرده و سست و مع ذلک شیخ و جمیع اطباء اتفاق دارند بر اینی اجتماع بینما در
 تناقض این دو کلام در آخر بحث سنگنجین گفته شد فلینحیثه و خلص آنکه شنبی عنه اجتماع در معده
 است و اگر خارج مخلوط ساخته باشند از تحت منیع خارج باشد از اینجا است که با شیر حسب حاجت

در حیات

برای آینه می نهد و آنرا مارا شیر بر نامند چنانچه هر چه سرفه و در سینه تمام و سپستان و تخیر و سنا و سنا
 با او مطبوخ سازند یا مغسله حل و وجهه اخراج بلغم لزج و قشچ سرد و قسطم اصنافه نمایند و وجهه تصدیع
 عار و ترقه شش و وجهه ذات الحجب و ذات الریه عنما سبب نیل و فرو سپستان و شمال آن مطبوخ کنند و هسته
 غشایان آب تر سندی و جموعهات دیگر باینزده مارا شیر محمص قابض شکم است و در خیابان سازند که حورا
 مقتر ساخته بر این بعد مطبوخ کنند و اگر خشکشان نیز آینه اعات و قهصن کند و در آینه که نقیج شیر نسبت به مطبوخ
 او اسرع الاخذ است از معده و وجهه سرد درین نافع تر و در سبب عیش و شوختر لیکن مطبوخ
 در تغذیه افزون تر است و در نفع کمتر و بدانند که آنچه در نسخه المومنین در بحث شعیب مرقوم شده که
 کشک الشیرین جو است صحت این قول از روی کتب علوم نشده چه آنچه ستفا و از قانون و در شیر
 و جز آن میشود و کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف و وی را مارا کشک و مارا شیر نامند و اسوی
 جهت تب و عطش و اسهال صفراوی فست است چه بگیرند و در آب وافر بپزند تا غلیظ گردد و چه جلد نرم از آن
 طهارت و صانع در آن که بر واحد یک گرم یا زیاد باشد بپوشند مارا القرح جهت تها و موی و صفرا و اخلاط است
 و هر که حاره و وجهه تب و در تطیب بزاج و زرع عطش از او چه جلیل لغز است بگیرند که در روز که نرم شود
 باشد و تلخ بود پس اگر جو خمیر کرده بر آن درگیرند و بالای او گل نازده در پیچند پس در تونر معتدل بگذارند بر طایق
 یا بر خشت نهاده تا نیک بچینه شود پس از گل و خمیر برون آید و در سوراخ کند و بدست بپوشند تا آب
 زلال نرو چکد و از پنجاه مثقال تا نود مثقال توان داد آنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیر خشت و فلوس
 خیار شیر و کافور قابل و سکنجبین و تر سبب در بلیها و مانند آن هر چه مناسب وقت باشد و محتاج
 بود و در صفرا و الاستقام گشته نخست که در چند جانبوک کار و بزنند بعد و مایهات سازند با آب و جو
 و گل سنج که بر دورا خمیر کرده باشند با آب شیرین و اگر یار و فقط یا کل فقط انصاف رود و تغلیف
 روا است و هر چون که باشد ضخامت غلاف آنقدر باید که در آتش معتدل چون بنهت
 نیک بچینه شود که خام ماند و نه سوخته گردد و بعد از این بر غلاف قدر عرض یک انگشت کافور است
 که صفرا غالب باشد لازم است که با جموعهات و بنده تا سخیل بصفرا نشود و اگر وادون جموعهات مناسب باشد
 معارضه سرفه و جز آن با دیگر چیزها که لطافت توام او کیفیت از اینم در بند و تونر جو برای کافور است

بار الحیا برینافع آب که در نصف است و مع ذلک سخیل صغیر انیشود خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده زرد
 ترش هفتاد مثقال اگر بنوشند تنهایا با شکر یا با شرب و بگره اطفا و حرارت هم و صغیر انفتام و در وجه اسهال نخود
 باد و بیه طینه نعم الود است ما الیهند یا جبهه تپهارد موی و صغیر او و تفتیح سده جگر و عروق و تفتیح مسالک از ماده
 عفتنه ناخیزین اشیا است بگره برگ کاسنی بنزد و بیار چه ترسح کنند تا از گرد و غبار پاک شود بی غسل معده در صلا
 بکوبند و آب بیفشند و همچنان یا مروق نموده از چهل و پنج مثقال تا نیم ظل همراه اشیا مناسبه حال بنوشند
 چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد مع سکنجبین سده یا بزوری دهند و جبهه تلین مع ترنجبین و شیر شست و جبهه اسهال
 صغیر مع بلبلها و جبهه تفتیح مع شربت نیلوفر و شیر و جبهه ورم جگر و یرقان سکنجبین و جبهه شکر و بادند که ترویج یعنی
 تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب فشرده او را شب بگذرانند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد پس
 رقیق آنرا صاف ساخته بکار بندد و دوم آنکه آب ویرا در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون
 آب مذکور مانند شیر بریده گردد و فرود آرد و در کرباس سفت بیالایند و بکار بندد سیوم آنکه همانوقت که بکوبند و بیفشند
 و بیار چه سفت بیالایند چهارم آنکه در بیار چه مبین یا از زغال دقیق الثقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قویا باشد
 بوی مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ اولتر و مطبوخ او با گلغند جبهه تپهارد و جگر است و با سکنجبین جبهه تپهارد که نه و تقویت
 معده و از آله تعضن رطوبات نافع و هرگاه با قدری راز یا نه و تخم کشوث بچوشانند و تفتیح و اسهال قویتر باشد
 نشیب بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جوهر است یکی ارضیه بارده و اتیه مستقر و دوم جوهر لطیف طلیل الحرات که منبسط
 و منفرش است بر سطح ظاهری او و بسبب آن تفتیح سده می کند از بخار است که شرعاً و طباشیر کاسنی منبسط شده
 زیرا که غسل مزلی جز آنکه کوره است لهذا مغسول و تولید ریح کثیره نمیکند و در میانند که کاسنی سرفه را که از بسبب
 محدب جگر باشد ضرر دارد و شکر مصلح او است و شربت نبشته و امثال آن بهتر از زود کاسنی بستانی به از صحرانی است
 و هرگاه برگ کاسنی تازه بهم نرسد پوست بیخ تازه او را ریزه کرده قدر نسبت مثقال یا کمتر از عروق کاسنی دهند آن
 بنیسانیده با اشیا مزبوره بدینند که قایم مقام آب کاسنی تر است ما الخلاف که معمول قدامت و جبهه مواد
 بلغنی و صغیر او و سودا و دومی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات نفس نام و نهسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب
 شاتره در مواد مرکبه و حمیات مخلطه است و سرفه را نیز تغذیه و در برگ بید که نرم و تازه باشند بکوبند و آب او بکوبند
 و شب بگذرانند و در روز بکوبند نسبت مثقال تا سی مثقال او را بخمس آن شکر بنوشند ما را اشیا شکر جز

جهت حمیات و موی با شربت عناب و امثال آن جهت حمیات سودا و جرب بلکنجبین ایتیمونی و جهت نفی سوزش
 و تصفیه خون با سکنجبین بزور کوه ساد و جهت تلخین مواد محترقه یا زنجبین و شیر خشک و فلو س خیاشنبز و گلکفت
 و مراب بنفشه بحسب تقاضای حاجت باید داد و شاتره تازه بکوبند و آب اوصاف کرده بگیرند و با قندی پوست
 بلیله زرد و جهت رفع خزر سبز کشید گذاشته روز دیگر صاف او را بقدر شنی شمال تا شصت و پنج مثقال با او دیم
 مذکوره نوشند و جهت امراض سودا و اگر با جویب مسهل بریند قبل ازین بدو ساعت جویب دهند بعد آب شاتره
 نوشند و اگر خواهند اجزاد مسهل مثل بلیمات ایتیمون و تربرد و غار لقون و امثال آن شب در آب مذکور خیسانیده
 و صبح صاف نموده نوشند **العنب الثعلب** جهت حمیات حاره که از ورم جگر مدعه باشد و با یرقان نافعترین
 چیز است و طریق ساختن او در ترتیب دادن او با شیارد دیگر همان دیره است که در یاد الهند با ذکر شده و در
 است که عنب الثعلب بیا نه باشد که وی مجنون و مهلک است **ما البقول** تب و گرمی جگر یرقان صفر نافع است
 و در جث جگر گشت **ما البجین** جهت حمیات سودا و به بنجایت نفع دارد تنها و سندا چیزها دیگر با آن آینه و ترتیب
 او در جث سرگشته کار المانین جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر معده التشم سفید یا خاصه انار
 شیرین اسهال صفر کند و شرب آب انار عقب طعام موجب بخار غذا است و اندر مزاج که صفر غالب باشد انار شیرین
 تنها ندهند که مستحیل بصفر می گردد **ما البلیح الهی** جهت تبها و گرم نافع است و شکمی آرد و حرارت جگر و
 می نشاند لیکن مانند که در مزاج صفر او استعمال بصفر می کند پس لازم است که با جوهرات دهند و تا یک هفته
 از ابتداء تب نگذرد و استعمال می و دیگر فواکه رطبه کثیر المائیت جایز نیست که مفر ماده است و با سکنجبین جهت تفتیح سده
 و در اربول و یرقان و مواد محترقه کا عانت بر غم و با تمر سندی جهت مواد صفر او و جرب و حکم با شیر خشک و امثال
 آن جهت تبها حاده در رفع خلط رومی الکلیفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن
 و مضر پسر و مدعه باره و مصلح او گلکفت و سل و قند و امثال آن و ترنم چند شیرین تر بهتر تر طریق گرفتن آب وی
 است که بزرگ کارد بنزند مفر او را تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند **عطیون** که
 که در تب طینی همراه قرص گل دهند و در جث قرص نیز اشارت بدین رفته پوست پیچ که نیم کرفس و جع رازیان
 هر یک ده درم تخم کرفس تخم ناز یا نانیون نانو خواه تخم کثوت شکامی با او آورده هر یک پندرم هم او را در
 تب چوتخانند تا نصف آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و با هم آینه و حبه نس کان بخورند

در حمیات سودا و جرب بلکنجبین ایتیمونی و جهت نفی سوزش و تصفیه خون با سکنجبین بزور کوه ساد و جهت تلخین مواد محترقه یا زنجبین و شیر خشک و فلو س خیاشنبز و گلکفت و مراب بنفشه بحسب تقاضای حاجت باید داد و شاتره تازه بکوبند و آب اوصاف کرده بگیرند و با قندی پوست بلیله زرد و جهت رفع خزر سبز کشید گذاشته روز دیگر صاف او را بقدر شنی شمال تا شصت و پنج مثقال با او دیم مذکوره نوشند و جهت امراض سودا و اگر با جویب مسهل بریند قبل ازین بدو ساعت جویب دهند بعد آب شاتره نوشند و اگر خواهند اجزاد مسهل مثل بلیمات ایتیمون و تربرد و غار لقون و امثال آن شب در آب مذکور خیسانیده و صبح صاف نموده نوشند العنب الثعلب جهت حمیات حاره که از ورم جگر مدعه باشد و با یرقان نافعترین چیز است و طریق ساختن او در ترتیب دادن او با شیارد دیگر همان دیره است که در یاد الهند با ذکر شده و در است که عنب الثعلب بیا نه باشد که وی مجنون و مهلک است ما البقول تب و گرمی جگر یرقان صفر نافع است و در جث جگر گشت ما البجین جهت حمیات سودا و به بنجایت نفع دارد تنها و سندا چیزها دیگر با آن آینه و ترتیب او در جث سرگشته کار المانین جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر معده التشم سفید یا خاصه انار شیرین اسهال صفر کند و شرب آب انار عقب طعام موجب بخار غذا است و اندر مزاج که صفر غالب باشد انار شیرین تنها ندهند که مستحیل بصفر می گردد ما البلیح الهی جهت تبها و گرم نافع است و شکمی آرد و حرارت جگر و می نشاند لیکن مانند که در مزاج صفر او استعمال بصفر می کند پس لازم است که با جوهرات دهند و تا یک هفته از ابتداء تب نگذرد و استعمال می و دیگر فواکه رطبه کثیر المائیت جایز نیست که مفر ماده است و با سکنجبین جهت تفتیح سده و در اربول و یرقان و مواد محترقه کا عانت بر غم و با تمر سندی جهت مواد صفر او و جرب و حکم با شیر خشک و امثال آن جهت تبها حاده در رفع خلط رومی الکلیفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن و مضر پسر و مدعه باره و مصلح او گلکفت و سل و قند و امثال آن و ترنم چند شیرین تر بهتر تر طریق گرفتن آب وی است که بزرگ کارد بنزند مفر او را تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند عطیون که در تب طینی همراه قرص گل دهند و در جث قرص نیز اشارت بدین رفته پوست پیچ که نیم کرفس و جع رازیان هر یک ده درم تخم کرفس تخم ناز یا نانیون نانو خواه تخم کثوت شکامی با او آورده هر یک پندرم هم او را در تب چوتخانند تا نصف آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و با هم آینه و حبه نس کان بخورند

و شب او این را بنوشاند مطبوع الی که لطیف العمل است و در شب غلبه جوهر نافع حرارت و تلخین شکم توان در
 هر گاه قوت ضعیف باشد در زمان گرما بود و شرب چیز ناری چون بلبله و سقونیا مقدور نباشد او بخار است عدو
 تر منشی آرد و درم برود و در اول ^{ظلم} آب بخوشانند که در شود پس صاف کنند و قند سپید زده درم بنفشه و بنوشند
 وقت خواب و چند در زبان دروست کنند ^{مطبوخ} و دیگر غلبه و جمع اوجاع گرم مفاصل را نافع است آب بخار
 سپستان بر یک حب مل و عذاب و دانه مویر منقی است و اینج کاسنی گل سرخ و یونید چینی مجروش مصر و بر یک کتیا مال
 شناخته چیدم غلبه الثلثه درم همه بخوشانند چنانچه رسمیت و صاف کنند و قند زده از خسته و این پاک کرده
 پازده درم فلوس خیار شیر سفید درم شیر خشک ده درم معجون و رزده درم دران حل نمایند و صاف سازند
 شربتی قدر قدرت مطبوع که چهار ربع مجرب است که کنار بقدر مزاج و عادت هر شخص با دانه فلفل کوبیده
 جو شاییده بنوشند مطبوع بلبله خفیف چهار ربع نافع است پوست بلبله کابل زده درم تخم کشوت تخم کاسنی
 هر یک سه درم آلو عذاب هر یک است عدد پوست پنج راز یا نه و درم شانه تره هفت درم بنفشه چنانچه رسم است و صاف
 کنند پس فلوس خیار شیر و معجون در هر یک پازده درم پیامیزند و صاف کرده بنوشند ^{مطبوخ} و شنبلیله
 جبهه تنها کهنه و کثا و ن سده و راندن بول سودمند است شنبلیله رومی راز یا نه شیون آسارون تخم کرفس پنج
 از خر حمله بر آب حسب حاجت بگیرند و بخوشانند و صاف کرده بنوشند معجون قضا و الملک جبهه تنها کهنه نافع است و درخت
 سینده که نشسته مع بران آنکه تا ششماه برین معجون نگذرد استعمال نکنند معجون پودنه که کسی است بقدر
 جبهه تنها کهنه و پالمینی سود دارد و در حرف نفاخت معده که نشسته معجون سطر ط جبهه تب ربع و تنها بلبله
 نقدار و درخت سر ذکر یافت معجون که حمی با یرقان نقدار و درخت جگر که نشسته معجون لعل نسکی نریل غلبه
 غیر خالصه و مطر الغب است و سهل صفرا و بلغم مغز بادام شیرین پازده درم منتر تخم قرطم محموده هر یک زده درم قند سپید
 است بخیدم زعفران یک درم بطریق معلوم بیشترند شربتی بکثقال و بدانند که این دوا ملوکانه است تناول وی
 که است نادر و درگاه جبهه سهال و نهند و تعدد و تکرار احتیاج بود آنقدر که طبع حاجت کند ما نقدار امام مهلت داده باز
 قاعده و جمیع معاجین سهله و خیر آن هر سه سهل است مر عیدارند مگر آنکه حاجت در آن تعبیل و با تا هیل باشد معجون
 سهل بقول از تذکره جبهه سیات مجرب است معجون خیار شیر و معجون بنفشه نیز نافع و درخت امعا که نشسته
 معجون ریح از مجربات حماد الدین محمودین روز نوبت قبل از تب بدو ساعت مقدار و نحو تا نیم مقال غلبه

علاج تپها که بدو خمس و سدس مضاعف انوبت کنند یا مختلط باشند یعنی محفوظ التویب است
و بدانند که بعضی قدما تپ خمس و مافوق آنرا انکار دارند و حق نیست که انکارشاید زیرا که منع عقلی گنجایش ندارد و بشهر
اکثر اطباء رسیده این درویش خمس عشر نیز دیده و تا چند ماه متعخص بود ملاحظه نمود بطور رسید که روزی نوزدهم ماه شعبان
نوبت میکرد بدون احتمال اتفاق که دست او نیز منکرین است با جمله اگر علیل شیم ضمیمه سلیم الاشتهار و اقول باشد
تدبیرش تدبیر غیبی است اگر لاغری خفیف باشد تدبیرش مثل تدبیر ربع است و حمیات مختلطه اگر بسبب دورم کلیه باشد
تدبیرش تدبیر دورم کلیه باشد و اگر سبب و اختلاط مواد باشد حسب ذمه غالبه گاهی تنقیه و گاهی تطفیه باید کرد تا ماده
نشود و مودی بر ربع نگرند و علاج تپها بمنزج از حرور و این سه گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود
و در ظاهر برودت این را لیفور یا گویند و بیشتر از بلغم افند و این چنان باشد که بلغم در قعرن عفن شود و بسبب
تسدید مسام با رجوع حرارت غریزی باطن سیاهی دیگر بخار او بظاهر نگراید پس بالضرور باطن گرم و ظاهر سرد نماید و
که از صفرا پیدا آید بنا بر اجتماع او در باطن عروق و عدم انبثات بخاروی بظاهر دورم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم
و این را انضیا کوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن جمع آید چون وی ابرو است
است سردی او در باطن بدرک شود بخار که از وی تضاعف کند بظاهر ظاهر را گرم دارد و سیوم آنکه حرارت و برودت مع
محسوس کرد در بظاهر و باطن و تدبیر هر واحد حسب مانع مخفی نیست و جمله آن بسیار اصنات حمیات در طب الاکبر گفته
ایم فلیر جمع مذهب علاج ناقص لرزه بخت که احداث سخونت کند و تپ بسیار و بلکه لرزه صرف
بسیل دورمی افتد و تدبیرش معالجه تپ غیبی است و استعمال مططات و منضعات پس اگر ویرتد قبل از هر
دوا الحقیقت قدر بنده برهند و تپها در رویشند تا عرق آید و دیگر جلیها عرق دارند و شراب صرف مع قلیل
فلفل سطل ناقص است **باب نهم در ادویه** اورام و بثور و جروح و قروح و جسر
و قوبا در برص و بثور و انگشک و جذام و اختراق جلد و امثال آن که بظاهر تن تغلق دارد از امر نیست بود
یا نه و متعلق بوی باشد یا نه و تدبیرش تپها و تهنیل و معالجه امراض اطافیر و تدبیر عسرق نیز در همین باب فکر با
و بیان او در این علل در حرف وال مستوفی مذکور شده بلطف ووا اطریفیل ما مان منقول از قرا با ویر
بحسب الاین جهت بهن و برض ما فست و سیاهی مو گاه دارد و امراض طبعی زایل کند خاصه که بعد تنقیه استعمال
پوست علیه کابل استندم دست بلبله آله منقی انفتون بزرگ مقشر بر یک ذره درم ترید رسید یا نوزده

اسطوخودوس برفاچ هر یک هفت درم غارلقون پنجم درم کندر صد قسط زنجبیل زود فام هر یک سه درم شیطان ساج مصطک
اینون قرنفل هاشا هر یک دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل برشند شربت
سه درم اگر بسپیل و ام جوزند و جته اسهال حسب مزاج زیاده توان داد صاحب تخم جنین نوشته بلبله کاسبل
بلبله آمله هر یک ده مثقال بزنگ متقشر سافج پنج ل غارلقون کندر مصطک اینون قرنفل سهیل جوز و ابرگ شمش
شیطان سجز زنجبیل قسط هر یک سه ل برفاچ اسطوخودوس هر یک یک ل فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چار ل
شربت سه درم تا چار درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین مسطور است پوست بلبله کاسبل بست درم پوست بلبله آمله
متقشر هر یک ده درم بزنگ کاسبل متقشر پانزده درم شیطان سجز زنجبیل هر یک سه ل سافج سندی پنجم درم اسطوخودوس
برفاچ هر یک هفت م غارلقون شمش م قسط سه م مصطک کندر اینون قرنفل خیز و ابرگ هر یک دو م فلفل دار فلفل نارمشک
هر یک چار م کوفته بیخته بعسل برشند شربت سه درم تا چار درم اسطوخودوس صاحب سرق مدنی را نغمه دارد و سهیل عالم
ماوه این علت است و هر که ده روز پانی این را بخورد و از وی سالم ماند و ماوه این مرض پاک شود پوست بلبله کاسبل
پوست بلبله آمله متقشر بزبد موصوف زنجبیل قسط بلبله برابر کوفته بیخته و بر روغن بادام چرب کرده بعسل برشند
شربت سه درم و در قلاسی گفته باهمچند همه فایده برشند و تقید بدین روغن بادام نکرده اسطوخودوس
که بادشنام نافع است و باید که بعد فصد قیال و حجامت سابقین و نقره و فصد عوق جبه و ارنه بکار برند بلبله
ندود و از ده درم بلبله سیاه هفت درم بلبله آمله هر یک پنجم درم سناکی شانه تره هر یک شش درم گل سرخ گل نفث
تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بیخته بر روغن گل چرب ساخته با مویز منقی مدقوق برشند شربت قدر حاجت
اسطوخودوس شانه تره جبه حله و جوب سغه نافع است و آبله فرنگی را از ایل کند پوست بلبله آمله منقی هر یک بست درم پوست
بلبله زرد و چهل درم پوست بلبله کاسبل نسی درم سناکی ده درم گل سرخ شش درم شانه تره چاه درم کوفته بیخته با مویز منقی
برشند و بی این نسخه چنین نوشته بلبله زرد و چهل درم بلبله کاسبل شانه تره هر یک نسی درم بلبله سیاه آمله نارنگ
ده درم روغن جنینی جوب کدیرینی کادی هر یک دو درم کوفته بیخته بر روغن بادام چرب کرده با شش مدقوق برشند
شربت از دو درم تا چار درم مع طبع غلاب اسطوخودوس سهیل بلبله زرد بلبله کاسبل بلبله آمله زرد و چهل درم هر یک
ده درم مصطک اینون را دایانه هر یک یک درم شانه تره بست درم تخم کاسنی سه درم شانه تره گل سرخ بیخته هر یک دو درم
سه درم یکدم غسل قدر حاجت روغن بادام بار روغن کندر دو استار کوفته بیخته برشند اسطوخودوس معلوم

شرقی و در متقال اطرف فضل غدوی جهت خنای بر نافع است بلیله سیاه پانزده درم بلیله آمله تریب هر یک
 هفتاد درم فیتون زده درم بسفاج اسطوخودوس غد خشک که در کون گو سپند میباشد هر یک پنج درم سنامل
 چار درم غار یقون زر بناد شیطیح نوشاد هر یک سه درم اینسون قرقه سنبل قرقان بحری جوز و اجیر و مصطک
 هر یک دو درم کوفته بچینه بصل مصفی بشند شرقی چنبرم و در نسخه بلیله آمله و تریب هر یک پنج درم و بسفاج اسطوخودوس
 و سنامل هر یک هفتاد درم است و قرقه مطروح و دیگر همه مثل سابق اطرف فضل که بهین بعضی را نافع است بلیله
 کابلی بلیله آمله برگ سنامل زده درم دو قوبست درم و دو درم مصطک سه درم فیتون چنبرم و تریب شرقی
 سی درم غسل قدر کفایت اطرف فضل فیتونی خدام و جمیع علل سوداوی را انفعالم دارد و سیاه نو سنگا دارد
 تاز و دو سپید شود پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هر یک زده درم سنامل تریب موصوف فیتون هر یک
 چنبرم شیطیح بندی سه درم بسفاج فستقی یک درم اینسون تک بندی هر یک دو درم کوفته بچینه بصل بشند
 شرقی از یک متقال تا چار متقال اطرف فضل کبیر که جهت بهین و برین فست اطرف فضل صغیر جهت تصفیه لون منصب
 و این بره و در بحث سرگذشت اطرف فضل کبیر که شمیم بدن کند و حسین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید
 و در بحث معده ذکر شد انوش دار و لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و همه نهنجا و در بحث سرگذشت
 انقرو یا سیاهی موی را محافظت کند و شایخ را انقذار و بلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر هر یک سی و شش درم
 شو نیز بست و چار درم طباشیر غسل بلا در هر یک شش درم مال هفتاد درم فلفل و فلفل پنجبیل فلفل و اینسون هر یک
 دو از دو درم فند سید سجد درم قدر از آب گرم بگذازند و او پیه کوفته بچینه و غسل بلا در دوران مخلوط کنند
 و بعد شش ماه استعمال نمایند و دیگر نهنجا انقذار در سر ذکر شد ایارج لونها و یا برص بهین و خدام و قوبا و سخمه و دوا الشعبت
 الحیه و شها کهین و بدر نافع است و صرع و بالیجولیا و فالج و سکنه و عرشته و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و وار و صمم و شهورت
 و علم النفس و در زده و شانه و نقرس و مفصل و عرق النساء و در گوش سودا دارد و حوض کشاید و سهیل مبارک است
 و مهال دبی رحمت باشد شخم حنظل چنبرم سیاه عنصل مشوی غار یقون سقونیا خرتی سیاه شق اسقوزیون هر یک چار درم
 و نیم کیشو کما در پوست سل عبر سقو طر هر یک سه درم حاشا سقونیا یقون ساج سنده و اینسون جبهه سلخه فلفل سپید و سیاه جاشو
 و حنظل عفران و از پی بسفاج جبهه بیدتر مر فطر اسالیون را اوند طول عصاره فیتون سنبل حاما زنجبیل هر یک دو درم
 خطیانا اسطوخودوس هر یک یک درم و نیم کوفته بچینه بصل بشند شرقی چار متقال با گرم غسل بعد از شش ماه استعمال نمایند

در امراض جلد
 در امراض جلد
 در امراض جلد

پایه ارکانیست معروفست وجهه جرب و قوبایع طبع تناسله دادن و جهت در معدده و شکم در رحم اندر طبع سداب
 مع سده قیراط جنبید ستر وجهه در پشت اندر طبع کرفس و جهت عرق النساء در طبع قطور یون خاصه اگر چاره قیراط عصاره
 قند الحار باوی ترکیب کنند وجهه معض سکا دیوانه مع یکدم سرطان نهری سودا در دو همه چاره بهای ملنجی و سوداوی
 و ابتدا نزول الماء و تکلی نفس و گرفتگی آواز مفید است شحم حنظل و درم فراسیون اسطوخودوس و سبب سیاه کما در پیش فضل
 سیاه هر یک بستدم لصل الفار فریون صبر عفران جنطیانا فطر اسالیون اش جا شیر بر یک یا تیره درم جمده و اری سبب
 سبب از خود نه جلی تراوند حرج هر یک دو درم همونیا ده درم کوفته بجنه در سه چندان غسل کفکوفه و بیشتر شد شربتی
 چار شغال ایارج جالیوس دار الحیه و دار الثعلب و ریشها که بن بد رانفع او و در جمیع منافع از ایارج کوفته یا بهتر است در وقت
 گذشت بر شفت شامخ کثرت عرق و مزمل متن او است و با تمام اعیام مفید و دیگر منافع کثیر دارد و بجهت شربتی در باب سردی
 با فواید بسیار پیشی مشهور است وجهه امراض سوداوی خاصه جدا هم مفید نام و قایم مقام محوم افامی است و در مقام طبله
 سیاه شیطیح هندی هر یک ده درم و در فضل سبب در پیش سپید و درم و نیم کوفته بجنه بر روغن گاو چرب که در سبب بسیار
 شربتی کثقال و درم بعد تنقیه بدن و احوط آنکه پیشی و جز آن بر جسم پیش از چون بدیند همچنان و او را مسک نیز انداخته
 مضرت نباشد زیرا که و او را مسک از زهر پیش است که قال السمرقندی فی قرابادینه فی او و تیرا حاشا کما یذکر حلی
 بمنافع پیشی مقرون است پیشی در دلیله بلبله آله شیطیح هر یک چاره درم جوز بواخیر بواقتور کند و قوبایع نفس از فضل نار و شک
 کند سن عصاره سفیل سارج هر یک شست شغال پیش سپید چار شغال کوفته بجنه بقند معجون سازند شربتی کثقال کثرت جوش
 مصفی پوست در باب گردن شفت یا قفا و قرق جذام و در جرب حکم را نفع مجدد و اندازا بجنه و هندی و در جرب و در شغل
 و اوصاف و مع الامتحان بحث بر کربایت و در پیشی عدم در صحن جمیع انواع سوراخ با در طبع امراض عینه در سینه رانفع است
 در باب سردی کربایت برین جالیوس قوبایع رانفت و سایه مورامحافظت کند و دیگر منافع بسیار دارد در باب سردی
 سبب کربایت جرب قوبایع است و در وقت سردی حسی که در الثعلب رانفت که از بلغم باشد تیره و در وقت ایارج
 فقیر هر یک ده درم شحم حنظل سه درم و ملت شربتی از و درم تا سه درم حبیکه و الثعلب که از عصاره باشد مانع است طبله
 گلرخی هر یک نیم درم همونیا درم حبیب زنده کثرت حبیکه و الثعلب که از عصاره بلغم باشد در وقت شربتی
 چار شغال شحم حنظل همونیا که هندی شستین یک و شغال صبر سفورده شغال سردت بسنجان شفتی هر یک شغال بد
 موصوفه دانه شغال کوفته باب جب کند شربتی و درم حبیب خمرزان خنایر و عدد و سلعه مانع است ایاره فقر است

زیاده از شافع تریاق
 در معده و درم از اذنه
 طولی از بند سببی
 در وقت جرب انوار
 در وقت شیطیح خطیبا
 در وقت سردی و کوفته
 در وقت شربتی
 در وقت ایارج
 در وقت شغال

غار یقون و دو درم و نیم تخم حنظل یکدرم و نیم انزروت چار درم تریب موصوف هفتدرم جاوشیر کیمشقال نو ساد و دو درم
 سقمونیا کیمشقال کوفته بخته باب گندنا حب سازند شترتی هر روز یکدرم حب و اصلی بهین خاصیت دارد و سنبل
 سلیمه حب بلسان آسارون عود بلسان مصطکی دار چینی زعفران هر یک ورمی صبر سقوطری شاترزه درم سقونیا
 تخم حنظل هر یک پنجرم تریب موصوف هفتدرم نمک هندی و دو درم سقمونیا چار درم شترتی چار درم حبی که بهی
 و برص و دیگر امراض بلغمی و سودا و پیراناخت است ایاره فیکرا پنجرم انیمون دوه درم لاجورد معسول هفتدرم
 سقمونیا تخم حنظل خربق سیاه هر یک دو درم سنبل انیسون هر یک یکدرم کوفته بخته باب کرفس حب سازند شترتی و
 درم و نیم دیگر که بهی و برص اناخت ایارج فیکرا کیمشقال لاجورد معسول سنبل انیسون تخم حنظل کثیرا سقونیا
 هر یک دانگی کوفته بخته باب کرفس حب سازند دیگر که جته بهی لقعدار و تریب و دانگی و نیم ایارج فیکرا غار یقون انیمون
 هر یک چار دانگ بلبله سیاه شیطج عصاره شستین هر یک دو دانگ سقمونیا سه نخود مقل انیسون هر یک دانگی باب حب
 سازند حب فرغون برص نافع است حب الشفا جته شکج بدن مفید و این هر دو در بحث سرگشت حب
 شاترزه جرب و قوبا و صفه رانافع است بلبله سیاه پوست بلبله زرد هر یک پنجرم صبر سقوطری هفتدرم سقونیا
 دو درم و نیم کوفته بخته باب شاترزه حب بزند و اگر باب شاترزه سرشته در سایه خشک کند و تا چهار کت بچین
 آرد پس حب بزند قوتیر باشد شترتی و دو درم حب بلبله جرب حکه رانافع باشد پوست بلبله زرد صبر سقوطری
 هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ هر یک دانگی کوفته بخته باب حب سازند کثیرت حب کو قوالی و او اشعلت رانافع
 و در بحث سرگشت حب بیاب معمول و جرب بر آتشک و جذام و قروح مزمن و ناصور سیاه نازیب
 متغیر و دام برگ خنار تر هر یک سه درم مقل کثیر صمغ عربی انزروت رو چینی تریب سپید هر یک پنجرم غار یقون نشا
 زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور حد و ار محموده شکر هر یک ورمی باید که سیاه را باب لیمو و خنک بشند و اجزا را کوفند
 بخته بهم بخته باب لیمو بشند و جها سازند برابر خودی شربت یکدانگ حفته که بدن نریب کند بگیرند کلید
 نریب و پاک کنند پس نرم گویند و بعد به بیارند الیه معنی دنیب نیم ظل و شرو و ظل و گندم و نخود و بربج هر یک ربع
 و سحر را باب کثیر المقدار بنزند تا که همراه در پس ازین طبع پنج اوقیه بگیرند بنجیک است و دسومت مزوج
 و غلبه آب را باشد و در عنجوز یا یوزیک اوقیه آمیزند و شبید تریب حفته کنند و بفرمایند تا از در
 بداد و بخورند و بنج شب یا زاده لعل آرد خضاب که موی را سیاه کند باز و یک ظل بگیرد

ساقی کیمشقال کوفته بخته باب کرفس حب سازند شترتی هر روز یکدرم حب و اصلی بهین خاصیت دارد و سنبل
 سلیمه حب بلسان آسارون عود بلسان مصطکی دار چینی زعفران هر یک ورمی صبر سقوطری شاترزه درم سقونیا
 تخم حنظل هر یک پنجرم تریب موصوف هفتدرم نمک هندی و دو درم سقمونیا چار درم شترتی چار درم حبی که بهی
 و برص و دیگر امراض بلغمی و سودا و پیراناخت است ایاره فیکرا پنجرم انیمون دوه درم لاجورد معسول هفتدرم
 سقمونیا تخم حنظل خربق سیاه هر یک دو درم سنبل انیسون هر یک یکدرم کوفته بخته باب کرفس حب سازند شترتی و
 درم و نیم دیگر که بهی و برص اناخت ایارج فیکرا کیمشقال لاجورد معسول سنبل انیسون تخم حنظل کثیرا سقونیا
 هر یک دانگی کوفته بخته باب کرفس حب سازند دیگر که جته بهی لقعدار و تریب و دانگی و نیم ایارج فیکرا غار یقون انیمون
 هر یک چار دانگ بلبله سیاه شیطج عصاره شستین هر یک دو دانگ سقمونیا سه نخود مقل انیسون هر یک دانگی باب حب
 سازند حب فرغون برص نافع است حب الشفا جته شکج بدن مفید و این هر دو در بحث سرگشت حب
 شاترزه جرب و قوبا و صفه رانافع است بلبله سیاه پوست بلبله زرد هر یک پنجرم صبر سقوطری هفتدرم سقونیا
 دو درم و نیم کوفته بخته باب شاترزه حب بزند و اگر باب شاترزه سرشته در سایه خشک کند و تا چهار کت بچین
 آرد پس حب بزند قوتیر باشد شترتی و دو درم حب بلبله جرب حکه رانافع باشد پوست بلبله زرد صبر سقوطری
 هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ هر یک دانگی کوفته بخته باب حب سازند کثیرت حب کو قوالی و او اشعلت رانافع
 و در بحث سرگشت حب بیاب معمول و جرب بر آتشک و جذام و قروح مزمن و ناصور سیاه نازیب
 متغیر و دام برگ خنار تر هر یک سه درم مقل کثیر صمغ عربی انزروت رو چینی تریب سپید هر یک پنجرم غار یقون نشا
 زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور حد و ار محموده شکر هر یک ورمی باید که سیاه را باب لیمو و خنک بشند و اجزا را کوفند
 بخته بهم بخته باب لیمو بشند و جها سازند برابر خودی شربت یکدانگ حفته که بدن نریب کند بگیرند کلید
 نریب و پاک کنند پس نرم گویند و بعد به بیارند الیه معنی دنیب نیم ظل و شرو و ظل و گندم و نخود و بربج هر یک ربع
 و سحر را باب کثیر المقدار بنزند تا که همراه در پس ازین طبع پنج اوقیه بگیرند بنجیک است و دسومت مزوج
 و غلبه آب را باشد و در عنجوز یا یوزیک اوقیه آمیزند و شبید تریب حفته کنند و بفرمایند تا از در
 بداد و بخورند و بنج شب یا زاده لعل آرد خضاب که موی را سیاه کند باز و یک ظل بگیرد

باب خاکستر که در نخست بشویند و مخب آن دو در مزبور باب مسطور مرشسته خصناب کنند و مکرر نمایند تا رنگ و بوی
 خصناب که موی را سپید کند زرق الخطاطیف را سن خشک ماس تخم ترب تخم فسنجین خشک قراح الکبر خشک کوفته
 بیخته بزیره گاو و غل خمر مرشسته ضماد نمایند بعد از آنکه بکبریت تخمیر کرده باشند مویها را و پس از سه چهار ساعت
 ضماد را دور کنند ولیکن مویها را نباید شست و دو سه ساعت فصل او را با تخمیر کنند بکبریت و اعاده ضماد نمایند
 و همین سان تکرار عمل سازند تا که سپید در موی پیدا آید پس در غن یا همین دایم تدبیر همین می کنند خصناب که چون
 احتمال هم میکنند موی را سپیدان نبرد و سپید شده را سیاه دارد مار و حلیه سبیل کشینر خشک لادن پوست جوز
 رطب خشک کرده در سنج شقایق النعناع خبث الخدیثه کانی همه ابار یک بسایند و شرباب غصص برشند و قراض
 و خشک کنند و یکی از آن بگیرند و در رطبه اسن امحل کرده طلا نمایند در هر یک دو سه بار فانه یحفظ الشعر و بسود و بعضی
 و بعضی نسبتها خصناب روغنهای زیر باید و در مسود الوجه در سرف الطاذ که شود و و اسیکه در مرم خورانی نافع است
 بگیند روغن گل و غل الخمر و گلاب ماء الالم از هر یک قدری که خوبست با هم مخلوط سازند و خرقة بدان آلوده
 بر ورم نهند و بر باطبر بندگشتنی سبک و باید که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در اینجا قدری حیت بندند پس
 بطرفین است و بندگشتنی سست و بیکر که در مرم خوب یعنی لا متبد و یعنی متفرق سازد و چوب گرم بسوزند و بر خاکستری
 آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صاف دی بستانند و سرکه با آن آمیزند و بدان تر کرده بر ورم نهند
 و بر بندند و بیکر که ترهل شدید را سود و بیکر که در زیت آمیزند و بر عضو ترهل بالند بکرات و ضمید بیکر طرفا
 یا بیکر اس و لب و نظایه گل ارمنی و سرکه همین عمل دارد و بیکر که جته ترهل سود دارد و هر یک که باشد بصبر مرقا قبا
 شیفان مایشان از آن سعد گل ارمنی کوفته بیخته سداوق سازند و وقت حاجت بسر که قلیل و آب کرنه بیکر
 که ورم که بعد بیارها دراز بر پشت پای چشم دروی پیدا آید سود و بصبر افاقیا مرکی سعد شیفان
 امیشان زعفران حنظل گل ارمنی طلا نمایند و بیکر که ترهل و بیج وجه و اجحان را نافع است گلاب آب
 کاسنی تر و قدری سرکه با هم آمیزند و بر روی بالند و بیکر که در مرم یعنی را سود دارد سعد گل ارمنی
 شبت آرد و جو عدس مقلو کوفته بیخته باب خاکستر و سرکه مرشسته بر بندند هر جا که باشد و و اسیکه و مایل نافعست تخم کتان
 حلیه هر یک ده درم میوه سیاه چار درم موم سپید بختدرم روغن یا همین ضماد کنند و و اسیکه و مل و سایر درام و نفع
 و حلیه تخم کتان خسته تر سندی مسکین که بر تر آرد کندم با سویم بار و غن کتجد و موم ضماد نمایند و اگر اجزای را

در امراض جلده
 در امراض جلده
 در امراض جلده

اردو یا لپت او بیکه طاب کشیز سبز بنزد و بر نهند و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمر قزوین
 سازند و در گویا همچین سرد و در سرمانیکرم بر نهند و دیگر جهت درم و صلابت حاره لغایت نامت پوست
 انار مسوق مطبوخ و سرکه و سماق و حی العالم با سویه گل از منی آب کشیز هر یک نصف یکی کافور قدری بروغن گل
 ضما و کنند و دیگر جهت درم حارند اگر اردو چو صندل سپید سویه کوفته بخته باب کاج و روغن گل و سرکه و زرد و بصین
 آمیزند تا بهوار شود و بر نهند و دیگر جهت جبا و قه مذاکیر و درم مثانه و استرخا و اعضا مصطلک ریح رطل متخساق کافور
 موم سپید و گل هر یک نرود و درم پیه نوک و وارزه درم پیه اور روغن بگدازند و مصطلک بار یک ساخته جمله با هم آمیزند
 و دیگر جهت درم صلب که عقب م گرم افند مقل ازرق مقل یهوداشق هر یک پنجم درم مز نخوش شده درم پیه لطرزه درم
 مقل و اشق را در آب گرم حل کنند و با دیگ آرد و پیه آمیزند تا چون حریم شود و دیگر جهت درم صلب غده از انصابت و
 بود خواه از تولد ماده در عضو تورم شش مقل با رو با سویه در ماون سخت کنند مع قدر پیه لطر یا ماکیان و روغن
 بان باروغن سوسن تا چون مرهم شود و دیگر جهت کسر عاویه و درم سرطان خواه متفرخ باشد یا بشره ف ترقرح بود سپیده
 اسرب نو تیا شسته با سویه بروغن گل و آب خرقه و آب غلب لعلاب تخم خطمی و آب کدو یا آب خیار هر کدام
 که حاضر باشد آمیزند و بر نهند و دیگر جهت درم سرطان متفرخ و جرب و حک و اورام حاره مجربست و منغ تریزید نماید
 سرب را باب کاسنی بسایند تا غلیظ شود و بر روغن گل یا روغن با دام با سویه ضما و نمایند و اگر باب کشیز و آب بارنگ
 بسایند نضتام دارد و دیگر که در تلنین اورام صلبه و تحلیل عسلابات نافعه است و قوی الاثر پیه لطر یا ماکیان متخساق
 گاد موم زرد و پیه بروغن بگدازند و بر عضو نهند که شبار زرد و قتل وضع و او باید که بر عضو تطیل کنند بطبیخ خطمی یا باب
 صرف نیگرم و تضمید مکر نمایند و بر نارنجست تنظیم لازم دانند و هر گاه رخاوت و سستی در درم پید آید محملات بر نهند
 و دیگر جهت تعقد کج تخم کتان هر یک یک و حله نصف جز نرم کوفته به الیه یعنی دنبه آمیخته بر نهند تا نه یلینه و دیگر که تلنین درم
 صلب کند حله تخم کتان پنج خطمی ازین هر سه لعاب گیرند و با پیه لطر آمیزند و بر نهند و دیگر که تعقد عصب نرم کنند
 مقل ازرق یک کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی و بیخ مقل کوفته بخته بعقید عنب رشه ضما و نمایند و دیگر که درم صلب
 بارو که سرطان نباشد سو دارد مقل لینی بر زواش با سویه بگردد و در ماون بگویند مع روغن سوسن باروغن بان
 تا که نرم گردد و بعد لعاب حله لعاب تخم کتان مثل آن اضافه کنند و دیگر بگویند تا شسته شود پس بخمر عک تیکه
 بگویند و با او و پیه سابقه ضم کنند و بر صلابت نهند هر جا که باشد و بداند که درم حریم معجز که نایه وقت تمام

ضما و نمایند و بر نهند و دیگر جهت جبا و قه مذاکیر و درم مثانه و استرخا و اعضا مصطلک ریح رطل متخساق کافور
 موم سپید و گل هر یک نرود و درم پیه نوک و وارزه درم پیه اور روغن بگدازند و مصطلک بار یک ساخته جمله با هم آمیزند
 و دیگر جهت درم صلب که عقب م گرم افند مقل ازرق مقل یهوداشق هر یک پنجم درم مز نخوش شده درم پیه لطرزه درم
 مقل و اشق را در آب گرم حل کنند و با دیگ آرد و پیه آمیزند تا چون حریم شود و دیگر جهت درم صلب غده از انصابت و
 بود خواه از تولد ماده در عضو تورم شش مقل با رو با سویه در ماون سخت کنند مع قدر پیه لطر یا ماکیان و روغن
 بان باروغن سوسن تا چون مرهم شود و دیگر جهت کسر عاویه و درم سرطان خواه متفرخ باشد یا بشره ف ترقرح بود سپیده
 اسرب نو تیا شسته با سویه بروغن گل و آب خرقه و آب غلب لعلاب تخم خطمی و آب کدو یا آب خیار هر کدام
 که حاضر باشد آمیزند و بر نهند و دیگر جهت درم سرطان متفرخ و جرب و حک و اورام حاره مجربست و منغ تریزید نماید
 سرب را باب کاسنی بسایند تا غلیظ شود و بر روغن گل یا روغن با دام با سویه ضما و نمایند و اگر باب کشیز و آب بارنگ
 بسایند نضتام دارد و دیگر که در تلنین اورام صلبه و تحلیل عسلابات نافعه است و قوی الاثر پیه لطر یا ماکیان متخساق
 گاد موم زرد و پیه بروغن بگدازند و بر عضو نهند که شبار زرد و قتل وضع و او باید که بر عضو تطیل کنند بطبیخ خطمی یا باب
 صرف نیگرم و تضمید مکر نمایند و بر نارنجست تنظیم لازم دانند و هر گاه رخاوت و سستی در درم پید آید محملات بر نهند
 و دیگر جهت تعقد کج تخم کتان هر یک یک و حله نصف جز نرم کوفته به الیه یعنی دنبه آمیخته بر نهند تا نه یلینه و دیگر که تلنین درم
 صلب کند حله تخم کتان پنج خطمی ازین هر سه لعاب گیرند و با پیه لطر آمیزند و بر نهند و دیگر که تعقد عصب نرم کنند
 مقل ازرق یک کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی و بیخ مقل کوفته بخته بعقید عنب رشه ضما و نمایند و دیگر که درم صلب
 بارو که سرطان نباشد سو دارد مقل لینی بر زواش با سویه بگردد و در ماون بگویند مع روغن سوسن باروغن بان
 تا که نرم گردد و بعد لعاب حله لعاب تخم کتان مثل آن اضافه کنند و دیگر بگویند تا شسته شود پس بخمر عک تیکه
 بگویند و با او و پیه سابقه ضم کنند و بر صلابت نهند هر جا که باشد و بداند که درم حریم معجز که نایه وقت تمام

یعنی بر خط زمین ملوحت و شور نباشد پس سر راه و مهابا آنها ببرد و شکم با پاک سازند بعد با آب بشویند و مانند دیگر
 کنند و نمک و شکر و قدر از خولجان در آن امیزند و آب قدر حاجت و اندکی زیت بر آن ریزند و بپزند تا مایه
 شود پس ازین شور با قدری مجذوم را بنوشانند و پاره از گوشت مذکور بخوراند پس اگر بروی سدر روی و او
 و نیتا و فوالمرا و والا و دیگر بنوشانند و بخوراند تا سدر و مقوطه عارض شود و انقباض در تن لاحق گردد و بداند
 که بر این مذکور تا چند روز بهوشن فاقد النقل میان ازین سستی نرسد پس بدن او از هر جا که گوشت نرم دارد خواهد
 کفید و آن گوشت فاسد و در شده گوشت صحیح خواهم بر آید باذن الله تعالی و پیشی و بند جلی و نریق
 فاروق و شامه و ریوس جذام را سود دارد و در او ایل این باب گوشت دیگر جهت جذام نظرون شت فریون
 کبریت از برگ انجیر با بسویم بکوبند و سرکه تخم بر بدن اینها طلا نمایند و اگر چه قطع برص جز است بگرند با
 و شکم از شکافند و پاک کنند پس شامه تر با خشک در آن پر کنند و به روزند شکم او را پس باره کور را بر گوشت کبابانند
 تا پنجه شود بعد شامه تر را بردن بر آرد و بسایند و بر برص گذارند که در روز و شب باذن الله تعالی قلم میکنند
 برص را و دیگر جهت برص اطفال نافع است زرنج سرخ شنب بانی کو که هر یک یکدم زنت روی و او درم
 زنت را در غسل و سرکه بگذارد و او دیده گرفته بخته بان سرشته ضماد کنند و دیگر که برص را بر زرنج سرخ سفند آن
 سپید با بسویم بشیر تازه طلا کنند و دیگر جهت همین و برص فوه کندش شیطخ خردل تخم تربساز درون ششم حنظل
 خربق سیاه خربق سپید مویز سفوف نیامر یک یکجز شقایق دو جزا گرفته در سرکه خیسایند یکشمار روز و روز دیگر
 کنند و دیگر که برص سودا برص را نافع است کل شقایق سفوف نیامر شیطخ تخم ترب خردل صمغ اکو با بسویم گرفته بخته
 در سرکه خیسایند یکشمار روز بعد از آن که در حمام کبیره بر آن مالیده باشد طلا کنند و مردارید صلا به کرده با سرکه
 مالیدن همین مقدار و دیگر جهت همین برص شیطخ فوه تخم ترب کندش خردل بسایند سرکه تیز و طلا کنند و آفتاب
 و دیگر جهت همین همین طریفل صغیر و درم تربد یاریج فیتر امریک یکدم شحم حنظل بعد هم این دو اگر یک شتر
 در بر هفته یکبار بخورند و در ایام دیگر بر طریفل کبیره دست کنند و بتدایر صفت ملازم باشند و دیگر جهت همین
 تخم ترب درم کندش قسط مرکب و درم سرکه تمه طلا نمایند و درین علت جهت تقیه سودا و اسهال
 یا اختیاری سبیل تکرار و مهلت واجب دانند و اویم تربطیب کوشند و دیگر جهت برص شیطخ کبیکج مویز
 الجون الزرار که با بسویم شیطخ فوه طلا کنند بعد از آنکه توخ را بصل با بهصل خاصه بصله که در ایام

ص
 کفینان
 خردل خردل
 بعضی
 صفت

در حمام بشویند و بگریزد اما در جلدی آرد با قلاچیدرم تخم جرجهر و اسنگ مرکی و دو درم و نیم سفال نوقسط شیرین
 هر یک دو درم باب جو ساینده و طلا نایند طلا از علی طلای و باید که نخست بحمام روند و آبی که پوست خریزه و نقشه
 و سوس و نخود نیم کوفته چوشانیده باشند بشویند و باز تطلییه نمایند و همینان میکنند تا زایل شود و استخوان
 کهنه تنها باب ساینده در روز دوسه بار طلا کردن نیز کافیت در کیفیت اثر بین میدید و دیگر که آثار قروح زایل
 سازد و مراد اسنگ بیض مع زعفران گل طلا کنند و دیگر شخم بطبر بسبیل دوام بالند و برگ کا موربان بچسپانند و اگر
 نباشد تخم کاکو کوفته و باب سرشته بر نهند و اگر خبز سبیل مع خرما بکوبند و بر نهند همین عمل کند و اسیکه اگر در عضوی خون
 مرده باشد بسبب ضرب یا سقطه تحلیل کند زنج زرد و حبه فضل هر یک یکوز کند ز نیم جز کوفته بچسپانند و عند حاجت
 باب کشیز زحل کرده طلا نمایند مکرر فانه بلنج و دیگر جتر دم است آب کرب طلا نمایند یا کرب کوفته ضماد فرمایند و آب ترب
 و آب پودنه تر فرادی و مرکب قویتر از آب کرب است و دیگر زنج زرد تنها یا مع شمشیر طلا کنند خون مرده بکند از دوازده
 پوست و اسیکه قلع و شم کند بی تفریح موضع بگیرند نظرون و با بگرم حل کنند و بر ششم مالند زمانی طولی و بعد عکله بطرم
 اند غسل نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگاشایند بعد بکشایند و نمک مالند مالیدنی جید و پس از آن از پودنه
 آثار گذشت طلا سازند در یکروزه مرتبه و ناسته روز بعمل آرند و باز باب نظرون بشویند و همینان مکرر کنند
 که در مرتبه بعد از ششم میکند و دیگر فریل ششم بگیرند آب قلی یعنی اشخار که بهندی ساج گویند و باوی سرین سگ و
 صابون نیزند و بر موضع ششم همان بنج که مکتوب شد مرقوم سازند فانه قلع و هر گاه بدن تده بیزایل نشود او دویه شمر
 که قایم مقام حدیست و ذکر شده و در مرتبه نیز آید بر نهند تا ریش کنند و پوست و گوشت متلون را نیز و اید
 معالجه قرحه نمایند و واسیکه خرازی یعنی سوسه سرانافع است آب برگ چقدر چهل درم بوره از منی و دو درم زهر گاو
 یک درم بسبل سرشته بر طلا کنند و دیگر خرازر جو به برگ جنا بلیله زرد و ما زومر اسنگ کما نقشه
 سرکه مرکی بگریزد و غلغل سرخ چار جز با هم آمیزند و طلا نمایند و واسیکه قویا با نافع است که در دو درم سپیده از زنجیر ششم
 موزنج یک درم سبرکه طلا کنند و دیگر جته قویا خرب سپید چار درم تر مس و ف سوخته نظرون - کس
 سدوم کوفته بچسپانند و طلا نمایند و دیگر جته قویا با نافع است که در دو درم سپیده از زنجیر ششم
 قند و جعتی با بگرم بشویند و دیگر قویا و سوسه جریب است که در دو درم سپیده از زنجیر ششم و نوبه تازه باز در
 سفال با هم آمیزند در حمام و بعد از ساعت ضماد نمایند و دیگر جته قویا با حاضر الاتج مالند بران یا اشخ

و اسیکه قلع و شم کند بی تفریح موضع بگیرند نظرون و با بگرم حل کنند و بر ششم مالند زمانی طولی و بعد عکله بطرم اند غسل نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگاشایند بعد بکشایند و نمک مالند مالیدنی جید و پس از آن از پودنه آثار گذشت طلا سازند در یکروزه مرتبه و ناسته روز بعمل آرند و باز باب نظرون بشویند و همینان مکرر کنند که در مرتبه بعد از ششم میکند و دیگر فریل ششم بگیرند آب قلی یعنی اشخار که بهندی ساج گویند و باوی سرین سگ و صابون نیزند و بر موضع ششم همان بنج که مکتوب شد مرقوم سازند فانه قلع و هر گاه بدن تده بیزایل نشود او دویه شمر که قایم مقام حدیست و ذکر شده و در مرتبه نیز آید بر نهند تا ریش کنند و پوست و گوشت متلون را نیز و اید معالجه قرحه نمایند و واسیکه خرازی یعنی سوسه سرانافع است آب برگ چقدر چهل درم بوره از منی و دو درم زهر گاو یک درم بسبل سرشته بر طلا کنند و دیگر خرازر جو به برگ جنا بلیله زرد و ما زومر اسنگ کما نقشه سرکه مرکی بگریزد و غلغل سرخ چار جز با هم آمیزند و طلا نمایند و واسیکه قویا با نافع است که در دو درم سپیده از زنجیر ششم موزنج یک درم سبرکه طلا کنند و دیگر جته قویا خرب سپید چار درم تر مس و ف سوخته نظرون - کس سدوم کوفته بچسپانند و طلا نمایند و دیگر جته قویا با نافع است که در دو درم سپیده از زنجیر ششم قند و جعتی با بگرم بشویند و دیگر قویا و سوسه جریب است که در دو درم سپیده از زنجیر ششم و نوبه تازه باز در سفال با هم آمیزند در حمام و بعد از ساعت ضماد نمایند و دیگر جته قویا با حاضر الاتج مالند بران یا اشخ

یکدیگر در آب دروغن برود و با هم بالند تا یکذات گردند پس بر مو بالند و ایضا بالعینه از هر چه چون لعاب کتان
 و سنبلی و برگ کنجد و مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد و فها و الا در راحت و طعام و شراب و حمام
 زیاده نمایند و اگر بدن فریه و حال نیک باشد و تشنق اطراف مو کفیل بود و تصدیق علاج نکنند و آنجا که مرض ندر
 منفرط باشد اسهال متواتر و هضم متعدد فریاد و نیکو ترین تدبیر تشنق موی اسهال صغیر و ترطیب بدن است دیگر
 که تساقط موی را نافع است بحسب الاثر فانه یقبض و یجذب لادن سه درم ماز و مصطکی کندر هر یک
 یکدرم بر قردمانا هر یک دو درم باریک ساخته و در روغن گل حل کنند و باصول موی بالند و در غنهای نامحتمه موی در حر
 الراجباید بر ترطیب نوره که در حلق موی قوی و جاد است دیگر ندر اصداف نکس شبت جوز زرنج زرد مسوق کجوه و دو
 را اندر لادن باب بالند و دو ساعت به اندر پس طلا نمایند و اگر زرد بصر یا حسین را نکس شبت نوره از نرسید
 آید دیگر که موی را باریک کند بگر ندر ما و الکریم با پوره از منی و در نوره آمیزند و بر بدن آنرا بگریز و مانند بگرار
 و بعد سل نوره باره جو با قلی و تقسم خرپزه دلک نمایند فانه جدید دیگر که ابطال شو کند و سرعت حلق نماید دیگر
 آیک قوی تازه و بزنی شش چندان آب اندازند و سه روز به اندر پس صاف سازند و سدس و امکا دیگر اندازند و بعد
 سه روز صاف کرده همانقدر آیک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند و بعد زرنج جعفر ثلث آن اندازند
 باریک ساخته و در آفتاب بگذارند و بر نشسته امتحان کنند پس بصوفه بدن را بالند که زود حلق می کند و بعد بر روغن جان
 و دانی که مویها را هلاک کند و باطل نماید موی کپرسند سنبلی و سرکه با هم میخند طلا نمایند یا بنج و انجون و سرکه یا خون
 صفادع اجافیه یا خون سلحفاة یا روغن کدو روی غطای بختی باشد تا که تشنق شود بار و غنی که فنفذ در آن بختی باشد
 یا چندید شتر عمل بگر طلا کنند و او که چون در رابط و عانه و وزن بالند شحات موی نماید قیو لیا اسفیداج
 رصاص هر یک یکدرم شب نیم خربه باب بنج رطب طلا کنند و دیگر که منع سرعت انبات کند تخم بنج بسرکه تند پزند و طلا
 نمایند و دانی که قطع رایج نوره کند بگر شفتالو و عصفرو خما و دروسک و سنگ مفزده و مجموعه باریک ساخته
 بالند پیری که منع حرقت نوره کند آنرا در نوزد و بشویند و پیش از طلا بر روغن گل بالند و پیری
 که منع تشنه نوره کند بعد نوزیر باب بگر عمل کنند تا که پاک شود پس مدت طویل در آب سروشینند و آب شدید
 بر بدن ریزند خاصه بر آن جا که معتاد بخروج بشوید یا قوع حرق بود از نوره و دلک بسرکه در روغن گل بعد نوزیر
 مانع تشنه بدست و باید که بگر ندر عدس مقشر و دیگر که گلاب بسایند و بر محل حرق بر نهند بدست نکرده و دانی

در امراض جلد
 در امراض جلد
 در امراض جلد

که چون بدن از نوره متنقظ شود با صلاح از در جسم اسفیداج با مرد سنگ مری بر وزن کل و سپیدکام بیضه
 بالند بر آید که ادویه مخضبه اکثر در حرف الحاکه شست و دیگر ادویه با طعمه موی در هر حرف مناسبت نیز متفرقه گفته
 شد و روغن نارچیل مخضبه در حرف الرایا بدیهه پیر نسیم و تریل ۱۹۹ که بدن را فربه کند و مسی است بسفوف
 سمیه قمره خولجان زیره زنجبیل نخواه حب نخوای هر یک پنجم در وقت سپید حساب سمته توری بوزدان همین
 سور بخان غبث الخدید لبر که پرورده و خشک کرده بریان نموده هر یک ده درم انزروت زرنیا و هر یک سه درم
 در پنج جوز جدم هر یک هفت درم کوفته بخته کچا کرده سه کفه است صبح و سه کفه شام بخورند و بعد از آن از ارد و ارزو
 با قلی و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بوشند فایده هر که طالب فزونی است باید که اجتناب کند
 از هر چه ترش و شور باشد و از تعب منفرد شود و از ترشستن حمام و تعاید نماید بر تناول غذا بر نمید و دیگر که در نسیم
 نفع همین دارد بیکر نم زنجبیل و زنجبیل و شیر گاو بدان ریزند و بهم آمیزند و سخن شدی و قمره پارتنگ سازند
 و بپزند و صبح یک اوقیه این جزا با یک سازند و با شیر و شکر بوشند بعد از ارد با قلی و نخود و از شیر و کدک
 حریره ساخته شرب نمایند و اگر قدری لاغر بادام نیز مضاد است از پس از تناول غذا استحام کنند تا فخر آید بیکر سهیل
 الماخذ قوی نسیم مغز بادام خشک متفرق در مغز حلزونه حب سمته متفرقه انظر ار و غن گاو شکر هر یک بقدر حاجت
 بگیرند و لبوب را بر روغن امیخته در قوام بپوشند و قدر حاجت صبح و شام بخورند و دیگر که فربه کند نخود سپید بخورد درم و سه که
 راب قدری خفیا نیکت با نوز و خشک کنند و برنج نشسته و خشک کرده و نان سده خشک نموده و خشک جو و خشک
 گندم و خشک سپید هر یک نسیم و درم مغز بادام شیرین شصت درم شکر طبرزد نیم من جله کوفته و در یکدیگر مزوج کرده هر چه
 نسیم درم با شیر تازه بپاشانند و بیکر که در نسیم عجیب است که با همین سپید مناسات زرنیا و جوز جدم تخم خشک سپید هر یک
 هفت درم کوفته بخته بر روغن بریان کنند و پست گندم مسلق ششصد درم آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند
 و بیکر که مستعمل است بعد از آن بیکر که غناب و مویزدان راب بپزند چینی بپزد و بیشترند و آب بپاشانند و بپزند تا آن
 غلیظ گردد و بعد هفت تخم خیار و مغز بادام و خشک من سپید و منتر تخم که در وضع عربی جله بریان سازند و با یک سازند
 و قدری بپوشانند پس روغن بخته و پیه مالکیان فربه بران ریزند و بپزند که چون حلاو اگر در اجده و کتاب
 اندکی باشند حرکت دهند تا روغن جدا شود و بردارند و قدر ما شمه بخوانند و روغن او بر بدن مانده بیکر که در نسیم
 برن بهتر از آن دیده نشده و کذا قال السمرقندی تودری سپید و سرخ تخم خشک من سپید هر یک پنجم

حب المحلب زنجبیل قرقره دارچینی شقاقل هر یک سه درم حب السمته بوز بدان جوز حیدرم حب القفل هر یک
یک درم زعفران ده درم غسل منزوع الرغوه دو من مغز بادام آرد از شکر سپید فانیذ هر یک یک من
منزفندق کثیر روغن شیج هر یک نیم من جوز سینه آرد با قلا آرد نخود هر یک ده استمار فانیذ را بکوبند و با غسل آمیزند
و بر آتش نهند تا مخلط گردد پس فرود آرد و او به کوفته بخته غیر از زعفران در آن آمیزند و زعفران را در گلاب
حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بزنند و روغن اندک اندک آمیزند و بچنانند که چون حلوا شود پس این را با سابق
بستند و هر روز چند درم بخورند و بعد از آنکه زمان استحمام نمایند دیگر که در ستمین از اسرار مجربه ستوده اند
کثیر مغز بادام نشاسته شکر حله را بر بگیرند و قدر لایق تناول نمایند و مداومت فرمایند مجرب است خصوص که بعد از
شیری که در زمان جلد طبع یافته باشد بوشند بدانشند که فزونی مغزط بسیار خطر دارد لهذا قالوا لا یر فی السمن المفسط
پس اگر کسی مبتلا با فراط سمن باشد تدریجاً لازم باشد و او ایکی بدن را لاغر کند تا خواه تخم بادام سداب
زیره کرمانی هر یک چار درم مرزنجوش خشک پوره از منی هر یک یک درم حب لک بالک مغسول و دو درم کوفته بخته
یکشقال بزند و دیگر که منزل است لک مغسول سدر و سس یک چار دانگ مرزنجوش نیم درم زراج زرد و نکر و جنطیانان هر یک
دانگ و نیم کوفته بخته دو دانگ بدیند و دیگر لک مغسول یک درم با سرکه چند روز تا شتاب بخورند بدن لاغر کند و در پاینده که بصر
بدن سهلات و مدرات دهند و تقطیل غذا نمایند و برش مصابرت فرمایند و کثرت تعب و استحمام با این تقطیل نوم
منفید است عرق آوردن روغنهای گرم محلق چون روغن عنبت و قسط بالند و اطراف لایق برسید و اوام چون کوسه
و انقربا و سنجریا و سمد و دویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن برین سخت و با سایش نبودن اعانتت میدد بهتر است
نیز **طفا و والی** که بر صرا لاطفار را نافع است زفت طب عکک لانا و خاکستر سم بزنج فی بهم آمیخته ضماد کنند و دیگر
زرنج تقسیا در اینج و بقی که بهم شسته بزاجن ضماد نمایند و دیگر زرنج را در سرکه شسته یا بدوی سرکه آمیخته بزنند
تخم حلیه تخم کتان کوفته بپسل شسته ملا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استفراغ بدنه مقدم دارند و او ایکه صقره الاظفار
ذبح است تخم جرب که سائیده بزاجن طلا کنند و تقطیل صفر نمایند و او ایکه وجع الاظفار را نافع است برگ مور و برگ سر
کوفته طلا کنند و انار را در سرکه شسته ضماد سازند و همها و شهاب کین بزور کین گاو شسته بزنند و والی که شفق
اظفار را نافع است انرا **کسمان** الفانز که چند چربی مرغ چربی بطالع است تخم کتان و حلیه بهم آمیخته ضماد نماید و دیگر سرش
و سرکه یا غنخل در روغن کبج یا سرشیش و نمک و مددی سرکه با مصطله و نمک کوفته طلا نمایند و که اخرف و نمک نرم کوفته

بسرکه مالیدن و درایم بک و سرکه شستن سود دارد و باید که همگی در تطیب بدن کوشند و ماراجین و امثال آن
 تنقیه سود نمایند و واسطیکه جذام و تحققت الاظفار سود دارد و هم و اخیلون صفا و نمایند و الصبار و غنبار بلینه و تخم
 گاو و عوم روغن برنهند و تنقیه سود کنند لفسد و مسهل و اصلاح خون فرمایند باغذیه لطیفه حیدر کیمبر و **ضماد الاظفار**
 عبارتست از آنکه ناخن غلیظ و مجتمع گردد و چون بخرشته متفت شود و واسطیکه قلع الاظفار را سود دارد و معنی تسخ
 برکنده شدن است و سبب او اگر استر خا باشد نشان او استفا و وجع است **کشتیا** گرم و خشک صفا و کنند و تنقیه بکنم
 نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است پیرما و سر و خشک برنهند و فصد صفا کنند و بر ساق حجامت نمایند
 اگر در ناخن دست باشد و رگ باسلیق زنده اگر در ناخن پا بود و مها لکن شکین حدت خون کوشند و **واسطیکه**
 اشخاخ و خارشن اظفار نافع است بآب ذره یا آب عدس که با گرسنه جوشانیده باشد ناخن از بشویند و در و غیره
 و کجا ضا و دوائی که عن الاظفار نافع است و عن کوفته شدن را گویند یکم برک آس درگ انار و اندر انداختن
 سازند و بعد آن که وجع ساکن شود آر و گندم و زیت با پیله بزواندگی کربن صفا و نمایند و واسطیکه طلقیه نافع است و دوی
 که ناخن مانند ارک سپید و براق و سهل الاکسار شود باید که زوفای طب و حب محلب و دوام شیرین و بیه تازه بر ضا
 کنند و تطیب غذا نمایند و بعد ظهور نفع بمطبوخ انیمون تنقیه فرمایند و واسطیکه موت الدم تحت الاظفار نافع است
 گندم و زیت یا سرطان نهری بخته و با زنج سرخ کوفته صفا و کنند و مبلات هر روز چند دفعه بشویند و گاه گاه هم جرمی در
 طلا نمایند و ناخن مذکور را چند دفعه بکنند ساعتاً بعد ساعت و واسطیکه دوس را سود دارد و آن درم گرم است که در پنج ماخن
 پذیراید و با در و شدید و ضربان و تدویی بکشت فصد کنند و سهل سنده و جفته تعدیل نین نب جو و امثال آن
 بوشانند پس اگر ماده کمتر و شدید اثرات باشد اندر ابتدا باز در سبز و سرکه با چکه آهن و سرکه با سیل و سرکه
 طلا کنند بر برف نهاده و انگشتان بر برف نهادن این عمل دارد و اگر وجع مفرط بود و پنج و اینون سرکه طلا
 سازند پس اگر زین تو با سر و وجع ساکن شد فها و الار و عن زیت گرم کنند و در آنست فها و نمانده تخلیل
 رود و اگر بی هم دفع نکند و تخم کباب و تخم مرو صفا و نمایند تا درم بخته شود پس اگر مبعث نثرند و آنچه در دست برد
 که بعد از هر سه مدله مندل گردانند و **واسطیکه** که اگر ماده بیشتر باشد استعمال برف و او و بیه مفرط البرود است و آنرا نشاندند
تخف سبب وی اگر استلا اخطا بود و تنقیه نمایند و اگر کثرت تراول فها باشد تسبیل غذا نمایند و وجع
 ریاضت سود دارد و اگر صنعت ماسک و الفتاح مسام بود و وی از آن کثرت و ظهور ضعف

نوعی از تنقیه
 کوبت است
 اینها را با آب جوشانند
 و در آن کوشند
 و در آن کوشند

در امر اول آن سوخته بل او است در زور جبین به ترف الدم جراحات نظیر ندارد جبین دوم
 کشته و زجاج سپید دم الاخون هر یک یک کندر صبر زرد هر یک نیم درم مثل عصاره سائیده استعمال نمایند
 مفرد هر یک ازین اجزا همین اثر دارد در زور شعر در رفع آکنه و تخفیف قروح مجربست موی سوخته و جود
 پوست پیاز سوخته یکجز تخم زچکان بوداوه نیم خرد کافور قیصری ربع جز در زور صعد از جربات حکما قدیم است
 در اندمال جراحات عسر البر و تخفیف آن در رفع آکنه و قروح ساعیه و بردن گوشت زاید و استقاط بواسیر
 مناسب صید است زینج مرغ و زرد هر یک و و جز ایک آب ناپیده زجاج سپید هر یک یکجز زجاج زرد و زجاج سرخ
 هر یک ربع خرد با سرکه سرشته بست و چهار روز میان جو گذاشته پس تصفیه کنند و هر چه مصعد است همه اندمال
 جراحات و آکنه هر چه خوب است جهت استقاط بواسیر و بردن گوشت زیاد و استعمال نمایند که بهتر از بردن سنجاب
 است و ابل فرنگ شراب اورانیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما اختلاف واقع مینماید در ورا نر زوت
 در رطوبات و بردن گوشت زیاد بسیار مجربست از زوت پوست لمار باز و شب یانی کاغذ کبود سوخته سرد
 هر یک ده درم نخاس سوخته چیدم کندر صاف دم الاخون هر یک دو درم زور گلن ارکه از اسرار است و
 در اندمال جراحات بنجایت سریع الاثر و عظیم المنفع کلنا صبر زرد و قشار کندر هر سه برابر زور صندل
 قروح حار الحراج و ملتبه دستور به بنجایت مؤثر است و عجیب المنفع صندل سرخ نیلو فر صبر زرد و بالسویه زور
 ایند زور ورا نر زوت دیگر قرح را پاک کند شسته سه درم از زوت سر سپیده از زیر هر یک و درم گرفته
 زور سازند زور را رجه گوشت بر دماند خون رفتن از جرحات باز دارد و رطاف را نافع باشد از زوت
 دم الاخون مر مساد گرفته بخته استعمال نمایند و دیگر که همین عمل دارد از زوت دم الاخون مر کندر
 قشار گل ارمنی هر یک یکدرم حدس تقشر و درم گرفته بخته زور سازند زور که گوشت فاسد را بخورد و سر جرحات
 بکند و سخت کند در وقت به شدن و در اول سر جرحات بکشاید و تری بر چیند و گوشت بر دماند از زوت چارم
 دم الاخون دو درم گل مخوم مره سنگ کندر هر یک یکدرم نیم گل ارمنی شیان مایشتا هر یک یکدرم صبر قوطی
 و درم صبح هر یک دو درم گرفته بخته استعمال نمایند زور که سوختگی است و روغن گرم دماند از افق بهر سه
 سنگ بگ جناب هر یک قدری بکوبند و جرس سوختگی نخست روغن گل چرب کنند پس این دوا بپاشند و سه
 خشک شود زور که تقصیر گوشت فاسد کند نقصا خفقا ایشان مار یک بسایند و بر گوشت فاسد بپاشند

دفعی سق از وی اتوی است در گار سق و سیب یانی همین عملدار در روغن جوز هندی که از غصه است
بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و با که حاده مسوجه آهنی لب آنرا خرد بپزند و در همان بگذارند بعد شقایق
در وی پر کنند بشدت و در ختیج و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیزند پسته جوز هست را بخیمر بگیرند و با
دی گل بگیرند و اندر تهر بسیار گرم بنهند جبر و اما از آنجا دور کرده و کشتب بدارند و صباح بروان آرنده فایده خراج
منه درین صاف سود مسود و نوحه دیگر که موی را سیاه کند و ماشمشاه سیاهی آن بماند بگیرند جوز هندی و سر از بر بگیرند
و متروی بروان کنند و هر ده درم از آن متروح ده درم آمله دو درم براده آهن و نیم درم بوزه از منی در مس
بسانید خرد و باز در آن جوز کنند و سر آن بخیمر محکم سازند و تمام جوز را گل حکمت در گیرند و اندر آتش نهند چندانکه
یک ساعت بخومی بگذرد پس بروان آرنده و روغن از آن تراشیده شود بماند روغن مسوکه مورد از روغن نگاهدارد و بخت
را بروی آن بگیرند آب مورد سه هزار روغن زیت یکوز و با یکدیگر بچوشانند تا آب برود در روغن بماند و قدری لادن
در آن اندازند تا بگذارد و فرود گیرند و دیگر که همین کار کنند بگیرند برگ مورد پوست بلبله کابلی ماز و هر یک یکوز بگیرند و در
ریحان یکشایر و زحیسانند پس بنزند و سیال آیند و یکوز روغن کنجد در آن آمیزند و در هر صده درم روغن ده درم
لاون در وقت فرو گرفتن اندازند تا بگذارد و فرود گیرند و شب موریا بدان چرب کنند و صباح در حمام بشوین
روغن لادن که موی را سیاه کند و در از از افق و نگاهدار و لادن کافور هندی حاما حفض کله آمله هر یک یکوز
گرفته در صده رطل آب بنزند تا بر طلی ایچ پس یکرطل روغن کنجد بر آن برزند و بچوشانند تا آب برود در روغن بماند و هر دو
سر با آب برگ کنجد و برگ چغندر بشویند و این روغن بماند روغن حنا موی را سیاه کند و در وجع المناصل گذشت
روغن آمله موی را سیاه کرد اندر قوی کند آمله متشر برگ مورد پوست پنج صنوبر با سویه کوفته در آب بنزند
تا مبراشود و صاف کنند و بچند آن روغن کنجد اضافه نمایند و بچوشانند تا روغن بماند روغن بصریه دو هفته
بر هر موضع که بماند موی بروی آن بگیرد یک خرزهره و سوراخ کنند و اندازند از آن بروان آرنده و زوده تخم مرغ سی عدد در
اندازند و روغن زیت پنج سیر برگ مورد کوفته و براده آهن صلا که کرده هر یک ده درم نیز آمیزند پس سوراخ خرزهره محکم کنند
و گل حکمت بگیرند و کشتب در تهر نهند و بروان آرنده و گل در سازند و میان خرزهره با روغن زیت همی مالند تا چون
نگاهدارند و استعمال نمایند و روغن مانع روغن نواز علت آتشک مجربست و جهت و اشکلت بعلت معنی و چون موسسه
موضع و اشکلت بعلت معنی چون موسسه از موضع و اشکلت بر استعمال این روغن میسر بماند برگ مورد یا نرود

زعفران روناس کند مصطکی بالسویه باب پیاز مرسته قدری ازان با بگرم مالند و بعد سه ساعت بشویند
دیگر که روی را بنایت برخ کند و مجربست خردل سپید زرنج بالسویه با شیر تازه هفت روز استعمال نمایند
بر روی و زردفای خشک و ده درم زعفران ستمه درم و شکر سپید مثل هر دو نرم کویده هر روز و شغال بخورند
در روی با طبع با دام تلخ بشویند و بدستور خوردن حلتیت و سیب و انار باعث سرخی رخساری گردد و دیگر
که در حال گوشت سرخ کند شیطرح را در سرکه که دو سه جوش داده لته را با آب تر کرده چند بار از نیمم بر روی زینت
عسول که بشره را سفید و براق و سرخ کند و آثار کلف و تمش و آثار جواحت و نقطه ها سپاه را از روی زایل کند و
تا یک هفته باید استعمال نمود و حب محلبه فیون سریش خولجان مویزج نبات مصطکی پیاز ماکول هر یک ده جزء بسیار
غضل صمغ عربی پوست بنر سپیده مغز بیدانه خردل سپید هر یک پنج جزء منقعات گل سرخ هر یک چهار جزء گلنا شمشیر
خرد ما میران زرچوبه نعنای خشک آرد نخود کثیر آرد مویزج هر یک دو جزء همه را کوفته بخیته با آب جوش گندم که سبب جز
بود و شیر و ختران که پازره جز نباشد و سپید تخم مرغ که شش عدد بود و شیر درخت انجیر که ده جزء باشد بشویند و در صبح
سازند و وقت حاجت باز ده تخم مرغ شب مالیده و در ز آب و ششمان سوخته بشویند و دروغن گل رخسار اجری
کند عمره که در سرخ کردن رو عییل ندارد کندش زعفران روناس صاف مصطکی بالسویه باب پیاز ماکول
عمره که جنبه رفع زردی بشره و یرقان مجربست پسیاوشان شیمار منی مرزنجوش جده بلبلونه اقوان شبت زرنج
ترنج بالسویه جوش داده باب آن روی را مکرر بشویند عمره که بشره را زرد و شبیه مریض کند زیزه کرمانی چارده
زرچوبه که درم آرد گندم پنجدرم ادویه کوفته و از بانه بخیته باب عصفور صفا و کند و لطیف سرخ انجیر بشویند
که روی را سفید و صاف گرداند و براق کند آرد جو آرد نخود آرد ماقلان شسته کثیر تخم ترب کوفته بخیته بشویند
شب بر روی مالند و صبح با بگرم و سوس بشویند غطلی که همین عمل دارد و با قلا کثیر بخیته تخم مرغ سه شنب
اقراص بندند و وقت حاجت بر روی مالند فیلون گوشت فاسه قروح و نوا صبر امتا کل میسازد و عفونت
در لته و دمان و جیب بدن باشد بصلاح می آرد انکه آب ناویده یکوز زرنج زرد قلی اقا قیامر یک نیم خرد این را خرد با
که امد و اصطلاح اطباء اولی است بسیار بندد و در آفتاب گذارند تا که غلیظ گردد پس اقراص بندند و خشک کنند
و در محل محفوظ از تری بنهند و وقت حاجت بسیار با یک بسیار بندد و مار اولی که ادویه فله فیون بان
عملار شست از انکه آب ناویده و قلی بالسویه بگیرند و قلی را بسیار بندد و کجا کنند و آب شش چند آنها را

و تطیب بوق نافع است و پیراز انجابت مفید همچون فولاد و پیراز انجابت دین تنج چون در او دیده شود
شد همچون حب النیل جهت برص و بهق نفع دارد و در بحث معاکه نشت همچون سیجا میراد بر سفید سازد و در باب
باه گذشت مفرجات جهت تحسین لون سودا و در او دیده و او دیده دل اکثر مفرجات ضبط شد و بهیله سیاهی مو
نگا دارد اگر مداومت کنند مریای سپر چه شایخ نافع است و این هر دو در او دیده و گذشت مریای بزرگ و کبیرین شایخ
است جهت شایخ و در او دیده معده ذکر شد ما این جهت جرب کلف و قوبا جربست و در او دیده و گذشت مطبوخ بلبل
که جرب و قوبا نافع است پوست بلبله کابل پوست بلبله زرد بر یک ده درم سناسکی شاهنزه بر یک تخم بدم
افیتمون چهار درم انجیر اسپستان بر یک سی عدو گلرخی تخم کاسنی نیم کوفته با در بخوبی بر یک سه درم همه با در یک کاس
آب بخوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شیر شست بسترم در آن حل نمایند و نیم گرم بنوشند مطبوخ بلبله جهت حله بلبله زرد
پانزده درم سناسکی تریج بر یک پنجم درم مایران صینی دو درم تخم کاسنی بسفاج گلرخی حشیش لانسنتین بر یک سه درم
همه در سه رطل آب بخوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و افیتمون پنجم درم در آن اندازند و یک شب بگذارند
بعده بالند و صاف سازند و در تخمین ده درم آمیزند و بیالایند و بنوشند نوع دیگر که بهق و برص کلف و نشت نافع
است اسهال سودا و اخلاط محرکه کند بلبله کابل زرد و مویز منقعی افیتمون بر یک سه درم انجیر ده عدو و تریج بید موصوف
اصیل السوسن و خر بر یک سه درم بسفاج پنجم درم مصطک انیسون تخم کنس بر یک دو درم انچه سخت است نیم کوب
کنند و بطریق معلوم طبع دهند و مقدار شرابی ازین بگیرند پس ایارج فیرا و غار یقون بر یک یک درم و نیم بستانند
و باسل بسزند و جها ساخته بلع کنند و چون ساعت بگذرد مطبوخ مزبور بنوشند و دیگر نسخه مطبوخ بلبله که با برص
جلد سودا و در او دیده و گذشت مرقی افعی که جهت جذام مجربست در حرف الدال این بحث ذکر شد مرا هم در حلیون
جهت الصباغ ورم و خروج تسکین و جلاع و ادوام حاره و تحلیل خناری و صلابات و صلح و تعقد عصب مجربست
و ریاح تخم را سودا و در او سنگ بست درم روغن زیت کهنه سی درم با چهل درم تخم خطمی اسپنیل تخم مرو حله
تخم کتان بر یک پنجم درم تخم ما را و شب در آب تر کنند و صباغ لعاب غلیظ ازان بگیرند و مرو سنگ را بسیار
باریک ساخته و زیت انداخته بر آتش نرم کوفند و پیزی حرکت همید سندر روغن را تا مرو سنگ بسته نشود و بعد
از آنکه روغن سیاه گردد و طرف را از آتش فروراند و سر شدن و بند بعد لعاب ان ریزند و بپوشانند تا غلیظ گردد پس
فرد گیرند و بر هم زنند تا اثر استانی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد زفت و خاک کبرجوب رزم صاف

هر یک سردرم و صید و صید یکدیگرم باریک ساخته در آن اصناف و اخیلیون فوعدیکر که این ماسویه و صفت او کرده و
 همان نموده که او مفتح او را مصلبه و مغربی اید است و در دمایین خازیر اثر عجیب دارد و هم خطمی اسپنل حرف هر یک
 و او اوقیه جلایه تخم کتان هر یک و او اوقیه و نیم تخم مرو سه اوقیه کثیرا بیکوفته اوقیه و نصف آب لبلاب خیر مغلی و آب بابونه
 هر یک یک رطل و ابی که در آن زخم خوب جوشانیده بکنیم رطل او پودرین سرب مسطور بخیسانند کشتا زرد و سیاه
 بعد بپزند تا لعابها بقوام عمل آید آنگاه مردانگ مسوق سه اوقیه زیت رطل تخم عمل اوقیه نیم تخم و حاج یک اوقیه شحم و زرد
 اوقیه با هم که اخته و مزوج کرده در لعاب مقوم آمیزند و باز جوشانند تا قریب بانقار و گرد پس از آن ضمخ با دمام و نبات
 یعنی علك الانباط و بابونه و بنفشه و پنخ خطمی و میوه بایبهر یک بچیزم اکلیل الملک سفدرم و نیم کندر و دم الاخون
 و قلع سس و سبج کربطی سوخته و اشق هر یک چاردرم سفیداج سه درم و نیم کوفته و باریک بخته در آن بشینند و بدانند
 که داخلون در تحت سرالی یعنی لعابیت و قلع اط تالیف کرده و بعد هر یکی بصر فاما نموده تفاوت در جی اجزا و در اول
 وی ازین راه است و اصل در آن زیت و مردانگ و لعابها است و این دروش در ملین صلابت و تحلیل آن اثر
 عظیم از مرهم مذکور بشود سابق که گذشت مشابه نموده مرهم نخل بنون و خای معج و بجای مهله تیر خوانده میشود و وجه
 هر یک چنانچه گفته اند مرقوم میگردد و بدانند که بنسبها این مرهم آنچه در وی نخل یعنی درخت خرما و رطل دارد و وجه آن بخای
 پیدا است اما آنچه معرا از دست و تاثیر اعتبار آنکه مرهم مذکور ماده را از راه مسام بمشابه نخل یعنی پرویزن منافع
 بسیار و بدین اسم میخوانند و چون نخل بجای مهله یعنی اعطار کثیر است بنا بر کثرت منافع این مرهم را بدان نام نیز
 سببی ساخته اند نسخه که در شفا الاستقام تحریر شده مدل جراحات ظریف و لحم تروح و ندر سب او را دم و سکن او جلاع
 نمرس و مفاصل او را مرقوم رخوه و مصلح حرق نارد و تروح زمین و نشین و نافع عظم منکر و عضله متفنج فروشاننده الم
 قطع و شق و غیر جماعت و مفید درم متعدد و درم ضرب و خلل است نیست تخم خمر بر از انشیه پاک کرده و نذاب نموده یک رطل
 و نیم زیت کهنه رطل مردانگ حرق سه رطل قلع اطار چهار اوقیه مردانگ و قلع اطار را چون غبار بایند
 و در زیت که با تخم در طبع نذاب کرده باشد جمع کنند و با صل شاخ ترخرا حرکت تمهید بپزند و چون شاخ از آنجا که ملاصق
 بگارت شده خشک شود و انقدر قطع کنند و دیگر بخیسانند تا که دو انیک منفرد گردد و اگر گشت آنجا سبب در
 با با یکوبند و آب او قدری معتدله گرفته درین مرهم بپزند قوی الاثر در تقویت عضو و منع تجلب
 بود آید نوع دیگر از مرهم نخل که در نسخه نوشته و از تالیف جالبینوس است

نخل کوسا است
 نسخه ۱۱

و جهت جبر اکبر و اصلاح محسب و کوفتگی اعضا و استخوان و التهام جراحات و تحلیل اورام و دفع جرب مقتضی
 و حکم طوبی و غله و حمره واکله مفید است مردان سنگ یک اوقیه بگیرند و در آنقدر سرکه که سائیده شود بسایند
 و در آنقاب گذارند چون سنگ شود دیگر سرکه اندازند و بسایند و خشک کنند و بمیان می کنند تا که چار اوقیه سرکه
 در وی منجذب گردد پس بدو اوقیه روغن زیتون تسقیه کنند و دو اوقیه سیه گاو صاف و ربع اوقیه قلفطار
 اضافه نموده بر روی آتش نرم بر هم زنند تا منعقد گردد و در هم حرام حوارین که مسی است بجز هم سلیمان
 و بجز هم رطل نیز در آنرا حریم عیسی نامند و اجزای این نسخ و دوازده عدد است که حوارین جمله عیسی
 علیه السلام ترکیب کرده و بر آن تحلیل اورام جاسیه خمازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه خراجات از گوشت فاسد
 و اوساخ و جبهه رویانیدن گوشت تازه و دفع شقاق و آثار و حکم و جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد و موم
 سپید را پنج هرک چار درم جا و غیر زنگار قه مرصاف ترک هر یک دو درم آتش هفت درم زراوند طول لبان ذکر
 سرکه سه درم مقل ازرق چار درم مردان سنگ چار درم و نیم اچمه سائیده نیست بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند و بخارند
 و زیت مذاب سازند و او در بران بشنند پس اگر هنگام سرابوزیت بکنیم رطل بگیرند و در زمان گریه بگر رطل
 و بدانند که بعضی نسها مر تک مطروح شده و مردان سنگ سپید کرده را مر تک گویند و در بعضی نسها عوض را تایخ
 علك البطم سطل است و بدل مر تک بکینج یک درم و دیگر اجزای بحال عدد او در زمان هر هم با سلیقون و آن را
 مر هم زفت نیز گویند جهت انبات لحم در قروح غایر و الحام جراحات رطبه بخون و تحلیل ورم بارد و صلب بافت
 موم سپید و در زفت را پنج هر یک یکوزیت کهنه سه چند هم مر هم سازند و اگر همچند موم شحم خوک کهنه آمیزند قوی
 التحلیل باشد و هر گاه را پنج و زفت و موم بالسویه کوفته بازیت بشنند مسی میشود با سلیقون اصغر
 کذافی سفار الاستقام نوع دیگر از با سلیقون که مسی است بجز هم لوزه و جهت حرق النار و ادمال جراحات
 و تخفیف بطوبات سود دارد و اهل شسته باب بهترین هفت کرت نشی درم با سلیقون بستدرم شمع سپید و دو اوقیه
 زیت انفاق نیم رطل شمع را در زیت بگنزند و دیگر ادویه بدان بشنند تا یکذات شود مر هم لوزه
 جهت حرق نار و غیر آن که مودی بتقرح شده باشد و شدت نموده عجیب الاثر است ایک سپید بگیرند و آب بران
 ریزند آنقدر که او را در پوشند و دو ساعت بگذارند پس آب از وی دور نموده ایک را بسایند و دیگر آب بران ریزند
 و بمیان چار کرت بشویند و اگر هفت بار بشویند بهتر باشد بعده ایک شسته را بروغن گل خام بشنند

بر یک بقدر مناسب بگیرند و مرهم سازند و بیکر که گوشت فاسد و زاید را بزداید بگردانند و در گوشت کهنه
تا نرم شود پس سخن نمایند تا یکدات شود و بعد از نگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند مرهم اسود
جمله قرصه قحله که بسببش برودت باشد نافع است موم زیت علك روی زفت بالسویه بگردانند و مرهم سازند
نوع دیگر گوشت بردانند و در شهاب اصلاح از زیت ثلث رطل مرد اسنگ محرق یک اوقیه یا هم بچوشانند تا بسیار
شود و بعد کندرم و دم الاخوین و انزروت بر یک و دو درم کوفته بخیته بیا میرند مرهم احمر جمله قروح گرم و انبات
لحم ناخت زیت حلخمر بر یک رطلی مرد اسنگ یک رطل و ربع نخاس محرق اوقیه زنگار ششدرم سرکه زیت بیزند
تا که سرکه جذب شود پس او و ببار یک ساخته آئینزند و بپزند تا غلیظ گردد و مرهم سرخ سرطان و خنازیر را نافع بود
و درم را بخیته گردانند مرد اسنگ پنجم کندر بارز و اشق موم بر یک ده درم علك البطم سرخ بر یک ششدرم روغن
خدر حاجت مرهم سازند مرهم زنجفر یعنی شکر جبهه تخلیل او را م عسل البر و سرطان و خنازیر و درم نرسن اشین
و او را م سلبه غیر قابل فضاخت شکر ششدرم مرد اسنگ پنجم کندر بارز و ماز و اشق موم سپید بر یک
ده درم علك البطم ششدرم روغن زیت بار و عن کل چاه درم مرهم سازند نوع دیگر شکر ده درم مرد اسنگ
پنجم موم کندر زو کرفه اشق بر یک ده درم انچه کوفتی است بکوبند و آنچه کوفتی است در زیت بار و عن کوب
بگردانند و مرهم سازند نوع دیگر شکر سرخ بر یک چار درم کندر اشق علك البطم بر یک ششدرم مرد اسنگ قه بر یک
پنجم موم سپید بازده درم زیت نضت درم مرهم خنکار محقق قروح عقیقه و اکل گوشت زاید و رافع عفونات
و مواد فاسده کلیه صفت لحم و سقط بواسیر است موم زفت بر یک ده درم اشق محلول باب سداب و سرکه صفت و درم
زیت چنان ششدرم اشق نرم همه حل کنند و زنگار چار درم و انزروت سه درم و راتیج دو درم اضافه نمایند نوع دیگر
زنگار و درم علك البطم راتیج صمغ عربی بر یک پنجم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم علك عشر بر
بر یک سه اوقیه اشق یک اوقیه زیت کهنه یک رطل زنگار عرق صافی دو اوقیه اشق را در آب سداب
حک کنند و شمع و علك را بر آتش در زیت بگردانند و زنگار بار یک ساخته بیا میرند و بر هم زنند تا یکدات شود
مرهم مرد اسنگ در انبات لحم عجب دارد مرد اسنگ یک اوقیه بسیارند و در سوا قیه زیت بپزند و حرکت بمیدانند
تا آنکه بخیته شود پس کندر و بیزر و انزروت و دم الاخوین و زفت یا پس بر یک ده درم بران اندازند و بپزند تا
غلیظ گردد و در قرح غیر حایم بکار برند نوع دیگر گوشت بردانند و در ایام گما و در مزاج گرم استعمال کنند

مردانگ چیدرم بر که بسایند تا نرم شود پس روغن گل اندازند و می ساید تا غلیظ گردد و بعد و یک تسبیح از سرکه
 و یک تسبیح از روغن گل همیدهند تا مردانگ مریب و منتفخ گردد و پسترا سفیداج چیدرم و قدری کافور سحق کرده
 باینزند مرهم سمناء کلی همه خوب و حکم نافع است و در حرف الدال در علاج جرب گذشت مرهم خولان
 جته اورام حاره مجرب است خولان یعنی حصن است یک درم روغن گل و روغن بنفشه هر یک چار درم موم سپید
 و دو درم حصن بسیار باریک ساخته بار و غنها که موم در آن مذاب شود و بیشترند مرهم صماص تحلیل سلح گت
 خبث الرصاص علك البطم زیت شامی که نه خبث را در زیت پزند تا یکذات شود و غلیظ گردد و بعد سرکه
 بر آن ریزند و از آنش فرو گیرند مرهم کتان در انبات لحم و الحام جراحات نظیرند و دیگرند خرقه کتان پاک
 شسته و بکوبند تا مثل غبار شود پس باینزیت فاین یعنی زیت انفاق و اگر نباشد روغن اسس چون
 او است و بر آتش نرم گذارند و در معرفه آینهی وقت آنقدر که روغن را منقذ سازد و در آن مذاب سازند پس خرقه
 مسحوقه کتان در آن اندازند و حل کنند و بر عضو نهند و بر بندند فانه جید مرهم خل و از مرهم حالیشوش
 ازرق نامند مرهم اسوو تیر خوانند همه انزال جراحات و فروح عقیقه و الزاق کهوف و بواسیر و رفع شقاق و
 حله رطوبی و تسرحه رطبه و دار الثعلب و سغه نافع است مرتک یک زحل فویم باریکتر سازند و زیت
 که نه دور طسل و خل الخمر تند سطل آمیخته و رطوبه نه ساد و بر آتش نرم گذارند و می زنند و حسرت
 میدهند تا بقوام مرهم آید و مرتک سوخته و بسته نشود و علامت کمال طبع آنست که سیاه گردد و در
 نسخه زیت و سرکه بلسوب و مردانگ ربع زیت نوشته و اگر خوانند قوی التحفیف باشد قدری از چوب
 مسجوقه نیز آمیزند و آنجا که حرارت بود و روغن زیت روغن گل کنند و ز چوبه موقوف دارند
مرهم سرطان که سرطان و جمیع صلابات را در یک هفته بلکه کم تر از آن تحلیل کند خردل
 تخم انجبه کبریت زرد البوز را در طویل اشق مقل ازرق هر یک چار درم زیت که نه نسبت دشت درم
 موم سرخ صفت درم و دیگر که جته سرطان متفوح و غیر متفوح که خوف تفرج در آن باشد سود دارد و کار
 او است سپیده آهسته تیا مغسول برود برابر آب خردیا عنب الثعلب یا کوب یا خبار یا بلباب سپید
 هر کدام که حاضر باشد سخن کنند و قدری روغن گل آمیزند و بر نهند و اگر سپیده و هرب را نخت بر روغن
 سخن کنند بعد با آنها مسطر تسبیح دهند و مرهم مخوم طین اعضا است به در علاج نیام

بسیار گرم و نوبه مغز ساق گاو موم روغن کنجد همه برابر بگیرند و یکجا بگذارند هر دم که قلع تا لیل و مسام کنند و بکار
 کاغذ بنفشه هر واحد یکدم آب عروس آب صابون اول برود و نما صفت هفتدم و در نسخه نوزده در علم هشتدم
 نهمین ششدم نهمین تا نهمین که در دو آب صابون اول عبارت است از آبی که در وی اشخار و اکب حل کرده صابون
 از آن بسیار نذ لعل مخصوص و غنقریب ذکر شده مرتبی که شفاق مقعد و اوجاع را نافع است پیر و جاج نوزده
 هر یک یک اوقیه موم سپیده سه اوقیه سپیده از زیزود و از تیره رود سنگ باب شیرین ترتیب کرده شش درم سپیده تخم
 مرغ یکصد و با هم بپوشند نو غنچه بگر چه شفاق مجربست و بغایت مؤثر علیک البطم کج زیزود و در قدر مضاعف
 گداخته استعمال نمایند این مرتبه در کجی ناخن و نقش آن و شفاق لب و اطراف ده که در جوب و زخم التشنک شفاق
 عاریبایان مجربست هر دم جدا هم در رفع جذام و سایر قروح سودا و اورام بارده آزموده است حاما سفیل الطیب
 در دمانا دار فاعل سیخه شطرنج عاقر قرحا مصطکی مقل صاف مرصاف حلسان شوق صبر زرد صیغه سالیسیا لوس
 زراوند طویل و در جرج سعد الکلیل الملک و نخل ابرسار و عن زیتون که همه هر یک یک اوقیه لادن بنبت شمال
 زعفران نیم اوقیه علیک البطم موم هر یک سه مثقال روغن نار دین برابر همه اجزا هر دم سلازند هر دم هر دم
 که همه بر صس مجربست و لیسق را نور از ایل کند نخاس محرق زردیخ زرد شیطرح ایک زراوند جمله برابر بگیرند و با یک
 ساخته و در بول صبیان اینخته بصت روز و راقاب گذارند و بر روز حرکت بمیدهند و اگر عوصن بول سر که تنگت
 بزرد است و وقت استعمال موصنع را ببول صبیان یا نخل نخل بنشیند و در او بر نهند هر دم التشنک از مجربات و اسرا
 است در کیش بازوز رفع و انبساط و زخم آن میکند تو تیا هندی شسته آبست درم شکر فزه درم کر و چوب نی نیدر
 و اگر نباشد باز موثر است باز زده تخم مرغ که زیزود خاک شسته بختی باشند بقدر کفایت شسته استعمال نمایند و اگر کجای
 کر و چوب نی زیتن را مکر از کر پاپس بگذارند تا زمین در آن ناپدید شود پس کر پاپس را بسوزند و خاکستر او
 شمال داخل کنند بپوست نوع دیگر سیاب کشته هفت مثقال خنالادن مصطکی سوزنجان هر یک
 دو درم زیزود سپید پنج بنفشه هر یک سه درم روغن گل ده مثقال روغن زیت پاتروده مثقال آب لیمو پنج مثقال
 پیر نرسکی شمال و اگر جراحت دانه دار باشد تو تیا و سفیداب و مردانگ هر یک دو درم زنگار نیم درم اصفا
 نمایند و بطریق معلوم مرتبه سازند این مرتبه را در او آتشک نامند نو غنچه بگر سپیده از زیزود
 درم اما خورن هر یک سه درم مردانگ دو درم زنگار نیم درم موم هفتدم روغن بنفشه درم مرتبه ساز

یکم طرح همه را بر آستن نرم بگردانند و بپوشند و او را قیبه باریک ساخته مضاف سازند و نیک در هم کنند
و بکارند هر گاه مجرب که در الحام جراحات که اطباء در آن عاجز باشند اثر تمام دارد و نیاست یعنی عکس آن تمام
و درم خاکستر صنوبر بزرگ را و نذ کند بر یک هفتاد گرم اشق تو بال آهین و مس سبک یک نخبرم مرطاب رخ جاوشیر بر یک
و درم اشق و جاوشیر در غل خم بگردانند و دیگر اجزا بر یک ساخته بیاورند مرا می که گوشت بر ویانند سگ شیش
شیخ زرچوبه بالسویه کوفته بخته بخته ساق گاو آمیخته بکارند مرهم شکر شیش است مرد سنگ تو تیاغاب بخته
ابگشیز تر موم سپید مرهم سازند مرهم گلنار نملک و متاکله را نافع است گلنار برگ مور و عصاره لسان الحمل بر یک
و در جزاماز و در سبز مرده سنگ زرچوبه بر یک بجز با موم دروغن گل مرهم سازند مرهم سرطان در دوشنا ند و جراحی است
را با صلاح آرد بوش در بندی اقا قیا بر یک و درم صندل سپید یکدم حیثان ما میثا موم سپید بر یک چار درم
سرطان سوخته یکدم دروغن گل قدر حاجت بطریق متعارف مرهم سازند و بداند که مرهم سرطان که بیشتر گشت
تسمیه او باعتبار مرض است و تسمیه این باعتبار جزوی است مرهم مصری قروح عتیقه را نافع است
عسل چار او قیبه خل الخمر تند و او قیبه رنگار چار درم مردا سنگ یک او قیبه مرهم سازند و نوشته او که مگوش مفید
است در امراض گوش که گشت نوعد یک که بهته حکم انیشین سیلان با صفر از آنها سود دارد و سفیداج چیدرم کبریت
زردانیون بر یک نیدرم همه را بر که تند بپوشند و در شفا را الاستقام نوشته فان العطار الکوهین لم یدکر معه دهنات سل
اعلم اعظام الام لمرهم رال منقول از حکماء هندی جراحات فرمونه عمر البر بنیایت مجربست و جبهه قروح آتشک
و ناسود مفید و نسبت لحم صحی و اکل فاسدان و مصحح عضو ضعیف و ظاهر عدیل نهشته باشد و در قروح مایوسین کمر تر
کرده اند موم کافور قیصوری رال هندی که اورا العل مبرمی و شجر و قیقین نیز نامند و قیقین بزیاوتی یاد بخمان
سیان فان و فون نیز خوانند کات هندی بر یک چار درم روغن گاو تازه بی نمک مساوی همه موم دروغن
را در ظرف آهن بگردانند پس رال را سخی نموده بریزند و سه جوش دهند بعد کات را بدستور و بخته دو سه جوش دهند
و عقید آن کافور بزرگ و دیگر جوش دهند و اندر قروح فرمونه قدیم تاسه روز یا قدری از فوخل سوخته استعمال نمایند
بعده به نهایی بکار بر مرهم زبانی جبهه جراحات فرمونه بنیایت مجربست و در تاثیر کمتر از مرهم مال نیست و عدال قروح
است اندر دست کاغذ کبود سوخته پرست درخت کاج رو فاس کات هندی بر یک و درم سپیده از زین فوخل سوخته
درم مردا سنگ مسول سه شقال کافور قیصوری زده درم موم سپید پنج شقال روغن گلنار بپوشند مرهم

نخوردن آن را در وقت خوردن و قهقهه زدن و با بایب در وقت نخوردن و باید که قهقهه زدن خام بقوله الحقا و غیره
 همراه دارند و از آن متصا ص میکنند شبها بعدی و سینه شکم و قبل از مسیر طباب این عمل طلانا نمایند یا بشیر
 بقوله الحقا که بر روغن گل و سپیده بینه مضر و بود باید که روغن بنفشه بپویند و در بینی بالند و سفر در وقت کنند
 که موسم نوزد و در محله نشینند و پیاز که مقدار همراه گیرند و آب سرد بیشتر نوشند و در موسم گرما تا ممکن بود سفر
 در شب کنند یا در وقت قرص مطفی الحرات و مسکن العطش بکار برند و قطعا ز نقره مجلا در دهن گیرند که با صفت
 تسکین عطش میکند صفت قرص مذکور منزه تخم خیار منزه تخم کدو هر یک چهار جز تخم کاه و تخم خرفه هر یک دو جز
 ریاسوس یک جز کوفته با آب برگ خرفه یا بلعاب سیغل سرشته اقرص سازند و فرج هر یک در وقت مسیر یکی بسب
 و باری در دهن گیرند و مضع نکنند بلکه بگذارند تا منحل شود و اندک اندک و بلع می نماید آنرا و لیکن قبل از مسیر گلاب
 بنفشه و تخمین حرارت دهند که در سینه خشونت باشد قدر دو مثقال یا حلاب یا با شربت بنفشه برسد و این قرص
 با وجود اطفا حرارت و دفع در این بحیات حاده محرقة غایت النفع است جهت حرقت بول تدبیر دفع حرز آنها مختلف
 باید که آب شراب یا بهر که مزوج کنند و پیاز و سیر خا که نخل بود و سرکه و صین بخورند و کذا هر چه ضد کیفیت آب بود
 بکار برند تدبیر قتل قتل باید که سیاه شسته با دهن آمیزند و در طلاوه صوف بالند و طلاوه را در گلو بندند و دیگر برگ ازاد
 درخت یارک و فلی در دهن اندازند و بدن بران بالند دیگر زنجیر و مویز و کدو خشک بودق بسره که در روغن گل
 بزود روز بر بدن بالند و یک ساعت بگذارند پس آب گرم غسل کنند و دیگر تراب سیاه یا کندن در دهن گیرند و برتن
 مالند دیگر کندن یا ترس یا برگ اگر در درخت یا قسط بسوزند و در آن آب چا چا گیرند و باید که بزبا یا بگرم اکثر بشوند اگر
 تمام مسر آید فنها را در و تبدیل جاها زود زود کنند و لباس گتان جدید از زود تدبیر که جبهه سچ جلد که از کوب و سنگی شود
 و سنگی پیدا یذابح است البته گتان باب سرد گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند و بعد مردانگ بگلاب آمیده طلا
 نمایند و اگر سچ جلد با جرت و وج باشد سرهم سفیداج بر نهند و اگر ضیق خف نفاخات پیدا یذ صفت و افاقی
 و کل از منی طلانا نمایند بعد از شکاندن آنها و آمدن آب او و تخمین آب سرد و باشد که الفصا باب آب سرد فقط کافی
 نماید و بجز بگلاب بنامیده همین عمل دارد و دیگر گلاب سحوق باشند همین مقدار و باب بست بیوم و را و و
 مسموم و ملسوع و ملذوع و تدبیر کثیر از سم پوشیده نماند که هر یک را جایز نیست که چیزی

در تبر مسافران

چون کیفیت را در این کبریا بود یا برین مالد و کذک در آب و طعام احتیاط نماید تا از حیوان سمی و ان اقلی
 نرسد و بدستور اگر در محفل که توهم خصوصیت باشد حاضر شود و از مباشرت عطاریت و تناول اطعمه و شراب اجتناب
 کند و در چنین جا واجب است که طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد غذا کمتر اثر می کند و چیز مناسب
 قوی لطیف که محل کسب سم است برگر نخورد و چنین کس را لازم است که تغذیه کند بر او و بهی که تقدم تناول او مانع
 سموم باشد و مؤمن و مضعت نیز آن بود چون مشرد و بطوس و پراکو فغانی و کک و تریاق طین و دودار و الجوز
 و یاز هر اسبیل و امثال آن و بدانند که تاثیر سم خواه سم مطلق باشد خواه دوا سمی خالی از ان نیت که مقرون
 با حراق و تلیب بود چون فریون یا باجاد و تخدیر چون افیون یا بقطیع چون زنگار یا تیفین چون کیش مراره
 افسی و مراره و زغنه و مسد با و مراره فر و مراده کلب الماد و مانند آن و اراده صنایع سمی است که اثر او تیفین باشد
 امتدال هر شربسم برای چه نم در بایچه و بلون آنچه یعنی برآید و بدیگر اعراض که لازم هر واحد است توان کرد و هر گاه اثر
 از شربسم معلوم کرد وقت فرمایند بگرم دروغن کجند نوشیده و اگر دروغن زیت میسر آید به از دروغن کجند است و تخم انجیر
 خوششانند و بطیخه اوروغن گا و اینجه نوشند و قی کنند تا فتر بود و غذا با پیشک میخورند و باز قی نمایند بعد زمانی
 که ازین عملها اگر ایمان سم بر نیاید که عادی و خود البته میشود و آنچه اخراج سم نمی کند لا محاله تریاق لطین است
 بشرطیکه اول امر خورده شود و بهترین طعام که سموم را بعد تمام بخورند و باز قی فرمایند شربت تازه است و اگر شرب
 حاضر نباشد دروغن گا و مسکه گا و گداخته فایم مقام او است و تخم بط که اشته در غایت نفع بود و هر گاه احساس کنند
 که اذیت در معانازل شده خنده کنند بجزای نرم دروغنها و راحت دهند علیل را و لباس نیک خوشبو پوشانند و عطرها
 آوردند و باغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف مالد و در زمین دهند و موی بر کنند یا قوتها مناسبه دهند
 و هر گاه تحقق شود که فلان سم خورده شده بر آنچه بهتر هر واحد در مفردات او اختیارات ذکر یافته تدارک کنند و همین
 نشود بحسب آنکه جنس هر واحد مخصوصه معالجه فرمایند فایده حدوث حرقت و مخصن و قطع و اکال در بعضی مضع
 بطن دلیل بود برسم حاد اکال و علاج دی سمی لبن و زیز و زمن بادام و تناول نالوفیات رقیقه بر و عن بادام
 است و ظهور التهاب و عطش و حرمت در دیده و خوردن و صفت عین و کرب و مسرق دل باشد برسم
 حاد و علاج او شرب الثلج و سوبن یا تلج و کلاب برود دروغن کل و استراحت کا فور

در تدبیر سموم و طسوع و ملذوع و تخرز از سم

در سفل دوزخ و آبها میوه سرد چون سیب و انار و شیر کباب و چون شیر خرفه مع شربت انار و ننادل است
یا طوخیه یا جیزی است و پار چها لبندل و گلاب کاوز تر کرده بزواهی اعضا ریس برهنند مگر و اگر حاجت
بفصد و اسهال آید توان فرمود و وقوع جمود و خدر و سبات و نقل در بدن و در طین و لسان و آل باشد برسم باره
و علاج از شرب شراب عینق و تناول ثوم جزو دوا خلقت است و از خواب منع نمودن پیش مصابرت
کردن و بدن مالیدن و تکمید کردن با بگرم و با غسل با آب که شبت در آن جوشانیده باشند و نمک و بوی در آن
حل کرده نوشیده تی کردن و گفته اند که اگر پسر یا دشان کوفته بچینه بکوزند نفع در فایده هر گاه از شرب غشی و خلخال
قوت و دلوع لسان و سقوط نفس پیدا آید باند که سم مذکور از جمله سموم قاتل مضاده بزاج انسان بجله جوهر است
و در نجات مسادرت نمایند بدون تریاق کبیر و مشرود لیطوس و واد المسک تقویت دهند با اولهم و شراب و طسوع
و لازمست که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه برسم بعضوی مخصوص است بحسب آن مراعات
همان عضو بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلا اگر احداث کند اضطراب در سفل شکم شیان لینه و حننه لینه بکار برند
و اگر اضطراب در معده باشد مهبل نرم محل آرد و اگر ازیت بگردد رسلند در ترقان آرد ملات و سبند و آنچه مخصوص بکلی
است استعمال کنند از ادویه و انتر به و اگر خفان غشی آرد تقویت دل کوشند و اگر مایع ضرر رساند و تشنج
آرد تقویت دماغ و از الة تشنج نماند تشنج بی ضرر دماغ صورت نه بند و اگر در عضوی از اعضا و موضعی از مواضع
لایسب و حرمت آرد طحلت و مانند آن از مبروات برهنند تا خدر گردد و لیکن استعمال را دعوات قبل از تی نفع مانند
و در اعضا بر دار و تشنج سرمانند و هر گاه حرارت مشتد گردد در دهن کل با برف ایخته بنوشانند و تی کنانند
گفته اند که اگر خوالد که بخوراند سم رانی الحال بقی دفع کند و گذشت که مفرحات یا قوتیه و امثال آن و تریاق
کبیر و طین مختوم و تریاق اربعه علامت مشترک در جمیع اقسام سموم را و قد بدین عوس بیری که با یک
کرده و جوش داده خشک کرده باشند اتوی ادویه است بر دفع سموم از یکدم تا دو درم برهنند تنها یا شراب
و سرکه زهر خورده باشد یا در دیرا گزیده واجب است که در آن روز از خواب باز دارند تریاق کبیر
معرفست و فواید با امتحان در ادویه سرگذشت تریاق طین مختوم جهت سموم نخست خاصه ولایت که
چون سموم بخورد تا که سم با یک نشود تی نماند و اگر برهنند و تی نیار و دلیل آن باشد که سم نخورد

کل مخوم حب الغار ارسا با سموم کوفته بخته برود غنم کلا و چرب کرده بعسل بپوشند شربت می مقابل یک فندق و در
 نسو ارسا منبت قبل از غذا و بعد از آن خورد و دیگر که جبهه سموم قتال و منصفه از هوام و دو آب و در تن مردم
 ناختت گل مخوم رومی حب الغار بر یک دو درم انجمه طلخی شست درم جنطیا نارومی از او ندر حرج تخم سداب برگ
 غار بر یک یک درم کوفته بخته بعسل بپوشند شربت می قدر با قلا تریاق اربعه جهت لزوج عقرب سایدیر جانوران
 زهرناک سودا و قریب الفع تریاق کبریت و با بومای غلیظ را تخلیل کنند و قویج بکنند و اصلاح جگر و پسر نماید
 وجهه اخراج چنین نیست و تسهیل لاوت و تفتیح سده و او را در فضلات و از ال جمع امراض باره نافع است و دی نخستین
 تریاقیت که اندر و ناس اول ترکیب کرده و در سیوم گرم و در دو درم خشک است و قوتش تا دو سال باقی میماند
 و بدل و نصف وزن او مشرود و لیطوس و برا حفقان فواد و صرع لغدار و غیر آن مثل جله چار چیریت لند اتر یاق
 اربعه می گشته جنطیا نار از او ندر طول حب الغار صاف مساو کوفته بخته بعسل بپوشند شربت می کثقال باب گرم
 و بدانند که تریاق مذکور در بعضی از جرد صراع و در موهارد و مصلحتش شیره زرفه است تریاق ثانیه بعد تریاق اربعه ترکیب
 شده و در منافع بیشتر از او است زراوند طولی روید صنی پوست سیم کبر حب الغار صاف قسط تلخ جنطیا نار زرد چوب
 مساوی کوفته بخته بعسل بپوشند شربت می کثقال تریاق بلنج نفع که جماعتی از اطباء دی را در لزوج افامی مساوی
 تریاق کبر یافته اند انیسون و درم فلفل سه درم زراوند حرج چند بیدستر هر واحد یک درم و نیم کوفته بخته بعسل بپوشند
 شربت می قدر یک جوزه تریاق که جهت لزوج عقارب سودا و در پنج کبر نخستین نطی زراوند جنطیا نار کوفته بخته سه درم
 بخورد تریاق که در لزوج عقرب اتر بلنج دارد جنطیا نار از او ندر حب الغار قسط مرقوع سداب بیدستر عاقر قرع شونیز
 زنجبیل فلفل حلتیت جله برابر کوفته بخته بعسل بپوشند و قدر جوز با شراب مسند تریاق که در لزوج عقرب سید الاشراف
 پنج حنظل خشک کرده و در مشال باب گرم بخورند و این دو اسهال نیز می آید حلتیت کثقال با یک اوقیه شراب لزوج
 عقرب نافع است و کذا تک غیر اگر قدر بقه باب گرم سفاف کنند تریاق عسکری جهت لزوج عقرب جراه و غیر جراه
 اثر تمام دارد پوست سیم کبر پنج حنظل نخستین زراوند حرج طر خشقون یا بس نیار وید که تازی خواجه گویند حله
 کوفته بخته تا دو درم بخورند و در شونیز پنج حنظل و دینار وید نیست و عوض اینها جنطیا نار قوم شده و بدانند
 که در زخم کزوم ازین دوا در یک ساعت فروری نشیند و شربت دی تریاق بعضی یک درم جهت مالنج و ملت درم

بهر طفل کفایت تریاق که در لزج عقرب سودا و تخم سداب را و در طول حب اثار جنطیانا پوست بچ که گشتن زهر
 بچ طفل فاشتر با السویه کوفته بخته بعسل بیشتر تریاق دیگر جهت لزج عقرب مغز گردکان سیر مر یک و دو درم سداب
 حلقیت مر یک یکدرم کوفته یا انجیر مرقق بیشتر شربتی سه درم با شراب و دیگر که همین عمل دارد و زراوند در صبح
 پوست بچ که با السویه کوفته بخته یکدرم با شراب بیشتر تریاق سرطان که کسی است به دو درم سرطان
 کزیدن کلب کلب نافع است سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا مر یک پنجم درم کوفته بخته بعسل بیشتر شربتی
 کینه ال و در خمبسی جنطیانا یکدرم گفته و فرموده که دو درم صبح و دو درم شام به بند بآب سرد تا روزی با آب بسیار قال
 جالینوس لم یرا حد استقی نزاله و امن نهشته الکلب الکلب فخر عن من الماء تریاق جهت کزیدن رتیلان شونیزه درم
 دو قوزیره که مانی مر یک پنجم درم اهل جزا السرد مر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند در صبح حب بلسان
 دار چینی تخم جنجوتی جنطیانا تخم کرفس مر یک دو درم کوفته بخته بعسل بیشتر شربتی مقدار جوزی خراب که تریاق
 که دفع حضرت ایون بروج و شوکران و کزیره و خج کله حلقیت و جنید ستر و اهل و فلفل مساو کوفته بخته بعسل
 بیشتر شربتی مقابل یک فندق در شراب که نه بعدتی کردن با غسل و شب و بلخ و درین حالات بخته حاده حصار
 کردن و تدبیر سخنه بکار بردن و بکنندش و جنه عطشه آوردن نافع و انند تریاق که طریک سداب و سم الفاروز نگار و
 پروانگ باز دارد و مر سمنتن تخم کرفس مساوی کوفته بخته دو مشتقال با یک او قیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده
 بطبخ انجیر و سبب قدری نمک آمیخته و باید که سقونیا در حلاب بند تا شکم براند تریاق جهت کسی که طرف ذنب ایل خورده باشد
 فسق فیلز مر ج بالسویه بگیند و نرم بگویند و یکجا نمایند و قدر صغیره از وی در یک روز چهار مرتبه به بند بعد از آنکه مبارت یعنی
 کرده باشند بگرات کثیره من غسل قلیل داده تریاق جهت کسی که عرق دانه خورده باشد زراوند نمک اندرانی بالسویه کوفته
 بخته یکدرم باب نیگرم به بند بعد از آنکه قی بدفعات فرموده باشند با غسل پس از آنکه میخیزد مع روغن گل نوشا نند
 طبع منخوم در بخانیزه مقدار تریاق علم النفع که جهت سموم و به و ملود عنافع است تخم حریل شونیزه مر یک دو درم
 جنطیانا یکدرم فلفل سپید مر یک نیم درم زراوند در صبح یکیندرم کوفته بخته بطریق رسم بعسل بیشتر شربتی مثل باق
 رومی با شراب فامده در زکرا و دیه مفروده هر کسب فادزهریه و تریاقیه لعین اللایحیه تریاق لزج انسی است شراب
 که کفخی در آن مرده تریاق است مر جیم سموم حیوانات را تخم سم اترج قدر و مشتقال صند است

در تدبیر سموم و ملسوم و طرد و غیره در تدبیر خرناسم

موم و در خانه کلب الکلب با صبح بخوردان فاو از مریخ موم است جو زهر منق و با بخر فاو زهر است خطیانا
 و جاوشیرخ زراوند و شیره الدلب رطب فاو زهر است و اچینی کما در یوس کاشتم از یون حرف
 نوم غار یقون قرمانا به اینها سو دوازده طبع برطان نهری و پارزو و نفع تمام دارد و او را خلقت گزین
 عقرب در تیل و مانند از انقدار و در حیات گذشت و با شراب باید داد و او را الطران شایق الطران گویند
 تریاق الطران گویند و گذشت و او را الزلال به گزین کلب الکلب نافعست بگیند ذرایح کبار و قوایم و زهر
 و آنچه دی دور کنند با لقی استانند و از و عدس مقشر مر یک بجز بگیند و از زعفران و سنبل و قنقل و داریچینی مر یک
 سدس جز و همه را بار یک بسایند خصوصا ذرایح را و باب بهر شند و قرصها بنده هر قرصی دو دانگ و هر روز
 یک قرص دهند باب نیگرم و هر روز بعد شراب دو انجم بزنند و بفرمایند تا در آبن در آید و در همان بولی کنند
 و در اثنا تا اول این دو غذا مرطب چون اسفنج چوزه مرغ خورانه و شراب بنوشانند و از برودت اجتناب
 فرمایند و اگر ازین دوا که در شانند پدید طبع عدس بار و عن باوام یا مسکه بار و عن بنوشانند و اگر ذرایح را در آب
 بگیند یک شبار زرد درین اثنا سه بار تبدیل رایب نمایند پس یک دانگ ازین ذرایح و برابر وی عدس مقشر هر دو
 را یک ساخته باب نیگرم دهند و در غرض مقصود کفایت کند و او را الجوز اگر قبل از سم خورد موجب تم تاثیر سم شود و بعد از ابطال
 می گردد و جز با بخر سداب هم جمع کرده قدر حاجت برسد بیان او و به که جهت نوع عقرب و حیدر الجاصیت نفع داد اما برگ توت
 و فته بروغن و نه بر شند و بر محل زخم نهند و در بنشانند و دیگر ایک زده تخم مرغ بهم آمیخته بزخم نهند و دیگر قلی کوفته بدو
 مرشته بنهند و دیگر کزوم در روغن بچوشانند هر روغنی که باشد خاصه اگر روغن ترب بودان روغن بر محل
 نفع بالند و در بنشانند و اگر این روغن بسلس آمیخته چون کدوک از مادریزاید قدر نیم درم از وی حکام
 کدوک بالند در تمام آن شخص از نوع عقرب در بهم نرسند و دیگر کزوم که کسی را گزیده بود بگیرند و بنک
 زده در روغن سپنج کرده بزخم کزوم نهند و بنشانند و دیگر چرک گوش از محل نوع عقرب بالند و دیگر برگ
 کوبند و بر نهند فی الحال در بنشانند و دیگر جوز مستر و انجیر و سیر کوفته بزخم نهند نفع دیگر سیش سیر که سل کرده
 نند در نوع عقرب بنشانند و دیگر نانخواه بچوشانند و در طبع او عضو ملذوع العقرب گذارند شکین
 دوا مسکه در عن کلب الکلب و مسکه و نور و انسان و نشوب مخالف جمع در اجناس

م
م
م

منع تولد پشه کند مجربست کیک پاشیدن طبع خشک قابل کیک است و بدستور طبع منقل و مستقیم و شویز
و کیکو اسق از جمله ادویه مشهوره است فعل طلا کردن مولود و زولادت بآب زیره باعث تکون کیک است
در تالی عمر او چون زمین را بر جامه با بدن بالند و ساعت رفع ان میکند نورجه از حلتیت می گزید و از زود
زرباد عود در آنجا نمیکند همچنین که مسی است با فوسومانی و ترکیب قدماست و جهت نهش افنی و شربا فیون
و ادویه قنار نافع است و بهر عرق النسا و وجع المفاصل و صرع مفید و سهیل کمیوس بخلاف طبع که بخبر طبع
و دمن غسل ده من آب و ده فوطول جمله هم آمیخته با شش نرم بپزند تا ده جوشن زیند پس فردا در آن و سرد کرده در ظرف
گذارند و وقت حاجت بقدر ضرورت بپزند تا در ظرف احراق و نشویه همچنین و تعلقه غسل
ادویه و آنجا در تدریس بعضی است با اصلاح بعضی ادویه و حفظ بعضی از آن بطریق
استعمال خوب عینی و عنبیه و امثال آن هر دو اخذ فایده جدا گرا شود فایده در احراق آنچه در طب
امر با احراق او شده و ریاضت که احتیاج با احراق یا بجهت کسرت است چنانچه در زجاج و مانند آن یا بجهت تطهیر
چنانچه در نمک و سرطان یا بجهت دفع سمیت چنانچه در افنی و عقرب زجاج یا بجهت کتاب حدت چنانچه در سنگ
و صدف که از بوختن وی ایک بهم میرسد یا بجهت حصول لغت و سخاوت یا بهرات سحر و گرو چنانچه در سب
و با قوت و امثال آن یا بجهت رفع حسرت از غریبه یا شدت نفوذ یا بجهت اغراض دیگر چنانچه از جمالیات و حیاتیات منافی است
و معلوم نمایند که جسم غریب منقل بسبب احراق میل برودت کند و اگر احراق بعد از اوست بر ما مذکور شده
تماز زایل گردد و جسم کثیف غیر منقل بسبب احراق میل بر اترت می کند در اکثر پوشیه نماید که مقصود تمام احراق
انتقال طبیعت است و لیکن جسمی که احراق دره منبر اعراض محسوسه و اصلا نمیتواند شد آنچنان جسم را
سحر الطبع گویند و احراق دره که از برای انتقال طبیعت است بل بنا بر اعراض دیگر کالایمنی و آنجا که از احراق
تبرید جسم مخرق مطلقا باید که بعد احراق او را بآب بشویند و الا همچنان بکار برند و احراق را مبالغه در احراق
کنند بخلاف نباتات و حیوانات و حریر و صمغ که در پنهان دنی احراق کافیت و بداند که کالایمنی
و اوسر السحق پیدا شد و بر جسم صلب قابل سخن نبود و بسبب احراق یا تدریس دیگر لائق ساییدن نبود و او را کلس
گویند پس در کلس احراق ضرورت است اگر چه در کلس یعنی ایک سرد را که احراق زینج باید که او را بعد از خوردن ریزه
ریزه کرده در کوزه گل که بگل حلت گرفته باشند گذاشته سوخت سهیل در سرد کرده بکنند که بخار بدون روزه

در آتش نهند تا که دو وسیله بر طرف شده سفید نماید پس از آتش بردارند احراق را اجابت نخست آن
 نرم صلابه کنند و در کوزه نو مطین بطین حکمت یا در بوتنه زرگری گذارند سر آنرا محکم نموده در آتش تند چندان
 بگذارند که سوخته رنگ او سرخ گردد احراق بسد و مرجان و مانند آن هر یک را خود ریزه ریزه کرده در کوزه
 نهاده بگشت در اتوان یا تئور بگذارند و زدیگر برابند و کوزه اگر تنگ باشد گل حکمت در گیرند و الا فلاسیکن
 بر دهن کوزه سفالی گذارند و حوالی وی گل حکمت نزارگفتن در هر تقدیر لازم است احراق یا قوت و عشق
 کتیب و احجار صلیبه بر واحد را بقدر خود ریزه کرده در سفال نو یا در بوتنه گذارند و در او را بسفالی و یا بوتنه
 دیگر نوشتانیده سوراخی جهت خروج بخار گذاشته در آتش تند آنقدر که سرخ شود بگذارند و بر دهن آورده در آب
 اندازند و همینسان مکرر میکنند تا بجای رسد که زود از هم ریزد احراق قلعی و مس ازینها نخست صفحار پس
 و باریک سازند و بالای یک دیگر هم بر نهند و بر هر واحد قدر گوگرد باریک ساخته باشند و مقدار گوگرد
 بازای هر صد شقال ازینها از پنج دانگ زیاده نباشد پس باتش ملتهب سازند که ذی لغت گردد و قطعه آهنی
 بهم زنند تا خاکستر شده چیزی از سرب قلعی باقی نماند و از بخار آن محترز باشند که باعث عشی و ملاک میگردد و بعضی
 بجای گوگرد سفید اب کرده اند احراق صدف و شیخ و امثال آن هر کدام که باشد در ظرف مطین
 کرده در اتوان یا تئور گذارند تا سفید گردد و از هم تیزد احراق نمک باید که یکبار بشویند و خشک کرده در دیگ
 گذارند و چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را بخیمر گرفته در آتش چندان
 گذارند که خمیر بسوزد همین حکم دارد احراق آهن فولادوس بگیرند بلیله و بلیله و آمله بالسویه و بچو شانه و آب
 آنرا در ظرف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال او را بصفتها بسیار باریک و تنگ کرده در آتش
 سرخ کرده در آب بلیجات سرد کنند و سبت و یکبار تکرار نمایند و هر چه نقل آن در ته آب نشیند برده استمال
 نمایند و در احراق آهن بجای آب بلیجات بول گا و باید کرد و اگر اشیا بزرگ کرده و سرب قلعی را به ستور بزرگ
 چند دفعه در آب بلیجات و چند بار دیگر در بول گا و نظفیه نمایند بهتر باشد احراق نقره باید که نقره
 را بسوان ریزه کرده و با آب نمک در ظرف آهنی باتش تند بسوزانند و هر گاه خوب سوخته نشود قدری
 گوگرد و پاشند و بسوزانند و گویند چون نقره را در بوتنه که راجیه قلعی داشته باشد مکرر بگذارند بحد
 میرسد که سایشه شود و تکلیس آن بطریق حکما رسد است که چند بار صفحار رقیقه آنرا بیکو کرده

در احراق

و سرکه آوده با شش ثابند و سرد کنند و چند بار دیگر در بوتنه سفید است قلعی آوده بگذارند پس سوزان کرده در
 ظرف آهنی بانگ آب بسیار بپوشانند تا نمک آب تجلیل رود پس قدری کوگرد یا شیده بر هم زنند تا مملکت گردد
 احراق طلا بطور حکما، هند که جهت تناول بکار برند باید که سرب را گذاشته در آب نوشا در مکرر ریخته صاف
 کنند و طلا به پیش را چند بار گذاشته در آب نوشا در ریخته صافها بپایند کرده بزاج سیاه و سرکه اغشته در آتش
 گذاشته بانگ آب بشویند و بار بیج آن در سرب مان روزه در بوتنه مرد سنگ آوده بگذارند پس با ثلث اوزین
 در ظرف صینی با مزج بسیار بپایند و بلاز بر روی آتش گذاشته بهم زنند یا زمین از و مفاقت کند انگار بر روی سنگ
 سلق بجدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند تلی در ته آب نرود و حد میدان جمیع احجار و فلزات هسته
 تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جانز نیست نفی متصور نخواهد بود و ضرر منطونست طریق دیگر که از سایر
 طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی باقی ماند که نتوان تناول نمود تقبیل از صنایع است آب یک داب قلی و آب طح
 الطعام را بجز علقه صاف کنند و سرکه را علیحده بپوشانند تا منعقد گردد پس در جزه مقعود آنگ و نیم جزه از طح مقعود و نیم جزه قلی
 مقعود و یک جزه شش براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مزج و بر روی آتش سخن کنند و بعد از آن که خوب گرم
 شده با و سخن یافته دو سه روز در جا نماند بگذارند تا قدری نم بردارند پس مستور نشوید و سخن کنند و با ریجالی
 نماند اعاده نمایند تا سه چهار مرتبه انگار در بوتنه کرده بجدی آتش دهند که بوتنه سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند و آب
 گرم مکرر بپوشانند و بشویند تا سایر اجزا از شش نایل گردد و در آنوقت خشک کرده سخن نمایند و استعمال فرمایند احراق
 پوره پوره در ظرف سفال کرده بر روی آنگر گذارند تا بسوزد و احراق اقلیمیا اقلیمیا در کوزه مطین
 یکشب در تنور یا در اتوان گذارند احراق جنبت الحدید ریم آهن را در آتش سرخ کرده
 تا هفت بار در سرکه لطفیه کرده پس خشک نموده سخن نمایند احراق سمرمه سنگ سمرمه
 صلابه نموده با پیله تازه خمیر کرده بر روی آنگر چندان بگذارند که شکل رود و آن بر طرف شود
 کلکس تخم مرغ وز بد البجج صیدین پوست تخم مرغ را با آب نمک مکرر بشویند و پرده را در آن
 جدا کنند و نرم کوبیده در کوزه مطین کرده کوزه گری و امثال آن چند آن بگذارند که ما
 آنگ سفید گردد و کف دریا و سنگ کح و امثال آنرا نیز احراق باین دستور است مگر آنکه مختار
 بشستن آب یک نیستند پوست تخم مرغ که جوهر آورده باشد جهت او و چشم بهتر است

احراق آب پشم و موی و پشم هر کدام که باشد نخست بمقدار ریزه کنند و در ظرف سفال یا این
 کرده بر روی آتش گذاشته چندان برسم زنند که قابل سحق شوند آنکه سوخته خاکستر گردد و پشم و موی را بشویند
 است که گشته و شانه کرده انگاره ریزه کنند و احراق نمایند احراق عود و عودا سوان نموده در ظرف سفال
 چندان در آتش گذارند که زکال گردد احراق پوست که در وحشایش و بزور بدستور آب پشم است
 و سرگاه خوانند خاکستر آنرا استعمال نمایند بیشتر از آتش باید داد تا خاکستر گردد و الا آنجا که مقصود از احراق
 خشک شدن طوایب و حصول غروریت باشد بود آن کافیت و اطلاق در پنجاب سبیل مجاز است احراق
 سلفجات سلحفات را شکافتم احتیاج او را برودن کرده و در کوزه مطین جا داده چندان در آتون و تموز
 بگذارند که سفید گردد احراق خطافات بچه مار پسته که را بعد از فرج از موی و احتشایاک کرده در کوزه
 مطین آبش تموز و آتون بگذارند که بسوزد احراق عقرب که در دم در شیشه مطین یا در ظرفی مسی کرده
 در آتش آتون یا تموز خشک بگذارند و عقرب نهر بهتر است و نشان وی آنکه ضعیف لاغر باشد احراق
 از شب جهت سنگ مثانه بدستور احراق خطافات است احراق حیمه که جهت خازیر معمول است مار خاکی
 سیاه رازنده در کوزه مطین کرده در تموز یا آتون چندان بگذارند که سوخته اصلا رطوبتی با او نماند قابل
 سائیدن گردد احراق سرطان خرچک ماده نهری را سر و اطراف جدا کرده و احتشایا خارج نموده شکم او را
 مایه خاکستر خوب تا که نمک بشویند و باب صاف معمول نموده در کوزه مطین کشید و تموز یا آتون معتدل
 بگذارند که خاکستر نگردد و نشان مادی خرچک آنست که چون بر پشت او سوزنی بخلائند رطوبتی سپید ظاهر گردد
 و سرگاه سرطان را در ظرف مسی قلعی دروشیکه آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدگی سنگ
 دیوانه مجرب است اند و احراق سرطان کی بدستور نهر است احراق قطران جهت سنومات در مطین
 بگل حکمت کرده چندان در آتش بگذارند که نصف رسد پس نجوب بار یک غشسته در سواگها بدارند تا خشک گردد
 و الا با زاعاده آتش نمایند احراق زجاج یکوز قلی را در چهار جز آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی
 کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه
 شده از سوراخها کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر نیز آب قلی فرو برند بجلدی که ریزه شود خوبست قانده
 در شویید و تمیص و نقلیه اگر چه الفاظ مذکور گاهی بسبیل مترادف استعمال میشوند و گاهی بتفاوت

در احراق
 خطافات
 عقرب
 سرطان
 قطران
 زجاج
 کفگیر

خانی

در تشویه و تقاییم و تفصیل

چنانچه در شرح قانونچه شرح داده شده ایم لیکن آنچه اکثریه الاستعمال است چنین درود یا نوشته که اگر چه پیش
 را بخیر باطل گرفته یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن کنند در تشویه گویند و هر چه بر دهن و امثال آن
 و یا تنها زیاده برشته کنند تقلیه نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را در دست
 محیص خوانند تشویه اینسون و نمک و شکر اطراف و امثال آن جهت سنوات و غیره باید بخیر
 را غسل برشته در لته بسته لته را بگلک گرفته در تنور معتدل گیت بگذارند تشویه اسفیل پیاز محیص را بخیر گرفته
 در تنور بر بالای اجری بگذارند تا خیر برشته تشویه سقمونیا محموره را در جوف به وسیله یا در پوست تخم مرغ که آب
 و امثال آن در و کرده باشند و اگر معتذر باشند آنها در پوست تخم مرغ گذاشته و بخیر گرفته بر روی اجری در آتش
 نهند سقمونیا جو شیده مثنوی گردد تشویه جیپال که بلغت است و در طب است و در طب حکما گفته
 که بعد از مقشر کردن آن بیرون آوردن پرده بدن او قدری گل سرخ و کثیرا با بسویه بقدر ربع او اضافه
 نموده در لته تری بسته بخیر لته را در کیمند و بستور در آتش تشویه نمایند و بی کثیرا نباید استعمال نمود تشویه انزیر و
 ویرا بشیر الاغ یا دختر نموده بر شاخها چوب کزازه آوده در تنور معتدل بسیار بزنند تا خشک گردد و اگر بار دیگر
 سائیده با سپیدی تخم مرغ برشته با چوب کزانه تشویه نمایند با معتدل قریب تر بگردند و در تشویه جیپال
 جهت او و همین وجوهای جنگ را در کیمه کرده با سرین الاغ و اندکی کشنیز خشک دراز باند در آب بخوشا نهند
 یا بچینه شود پس برهن آورده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز بستور سقمونیا مثنوی نمایند باعث زیاده بی نفوذ
 و تحلیل او میگردد و تقلیه طلیجات جهت سفوفات و غیره است باید با انکو سب باخته آب بخوشا نهند تا آبر
 جذب نماید پس با روغن زیت چرب کرده برشته کنند و احتیاط نمایند که نسوزد تقاییم محیص و امثال
 آن باید بر دهن زیت چند آن برشته کنند که مازوشق کرده و دلو طوط و غیره را اندک بیک رنگ آن تغیر نماید
 محیص بر و رو او و پیوسته فیض عبارت از بود اوان آنچه است باید در ظرف معتدل سنگ او را
 در آب گرم کرده از سر آتش بر آورده و در آن مخصوص را در آن ظرف کرده بر هم زنند بعد که را بیک آن بر
 فاند و در غسل او و به که تفصیل عبارت از است و غسل جهت تبرید است یا تند یا ملایم لطیف یا رفع حرارت
 تسب نار به حرقت غسل او و به جریه مانند یا قوت و شاد بخ و شبیه حجار مانند را سخت و آفتاب
 تقلیه و شرف و امثال آن باید در پیاز بسیار نرم سائیده در ماون و امثال آن کرده

آب بروحیه با بشکلی برهم زنند تا هر چه مثل غبار باشد با آب مخلوط گشته باشد که در ظرف دیگر باید ریخت و در روز
 او را باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود و بعد از آن روز
 ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و نه نشین گردد پس نه نشین با خشک کرده استعمال نمایند غسل **رنگ**
 رنگ لاک را از چوب و خاشاک پاک کرده بسایند و ریوند و از خرا جو شائیده از آب او آنکه داخل لاک صین بسایند
 کرده و از ذلای بیرون کنند و هر چه بدستور آب مذکور سائیده همان عمل کنند و هر چه از ذلای گشته در آب نه نشین شده
 باشد خشک نموده استعمال **غسل معوم** و ادیان **وقت** و امثال آن که در آتش گداخته شود باید چند بار گداخته
 و در آب نیکم ریخته تا که در آت نشین گردد و آنچه بر روی آب است بر دارند فقط **نظریه ادیان** یعنی تازه کردن
 روغنهای مرگامسکج و کهنه و ضائع شده باشد و خوانند آنرا تازه نمایند باید که روغن مذکور را در ظرف کرده با چ
 چند آن برهم زنند که نج آب شود پس از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین اثر است و هر گاه بخورد گلاب
 برود باشد قوی است **غسل صبر** بگیرند در چینی و سنبل الطیب و قصبه لزریره و عود لبان و آسارون و **مصطک**
 و حب لبان و سیلخه و سپاسه فجاج از خرد و جوز بوا هر یک سه درم نیکوب کرده در دو در طل آب بچوشانند تا نصف رسد
 پس صاف نموده بیکر طل صبر را نرم سائیده با آب مزبور از ذلای بگذارند و نقل او را جدا کرده هر چه در آت نشین خشک
 کرده استعمال نمایند و بعضی نشین بقدر ربع صبر اضافی و دو پیغموده اند و هر گاه صبر را بدستور اقلیمیا مکرر بشویند
 رفع حرارت او را بکلی می شود **غسل طبان** هر گل را که خواهند در آب بقدر که او را بپوشانند خیسایند پس برهم
 زده از کرباس بگذرانند آنچه نشین شود آنرا خشک نمایند **غسل آب** که در او ظرفی کرده آب برود او ریخته برهم زنند
 و از کرباس بچینه بگذرانند تا نه نشین شود پس آب صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک نمایند و بکار بند **غسل**
 مرد سنگ جهت امراض حاره مرد سنگ را با شل او نمک سائیده آنقدر بر آب ریزند که چهار انگشت بر روی آن
 بایستد و هر روز سه بار برهم زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند بدستور و هر هفته تجدید نمایند تا چهل یوم بگذرد و بعد
 خشک کرده استعمال فرمایند **غسل شیریج** روغن کنجد را با آب نمک بسیار برهم زده بر آتش نرم بچوشانند پس از آب
 نمک جدا کرده با صاف بسیار برهم زنند و بچوشانند و آب را از وجد کنند **غسل سوبین** از جو و امثال آنرا که خوا
 در سده ترش نشود و نفع او زایل گردد و باید آب جوشان بروریزند و بگذرانند تا بر آید پس آب سرد بر ریخته بر آن
غسل لاجورد جهت تناول ادویه عین و کتابت و نقاشی بدانند که جهت خوردن و ادویه عین بدستور

احجار بشویند یعنی در ماون بکوبند و بسیار بار یک بسایند پس آب بران ریزند و حرکت دهند و آب طاقی را بپندازند
 و لاجور و را خشک کرده همان پنج چند کرت بشویند تا همچو غبار شود و لاجور دیگر منسول منشی دردی ببعده است
 و غسل و تصویب اصلاح است و آنچه در تحفة المؤمنین نوشته که مستعمل در طب غیر منسول است اصلی ندر نعم
 و بعضی جا به توت عمل ناشسته بکاری برند اما جهت کتابت و امثال آن باید سنگ لاجور و سائیده تسقیه آب باز و نمود
 جوشانیده و آنکه زیت صنایع کرده و بدستور احجار غسل داده مکرر عاده و طبع و غسل کنند تا مثل غبار گردد و با او دید دیگر
 نیز می شویند فایده در اتحاد و تدبیر بعضی او دید و سختن ربوب بعضی اشیا و محبوب کردن طلق اتحاد و دید الله چون
 این دو در علاج سنگ مثانه نفع عجیب اوردید الله خوانند لجماله قدره بسیار بند نیز می که چهار ساله باشد در فصلی که اول
 رنگ گرفتن انگور باشد و در مجموده خون اول و آخر او گذاشته خون وسط او را در یک طرف سنگ بگیرند و بگنجانند تا پنج
 گردد و بر پارچه پاکي نهند و وی او را از غبار بپوشند مثل حریر و در آفتاب خشک کنند و قدر کثرت حال او با آب کرنس
 کوهی با شراب و امثال آن استعمال نمایند و اگر ظرف سنگ بهم نرسد سفال نیز جائز است تدبیر فوری بپوش
 چند عدد او را زنده در کوزه کرده سر کوزه را بلبته کتان بسته معکوس بر بالاسنه بخار که
 باتش جوشد بار نند تا ذرایع گشته و پرورده گردد و انگاه سائیده استعمال نمایند تدبیر
 سلاحه که او بول بزکوهی است که در سکن دی جمع می شود باید او را در ظرفی نو کرده
 از آب خار خشک و بول گاو و آنقدر بریزند که او را بپوشانند و در آفتاب یا آتش گرم کرده دست
 مالیده صاف او را در ظرف کرده بست و دیگر زرد آفتاب بگذرانند تا مانند غسل غلیظ گردد و
 اشامیدن یکدم او هر روز با سکنجبین تا چهل یوم باعث شفای جذام مستحکم است و آنکه اگر چه
 سختن اطراف رسیده باشد و طلا و اوجه کشودن او را مودل و رفع آثار مؤثر است **تحت**
ما، المر جاج زجاج شامی و قلی را با السویه در بوته گذاخته سرد کنند و آنچه مانند کف بر روی او باشد
بردارند اتحاد و خوان کنند که جته رد یا ندین موی مجرب است و سایر و خسته و زرد
باید پاره های کند و امثال آنرا در زیر قندیل چراغ بر روی هم گذاشته فیتله را بر آن روزند و ظرفی مثل قندیل
یا طشت بالای آن منگوس نصبند و هر دو دی که در آن جمع گردد بردارند و از چیزهای دیگر سوزن همین
اسلوب و دو دیگرند و همین که در سپر آن سوزن را از کف بکشند تا از زینت با هر چه مناسب است

در اثر تریابی و تریابی چون تخم کتان و امثال آن اگر دوده خواهند اینها را بطریق مذکور بسوزند یا روغن اینها بسوزند
 و چراغ دود بگیرند مختارند آنجا در آب حلیمه و ترید و مانند آن قدری اندک از آن فعل قوی کنیاید بلیمه
 و امثال آنرا که بیده و آب گرم خیساند و روزی چند بار خنک کند و بعد از دوسه روز فشرده صاف او را
 در سایه خشک نمایند و با و ام که در هریم آن دو اطعمه باقی آب گرم دیگر اندازند و بهمان پنج آب همیشه تا طعمی
 در هریم وی مانند آنجا در آب بنفشه جهت اصلاح پوست اینون و غیره افعال باید آب محصوره تازه او را
 در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک را خیسانیده چنانچه مذکور شد آب او را خشک کنند و همچنین است
 آنجا در آب گاجر و امثال آن دستور مخلوب کردن طلق باید کرد را در شش سرخ کنند و در آب
 شطرنجی نموده بگویند تا ریزه شود پس در کیسه کرپس تخمکی کنند و سنگریزه یا بقدر فندق اضافه نمایند و کمی بقوت
 تمام بدست بمانند و در آب گرم با در طبع با قلا بیشترند تا مانند شیر آب از کیسه تراوش کند انگار نشین او را خشک
 کرده استعمال نمایند و دستور حل طلق باید تراب را سوراخ کرده مثل انبوه جوف او را خالی نموده و از طلق
 مخلوب مملو ساخته و من او را بار بار تراب و دوسا زرد و زرد بر سر کین تازه سه روز گذارند پس مخلول او آب
 سفید محوس میشود و از مخر با بست فائده در اصلاح بعضی او و بهر حفظ بعضی از آن اصلاح و بوق
 بعد از آنکه در آنجا برون کرده باشد در باون با بقدر روغن زیتون و امثال آن مخلوط نموده سایر او و
 و خنک نماید و باین دستور است اصلاح مخرج او و بهر شری و در چسپنده و هر گاه که با دوائی او را ترکیب کنند که مترا
 و بیشتر باشد یا کمتر بگویند و بهترین مترا جهت وین معزونه بید بخیر است اصلاح بلا در باید بلا در را قطع
 نموده و با تبری آبی بسیار گرم او را بیشترند تا عمل وجه اشود پس بروغن گردگان چرب کنند یا بروغن
 گاو بگوشتند و استعمال نمایند و در و اسننه و غیره که پوست بلا در داخل میشود و جهت اخراج عمل آن بسیار
 نموده و دست را بروغن گردگان چرب کنند تا دست را جاحت نکند اصلاح مازیلون مازیلون تازه بزرگ مدق
 او را در ششها زرد در سر که خیسانیده هر که را تغییر دهند تا سه مرتبه بجهه آب شسته در سایه خشک کنند و در صحن استعمال
 بسیارند و در شش نباید که در آنجا در روغن با و ام شیرین استعمال باید نمود و در حث او و بهر جگر نیزه اصلاح و ذکر
 شد و اصلاح شرم باید بگویند و کیت با زرد در شیر خیسانیده و در عرض آن سه بار شیر را تغییر داده خشک نمود
 و هر گاه جهت او را م و سده احتشار را اصفه و اسهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از پرورش شیر سرد

در آب کاشی و آب غلبه آب رازیانه بخسایند و خشک کنند و با قوا بصن صرفه استعمال و جایز نیست اصلاح
او و به جهت نشاط مانند چشیمی و بیخ شوکران و امثال آن که در نیت یوست و با سمیته باشند باید بعد
از تکوب کردن پیش بازو در شیر خسایند و مکرر تجدید شیر نموده پس خشک کرده در روغن بادام و یا روغن تخم
که در روغن پسته کهنه پرورند و اگر آنچه چار باشد در روغنها بار و بار در روغنها جار پرورده کنند و با مفر
مناسب مخلوط نمایند طریق دیگر که معمول متاخرین است و میخایند است که او و به کهنه را بعد از آنکه دو سه روز
در آب و عرقها مناسب خسایند باشند بخوشانند و آب او را جهت معاجین با غسل بخوشانند تا بقوام رسد پس او و
آنچون باد بکشند و هرگاه در خوب استعمال کنند باید که بعضی از او و به آنکه از جوشیدن رفع قوت آن نگردد
بخوشانند تا همه را جذب کند نگاه با سایر او و به سرشته حب از طریق حفظ زهره حیوانات که تازه
مانند باید محل قطع و مجرای آنرا بخیط محکم بسته در شیشه که غسل در آب پوشانند انداخته نگاه دارند طریق حفظ سپهر
و مخرج حیوانات که متعفن نگردد و باید غسل چند روز انداخته و بعد از آن شسته خشک کرده در لته کمال
پچیده در سایه او بزنند و دستور هرگاه در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد و دستور حفظ سایر او و به بعضی را با هم
جمع باید نمود تا موجب بقای آن باشد مثل کافور یا فلفل و براده آهن یا بن رب و تخم مرغ بانگ و سا فنج
باز بخیل و معدن را با غیر جنس او جمع نباید کرد و عصارات و صمغ را در ظرف قلعی و نقره نگاه دارند و عرقها
و میاه حاده را در شیشه ضبط کنند یا در ظرف مزج و مجموع ادراک و پنجا و گلهای از جای نمناک و آفتاب تند دور
باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اکثر او و به مفروده و مرکب بهتر است فائده در طریقه استعمال خوب بینی
و هر چه بدان تعلق دارد بدانند که این و ارجیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان مضبوط شده لیکن اطباء هند
ادعای کنند که در کتابها قدیمه مانند کبر است چنانچه در خانه این فائده اشعار بران نموده شود بهر نیت
در سنه نصد هجری استعمال این شروع شده و ابتدا از ظهور وی از فرنگ است و این وقت که نشانه هجری
یکهزار و یکصد و سی رسیده تناول وی در جمیع اماکن معتبره شایع است و در ساله اکثره در باب و تر قیوم
چنانچه بیان اختلافات مشهوره و حاذق را بدین فائده به تمثیل بیان کنیم بنده اول و طبع این بیخ
قومی ویرا گرم و تر گویند و حکیم عماد الدین محمود که وحید عهد خود بود این را اختیار کرده بدلیل آنکه مفعول او
در عمل سودا و به بد است و علاج مرضی هستند متحقق و از آنکه حرارت غالب ندارد که می او در باره اول

نابت و دلیل دیگر بر حرارت سوی تحلیل و تسبیل مواد غلیظه و اورام صلبه است چه از سردی و دوا از سردی
و تعدیل و دوا معتدل اینکار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجه اولی تجاوز کرده شود عمل و نیست که تناول
شربت معموله او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر طوبت و نیز همان است که در حرارت که شست چه تحلیل و تسبیل
و تدویب مواد غلیظه و صلبه از پوست صورت نه بند و جمعی آنرا خشک کمان کرده اند و تاثیر او در امراض تر
چون استفا و برص و ناصور و مانند آن کیفیت منسوب میدارند و در بیماریها سوخا و بیهنجاریت و اندر کفایت
فاعلتین معتدل میدارند و گرمی و پرا سرد و خشک دانسته و مرز ما شتم که ناظر قول حکیم عماد الدین و مرزاقا است
همین را پسندیده و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیه ظاهر شده است که مزاج این پنج سرد است
در مرتبه اول از درجه اول و امتزاج باب مزید سرد و است و خشک است در اول مرتبه درجه دوم و احتیاط
باب منقض پوست است و تحلیل و تزیق و تدویب همه آثار قویه و بدلیه که از وی بطور میرسد از خاصیت
نوعیه است اما طوبت فضلیه بسیار دارد و بهمان سبب تقویت باه میکند و باندک زمانی متعقب میگردد و از نجات
که در مزجه مرطوبین تاثیر سوراج دارد و قویتر آمد بنا بر زوال رطوبت فضلیه و هم وی گفته که اگر او سردی بود
اشاره تناول وی اغذیه گرم و توایل حاره مستعمل نمیشد و فیه مافیه و فرفره برانند که وی گرم و خشک است و خشک
او اصل است لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب و رطوبت مکتسبه پوست ضعیف میگردد و بر طوبت میل نماید
و بهین سبب در حرارتش قهوری راه می یابد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند که او مرکب القوی است و مع
ذک در غالب بودن احد کیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده بعضی برودت را غالب دانند و مرزاقا
قاصنی که بی مثل عصر خود بود و همین راستوده و برخی حرارت را غالب دانند و پوست را از اید و حس که
او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قایل بر آنست که بفره بی بدن و صفا و نصارت تن که از انان
رطوبت است منافا نذاره بلکه در وی می افزاید آنچه خمر که اگر چه خشک است رطوبت می آرد و بالعرض
و این قول یعنی مرکب القوی گفتن نزد این در و شیش موجب ترسین نماید بنا بر آنکه نزد علما مقرر شده که
تا امکان اسناد افعال کیفیت باشد اسناد بخاصیت تجویز نمکند و کذلت نسبت محل بالذات ممکن باشد
نسبت او به بالعرض رود اندازند و مع ذلک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد از نجات خاصیت
منفوض دارند که اجتهاد خاصیت با مرکب القوی قوی بدعا ندارد و بنیه دوم در بیان منافات بوی کبخی

بر اندک وی معوی حرارت غریزی و اعضا ریس دیاره و اعضا تناسل و معده است و محفوف رطوبات
 غریبه و بلطف و محلل و سریع النفوذ در عمق بدن و مفتوح سد و محلل مواد غلیظه و در بول و عرق
 و منقی خون و روح از کثافات و مذروب و ملین صلابات و تعقذات و قانع اشک و تسروح و خروج
 مزمنه متعسر العسلج و آکل و بثور و اورام و تشرجهای خبیثه و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه
 و جذام و قوبا و اقسام جنون و تب ریح و نواصیر و وجع مناسیل و داء الغنیل و داء الثعلب
 و داء الحیمه و سرطان و بهق سیاه و برص سیاه و بالینو لیا خاصه که از احتراق بلغم باشد و رافع
 سایر ادویع بارده مادی و سافج و ریخی اکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام و استسقا و امثال
 آن و وی در تنویم و تخمین لون و تسمین و ابراز حصبه و رفع سمیت غلط ان مفید و جهت قطع عادت
 ایونی بی نظیر و برای اختلاط ذهن و لونه بواسیر و امراض مقعد و جسم و مثانه و اسهال مزمن و سحر
 و زهر مغض سودمند و باقوت قابضه بالذات و در علل قطن نیز نافع بالعرض و تجارب رسیده که بسیار بسیار
 مزمنه که هیچ تدبیر ارتفاع پذیر نبودند با مرایز و قدیر ازین دوائجات یافتند و در امراض گرم نیز استعمال است خاصه
 بسبب تنقیح چنانچه باید و اهل تجارب اتفاق کرده اند بر آنکه از ادویه مفروضه هیچ کدام در هیچ باب نفع چوب کبیری
 نیرسد چه مشهور و گشته که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و اینکه در بعضی انزج و برخی از امراض
 مفروضه است انداز عدم مراعات پنج مناسبات علت خواهد بود چه خفیف و محرز مزاج را تعریق و استعمال شربت ها و ادویه
 حاره مفراست و مبرور را تبرید و کثرت آب با قلت مقدار چوب کبیری و صفاست همه احتشاج اجماع آن
 لهذا در اکثر مواد استعمال طبع او است بخلاف جرش که مسدوست و قوی التحفیف مگر تازه او که خنک نشد
 باشد و مرابا و در جمیع افعال ضعیفتر از طبع مگر در تقویت معده و دماغ و کور تجربه رسیده که بعضی
 مردم که از تشرب آب متضرر میشدند عوض آب طبع یا قتیق او مدتی اشامیدند و انتفاع نام یافتند با وجود
 عدم اجتناب از حموضات قلیه تبئیه سیوم در معرفت خوبی و بی چوب کبیری بهترین و کی است که در
 باشد یعنی سرج بسپید مایل مانند برگ گلرنگ و سنگین و کم که باشد لیکن در سنگینی مزمنه نباید زیرا که از این
 نقل دلیل فحاجت است پس آنچه در عوام استعمال یافته که غرقی را می ستانند معتبر نباشد و اولی آنکه نیم
 غرقی بود پس چون در آب اندازند من بین بالیستند بنشینند و بر سطح آب آید لیکن بقدر مایل تر بود

پس گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر است و باید که بپسیده و گرم خورده و متخلخل و بسیار کهنه
 باشد و اینها بسیار سخت که از کار و زحمت پدید گردد و نبود و سطح ظاهر وی سست باشد و باید که در کوبلی
 و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی چندان مذموم نبود مادام که بدیگر صفات حمیده موصوف
 باشد اما خرد آن با وجود آنکه در اکثر حالات ثقل میباشد لیکن بواسطه نقصان نفوذات تام نیافته و باید که
 ظاهر او مخالف باطن نبود بلکه اندکی سنج تر باشد چه افراط تلون ظاهر دلیل استغاده لون خارج است و باید که در
 لون و صلابت و لین استوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعضی در اوصاف مذکور نشان عدم استواری و نضج
 در است و باید که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر در و نفوذ کرده و احداث
 طعم نموده چه در اصل خالی از طعم است و بعد و است یایل در گاه نه چنین باشد بی تدخل چیزی غریب نباشد
 و باید که بی رایحه بود چه این نیز دلیل عدم احتلاط از چیز نازدی رایحه است و بودن و بر طبیعت خود باید که در آثار
 آوردن از مغیرات و مضرات مثل آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیز ناکه مغیر و مفسد مزاج
 مثل کافور و زعفران و جنید ستر و انک مشک و امثال آن مصنوعان باشد و این شرط عام است در اکثر و لازم است
 که درست باشد و ناکه کوفته چه کوفته را قوت زود تحلیل میرود و فرق در جنید و رو او نمیشود و اینها بکار طبیعت نباید
 و صالح ترین اشیا تا از گرم افتادن محفوظ ماند بقا او در غسل است اما بقا روی در آب که جهت اینکار مستحسن است
 ششم چهارم و در بیان تدابیر که قبیل از تساؤل چوب چینی بکار برند هر گاه غم بر سره و مع کنند
 باید که سخت تنقیه نمایند بحسب حاجت و آب ترک فرمایند شرب و غسل و غیره قهار مناسبه که تا در زند و ادنی مدت
 که آب مستقبله او کیفیت است ششم در اوقات استعمال این دو او بیان آنکه بی
 در طلب استعمال وی نباید شد و بهترین ایام چه استعمال او وسط ریح یا اوایل خریف باشد و بدترین
 اوقات مقابل آنچه مذکور شده مگر آنکه تفاوت در فصل و بلد و سن شخص و مرض باشد که در صورت بر سر طبیعت
 حاذق مفوض است بالجمله اما کن در کرم و سردی سردی استمال کرده و اینها تا ضرورت نیفتد و یاس از
 دیگر تدابیر وی ندیده باشد و او نکر و نذر زیرا که صعوبت پریش و شفت ضعف و ملاحظه عوارض بدنی و نفسانی در ایام
 تمامی کمتر متحمل باشد و محتمل است که از بی ملاحظه و ناپریشی و غیر وقت استعمال کردن مضرت بسیار باشد
 قطع نظر از آنکه لغت سخت همیشه شمر و تدابیر که اشارت استمال وی بعمل آید و تدابیر

اعراض و امراض که در وقت حادث گرد و در بیان اختیار مکان برگاه شروع
 بیشتر او کفند هوا سرد و جموضات و بقولات و بنیات و فواکه رطبه و تناول نمک او طعمه غلیظه و کثرت اکل
 و امتلاء معده و از جماع و حمام و حرکات عنیف و اعراض نفسانی بود از هر چه چنانچه صحبت با و از خوردن شیرینبیار
 مفطر داد و به بسیار گرم پرنیزند و آب صرف قطعا نوشند و عوض آب بر طبع چوبینی با عقوبای لایق چون
 عرق بادیان و گاو زبان و مانند آن انقصار نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و سایر احتیاطها نیز و اصل فزنگ
 که منشأ ظهور این بیخ او دیار آنهاست از جمله واجبات است خاصه در طور طبع و تعریق که جهت امراض مزمنه بجا
 می برند اما متاخرین اطباء و یار اهل سلام که بتجارب نام در یافته اند تا ثیرات او را پرهیزند چنانچه مذکور شد علی
 الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی از مجزبه استعمال جموضات قلیده و فواکه رطبه باعث قوت عمل اومی انکارند و در
 نمک قاطبه نیز نمایند بلکه تقلیل در آن کافی شمارند مگر در امراض مزمنه که ترک نمک در آن کافی شمارند مگر در امراض
 مزمنه که ترک نمک در آن اولی گفته اند بالجمله جوان محروم از رزوب حامضه اثر به قلیل الحموضت نمی روانست
 اگر حاجت بر آن دا شود و ایضا اگر حرارت مستدعی گردد و شیر خرد و امثال آن مع کلاب سوزق سید مشک و دیگر
 اثر به مناسب نیز مجوز بدستور اگر در اثناء استعمال و زجیر با سحج پدید آید چارخشم و مانند آن بتوان داد و در اسهال
 نوان قرص کبریا و قرص طباشیر قابض و جز آن و تا که پیش بالکل زود گوشت و شیرینی نهند و بر ماش و برنج
 مغز بادام بوداده قناعت نمایند و ضعیف القلب مبرود را تخم بالنگه و تودوری و تخم ریحان و محروم از شریت صندل
 و جز آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت باک نداد و بشرط رعیت خروج و بقول نیز موافق حاجت گاه گاه
 رواست بشرط تقلیل لیکن از غم و خزان و افکار و حرکات متعبه و جماع مجتنب بودن واجب دانند و بفرحت
 و بهجت بگذرانند اما غضب غیر مفطر است اما باک نیست بلکه در حق بعضی سخن در سکین باید که لطیف در روشن
 نه روشنی که میسر باشد بلکه خوش آئینه بود و مع ذلک از مغل موا محفوظ باشد و با آنکه در یک زمین و با آنکه
 تا روزانه حاجت شمع نشود و هوای خانه موافق حال آنکس معتدل یا مایل ببلندی و اندوالت روزانه
 آنوقت معتدل باشد و هوای حرکت بنود و بدن پوشیده دارند و لیکن یک کما فی الامور و در وقت
 بطبع او تمکین سخن در حق آنان حاد مزاج است و منشأ از باران است و در وقت باران و در وقت باران
 یافته که در خانه نمک و نار یک می انباشند در روز سرد و در روز سرد و در روز سرد و در روز سرد

عوارض و امراض
 جوان بلا و شیرین
 و کما فی الامور
 در وقت دوم
 آن کما فی الامور
 و در وقت دوم

میگردد و سنگها افزوده خانه بمشابه حمام گرم میسازند اجتناب این عمل فرض دارند و تعدیه به عبت
روا ندارند و دریا بند که هر خانه که هوا او بند باشد دوران خانه آتش افزوده بود خواب کردن و روی
روانست زیرا که منظمه مرگ مفاجات دارد و معلوم نمایند که در خانه خرد شمع یا چراغ نباید افزوده است
زیرا که در او هوا را متغیر خواهد ساخت پس اولی آنکه اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم بنهند و ضیای
وی کفایت کند و از دود آذیت نرسد و ترتیب تناول و طبخ او و دیگر جوه استعمال و طریق تسهیل
به تنبیه جدا ذکر باید بنویسیم هشتم در تدبیر که بعد فراغ از تناول او مرعی دارند که لازم است که چون از خوردن
وی فراغ شوند همان پریر که در تناول او بود باقل مدت تا چهل روز بعد گذارستن او نیز بهمان نحو
در پریر باشد بعد بتدریج عبادت اول باز آیند و اکثر مدت پریر بعد فراغ شرب او یکسال و متوسط ششماه
گفته اند بنویسیم هشتم در بیان آنکه استعمال چوب چینی در کدام مزاج لایق تر است به پوشیده ماند
که چون علاج مرض بصد مفوض شده بر که او را گرم و تر میگوید اول سن کبولت که بار دیابلس است جهت
استعمال مستحسن پیدا بشود طبع عدم مانع و بر که گرم و خشک گفته اند که کبولت و ابتدا شیخوخت اختیار میکنند
نظر بطوبت غریبه که لازم این سن است و در اخر سن شباب نیز تجویز مینماید و هر که مرکب الکو گفته به هیچ
سنی مخصوص نیست و استعمال در لیکن در سن صبی و در سن شیخوخت که از وسط گذشته باشد هیچ یکی تجویز نکرده
بنابر ضعف قوی ایشان مگر حسب الضرور و همین اختلافات دریا بند خصوصیت او را با مزج بنویسیم در طریق
استعمال چوب چینی این بود چوب است یکی بر سبیل مطبوخ و تخیر دوم بر طور قهوه سوم بطرز سفوف چهارم جنون
معمول پنجم بر رسم حریره و حلوا ششم با سلوب نفع هفتم بو تیره و قوق هشتم بطریق مضع نهم بحشمت مرهم
و ادعای و هر واحد ازین با نواید مخصوصه با وجود آنکه نسیم بنه وضع وضع اول در مطبوخ و تخیر وی
و این نیز بر اقسام است لیکن وضعی که عماد الدین محمود رحمه الله و اکثر اطباء حاذق بران اتفاق
کرده و جهت امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و ریاح غلیظه سود دارد آنست که مقدار صد و پنجاه مثقال شمش
و انگلی از چوب چینی موصوف بگیرند و پوست آنرا تراشید و در سارند پس بکار دیابلسه ریزه کنند همچو باقلا و کوهک تر
و اگر بکار دورق در وقت سازند بهتر باشد و جمله در رسم اینست و کویقه کنند و هر روز یکصد را در دست رطل آب بخسازند
از رو یک سنگین یا سفال یا مس بسیار قلعی دارد و سرپوش سفال با رو یک سفال و از گون بر سر رو یک

نهند و در آن خمیر محکم بگردانند و با شش نزم بچشانند و خبردار باشند که بخار از دیک بر نیاید و از هر جا که آغاز
بر آمدن کند فی الحال خمیر محکم نمایند و از آنکه بخار این بیخ در غایت قوت می باشد بسیار میشود که سرپوش را
منفذ میگرداند اگر چه بارگران بر آن نهاده باشند و بدین سبب نیکو تر است که عوض سرپوش دیک گلان
سفال یا سنگ و از گون بر نهند تا بخار در فضا دیک منتشر گردد و قوت بر دفع نکند و مقدار طبع است که
آب نصف رسد و معلوم کردن آنکه آب نصف رسیده بر چند نیم است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند
و باره آنرا مسدود دارند و نصف آب ریخته خوب بار یک باب با چوبچینی از راه سوراخ در آرد و هر جا که تر
برسد نشان سازند پس نصف دیگر ریخته بتدریج بچشانند و از خوب مسطور امتحان میکنند تا به نشان برسد
فرود آرد دوم آنکه دیک را در آن خمیر گرفته وزن نمایند و تراز و میا دارند و اما طبع موازنه میکنند تا
که مطلوب باشد یا نه سیوم آنکه تجربه و امتحان چنان مقدار سازند که در یکپاس نصف آب او سوخته شود
و باید که چون یکپاس شب ماند شروع در جوش دادن نمایند و صبح دیک بر بسته تری و علیل آرد و بالای
دیک او را بایستاند و خمیر دور دیک بر آرد و بگذارد که با شستگی بخار بر آید و عرق کند و زهار و فته سرپوش
بر نماند تا بزنا شود و اگر ایستاده و شستن علیل مناسب نماند بر کسی بیداف بنشانند و لحاف بر سر کشند
و دیک در زیر کرسی در آورده بتدریج بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار بر آید و عرق تمام شود پس دیک
بر آرد و آب او صاف کنند و یکدیگر و پیاله از همین آب بیاشامند پس بتدریج و ملاحظه عسوق را
خشک کرده از لحاف بر آید و لباس خود بپوشند و تغییر لباس نفرمایند در نیت و مجموع آب چوبچینی
ما در عرض شبانه روزی صرف کنند بعضی را گرم می ثبات و بعضی را با نبات و قدری رطوبت نام
با طبع نمایند و قدری را سرد بجای آب و سردت که نشسته شوند از همین آب بنوشند و اگر حاجت گاهی گلان تر
بیشک و امثال آن در آب آمیزند روا است و اگر آب از اشامیدن ضایع شود با وضو و طهارت
صرف نمایند و اگر شرح آب بسیار باشد و مقدار آب بنفریند با چوبچینی دیگر جدا چوشانند و چوب
صاف میا دارند و اما بتدریج و تعریق اگر تعریق بیه مطلوب باشد و مانعی نبود سر را زیر لحاف نیز در کس
واجب است که سر بر روی لحاف دارند تا بنوعی و خفقان و دیگر آفات نشود پس گرمی را قوت و تحمل باشد
تدریج توان فرمود و گرنه هر دو روز یک بار یا هر دو روز یک بار کافی باشد و چوب

در تن خفیف تخریب بسیار سبب تکمیل قوی و ضعف بدن میگردد و بهر حال طبیب هر چه صلح و اندام عمل از او ایستد
لازم است که هر روز یک را از دیگر مرخص گذاشته سرد یک و اکنند تا بخار خفیف او بسرد و برسد که نفع داید و در با
ایام خوشیتن را پوشید گرم نگاه دارند و همین طریق تا بست و یکروز بگذرانند و هرگاه علت در عضوی مخصوص
در شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را بخارا و بدارند فقط و واجب است که ثقل جو شیده را خشک کرده
نگاه دارند و آخر روز بست و یکم نیمه خسته بار در آب بسیار جوشن بند و صاف ساخته مرخص در حمام میان
این آب بنشانند و همین آب بکر با بعضا ریزند بعد با آب حمام بدن را از چرک و عرق بشویند و در حمام مکت نفرمایند
در روز و بر آید با احتیاط تمام تا هوا نرسد و بعضی برانند که اگر مرض صفت مرمن و قوت مختل شد ثقلها جو شیده
چوب چینی را بست و یک صاف ساخته بر تیب مسطور مطبوخ ساخته بست و یکروز دیگر تشریب کنند تا مجموع خبل و دور
تمام شود و مختار اکثر آنکه تشریب طبع او بدستور مزبور بست و یکروز کافیست لیکن حسن آنکه ثقل محتمله را بنشیند
نگه دارند همچنان یا مقطر ساخته و بجای آب و عقباتی بنوشانند که امراض استحکام را بنایت نافع و بهتر از کلاس
و سایر عقوبات است و مختل تجرید است و در کجه چوب چینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بران
علی احتیاط الروایات مادی آن در علل مزمنه غیر مؤثر و مافوق وی در جمیع حالاتی مضرت است بر طریق
که مستعمل شود لازم است که قدر معین و خورده شود اگر چه در ایام کثیر باشد و لازم است که در صورت استغاث که
جرم او خورده میشود مقدار معین که ذکر یافته لامحال در مدتی زیاده برار بعین صرف خواهد شد زیرا که تناول
او کثیر نیست بران متوسطه زیاد بر کنیم مثقال مستحسن نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد و پنجاه مثقال
است و یک صاف ساخته هر صبح با هر روز کوفته بخیمه باشد شسته بخورد نظر با بدان قویه و امر چه کثیفه خواهد بود و نزد
معتضین بر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روز به ضعف و قوت به بنید در ضعیف و در شمال جبهه طبع گاه
کافی باشد و نهایت استعمال تا در هفته دانی و در قوی باشد که از شست مثقال هر روز زیاده داده شود و در
بر جهل روز مستعمل گردد و بدانند که اشدا احتیاط و پر بهیز در همین وضع مقرر کرده اند وضع دوم در طریق
تشریب او سهیل قهوه و این در اکثر امراض و امر چه موافق و بیغایله است و در هیچ مزاج ضررند
و نیز بهیز شدیدی سردی شتر و طنه و محتاج بعرق نیست و تقویت بدن و قوی و ارواح و حسداری
عزیزی می کند و اگر صحیح المزاجی باین عنوان سهیل نماید نهایت منتظر شود و در امراض که مواد آن

صلب و غلیظ و در مفاصل و اعناق بدن باشد نافع است و همچنین در امراض که بسیار صعب و ماده آن قوی نباشد
 با مرض سوء مزاج سافج بودنه مادی مفید است و این طریق بسته بهنج بیان کنیم **سج اول** نذر و ستور معمول
 و مشهور که مختار اکثر اطبا است و این نیز دو گونه است یکی آنکه تابست و یکروز هر روز شش شغال
 با یک من و نیم آب و ستور مسطور جو شاییده چون نصف سید صاف نموده و در دو طرف روز نیم گرم و در سایر
 اوقات سه میل نمایند گاهی بانبات نیز شیرین ساخته بوشند و اگر در اثناء خوردن آب صلا بخورند بهتر باشد
 اما لازم نیست که از طبع مذکور داخل غذا و شربت و مان سازند و تک قلیل نیز در اینجا مجوز داشته اند مدت پرنیز سب
 فراغ نیز کمتر است اگر مدت تابست و یکروز در بعضی حالات غایتش تا چهل روز است و سایر اغذیه و شکر به
 و ملاحظه پرنیز ستور و صنع اول دانند دوم آنکه تابست و یکروز هر روز پنج شغال را با یکین نیم آب تبریز جو شاییده
 چون ثلث باند صاف نموده نصف ظرف صبح و نصف راطرف شام حین غذا معده نیگرم گاهی بانبات و گاهی
 بی بانبات میل نمایند و اوساط روز آب بیا شامند و دیگر تدابیر ما تقدیر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان داشت
سج دوم اندر طریقیه که مرزا هاشم احتشیار کرده و مقرون بصواب میباشد
 و وی آنست که در باب استعمال در قانون کلی لازم ندانند و قدر شربت مجموع هر روزه و مدت خوردن و مقدار
 آب در جو شاییدن و اختیار نمودن آب تنها یا با عرقها مزج و ملاحظه پرنیز و اغذیه و شکر به و سایر آنچه شای
 تناول چوچینی بیان شده تمامی وی متوسط مزاج و بنیه و قوت و ضعف و جموعت و خفت مرض و حال مریض دانند
 و هر گاه غرض تقویت مزاج باشد و مرضی نبود حاجت پرنیز نذارد و این امور مفوض بر اهل طبیبان است **سج سوم**
 که از حکما مغرب منقول است و اصلا پرنیز و ملاحظه در روش طریقت و در حالست
 صحت مزاج تقویت هر ضم و بدن و سایر قوی میباشد آنست که یک شغال و نیم از چوچینی
 خوب بوزان مذکور ترشیده مع جایی خطالی نیکو فته که یک شغال باشد و در چینی و بادیان خطالی نیکو فته که هر یک
 نیم شغال باشد در فنجانی گلاب یک شنب تر کنند و با یکین شاه آب باتش نرم جو شاییده تا ربع باند نگاه و صاف
 سازند و بعد از آنکه غذا از معده منحدار شود و بقدره و فنجان نیگرم بوشند تا در چند دفته همه نوشیده شود و اگر خورند
 باندک تا قی شیرین سازند و است وضع بیوم در استعمال و بطریق سفوف و استغاف وی و صواب
 که سده در احتیاط باشد جائز نیست و ضرر تمام دارد و هر گاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف او با دو

مناسبه بنیابت نمودند است و گاهی تنها و گاهی بانبات نیز مستعمل میشود و در صورت ترکیب بحسب حاجت ادویه که ملایم حال مرض باشد مزوج توان کرد و با گلاب یا عرق بیدمشک یا عرق گادران و انزال آن باید خورد و از آنکه حکایات متجزیه بین و قهنا یا ای حادثه نفع تمام دارد و مرزما ششم مرحوم نقلها که درین باب نوشته بعد منقول شده از انجمن است که مستوفی الممالک ورد که کهنه قدیمی داشت و اکثر اوقات از نفع و ریج که در معده او تولید میکرد متنازی بود و دیگر چوبکینی بطریق قهوه و عرق خورده و اصلا انتفاع نیافتند فقیر سفوفی که نسخه اش عنقریب باید رسم ترتیب داده اکثر ازارها را اندک و دفع شده صحت و قوت یافته و همو گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی تنها و ادم با گلاب سه روز یکمقال و سه روز دیگر دو مقال و ششم روز سه مقال شش مقال آزارها بکل دفع شده با وجود آنکه پرهنر خوب نکرده بود و هرگاه مزاج علیل گرم باشد طباشیر و صندل با وی ضم توان کرد و در مزاج سرد و چینی و مصطلگی و رازبانه و مانند آن با چینی مزوج توان نمود و بد آنکه در بدن عنیف قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مقال نباشد و بتدریج اضافه نموده از یکمقال تجاوز نمایند و در بدن متوسط مایل اعتدال از چهار دانگ شروع باید کرد و بتدریج تا یک مقال و نیم باید رسانید و در مزاج قوی از یکمقال شروع نمایند و بتدریج تا دو مقال و نهایت تا سه مقال برسازند و بعضی از زیاده نیز تجویز کرده اند اگر بدن نهایت شوک و کثیف باشد مدت خوردن سفوف پانزده روز باشد که دیگر ازین کفایت کند و اگر بعد پانزده روز باز حاجت باشد بهتر است که بدستور اول شروع از اقل نمایند و همان ترتیب بنفیز ایند تا بمقدار اول یا کمتر ازین برسند و باید دانست که اگر چه موافق قیاس بحسب اعراض و امراض و مزاج موافق دستور و قانون ترکیب این دو با دیگر اجزا میتوان کرد اما چون با وجود این مراتب تا تجربه قرین نشود اعتماد را نشاید ترکیب چند که مگر تجربه برسید و نفع بسیار از وی بطهوا ده مرقوم میگردد صفت سفوفی که جهت مستوفی الممالک ترتیب یافته چوبکینی بسومان سائیده بست مقال و در پیچ پنجم مقال مصطلک سه مقال رازبانه دو مقال نبات سفیدی مقال جمله شصت مقال میشود تا پانزده روز بهین باین ترتیب سه روز اول سه مقال و سه روز سه نیم سه و نیم سه روز چهار چار و سه روز چهار و نیم چار و نیم و سه روز پنج مقال تا جمله شصت مقال در پانزده روز خورده شود و در مزاج ضعیف بنحوی که قوی تر ضعیف تر یافته شروع بکتر باید کرد تا در پانزده روز چهل مقال یا پنجاه مقال خورده پس اگر بهین کفایت کند

در صورتی که مزاج سرد و چینی و مصطلگی و رازبانه و مانند آن با چینی مزوج توان نمود و بد آنکه در بدن عنیف قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مقال نباشد و بتدریج اضافه نموده از یکمقال تجاوز نمایند و در بدن متوسط مایل اعتدال از چهار دانگ شروع باید کرد و بتدریج تا یک مقال و نیم باید رسانید و در مزاج قوی از یکمقال شروع نمایند و بتدریج تا دو مقال و نهایت تا سه مقال برسازند و بعضی از زیاده نیز تجویز کرده اند اگر بدن نهایت شوک و کثیف باشد مدت خوردن سفوف پانزده روز باشد که دیگر ازین کفایت کند و اگر بعد پانزده روز باز حاجت باشد بهتر است که بدستور اول شروع از اقل نمایند و همان ترتیب بنفیز ایند تا بمقدار اول یا کمتر ازین برسند و باید دانست که اگر چه موافق قیاس بحسب اعراض و امراض و مزاج موافق دستور و قانون ترکیب این دو با دیگر اجزا میتوان کرد اما چون با وجود این مراتب تا تجربه قرین نشود اعتماد را نشاید ترکیب چند که مگر تجربه برسید و نفع بسیار از وی بطهوا ده مرقوم میگردد صفت سفوفی که جهت مستوفی الممالک ترتیب یافته چوبکینی بسومان سائیده بست مقال و در پیچ پنجم مقال مصطلک سه مقال رازبانه دو مقال نبات سفیدی مقال جمله شصت مقال میشود تا پانزده روز بهین باین ترتیب سه روز اول سه مقال و سه روز سه نیم سه و نیم سه روز چهار چار و سه روز چهار و نیم چار و نیم و سه روز پنج مقال تا جمله شصت مقال در پانزده روز خورده شود و در مزاج ضعیف بنحوی که قوی تر ضعیف تر یافته شروع بکتر باید کرد تا در پانزده روز چهل مقال یا پنجاه مقال خورده پس اگر بهین کفایت کند

فهرست اول الی کثیر دیگر باید و او نیز چنانکه ملازم حال باشد نشود دیگر که منافع او قریب منافع اولست و در این جا
مفاسل نیز مفید در بخان سپید چنانکه در چینی راز یا نه مصطلک قائله که بار و صنغار هر یک به شمال چوبینی
نبات سپید هر یک بست شمال بدستور معمول سفوف سازند و قدر خوراک در امر چه قوی در او ایل هر روز سه شمال
و بتدریج تا پنج شش شمال توان خور و در امر چه ضعیف در چند روز اول هر روز یک شمال و بتدریج تا سه شمال
برسانند و در امر چه متوسطه در او ایل هر روز دو شمال و بتدریج تا چهار پنج شمال توان رسانند نشود نشود
که با وجود رطوبت معده و برودت طبیعت و نفع و قراقر با او باشد چنانکه در خون با او نبود و عود قاری قاقول
صنغار پوست تریخ پوست پسته آمله مقشر گلبرخ انیسون بوداره زیره کرمانی بوداده کندر هر یک دو شمال چوبینی
همچند جمله اجزا بست شمال سفوف سازند و حسب اجزا چنانچه که شدت قدرت و درت خوردن معین نماید
و با عرق بارنگ یا گلاب بخورد نشود نشود نشود که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد صندل سپید
طباشیر سفید تخم مورد آمله منقح کشنیز بوداده هر یک دو شمال چوبینی برابر جمله اجزای شمال قدرت و درت
تناول بحسب اجزای است چنانچه که شدت با عرق بارنگ بخورند و اگر با وجود رطوبت حرارت بسیار نباشد
چینی تنها سفوف نموده بدستور میل نمایند و وضع چهارم در طبع چینی
تناول او بر سهیل همچون و از آنکه اکثر معاجین و علاوای او اجزاء هلهه دارد
استمال این اقسام در فصل بار و مزاج بار و مختار شده و اگر چه مستعمل در این جسمم
اوست لیکن هر گاه از سده احتیاط شایسته باشد و آنجا که ماده در مجاری و شش
و اقاوی بدن بود و بنفوذ قوت و احتیاج باشد باید که چوب چینی مصنوعات آنچه
در نسخ مسطور شده بتانند و فقط بخوشانند تا قوت او پنا آنچه باید در آب
بر آید پس صاف کرده عسل یا شکر که در آن ترکیب باشد مزوج ساخته بقوام آرند و بعد
اجزاء دیگر کوفته بیخته برشند که همچون و علوای کذائی بنایت لطیف تر و نافذ تری باشد
و مختارند که همه چوب چینی را یک دفعه در آب بسیار انداخته بخوشانند تا آب قلیل بقدر
قوام بماند یا قدری از آن نخست در آب کثیر بزنند و چون قوت او در آب استخراج گردد چوب چینی
دیگر در آن طبع مطبوخ سازند و همین مسان سه نوبت بلکه پنج نوبت مکرر عسل آرند

و در قوی از چارتناسمن و اگر در ایام خوردن این همچون و سایر معاجین سهله در تک تقلیل رود بهتر باشد
 و همچنین از لبنیات و حموضات و قو که طیب همچون که در اوجاع مفاصل و در و ما و تقویت قوت باه و سایر
 قوی بغایت نافع است و جهت برودین نفع تمام دارد و در چینی سورنجان مصطکی شقاق قل ثعلب لسان العصار
 خود قاری مصطکی زعفران هر یک در شقال هیل قاقذ کبار قرفل خونجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زباد
 آسارون ساج هندی دار فلفل کبابه مشک غیر شهب جد و اخطائی هر یک دو مثقال منفر حسب السنه منفر حسب
 فلفل منفر جنگلک هر یک پنج مثقال منفر چلو زه نازیل هر یک ده مثقال چوبچینی بکار در تشیده غسل صاف
 ترنجبین نیشاپوری از خار و خاشاک پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال چوبچینی را اندر آب که چاشنی ه باشد
 یک شب از روز تر سازند و در دیک بزرگ که سر او را محکم گرفته باشند با تن نرم بچوشانند تا برنج رسد پس صاف
 کرده غسل ترنجبین اینخته بقوام آرد و اجزاء دیگر ترتیب معلوم کوفته بچخته بیامیزند شربش از دو مثقال
 تا چهار مثقال است همچون چوبچینی که ترکیب عماد الدین محمود است و منافع کثیره و صورت خلاصه در امر باه
 اندر بحث قوت باه در فصل معاجین ذکر شده و وضع سیم و راستمال و بطریق حر سرد و حلو
 حمریه که در امراض سینه و شش جهت تنگی نفس و سرفه کهنه نافع است چوبچینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال
 یا دو مثقال بحسب ضعف قوت مزاج نرم کوفته بچخته با سه مقدار او نبات در پیاله عرق بید مشک خیسای نیم
 پاشش ملایم چوشانیده تا بطریق بالوده بسته شود آنگاه نیگرم میل مینمایند و تا سه روز یا شش روز بدین
 دستور بپوشند و گاهی شکر تیغال و پنچ حلیمون است و کثیر او صمغ عربی هر یک بقدر سدس چینی اصنافه
 نموده بپوشند نافع آید سلوا که در امراض سینه و شش و سرفه کهنه نافع است چوبچینی کوفته و از بافت
 بیرون کرده با ناسته شیر و برنج و شکر تیغال و نبات سپید و تخم زحمان در روغن تازه بی تک به دستور مقرر
 حلو سازند و اگر تخمین مطلوب باشد و در چینی زنجبیل و فرنج مشک و زرنبا و از هر یک قدری نیز اصنافه نمایند
 و اگر تقویت باه مطلوب باشد او دبه با نیمه بپزایند حلو که جهت برودین و در دانه نافع است و تقویت باه میکند
 چوبچینی نرم کوفته و از حریر بیرون کرده هفتا و مثقال زنجبیل یک مثقال قرفل میل سورنجان خونجان زرنبا
 هر یک دو مثقال و در چینی چار مثقال منفر چلو زه نازیل هر یک ده مثقال آرد گندم روغن گاو بی تک
 هر یک قدر ضرورت مند غسل صاف و پنجاه مثقال بدستور معمول حلو سازند حلو که در مفاصل

دور و ناکه از آن شک حاصل شده باشد نافع است چوبچینی شش شمال و در چینی چار شمال سورجان
 دو شمال شکو شمال سه شمال نبات سفید پنجاه مثقال بار و گندم و روغن گاو بی نمک و روغن بادام هر یک
 بقدر ضرورت حلوا سازند و از پاتزده مثقال تانسی مثقال بحسب ضعف و قوت میل نمایند و باید از جرم چوبچینی
 قدری شترتی زیاده از سه مثقال نباشد و مگر گفته شد که جرم او صاحب سده احتیاطا ضرر دارد و صاحب
 تحفه گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جهت نفع عاجل بسم و استعمال کردند و اگر چه قدری منتفع شدند لیکن بعد
 از مدتی بسبب احداث اوسده را از دست تمام کشیدند پس اولی آنکه چوبچینی را نیکوب ساخته یا بکار ورق
 ورق بریده در آب خیسایند و بچشائند و اندر حلویات و قوام عمل و قند معاجین همین طبع اندازند نه جرم او
 تا نفع بغیر ضرر پیدا آید و شک نیست که آنچه قوت در نفس و است اندر طبع مستخرج میگرد و در طبع
 در طریق استعمال او با سلوب نفع بودی جهت محرور المزاج و خفقان و ناقصین و تقویت اعضا و قوت
 و در فصل گرم و مزاج گرم و اندر صفا و اطفال موافق تر است و با کثر مزاج مناسب از ضرر محفوظ چوبچینی
 مرصوف سوآن نموده از یک مثقال تا هشت مثقال در عرقها مناسبه او و به موافقت شیار روز در شیشه و امثال آن
 تر کنند و مکرر بسم زنده پس صاف نموده همچنان تنها یا با نبات بنوشند حسب حاجت و هر گاه جهت خفقان
 حار و مزاج حار و امراض حاره بکار برند صندل سپید و کشتیر خشک و گلرخی بالویه بقدر چوبچینی در گلاب یا عرق
 نیلوفر یا عرق بیدمشک یا عرق گاو زبان نفوع سازند علی بنده القیاس در هر مرضی با دویه ملائم حال مزاج
 توان کرد و هر گاه جهت مبرد و المزاج دهند با عود و بادرنجبویه و زرنبا و امثال آن در عرق
 یا زبانه عسوق بهار و عرق او خورد مانند آن نفوع نمایند و هر چه بعد از سه روز صاف کرده باشند
 نقل او را در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرورت خیسایند و عوصن آب در آب شرب نفوع بنوشند
 و قدر چوبچینی اندر نفوع جهت اطفال از یک مثقال تا چار مثقال است و غیر اطفال را از چار تا هشت
 مثقال و اقل مدت خوردن نفوع شش روز و اکثر دو اذده روز است و اگر حاجت داعی باشد زیاده
 برین نیز مجوز و بدانند که پرسیر درین طور کمتر از طریق قهوه است و نزدیک بعنوان سفوف یعنی
 پرسیر ضروریست و وضع هشتم در استعمال وی بوتیره عرق و تصفیه بدانند که درین
 بوتیره پرسیر از عمده اقسام استعمال او کمتر است و در بعضی علل که ماده آن بسیار نباشد پس از تنقیح

قدر قلیل مانده باشد جهت تحلیل مواد مغز و قوت بدن و قوی انفعتم دارد و ناقصین را قوت میدهد
 و با روید مناسبه سودا از راه خوش سوادیت مینماید و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح را حیاتی و نورانی
 میسازد و با روید با سیه تقویت باه میکند و علی هذا بهر اجزای که ملایم هر مرض و مناسب بر عرض باشد مستعمل تواند
 کرد و گاه در آب فقط عرق گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و بنیه و قوت
 قدر دو سه فنجان پاکتر و بیشتر در حلال معده یا بعد از غذا یا بعد از طعام بایر و وقت بدون شیرینی یا با شیرینی مینمایند
 و اگر چه در بیاصلها و رسایل آنها مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما تا بحسب قیاس و قانون طبی درست نیاید
 اعتماد و انشاید و اکنون چند عرق که مرزا ششم آنرا مجرب و معمول گفته مسطور می گردود عرق که جهت تقویت
 معده و بدن و ماضیه و حرارت غریزی باه نافع است و با مزجه که بسیار گرم نباشد مفید چوب چینی
 بسویان سائیده یا زده کرده نسیم من تبریز دار چینی سیلابی ربع من بطریق کلاب اندراب
 عرق بکشند و اگر خواستند گرمی زیاده کنند دار چینی همچین کنند یا مضامعت او و محنت دارند
 که با شیرینی نوشند یا بدون آن عسرق که در علل سوداوی و خفتان و ضعف دل
 بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضا ریس و معده و حرارت غریزی نماید و تلطیف و ترقیق
 خون میکند و ماضیه را قوی می سازد و در بعضی امزجه تقویت باه مینماید و حرارت وی از عرق
 اول بسیار گرم است چوب چینی صد مثقال گل گاوزبان دار چینی صندل سپید با درنجوبه هر یک
 هشت مثقال بهمین سرخ سنبل الطیب هر یک پنج مثقال اندر عرق بید مشک و عسرق گاوزبان و آب
 نجیبانند و شبانروز بدستور عرق بگیرند و باید که عرقها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد و هر روز
 طرف صبح دو فنجان و طرف عصر دو فنجان گاهی شیرین و بعضی اوقات فقط بنوشند
عسرق که تقویت اعضا ریس و شریفه و حرارت غریزی و قوت ماضیه نماید و باه بعین مزاج
 چون چینی صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان صندل هر یک پنجاه مثقال دار چینی سی مثقال بهمین سرخ
 پانزده مثقال پوست ترنج صندل سرخ هر یک است مثقال عود کار سنبل الطیب هر یک ده مثقال بیان و مته آب با
 سبک که بعد قشر و تنقیه تخم او گرفته باشند هر یک یکین شاه غیر شهب و دو مثقال صندلین و عود و چینی را سوه
 کرده بپزند و نموده اجزای آنرا بپزند و در شبانروز با عرق بید مشک و کلاب که کلاب سدس

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

و عرق بید مشک نلت آب باشد خیسانیده و در رو یک کرده و عنبر را نیکو فته در پارچه بسته در دهان بچسباند و عرق
 کشند عرق که از نواید بجرق سابق نزدیک است اما از گرم تر است و در تقویت باه اثر عظیم دارد و چوب چینی تصد
 متقال گل گاوزبان با در بخوبی صندل سپید هر یک پنجاه مثقال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج شقال مصطک
 هر یک بست مثقال وار چینی سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی سورجان مسکه سانج هندی ثعلب خنجر
 خود قاری هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سپید هر یک بست و پنجم مثقال نعناع تازه ریحان تازه هر یک دستگن
 صد مثقال مویز طایفی بادانه کوفته سیصد مثقال عنبر اشهب سه مثقال چینی و خود و صندلین رازده کرده
 و سایر اجزا را نیکو فته و در شبها زوز اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب بدستور مزبور خیسانند و در
 دو دم مویز اصنافه نموده اند رو یک کرده و عنبر را در پارچه بسته بدین بختی بزند و عرق کشند و در طرف روز
 یا بعد غذا و در فغان یا کمتر یا بیشتر حاجت بانبات و بی نبات بنوشند اینها چند عرق از مصومی نوشته
 میشود عرق که ضعف شیخوت و کفایت بدن و تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون
 در هضم غذا و قوت معده و منشیط خاطر ابغایت سود دارد و در چینی سیلابی گل سرخ اگر تازه باشد بهتر و در کباب
 هر یک دو اوقیه سنبل الطیب سانج هندی ترنفل سیل زرنبا و با در بخوبی گاوزبان کیلانی ابریشم خام هر یک
 یک اوقیه بهمن صندل سپید خود سکه اشنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطک و دو درم مشک و درم عنبر اشهب
 یک درم چوب چینی اعلا صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب و رطل نبات دو اوقیه چوب چینی
 رازره ریزه کرده و سیب از پوست و تخم پاک کرده و دیگر ادویه آنچه کوفتی باشد نیکو ساخته همه در گلاب خیسانند
 پس بدستور گلاب عرق کشند و زعفران مصطک و مشک و عنبر را در صره نازک بسته در ظرفی که عسرق
 هیچکد بند از بند و بالمش نرم عرق بگیرند و بدستور معلوم بنوشند چهار پیاله چای خوری عرق که مغوی
 اعصاب و بهی و شتهی و باضم طعام و مفرح دل و منشیط و مصفی لون و منعظ نام است چوب چینی دو اوقیه
 متقال گل سرخ و در چینی خصیة الثعلب شقال ترنفل جوز بولسا با ابریشم خام زردک هر یک ده مثقال
 زعفران صندل خود سکه عاقر قره حاج شنبلی نیم افلاح باه شرع ابی لسان العصاره نیم نفثه سنبل
 الطیب اشنه زرنبا و بهمن هر یک پنجم مثقال مصطک دو مثقال جد و در خطائی میوه یا سبه هر یک سه مثقال
 مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوب چینی درق ورق کرده و در آب صاف خیسانند

در روز سیوم اجزا کوفتی را میکوب ساخته در آن بپزایند و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران
و مصطکی و مشک و عنبر را در ظرف که عرق چکیده میشود بپزایند و هر روز دو پیاله ازین عرق بیاشنامند
عرق طبرک نسیم مؤلف مردم ازین عرق نفعها دیده و از مرصنها و مزمنه شفا یافته و در تقویت اعضا و تفریح
و نشاط و قوت باه مجرب است و جهت اثرها اعضا و نفع معده در روده و در منافصل و قولنج و ضعف کرده
سود دارد و سنگ کرده و مثانه بریزاند و در اربول کند و دیگر فواید بسیار دارد و از موده است چوب چینی
طیب سید سید شتال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طنج ناپند تاشی رطل بانه پس بگیرند سنبلی
الطیب و گل سرخ و زرنبار و اگر ترکی و خود سهند گاو زبان و فرفر خشک و بادرنجبویه و فاقله و لسان العصاره
داشته و ساوچ و خار خشک هر یک پنج شتال بادیان ناخواه دار چینی قرنفل جوز بوالس با سه تخم زرد کن بهمنین
شتال خصیة الثعلب یک ده شتال سعد کوفی پوست ترنج ترخه خولجان عاقر قرع هر یک شش شتال
سپید تخم کرش فلنگویه هر یک پنج شتال برگ ترنج نناع تازه هر یک یک قبضه ریحان تازه دسته و غیر مصطکی
زعفران هر یک دو شتال مشک خالص یک شتال نبات سپید مویز منقح هر یک یک رطل از او پیه درشت باشد
تیکوب کنند مجبور را یک شتال در طنج پنج خطی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطکی و
زعفران هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرف که عرق در آن سچکد بنید ازند و ازین عرق به صبح و به شام بگرد
پیاله چای خوری نیگرم نوشند و در ششم راه روند که حرارت خونری افزوده شود و مکرر گفته شد که در
استعمال عرقها چندان پر هیز نیست و حسب حاجت مراعات وی کردن اولی و انسب در صنع هشتم
در استعمال او بطرز مضع و خائیدن وی گاه سچکل میشود و گاه با تمبول داین در علل دماخی و امراض سینه
دریه و خلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سفوف گذشت و از لشرایک نیک بخایند
و جاق او بنید ازند و آب بلع نمایند و صنع نهم در بیان استعمال چوب چینی بطریق مرهم دروغن که در جراحتها
اشک در چهار نا صور و اوجاع مفصل و سایر دردها که از آتشک مارمن شده باشد نافع است چوب چینی
مرامی که در جراحتها خصوص در جراحت آتشک کمال نفع دارد و یک در کبیه کتان کرده بکشد بر روی
در آب خیسانیده بعد از آن بهواری در آب مالیده انگاه آب او را گذشته تا در او بته نشیند پس آب
را از روی او بهواری ریخته آن در در آتشک ساخته بگذارد ازین در دو و جزو چوب چینی نرم کوفته چینی

و نصف جزیره و سنگ و حنا و ریح جزه موم سپید و اقلیمیا نذره و مثل جمیع اجزاء روغن زیتون مرهم سازند هر چه
که منافع او زیاده از اول است تو تیار در اسنگ سفید اب قلعی هر یک سه مثقال چوب چینی موم هر یک نیم مثقال
روغن بادام نبت مثقال بدستور معمول مرهم سازند هر چه که در جراحی آتشک لذیره و نافه است مرهم اسنگ
مشک کرف هر یک دو مثقال کات هندی چوب چینی هر یک چار مثقال موم کافوری نیم مثقال باکره یا سر شتر نبت مثقال
بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود هر چه که در کجلی مفید است و اسنگ
توتیا صابون زنی تراشید هر یک نیم مثقال انزروت خنما زوزگار شق کند هر یک دو مثقال زفت نبت
مثقال چوب چینی ده مثقال صحنه را در سر که حل نمایند و توتیا را بکره بسایند و سایر اجزاء را بنجایت نرم صلابه
کرده با موم زرد و روغن زیتون و روغن بادام تلخ و روغن گل سنخ هر یک نبت مثقال مرهم نموده گاه بدر آن
و هر سید و زلیبار بجام رفته سر را بشویند و ازین مرهم مالند و اگر بیخ چینی را به تهائی نرم ساخته داخل زفت
نموده بر سر کجلی اندازند سود دهد و در جراحی آتشک اگر قدری داخل مرهم کافور یا با سلیقون یا رسل
نمایند نفع دهد و غشی که در او جاع مفصل و در دهان که از آتشک حادث شود بنجایت نافع است سوختن
مخلصه نداب هر یک نیم مثقال قصب الزیره اشنة سنبل الطیب سانج هندی زراوند طویل مرزنجوش
هر یک سه مثقال عاقر قرحا دو مثقال قسط تلخ شش مثقال چوب چینی نبت مثقال مجموع را نیم کوفت
سوی چینی که آنرا رنده نمایند کیش با زوز یا کین شاه آب خیسایند آنگاه باروغن زیتون و روغن
گل سرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق روغن شبت هر یک پانزده مثقال در دو یک نمود
باتش ملایم بتدریج بچوشانند تا مهر اشود و آب برود آنگاه صاف نموده روغن بردارند و نقل را
با یک من تبریز آب و چهل مثقال روغن کنجد دفعه دیگر بچوشانند تا آب برود و روغن بماند پس روغن
صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت مالند و بعضی اوقات اگر در سزده
مثقال روغن کیشقال موم میانی حل سازند نافعه خواهد بود و در او جاع و امراض بارده و رعش
و بعد و فلج اگر در سزده مثقال روغن انجذ بد مترو و فریون هر یک نیم مثقال نرم ساخته اصافه نمایند
بنجایت نافع آید و گاهی سزده مثقال چوب چینی را تراشیده بدستور عوق با سه من تبریز آب بچوشانند
تا بر آن که سه چهار یک تبریز باشد بماند باروغن گل سرخ یا زیت باروغن بابونه یا بر سه بقدری مثقال

جو شامند آب برود در روغن بماند و در او جاع مفاصل دورد که در او جاع که از آتشک عارض شده
 استعمال نموده بغایت نافع بود و در او جاع مفاصل گرم برک خناده مثقال علیحده مکشوب در آب
 خیسانیده صبح جو شامیده صاف نموده بار و عنق تنها اصنافه آب چینی نموده جو شامیده تار و عنق مانده همین استعمال
 در هر پنج مثقال او سوختن جان مهر و حصن کلی هر یک یک مثقال نرم ساخته اضافه کرده بغایت مؤثر یافته و بعضی از قضا
 آب سداب پاکر فلفل برود و اضافه آب چینی در روغن نموده و چند آن جو شامیده که روغن مانده و در او جاع مفاصل
 و او جاع بارده استعمال نموده بغایت نافع آمده فائده در بیان منافع خوب چینی
 بطریق اهل هند و اندر ابتدا گفته شد که این دوا در کتب قدیم اهل یونان ضبط نشده لیکن در کتابها
 قدیم اهل هند مضبوط است لهذا خواص از پہلوک که کتاب قدیم طبیبان هند و انست و یکمین که طب
 مشهور ایشان است و در وی نیز از پہلوک روایت آورده مرقوم شده و در اصطلاح ایشان نام این دوا
 و بیان اثر آن است و معنای آنکه قسمی است از بیج که از ملک و گیر می آید و بیج در زبان ایشان و ج را گویند
 بالجمیع و سید که بیج است گلابی رنگ گرم بایل خشکی و جهت وجع مفاصل از هر قسم که باشد و جهت باد که در میان
 استخوان و خشتار او باشد و برای هشتاد و مرض بادی و سیاهی بدن و لاسوی و آتشک و جرمیان و جمیع قروح
 و علل بسم و جلد و فوالی و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جلع پیدا شده باشد نافع است و طبع
 او احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او چون بر سبیل سفوف خوردند خوراکی او نهایت مکتوله است و طریقت
 آنکه بر روغن گا و چرب کرده بخورند فائده در بیان عشبه و او مخفف عشبه النار است بلغم اندکی ویران
 و یا سیمین سپید گویند و او غیر یا سیمین استانی است که چینی نامند و از آنکه خشترین اصطلاح بر مفاصل
 این دوا اهل مغرب را شده و از آنجا با ما کن دیگر شهرت یافته و بر عشبه مغربیه گویند بالجمیع نباتت شبیه
 بلبلاب و در هم پیچیده و گل او بسیار خوشبو و کمی را بر شاخه ها او خارش شبیه بخار گل سرخ و گلش از یا سیمین استانی یعنی چینی
 بسیار کوچکتر و پیش سیاه و باریک و پر شعبه و قوت بیخ او ثابت است با قیست در چهار گرم و خشک و سبب
 او در سیوم گرم و مخلوط و طاعت که انی التحفه و نزد بعضی گرم و خشک است در دووم و بونیدن طالع و سبب او
 و روغن او جهت علل بارده در بو و سعال نرم و فالج و لقوه نافع و چون معتبر آن قویتر است لهذا در این میدان انقسم
 بطریق مخصوص متعارف شده و یا سیمین بری این بلا و نیز همان اثر دارد اما با آن مرتبه نسبت و بدانند

که در اکثر امراضی که خوب چینی نافع است عشبه نیز نفع دارد و مگر در علل و امراضه حاره که خوب چینی نافع است
 و این دو امضه و بعضی امراض نیز فواید و بیشتر از خوب چینی است و آن مثل ادخال مفاسل و نفوس بلغمی
 و ضعف معده رطوبی و فاجم و استسقا و لقمه در عشبه است و هر چه از ماده بارد باشد و جهت آشک و بواسیر ریخی
 که بقلبه رطوبت باشد سودمند است بالجملة عشبه چون گرم و خشک است در امراض بلغمی نبایر مضار بودن بهر دو
 کیفیت علاج نام آمده اما در شود اگر چه بیست ضدیت ندارد لیکن باعتبار آنکه بیست و حرارت و اذیت تحلیل
 رطوبات فضلی و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و بهین سبب با عرض تقویت حرارت غریزی و قوتها طبیعی می
 کند و تحصیل طوبات صالحه کثیر که لازمه این امر است میفرماید علی سودا را نیز سود میدهد اما با هر جسمه
 و امراضه موی و صفرا و حرور در زیر که موجب صفت صفرا و غلبه حرارت خون و احراق اومی گردد مگر آنکه تعدیل
 وی بقره نماید و نماید که درین وقت بد موی و صفرا کثیر نافع آید اما دستور فصد و تنقیه و منع استعمال بی ضرورت
 و احتیاط از نمک بهمان طریق است که در خوب چینی ضبط یافته و قانون استعمال این دو با دو طریق ذکر کنیم
طریق اول حیوان قهوه که در اطباء معمول و مشهور است و این بر سه پنج است یکی آنکه عشبه خوب صفت
 متقال که یک خوراک متعارف است بگیرند و بقدر جو ریزه کرده بکیشب با گلاب و عرق بید مشک و آب که هر چه
 یکم تریز باشد نجیاستند و صبح و رویک سنگ کرده با آتش ملایم جوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده در شیشهها
 گذارند و در عرض هر روز با نبات شیرین ساخته نیگرم میمانند و بعضی تا دوازده روز فرموده اند و هر گاه نیگرم
 باشد و در شستن طبع او تا این مدت احتمال فساد را بود لهذا مختار آن شده که هر روز پنج متقال وی قدر جوی از
 کرده با گلاب بید مشک و آب که هر یک نود متقال باشد بکیشب نجیاستند و بطریق خوب چینی جوشانند تا آبها
 تبلیت رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیگرم کرده بنوشند و دوازده
 روز بهین پنج بایشانند و بعضی زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روز را یک دفعه جوشانیده سه حصه
 کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر را مضمون آنست که این نیز موجب فساد آن گردد و هر روز
 جوشانیدن را که سه روز نجیاستند بهتر میباشد و موافق قواعد کلیه حکماء سلف است و در اکثر اعراض
 و اثر بهر دو چیز و اجتناب از اعراض نفسانی و حرکات شتاقه متعبه و حمام واجب و غیر واجب مثل خوب چینی
 است مگر در نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند و در مرض نرسن بخلاف از دیگر که فتن تمام بدن یا بعضی موقوف

بدستور چوبچینی نافع دانند و قبل از شروع تنقیه و بعد فراغ تا چهل روز احتیاط درین دو امر واجب شمارند
 و دوم آنکه عشب کیشمال نیم چای خطائی کیشمال و در چینی نیم شمال با یک شنبلیله آب بوشانند تا ریح مابذصاص
 نموده بعد از غذا از معده بقدر و فوجان بیگرم گاهی بانبات و گاه تا بی نبات بنوشند و درین طریق
 اصلا احتیاج به پرهنر نمیدانند و از حکما مغرب منقول است سیوم آنکه میجرسد ما ششم مرحوم نوشته و معقول است
 وی گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده بنوعیکه در چوبچینی ذکر یافته که دستور کلی ندارد
 بلکه در هر یک از قدر خوراکی و مقدار شربت هر روز آب و عرق قدر چوشانیدن بحسب حال امرجه و امر اصل
 در عشب نیز همین ترتیب دانند زیرا که اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاد از ده روز توان داد و گاه
 باشد که بیشتر از ست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش شمال شروع نموده بتدریج بده شمال
 ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد از دو سه شمال شروع نمایند و از چار پنج شمال تجاوز نمایند و گاه از هفت شش
 روز بیشتر ضرور نباشد و گاهی زیاده از ده و دوازده روز احتیاج نشود و هر روز قدر قلیل بتدریج اصناف
 باید کرد و در مزاج متوسط بدستور بین این اختیار باید نمود و هر گاه حرارت غالب شد و دادن این دو ضرور
 افتد با عرقها سرد باید بخت و هر گاه تشنجین بیشتر مطلوب باشد با عرقها گرم توان مزاج کرد و جهت امرجه بود
 عرق گاو زبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت خوردن او بعد از فراغ تا دو روز همین
 بلکه بیشتر که احتیاج از آنچه در چوبچینی گفته غیر از کمک در اینجا نیز مراعات لازم است لیکن در امرجه گرم
 گاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذاها و ترشیهها و بقول داده شود و چنانچه در چوبچینی نیز گفته
 شد و در صورت شرب طبعی او اگر آب سرد بنوشند بهتر است و الا تقلیل کافی و هر گاه آب عشب خفته نشرب
 و فائز بنا بر قلت وجود عشب نفل از او ششانیده بکار برند و در شرب و نیز شرط است که بسیار سرد بنوشند
 و اگر با گلاب مزوج کرده بنوشند روا است طریق دوم در بیان استعمال این دو بطریق سفوف و سمون
 در صورت احتیاج پرهنر بسیار نیست و در بعضی امرجه و علل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چینی گفته باین
 شده هر گاه بقدر چوبچینی عشب را گرفته بایمان ادویه با وزان مقرر ترکیب نمایند و بدان هیچ میل نمایند
 همان منافع بطور آید و بعضی اوقات هر روز کیشمال و نیم از عشب کوفته بیخته با سمون او نبات مالست
 روز یا بیشتر یا کمتر بحسب حاجت و ضرورت با فوجانی گلاب داده اند و از ترشیهها و لقیات و فواید

ترواب سرد در استخوان خوردن و بعد فرغ مادی و از روز ملاحظه فرموده و اثر تمام بخشیده و گاهی وقت در
از شبه با نصف او نبات کوفته بچینه در سه روز اول هر روز یک نیم مثقال در افزوده ضعیفه و دو مثقال در متوسط
و دو مثقال و نیم در قوی و سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه مثقال و نیم و سه روز دیگر سه مثقال
یا سه مثقال و نیم یا چهار مثقال با گلاب تا نه روز داده اند باین هر روز و نفع تمام داده اما همچون غشبه
که در امراض بلغمیه و سردی و ضعف معده و واضحه وقت اشتها که بسبب طوبت باشد مجرب و البته اندک نیست
سلیخه و اچینی هر یک پنج مثقال زنجبیل و قند هیل قانکه کبار از عفران هر یک سه مثقال غشبه پنجاه مثقال
کوفته بچینه با غسل مقوم که دو لیت مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند در
شریت بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب و انما موافق حال هر گونه که مناسب
داند ترتیب و بد مختار است فائده ۵ در بیان معرفت فادره در نوشتن فواید و طرق امتحان و روش
تناول آن و این فائده چهار ایما ذکر کنیم ایما اول در معنی لفظ فادره بر معرفت آن و بدانند
که اطبا اطلاق میکنند فادره را باین دو دلیل است که معاونت کند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت
کند باین چه مخالف مزاج انسان است خواه هم عار باشد خواه بارد و این تاثیر باطنی است از قدرت حکمت
بالتوجه حکیم علی الاطلاق است بل جمله بدانکه اگر چه اقسام فادره بسیار است لیکن مشهورترین آن فادره
انواعی نزدیک حجرتینس است و در اصطلاح اکثر اطبا اطلاق لفظ فادره بر حجرتینس میکنند که انی
المعصومی و در حجرتینس گفته نقل عن المنهاج که لفظ فادره هر چه عاقت بر آید و او را دفع ضرر سم لیکن مخصوص
میسازند و باین گاهی حجرتینس و اندر اختیارات بدعی گفته فادره هر گونه میسر و او را که حافظ روح بود و دفع
ضرر سم که در نجاصیت و آنچه مخصوص است اسم حجرتینس و حجرتینس است و صاحب تحفه المؤمنین گفته که مراد مطلق
وی پارسی است و در اختیارات منحصر در حجرتینس و حجرتینس است و البته در خلاف جهوت است انتهی
بالبیاد و عوی اصحاب تحفه نیز دلیل بر آنست که لفظ فادره در کلام این قوم من حیث الخصوصت مختلف
الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده شده در باینکه بعد تریاق فاروق بیخ ترکی و بهیم مفردی و دفع ضرر سموم
و ادویه بنیه چون حجرتینس است و بهترین انواع وی آنست که حدود فارس و گهستان دو لایت شبانکاره
که متصل بلکه شیراز است آرنه و وجه امتیاز آنکه اندر گهستان فارس شایسته تریاقی بسیار است

و در این کس که این جزای می برآید شیر از گیاه مخلصه است که در آن زمین فراوانست و حجر التیس
 بصورت بشکلی است بیکی شکل و آنست که در شیروان و روده بز که بی یافته میشود علی الاصح و بر واسیته
 بگون او در قلب یا در مراره یا در عروق وی است و اکثر او طولانی مثل بلوط میباشد و در جوشش چوب مخلصه
 میباشد و آنچه در بود در جوف او تخم مخلصه یافته میشود و خاصه این حجر است که چون با سر که بسایند مایل بسرخ
 باشد و نوع هندی او را سیمه بسیار غالب بر سر و در جوف وی چشم و سایر اشباب یافت میگردد و در خواص
 بسیار ضعیفتر از نوع شبا نگاره شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست که رنگ در تونی گردد و نهایت شفاف
 و براق بود و تو به طبقات در هم پیچیده مانند پایز و چوبکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد
 و اگر قدری آنک در کت دست بالند زرد یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایت عملی میسازند شفاف
 و خوش رنگ و بیکی نوعیکه دانایان در شک افتند و فرق میان عملی و غیر عملی آنست که سوزن فولاد
 را با تن برنج کنند و در فرود برند اگر مصنوع باشد نوک سوزن باسانی فرود رود و وی سیاه از
 برآید و اگر خالص باشد و در فرود برآید و نوک سوزن بر حمت فرود رود و سوزن را زرد سازد و میگویند
 که فادزهر خوب آنست که اگر در آفتاب گذارند عرق کند اما دیده نشد صاحب محصومی این علامت
 و حجر التیس نوشته و این بر طار در پایز هر سنگ و طریق امتحان حجر التیس چنانست که باب باو بیان
 سوده بر محل لوع مار و عقرب ظلم کنند اگر همان لحظه در وساکن شود بی شک خوب باشد و
 و صاحب کناش بعت اعلی در کتاش آورده که زنجور گزیده را دیدم که موضع نیش زنجور ورم کرده
 بود و از ورم آرام نداشت قدری ازین باب سوده بر محل نیش طلا کردند و در ورم دور شد و رنگ بدن
 بحال اصلی آمد و هم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق فاروق حاجت بر نبود غیر اسطی
 از حجر التیس در شراب حل کرده دادند این شد و خلاصی یافت و نوعی است از فادزهر که در جزایر
 بحر هند چین یافت میشود و از روده بیون بر آورند و رنگ او بزردی مایل است و شکل بیکی و بدر از
 و باریکی مایل و باد نشان چین و ماچین است تمام خریده در خنجره خود نگاه میدارند و با عقیق
 اینان خاصیت جرمند که زیاد بر خاصیت فادزهر فارس است و نوعی است از فادزهر که
 که از شکم حیوانات جنگلی می برآند و این نوع در مسافع قریب حجر التیس است و او را از

حجر تیس فرق توان کرد با سحان که ذکر شد و نوعیت از فادزیر که از کوزن میگردد و مسی است بجز اول
 و این نیز قریب لائز حجر التیس است و این جمع گوید که وی بهترین فادزیر است و موافق جمیع از جمله است
 با خاصیت و چون سه روز بر روز نیم دانگ از آن بپوشند هیچ سمی در مدت حیوة اثر نکند و در سایر افعال
 مثل پاوزه معدنیت و نوعیت از فادزیر که از حجر الحیمه گویند و بسیاری مهره مار نامند و و گونه میباشد
 قسمی حیوانیت و از مار بهم میرسد بقدر نصف فنقی یا بل بدازی و بزرگ خاکستر و بعضی صلب و مخطط بسته خط
 سفید و بعضی سفید و است میباشد و مسی معدنیت و با مهره نامند و اعتقاد قوی آنکه از معدن زبرجد
 بهم میرسد و جمعی بر آنند که زبرجد است و بهترین و آنست که چون بر محل لنج مار گذارند بر موی بچسبند بعد از
 در شیر اندازند شیر را منجمد کند و چون جذب نامی سم کرده باشد دیگر بچسبند و در عین جذب اسم لون وی متغیر گردد
 و بعد از آن که در شیر اندازند بحال آید و او جهت گردیدن عترب و هوام دیگر ضعیف الفعل است لیکن جهت رفع سنگ
 مثانه بنهایت نفع دارد و قدر شتر قبش تا سه قیراط و تعلیق مخطط او جهت صداع و لیسرس مفید و نوعیت
 مبدول که از پیشمار ولایت کولکنده و تلنگانه از روده گاو و گاویش جنگل برمی آید شکل مدور و پهن
 از پنجه تقال تا پانزده مثقال دیده شد و بسیار فزادان و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او دانند
 یا کویله برمی آید و از خوردن وی خاصیتی متصور نیست و فادزیر مسی که الان رواج و تعارف دارد
 و اقسام میباشد در آخرین فاده علیحده ذکر کنیم آیها و ووم در بیان فواید و خاصیت حجر التیس و گفته
 که در محالجه ادویه سیمیه و همه زهرها و گردیدن حشرات ذوات السموم و هیچ چیز بجز حجر التیس فادزیر
 حرارت غریزی و حواس حافظ قوی و مفرح و مطرب و منزل غم است و دیگر از خواص او آنکه اگر حجر التیس
 از موده را بر سبیل لنج مار گذارند در اینجا بچسبند و تا تمام زهر را نکشند جدا نمیکرد و اگر کسی از زهر موده بپزند و سال
 لحظه او را در دمان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فادزیر از موده در کاسه چینی گذارند و بالای آن
 بپوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن در شیر آید پس شیر را بسیموم نوشانند شیر رانی کرده
 ضرر سم المین شود و اگر کسی از بسیاری غم و شس ضعیف شده باشد بپزند نافع آید و اگر در اول بخورد آفت
 برج حمل مقدار چار قیراط از وی سوده با کلاب بپاشند باسانی و دیگر قوی و قدرتی بخورد شاید که
 و اگر در سن کمولت هر سال در اول فصل ربیع یا اول خریف بشرب فادزیر مذکور عادت که

در منوعات مختار باشند تمام عمر بقوت نشاط و فرحت بگذرانند حکیم عباد الدین محمود در رساله خود نقل کرده
 که اکثر مردم را که بواسطه ضعف سپر و محافظت حرارت خورا نیندم گویا که قوت جوانی با ایشان عود کرده و برخی
 و فرجه و باطراوت شده اند و اکثر علل فرسوده عمر البرز و ال گرفته و بدانند که حجر التیس در آخر دوم گرم و در اول سیوم
 خشک است و لهذا در مزاج بنجایت مضر و محرق خون و مورت التهاب و اسهال دمو و محلل اورام بارده
 و باکثیر جهت حاره نافع و طلاء او با گلاب جهت طامون و فتوق و بواسیر و با شراب به نهالی جهت گزیدن
 هوام مفید و با یک یکان جهت گزیدن زنبور مجرب و در شربش از یک قیراط تا دو از زده قیراط است که ان فی التخمه
 ایام سیوم در کیفیت تناول حجر التیس و شراب آن : بدانند که التزام هفت شرط بر خورنده این دوا
 جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود لازم است اول آنکه سن کجولت باشد و سخت بود دوم آنکه حرارت در مزاج
 غالب نباشد سیوم آنکه تناول وی در گریار گرم و در سرد سرد و سرد و سرد و سرد و سرد و سرد و سرد و سرد و سرد
 از اخلاط فاسده لازم دانند پنجم آنکه از حموضیات و لبنیات و لقون اطعمه غلیظه و جماع و مفسدات معده
 و حرکات عنیفه و اعراض متعبه برپیزد و قعی باشد و اقل ایام برپیزد پیش از شروع ده روز است و بعد از
 فراغ هشت روز ششم آنکه در روز تناول وی به نرا لباس نرم و نازک با کوزه فرین و معطر دارند
 و خوشوقت باشد و باندیان خوش کلام و حرفیان نیک فرجام و باطین و عمارات و لکشا و باستماع غناء
 فرحت افزا بگذرانند و اطعمه لطیف میل نمایند و الا بهر حال قدر امکان در سایشن گوشت هفتم آنکه اول مرتبه
 و سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدر یک پنفرزیند و الا فلا
 باطر تو خوردن حجر التیس چنانست که بعد از تفتیه و مراعات شروط مقدار چهار قیراط از یک بر سنگ سماق هم
 بسایند چند آنکه جزا دشمن دور و ناند پس از رو سنگ برده و در پاله چینی کنند و گلاب با آمینند و قلمی در
 دهان گرفته فروکشند چنانکه بدن آن نرسد و شربتی از نبات و گلاب عقب آن با شامند و بر بالا فرستند
 ازین پہلو با آن پہلو بگردند و اندک را ہی بردند و قریب ساعت بعد از ان غذا میل کنند و بعد از
 مقدار شش قیراط بسه روز هر روز و قیراط بهمن دستور سائیده و در گلاب آبیخته خوابیده و خلق برین

بجایگزین آنها زهر سب نموده و فرود برند طریقی که عماد الدین محمود در سال از رسایل موافقه خود میگوید که چون حکما با تصدق
در خوردن حجر التیس اشاره کامل نموده اند و در سلسله خود در خوردن آن اجتناب کرده اند و اگر به نسبت متخیر گشته باشد
این ترکیب خاطر خواه فقیر شده و هر که را ازین ترکیب داده نفع تمام یافته و اصلا ضرر بوقوع نیامده و آن اینست حجر التیس از موم
شش قیراط مر و اید یا نفعه یا قوت ربانی لعل خشالی حجر شیب هر یک سه قیراط بگیرند و هر واحد را جدا جدا بر سنگ سماق
نرم بپایند و در حق مبالغه کنند که اجزا خشک در آن محسوس نشود و بعد مومیا کانی و غیره شیب زعفران و ورق طلا هر یک
و دو قیراط مشک خالص یک قیراط مجموع را نرم کوفته با شیره نبات بدستور سایر معاین با هم بپوشند تا نیک گشته شود پس
جها بسته سه بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش را فرود برند و سه گلاب شیر که عمق آن بیستامند و اندک راسی بر
پس شیبی از نبات و گلاب میل نمایند و با سایرین باشند تا که کشتهها صادق بهم رسد پس طعامهای لطیف بکار برتند
طریق دیگر فاو زهر اعلا می آید نموده یکدم یا قوت لعل مر و اید فیروزه نیشاپوری هر یک نیم درم مشک خالص ورق
طلا ورق نقره زعفران جدا جدا از نموده مومیا کانی هر یک دو دانگ جزا فردا چنانچه رسمیت یزد و بعد
ساییدن هر یک وزن کرده و در هم آمیزش داده بسایند و با شیره نبات مقوم بپوشند و جها بندند هر یک مقدار کوه
و حله را نه بخش کنند و مدت نه روز هر روز یک بخش با گلاب شربت نبات فرود بند و شرط مذکور در احتمال عمل و نه مقصود
حاصل آید و سی در پنج ضائع نگردد و این همه که نگاشته شد از قرایه این معصوم بود و در تحفه المؤمنین در بیان دستور
چشمین نوع شسته حجر التیس یکدانگ مر و اید طباشیر هر یک نیم مثقال عود قمار و دو دانگ صندل سرخ و سپید هر یک چار
دانگ صندل یکدانگ غیره شیب شک هر یک نیم دانگ ورق دو عدد ورق نقره بست و با شیره نبات مقوم بپوشند
و جها ساخته سه حصه کرده سه روز بپوشند و قدر شربت نبات و پید مشک بیاشامند و باید که سال اول مقدار
فاو زهر زیاده از یکدانگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار او یک مثقال و یک مثقال و نیم برسد و تا دو مثقال
نیر جایز داشته اند و هر سال بقدر نماند و در هر طوبی لراج یکدانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل سالگی
اصلا استعمال ننمایند بلکه قبل از پنجاه و پنج شصت سالگی نیز و دور و قبل و یک هفته بعد پرستار آنچه مذکور شد
واجب داشته و همه شرط سلامت که بالا گذشت و هم وی گفته که نزد احمق اولی گفت که فاو زهر را با ما چه

مناسبه ترکیب کرده گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شرب مقدار کثیر را در دفعه واحد باعث احتراق معده
 مخاط و اندام چهارم در فادزیر معد و آنرا بجز کرم نامند و صاحب تحقیق المومنین و اختیارات
 خود گفته از فادزیر مطلق تر ادا طبایعین میباشد و غیر آنرا فادزیر جوانی گویند و در ایام اول این فایده بیان
 اختلافات استعمالی مشروح و حاگد نشسته و این تلمیذ در منی گوید که معدن او بر ارسطو و غیره اقصای هند و اویل
 عین پنج قسم میباشد سفید زرد بنفشه و رازی در طب ملوک بیان کرده که ما بین زرد و سفید رنگ و سه
 مشاهده نموده و در رفع ضرر پیش تجرب کرده و این مندوبه گوید که زرد مایل بسبز و سفیدست و در کتب مسطریه
 معدن او کرمان دکه زرد است و سه قسم می باشد بنزیم رنگ و زرد مایل بسفید و مایل بسبز می باشد
 با او هست که در آتش منبوسود و آنرا مخاط الشیطان نامند و بعضی بهتر از زرد مایل بسبزی نیز مشاهده کرده
 و گویند امتحان او آنست که زرد جوهر را بر روی سنگ بسایند و بعد فادزیر را اگر رنگ زرد چوبسین شود و سفید
 گویند علامت خوبی او آنست که در آفتاب گرم عرق کند و چون سائیده بر محل لیسخ اضمی و مانند آن جا پستند
 هم بطریق رشخ دفع نماید چون قدر و جو بآب سائیده در گلوله اضمی و مار کنند بکشد یا بخوانی پیش در امثال آن
 داده باشد فادزیر بدینند هر گاه از آن سم خلاص یا بدخوبست خیر این امتحان را بهتر میداند و در حالت خنول
 در آخر دوم خشک و باد و از ده جوان متداول جمع سموم حیوان و نباتی و معدنی و در مستحان در زرد
 حافظ صحت و مانع ضرر هوای و آب و اختلاف میاه و سوید و نگاه داشتن وی با خود مانع گردیدن در
 و موافق جمیع امراض و مقوی دل و اعضا و رئیس حافظ حرارت و رطوبت خریزی و مانع تقنین اغلا در و زایل
 شده است آن و سببی و متعوا اعصاب قوی و مفصل و غلغل و رادع او را م بارده چهارم چونه حفظ از این غایت
 در قدر شربش در رفع سموم از سه نخود تا دو دانگ و در سایر خواص از یک قیراط تا یک دانگ است و گویند که با
 هم دانگ از عرق او که از تابش آفتاب بهم رسد جهت از آنه خفغان فی الفور بجز است اما فادزیر بی گمان از دیگر
 آفتاب خطا شود که بطور پیوسته و نادرست و صید صدوق القول نزد این دروشن نقل کرده که ما بین
 رازی از مدت و آنم و سالها گذشته بود انشعاع نمیشد و فصد ما و مسهلها بار با عمل آورده در ما الحین بملات

بالآخره غرضی ظاهر کرده که من نیز همین حال دهم از تشریب یا زهر معدنی در مدت یک هفته اثر نفع بطور سیاه
 و در یک آبیت زوال تمام گرفت من نیز بعل آورد و در شبان روزی قریب یکدرم منجوردم تغذیه
 الواقع اثر کلی بدید آمد و مرض زایل شد باذن اللہ تعالی و این درویش نیز در اکثر علل تشریب وی عمل کرد
 و نافع یافته و در علل فرمنه بعد تنقیه کامله اثر کلی دارد و هم با مرض نسر و نفع دارد و
 بعلم حار سبحان رب العزت عما یصفون و سلام علی المرسلین

والحمد لله رب العالمین

نسخه که نسخ قرابادین قادر از مالیت میر محمد اکبر عرف محمد از زانی در مطبع احمد واقع در بل با بر تمام خطی علی بقالب طبع

قطعه تاریخ قرابادین فادری طبع زاد مرزا رحیم بیگ استاگرد مولو محمد بخشین نادان تخلم

مولو صاحب آنکه جلای کرد	مطبع رشک نگار خانه چین	آنچنان مطبعی که شد تیار	نیت شلش گبر روی زید
کاشش بسکه خوش خط افتاد	که شده محو کار صنعت چین	حرف برنگش آنچنان روشن	نه چنان دیده نقش جا به نگید
نسخه مطبع ساخته در طب	که در اطا البند اصل زمین	فکر تاریخ آن چون کردیم	شده مضمون بل هزار ربه
آنریش گفت تا نفعی چون	قطعه تاریخ بطریق جفر طبع زاد مرزا رحیم بیگ		مطو از نسخه این قرابادین

چو مطبع شد نسخه قادر کل
 بی سال تاریخ آمد طبیعت
 نشستم بی فکر کردن چو جی
 به تقلیب اعداد با وقت فکر

زلب گفت کیفیت چارگانه
 حرارت برووت طوبت بوست

۱۲۶۸

از نتایج افکار ممتاز علی کاتب الحروف ندمه القرا بادین

دولتنامه نویسی
 بنده هم فکر نموده چون
 خوش طرا و مکره از این عالم
 چون نوشتیم که این زخم
 دستنامه نویسی
 بنده هم فکر نموده چون
 خوش طرا و مکره از این عالم
 چون نوشتیم که این زخم

